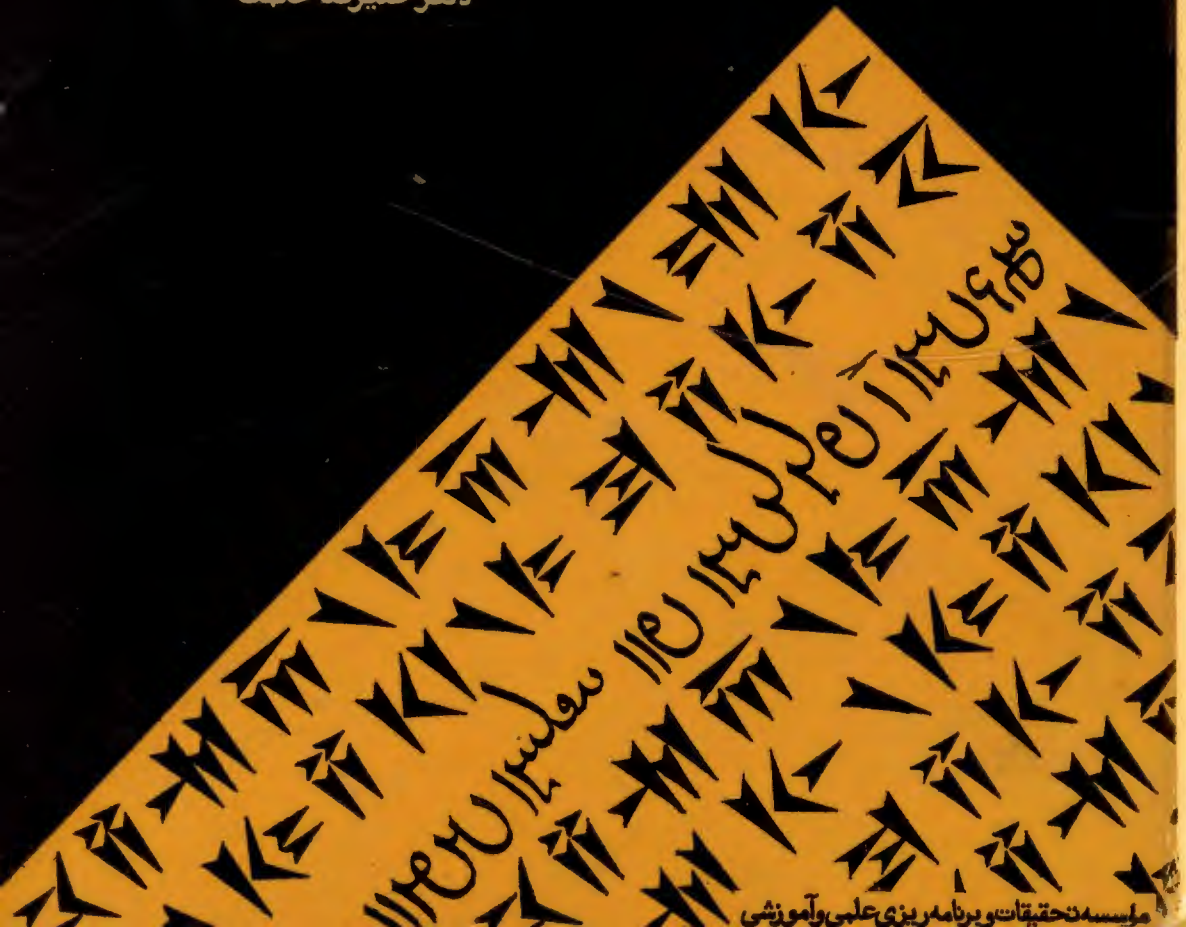


# آموزش و پرورش در ایران باستان

دکتر علی رضا حکمت



**Dr. Ali Reza Hekmat**

**Education  
en  
Iran ancien**

**Institut de Recherche et de  
Planification pour la Science  
et l'Education**



# آموزش و پرورش در ایران باستان

دکتر علیرضا حکمت

مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی

تهران

۱۳۵۰

چاپ اول ..... ۱۳۵۰

تحت شماره ۱۴۰۵ مورخ ۱۲/۱۲/۵۰ در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

شماره برگه مرکز خدمات کتابداری ۲۷۷۴ - ۵۰ م

---

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانه کیهان به چاپ رسید .

تمام حقوق محفوظ است .

کتابخانه عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
تهران، ایران  
۱۳۹۵

## پیشگفتار

آموزش و پرورش با ویژگیها و گرایش های روحی و فکری و سنت های يك ملت همبستگی بسیار دارد. این همبستگی از یکسو آموزش و پرورش را زیر تأثیر ویژگیها و سنتهای يك ملت قرار میدهد و ازسوی دیگر آموزش و پرورش در تحول این ویژگیها و سنتها نقش مؤثری دارد. برنامه ریزی آموزش در سطح ملی فقط وقتی میتواند به مفهوم واقعی سودمند و بارور باشد که با آگاهی باین همبستگی و اثرات آن انجام پذیرد و برپایه شناخت عوامل گوناگون این همبستگی و نتایج آن مبتنی باشد.

بنابراین بررسی نقشی که آموزش و پرورش در شکل گیری و رشد و استمرار فرهنگ درخشان ایران داشته است و تجزیه و تحلیل جنبه های بارز این فرهنگ مسلماً یکی از ضروریات کار برنامه ریزان آموزش این کشور است. در زمانی که بعلت های گوناگون برداشتها و روشهای آموزشی دنیای غرب نظام آموزشی ما را بشدت زیر تأثیر قرار داده است، الهام گرفتن از دوران گذشته درخشانمان برای بهره گیری از برداشتهای انسانی و روشهای ظریف و ژرف آن دوران بدون شك بما اجازه خواهد داد آموزش و پرورشی اصیل تر و غنی تر در اختیار فرزندان خود قرار دهیم.

مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی با اعتقاد باین امر و با درك عمیق رسالت خود در زمینه برنامه ریزی آموزش کشور توجه خاصی به بررسی آموزش و پرورش در ایران باستان داشته و آنرا مورد بررسی و پژوهش قرار داده و اینك خوشوقت است که نتیجه این تحقیق را در این کتاب که در سال کورش بزرگ و بمناسبت جشنهای دوهزار و

پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران انتشار مییابد عرضه نماید .  
امید است که این پرتو که از ژرفای تاریخ ما میتابد روشنگر راه برنامه‌ریزان  
و متخصصان آموزش و پرورش کشور باشد .

آقای علیرضا حکمت ، عضو هیئت علمی مؤسسه و پژوهنده و  
نویسنده کتاب با صلاحیت و پشتکار تحسین آمیزی در مدتی کوتاه منابع و  
مآخذ موجود را بررسی نموده و پژوهش خود را بانجام رسانیده است . آنچه  
که در این کتاب ارائه میگردد با برداشتی اصیل از مظاهر فرهنگ باستانی  
و بادیدی وسیع و روشی علمی تهیه شده و نویسنده دانشمند آن خدمتی  
ارزنده بفرهنگ و آموزش کشور انجام داده است .

### اکبر اعتماد

رئیس مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی

## فهرست مندرجات

صفحه

سیزده

مقدمه

بخش یکم : نخستین پدیده‌های اجتماعی

فصل یکم : زبان و خط

- ۵ ۱ - زبان و گویشها
- ۱۹ ۲ - پیدایش و تحول خط و الفبا
- ۳۶ ۳ - اسناد ، لوحه ها و سنگ نبشته‌ها و نقش آنها در آشنایی با فرهنگ و تمدن ایران باستان

فصل دوم : آداب و رسوم

- ۴۵ ۱ - روابط و مراسم
- ۵۷ ۲ - جشن ها

بخش دوم : هدف و نوع آموزش

مقدمه

۷۷

فصل سوم : آموزش دینی و اخلاقی

- ۸۵ ۱ - تعالیم دینی و پند و اندرزها
- ۱۰۴ ۲ - نقش مغان در آموزش
- ۱۰۷ ۳ - مراکز دینی
- ۱۱۵ ۴ - مراکز آموزشی ایران باستان (آتشکده‌ها)
- ۱۲۰ ۵ - تأثیر دین در آموزش

فصل چهارم : آموزش اداری و کشوری

- ۱۲۷ ۱ - تشکیلات ، طبقات و مقامات  
۱۴۳ ۲ - ارتباطات ( روابط عمومی)  
۱۴۹ ۳- امور مالی و حسابداری و مقیاسات ( بانك، برات،  
۱۴۹ حواله ، چك ، ابزار سنجش )

فصل پنجم : آموزش نظامی

- ۱۶۵ ۱ - تشکیلات نظامی  
۱۸۵ ۲ - ابزار جنگی  
۲۰۲ ۳ - دانش و فنون نظامی

فصل ششم : آموزش سیاسی

- ۲۱۱ ۱ - آموزش سیاسی (دیپلماسی و روش کشورداری)

فصل هفتم : آموزش صنعتی و حرفه‌یی

- ۲۳۳ ۱ - مقدمه  
۲۳۹ ۲ - دانش و صنعت سفال  
۲۴۶ ۳ - دانش و صنعت فلز  
۲۵۷ ۴ - دانش و صنعت بافندگی  
۲۶۹ ۵ - دانش و صنعت چوب  
۲۷۲ ۶ - دانش و صنعت شیشه  
۲۷۸ ۷ - دانش و صنعت کاغذ

فصل هشتم : آموزش نیرومندی و بهداشت

- ۲۸۳ ۱ - سواری ، تیراندازی و شکار  
۲۹۴ ۲ - چوگان  
۲۹۹ ۳ - کشتی و پهلوانی



۴ - ورزشهای دیگر (راه پیمایی ، کوه نوردی ، دو ، شنا ، شطرنج)

۳۰۲

فصل نهم : آموزش هنری

- ۳۱۱ ۱ - مقدمه  
۳۱۹ ۲ - دانش و مکتب موسیقی  
۳۳۳ ۳ - دانش و مکتب پیکرنگاری  
۳۴۳ ۴ - دانش و مکتب پیکر تراشی  
۳۵۱ ۵ - دانش حکاکی و منبت کاری

فصل دهم : سوادآموزی

- ۳۵۹ ۱ - برنامه و روش تدریس  
۳۶۳ ۲ - سن و مدت تحصیل  
۳۶۸ ۳ - مدرسه  
۳۷۰ ۴ - معلمین و شاگردان

فصل یازدهم : دانش آموزی

- ۳۷۹ ۱ - مقدمه  
۳۸۲ ۲ - دانشگاه - استادان  
الف - دانش نظری  
۳۹۲ ۱ - ادبیات ، کتابخانه و کتابها  
۴۰۷ ۲ - فلسفه و حکمت  
۴۱۱ ۳ - حقوق قضائی  
۴۲۰ ۴ - ریاضی و نجوم  
ب - دانش عملی  
۴۲۷ ۱ - کشاورزی ، دامپروری و دامپزشکی

۴۳۷

۲ - آبیاری، قنات و کانال

۴۴۸

۳ - ساختمان و سبک معماری

۴۶۶

۴ - پزشکی

۴۷۵

جدول مقایسه تپه های حفاری شده سگنرآباد از نظر قدمت و روابط آن بادنیای باستان

۴۷۷

فهرست تصاویر

۴۸۱

کتابنامه

۴۸۷

فهرست اعلام

## مقدمه :

پیش از آغاز سخن در چگونگی نظام (آموزش و پرورش در ایران باستان) لازم میدانم مطالبی چند در این باره به نظر خوانندگان ارجمند برسانم .

غرض از بحث و بررسی نظام آموزش و پرورش در ایران باستان نه بدان معنی است که روش آموزش در هزاره های پیشین را باشیوهی آموزش در پایان قرن بیستم (عصر علوم فضائی و جهان صنعت و اقتصاد نوین) مقایسه کرده و دو دوران به کلی متفاوت از نظر نظام اجتماعی و روابط عمومی و اقتصادی را با یک واحد سنجش ارزیابی کنیم .

چه ، نظام آموزش عصر ما پدیده ایست ناشی از هزاران سال تحولات علمی و اجتماعی و محصول تجربه ها و آزمایشهای جوامع مختلف بشری ، که دوران چندین هزارساله ی سیر تمدن را پشت سر گذاشته و مراحل مختلف اجتماعی و اقتصادی و شیوه های آموزشی را طی کرده اند . برای شناخت آموزش و پرورش در ایران باستان و بحث در چگونگی آن ، نخست ناگزیر باید چند هزارسال ذهنی به عقب برگردیم و خود را در شرائط اقتصادی و اجتماعی آن دوران و وضع زندگی و نیازهای نیاکان خویش قرار دهیم .

آنگاه با آشنایی همه جانبه به اوضاع اجتماعی آن دوران و به دست آوردن معیاری تازه و واحد سنجشی متناسب با خصوصیات آن زمان، به ارزیابی نظام آموزشی خاص آن روزگاران و شیوه هایی که نیاکان ما در هزاره های پیش برای آموختن و پرورش فرزندان خویش به کار می بسته اند بپردازیم .

بخصوص که متأسفانه کتاب یا نوشته‌ی مشخصی که مستقلاً نشان-دهنده و گویای چگونگی برنامه‌های درسی و نحوه‌ی آموزش در ایران باستان باشد، به جا نمانده، تا بتواند ما را در این باره چنانکه باید، یاری و راهنمایی کند و به ناچار فقط با تجزیه و تحلیل اوضاع اجتماعی و تمدن ایران کهن است که میتوان به این مقصود رسید و بدین جهت ما آنرا پایه‌ی تحقیقات خود قرار داده و به بررسی تمدن بزرگ ایران باستان برای دست یافتن به چگونگی آموزش و پرورش آن دوران میپردازیم.

چه، به علت گذشت زمان و حوادث ناگوار گوناگونی که بر این سرزمین وارد شده مانند: حمله اسکندر، سلطه‌ی مقدونیان و حملات اعراب در صدر اسلام، منابع اولیه و کتاب و کتابخانه‌های ایران، مانند بسیاری دیگر از مدارك و گنجینه‌های فرهنگی و هنری ما، به آتش کشیده شد و قسمت دیگری نیز از آنچه به صورت ترجمه باقی مانده بود بعداً در حمله‌ی مغول و دیگران نابود گردید.

بدین طریق تقریباً همه‌ی آثار و مدارك مکتوب درباره‌ی علوم و نظام آموزش در ایران باستان بخصوص از دوران هخامنشیان و اشکانیان از میان رفت.

فقط ترجمه‌هایی چند از آثار و کتب باقیمانده‌ی دوره‌ی ساسانی که باهمت دانشمندان ایرانی جهان اسلام تهیه گردید و همچنین چند کتاب دینی زرتشتی مانند: نامه تنسر، کارنامه‌ی اردشیر بابکان، ارداویرافنامه، داتستان دینیک و ... بجای مانده است.

کتابهایی نیز توسط زرتشتیان ایرانی هنگام مهاجرت از میهن در حمله‌ی اعراب، به هندوستان برده شد که آنها نیز بیشتر جنبه‌ی مذهبی داشته و کمتر از دانش و نحوه‌ی آموزش در ایران باستان بطور روشن در آنها ذکری به میان آمده است.

درباره‌ی از میان رفتن گنجینه‌های کتاب و مآخذ ایران باستان به دست بیگانگان که مورد تأیید مورخین شرق و غرب است، مدارك بسیاری موجود میباشد که احتیاجی به تکرار همگی در اینجا نیست و فقط برای

نمونه ، نوشته‌ی ابن‌خلدون مورخ عرب (۷۳۲-۸۰۸) را در این باره ذکر میکنیم :

«وقتی که مملکت ایران (بدست عرب) مفتوح گردید ، کتب بسیاری در آن سرزمین بدست ایشان افتاد ، سعدبن ابی‌وقاص (سردار لشکر عرب) به عمر بن الخطاب در خصوص آن کتابها نامه نوشت و در ترجمه کردن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید ، عمر به او نوشت که آن کتب را در آب بیفکن چه اگر آنچه در آنهاست راهنمایی است ، خداوند ما را به رهنماتر از آن راهنمایی کرده است و اگر گمراهی است ، خداوند ، ما را از شر آن محفوظ داشته است ، لهدا آن کتابها را در آب یا آتش افکندند و علوم ایرانیان که در آنها مدون بود از میان رفت و بدست ما نرسید .»  
لذا ملاحظه میشود که از هزاران کتاب و اسناد تاریخی و ملی ما جز ناچیزی باقی نمانده است .

تاریخ نویسان و خاورشناسان ایرانی و خارجی معاصر و قدیم نیز توضیح کافی و متیقنی درباره‌ی نظام آموزش در ایران باستان نداده و به ندرت اشاره‌ی مستقیمی به چگونگی آن نموده‌اند .  
حتی بعضی از غربیان به سبب تحقیقات ناقص و یا از روی عناد ، منکر بسط نظام آموزش در ایران باستان شده‌اند .

گروهی نیز زحمت تفحص و تحقیق در این باره را به خود نداده و با سکوت خویش میدان را برای مغرضینی که آموزش ، فرهنگ و تمدن کهن ما را مکتسب از غرب میدانند خالی گذاشته‌اند .

از تاریخ نویسان پیشین هر دوت نه فقط اطلاعات واقعی خود را درباره‌ی آموزش در ایران باستان ذکر نکرده ، بلکه بانهایت کینه توزی ، حقایق مربوط به عظمت و تمدن ایران را نیز غالباً و تعمداً تحریف کرده است .

از طرف دیگر ، گزنفن ، همشهری او که باشئون حیاتی و فرهنگ ایران بیشتر آشنایی و نزدیکی داشته و دارای وجدانی پاک و عاری از تعصب ملی بوده ، نتوانسته است از ذکر حقایق درباره‌ی تمدن ایران باستان خودداری کند .

غالباً روایات هر دوت ، باهم میهنش گزرفن در این باره متفاوت و گاهی متضاد است ، بخصوص در مواردی که هر دوت جنبه‌ی دانش و وقایع نگاری را کنار گذاشته و نظر کینه و بغض شخصی را اعمال مینماید، آنوقت تفارق عقاید ، میان او با سایر مورخان منصف ، منجمله گزرفن بیشتر آشکار میشود .

در میان دیگر خاورشناسان غربی نیز اختلاف نظرهایی درباره‌ی چگونگی تمدن کهن ما موجود است . چنانکه در کنار آنهایی که از جاده‌ی وجدان و علم و دانش خارج شده و بانهایت بی‌عدالتی و برسبیل تعصب ملی و یا با تقلید و پیروی از گفته‌های اسلاف خویش ، منکر اشاعه‌ی تمدن کهن ما به غرب شده و تمدن غرب را از یونان دانسته‌اند ، عده‌ی نیز با تحقیقات عمیق و دانش خود تمدن کهن ما را ، ارج نهاده و آن را به حق ، مادر بسیاری از تمدنهای بزرگ جهان میدانند .

برای نمونه ، به ذکر نظریات بعضی از این دانشمندان متقدم و معاصر کشور های مختلف جهان میپردازیم .

«... آموزگاران ایشان ( ایرانیان ) پیوسته از فرزانه‌ترین و پرهیزکارترین مردان انتخاب میشوند ، برای آنکه عملشان اخلاقی و سودمند باشد ، درسهای خود را با داستانهای عالی و با سرودهایی می - آمیزند که در آنها اعمال خدایان و تاریخ مردان بزرگ مورد ستایش قرار گرفته است ... »

« استرابو . جغرافیا ، کتاب ۱۵ ، ص ۱۸ » - یونان

« ایرانیان ، که چون آنان را بهتر دیده و شناخته‌ام با تفصیل بیشتر از ایشان سخن خواهم گفت ، ملتی هستند بسیار قدیمی و چنانکه خود میگویند ، شاید کهن ترین ملتی باشند که از زمانی بس دور حکومت منظمی داشته‌اند ... »

« کنت دو گوینو . سه سال در آسیا ، ج ۲ ، ص ۵ » - فرانسه

« من این را تکرار میکنم که سرچشمه‌ی همه چیز در آنجا ( آسیا ) است ، آنچه در جهان یافته شده نمی‌توانسته است در جای دیگر یافته شود ،

پس از آن بوده است که بهبود پیدا کرده و به شکل دیگر درآمده ، گسترش یافته ، یا کاهش پیدا کرده است .  
« کنت دوگوبینو . سه سال مأموریت در ایران ، سال ۱۸۵۸ »

دانشمندان باستانشناس و خاورشناسان معاصر منصف و بیطرفی که با ما سر کینه ندارند و حتی آنان که تا دیروز یا از روی حسادت و یا به اشتباه و دنباله روی از اسلاف ، تمدن بزرگ و کهن ما را که منطقی ترین دلیل و آشکارترین نمودار نظام آموزش پیشرفته‌ی باستانی ماست ، قبول نداشتند ، امروز دیگر به عظمت و قدمت تمدن ایران باستان و اشاعه‌ی آن در جهان کهن اعتراف دارند .  
اینک نظریاتی چند در این باره از دانشمندان و باستانشناسان خارجی معاصر نقل میکنیم :

« از اینکه فلات سمت شرقی بین‌النهرین (ایران) در آخرین مرحله‌ی عصر حجر یعنی در حدود اواخر هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد ، دارای يك تمدن بسیار پیشرفته‌ای بوده شکی نیست ... »  
« پروفیسور پوپ . بررسی هنر ایران » - امریکا

« فنون کشاورزی ، فلزکاری و علم نوشتن اعداد ، نجوم و ریاضی و مبانی دینی و فلسفی از سرزمینی که امروز خاورمیانه خوانده میشود آغاز گشت و سرچشمه‌ی بسیاری از این امور فرهنگی فلات ایران بوده . »  
« پروفیسور پوپ . شاهکارهای هنر ایران ، ص ۲۵ »

« ... ایرانیان نخستین مردمی بودند که امپراطوری جهانی ایجاد کردند ... و مرزهای شرقی جهان متمدن را تا خط سیحون پیش بردند ... نقش افتخارآمیز پاسداری از ثروتهای تمدنهای کهن مخصوص ایران ... است . »

« پروفیسور گیرشمن . ایران از آغاز تا اسلام » - فرانسه

« قدیم‌ترین دشت نشین ، مردم ( سیلک ) نزدیک کاشان بودند که آثار زندگی ایشان را در آنجا بدست آورده‌اند .  
مردم آن زمان ( هزاره‌ی پنجم ق . م . ) با صنعت نساجی و بافندگی

آشنایی داشته و عملاً استفاده میکرده‌اند ... و مردم اعم از زن و مرد گرایش به ساختن و بکار بردن زینت‌آلات پیدا کرده ... »  
«پروفسور گیرشمن . ایران از آغاز تا اسلام »

« بطور کلی هیچیک از شعب صنعت و هنر اروپای قرون وسطی یافت نمیشود که نفوذ و تأثیر هنر دوره‌ی ساسانی در آن دیده نشود ... و هنرهای مغرب که این همه مایه‌ی مسرت و افتخار است ، هرگز بدون کمک و دستیاری ایران ، ترقی نمی‌کرد و رونق نمی‌یافت ... »  
« پروفسور انسی‌مان . استاد دانشگاه استامبول » - انگلیس

« در طرح صنایع ، ایران راهنمای تمام عالم بوده است . استعداد و پیشوایی ایران در عالم صنعت مورد تصدیق همه‌ی علماء و اهل فن میباشد ، صنعت اساسی‌ترین و مهم‌ترین فعالیت قوم ایرانی بوده و گرانبهاترین خدمت آنان به تمدن دنیاست ... »  
« پروفسور کریستی ویلسون » - امریکا

« اکتشافاتی که در سالهای اخیر در سراسر ایران شده عقیده‌ی سابق علما و باستان‌شناسان را دایر بر اینکه قسمت عمده‌ی صنایع اولیه از تمدن ملل جلگه‌ی بین‌النهرین اخذ شده نقض کرده است و امروز تصور قوی می‌رود که تمدن از فلات ایران ، روبه مغرب و جلگه‌ی بین‌النهرین رفته باشد . »  
« پروفسور کریستی ویلسون . تاریخ صنایع ایران »

« در هنگام مهاجرت آریاها ، یک جنبش و حرکت تمدن از آسیای مرکزی بسوی اروپا روان شد ... »  
« پروفسور فن‌لوکوک » - آلمان

« مطالعه تاریخ ایران در خوانندگان کشور شوروی ، نسبت به ملتی که چنین تمدن عظیمی به وجود آورده و توانسته است در طی قرون متمادی با وجود تحمل مصائب و مشکلات فراوان ، اصالت ملی خود را نگاه دارد ، حس احترام فوق‌العاده‌ی را ایجاد میکند ... »  
« م. م. دیاکونوو . تاریخ ایران باستان ، ص ۵ » - شوروی

خوشبختانه کاوشها و کشفیات اخیر باستان‌شناسی فلات ایران به‌از



میان بردن تردیدها و تشتت عقاید میان خاورشناسان معاصر درباره‌ی تمدن بزرگ و بالنتیجه وجود صنایع و حرف و دانش و آموزش در ایران باستان که پایه‌ی تحقیقات ما در زمینه‌ی پرورش و آموزش قرار گرفته ، کمک شایانی کرده و هر روز بر تعداد طرفداران عظمت و اشاعه‌ی تمدن کهن ایران در غرب افزوده میشود و امید است که با گسترش کاوشها و کشفیات باستان‌شناسی که در سالهای اخیر در سرتاسر فلات ایران و همچنین در کشورهای همسایه‌ی ما در دست اقدام است ، حقایق و واقعیات تمدن و علوم و دانش میهن ما در هزاره‌های پیش روشنتر گردد .

دیاکونوو، دانشمند باستان‌شناس شوروی در این باره چنین مینویسد:  
«... در این ده سال اخیر منابع و اطلاعات زیادی راجع به ایران - باستان به دست آمده است ، قبل از آغاز جنگ دوم جهانی همه ساله مدارك و اسناد تازه‌ای کشف میشد ، حفریات و اکتشافات فرانسویان و امریکائیان در ایران که بعد از جنگ دوم جهانی تجدید گردیده است و همچنین کشفیاتی که باستان‌شناسان شوروی در آسیای میانه انجام داده‌اند و پیدایش اسناد و مدارك تازه ، سکه‌ها و آثار معماری ، حجاری ، نقاشی و به‌ویژه کشف کتیبه‌های مهم و پر ارزش سلاطین هخامنشی و اشکانی و ساسانی پرتو نور جدیدی است که تابیده و تاریخ ایران باستان را روشن و منور ساخته است و همین امر موجب میشود که گاهی نسبت به عقاید و افکاری که در گذشته تأیید و تثبیت شده تجدید نظرهایی صورت گیرد ... »  
« م . م . دیاکونوو . اورارتو ، ص ۵ و ۷ »

دانشمند باستان‌شناس ایرانی ، دکتر عزت‌الله نگهبان ، در دومین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی در دانشگاه مشهد ، درباره‌ی حفریات و اکتشافات گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین ، منطقه‌ی سگزآباد (تپه زاغه) با ارائه‌ی « جدول مقایسه‌ی تپه‌های حفاری شده‌ی سگزآباد از نظر قدمت و رابطه‌ی آن با دنیای باستان » توضیحات جالبی داده و همچنین اسلایدی از آثار و اشیاء کشف شده در این مناطق متعلق به (اقوام آریایی ساکن نجد ایران) و تمدن ایران باستان را در هزاره‌ی هفتم ق . م . به نظر

حاضران رساندند . این سند باستانشناسی ، از نقطه نظر نشان دادن قدمت تمدن اقوام آریایی ساکن نجد ایران بینهایت حائز اهمیت است . (به جدول آخر متن کتاب مراجعه شود .)

لذا چنانکه ملاحظه میشود ، چه از نظر باستانشناسی و قدمت آثار بدست آمده در این نواحی که به نه هزار سال پیش میرسد و چه از نقطه نظر زبانشناسی که در فصل اول این کتاب توضیح داده شده ، مهد تمدن اولیهی اقوام آریایی و همچنین آغاز اشاعهی تمدن بزرگ آریا به غرب و منجمله یونان را باید از ایران و به وسیلهی اقوام آریایی ساکن نجد ایران دانست و نظریات کسانی را که هنوز بر آن عقیده اند که تمدن از یونان به اروپا و از اروپا به شرق اشاعه یافته با دلایل گفته شده می بایست مردود شمرد .

پروفسور ج . ه . ایلیف دانشمند خاور شناس انگلیسی دربارهی تمدن بزرگ ایران باستان چنین اظهار نظر میکند :

« تا جاییکه تاریخ ، تاکنون به ما ظاهر شده بغیر از ملت یهود ، هیچ ملت شرقی دیگری اینقدر در ترکیب دادن تمدن امروزی و فکر بشر مانند ایرانیان مؤثر نبوده است . »

« پروفسور ایلیف . میراث ایران ص ۲۳ »

در جای دیگر پرفسور ایلیف در این باره چنین مینویسد :

« با در نظر گرفتن سهم عظیمی که نژاد آریایی در تاریخ تمدن جهان دارد . جای تعجب است که ما اهالی مغرب زمین ، یعنی اخلاف این نژاد ، از اصل و بنیاد و اهمیت این تیره و فرهنگ سرزمینهایی که مهد و گهواره اسلاف ما بوده ، تا این حد بی اطلاع باشیم . تمدنهای رومی و یونانی و یهودی را کم و بیش با شیر مادر مکیده و آن را جذب و هضم کرده اند . در حالی که برای اکثر این مردمان صحنه های وسیع تاریخ ایران که اسلاف و اجداد ایشان از آن سامان برخاسته و پرورش یافته اند ، چون ماه آسمان دور و خارج از دسترس میباشد ، برای مغرب زمینیها تاریخ اولیهی نژاد آریایی ، محدود به مواردی است که با تاریخ یونان یا بنی اسرائیل برخورد دارد .... يك قسمت از این بی اطلاعی مغرب زمین بدین دلیل است که ایرانیان قدیم از خودشان تاریخ نویسانی که جزئیات تاریخ را ثبت و ضبط کرده باشند ندارند و

کسانی چون هردوت و گزنفن از میانشان برنخاسته‌اند، یا آثارشان بجای نمانده است و به‌ناچار مآخذ و منابع ماهمه جانبداری از یونانیان دارد . . . . .»

« پروفیسور ایلیف . میراث ایران ، ص ۵ »

ولی در واقع ، علت اصلی تحریف حقایق و تنها به قاضی رفتن بعضی محققین غربی و در نتیجه بی‌خبری مردم غرب از چگونگی و ریشه‌ی تمدن و فرهنگ اسلاف خویش ، تنها « ... از میان رفتن آثار مکتوب ... » چنانکه پروفیسور ایلیف به آن توجه و اشاره کرده‌اند ، نیست . بلکه از طرفی معلول : ( بیماری تعصب ) و تنگ نظری بعضی مورخین خارجی در کتمان حقایق و نادیده گرفتن واقعیت انکار ناپذیر تمدن ایران باستان است .

شاهنشاه آریا مهر در این باره چنین فرموده‌اند :

« تاکنون تاریخ کشور ما با رعایت اصل ( حقیقت طلبی ) نوشته نشده است ، زیرا تقریباً مایه‌ی همه آنچه تدوین شده ، نوشته‌ها و روایات مورخانی بوده است ، که هرچند ما به مقام علمی آنان احترام می‌گذاریم ، ولی میدانیم که در مورد ما غالباً بی طرف نبوده‌اند . »

« نقل از روزنامه جشن شاهنشاهی شماره ۶ »

واز طرف دیگر نتیجه‌ی اهمال و عدم توجه کافی جمعی دیگر از محققین ، در تحقیق فلسفی و تحلیلی علمی پدیده‌های اجتماعی و اوضاع اقوام ایران کهن و تشریح علل پیدایش و تکامل تمدن و نشان دادن رابطه‌ی آن با آموزش و پرورش است .

همین انگیزه بود که اینجانب را بر آن داشت ، که با در نظر گرفتن کوتاهی زمان و کمبود منابع ، این وظیفه‌ی دشوار را برعهده گرفته و به نوشتن این کتاب پردازم و برای آشنایی بیشتر با چگونگی سیر تحول تمدن و خصوصیات جوامع و اقوام ایران باستان ناگزیر بخش اول کتاب را به بررسی ( نخستین پدیده‌های اجتماعی ) که برای آغاز تحقیق و بررسی وضع اجتماعی ادوار پیشین ضروری بود ، اختصاص داده و در بخش دوم ، علوم و فنون و حرفه‌های رایج در ایران باستان و شیوه‌های پرورش و

آموزش در آن روزگاران، مورد بحث و بررسی قرار گرفت، تا هم میهنان، بخصوص جوانان، از گذشته‌ی درخشان میهن و نیاکان خویش بیشتر آگاهی یابند و بدانند که در چندین هزار سال پیش، آنگاه که نیمی از مردم جهان در جهل و تاریکی بسر میبردند، و از بیشتر کشورهای متمدن امروزی اثری نبود، میهن ما از جمله چند کشور متمدنی بود. که مردم آن از نظام آموزش و پرورش برخوردار بودند. و نیاکان ما علوم و فنون گوناگونی را که پایه‌ی تشکیل جامعه‌ی متمدن هخامنشی و شالوده‌ی تمدن‌های جوامع دیگر گردید، به فرزندان خویش می‌آموختند.

علوم و فنون، آموزش و پرورش، فرهنگ و تمدن، مشترکاً برای ساخت یک جامعه‌ی مترقی ضروری است و هیچ‌یک از این پدیده‌ها نمیتواند به تنهایی و بدون کمک دیگری به وجود آید و هر یک ساخته و مکمل دیگری است.

جامعه‌ی را میتوان حقیقتاً متمدن و پیشرفته نامید که همه‌ی این پدیده‌ها بطور واقعی و حقیقی در آن رشد و گسترش داشته باشد، و بطور قطع مردم یک جامعه‌ی فاقد پرورش صحیح، نمیتوانند دارای وجدان، نظام و شعور اجتماعی کافی که برای ساخت یک جامعه‌ی متمدن و پیشرفته و رسیدن به مرحله‌ی کمال لازم است، باشند.

بدین جهت، پرورش در ساخت یک جامعه‌ی پیشرو دارای ارجح و اولویت خاصی است، و کیفیت آن با تحولات جوامع، رابطه‌ی مستقیم و بینهایت مؤثر دارد.

وجود تمدنی بزرگ و ورشته‌های گوناگون علوم و فنون در هزاره‌های پیشین شاهنشاهی ایران (که در طی فصول این کتاب آمده است) خود روشنترین دلیل توجه کافی و دقت نیاکان ما به امر پرورش بوده و نمودار روشنی از وجود نظام آموزشی پیشرفته و گسترده‌ی در جوامع ایران باستان است.

یکی از روشهای جالب و متداول آموزش و پرورش در ایران - باستان که در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل، قرار گرفته، نحوه‌ی آموزش

توأم با پرورش است. این شیوه که امروز مورد توجه و تأیید استادان تعلیم و تربیت قرار گرفته، در بیست و پنج قرن پیش، عملاً توسط نیاکان ما برای آموزش جوانان این سرزمین به کار میرفته است.

به یقین بزرگترین سربقاء و دوام فرهنگ کهن ایران را در برابر حوادث سهمناک گوناگونی که در طی قرون، به این سرزمین و جوامع آن گذشته، همانا اولویت دادن نیاکان ما به پرورش صحیح فرزندان و توأم ساختن آن با آموزش نظری باید دانست.

یکی از وجوه تفاوت اصولی، میان فلسفه‌ی آموزش و پرورش در ایران باستان با جهان غرب را در آن میتوان دانست که در آموزش غرب کمتر روح معنوی آموزش (پرورش) مورد نظر قرار داشته و بیشتر به آموزشهای صوری و مادی توجه شده است و حال آنکه فلسفه‌ی آموزش و پرورش در ایران باستان بر پایه‌ی پرورش معنوی و اصول تعالیم اجتماعی و فلسفی زرتشت، با جهان بینی خاص خود مبتنی بوده و بقاء و ثبات آن در طول زمان از این منبع الهام و سرچشمه گرفته است، و این وجه تفاوت تا به امروز نیز با وجود کلیه‌ی دگرگونیهای اجتماعی و اختلاط جوامع، به چشم میخورد.

ملت ایران در میان جوامع کهن از جمله ملتهای معدودی است که با وجود رسیدن به پیشرفتهای اجتماعی نوین، هنوز رشته‌ی اندیشه‌ی او با نیاکانش قطع نشده و خصوصیات ذهنی، اجتماعی و اخلاقی او نیز با در نظر گرفتن ادوار فترت، و رکود در سیر مداوم تحولات اجتماعی، اگر چه باکندی، ولی با پختگی و طبق یک رشته پیوستگیهای منطقی و طبیعی ناگسستنی در طی دو هزار و پانصد سال پراز آشوب و حوادث تغییر و تحول یافته و هیچگاه با جهشهای مصنوعی دستخوش دگرگونیهای نامأنوس و ناهم‌آهنگ نشده است. و گر نه چه بسیار اقوام و جوامع کهن که در برابر حوادثی اندک و ضربه‌هایی به مراتب ناچیزتر از آنچه طی تاریخ بر ما گذشته، نه فقط زبان و فرهنگ دیرین خود را از دست داده‌اند، بلکه از ملیت و سنن کهن ایشان نیز اثری باقی نمانده و یا ناخودآگاه به صورت

اقوام و جوامعی دیگر با خصوصیات بکلی متفاوت بانیاکان خویش درآمده‌اند .

اگر تغییراتی نیز در واژه‌ها و زبان ما پیدا شده نسبت به گذشت ۲۵۰۰ سال بسیار ناچیز است و در زمره‌ی اقوام کهن جهان ، شاید ما از ملت‌های نادری باشیم که زبان و ادبیاتمان با هزاره‌ی پیش تفاوتی نکرده و خواندن و فهم ادبیات آن دوران برای هر فارسی زبان، کاملاً عادی و خالی از هر گونه اشکال است و زبان هزاره‌های پیشین نیز ، بکلی متروک و فراموش نشده و حتی هنوز لهجه‌های ایران باستان در میان بسیاری از اقوام این سرزمین با اندک تغییری حفظ شده و بدان تکلم میکنند و با وجود حوادث بی‌شمار و تهاجم و سلطه‌ی اقوام بیگانه، با فرهنگ و زبانهای گوناگون، بر کشورما ، به علت تفوق تمدن معنوی و فرهنگی ، بر اقوام مهاجم، واژه‌های زبان ایشان نتوانسته‌است جای ثابتی در زبان و ادبیات ما برای خود پیدا کند و این خود دلیل دیگری بر غنای زبان و برتری فرهنگ ما بر اقوام مهاجم است که تحت الشعاع فرهنگ مهاجمین قرار نگرفته و زبان خود را نیازمند واژه‌های ایشان ندیده است .

چنانکه با وجود دوران نسبتاً طولانی سلطه‌ی سیاسی مقدونیان و حکمروایی مغولان ، شاید بیش از چند واژه‌ی انگشت شمار از این اقوام در زبان و ادبیات ما باقی نمانده است .

تغییر خط پس از تسلط اعراب و همچنین نفوذ واژه‌های عربی در زبان ما ( که غالب آنها نیز شکل ایرانی به خود گرفته ) مبحثی است جدا ، و دارای عللی خاص ، که احتیاج به بحث و گفتگوی جداگانه دارد و از حوصله‌ی این کتاب خارج است .

در هر حال، باید گفت که حفظ زبان فارسی و تصفیه‌ی آن از واژه‌های زائد خارجی ، از دوران شاعر عالیقدر ، فردوسی همواره مورد نظر بوده و اصلاح اصولی خط امروزی نیز که برای تسهیل در آموزش و پیشبرد علوم ، نهایت ضرورت را دارد ؛ از نیم قرن پیش مورد توجه‌استادان آموزش و پرورش و دانش پژوهان ایران قرار گرفته و در برنامه‌ی نیازهای فرهنگی

کشور قرار داشته که امید است با انجام آن ، قدمی بزرگ در پیشرفت سریعتر آموزش کشور برداشته شود .

در نوشتن این کتاب ، نشریه‌ها و کتب گوناگون از منابع مختلف ، در زمینه های : تمدن و فرهنگ ، علوم و مذاهب ، تاریخ سیاسی و اجتماعی ، تا آنجا که مقدور و در دسترس بود و گمان میرفت که میتواند حاوی مطالبی مفید و راهنما درباره‌ی هدف ما باشد ، مطالعه و بررسی شد و مطالب مختلفی که میتواند پایه‌ی تحقیقات اجتماعی برای دسترسی به چگونگی نحوه‌ی آموزش و پرورش باشد مورد استفاده و تجزیه و تحلیل قرار گرفت و قسمتهایی از تحقیقات و نظریات جالب و مستند دانشمندان ایرانی و خارجی ، که به سبب اعتبار و ارزش تحقیق ، بررسی دوباره را ایجاب نمیکرد ، با حفظ اصول امانت مورد استفاده قرار داده و عیناً با ذکر منبع ، نقل قول گردید .

در خاتمه لازم میدانم از همکاران و دوستان ارجمندی که مرا در مراحل تدوین این کتاب تشویق و راهنمایی فرمودند و از کلیه دانشمندی که آثار ایشان مورد استفاده و استناد اینجانب قرار گرفته و از آقایان حسنعلی پیروی و علی‌اکبر رادمنش به مناسبت همکاریهای همه جانبه‌ی ایشان با اینجانب در به فرجام رساندن این کتاب و از آقایان ا . اعتمادی و ج . هاشمی که در مطالعه‌ی منابع و گردآوری مطالب مربوطه با اینجانب همکاری داشته‌اند و نیز از آقای پرویز توفیقی که در آماده نمودن کتاب برای چاپ از مساعدتهای لازم دریغ نکرده‌اند سپاسگزاری کند .

با عرض پوزش از نواقص و اشتباهاتی که طبعاً به علت محدودیت زمان نگارش در این کتاب مشاهده خواهند فرمود ، از خوانندگان و دانشمندان گرامی امید تذکر و راهنمایی دارد تا در ادامه‌ی تحقیقات و چاپهای بعدی در رفع و اصلاح آن برآید .

علیرضا حکمت





# آموزش و پرورش در ایران باستان



بخش یکم

# نخستین پدیده‌های اجتماعی

فصل یکم زبان و خط

فصل دوم آداب و رسوم



## فصل یکم

### زبان و خط

۳ . اسناد ، لوحه ها و سنگ نبشته  
ها و نقش آنها در آشنایی با فرهنگ  
و تمدن ایران باستان

۱ . زبان و گویشها  
۲ . بیدایش و تحول خط و الفبا

#### ۱ - زبان و گویشها

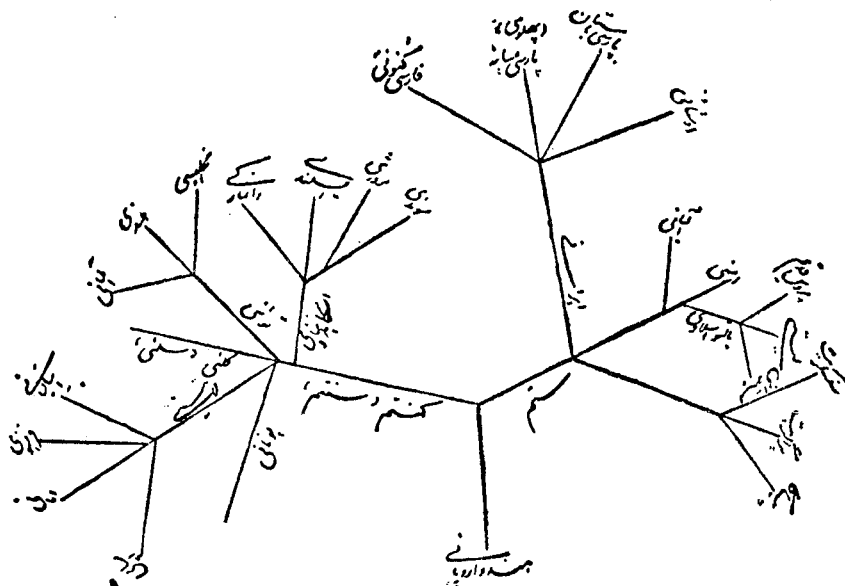
درباره‌ی چگونگی زبان و گویشهای نخستین اقوام آریایی ساکن فلات ایران اطلاع دقیق و صحیحی در دست نیست و در این باره روایتها و نظریه‌های گوناگونی از طرف مورخین و ایرانشناسان اظهار شده که صحت هیچکدام را نمیتوان بطور قاطع و در بست مورد تأیید قرار داد .

ولی آنچه مسلم است ، اقوام آریایی ساکن ایران زمین ، در آغاز به زبانها و گویشهایی که کم و بیش باهم تشابه و نزدیکی داشته و همگی از یک ریشه‌ی آریایی « هند و اروپایی » سرچشمه می‌گرفته گفتگو میکردند .

از اهم زبانها و گویشهای آریایی معلوم آن دوران میتوان زبانهای : اورارتی ، سکایی ، کاستی ، استی ، سغدی ، سومری ، هادی ، الانی و همچنین بلخی ، مروزی ، سکری ، خوارزمی ، پامیری ، هراتی ، و ..... را نام برد ، که هر یک روزگاری زبان متداول اقوام آریایی بهمین

نام بوده است و بیشتر آنها بتدریج در اثر حوادث زمان و علل نامعلوم از میان رفته و فقط واژه‌هایی چند از بعضی از آنها بجامانده است و تعدادی در اثر اختلاط بعدی اقوام آریایی و تحولات اجتماعی جای خود را به زبانهای مشابه کاملتری داده‌اند .

بعضی نیز مانند زبان «اُسْتی» که یکی از جالبترین نمونه‌های زنده‌ی زبانهای باستانی ایران است ، موجودیت و فعالیت خود را تا امروز حفظ کرده و در حال حاضر زبان رسمی ملت (اُسْت) Ossètes میباشد .<sup>۱</sup> تحولات و تغییرات اصولی و تطور زبانها و لهجه‌های آریایی به‌مرور و در طی قرن‌ها بر حسب چگونگی شرایط و تغییر مناطق زیست دستجات مختلف بطریق زیر پدیدار شد .



ش ۱ - شاخه‌های زبان هند و اروپایی

۱ - ملت اُسْت یکی از کهن‌ترین و اصیلترین بازمانده‌های اقوام آریایی ایرانی و تنها مردمانی هستند که پس از گذشت چند هزار سال کلیه سنتها و آداب و رسوم ایران باستان را حفظ کرده و تا امروز به زبان ایران باستان گفتگو میکنند .

سرزمین ملت (اُسْت) بصورت دو حکومت خودمختار «اُسْت شمالی» و «اُسْت جنوبی» در خاک اتحاد جماهیر شوروی در ناحیه‌ی قفقاز واقع است . «اُسْتها» خود را «ایرون» زبان خود را «ایرونی» و سرزمین خود را «ایرستان» یعنی سرزمین «ایرها» یا «ایرانیها» مینامند .

آریاهای ساکن « آریاویج » پایه‌ی زبانهای ایران باستان : اوستایی ، پارسی باستان یا ( پارسی هخامنشی ) ، پارتی ، پهلوی و سرانجام زبان فارسی دری را ریختند و بد آنها سخن گفتند و نوشتند .

در اثر کوچ و مهاجرت اقوام آریایی از سرزمین اصلی خود ( نجد ایران ) به نقاط مختلف جهان آن روز ، بتدریج شاخه‌های گوناگون زبان هند و اروپایی بوجود آمد : (ش-۱)

دسته‌های نخستین که رهسپار خاور « هندوستان » شدند باتغییرات مختصری در گویشها و واژه‌ها زبان هندی « سانسکریت » را که نزدیکترین زبان به برادران ایرانی و زبان اوستایی ایشان بود بوجود آوردند .

گروههای بعدی که راهی « شمال » و اروپای خاوری شدند ، با اختلاط با اقوام بومی آن نواحی زبان « اسلاو » و شاخه‌های دیگر آن را ساختند .

دستجات دیگر نیز به‌جانب « باختر » یعنی سواحل مدیترانه ، اروپای غربی تا کرانه‌های جزائر بریتانیا و ایرلند « سرزمین ایرها یا آریاها » روانه شدند و با اختلاط بابومیان آن مناطق ، زبانهای اروپایی را بوجود آوردند .

چنانکه ملاحظه میشود ، زبان آریایی ایران باستان را که از هندوستان تا کرانه‌های اقیانوس اطلس گسترده شده باید مادر بسیاری از زبانهای زنده‌ی امروز جهان دانست .

وجوه واژه‌های مشابه و مشترک ، نفوذ زبان ایران باستان رادر زبان « اسلاو » وهم‌ریشه بودن آنها را بخوبی آشکار میسازد .

برای نمونه تعدادی از واژه‌های زبان ایران باستان ، موجود در زبان روسی که یکی از مهمترین و علمی‌ترین شاخه‌های زبان اسلاو است ذکر میشود .<sup>۱</sup>

۱- در زبان روسی « اسلاو » تعداد زیادی واژه های ایرانی باستان و پهلوی و هادی موجود است که فعلاً بحث در آن از گنجایش کارما خارج است و احتیاج به تحقیق جداگانه دارد .

فارسی	فارسی باستان	تلفظ	اسلاو روسی	تلفظ
برف	Snaig	س نایگ	Снег	س نِگ
سگ	Spako	س پاك	Собака	س باکا
گفتن	Gaub	گوب	Говорить	گ و ریت
همه	Vispa	ویس پا	Все	روس
کنیز	Kanig - Kanik	ک نیگ	Княз	ک نیاز
زمین	Zam	ز م	Земля	زیم لا
زمستان	Zama	زاما	Зима	زی ما
زن (همسر)	Zan Zan	زَن	Жена	ژنا
زن	Zan Zan	زَن	Женщина	ژن شی نا
دو	Dva	دوا	Два	دوا
چهار	Chatvara	چَت وَر	Четыре	چی تیر
خدا	Baga	بگ - بَغ	Бог	بگ
مغز	Mazga	مَزگ	Мозг	مَزگ
ایستادن	Sta	اِستا	Стать	اِس تات



پس از پذیرفتن این فرضیه که زبان ایران باستان، مادر زبانهای هند و اروپایی است و با توجه به وفور واژه‌های ایران باستان در زبانهای نامبرده، به‌ویژه در زبان (اسلاو) وعدم وجود واژه‌های (اسلاو) و زبانهای اروپای غربی در زبان فارسی میتوان چنین نتیجه گرفت:

۱- زبان (اسلاو) و زبانهای دیگر غربی که ریشه‌ی هند و اروپایی دارند پس از کوچ آریاها از سرزمین ایران باستان و اختلاط با بومیان آن نواحی در هزاره‌های پیش‌به‌وجود آمده است.

۲- نجد ایران (آریاویدج) مهد تمدن اولیه‌ی اقوام آریایی بوده است.

۳- پخش و مهاجرت اقوام آریایی در دوران تمدن باستان به (خاور، باختر و شمال) در طی هزاره‌های ق. م. از نجد ایران صورت گرفته است.

۴- نشر تمدن بزرگ آریا، توسط اقوام آریایی ساکن نجد ایران به اروپای (خاوری و باختری) انجام گرفته است. درباره‌ی تاریخ و سرزمین اولیه‌ی اقوام آریا که شاید به چند ده هزار سال پیش میرسد روایات و حدسیات بسیار است، ولی هیچیک از نظریات را نمیتوان بطور قاطع تأیید یا رد نمود.

دکتر محمد مقدم در سمینار باستانشناسی تهران اردیبهشت ۱۳۵۰ در پاسخ به نظریه‌ی داوید استروناک باستانشناس انگلیسی درباره‌ی (کوچ اصلی اقوام آریایی) چنین میگوید:

هیچ دلیل باستانشناسی وجود ندارد که مهاجرت آریاها را از خارج به سرزمین ایران نشان دهد، هیچ سند تاریخی هم حاکی از چنین مهاجرتی نیست، به‌عکس، تنها سند تاریخی که درباره‌ی مهاجرت آریاها در دست است و در متن پهلوی است، نشان میدهد که آریاها از کشور مرکزی ایران به نام (خنیرث) به اطراف پراکنده شده‌اند.

بهر تقدیر عمر بشر در برابر عظمت و قدمت جهان هستی چنان حقیر و کوتاه است که شاید حقیقت این پیدایش نیز مانند پیدایش بشر

اولیه همچنان در بوته‌ی ابهام باقی بماند و هیچگاه این (سر) بر اولاد آدم فاش نگردد چنانکه مولوی میگوید:

پشه کی داند که این دیر از کی است

در بهاران زاد و مرگش در دی است

بطوریکه گفته شد از زبانهای اصلی هند و اروپایی متعلق به اقوام بومی آریایی اثری باقی نمانده و چنانکه دکتر احسان یار شاطر نیز معتقد است « آگاهی ما از این زبان مبتنی بر مقایسه‌ی زبانهای معلوم هند و اروپایی و بنا کردن زبان اصلی بر حسب قواعد زبانشناسی است. و زبان « هند و ایرانی » که گاه زبان « آریایی » نیز نامیده میشود، زبانی است که میان نیاکان ایرانیان و هندیان آریایی مشترک بوده و چنانکه از نامش پیداست دوشاخه اصلی دارد: « زبانهای هندی » و « زبانهای ایرانی ».<sup>۱</sup>

زبان کهن هندیان زبان « سانسکریت » است که کتاب مقدس « ودا » بدان نوشته شده و هنوز در هندوستان رایج است. و از زبانهای کهن ایران زبان اوستایی و زبان فارسی باستان را باید نام برد.

#### ۱ - زبان اوستایی

زبان اوستایی یکی از کهن‌ترین زبانهای علمی اقوام آریایی ایران باستان است که اوستا کتاب مقدس ایرانیان و تعالیم زرتشت بدان زبان نوشته شده است.

کهن‌ترین قسمتهای اوستا سرودهای مذهبی « گاتها » است که گفته خود زرتشت است و از قدیمترین لهجه‌ها و قسمتهای اوستا بشمار میرود و تاریخ آن به شش هزار سال پیش از میلاد میرسد.

دکتر هانگ عقیده دارد که زبان گاتها زبانی است که در حدود پنج هزار سال پیش از این رایج بوده و همچنین طبق اصول زبانشناسی تأیید میکند که زرتشت در شش هزار سال ق. م. میزیسته و حداقل دو تا

سه هزار سال گذشت زمان لازم بوده است تا زبانی مانند گات‌ها تحول و تطور یافته و به زبان پارسی هخامنشی تبدیل شود.<sup>۱</sup> اوستا در زمان ساسانیان جمع‌آوری و به زبان پهلوی ترجمه و تدوین گردید که آنرا زند مینامند و بعداً شرحی نیز از طرف مغان و هیربدان بر آن نوشته شد که بنام پازند معروف گردید.

نخستین گام در راه آموزش در ایران باستان تا آنجا که معلوم است از دورانی آغاز میگردد که گاتها و اوستای مقدس بوسیله‌ی موبدان و معلمین زرتشتی به جوانان تدریس شده و این روش در طی چندین هزار سال تا آغاز اسلام ادامه داشته است.

آموزش و تعلیم اوستا در نزد ایرانیان دارای اهمیت بسیار بوده و آنان که عهده‌دار آموزش و پرورش نسل‌ها بوده‌اند همواره کوشیده‌اند که اوستا را هرچه آسان‌تر ترجمه و تفسیر کرده و در اختیار جوانان قرار دهند. سرودهای زرتشت «گات‌ها» و تعلیمات اوستا یگانگی و یکپارچگی ایرانیان را تأمین کرده و روح ایرانی‌را در سیر تاریخ باستان از ریا و پلیدی‌ها مصون داشته‌است.

از زبانهای مهم دیگر اقوام آریایی که آثار و اسنادی از آنها به دست آمده است میتوان زبان سومری، اورارتی و کاستی را نام برد. زبان سومری زبان قوم آریایی سومر است که از دیر زمانی در جنوب غربی فلات ایران (بین‌النهرین) تمدن بزرگی را بوجود آوردند. بموجب مهره‌های استوانه شکلی که با حروف میخی سومری منقوش است و در کشفیات اخیر باستان‌شناسی پیدا شده، قدمت ایشان را به بیش از پنجهزار سال پیش از میلاد یعنی قبل از تمدن بابل میرساند. بدین طریق مسلم میشود که خط میخی متعلق به سومریها بوده و بابلیها از ایشان اقتباس کرده و با تغییراتی، مورد استفاده قرار داده‌اند و بتدریج این خط در میان دیگر اقوام آریایی، بنام خط میخی، رایج شده است.

اولین اثری که از زبان اورارتوها بدست آمده چند لوحه‌ی گلی است که در کاوشهای توپراغ قلعه در نزدیکی شهر «وان» پیدا شده و

نوشته‌هایی به زبان اورارتی بر آنها منقوش است و یکی از آنها نامه‌ایست که از قفقاز جنوبی به فرمانروای اورارتوها نوشته شده است و همچنین لوح‌های دیگری که حاوی نامه‌ها به خطی شبیه به میخی و ارقام حساب و دستگاه اعشاری (ده گان، صدگان، هزارگان) بوده است.<sup>۱</sup>

به سال ۱۸۹۶ - ۱۸۹۳ میلادی م. و. نیکولسکی M. V. Nikolski به تفسیر و ترجمه‌ی کلیدی نوشته‌های اورارتو که تا آن زمان در اراضی روسیه بدست آمده بود، پرداخت و به سال ۱۹۰۰ میلادی سندلچیان دانشمند ارمنی مطالبی درباره‌ی متون اورارتو انتشار داد، وی عقیده دارد که زبان اورارتو از زبانهای هند و اروپایی است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از زبانهای آریایی، زبان کاسیت‌هاست که اکثر نژادشناسان مانند دولاپورت De Laporte و گوردن شیلد Gordon Child و اندره گدار André Godard آنان را آریایی میدانند، چند صد کلمه از لغات این مردم باقی مانده است که دکتر کنتنو Dr. Contenu پس از تحقیقات خود اعلام داشته‌است که زبان کاسیت‌ها به زبان اهالی قفقاز و هند و اروپایی بی‌شبهت نیست.<sup>۳</sup>

در مورد چگونگی زبان مادها اطلاع صحیحی در دست نیست، چون نوشته و سندی در آن باره به دست نیامده است که بتواند ما را به چگونگی و نوع آن زبان آشنا سازد.

نظریات گوناگونی درباره‌ی زبان و گویشهای این دوره ابراز شده است که نمیتوان هیچکدام را نظری قاطع دانست.

مثلاً دارمستتر Darmesteter خاورشناس فرانسوی مؤلف کتاب Etudes Iraniennes عقیده دارد که زبان اوستایی همان زبان مادها بوده است.... و او همچنین معتقد است که زبان کردی و پشتو مشتق از زبان مادی است.<sup>۴</sup>

۱ - پیوتروفسکی. اورارتو، ص ۷۷

۲ - پیوتروفسکی. اورارتو، ص ۱۸

۳ - بررسیها، سال ۳، شماره ۲، ص ۱۷۶

۴ - ع. پرویز. ج ۱، ص ۳۸

ایران شناسان دیگر نیز مانند ( دمرگان De Morgan و گدار Godar و گیرشمن Girchman ) فرانسوی و هرتسفلد آلمانی Hertsfeld نیز که تحقیقاتی درباره‌ی مادها کرده‌اند نظر روشنی در این باره اظهار نکرده‌اند .

بعضی‌ها گویشهای : تالشی ، گیلانی ، مازندرانی را باقیمانده‌ی زبان کهن مادی که آنرا زبان ماد شرقی میخوانند دانسته‌اند .  
واژه‌هایی مانند : Vazraka ( بزرگ ) ، Baxtris ( باختر ) ،  
Vispa ( همه ) ، Asan ( سنگ ) در سنگ نبشته‌های شاهان هخامنشی که جانشین مادها شده‌اند بجای مانده که بر حسب قواعد زبان‌شناسی آنها را واژه‌های مادی میدانند .<sup>۱</sup>

زبان فارسی باستان ، یکی دیگر از زبانهای برادر اوستایی و سانسکریت و پدر زبان پهلوی ( فارسی میانه ) است ، این زبان در عهد شاهنشاهان هخامنشی در ایران معمول بوده و آنرا فارسی قدیم نیز نامیده‌اند و با آمیختگی‌های بسیار از زبان اوستا و مادها درست شده‌است و سنگ نبشته‌های شاهنشاهی هخامنشی که بر صخره‌های بیستون ، نقش رستم و دیوارهای تخت جمشید و نواحی دیگر که به آن زبان نوشته شده است ، نشان دهنده‌ی زبان فارسی در ۲۵۰۰ سال پیش میباشد .

برخی از کتیبه‌های هخامنشی به سه زبان پارسی قدیم ، آسوری و ایلامی و برخی با چهار زبان پارسی قدیم ، ایلامی ، آسوری و آرامی نوشته شده است که همه‌ی اهالی سرزمینهای مهم تابع ایران از آن آگاهی یابند و شاید زبانهای دیگر ، بمنزله‌ی ترجمه‌ی زبان پارسی قدیم بکار رفته است ولی چه بسا که آموزش در میان هر قوم طبق موازین و سنن آنها صورت می‌گرفته و هر کدام زبان خویش را می‌آموختند و فراگرفتن زبان « پارسی » یعنی زبان رسمی دربار شاهنشاهان برایشان اجباری نبود .

علاوه بر زبان پارسی ، زبان ملت‌های تحت‌الحمایه‌ی شاهنشاهی ایران نیز مانند : ( بابلی - ایلامی ۰۰۰ ) از زبانهای مهم و متداول

بوده ، تا بدان درجه که سنگ نبشته‌ها بدان نوشته میشد ، و این خود نمونه‌ی بارزی از احترام به حقوق اقلیتها و آزادی کامل ایشان در تعیین خط‌مشی اجتماعی و آموزش و پرورش ملی میباشد .

بدیهی است که آموختن زبانهای مهم آن روزگار که میان همسایگان وجود داشته است برای آنانکه آموزش و پرورش جوانان را عهده‌دار بوده‌اند بمنزله‌ی دیباچه‌ی دانستنیها بوده‌است ، چه رسد به‌دبیران دربار و بزرگان کشور که ناگزیر از فراگرفتن آموزشهای گوناگون بوده‌اند .

در کتیبه‌های داریوش بیش از چهارصد واژه از زبان پارسی باستان بدون تکرار بکار رفته است و قرائن زبان‌شناسی نشان میدهد که زبان پارسی باستان زبان سنگ نبشته‌های هخامنشی ، زبان ادبی آن دوران بوده و در عین حال همین زبان بصورت ساده‌تری زبان مکالمه‌ی عمومی مردم بوده که در محاوره و گفتگوی معمولی ، آن ثقالت ادبی خود را نداشته است .

تعداد واژه‌هایی که از زبان پارسی باستان در زبان فارسی امروزی با اندک تغییری وجود دارد بسیار است . برای مثال چند نمونه ذکر میشود:

فارسی امروز	پارسی باستان	
دست	دستا	DASTA
دروغ	دروگا	DRAUGA
روز	رئوچه	RAUTCH
کبود	کبوته	KAPUTA
دو	دوا	DVA

صرف و نحو پارسی باستان هرچند ، نظر به کافی نبودن متون موجود کاملاً شناخته‌نیست، ولی میتوان آنرا در همان درجه‌ی وسعت قدیم‌ترین زبان هندی که شناخته شده است دانست .

در پارسی باستان هشت حالت برای اسم وجود دارد و روش صرف افعال چنان پیچیده و مفصل است که نه تنها مطالب راجع به ماضی، حال، استقبال را میتوان نقل کرد بلکه حالات مختلف اراده، قصد، تمنا و احتمال را نیز با تغییر آخر افعال میتوان تعبیر کرد.

غالب این اشکال در تاریخ بعدی زبان پارسی بعلت فقدان حروف مصوت در هجاهای نهایی از میان رفت.<sup>۱</sup>

از کتیبه‌های شاهنشاهان اواخر عهد هخامنشی چنین پیداست که زبان پارسی باستان از همان ایام رو بسادگی میرفته و اشتباهات دستوری این کتیبه‌ها به ظاهر حاکی از این است که رعایت این قواعد از رواج افتاده است بنابراین میتوان مقدمه‌ی پیدایش زبان پهلوی «پارسی میانه» را از اواخر عهد هخامنشی دانست. زبان پهلوی یا پارسی میانه به زبان و لهجه‌هایی گفته میشود که در فاصله‌ی زمانی رواج زبان پارسی باستان و زبان و لهجه‌های فارسی کنونی، در ایران متداول بوده است.

تصور حدفاصلی میان این سه قسمت ممکن نیست زیرا سیر و تطور يك زبان از شکلی به شکل دیگر و دیگر گونی یافتن آن تدریجی بوده و مستلزم گذشت زمانی دراز است.

همینقدر میدانیم که مقدمه‌ی پیدایش زبان پارسی میانه «پهلوی» از قرن چهارم پیش از میلاد یعنی از اواخر دوره‌ی هخامنشیان آغاز گردیده و با برقراری تسلط و نفوذ سلوکیان در ایران و رواج زبان یونانی و آداب و سنن مقدونی دستخوش تحولی بزرگ شده است چنانکه در دوران فترت تا عهد اشکانیان، «شاهان و اشراف زبان و ادب یونانی را نیک میدانستند و با یونانیان معاشرت داشتند و غالباً زنان یونانی اختیار میکردند و در اکثر کتیبه‌ها و سکه‌ها زبان و خط یونانی بکار می‌بردند.»<sup>۲</sup>

گو که، زبان یونانی در کشورهای مشرق زمین حالت «زبان آمیخته» *Lingua franca* را داشته، و زبان دولتی این کشورها همواره زبان یونانی بوده است، ولی در باره‌ی پارتها این قسمت صادق نیست، چه،

۱- ه. و. بیلی، میراث ایران، ص ۲۹۷

۲- ذ. صفا، دانشها ص ۴

زبان دولتی پارتها یکی از لهجه‌های شمال غربی ایران یعنی زبان تحول یافته‌ی ایران باستان (پهلوی اشکانی) بوده است.

درباره‌ی کلمه‌ی پهلوی، تحقیق بسیار شده و نتیجه‌ی این تحقیقات اظهار نظرهای مشابهی است که در اینجا چند نمونه از آنها ذکر می‌گردد.

م. م. دیاکوف دانشمند روسی در کتاب خود بنام اشکانیان در صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ چنین نوشته است که: بنا به نوشته‌ی یکی از متون مانوی که از ناحیه‌ی ترکستان چین بدست آمده، واژه‌ی پهلویک Pahlavik یا پهلوانیک Pahlavanik یعنی پارتی.

« معنای اصلی این واژه (مربوط به پهلوی)، (آنچه از آن پهلوی) (زبان پهلوی) است. واژه‌ی پهلوی از (پ-رث-و- ) فارسی باستان ساخته شده؛ در این زبان پَرَثَو نام سرزمین و قومی است که در زمان هخامنشیان معروف بوده، همان سرزمینی که امروز خراسان نامیده میشود و در شمال شرقی ایران قرار دارد. تبدیل پَرَثَو به پهلَو نتیجه قانونهای (خن‌شناسی Phonetics) است که در این سرزمین حکم فرماست.<sup>۱</sup>

« پهلَو مقلوب کلمه پلهَو است و پلهَو همان پرتوه - پرتوه - است که نام دیگر تپرستان است... که قوم پهلَو یا (پرتوی - پارتی) است...»<sup>۲</sup>

« اصل کلمه پهلوی، پرتو بوده که اسم قوم اشکانیست «ر» مبدل به «ل» شده و بشکل پلثو درآمده و «ث» مبدل به «ه» شده و پهلَو گذشته بعد قلب بعمل آمده پهلَو گشته که با الحاق یای نسبت پهلوی گردیده.»<sup>۳</sup>

« زبان مادرزاد پارتی آن مرحله زبان پارسی است، که در میان علمای زبان‌شناسی معروف به «زبان وسطی» یا زبان پهلوی است و لسی زبان پارتی زبان شمال ایران است و جزئی تفاوتی با زبان پهلوی جنوبی که معمول دوره ساسانی بود دارد.»<sup>۴</sup>

۱ - ج. تاوادیا - پهلوی، ص ۱

۲ - همایون فرخ - کتابخانه‌ها، ص ۲۴

۳ - شفق ادبیات - ص ۱۹

۴ - پیرنیا - ج ۹ ص ۲۶۹۶



بهر حال « لهجه پهلوی اشکانی » پهلوانی « یا پارتی در اصل زبان قوم پرتو « پارت » از اقوام شمال شرقی ایران بوده است این زبان بعد از تسلط قبایل پارثی بر ایران و تشکیل شاهنشاهی اشکانی بصورت زبان رسمی ایران در آمده ، و در شهرهای تیسفون و مدائن معمول گردیده و بعدها اثر بارزی در زبان ادبی ایران گذارده است ... و گویا قوت و شیوع زبان قوم پارتی بعد از اواخر قرن اول پیش از میلاد و اوایل قرن اول میلادی آغاز یافته و بعد در قرن چهارم میلادی یعنی بعد از استقرار و ثبات تام وضع ساسانیان از رواج آن کاسته شده باشد .<sup>۱</sup>»

در تحریر زبان پارتی خط آرامی نیز مورد استفاده قرار میگرفته و لغات و حتی جمله‌هایی را به آن خط مینوشتند و هنگام قرائت به پارسی پهلوی میخواندند و این قسمت را که عبارت است از کلمات آرامی که پارسی خوانده میشود هزوارش مینامند که بمنزله‌ی ایدیوگرام‌های Ideograms زبان پهلوی است . چنین پدیده‌یی در خط اشکانی مربوط است به سنت استعمال زبان آرامی در امور دفتری امپراتوری هخامنشی . آگاهی ما از زبان پهلوی اشکانی از روی متون پارتی است ، که در سالهای اخیر در کاوشهای شهر « نسا » واقع در ترکستان روس ( ترکمنستان ) توسط باستان‌شناسان شوروی بدست آمده ، و این متون در آینده پایگاهی عظیم و معتبر برای پی بردن به وضع اجتماعی و فرهنگی پارتها و حکومت اشکانیان خواهد بود .

آشکار است که مشکل زبان و خط یکی از مسائل بزرگ مردم عهد اشکانی بخصوص معلمین و مریبان بوده زیرا آموزش در تمام زمینه‌ها در این دوره با مشکل زبان برخورد پیدا میکرده است و به همت و مساعی همین آموزگاران و مریبان ، زبان پهلوی اشکانی از آلودگی‌های واژه‌های یونانی درامان مانده است و با خلوص و پاکی نسبی بدست ساسانیان افتاده و به صورت زبان پهلوی ساسانی درآمده است . لهجه‌های پهلوی ساسانی ناشی از لهجه‌های پهلوی اشکانی است که فارسی امروز نیز صورت تغییر یافته‌یی از آن میباشد

در زبان پهلوی ساسانی یا پارسی میانه « تصریف اسامی و صفات در آن بالمره متروک مانده و تشبیه از میان رفته و انواع مذکر و مؤنث و خنثی فراموش شده و تصریف افعال هم نسبت به سابق بسیار ساده‌تر شده

است چنانکه وجوه مختلف را از مضارع واسم مفعول ( صفت مفعولی ) پدید می‌آوردند .<sup>۱</sup>

لهجه‌های مختلفی از پهلوی ساسانی « پارسی میانه » شناخته شده که آگاهی محدود از آنها داریم مانند :

۱- لهجه یا زبان دری ۲- لهجه‌ی سغدی ۳- لهجه‌ی خوارزمی  
 ۴- لهجه‌ی هروی ۵- لهجه‌ی زاوی ۶- لهجه‌ی سگزی و غیره.  
 از همه معروفتر لهجه یا زبان دری است که میان ادبا و شعرا شهرت بسزایی یافته‌است. درباره‌ی چگونگی خصوصیات این زبان و پیدایش آن عقاید بسیار ابراز شده از جمله در غیث‌اللغات چنین نوشته شده‌است که در زمان « بهمن » چون مردم از اطراف به درگاه او می‌آمدند و مردمان زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند حکم کرد که زبانی وضع کنند که درباریان بدان تکلم کنند و مردم عریضه بدان زبان نویسند لذا آنرا « دری » نامیدند یعنی زبان درگاه پادشاه و این از دیگر زبان‌های پارسی روان‌تر و فصیح‌تر بوده است و بعضی زبان دری را به زبان فارسی اطلاق میکنند که انواع گویشهای فارسی را دربرمیگیرد .

آنچه مسلم است به عهد ساسانیان زبان پهلوی از صورت لهجه‌های مختلف درآمده و بصورت یک زبان علمی ، زبان اهل دانش و ادب و درباریان گردیده و کتاب‌های علمی بسیار به زبان پهلوی نوشته شده که متأسفانه در اثر حوادث زمان و آتش سوزیهای اقوام مهاجم بسیاری از آنها نابود گردیده است . آثار کمی که از آنها بجای مانده دلیل بر توسعه‌ی ادب آن عصر است و بسزا مبدأ تاریخ فرهنگی عظیم ایران شمرده می‌شود .

در چنان عهدی دانش اندوزی به معنی وسیع خود موجب مباحثات بوده و هر کس دست‌اندر کار فراگرفتن ادب و هنر و موسیقی و دانش زمان خود بوده است . امر آموزش و پرورش به همان نسبت گسترده و جنبه‌ی همگانی داشته است . اوستا را مغان و موبدان به مردم تعلیم میدادند . پیشگامان هنر و ادب و دانش به سهم خود معلمین و مربیان گزیده‌ی جامعه

بودند و احساس شوق به دانستن را همواره زنده نگه میداشتند. در این زمان مدارس و دانشگاه‌ها بوجود آمده و آموزش علوم مختلف صورت می‌پذیرفته و زبان پهلوی زبان علم و ادب بوده است.

درفرا گرفتن و تسلط به زبان پهلوی و استادی در نیک‌نوشتن، رغبته بسیار وجود داشته که ادب پهلوی را غنا بخشیده و فصاحت آن زبان را به بالاترین پایه رسانیده است. و شگفت نیست که لفظ دری را به معنی نهایت درجه‌ی فصاحت و روشنی در گفتار، بکار برده‌اند.

تجسم وسعت دامنه‌ی ادبیات پهلوی بعهد ساسانیان و دستگاه آموزش و پرورش آن روزگار و نیز کوشش فراوانی که در مورد فراگیری زبان و لهجه‌های پهلوی میشده است کار آسانی نتواند بود.

#### ۴ - پیدایش و تحول، خط و الفبا

دیرزمانی میان دانشمندان خط‌شناس و باستان‌شناسان ایرانی و خارجی درباره‌ی تاریخچه پیدایش خط و الفبا نظریه‌های گوناگون و گاهی متضاد وجود داشت و حتی بعضی اختراع خط را به ایلام و آشور و بابل نسبت میدادند.

ولی پس از کشفیات باستانشناسی اخیر و خواندن سنگ‌نبشته‌ها و بدست آمدن اسناد و مدارک تازه مانند :

الف : کشف ۲۵۰۰ سند و نوشته از آرشیو سلطنتی اشکانی «نسا» در ترکمنستان شوروی توسط هیأت باستانشناسی شوروی .

( این گنجینه‌ی گرانبها که بزرگترین سند علمی و تاریخی متعلق به قوم پارت است در موزه‌ی ارمیناژ در لنین‌گراد و آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی حفظ می‌شود ) .

ب : کشفیات در سیالک و تپه‌های مارلیک .

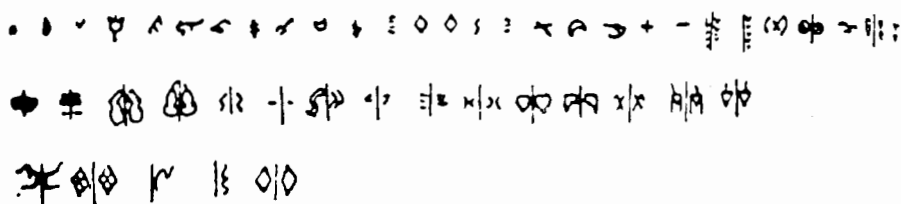
پ : کشف استوانه‌ها و مهره‌های منقوش به خط میخی سومری در غرب ایران متعلق به بیش از ۵ هزار سال قبل از میلاد .

ت : اطلاع بیشتر از متون سنگ‌نبشته‌ها منجمله سنگ‌نبشته‌ی شاپور اول در بیستون ...

( کتاب ژان کاژه زبانشناس فرانسوی استاد کالج فرانسه  
Collège de France تحت عنوان :  
(La montée des Sassanides, texte de Sapor 1er)

ث : اطلاع از وجود نسخه‌ی خطی اوستا در شش هزار سال پیش از  
میلاد که روی ۱۲ هزار پوست گاو با خط زرین نوشته شده .  
- با آگاهی از مدارک و اسناد متعدد ، قدمت و تعلق اختراع خط  
به نیاکان آریایی ایران مسلم گردیده و دیگر کمتر دانشمندی چه از غرب  
و چه در شرق پیدا می‌شود که عقیده‌ی خلاف این فرضیه داشته باشد .  
دانشمندان خط‌شناس در این مسئله که پیدایش خط نخست از علائم  
و نقوش آغاز گردیده وحدت نظر ندارند و اولین علائمی که بشر بکار برده  
علائمی است که افراد به منظور حفظ مالکیت خود و یا معرفی آن به اشکال  
مختلف بر کوزه‌ها و سبدهای اجناس و لوازم و سایر داراییهای منقول خود  
بکار برده‌اند ، بدین طریق که علائم و نقوشی بر مهره‌های استوانه‌ی و اشیاء  
دیگر کنده کاری نموده و بوسیله‌ی آن ، اشیاء خود را مهر میکردند و یا  
اینکه برای نشان دادن ملکیت ، این علامات را به اجناس و بار خود  
می‌بستند .

نمونه‌هایی از این علامات که با صنعت ساختن ظروف منقوش  
در عهد کهن در نجد ایران همراه وهم زمان بوده در کاوشهای سیالک و  
تپه مارلیک بدست آمده است ( ش ۲ ) .



ش ۲ - خط علائمی و نقشی نخستین ایرانی بر روی ظرف نقره‌ای  
از زیویه مربوط به هزاره‌ی چهارم ق . م

در کاوشهای تپه سیالك هفت سند خطی بدست آمده که با خطوط علائمی و نقشی نوشته شده است .

برای اطلاع بیشتر نظر چند ایرانشناس را در این مورد متذکر می‌شویم .

محقق و خاورشناس نامی شوروی م. م. دیاکونوو این اسناد را خط مقدس مینامد و معتقد است که متعلق به اواخر هزاره‌ی چهارم و اوایل هزاره‌ی سوم قبل از میلاد است .

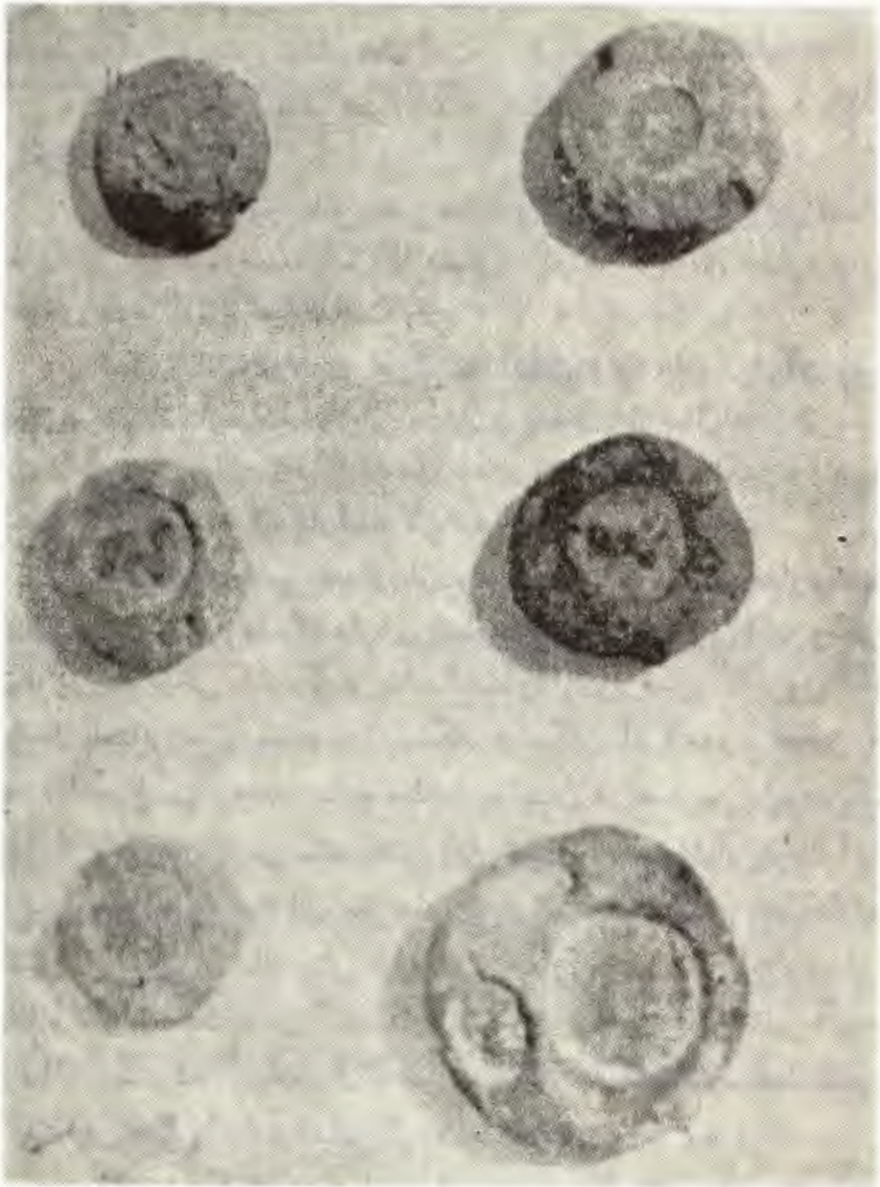
لیکن دانشمند شهیر هرتسفلد قدمت آنها را پیش از آن زمان دانسته و عقیده دارد که بدلایلی متعلق به پنجهزار سال پیش از میلاد است . نظر هرتسفلد را ، کشف مهره‌های استوانه‌ای و رنگین و منقوش به خطوط علائمی در تپه مارلیک تأیید می‌کند .<sup>۱</sup> (ش ۳) .

در سالهای اخیر تعداد یازده مهره‌ی استوانه‌یی از حفاری‌های تپه مارلیک بدست آمده که دارای خطوط و نقش‌هایی می‌باشد و یکی از آنها با خط میخی کنده‌کاری شده است و آقای پرفسور کامرون استاد خطوط باستانی خاورمیانه در دانشگاه میشیگان آنرا مورد تحقیق قرار داده ، امید است بزودی نتایج مطالعات ایشان در دسترس پژوهندگان دانش قرار گیرد . با در دست داشتن این خط و قدمت اشیاء بدست آمده از تپه‌ی مارلیک ، میتوان نظر داد که ایرانیان با داشتن خط علائمی و نقشی از پنجهزار سال پیش از میلاد ( حفاری‌های تپه‌ی ایلام اصلی در سیالك ) و نیز خط میخی کنده‌کاری شده روی مهره‌هایی نظیر آنچه در مارلیک بدست آمده ، معقول به نظر نمی‌رسد که گفته شود خط میخی را از ملت‌های دیگر اخذ و اقتباس کرده‌اند .<sup>۲</sup>

بلکه باید گفت که ایرانیان از پیش با خط علائمی و میخی آشنایی داشته‌اند و سپس بوسیله کاسیها و خوزها و سومریهای آریایی خط به بین -

۱ - همایونفرخ - بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۳ و ۴ - ص ۲۲۴

۲ - همایونفرخ . کتابخانه‌ها ، ص ۴ و ۵



ش ۳ - مهرهای استوانه‌یی مخطط با خطوط علائمی ، مکشوفه از تپه‌ی مارلیک

النهرین راه یافت و آرامیها و آشوریها از آنها آموختند و از آنجا به مصر رفت و بصورت تکامل یافته‌ی رواج گرفت.<sup>۱</sup>

از مجموعه‌ی قرائنی که بدست آمده است معلوم می‌گردد که پیدایش خط متعلق به قوم آریایی ساکن کرانه‌های خزر بوده است و چون آن قوم دی‌پو نام داشته بهمین مناسبت خط آن قوم را (دی‌پو) نامیده‌اند.

خطی که دی‌پوها ساخته بودند خطی علائمی و نقشی بود و خوشبختانه در کاوش‌ها و حفاری‌های تپه مارلیک و دیگر قسمت‌های مازندران و همچنین زیویه کردستان از این خط نمونه‌هایی بدست آمده است.

نکته‌ی دیگری که نشان می‌دهد ایرانیان مبتکر خط بوده‌اند تنوع خطوط ایرانی در عهد باستان می‌باشد.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه به مقاله‌ی « ایران مهد تمدن جهان » نوشته همایون‌فرخ<sup>۲</sup> مراجعه شود، در این مقاله دلایلی ذکر شده که می‌رساند عده‌بی از خاورشناسان و خط‌شناسان کوشیده‌اند، قلب حقایق کنند و ابتکار و اختراع خط و بخصوص خط میخی را به دیگران نسبت دهند، در حالیکه شواهد زیادی موجود است که خط میخی را ایرانیان سومری اختراع کرده‌اند.

در مورد پیدایش خط الفبایی و اختراع الفبا باید گفت که تا سال ۱۹۳۱ میلادی که کتاب مهم پرفسور تولیو درباره‌ی الفبا در آلمان منتشر گردید، در مورد چگونگی پیدایش الفبا و انتساب آن به قومی خاص، حدسیات گوناگون زده میشد که عده‌بی همین تصورات را مبنای بحث تحقیقی و علمی قرار میدادند. پرفسور تولیو در کتاب خود مخالفت خود را با کلیه‌ی حدسیات سابق اعلام کرد و با تفکر علمی و منطقی ارتباط شکل حروف را با صدا در نظر گرفته و اظهار میدارد که اختراع الفبا یا خط حرفی با استعداد زبان، تلاوت سرود، صداشناسی و موسیقی و در

۱ - همان‌فرخ - بررسیها سال ۲ شماره ۳ و ۴ ص ۲۱۵ .

۲ - بررسیها - سال ۲ - شماره ۳ و ۴ ص ۲۰۵ .

آخر فیزیک تشریح و ترسیم بستگی کامل دارد و حدسیات و روایات نمیتواند زمینه‌ی بحث و اظهار نظر در چنین موضوع مهم علمی و فنی قرار گیرد. بدین ترتیب روش باطل آن دسته از محققین غربی را که میکوشیدند تصور اختراع الفبا را بدست یونانیان زنده نگاه دارند بی اعتبار دانست. همچنین این حقیقت را که اختراع الفبا منشأ آریایی دارد و قرن‌ها قبل از خط الفبایی یونان اختراع شده است، در پرده استتار و تاریکی قرار داشت آشکار ساخت هر چند که کتاب پرفسور وادل استاد سابق دانشگاه لندن در ۱۹۲۷ تحت عنوان (اصل آریایی الفبا) قبلاً منتشر شده بود.

ولی روشن بینی و دلایل منطقی و صریح تولید حتی در میان آندسته از خاورشناسانی که بزودی دست از تعقیب در تحقیق برنمیداشتند بصورت مثبت مؤثر واقع شد.

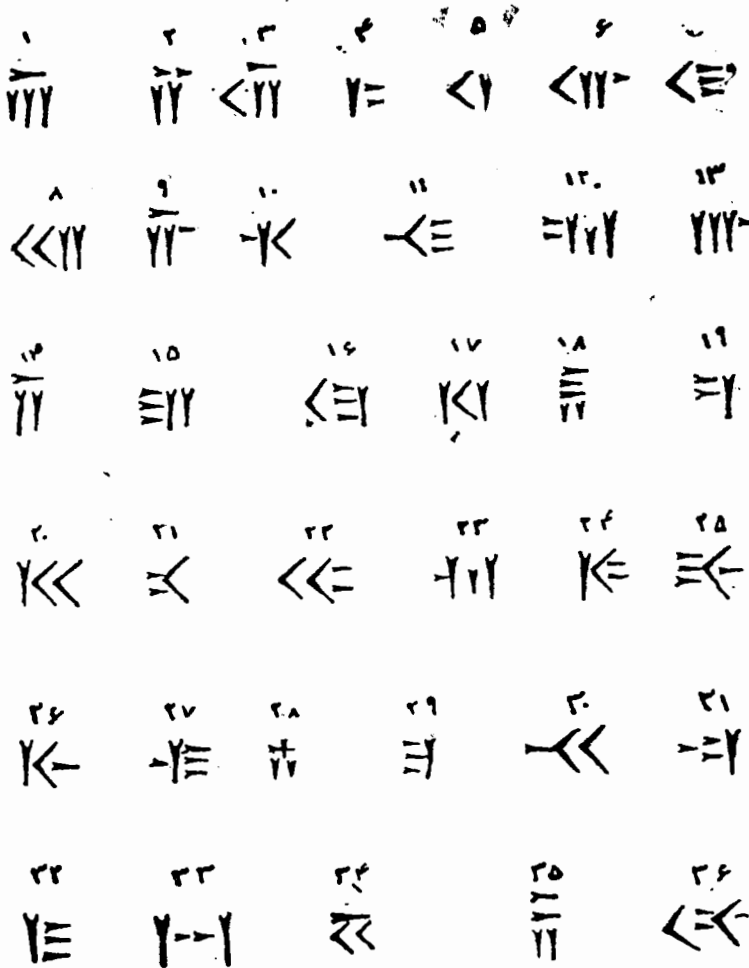
علم صداشناسی در ایران باستان ترقی بی مانند داشته و از مهمترین آثار فنی جاویدان آن ترقی خط دین دبیره و ترتیب دقیق و فنی حروف معجم است که نظیر آن در نزد هیچ ملتی یافت نمی شود.

به دو سبب ایرانیان به رموز علم صداشناسی و ایجاد خط پی بردند یکی وجود زبان خوش آهنگ و قابل انعطاف و دیگری علاقمندی به درست تلاوت کردن سرودهای مذهبی.

رساله مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف که از تألیفات ابن سینا شناخته شده رساله‌ی بی نظیر در این علم است. این رساله که دارای شش فصل و یک مقدمه میباشد توجه مخصوص به این علم را در ایران ثابت میکند زیرا کوچکترین نکته‌ی علمی و فنی مربوط به صداشناسی در این رساله‌ی مختصر، فروگذار نشده است. از مدارک مهم فنی که نظیر آن در نزد هیچ ملتی یافت نمی شود خط ساده و زیبای ۶۰ حرفی دین دبیره است که با آن سرودهای دینی را می نوشتند و خط نسخ تقلیدی از شیوه‌ی آن است.

بهر صورت در قرن هفتم قبل از میلاد مادها برای اولین بار در تاریخ الفبای ۳۶ حرفی را اختراع کردند و با اختراع آن بشر به بزرگترین موفقیت‌ها دست یافت.





## تلفظ حروف فوق

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
چا	خا	گو	گا	کو	کا	او	ای	آ
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
با	پا	دو	دی	دا	تو	تا	جی	جا
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
وی	وا	یا	مو	می	ما	نو	نا	فا
	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹
	ها	درا	شا	زا	سا	لا	رو	را

ش ۴ - الفبای ۳۶ حرفی مادی ، قرن هفتم قبل از میلاد

چنانکه ملاحظه می‌شود خط والفبا نیز مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی دوره تحولات و تکامل خود را در طی زمان دراز انجام داده و از صورت حروفی صوتی به صورت الفبای جامعی که بتواند جوابگوی دیگر پیشرفتهای اجتماعی جامعه باشد درآمده است.

مادها و پارس‌ها خط دی‌پو یا خط میخی را بعدها از صورت نموداری و آهنگی بشکل الفبایی در آوردند ولی در بابل و ایلام همچنان خط میخی قدیم باعلائم بسیار و خصوصیات خود بکار می‌رفته است این امر از ملاحظه‌ی کتیبه‌های تخت‌جمشید و نقش رستم و بیستون بخوبی معلوم میگردد زیرا هر جا که هر سه زبان (پارسی - ایلامی و بابلی) بکار رفته، میخی پارسی ساده‌تر، سلیس‌تر و آسانتر است. خط بابلی یا آشوری دارای ۸۰۰ علامت، ایلامی یا اثرانی ۳۰۰ علامت ولی خط پارسی ۳۶ حرف و ۶ علامت بیش نداشته است (ش ۴ و ۵).

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن جلد ۱ ص ۵۱۶ می‌نویسد: «ایرانیان، زبان آریایی و الفبای ۳۶ حرفی خود را از مردم ماد گرفتند و همین مادها سبب آن بودند که ایرانیان بجای لوح گلی، کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن بکار برند.»

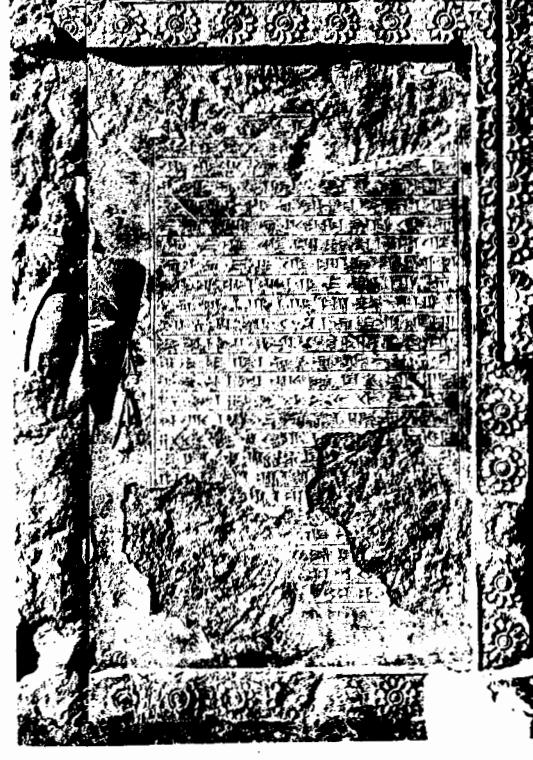
شیوه نگارش خط سالها نسل به نسل آموخته و منتقل میشده است و اختراع الفبا در نتیجه‌ی وسعت آموزش فنون نگارش بین طبقات مختلف مردم یا در میان بعضی طبقات و لااقل در میان جمع کثیری بوده است زیرا اگر در میان قوم ماد آگاهی به رموز نویسندگی در انحصار عده‌ی خاص و قلیل قرار می‌داشت به‌سختی ممکن بود که در آن عهد الفبا اختراع گردد و حتی در ابزار و وسایلی که برای نوشتن بکار می‌رفته است چنان دگرگونی بزرگی صورت گیرد چنانکه تا مدت‌ها بعد از آن در آشور و ایلام خط از شکل نموداری و آهنگی خود نتوانست خارج شود تا آنکه بعهد هخامنشیان صورت الفبایی خط در سایر سرزمین‌ها نیز پخش و منتشر گردید. از خط میخی مربوط به مادها تاکنون کتیبه‌ی بدست نیامده و شاید اگر در شهر قدیم هگمتان که همدان فعلی بر روی آن ساخته شده حفاری‌های دامنه‌داری انجام گیرد نوشته و آثاری بدست



A



B



C

ش ۵ - کاخ داریوش . کتیبه‌ی خشایارشا در تخت جمشید منقوش بر نمای راه پله‌ی جنوبی به مقیاس  
 ۱/۶۰ . A - فارسی باستان . B - بابلی . C - عیلامی .

آید و مارا به کم و کیف آموزش و پرورش مادها در کلیه‌ی زمینه‌ها آگاه سازد.

آنچه مسلم است تعلیم خط و آموختن الفبا به وسیله‌ی آموزگاران و مغان که تعداد آنها در جامعه‌ی مادی بسیار بوده صورت می‌گرفته است. در نواحی شمال غربی ایران که اورارتوهای آریایی نژاد زندگی می‌کردند نیز خط میخی رایج بود این مردم خط میخی را در فاصله‌ی سالهای ۷۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد از آشوریه‌ها گرفتند و پس از مدتی خط میخی جدیدی بوجود آوردند که بخط میخی اورارتو معروف شده است. آثاری با این خط از اورارتوها در حوالی نخجوان و اوچ کلیسا و توپراغ قلعه در فاصله سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۴ بوسیله «کویار» Cuyard، سیس Sayce خوانده شد.

«در نامه‌های اورارتو از پلی‌فونی Polyphonie یعنی ادای چند صدا با یک حرف که بر حسب معمول در نامه‌های آشوری وجود دارد اثری مشهود نشده است»<sup>۱</sup>

پیرنیا درباره‌ی الفبای میخی و دستور زبان ایران باستان چنین می‌گوید: خطوط پارسی و ایلامی و آشوری هر سه میخی است، ولی خط میخی پارسی به مراتب از خطوط ایلامی و بابلی سهلتر است. این خط مرکب است از ۴۲ علامت و هر علامت ترکیب یافته از یک الی ۵ نقش که به شکل میخ است و بطور عمودی یا افقی استعمال شده و این ۴۲ علامت چنین تقسیم می‌شود:

- ۱- چهار تا مفهوم نویسی است که هر یک دلالت بر کلمه‌یی میکند این چهار کلمه این است: هرمز، زمین، شاه و مملکت.
- ۲- سه تا برای حروف صدادار یعنی: آ، او، ای.
- ۳- یک علامت برای صدای «ی».
- ۴- سی و دو تا برای حروف بی‌صدا که با حروف صدادار ترکیب یافته بدین شرح: بیست و یک حرف با صدای «آ» چهار



ن س ک ا س د ن س ل س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .

د د ن س م ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .

ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .  
 ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن . ن س ک ا ن .

۲- خط دین دبیره ( ش ۷ ) چنانکه از نامش پیداست ، خط نوشته‌های دینی است که با آن اوستا و سرودهای مذهبی را می‌نوشتند دانشمندان ، تاریخ اختراع خط دین دبیره یا ( دین دپی‌وریه ) را به چند هزار سال پیش از میلاد تخمین زده‌اند ، و زبانشناسان بطوریکه گفته شد ، تصدیق دارند که دین دبیره کاملترین الفبایی است که تاکنون بشر اختراع کرده است .

الفبای دین دبیره باستانی ، بعداً ساده شده و دومین بار برای نوشتن اوستا و ثبت دستور و سرودهای دینی ، در زمان ساسانیان بکار رفته است ، و دارای ۴۴ حرف و علامت می‌باشد که از راست به چپ نوشته می‌شود .

این الفبا بسیار ساده بوده و در همه‌ی خاورزمین بعنوان بهترین خط و الفباء شناخته شده که در چند ساعت میتوان آنرا فراگرفت و این خود از بزرگترین افتخار ایرانی و ایران باستان است .

۳- خط آرامی که خط دیوان و رسائل شاهی بوده و بخصوص در نواحی باختری ایران رواج کامل داشته است به عهد هخامنشی منشور شاهنشاه از دربار به زبان پارسی باستان صادر می‌شد و دبیر آنرا به زبان آرامی برگردانیده و روی پاپیروس مینوشت .

باید متذکر شد که « چون خط میخی جز برای نگارش کتیبه‌ها در تحریرات دیگر به سهولت بکار نمی‌رفت هخامنشیان خط آرامی را گرفتند و حتی اسنادی را که به لغت پارسی است با آن خط نوشتند . منشأ خط پهلوی و این رسم که الفاظ آرامی را نوشته و معنی پارسی آنرا به زبان می‌رانده‌اند ، از اینجا برخاسته است »<sup>۱</sup> .

در طول دوست سال حکومت هخامنشیان خط میخی ابتدا رواج و عمومیت بیشتری داشته و رفته رفته از رونق اولیه افتاده و فقط در نوشتن سنگ‌نبشته‌ها بکار میرفته است .

ولی خط دین دبیره در تمام آن مدت خصوصیات خود را مانند

پیش حفظ کرده و بهمان شکل اولیه مورد استفاده قرار گرفته است و خط آرامی که در آغاز رایج نبوده کم کم به صورت خط اصلی عهد هخامنشی درآمده و آثار آن تا زمان ساسانیان در خط پهلوی دیده می شود .

بنابراین دوره‌ی حکومت هخامنشی را باید اولین دوره‌ی تحول و تبدیل خط در ایران باستان دانست .

جنبه‌ی تقدس خط دین دبیره مانع از آن بود که از حریم نوشته‌های دینی خارج شود و آنان که دین دبیره میدانستند آنرا برای ثبت نوشته‌های زرتشت بکار می بردند و برای خواندن یا نوشتن ، و رفع نیازهای خود در جامعه آن روزگار ناچار از آشنایی با خط میخی و آرامی بودند .

خواندن و نوشتن سرآغاز کسب دانش است و ایرانیان عهد هخامنشی برای رسیدن به سرنزل دانش و علوم ، دو یا سه زبان و خط را می آموختند و از آنجا که هر محقق و دانش پژوه نیازمند به مطالعه در آثار گذشتگان می باشد معلمین و محققین ناچار به فرا گرفتن زبان های گوناگون عهد خود بوده اند .

فرهنگ و تمدن وسیع هخامنشی نشان میدهد که آموزگاران و مربیان ، زبان های رایج را به جویندگان و شیفتگان علم و دانش می آموختند .

کارگزاران و مسئولین تشکیلات شاهنشاهی علاوه بر خطوط دین دبیره ، میخی و آرامی ، گاه تا چند زبان و خط سرزمین های تابع را نیز می دانستند .

ایرانیان بعنوان متمدن ترین و پیشرفته ترین مردم آن روزگاران ، میراث فرهنگی خویش را ترویج دادند و دریچه های دانش و هنر را در تمام زمینه ها بر کلهی ملل تابع بگشودند و از همه مهمتر ، آنان را با منش و خصائل نیک ایرانی آشنا ساختند . در تعقیب چنین رسالتی ، ایرانیان ناچار بودند از آموزش و پرورش شایسته‌ی برخوردار باشند و آشنایی با زبانها و خطوط رایج آن زمان سرآغاز این برخوردارگی بوده است .

با گذشت زمان خط آرامی که برای نوشتن بر روی پاپیروس و



چرم و پوست حیوانات آسان بود، مقبول عامه‌ی مردم قرار گرفت و بتدریج خط همگانی گردید.

پس از روی کار آمدن سلوکیان خط آرامی همچنان رایج و متداول بود این خط در سیر تکاملی خود به عهد پارتها بصورت خط پهلوی اشکانی و خط پهلوی ساسانی تغییر شکل داد.

خط پهلوی اشکانی در شمال و مشرق و مرکز ایران و خط پهلوی ساسانی در جنوب و مغرب معمول گردید.

در زمان حکومت اشکانیان برای نوشتن، از خطوط میخی و یونانی نیز استفاده می‌شده است بکار بردن خط یونانی از اواسط قرن اول میلادی همراه با سایر مظاهر فرهنگی و اجتماعی مقدونی روبه ضعف می‌رود و سرانجام پس از یک قرن بکلی منسوخ و خط پهلوی اشکانی جایگزین آن می‌گردد.

در دوره‌ی ساسانیان خط پهلوی، تنها خط معمول بوده است که دو شیوه‌ی نگارش داشته: اول نگارش هزوارشی که لغات آرامی را همراه با لغات پهلوی می‌نوشتند و در قرائت آنها را به الفاظ ایرانی مبدل ساخته و به فارسی می‌خواندند. دوم نگارش پازند که فارسی ساده بوده است یعنی همانطور که می‌نوشتند می‌خواندند.

خط پهلوی بواسطه‌ی تشابه حروف به یکدیگر به دشواری خوانده می‌شد. در تحریر هزوارشی بیش از هزار علامت آرامی بکار رفته و در تحریر پازند پاره‌یی از حروف که ابتدا بکلی از هم متمایز بودند بتدریج شکل واحدی پیدا کرده و یک حرف به چندین صدای مختلف تلفظ می‌شد. (ش ۸)

با ظهور مانی یعنی از ۲۶۵ میلادی به بعد خط دیگری به وسیله‌ی وی بوجود آمد که از طرف پیروان او در آسیای میانه بکار برده شد و کتب مانوی به زبان پارتی و پارسی... و با آن خط نوشته می‌شد.

« اختراع این خط از خدمات بزرگ مانی است زیرا او با مهارت خاصی توانست که خط سطر نجیلی (از خطوط سریانی) را با زبان پهلوی وفق دهد و الفبای صدادار و مصوت پدید آورد. در این

۱  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 ۵  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 ۱۰  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...  
 ۱۵  
 س... س... س... س... س... س... س... س... س... س... س...

ش ۸ - نمونه‌ای از خط پهلوی ساسانی برگی از «بند مهر»

خط جدید نه تنها کلمات هزوارشی معمول را متروک دانست بلکه رسم الخطی اختراع کرد که مناسب با تلفظ و معادل با اصوات و حرکات زبان پهلوی ساسانی بود. «<sup>۱</sup>

از خطوط دیگری نیز نام برده شده مانند: رازدبیره، واسف دبیره، گشته دبیره، آم دبیره، شاه دبیره، هماك دبیره و غیره. ابن مقفع از خط دیگری نام برده است که آنرا « ویش دبیره » نامیده و میگوید ۳۶۵ حرف دارد.

اسامی واقعی این خطوط به زبان پهلوی معلوم نشده است ولی وجود خطوط گوناگون و متعدد در عهد ساسانیان قابل انکار نیست و به جز خط پهلوی که خط اصلی و عمومی کشور بوده و دانستن آن بر هر کس لازم، آموزش و تعلیم خطوط دیگر به علاقمندی فرد ارتباط داشته است تا مایل به فرا گرفتن کدام باشد. از طرف دیگر تنوع زیاد خطوط نشان میدهد که ایجاد و اختراع خط بهتر، به عنوان يك نهضت، توجه صاحبان خرد و دانش را در آن روزگار بخود جلب کرده بود و همین امر انگیزه پیدایش انواع خطوط مختلف شده است.

بررسی این احوال بخودی خود روشنگر این حقیقت است که مردم ایران زمین بعهد ساسانیان در سطح والایی از آموزش و پرورش قرار داشته‌اند.

در دوره‌ی ساسانیان خطوط متعدد دیگری هم معمول و رایج بوده است که درباره‌ی کیفیت و چگونگی آنها غیر از خطوط پهلوی و مانئ و اوستایی اطلاع دقیق و درستی در دست نیست.

ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی هفت گونه از این خطوط را نام می‌برد.

- ۱- داد دبیره: برای احکام دادگستری.
- ۲- شهر آمار دبیره: برای حسابهای شهر.
- ۳- کده آمار دبیره: برای حسابهای کشور.

- ۴- گنج آمار دبیره : برای حسابهای خزانه .
- ۵- آخور آمار دبیره : برای حسابهای اصطبلات .
- ۶- آتشان آمار دبیره : برای حسابهای آتش .
- ۷- روانگان آمار دبیره : برای حسابهای اوقاف<sup>۱</sup>

۳- اسناد ، لوحه‌ها و سنگ نبشته‌ها و نقش آنها در آشنایی با فرهنگ و تمدن ایران باستان .

مردم ایران باستان تا آن زمان که هنوز کاغذ اختراع نشده بود وقایع زمان و احوال خویش را بر خشت‌های گلین ، آجر ، چرم و پوست حیوانات می‌نوشتند که مقداری از این نوشته‌های گلی و پوستی در اکتشافات باستان‌شناسی « نسا » بدست آمده است . ولی سنگ‌نبشته‌های بسیار از آغاز حکومت‌های ایرانی هخامنشی تا اسلام باقی است که اکثر آنها بر بدنه‌ی کوه‌ها و سنگ‌های خارا کنده‌کاری شده و همچنین لوح نبشته‌های سیمین وزرین از دیر زمان بیادگار مانده است . وجود این آثار گرانبها فرا راه محققین تاریخ و باستان‌شناسان در تحقیقات آینده بوده و مارا از چگونگی تاریخ و تمدن ایران باستان آگاهی می‌بخشد .

سنگ نبشته‌های ایران باستان همچون کتابی سنگی و اسنادی غیر قابل تردید تاریخ زنده مردم این سرزمین است، که بدون واسطه و بطور مستقیم از نویسنده‌ی آن به ما رسیده و پس از گذشت قرن‌ها مردم ایران- زمین را از زبان و خط و تمدن نیاکان خویش آگاه میسازد .

وجود لوح‌های سیمین و زرین مارا از پیشرفت صنایع فلزهای قیمتی و هنرهای آموزشی آن زمان آگاه میسازد و قدمت آموزش هنرهای زیبا و فلز را در ایران باستان بخوبی نشان می‌دهد .

۱- در بعضی نسخه‌ها بجای آمار «هماره» نوشته شده .

هنر سنگ نبشته را میتوان آغاز صنعت حجاری دانست ، سنگ‌نویسهای هنرمند برای نوشتن ، بدنه‌ی کوهها و صخره‌ها را که مقاومتر و درعین‌حال کمتر دستخوش حوادث زمان و طبیعت بود انتخاب کردند و پس از صیقلی و صاف کردن آنها احتیاج به قلم‌های فلزی گوناگون برای کنده‌کاری و نوشتن خطوط بود که همگی مستلزم علم و هنرمندی و آموزش بوده و صنعتگران باستان با استادی کامل این وسایل را از هر جهت فراهم آوردند و آثار جاودان خود را بصورت سنگ نبشته‌ها برای نسلهای امروز به یادگار نوشتند .

آنچه از این گونه آثار از شاهنشاهان ایران باستان بدست آمده ، اخلاق، فرهنگ و سنن و قوانین ایرانی و همچنین تاریخ درخشان ایران- زمین را نشان میدهد تاریخ مردمی که برای اولین بار ، نیکی ، دانش و تمدن به جامعه بشری ارزانی داشتند .

سنگنبشته‌ها و لوح‌های باستانی از لحاظ استناد و استفاده در تحقیقات تاریخی بسیار مهم میباشد زیرا آنها تنها سندهای زنده و پایدار تاریخی هستند که از آسیب زمان ( عوامل جوی و انسانی ) در امان و محفوظ مانده‌اند .

جنبه‌ی دیگر برتری سنگنبشته‌ها بر تاریخ‌نویسی جهت اطلاع از اوضاع اجتماعی گذشته بدان جهت است که تاریخ‌نویسی ناشی از تمایلات افراد گوناگون نسبت به اوضاع موجود که غالباً اغراق‌آمیز است بوده ولی سنگ نبشته‌ها روشنگر وقایع تاریخی و تا حدودی اوضاع اجتماعی زمان میباشد .

در اینجا به ترتیب قدمت و اهمیت از مهمترین الواح و کتیبه‌های ایران باستان که تاکنون بدست آمده یاد میکنیم و ذکر خصوصیات بقیه را به فهرست جداگانه‌ای واگذار مینماییم .

کهن‌ترین نبشته‌ی میخی که به زبان پارسی باستان بدست آمده لوح زرین آریارمن « آریارمنه » نیای بزرگ داریوش شاه و سپس لوح زرین « آرشام » نیای شاهنشاه بزرگ هخامنشی است . آریارمن در

فاصله‌ی سالهای ۶۴۰ تا ۵۹۰ پیش از میلاد در پارس پادشاه بود و آرشام پسر او بعد از وی .

الواح زرین این دو پادشاه در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در همدان به دست آمد . (ش ۹) \* قسمتی از لوح زرین آریارمن که بر رویهن یازده سطر میباشد چنین است :



ش ۹ - لوح زرین آرشام

\* در مورد اینکه چرا این دولوح در همدان پیدا شده است در حالیکه صحیح‌تر آن بود که در پارس باشد و رداقوال بی‌اساسی که این دولوح را به دیگر شاهنشاهان ایران نسبت میدهند علاقمندان میتوانند به بحث مستدل ص ۱۱۴ تا ۱۱۹ کتاب سنگ نبشته‌ها مراجعه کنند .

« آریارمن ، شاه بزرگ ، شاه در پارس ، پسر چش پش شاه ، نوه هخامنش (۱) :  
 قسمتی از متن لوح زرین آرشام که بر رویهم چهارده سطر می باشد چنین است :  
 « به خواست اهورامزدا ، من این کشور را دارم . مرا اهورامزدا بیاید و خاندان مرا ، و این کشور  
 را که دارم بیاید . » (۲)

از ماد ها کتیبه‌یی تا کنون بدست نیامده ولی از اورارتو های  
 آریایی بیشتر از صد کتیبه کشف شده از جمله سنگنبشته بزرگی است متعلق  
 به سردور Sardur یا سیردوری Sirduri پسر آرگیشتی Argisti  
 فرمانروای اورارتو که در سال ۱۹۱۶ و سیله‌ی و . ای . اوربلی از صخره های  
 ناحیه‌ی دریاچه وان بخط میخی اورارتو بدست آمده است .

« کهن ترین سنگنبشته‌ها از آریارمنه (پدر بزرگ داریوش) و  
 کتیبه‌ی کورش بزرگ (۵۳۹-۵۲۹ ق . م .) و نخستین کتیبه‌ی مفصل در کوه  
 بغستان ( بیستون ) در سال ۵۲۰ ق . م . بفرمان داریوش بزرگ کنده شده  
 و آخرین نبشته‌ی میخی در فارس به امر اردشیر سوم در سال ۳۵۰ ق . م .  
 بردنهی قصرشاهی نقش گردیده است . »<sup>۳</sup>

کتیبه‌ی کورش بزرگ که به سال ۱۲۵۸ شمسی ( ۱۸۷۹ میلادی )  
 در کاوشهای خرابه‌های بابل بدست آمد لوحی است از گل نیم پخته به درازای  
 ۴۵ سانتیمتر با ۴۰ سطر به زبان و خط بابلی معروف به استوانه‌ی کورش  
 که فرمان آزادی حقوق ملل ، بر روی آن ثبت شده و یکی از  
 برگهای زرین افتخار آمیز تاریخ ایران است ، که رفتار کورش و سربازان  
 ایران را در بابل روشن میکند .

در روزگاری که آشور بانی پال با سرافرازی رفتار دژخیمانه‌ی  
 خود را چنین ثبت کرده :

«من در مدت يك ماه و يك روز خوزیان و بابل را از آبادی تهی ساختم . من بدست  
 خویش سه هزار جنگجو را از دم تیغ گذراندم و برخی را به کام آتش سپردم . چشمان بسیاری  
 را در آوردم و ... و پس از همه این کارها شهر را آتش زدم و همه چیز را به آتش و خون  
 کشیدم .»

در مقابل کورش بزرگ چنین میگوید :

- ۱ - ب . کوثر ، سنگ نبشته‌ها ، ص ۱۱۴ - ۱۲۳ .
- ۲ - ب . کوثر ، سنگ نبشته‌ها ، ص ۱۱۴ - ۱۲۳ .
- ۳ - م . معین - مزدیسنا و ادب ، ص ۱۷۱ .

«چون مهر سایه گستر به بابل درآمد . به شادی و خوشی در کاخ شاهان نشیمن گزیدم . مردوک\* خداوند بزرگ ، مردمان آزاده بابل را به سوی من گردانید و من هر روز بر پرستش او روی آوردم . سربازان بی شمار من به آرامش به بابل درآمدند . درسراسر سومر واکد رفتار دشمنانه اجازه ندادم . یوغ ننگین را از آنها برداشتم . خانه های فرو افتاده شان را از نو ساختم . ویرانه ها را پاک کردم . مردوک خداوند بزرگ از کارهای نیکم شاد گشت و از روی مهر مرا آفرین گفت . مرا «کورش» شاهی که او را پرستش میکند و کمبوجی پسر مرا و همه سربازانم را و ما بی ریا و با شادی خداوند گارش را ستودیم .<sup>۱</sup>

هنگامیکه کورش در بابل بود به جز استوانه‌ی کورش که بدان اشاره شد دویبانیه نیز پخش شد یکی از سوی کاهنان بابل بود و دیگری فرمانی از طرف کورش درباره‌ی یهودیان .

در بیانیه کاهنان و روحانیون بابل از کارهای بی رویه‌ی نبونید ( نبوکدونصر ) پادشاه بابل یاد شده که داوری‌های بد کرده و همه روزه اندیشه‌های زشت و رفتار نابخردانه داشته است و سپس در همین بیانیه از کورش یاد میشود که به شهر آرامش داد .

درفرمان کورش چنین آمده است : «یهوه» خدای آسمانها فرمان داد «که خانه‌ای برای او در اورشلیم بناکنم پس کیست از شما از تمامی تیره او که خدایش باوی باشد و او به اورشلیم رود و خانه یهوه را که خدای راستین است در اورشلیم بنیاد نهد .»<sup>۲</sup>

از سنگنبشته‌ای که برپیشانی آرامگاه کورش در مشهد مرغاب در فارس قرار داشته واپسین سخن وی به گوش میرسد که میگوید : «ای انسان هر که باشی و از هر کجا که بیایی ، زیرا میدانم که خواهی آمد . من کورش هستم که برای پارسیها این شاهنشاهی پهناور را بنیاد کرده‌ام . بدین مثنی خاک که مرا پوشانده رشک میر .»<sup>۳</sup>

مفصل‌ترین کتیبه ، که علاوه بر جنبه‌ی تاریخی از لحاظ زبانشناسی و خط‌شناسی نیز حائز کمال اهمیت است و باخط معمول و متداول آن روزگار یعنی پارسی باستان در ۴۱۴ سطر ، بابلی در ۱۱۲ سطر و ایلامی در ۵۹۳ سطر ، درپیشانی کوه مقدس بیستون بیادگار مانده است گزارشی از پادشاه هخامنشی داریوش بزرگ میباشد . در این کتیبه که بزرگترین سنگنبشته‌ی جهان است و در ۵۲۰ ق . م . کنده کاری شده .

\* مردوک : خدای بزرگ بابل

۱ - ب . کوثر ، سنگ نبشته ها ، ص ۱۳۱ - ۱۳۲

۲ - ب . کوثر ، سنگ نبشته ها ، ص ۱۱۰

۳ - ب . کوثر ، سنگ نبشته ها ، ص ۱۳۸



## داریوش شاه گوید :

به خواست اهورامزدا من شاهم .  
 اهورا مزدا شاهی را به من ارزانی فرمود .  
 این است کشورهایی که در فرمان من هستند .  
 من بیاری اهورامزدا بر آنها شاهم .  
 در این کشورها مردی که وفادار بود اورا خوب نواختم و ...

از داریوش کتیبه‌های دیگری نیز بجا مانده مانند سنگنبشته‌ی او در نقش رستم که ۶ بند دارد و کتیبه‌ی شوش و لوح نوشته‌های متعدد تخت جمشید و سنگنبشته‌ی که در نزدیکی ترعه‌ی سوئز پیدا شده است .  
 در این سنگنبشته داریوش شاه گوید :

« من يك پارسی هستم  
 از پارس مصر را گشودم  
 فرمان دادم این کانال را بکنند  
 از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است  
 تا دریائی که از پارس می‌رود  
 پس از آن این کانال کنده شد  
 چنانکه فرمان دادم  
 و کشتیها از مصر ، از میان این کانال : بسوی پارس روانه شدند  
 چنانکه خواست من بود . »<sup>۱</sup>

از خشایارشا نیز تا کنون چند کتیبه بدست آمده از جمله کتیبه‌ی است چهار ضلعی به درازای ۵۳ سانتیمتر و ضخامت ۳۶ سانتیمتر واقع در دو کیلومتری شمال تخت جمشید .

این کتیبه بر روی هم دارای ۵۶ سطر در ۱۰ بند میباشد که ۲۶ سطر آن میخی پارسی باستان است .

## خشایارشا میگوید :

خدای بزرگ است اهورا مزدا که شادی را آفرید  
 که خرد و دلیری را برخشایارشا ارزانی داشت  
 به خواست اهورامزدا آن چنانم که راستی را دوست هستم  
 بدی را دوست نیستم  
 چون مرا خشم مسلط شود ، با اراده سخت نگاه میدارم  
 بر خویشتن سخت فرمانروا هستم

در آخرین کتیبه‌ی عهد هخامنشی که متعلق به اردشیر سوم است  
و در شوش پیدا شده چنین آمده است :

به خواست اهورامزدا این کاخی است که من  
در زندگی خود چون بهشتی بنا کردم  
اهورامزدا آنچه را به وسیله من انجام شده  
از همه گزندها بیاید .

از اوایل قرن چهارم تا نیمه‌ی دوم قرن سوم پیش از میلاد کتیبه‌یی  
که روشنگر رویدادهای تاریخی ایران در آن دوره باشد به دست نیامده  
است . ولی از دوره‌ی اشکانی تا چند سال پیش فقط از یک کتیبه غیر خوانا  
به خط پهلوی اشکانی آگاه بودیم ، که در کاوشهای سرپل ذهاب پایین نقش  
آنو بانی نی بدست آمده بود و در سالهای اخیر چنانکه گفته شد اکتشافات  
باستانشناسی نسا واقع در ترکستان روس ( ترکمنستان شوروی ) یکی از  
ارزنده‌ترین گنجینه‌های تاریخی مربوط به فرهنگ و هنر ایران و آسیای  
میانه را در اختیار دانشمندان گذاشت .

تعدادی از الواح و کتیبه‌های این آرشیو سلطنتی توسط متخصصین  
شوروی خوانده شده و امید است با ترجمه‌ی بقیه‌ی این مدارک وضع  
اجتماعی و فرهنگ و تمدن ایرانیان در زمان پارتها از پرده‌ی ابهام  
بدرآید .

از شاهنشاهان ساسانی تا کنون بیش از سی کتیبه بزرگ و کوچک  
بدست آمده که هیچکدام از لحاظ کمی و کیفی و ارزش تاریخی به پای  
کتیبه کعبه زرتشت در نقش رستم نمی‌رسد . این کتیبه که یادبودی از پیروزی  
شاپور یکم بر سپاه روم و اسارت والرین امپراطور روم و توسعه‌ی مرزهای  
کشور است به سال ۲۷۰ میلادی به خط پهلوی ساسانی نوشته شده و همانند  
کتیبه‌ی بیستون سندی ارزنده و پرافتخار از ادوار ایران باستان است .

این سنگ نبشته شامل هفتاد و سه سطر به زبان پهلوی اشکانی و  
ساسانی در سال بیست و نهم از سلطنت شاپور اول نوشته شده است .  
دهها ایرانشناس نامی جهان این سنگ نبشته را مورد توجه و

مطالعه قرار داده‌اند و کتابها در اطراف آن نوشته ، یا ، متن آن را ترجمه کرده‌اند .

در حال حاضر بیش از ده ترجمه و اظهار نظر از متن این سنگ - نبشته توسط دانشمندان مختلف به زبانهای گوناگون بصورت کتاب درآمده است .

آخرین کتاب جالب در این باره متعلق به « ژان گاژه »  
 Jean Gag e ایران شناس و زبان شناس نامی فرانسوی ، استاد دانشگاه  
 فرانسه میباشد که زیر عنوان :

Les "res gestae" du Roi Sapor 1er racont es par lui-m eme.

در پاریس به چاپ رسیده است .



## فصل دوم

### آداب و رسوم

۲ . جشنها

۱ . روابط و مراسم

۱ . روابط و مراسم

در آن روزگار که بر پهنه‌ی گیتی اقوام و ملل گوناگون تازه ره و رسم زندگی می‌جستند ایرانیان از دیر زمان به کمک اندیشه‌های زرتشت بزرگ از تمدنی عالی و معنوی و آداب و رسوم‌ی که شایسته‌ی قومی متمدن است بهره‌مند بودند و این آداب بتدریج تبدیل به سنتهایی گشت که میتوان گفت یکی از پایه‌های تمدن جهان در طی ۲۵۰۰ سال گذشت زمان گردید .

آداب و رسوم ایرانیان باستان آمیخته‌ایست ، از سنن ملی آریایی که تحت نفوذ تعلیمات زرتشت لطافت و قدسیت یافته و فرزندان این سرزمین طی تاریخ پرفراز و نشیب خود همواره کوشیده‌اند ، میراث نیاکان را از دستبرد حوادث گوناگون نگهداری کرده و آن را به‌دست نسلهای آینده بسپارند .

این است که پس از گذشت ده‌ها قرن ، هنوز همان آداب و رسوم باکم و بیش تغییری تا به امروز در میان اقوام ایرانی معمول است .

در اینجا آن چه مورخین درباره‌ی آداب و رسوم و سنن ایرانیان باستان نوشته‌اند و آنچه به ارث برای ما باقی مانده به‌ایجاز ذکر میشود و از آنجا که ازدواج حیات آفرین و سرآغاز زندگی است آن را سرفصل این گفتار قرار میدهم .

در ایران باستان ازدواج سه مرحله داشت : خواستگاری ، نامزدی ، زناشویی .

خواستگاری به‌وسیله‌ی پدر یا مادر و یا اقوام نزدیک پسر با فرستادن پیک و پیام صورت میگرفت ، اگر پاسخ خانواده دختر مثبت بود مراسم نامزدی با تشریفات خاصی مانند مبادله‌ی هدیه‌ها و حلقه‌ی نامزدی انجام مییافت .

حلقه در انگشت کردن از دیرباز در آیین و سنت ایرانی نشانه‌ی مهر و وفای بعهد و پیمان بستن بوده است .

از چگونگی و مراسم نامزدی در ایران باستان اطلاع دقیق در دست نیست . ولی نامزدی بعنوان شروع زندگی مشترک در میان تمام طبقات مردم معمول بوده است و جز با مرگ یکی ، این پیمان گسسته نمیگردید و دیگران آنرا محترم میداشتند .

چون زمان عروسی فرا میرسید . در مراسم عقدکنان بزرگان خانواده‌ها حضور می‌یافتند و دو نامزد جوان در جلو سفره عقد می‌نشستند و عاقد که از موبدان دین زرتشت بود روبروی آن دو قرار میگرفت .

ابتدا با استعانت از اوستا و خواندن قطعاتی چند از آن به مجلس و مراسم عقدکنان جلوه قدسی میداد و سپس در حالیکه روی سخن با دو زوج جوان بود میگفت : امروز که انجمن پیمان زناشویی در اینجا به روش دین و مازدیسنی برپاست من که موبد ... هستم به گواهی دادارهورمزد رایومند و خروهمند ، به گواهی امشاسپندان فیروزگر ، به گواهی مهر و سروش و رشن راست ، به گواهی فره وهراشو زرتشت اسپنتمان و به گواهی هماوهان این بزم ، از شما ... دخت ... میپرسم که ... پور ... را به داد و آیین دین و مازدیسنی به هم‌تنی و همروانی به همسری خود می‌پذیرید ؟

پس از دریافت پاسخ مثبت همان سؤال را از پسر میکند . چون از او نیز آری شنید چنین ادامه میدهد . به خجستگی و فرخندگی من و هماوهان این بزم از اورمزد توانا آرزومندیم که به این پیوند زناشویی پایندگی و استواری ، مهر و خوشی و شادکامی با افزودن فرزندان نیک و خواسته‌ی فراوان و دیرزیویوشنی و سرانجام نیک ارزانی بدارد . آنگاه لب به اندرزهای بایسته می‌گشاید ...

عقدکنان که تمام شد « خویشان نزدیک عروس و داماد بعنوان درود و شادباش کله قندهای سبزپوشی را با پاشیدن شیرینی و گیاه خوشبوی آویشن بر سر آنان به آنها اهدا میکنند و سپس سایر مهمانان اینکار را با اهدای برگی سبز بهمراهی یک دانه سیب یا انار و یا نارنج و پاشیدن شیرینی و آویشن بر سر عروس و داماد انجام میدهند »<sup>۱</sup>.

ایرانیان در عهد باستان زنان باردار را بسیار محترم می‌شمردند و همه موظف بودند که در فراهم ساختن اسباب راحت آنان کوشش فراوان بکار برند . درخانه زن باردار در تمام مدت شبانه‌روز آتش و چراغ افروخته و روشن بود بجهت آن که آنرا وسیله‌ی آسودگی فکر و خیال زن باردار میدانستند و دیگر اینکه به‌هنگام راه رفتن در شب منزل روشن باشد که او به راحتی گام بردارد و از بروز موجبات انداختن بچه جلوگیری شود . گرچه نور و چراغ در ایران باستان خود نشانه‌ی بقای نسل و دوام خانواده بوده است - و اینکه می‌گوییم « چراغ و یا اجاق منزلتان روشن » ، یعنی فرزندان‌تان زنده و خانواده‌ی آنان پایدار بمانند ، آثاری از آن رسوم کهن می‌باشد . زن باردار ایرانی پس از ستایش و نماز اورمزد آرزو میکرد که به‌سهولت و راحتی وضع حمل کند و دارای شیر خوب و فراوان گردد تا فرزندان خود را بتواند با شیر خود پرورش دهد و چون به ۹ ماهگی میرسید شوهر یا کسان او ، موبدان را به منزل دعوت کرده برای سلامت زن و جنین و سهولت وضع حمل دعای مخصوص خوانده می‌شد و آن دعا « آبان یشت » می‌باشد .

ایرانیان به حکم گفته‌های زرتشت مقدس مکانی را برای وضع حمل انتخاب میکردند که خشک و تمیز و آفتابگیر باشد. زنی که در حال وضع حمل است حق تغییر مکان نداشته و از دست زدن به چیزیکه در نظافت آن تردید بوده خودداری میکرد. است.

پس از تولد نوزاد که واقعه‌ی خجسته و رویداد فرخنده‌ی زندگی يك خانواده‌ی ایرانی بشمار میرفت او را شستشو میدادند و چند قطره شیرهی گیاه « هوم » که از پیش با تشریفات خاصی توسط موبدان تهیه گردیده بود به دهان نوزاد میریختند. این شیره را « براهوم » خوانند. خانواده‌ی ایرانی عهد باستان به میمنت روز تولد فرزندان خود هر ساله جشن سالگرد تولد را باشور و شعف بسیار همراه اهدای هدایایی به آنان برگزار میکرد زیرا اهورامزدا شخص خانمان‌دار را بر بی‌خانمان و فرزنددار را بر بی‌فرزند برتر میشمارد و نخستین وظیفه‌ی هر مرد وزن پاک‌نهاد تولید نسل و افزایش جمعیت بوده تا بدینوسیله بر افراد سپاه « سپنتامینو » یا نیکی بیفزاید و بر سپاه بدی یا « انگره مینو » غالب آید. يك ایرانی، زاد روز خود را بهترین روز زندگی دانسته و در آن روز پس از اینکه سروتن را پاک می‌شوید جامه‌های نو پوشیده و دوستان و خویشان را به منزل دعوت میکند و در آن روز موظف به نشانیدن درختی بوده است که میبایست تا پایان عمر آن را آبیاری نموده و از اینگونه درختان مواظبت خاص بعمل آورد. هر ودوت مینویسد: در بین پارسیان هخامنشی زنیکه صاحب فرزندان زیاد شد شوهر او و افراد کشورش وظیفه دارند همه‌گونه وسایل آسایش مادی و معنوی او را فراهم سازند و شاهنشاه ایران هر سال برای چنین خانواده‌هایی هدایای گرانبها می‌فرستد. بدین ترتیب نخستین ملتی که در دنیا به خانواده‌های پر فرزند جایزه میداد و آنها را نوازش میکرد ایران هخامنشی بود.

بزرگترین آرزوی يك دوشیزه ایرانی آن بود که به‌خانه شوهری دانا و توانا رود که بتواند او را صاحب فرزندانی نیک، میهن پرستانی پاک و شاهدوست و انجمن‌نشین سازد.

برای يك مرد آنچه موجب اهمیت و اعتبار است در درجه‌ی



اول شجاعت و تهور است در جنگ و در درجه‌ی دوم داشتن عده‌ی زیادی فرزند.

کودک را تا سن پنج سالگی نزد پدر نمی‌بردند بلکه او همواره در میان زنان بود و تا سن هفت سالگی از هر گونه مسئولیتی مبرا و از هر نوع مجازات معاف بود و هر بزه یا گناهی که مرتکب میشد پدر و مادر را مقصر میدانستند. سالهای بین هفت تا پانزده سالگی را سن تمیز عقلی مینامیدند و در این سالها جوانان به فرا گرفتن دروس مذهبی و آموزش علوم و ادبیات و تمرین راستگویی و تیراندازی و سواری می‌پرداختند. در پایان پانزده سالگی که سن بلوغ و رسایی است دختر و پسر را با تشریفات خاص وارد اجتماع کرده و آنان را واجد شرایط ازدواج میدانستند و پسر را در حضور عده‌ی زیادی از مهمانان بادت یکی از بزرگان دینی یا اجتماعی به زیور خود و زره و شمشیر و کمر بند چرمی می‌آراستند و از آن پس او حق داشت در صف مردان به شکار و پیکار بپردازد. این مراسم به جشن کمر بندان یا کشتی‌بندان معروف بود که هنوز هم بین زرتشتیان و گروهی از کردان معمول است.

پارسیان دروغگویی را ننگین‌ترین عیب میدانند و پس از آن شرم‌آورترین نقص داشتن قرض است زیرا گیرنده قرض گاه مجبور میشود که دروغ بگوید.

بخل و حسد را یکی از لطمات بزرگ بر روح بر شمرده و اولین و بزرگترین زیان این خصال مذموم را متوجه مقام روحانی خود صاحب آن خصال میدانند.

حق‌شناسی و سپاسگزاری یکی از دیون عمده‌ی هر زرتشتی است و گدایی و دریوزگی از ذمائم فزون نکوهیده‌ی کیش مزدیستی میباشد. پارسیان وقتی زهر غضب خود را می‌پذیرند که معلوم گردد مقصر چند دفعه مرتکب جنایاتی شده و ضررش بیش از خدمات اوست و شاهنشاه نیز هیچگاه درباره کسی در ازای تقصیری در دفعه‌ی اول حکم اعدام نمیدهد.

ایرانیان بزرگترها و بخصوص پدر و مادر را بسیار محترم

میدارند . بطوریکه جوانان برای عروسی از والدین کسب اجازه کرده و فرزند در حضور مادر بدون اجازه نمی‌نشست و پادشاه در مجالس رسمی در موقع صرف غذا پایین‌تر از مادر خود می‌نشست . کورش شاهنشاه بزرگ هخامنشی « هر احترامی که درخور مادری بود به دختر استیاج Astyages روا داشت و در هنگام مرگ به فرزندان خود وصیت کرد در هر کار فرمانبر مادر خود باشند ». <sup>۱</sup> « گزنفن در تاریخ خود پیوسته تکرار میکند که ایرانیان در دوره‌ی اول عظمت خود به امور تشریفات و آداب معاشرت اهمیت بسیار میدادند و گذشت چند قرن تغییری در این رسوم نداده است و چون حتی شاهنشاه نیز میبایست تفریح و استراحت داشته باشد احتیاج به دوستان خوش مشربی داشته که درحضور آنان پرسرو صدا ولی درعین حال بدون ازدست دادن سنگینی و وقار خود تفریح کند . <sup>۲</sup> و در جای دیگر مینویسد : شما ایرانیان بیش از همه‌ی مردمان دیگر ، در اندیشه‌ی آن هستید که درهیچ لذتی افراط نکنید و من این را آن جهت میدانم که دیده‌ام . فرد ایرانی درموقع تفریح از هراہانت و دشنام و هرحرکت نابجا و گفتن سخن‌های تلخ نسبت به دیگران خودداری میکند . زیرا چیزیکه برای پارسی انجام آن ممنوع است گفتنش هم جایز نیست . هر دوت درباره‌ی آداب و رسوم ایرانیان مینویسد : « ایرانیان با کمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر می‌نمایند و از کردارهای ناپسندیده هرگز سخن بر زبان نمی‌رانند . خنده و شوخی در مجالس ایرانیان بسیار ناپسندیده است . آنان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز در حضور هم آب دهان بر زمین نمی‌اندازند . <sup>۳</sup>»

ایرانیان باستان با نگاه حسرت‌آمیز یا حرکت حاکی از ولع در برابر خوردنی و نوشیدنی ، حرص یا هیجانی از خود نشان نمیدهند . هر دوت در آداب غذا خوردن ایرانیان می‌نویسد : « نخستین ملتی که بر کرسی می‌نشست و بر میز خوراک می‌خورد و بر تخت می‌خوابید و در سفره خوراکیهای

۱ - دینشاه ، اخلاق ، ص ۸۱

۲ - نیرنوری ، ص ۵۵۸ و ۵۵۹

۳ - دینشاه ، اخلاق ، ص ۸۲ - ۷۹

متعدد و مختلف می‌نهاد و بعد از غذا انواع میوه و حلویات می‌خورد ایران عهد هخامنشی بود. آنان خوراک را به موقع مخصوص و مرتب و کم می‌خوردند، سبزیجات را به تدریج به سفره می‌آوردند. <sup>۱</sup>

پلوتارک می‌گوید: بزرگان یونان از وضع مجلس و کرسیها و میزها و طرز خوردن و خوابیدن ایرانیان حیرت نموده و به تقلید آن آرزو کردند. <sup>۲</sup> تنها مردمی مرفه با تمدنی والا و آموزشی عالی میتوانند زندگی خویش را چنین بیارینند.

لباس‌های ایرانیان باستان مانند لباسهای مردم ماد ساده و شامل روپوشهای ارغوانی رنگ و قباهای آستین‌دار و گردن‌بند و بازوبند بود و در پارس مردم ساده‌تر زندگی می‌کردند و لباس‌های ساده‌تر داشتند. لباس توده مردم عبارت بود از روپوش دولایی که تا وسط ساق پا میرسید. «بجز دودست، باز گذاشتن هر یک از قسمت‌های بدن را خلاف ادب می‌شمردند و بهمین جهت سرتا پای ایشان پوشیده بود. شلواری سه پارچه و پیراهنی کتانی و دولباس رو می‌پوشیدند که آستین آنها دستها را می‌پوشانید و کمربندی بر میان خود می‌بستند اختلاف لباس مردان با زنان تنها آن بود که گریبان پیراهن مردان شکافی داشت، آنان موی چهره را نمی‌ستردند و گیسوان بلند فرومی‌هشتند. لباس اروپای کنونی از لباس ایرانیان باستان اقتباس شده (ش ۱۰ و ۱۱) مثلاً ایرانیان باستان شلوار و دستکش می‌پوشیدند و جوراب بپا می‌کردند و چیزی مانند کراوات و یقه در تصاویر ایران باستان دیده میشود. حتی شکل لباس پاپ از لباس شاهان ایرانی اقتباس شده مخصوصاً تاج پاپ که شبیه به تاجهای سه گوش شاهان ایرانی است. بعقیده پروفیسور بلسار از موقعیکه اسکندر و یارانش با بانوان ایرانی ازدواج کردند، لباس بانوان و کودکان ایرانی در اروپا رواج یافت. <sup>۳</sup>

چون حکومت ایران به دست سلوکیان افتاد دوران فترتی در ایران پدید آمد که مسیر پیشرفت همه جانبه‌ی ایرانیان را مسدود کرد ولی

۱ - ع . غفاری ، تمدن ، ص ۲۶

۲ - ع . غفاری ، تمدن ، ص ۲۷

۳ - مهرین ، تمدن ، ص ۵۸ ، ۶۶ ، ۶۷



ش ۱۰ - بانویی که یکدسته گل در دست دارد. قسمتی از موزائیک‌هایی که بوسیله پروفیسور گیرشمن در کاخ شاپور در بیشاپور پیدا شده و امروز در موزه‌ی تهران محفوظ است .



ش ۱۱ - بانویی از خاندان شاهنشاهی عهد شاپور . قسمتی از موزائیک‌هایی که در کاخ شاپور در شهر بیشاپور نزدیک کازرون به دست آمده و امروز در موزه‌ی تهران محفوظ است .

نتوانست دیری بپاید. اسکندر خود با احترام به عادات و اخلاق ایرانیان مینگریست و به مقدونیان سرکش میگوید ما نباید فقط اخلاق و عادات خودمان را بر خارجیها تحمیل کنیم بلکه باید بعضی از اخلاق و عادات آنان را هم بپذیریم.

آداب و رسوم و سنن ایرانی با جان و تن ایرانیان پیوند داشت لذا با وجود فشار امواج رسوم مقدونی، پایدار ماند و پس از چندی با بیرون راندن مقدونیان از ایران دوباره رواج گرفت. درحالیکه مقدونیان با بسیاری از رسوم و ملکات ایرانی آشنا شده بودند و به آنها عادت کردند و این عادات و صفات و فرهنگ اکتسابی را با خود به یونان و مقدونیه بردند.

آنچه را که از این دوره برجای ماند و همانند آنها « هلنیسم » گفتند در ایران بسان يك رویداد تحمیلی گذران بزودی نابود گردید و همچون ذره‌ای در برابر عظمت پدیده‌های فرهنگ و تمدن ایران، در همان بادی امر محو شد.

پس از آنکه پارتها شاهنشاهی اشکانی را بنیاد نهادند، فرهنگ ایرانی در تمام زمینه‌ها مسیر خود را بازیافت و آداب و رسوم کهن از قید اسارت بیگانه آزاد گردید.

حکومت پارت سجایای ایرانی را دربرخورد با مسائل مختلف از خود بروز داد با اسیران خوش رفتاری میکرد و پناهندگان را با آغوش باز می‌پذیرفت و هرگز عهد شکنی نکرد و پیمان‌ها را همواره محترم میداشت. « فلاویولی یوسیقولی مورخ یهودی ( ۳۷ تا ۱۰۱ میلادی ) می‌نویسد در بین پارتها رسمی هست که در هنگام بستن پیمان به یکدیگر دست میدهند و آنان بسیار به نگاهداری پیمان و عهد خود پای بندند. »<sup>۱</sup>

رسوم و سنن ایرانی همچون درخت باروری که چندین قرن پیش نشانده شده باشد در عهد ساسانیان شاخ و برگهای فراوان و میوه‌های بسیار بیار آورد. آنقدر وسعت گرفت که اجزاء بسیار یافت زیرا علاوه

بر آنچه از رسم و سنت ایرانی که ذکر آن رفت و بد عهد ساسانیان معمول بود نموده‌های تازه و جدیدی در آداب و رسوم و سنن آن عهد پدید آمد که به بعضی از آنها اشاره میشود.

در کاخ شاهنشاهان ساسانی آداب و رسوم ایرانی به دقت رعایت میشده است حتی در این باره کتابی تهیه شده بود که حاوی جزئیات مراتب درباری بوده و گاهنامک نام داشت.

جاحظ در کتاب خود به نام التاج (ص ۵۶ تا ۵۸) مینویسد: در نزد شاهان ساسانی چون خوان میگستر دند، نخست بر خوان زمزمه میکردند. وزیر لب دعا خواندن را زمزمه گویند. و بهنگام خوردن هیچکس یک کلمه‌یی نمیگفت تا اینکه خوان برداشته شود. اگر بر سفره‌ی پادشاه یکی به خوراک حرص میورزید او را از رده‌ی بزرگان فرو می‌افکندند و از جرگه‌ی محترمین جدا ساخته به شکم خوارگی مشهور میشد و دیگر او را با ادب نمی‌دانستند. زیرا غرض از نشان دادن او در کنار سفره شاه بزرگداشت او و مهربانی درباره‌اش بوده است و پیش مهمان یک ظرف از همان خوراکها نهاده میشد که پیش روی پادشاه میگذاشتند.

ایرانیان عهد ساسانی تا گرسنه نمی‌شدند سفره‌ی غذا نمی‌چیدند، در سر سفره احترام بزرگتران را نگه میداشتند. بهنگام صلح انواع واقسام خوراکیها بر سر سفره می‌چیدند ولی هنگام جنگ و سختی حتی بر سفره‌ی شاهان جز نان و نمک و سرکه و سبزی و یا خوراکی ساده چیزی دیگر دیده نمی‌شد. خوراک را با قاشق و چنگال می‌خوردند (نمونه‌هایی از قاشق و چنگال و کارد غذاخوری به کرات در کاوشهای باستانشناسی به دست آمده است) «نوشته‌اند که مردی از بزرگان آن روزگار به پسرش اندرز میداد که هر زمان لقمه در دهان داری به چپ و راست خود مپیچ با چوب مورد و با ترشروبی خلال مکن هیچگاه لقمه با کارد برمدار. در کنار خوان بالادست آنکه از تو سالمندتر است منشین و ایستاده آب منوش.»<sup>۱</sup>

«در بزرها خوراکها را بیکباره بر خوان نمی‌نهادند و آنها را

مانند امروز نوبت به نوبت میآوردند و پیش از هر خوراك پيشارك «فیشارج» میآوردند که چیزهایی برای تحريك اشتها و به اصطلاح امروز، گلوترکن بود. در هر بزم نوشیدن سه جام نخستین ناگزیر بود ولی پس از آن هر کسی به اندازه توانایی خویش باده مینوشید و در بزم شاهی اندازه باده نوشی با شاهنشاه بود و او در فرمان خود تاب و توان را در نظر میگرفت. در بزم دوستان هر گاه یکی غایب بود جام اول را بیاد او مینوشیدند و آنرا یادگار میخواندند. این رسم در عصر عباسی نیز رایج ماند. و همین کلمه یادگار بکار میرفت. در بزمها رسم بر این بود که از پیشخدمتان جوان و خوشرو استفاده شود که رخت کوتاه به تن داشته باشند. کتی را که این پیشخدمتان در بزمها می پوشیدند قرطقی معرب گردک میگفتند که از کمر به پایین تر نمی آمد و جامه ویژه بزمها شمرده میشد. <sup>۱</sup>

به عهد ساسانیان مراسم نامزدی در سن طفولیت و ازدواج در جوانی انجام میگرفت و هر دختری در پانزده سالگی باید شوهر دار میشد و بطور معمول وصلت بوسیلهی يك نفر رابط صورت میگرفت. دختر خود حق اختیار شوی نداشت و پدر یا ولی او مکلف بود به مجرد رسیدن به سن بلوغ او را شوهر دهد زیرا که منع دختر از توالد گناه عظیمی به شمار میآمد ولی پدر نمی توانست دختر را مجبور به اختیار شوهری که خود تعیین کرده، بنماید و اگر دختر ابا میکرد پدر حق نداشت او را بدین سبب از ارث محروم کند و اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را شوهر نداده بودند با فردی ارتباط نامشروع پیدا میکرد حق نفقه از پدر را داشت و از ارث محروم نمیشد به شرط آن که ارتباط را قطع کند. چنین دختری حتی اگر طفل نامشروعی را هم به دنیا میآورد نفقهی طفل هم به عهدهی پدر آن دختر بود. زنی که بدون اجازهی پدر و مادر شوهر میکرد او را خود سرای زن می نامیدند و ارث بردن او تحت شرایط مخصوصی بود و چون با رضایت آنان ازدواج میکرد زن ممتاز محسوب میشد و بچه هاییکه از او بدنیا میآمده است متعلق به شوهرش بود و اگر زن، دختر منحصر بفرد



بود اولین بچه‌یی را که به دنیا می‌آورد به خانواده او میدادند تا جای دختری که از آن خانواده خارج شده بگیرد وزن بیوه هر گاه شوهر می‌نمود و دارای اولاد نبود نصف اولادی که می‌آورد متعلق به شوهر اولش میشد. مهر راعمین میکردند، پس آنگاه شوهر مبلغی به پدر دختر می‌پرداخت ولی می‌توانست آن پول را در بعضی موارد مطالبه کند مثل آنکه اگر بعد از عروسی معلوم میشد که زن ارزش آن مبلغ را نداشته و عقیم بوده است.

### ۳. جشن‌ها

کلمه جشن از واژه اوستایی یسنا Yasna آمده و این کلمه از ریشه یز Yaz اوستایی، که در سانسکریت بصورت Yaj و به معنی ستایش کردن است گرفته شده، چنانکه کلمه‌ی مزدیسنا به معنی پرستندگان مزدا میباشد واژه‌های یسنا و یشتها که دو قسمت از کتاب اوستا را تشکیل میدهد از همین ریشه است.

ایرانیان عهد باستان روزهای بسیار از سال را شادمانه جشن میگرفتند و در این روزها با مراسمی دلانگیز و شادی آفرین فرشتگان نیکی را تقدیس و اهورامزدا را ستایش میکردند. شادی از ارکان دین زرتشت است. اکثر کتیبه‌های شاهنشاهان ایران باستان با چنین مضامینی شروع میشود:

اهورا مزدا مردم را آفرید.  
 زمین را آفرید و شادی را برای مردم آفرید.  
 و از خدای یکتایی که به شهر شادی ارزانی فرموده ...  
 سپاسگزاری شده است.

تعداد جشن‌ها در ایران باستان زیاد و رسم بر این بود که کلیه‌ی جشن‌ها را با پرستش اهورامزدا و آفرین شاهنشاه زمان آغاز مینمودند. بدین معنی که پیش از شروع برنامه‌ی اصلی جشن دعائی از اوستا و نیز دعای آفرین‌نامه‌ی خشتریان که آفرین شهریار دادگر میباشد خوانده و سروده میشد. و سپس برنامه‌ی اصلی جشن آغاز میگردد.

از بسیاری جشن‌ها در ایران باستان چنین پیداست که ایرانیان برای شادیهای زندگی ارزش فراوان قائل بودند و طبع انسانی و روح دادگری و بیزاری از خونریزی و گرایش به راستی و درستکرداری و مهربانی، خود دلیل بارزی بر طبع لطیف و شادی آفرین نیاکان ما میباشد. جشنهای ایران باستان از دو دسته‌ی بزرگ: ۱ - جشنهای سالانه ۲ - جشنهای ماهانه تشکیل شده است و با وجودیکه آنها در جریان بیرحمانه‌ترین حوادث تاریخ قرار گرفتند، هنوز هم اغلب بین ایرانیان رایج و معمول میباشد.

اینک مختصری درباره‌ی جشنهای سالانه به ترتیب اهمیت و درجه‌ی بزرگداشت آنها:

الف - جشن نوروز یا جشن بهاران

چون نخستین روز از فصل بهار فرارسد همچنانکه جهان گل‌ها و سبزه‌ها جان تازه میگیرد و دشت و دمن سرسبز و خرم میشود سال نو با آغاز فروردین ماه، با جشن شکوهمند. نوروز جمشیدی برای ایرانیان شروع میشود. نوروز عید بهاری است... در میان اعیاد آنکه بیشتر قبول عام داشت چنانکه امروز نیز دارد، نوروز بود که آنرا نوگ روز **Noghroz** میگفتند. این جشن در آغاز سال بود. هر پادشاهی در این روز فرخنده رعیت ممالک خویش را قرین شادی و خرمی میکرد و در این عید کسانی که کار نمیکرده‌اند دست از کار کشیده، به استراحت و شادمانی میپرداختند.<sup>۱</sup> از پانزده روز پیش از آغاز سال نو و شروع جشنهای نوروزی مردم خود را آماده‌ی برگزاری این جشن فرخنده مینمودند و سبزه و لباس و شیرینی تهیه نموده و خانه تکانی میکردند. قبل از تحویل سال نو حمام کرده لباس‌های نو میپوشیدند و سفره‌ی نوروزی را با شیرینی و شمع و آینه و گل و سبزه و نقل و عود و منقل آتش و بعضی از خوردنیها و آشامیدنیها می‌آراستند و هر خانواده با سرودن اشعار ملی و مذهبی تحویل سال

نو را آغاز میکرد. جشن های نوروزی از روز اورمزد تا روز فروردین و جشن فروردینگان بیش از نوزده روز ادامه داشت.

ابتدا رئیس خانواده که سالمندترین فرد بود برخاسته به هر يك از اعضای خانواده سه قاشق عسل یا شیرینی و يك یا سه سکه‌ی زرین یا سیمین و سه برگ سبز داده و به آنها تبریک نوروزی میگفت آنگاه افراد خانواده برپا ایستاده و طی تشریفات خاصی سرود مخصوص نوروزی را خوانده و برای خود و سایر افراد خانواده و آشنایان از اهورامزدا تقاضای تندرستی و شادی و فراخ روزی میکرد « پادشاهان و بزرگان در بام خانه‌ها و جاهای فرازی که میساختند آتش میافروختند تا مردم بدانند که آغاز سال و نوروز است. »<sup>۱</sup> در موقوع تحویل سال اهل خانه دور سفره‌ی عید حضور مییابند و همگی به ترتیب دور سفره‌ی هفت سین می‌نشینند و کتاب مقدس را باز میکنند و از نعمت‌های خداداد به درگاه اهورامزدا دست بلند میکنند و با خواندن او، سال نو آغاز میگردد.

درباره‌ی هفت سین باید گفته شود که انتخاب عدد هفت که عددی سعد بوده و از خیلی قدیم آنرا به فال نیک می‌گرفتند نماینده‌ی صفات اهورامزدا و بیاد امشاسپندان هفتگانه میباشد. در آغاز هفت چین یعنی هفت میوه‌ی چیده شده بود که پس از تسلط اعراب و رواج اسلام، چون حرف چ در زبان عربی نبود بدین جهت چ تبدیل به سین شده است. هفت سین به زعم عده‌ی بیاد نام هفت فرشته‌ی نیکی است که هر يك مظهری از سلامتی یا خرمی و پیروزی است که برای میمنت و شکوه مراسم نوروزی ایرانیان بنام مقدس آنان توسل می‌جستند.

برنامه‌ی جشنهای نوروزی و مراسم پذیرایی شاهنشاهان هخامنشی باشکوه و عظمتی وصف‌ناپذیر برگزار میشده است، شش روز متوالی را پادشاهان ایران بطور رسمی جشن می‌گرفته‌اند و در این ایام بارعام داده و نمایندگان ایالات و نجبای بزرگ و اعضای شهر بحضور پذیرفته میشدند و آوردن پیشکشی و فراورده‌های استان‌ها و شهرها به دربار

هخامنشی در جشن نوروز و روزهای رسمی دیگر از زمان کورش بزرگ مرسوم گردید. جشن‌های نوروزی دربارگاه شاهنشاهان ساسانی و مراسم مربوط به آن چنان بود که: «در اولین روز فروردین مربی تیراندازی شاه تیر و کمانی ممتاز تقدیم میداشت و پادشاه ترنجی به او مرحمت می‌فرمود. شاهنشاه در هر یک از روزهای جشن نوروزی یک بازسپید به آسمان پرواز میداد. هنگام باریابی پیک نوروزی، رامشگران سرود بهاری، سرودهایی که نام فرزندان شاه و یا هنگام آمدن باران را بیاد می‌آورد، سرودهای سؤال و جواب منظوم، سرود آفرین، سرود خسروانی، سرود مازرستان و سرود پهلوی میخواندند. سرود «پهلبد» رایج‌ترین سرودها در تشریفات نوروزی کاخ نوشیروان بود.

«پهلبد» مردی آهنگساز و خواننده از مردم بلخ بود که در ساختن اشعار و آهنگ‌های خاص نوروز شهریاری مهارتی بسزا داشت. جشن نوروز در بارگاه انوشیروان با شکوه فراوان برگزار می‌گردید. «مارسیوس» بازرگان رومی که شاهد برگزاری این جشن بوده در سفرنامه خود مینویسد:

در اولین روز جشن، زنان و دختران پایتخت با لباسهای حریر آبی و سبز و مردان با جامه‌های نو دوخته در صحن حیاط کاخ شاهنشاه که آنرا «وهوشت آخو» یا بهترین جهان می‌نامیدند جمع شده و بتدریج از طبقات ممتاز به کاخ و تالار سلطنتی راهنمایی می‌گردیدند... در میان تالار میز بزرگی با میوه و شیرینی و آشامیدنی قرار داده بودند. ستاره‌شناسان در گوشه تالار مشغول محاسبه نجوم و استخراج و اعلام تحویل و آغاز سال نو بودند و بمحض اشاره آنان پرده‌دار سلطنتی پرده مروارید نشان را با آرامش تمام باز مینمود و با صدای بلند اعلام میداشت زبانها را نگاه دارید زیرا اکنون در برابر شاهنشاه ایران زمین هستید. تمام مردمی که سلام ایستاده بودند تعظیم می‌کردند. انوشیروان بر تخت جواهرنشانی از عاج که با یاقوت سرخ پوشیده بود جلوس مینمود. مقتدرترین مرد جهان لباس نیم‌تنه، شال سفید و شلواری از حریر آسمانی رنگ‌بتن داشت. تاجش مانند هلال ماه بود و گویی مروارید نشان بر آن جای داشت.

گردن بند و حمایل و بازوبندی مرصع داشت . گرزى بوزن نود و يك من از طلاى ناب با زنجير طلايى از سقف تالار و بر کنار تخت آویزان بود .

پس از تعظيم ممتد حاضران ، موبد موبدان بحضور شاهنشاه رفته و اظهار ميداشت ( انوشك بوى . اكامك رسى ) جاويدان بمانى و كامياب گردى . رهبر روحانى ضمن ستايش شهريار دادگستر ، نوروز را شادباش ميگفت و انوشيروان در پاسخ مي فرمود : « يزدان را ستايش ميكنيم كه بهما توانايى داد تا امن و آرامش را در سراسر كشور برقرار سازيم و آسايش و رفاه عمومى را همراه با توسعه عدل و داد در سراسر كشور عملى كنيم . نوروز را به شما و همه مردم ايران شادباش ميگوئيم و نيك بختى و بهبود وضع همگان را از خداوند بزرگ خواستاريم . پس از اجراى برنامه مزبور ، اجازه شاهنشاه شرف صدور مييافت تا حاضران در شادمانى نوروز شركت كنند . پس از خواندن سرود پهلوى پرده دار سلطنتى ، پرده را جمع نموده ، شاهنشاه مراجعت ميگردند . »<sup>۱</sup>

بوريحان بيرونى كه به زبانهاى سريانى و سانسكريت و پهلوى آشنايى كامل داشته ، در كتاب آثار الباقيه برنامه ي پذيرايى نوروز را در كاخ شاهنشاهان ساسانى بدین ترتيب اعلام نموده است .

« روز اول فروردين هر سال شاهنشاه به عامه ي مردم بار ميداد و به آنان مي فرمود خدمتگزار و نيكخواه آنان است . روز دوم فروردين دهقانان و خدمتگزاران آتشكده ها به حضور شاهنشاه مى آمدند .

روز سوم فروردين اسواران و موبدان به حضور شاهنشاه بار مييافتند .

روز چهارم فروردين اعضاى خاندان سلطنت و رجال مهم كشورى و فرماندهان ارتش شريفاب مى گرديدند .

روز پنجم فروردين شاهنشاه به فرزندان و تزدىكان و محارم اجازه دیدار و پذيرايى نوروزى ميداد .

روز ششم فروردین هر سال ندیمان و مشاوران سیاسی به حضور می‌آمدند و شاهنشاه از این تاریخ تا مهر روز ( شانزدهم فروردین ) به جشنهای خصوصی خود می‌پرداخت .<sup>۱</sup>

#### ب - جشن مهرگان

این عید از اعیاد بزرگ ایران باستان است که هنوز هم مرسوم و قبل از رواج نوروز جمشیدی و تغییر سال در قدیم الایام روز اول سال بوده است .

آثاری در مراسم این جشن هنوز به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد این عید مبدأ و آغاز سال بوده است . این عید بیادگار روزی است که آفرینش جهان رخ داده و بیاد وقایعی که در تاریخ داستانی مذکور است ، وضع شده بود . بعقیده‌ی ابوریحان ، روز بیست و یکم که رام روز نام دارد : مهرگان بزرگ است علت برپاداشتن این عید پیروزی فریدون بر ضحاک است که مردم از شر او خلاص شدند و از اول مهرگان تا ۳۰ روز تمام ، جشن‌ها برپا می‌کردند . و طبقات مختلف مردم همچنانکه در ذکر نوروز گذشت ، عید می‌گرفتند و در این مدت هر طبقه‌ی ۵ روز عید داشت و چون ایرانیان معتقد بودند که در روز مهرگان خورشید در جهان آشکار شد . شاه نیز در این روز تاجی که صورت آفتاب بر خود داشت بر سر مینهاد و در مراسم جشن شرکت می‌جست . مهرگان خردک یا جشن مهرگان کوچک روز شانزدهم مهرماه بود که ضمن جشن‌های سی‌روزه مهرگان بزرگ مراسم آن انجام مییافت . در این روز هنگام طلوع آفتاب یکی از سپاهیان در حیاط قصر سلطنتی ایستاده و فریاد میزد : ای فرشتگان به عالم فرود آید و شیاطین و بدکاران را بزنید و از دنیا برانید . جشن مهرگان خوردن انار و استشمام گلاب را اسباب رهایی از بدبختی میدانستند .

طبری مورخ معروف در مورد تاریخچه‌ی جشن مهرگان مینویسد: گویند روزی که در آن فریدون برضحاك غالب آمد روز مهر از ماه مهر بود « شانزدهمین روزماه » مردم این روز را عید گرفتند و مهرگانش نامیدند. چون دفع بلای ضحاك واقعه بزرگی بود. در این روز اردشیر بابکان دیهیم خورشید پیکر بر سر نهاد و پادشاهان باستان نیز در این روز برای خود پیره (پیره = ولیعهد) برمی‌گزیدند.<sup>۱</sup>

برای جشن‌های مهرگان ترانه‌های مخصوصی وجود داشته که آنها را ترانه‌های مهرگانی میخواندند.

جشن مهرگان هم‌اکنون در روز ۱۶ مهرماه هر سال از طرف ایرانیان برگزار میگردد که با جشن‌های آغاز تحصیلی همراه شده، ولی متأسفانه نفوذ آن در طبقات مختلف همانند جشن نوروز پایدار نمانده است و زرتشتیان در حال حاضر از روز مهر که شانزدهمین روز از مهرماه میباشد به مدت شش روز جشن میگیرند و سه روز (مهر، سروش و روشن) را مهرگان بزرگ و سه روز بعدی یعنی (فروردین، وهرام و رام) را مهرگان کوچک می‌نامند.

پ - جشن سده

به مناسبت سپری شدن صد روز از زمستان بزرگ جشن سده یا سذک که بنام جشن پیدایش آتش معروف است و بهوشنگ شاه پیشدادی نسبت داده میشود، آغاز میگردد.

« ایرانیان دوره اوستایی سال را به دوچهره \* تابستان و زمستان بخش کرده بودند. چهره تابستان از نخستین روز فروردینماه آغاز و تا پایان مهرماه که هفت ماه میشود کشیده میشود و چهره زمستان از نخستین روز آبان ماه تا پایان سال که پنج ماه باشد ادامه داشت و چون این جشن در روز دهم بهمن ماه که سدمین روز بخش زمستان است برگزار میشود،

۱ - شاهرخ، آئین، ص ۷۳

\* چهره یعنی فصل

آنرا جشن سده نام نهادند. زرتشتیان در این روز آتش بزرگی می‌افروزند و بر گرد آن به خواندن سرود پرداخته و با نواختن آهنگ‌های شادی بخش به پایکوبی و دست‌افشانی می‌پردازند. «<sup>۱</sup> ابوریحان بیرونی چنین روایت میکند که :

« ایرانیان در شب سذک دود بر می‌انگیزند تا دفع مضرات کنند. افروختن و شعله ور گردانیدن آتش در این شب و راندن حیوانات وحشی و پرانیدن مرغان در میان شعله و نوشیدن شراب و تفریح نمودن در گرد آتش جزء رسوم پادشاهان شده است. »<sup>۲</sup>

ت - جشن زایش اشو زرتشت

در روز ششم از ماه فروردین یعنی در خورداد روز خانواده‌های ایرانی جشن زایش و برگزیده شدن اشو زرتشت اسپنتمان را به پیغمبری برگزار میکنند در این روز مشیه و مشیاد مرد وزنی که در آیین مزدیسنی مانند آدم و حوا میباشند به دنیا آمده‌اند. کیومرس و هوشنگ پیشدادی در این روز زاییده شدند و تهمورس در این روز بر مردم آزاران «دیوان» بند نهاد و فریدون در چنین روزی کشورها را به فرزندان بخشید. هم در این روز کیخسرو، افراسیاب را به کین خون پدر بکشت و دیهیم شاهی را به لهراسب وا گذاشت. زرتشت نیز در این روز بزرگ از مادرزاد و در چنان روزی از سوی اهورامزدا به پیغمبری و رهنمونی مردم برگزیده شد و شاه گشتاسب و زوش کتایون و فرشوشتر و جاماسب در این روز به زرتشت گرویدند و کیش مزدیسنی را پذیرفتند.

ث - جشن های گاهان بار

این جشن‌ها در شش نوبت و هر نوبت به مدت پنج روز یعنی رویهم یکماه در هر سال جشن گاهان بار ( گاهنبار - گهنبار ) برگزار میشود و

۱ - شهزادی، دین و دانش، ص ۲۹ و ۳۰

۲ - کریستن سن، ساسانیان، ص ۲۰۱



مربوط به فصول مختلف سال بوده است. زرتشتیان ایران همچنان این جشن‌ها را بترتیب و شرح زیر برگزار میکنند.

- ۱- چهره میدیوزرم گاه یعنی فصل میان بهار از ۱۰ تا ۱۴ اردیبهشت ۵ روز گاهان بار اول.
- ۲- چهره میدیوشییم گاه یعنی فصل میان تابستان از ۸ تا ۱۲ تیر ۵ روز گاهان بار دوم.
- ۳- چهره پیته شییم گاه یعنی فصل پایان تابستان از ۲۱ تا ۲۵ شهریور ۵ روز گاهان بار سوم.
- ۴- چهره ایاسرم گاه یعنی فصل پاییز از ۲۰ تا ۲۴ مهر ۵ روز گاهان بار چهارم.
- ۵- چهره میدی آرم گاه یعنی فصل آرامش « عین آرامش » از ۱۰ تا ۱۴ دی ۵ روز گاهان بار پنجم.
- ۶- چهره همسپت میدیم گاه یعنی فصل پایان از ۲۵ تا ۲۹ اسفند ۵ روز گاهان بار ششم.

« در پتت که از آذربادمهر اسفندان موبدان موبد دربار شاپور دوم پادشاه ساسانی بیادگار مانده میخوانیم :

از گهنبار که نکردم و نه یشتم

ونساختم و نیختم ونخوردم وندادم

هرسال شش بار نیایش مهر نکردم هرروز سه بار .

از این گفته معلوم میشود که در دوره‌ی ساسانیان شش چهره‌ی گهنبار مرسوم و معمول بوده است. روایات زرتشتی بطور کلی گهنبار را خیلی قدیمی می‌شمرند و شاه جمشید پیشدادی را مؤسس آن میدانند.<sup>۱</sup> از مندرجات کتابهای پهلوی و روایات زرتشتی چنین برمی‌آید که گهنبار را جشن آفرینش میدانند و معتقدند که در هر یک از این گاهان بارها یکی از آثار آفرینش مانند: زمین، آب، نباتات، حیوانات و انسان به ترتیب آفریده شده‌اند.

## ج - جشن سیر سور

روز چهاردهم دیماه جشن مخصوصی بود که به منظور دفع آفات شیطانی و امراض گوناگون برگزار میشد و آنرا سیر سور میگفتند در این روز سیر و سبزی را با گوشت پخته میخوردند و شراب می نوشیدند و صورت انسانی را از خمیر یا گل سرخ میساختند و در فردای جشن سیر سور یعنی ۱۵ دیماه بالای درگاه منزل می نهادند .

## ج - جشن پنجه

در گاهنامه‌ی باستانی ایران سال ، به دوازده ماه و هر ماه به سی روز تقسیم و سال ۳۶۰ روز میشد . آنگاه به آخر ماه دوازدهم ۵ روز اضافه میکردند تا مدت يك سال که ۳۶۵ روز است کامل گردد . این پنج روز را به نام پنج گاتها گرفته پنجه دزدیده می نامیدند و در شمار سال نمی آوردند و برای بقیه‌ی کمبودهای سال هم در هر چهار سال يك روز جدا بر پنجه افزوده و سال چهارم ، پنجه را شش روز می گرفتند و روز ششم را « آورداد » می نامیدند . و چون ایام پنجه فرامیرسید جشن های پنجه یا بهیزک با مراسم خاصی برگزار میشد . ضمن آن « برای شادی روان در گذشتگان به داد و دهش و دستگیری مستمندان پرداخته و با خواندن سرودهایی از اوستا آمرزش و رستگاری نیاکان خود را از اورمزد توانا خواستار میشوند . در این جشن زرتشتیان باید برای خشنودی روان نیاکان خانه و جامه و پیرامون خود را از هر آلایش پاک کنند . پس از شکست ساسانیان هم این آیین ستوده در ایران بجا ماند و اکنون نیز همه ایرانیان در این جشن که پنج روز پیش از نوروز می باشد آیین خانه تکانی را به روش نیاکان انجام داده و پس از شستشوی تن جامه های تمیز و نو دربر میکنند و سپس به برگزاری نوروز می پردازند . »<sup>۱</sup>

## ح - جشن های ماهانه

ایرانیان باستان سال را به دوازده ماه و هرماه را به سی روز تقسیم کرده بودند. هر روز از ماه نام بخصوصی داشت از این قرار که بر رویهم نام سی فرشته را برسی روز هرماه گذاشته بودند. این اسامی و معنی آنها به ترتیب عبارتست از:

نام خداوند بچم* هستی بخش بزرگ دانا	۱- اورمزد
اندیشه نیک	۲- بهمن
بهترین راستی و پاکی	۳- اردی بهشت
شهریاری نیرومند	۴- شهریور
فروتنی و مهرپاک	۵- سپندارمذ
تندرستی و رسایی	۶- خورداد
بی مرگی، جاودانی	۷- امرداد
آفریدگار	۸- دی بآذر
آتش، فروغ	۹- آذر
آبها، هنگام آب	۱۰- آبان
آفتاب، خورشید	۱۱- خیر «خور»
ماه	۱۲- ماه
ستاره تیر، ستاره باران	۱۳- تیر
جهان، زندگی، هستی	۱۴- گوش «کنوش»
آفریدگار	۱۵- دی به مهر
دوستی، پیمان	۱۶- مهر
فرمانبرداری	۱۷- سروش
دادگری	۱۸- رشن
نیروی پیشرفت	۱۹- فروردین، فروهر
پیروزی	۲۰- ورهرام
رامش و شادمانی	۲۱- رام

باد	۲۲- باد
آفریدگار	۲۳- دی به دین
کیش ، بینش درونی ، وجدان	۲۴- دین
خوشبختی ، دارایی و خواسته	۲۵- ارد «اشی»
راستی	۲۶- اشتاد
آسمان	۲۷- آسمان
زمین	۲۸- زامیاد
گفتار پاک	۲۹- مانتره سپند

۳۰- (انارام انغزه نام فروغ و روشنایی های بی پایان روچنگهام)

نام دوازده ماه همین نام‌هایی است که هم‌اکنون در تقویم «گاهنامه»

سال خورشیدی دیده میشود .

جشن‌های ماهیانه بدین ترتیب بود که چون نام هر یک از روزها با نام همان ماه همزمان و مطابق میشد آن روز را جشن می‌گرفتند پس در هر ماه یک روز مخصوص جشن ماهیانه بود به جز ماه دی که سه جشن داشتند، بنابراین با توجه به صورت اسامی روزها، جشن‌های ماهیانه، از این‌قرار بوده است :

جشن فروردینگان	۱- نوزدهمین روز در فروردین ماه
جشن اردیبهشتگان	۲- سومین روز در اردیبهشت‌ماه
جشن خردادگان	۳- ششمین روز در خردادماه
جشن تیرگان	۴- سیزدهمین روز در تیرماه
جشن امردادگان	۵- هفدهمین روز در امردادماه
جشن شهریورگان	۶- چهارمین روز در شهریورماه
جشن مهرگان	۷- شانزدهمین روز در مهرماه
جشن آبانگان	۸- دهمین روز در آبان‌ماه
جشن آذرگان	۹- نهمین روز در آذرماه
جشن دیگان	۱۰- هشتمین روز در دیماه
جشن دیگان	۱۱- پانزدهمین روز در دیماه
جشن دیگان	۱۲- بیست و سومین روز در دی‌ماه

۱۳- دومین روز در بهمن ماه جشن بهمنگان

۱۴- پنجمین روز در اسفندماه جشن اسفندگان

چون در گاهنامه‌یی که در حال حاضر در ایران معمول است شش ماه نیمه‌ی اول سال سی‌ویک روز میباشد و در قدیم کلیه‌ی ماه‌ها ، سی‌روز بوده و اکنون نیز زرتشتیان طبق رسم قدیم جشن‌های ماهانه را برگزار میکنند از این جهت در مورد برابری نام روز با نام ماه بجز ماه اول « فروردین » اختلافاتی پدیدار گشته که به واسطه‌ی همان سی و یک روز بودن شش‌ماه اول سال میباشد . پس اگر در گاهنامه‌ی زرتشتیان ملاحظه میشود که بطور مثال جشن اردیبهشتگان را به جای سومین روز ماه که اردیبهشت نام دارد در روز دوم اردیبهشت ذکر کرده‌اند ، بواسطه‌ی یک روز اضافی ماه فروردین میباشد و بهمین ترتیب است اختلاف تاریخ سایر جشن‌های ماهیانه .

اینک به ذکر چگونگی مراسم بعضی از جشن‌های ماهیانه میپردازیم :

#### ۱ - جشن فروردینگان

واژه‌ی فروردین دست کم از هشتصد سال پیش از میلاد در ایران - زمین وجود داشته است زیرا نام پدر بنیان‌گذار پادشاهی ماد فرورتی بوده که یونانیان آن را Phraorte ذکر کرده‌اند . و پسر « دیاکو » نیز فرورتی نام داشت و در زبان اوستایی واژه فروش مونث آن میباشد . به قاعده‌ی تصریف اسماء در زبانهای باستانی ایران فرورتی در حالت جمع اضافه ، فرورتین و فروردین میگردد .

در خانه‌های پارسی برای جشن فروردینگان خانه را تمیز و دیوارها را سفید میکنند و اگر نتوانند همه‌ی اطاق‌های خانه را سفید کنند اطاقی را که در آن مراسم برپا میشود سفید کرده و می‌آریند و بر روی میزها کوزه‌های آب و گلدان و ظرفی از آتش میگذارند و آتش را با چوب صندل و چوبهای خوشبو نیرو میدهند و هر کس میبایست با دست خود چوب بر آتش بگذارد و نام درگذشتگان خانواده را برشمارد . گاه

برای هر يك از کسانی که به تازگی در گذشته باشند يك گلدان گل در اطاق مخصوص فروردین میگذارند و رسم قدیم Rosaria در رم قدیم یادآور این است.

در جشن فروردینگان ایرانیان به اندیشه‌ی نیاکان افتاده و در هر گوشه انجمن میکردند و به یاد روان درگذشتگان درم و دینار فزون، برای ساختن و مرمت مدرسه و آب‌انبار و آتشکده فراهم میآوردند و ناتوانان را با بسته‌هایی از لوازم و احتیاجات ضروری مینواختند.

#### ۲ - جشن اردیبهشتگان

این جشن در روز اردیبهشت، در اردیبهشت‌ماه برگزار میشد. شاهنشاه در این روز همگان را بار میداد. همه‌ی موبدان می‌آمدند و شاه را به دادگری و مردم را به فرمانبرداری رهنمون میشدند و پادشاه بزرگان و ناموران هر شهر را که حضور داشتند می‌شناخت و هنروران و شایستگان را به بخشایش شاهانه سرافراز میکرد.

#### ۴ - جشن تیرگان

در روز تیر از تیرماه یعنی روز سیزدهم این جشن آغاز میگردد و تا با دروز که بیست و دومین روز است ادامه داشت گویند که در اوایل این ماه سپاه توران منوچهر شاهنشاه ایران و سپاه وی را محاصره نموده و در سیزدهم این ماه دو پادشاه بایکدیگر ملاقات کردند و درباره‌ی مرز ایران به گفتگو نشستند با این پیمان که از طبرستان تیری رها کنند هر جا که نشست مرز دو سرزمین باشد پس آن‌طور که در افسانه‌ها آمده است آرش کماندار جوان ودلیر ایرانی از مرتفع‌ترین کوه طبرستان به طرف توران تیری پرتاب کرد که در سواحل رودخانه‌ی جیحون فرود آمد و مرز دو سرزمین تعیین گردید. از آن پس جشن تیرگان به مناسبت رهایی از گزند تورانیان معمول گردید.

به میمنت این روز، جشن و سرور برپا کرده و گل و بوستان را

بیاراستند و آبیاری کردند و به روی یکدیگر از شادی گلاب و آب می‌پاشیدند .

بدین سبب است که این جشن در میان مردم به ( آبریزان ) نیز معروف شده و در تذکرها بدین نام آمده است و تا به امروز در میان بعضی از تیره‌های اقوام آریایی با جزیبی تغییر و چند روز اختلاف ( به سبب تفاوت تقویمها ) مرسوم است .

چنانکه آرامنه این جشن را به نام ( وارتاوار ) به جای سیزدهم تیر در روز ۲۷ تیر برگزار میکنند و طبق سنت پیشین به روی یکدیگر آب می‌پاشند .

#### ۴ - آذر جشن

دو جشن به نام آذر وجود داشت :

آذر جشن اول در هفتم شهریور بود . این جشن عید آتش محسوب میشد . در داخل خانه‌ها آتش‌های بزرگ می‌افروختند و در ستایش خدا و شکر نعم او سعی بلیغ میکردند.<sup>۱</sup>

آذر جشن دوم را ( وهار جشن - عید بهار ) میگفتند زیرا که در عهد خسروان یعنی زمانیکه تقویم‌ها مختل شده بود اول آذرماه با آغاز فصل بهار مصادف میشد . چند روز بعد از وهار جشن ، در آذر روز ، از آذرماه ، آذر جشن دوم پیش می‌آمد . در آن روز خود را با آتش گرم می‌کردند .<sup>۲</sup>

#### ۵ - جشن خرم روز

ایرانیان باستان روز اول دیماه را خرم روز میگفتند و جشن میگرفتند . در این جشن « شاهنشاه از تخت بزیر می‌آمد . لباس سفید

۱ - کریستن سن ، ساسانیان ، ص ۱۹۷ .

۲ - کریستن سن ، ساسانیان ، ص ۱۹۸ .

می پوشید و در چمنی بر فرشهای سفید می نشست و بارعام میداد . هر کس میتواند به حضور او درآید . آنگاه شاهنشاه با عموم کشاورزان خصوصاً دهقانان سخن میگفت و با آنان میخورد و می آشامید . شاه در آن روز چنین میگفت :

من امروز چون یکی از شما هستم و با شما برادرم  
 زیرا که قوام جهان به آبادی است ، که در دست شماست  
 و قوام آبادی به پادشاه است  
 هیچک از این دو از دیگری بی نیاز نتواند بود .<sup>۱</sup>

۶ - جشن آبریزگان «آبریزان»

درباره ی جشن آبریزگان و چگونگی آن روایات گوناگونی موجود است از جمله کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان ص ۲۰۱ نقل از بیرونی مینویسد :

این جشن در روز سی ام و همن ماه با آیین خاصی انجام میشد و بخصوص در هنگام خشکسالی مردم برای نزول باران ضمن خواندن دعا و سرود خاصی آب پاشی میکردند .

ابوریحان بیرونی مبداء این جشن را به تاریخ قبل از هخامنشیان مربوط نمیکند بلکه به یکی از حوادث عهد ساسانیان منسوب میدارد . از این قرار که میگفتند در زمان پیروز مدتی مدید خشکسالی پیش آمد . شاه به زیارت «آذر فرنیغ» رفت و دعا کرد تا آن آفت را خدای تعالی دور گرداند . پس ، از آن به بعد این روز را جشن گرفتند .  
 دهخدا در لغت نامه آغاز و تاریخ این جشن را همان روز تیر از تیر ماه یعنی سیزدهم تیر مینویسد .

چنانکه ملاحظه میشود طبق این روایت تاریخ این جشن در زمان ساسانیان با تاریخ جشن تیرگان در دوره هخامنشیان مطابقت دارد . لذا میتوان تصور کرد که مبداء و تاریخ هر دو جشن یکی بوده و از دوران پیش از هخامنشیان به یادگار مانده است .

۱- کریستن سن ، ساسانیان ، ص ۱۹۹ .



## ۷ - جشن مزدگیران « جشن اسفندگان »

چون روز پنجم اسفند « اسپندارمذ » فرامیرسید و نام روز و ماه برابر میشد جشن اسفندگان را بنام مزدگیران برگزار میکردند. در این روز به پاس قدردانی از مقام زن، مردان و پسران هدایائی به مادران و خواهران و دختران میدادند و این عید را عید زنان میگفتند. در آن روز دختران و زنان از کارهای منزل فارغ می‌نشستند و مردان و پسران کارها را انجام میدادند. ابوریحان بیرونی درباره‌ی این جشن مینویسد: آن روز کشمش و گرد ناردان خشک میخوردند و به آن وسیله نیش عقرب را دفع میکردند و برای مصون ماندن از این گزندگان در فاصله‌ی طلوع فجر و برآمدن آفتاب دعائی را بر سه رقعہ نوشته از سه دیوار خانه می‌آویختند و یک دیوار را آزاد میگذاشتند که عقرب از آنجا بگریزد و بدر رود و روز نوزدهم اسپندارمذ را عید آبها و نهرهای جاری می‌خواندند و گلاب و عطر در نهرها می‌ریختند.<sup>۱</sup>



# هدف و نوع آموزش

مقدمه

- |            |                         |
|------------|-------------------------|
| فصل سوم    | آموزش دینی و اخلاقی     |
| فصل چهارم  | آموزش اداری و کشوری     |
| فصل پنجم   | آموزش نظامی             |
| فصل ششم    | آموزش سیاسی             |
| فصل هفتم   | آموزش صنعتی و حرفه‌یی   |
| فصل هشتم   | آموزش نیرومندی و بهداشت |
| فصل نهم    | آموزش هنری              |
| فصل دهم    | سواد آموزی              |
| فصل یازدهم | دانش آموزی              |



## مقدمه

فرهنگ و تمدن گنجینه‌ی عظیمی است از هنر، اندیشه و اخلاق، که با گذشت زمان گردآوری شده است و چنانچه از نسلی به نسل دیگر انتقال نیابد، از میان خواهد رفت.

آموزش و پرورش تنها وسیله‌ی نگاهداری و انتقال فرهنگ و تمدن از نسل‌های گذشته به نسل‌های حاضر و آینده است. بشر امروز، تمدن و فرهنگ خود را مدیون کوششی است که نیاکان او در راه توسعه و توجه به آموزش و پرورش بکار برده‌اند و تمدن آینده نیز مرهون آنچه، که ما امروز در پیشبرد و توسعه آموزش و پرورش کوشا باشیم.

فرهنگ و تمدن ایران باستان مجموعه‌یی از هنر و فرزانی و عادات و رسوم و سنن و اخلاق نیاکان ماست که با مرور زمان فراهم آمده و همین فرهنگ کهن است که ما را از هدف و اهمیت آموزش و پرورش نیاکان خود آگاه میسازد.

از آنگاه که زرتشت آیین بهی را عرضه کرد پایه‌های اخلاق و رسوم خاص قوم ایرانی گذاشته شد و از آن پس، با وجود سادگی و ابتدایی بودن وسایل آموزش و پرورش، ایرانیان باستان، سنن اخلاقی و رسوم و خط و زبان خود را از نسلی به نسل دیگر انتقال دادند و چون این ریشه‌های فرهنگی همه‌آثاری از آیین و طریقت زرتشت بزرگ است، آموزش و پرورش اولیه‌ی باستان نیز از آن الهام گرفته و بر تعالیم زرتشت پایه‌گذاری شده است.

باید گفت که شرق، این مهد مذاهب بزرگ، همواره تربیت را از دیدگاه امور معنوی در نظر گرفته است.

فرهنگ و تمدن ایران باستان از دیر زمان (پیش از ۲۵۰۰ سال) مانند رشته‌یی ناگسستگی سیر تحول خود را بوسیله‌ی آموزش و پرورش به عهد هخامنشیان تا آغاز اسلام کشیده و از آن پس نیز هسته‌ی اصلی این میراث باستانی با وجود حوادث فراوان تا به امروز نگاهداری شده و ادامه دارد.

سربقا و پیشرفت جامعه مستلزم حفظ میراث گذشتگان و درعین حال تحول و تکامل آن میراث است که فقط با کمک و پیشرفت آموزش و پرورش و دسترسی به دانش‌های گوناگون جوامع دیگر امکان پذیر است. جبر ناشی از تحولات جوامع و سیر تکامل دانش در هر دوره‌ی، تعیین کننده‌ی نوع هدف‌های آموزش و پرورش آن جامعه است که ضمن برخورداری از اصول و ریشه‌های اساسی فرهنگ و تمدن سنتی می‌تواند جوابگوی نیازمندی‌های نوین آن جامعه باشد.

بدین ترتیب است که می‌بینیم با وجود آن که هدف‌های آموزش و پرورش در ایران باستان در طول زمان دستخوش تغییراتی شده، از سرچشمه فیاض فرهنگ و تمدن ایرانی برخوردار بوده است. هدف‌های آموزش و پرورش ایران باستان نیز در طی دوره‌های مختلف طبق شرایط زمان، گوناگون بوده و در اثر خواستها و روابط اجتماعی تعیین شده است.

فرد ایرانی میبایست چنان پرورش یابد که برای جامعه‌ی خود عضوی مفید و سودمند باشد و وظایف خود را در قبال میهن انجام دهد. بهمین مناسبت هر خانواده ایرانی خود را موظف به تربیت فرزند خود میدانست. در یسنا چنین آمده است: «ای اهورامزدا به من فرزندی عطا فرما که از عهده انجام وظیفه نسبت به خانه، شهر و مملکت من برآمده و پادشاه دادگر مرا یاری کند.»<sup>۱</sup> یسنا ۶۲ - فقره ۵.

ایرانی باستان با سستی و نادرستی بیگانه بود و میخواست بطور مؤثر به جامعه و مردم خود خدمت کند، پس آرزو میکرد فرزندی شایسته داشته باشد و همواره این شعار را راهنمای خویش قرار میداد:

« ای اهورامزدا فرزندی به من عطا فرما  
 که با تربیت و دانا بوده در هیئت اجتماعی داخل شده و  
 به وظیفه خود رفتار نماید .  
 فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را برآورد  
 فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت  
 خود بکوشد . » (۱)

( آتش نیایش ۶۲ - ۵ )

برای آن که فرد بتواند در جامعه مفید واقع شود باید به تربیت جسمی او اهمیت داد ، پس ایرانیان از کودکی در انواع ورزش‌های مناسب شرکت میکردند و نوجوانان به اسب‌سواری و تیراندازی می‌پرداختند .

نیاکان ما برای تأمین سلامت جسم و روح فرزندان به هر دو جنبه‌ی آموزش و پرورش توجه داشتند تا هم روان پاک و هم جسم نیرومند و با نشاط داشته باشند ، که ( عقل سالم در بدن سالم است ) .  
 به‌خاطر ایجاد حس مسئولیت اجتماعی و علاقمندی به آداب و رسوم و سنن خانوادگی و میهنی به تربیت معنوی افراد از ایام کودکی توجه میکردند و بهترین وسیله از این لحاظ درک آیین و تعلیمات زرتشت بود پس مبانی دینی را چه در محیط خانواده و چه در مراکز دینی به افراد می‌آموختند و آنان را در کلیه‌ی مراسم و آداب مذهبی شرکت میدادند و بدینوسیله بود که دستورات زرتشت را که به‌حق بهترین راهنما و سرمشق اخلاقی و زیباترین الگوی کردار و رفتار انسانی است ، همواره در نظر داشته و آمال خویش را در چهارچوب گفته‌های زرتشت قرار داده ، بدان عشق می‌ورزیدند .

« ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای  
 بجا آوردن وظایف نسبت به دیگران در موقع مقتضی مهیا دار  
 و از هر کار بیجا و بی‌هنگام خودداری نما ، همواره در انجام  
 کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش . »<sup>۱</sup>  
 ( ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱ )

۱ - دینشاه ، اخلاق ، ص ۷۴

۲ - دینشاه ، اخلاق ، ص ۷۶

آیین زرتشت، زندگی اجتماعی، جامعه و مردم ایران باستان را از جهات مختلف مادی و معنوی تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از آداب و رسوم و خوی ایرانیان هنوز هم دارای ریشه‌های باستانی و متأثر از آیین بهی است. این مذهب که بیشتر اخلاقی است به کار و کوشش و سعی و عمل در دوران حیات توجه دارد و فرد را وادار و ملزم میدارد که در راه بهبود وضع زندگی خانوادگی و نیز اصلاح و بهسازی محیط، کوشش کند، بهمین سبب می‌بینیم که نیاکان ما در راه رفاه جامعه تلاش کرده و با کسب دانش و فنون و حرفه‌های گوناگون به‌بالا بردن سطح تولیدات و تأمین هرچه بیشتر و بهر نیازمندیهای غذایی و وسایل لازم و مورد احتیاج اقدام میکرده‌اند.

آموختن فنون حرفه‌یی رفته رفته بعدی اهمیت مییابد که بعدها حتی آنان که در رفاه بودند و بدان نیازی نداشتند آنرا فرا میگرفتند.

به عهد مادها دو هدف بزرگ آموزشی بیشتر مورد نظر بوده است: « غلبه بر بدی‌های محیط و بالنتیجه سعی و عمل ... و حفظ و پرورش ملیت خود در مقابل بیگانگان، بخصوص آشوری‌ها. »<sup>۱</sup>

بدین منظور آنان به ذخیره‌ی خواربار و حوایج دیگر و نیز تهیه و تربیت افراد جنگی میپرداختند. با فراگرفتن اسب‌سواری و تیراندازی و شکار خود را برای هدف مبارزه بادشمنان آماده میکردند. در زمان « هوخ شتر » سومین پادشاه ماد فنون کار را از استادان مجرب و جنگ آزموده‌ی سکایی آموختند و دیری نگذشت که مادها دارای نیرو و سپاهیان کار آزموده شدند.

ضرورت حفظ شاهنشاهی وسیع هخامنشی و اداره‌ی امور آن سرزمین پهناور نیازهای جدیدی را در زمینه‌های آموزشی بوجود آورد که اهم آنها عبارت بود از:

بسط سازمان و تشکیلات ارتش و تقویت آن، چنانکه قادر به برقراری امنیت و حفظ و تمامیت ارضی در مقابل هر متجاوز خارجی باشد.



تربیت و پرورش کارگزاران سالم برای اداره‌ی امور کشور در ایالات مختلف .

وجود اقوام و ملل گوناگون در شاهنشاهی هخامنشی آموزش و پرورش را متوجه هدف تازه‌یی میکند و آن نحوه‌ی برخورد با سایر اقوام و ملت‌ها میباشد زیرا برقراری ارتباط با آنان اجتناب ناپذیر بود و این روابط میباشد با حسن تفاهم متقابل همراه باشد .

ایجاد راه‌های ارتباطی و آموزش فنون راه‌سازی و تربیت متخصصین پل‌سازی از هدف‌های دیگر آموزش پرورش عهد هخامنشی است .

هخامنشیان فرزندان خود را از کودکی به فراگرفتن ورزش‌های گوناگون و کارهای دستجمعی عادت میدادند تا از این راه حس همکاری و جوانمردی را در ایشان ایجاد نموده و در انجام وظایف اجتماعی و حفظ حقوق خود و دیگران کوشا باشند ، از قوانین جمعی پیروی نمایند و آنها را محترم دارند ، و گذشته از آن از اندیشه و کردار نكوهیده در امان باشند زیرا که می‌دانستند ، دل تهی بدی جوید و دست تهی به گناه گراید . آموزش و پرورش نظامی در آن دوران به پیروزی‌های بزرگ رسید . ارتش شاهنشاهی هخامنشی در خشکی و دریا به چنان عظمتی رسید که تا آن روزگار همانند نداشت .

بزرگان و مأمورین کشوری از آموزش‌های لازم برخوردار شده ، امور مملکتی ایران بزرگ را به بهترین نحو اداره نمودند .

خورشید اقبال ایرانیان در عهد هخامنشی با حمله‌ی اسکندر افول کرد و مقدونیان به ایران پانهادند ولی دفتر فعالیت‌های آموزشی ایرانیان به یکباره بسته نشد و آنان در راه استقلال و کوتاه کردن دست اجانب از پا نشستند و به حکم این نیاز هدف‌های آموزش و پرورش رنگ تازه‌یی بخود گرفت ، رنگی که هرگز مانند آن در تاریخ آموزش و پرورش ایران تا آن روز مشاهده نشده بود .

ایران پیروز و آباد به میدان تاخت و تاز مردمی ویرانگر تبدیل شده بود . مصیبت آنچنان بزرگ بود که تحمل آن امکان نداشت ، هیبایست غاصبین را از میهن بیرون راند و فرهنگ ملی را نجات داد ، این افتخار

پس از نیم قرن مبارزات سرسختانه نصیب پارت‌ها گردید . که به کمک مردم سایر نواحی ایران بیگانگان را بیرون راندند و آثار شوم آنها را از بین بردند .

پارت‌ها شاهنشاهی اشکانی را بنیانگذاری کردند و چون ایران باز از طرف بازماندگان سلوکیها و سپس بوسیله سرداران بزرگ رومی که سودای خام فتوحات اسکندر را در سر داشتند مورد تهدید و تجاوز بود اشکانیان ضمن حفظ رسوم و آداب و هدف‌های اساسی عهد هخامنشی برای ایجاد آمادگی لازم جنگی در میان مردم ، آموزش‌های نظامی را در درجهی اول اهمیت قرار دادند . « ورزش بدنی و تربیت نظامی بحدی در میان اشکانی‌ها متداول بود که در دنیای معاصر آنها ، معنی یک مرد پارتی مترادف با مرد جنگی بود . »<sup>۱</sup> و مهارت و قدرت تیراندازی سپاهی پارتی تا بدانجا رسید که در آثار نویسندگان رومی نیز با اهمیت و افتخار از آن نام برده شده است .

هدف‌های آموزش و پرورش در عهد ساسانیان تنوع لازمه زمان را به خود میگیرد ، علم و دانش در آن روزگار شاخه‌های بسیار پیدا کرده و بهمان نسبت وظیفه‌ی آموزش و پرورش گسترش یافته است .

علاوه بر هدف‌های کلی ، در آن زمان که دوران ظهور و اشاعه‌ی عقاید دینی مختلف مانند مانوی ، مزدکی ، عیسوی و بودایی است از آن جهت که با شریعت زرتشت پیوندهای ملی و ناگسستگی دارند ایرانیان به آموزش درک حقایق مذهب زرتشت و وظایف مربوط به آن اصرار ورزیدند . کودکان موظف بودند که اصول آیین باستانی را بیاموزند .

هدف آموزش دینی که سهم بزرگی را در عهد ساسانی بخود اختصاص داده بود کوشش در حفظ و نگهداری آیین بهی بود .

دیگر از وجوه مشخصه‌ی هدف‌های آموزش و پرورش عهد ساسانیان آموزش مهارت‌های هنری و فنی و لزوم دانستن آن‌ها است که در نتیجه‌ی بالا رفتن سطح دانش فنی و حرفه‌یی ضرورت یافت و ایرانیان خود را موظف میدانستند که حداقل یکی از فنون و هنرها را بیاموزند و این سنتی پایدار گردید .

در قابوسنامه در این باره چنین آمده است :

« ادب و فرهنگ و هنر را میراث خود گردان و به وی بگذار  
تا حق وی گذارده باشی که فرزندان مردمان خاص را میراثی  
به از ادب و فرهنگ نیست و فرزندان عامه را میراثی به از  
پیشه نیست هر چند که پیشه نه کار محتشمان بود ، هنر دیگر  
است و پیشه دیگر . اما از روی حقیقت نزدیک من پیشه  
بزرگترین هنری است ...»<sup>۱</sup>

مهمترین هدفهای آموزشی ایرانیان باستان را که نیاکان ما  
بمنظور پیشبرد و استحکام مبانی اجتماعی خودبکار بسته‌اند میتوان در چند  
قسمت خلاصه کرد :

۱- هدف دینی و اخلاقی :

ایمان ، تزکیه نفس ، وجدان که  
تحت تعالیم زرتشت ( پندار نیک ،  
گفتار نیک ، کردار نیک ) جامه عمل  
میپوشید .

۲- هدف نیرومندی و بهداشت :

جوانمیری ، راستی ، پاکدلی ،  
پاکتنی ، تندرستی ( چنانکه در آیین  
زرتشت پاکیزگی تن برای هر زرتشتی  
از وظایف دینی است و ناپاکی تن و  
بیماری منسوب به اهریمن است . )  
نگاهداری مرزوبوم ، حفظ آرامش و  
دفاع در برابر دشمنان .

۳- هدف جنگی :

۴- هدف اقتصادی :

تهیه نان ، رفاه و آسایش مردم ،  
حفظ خانواده ، توسعه صنعت و حرفه‌ها  
( کشاورزی ، آبیاری ، دامداری ،  
بازرگانی و پیشه‌گری ) .

۵- هدف سیاسی :

روابط عمومی ( امنیت و کشورداری )  
روابط خارجی ( آشتی و دوستی با  
همسایگان )

پس به پیروی از این هدفها و برای به‌ثمر رساندن نیازمندیها بناچار

روشها و برنامه‌های آموزشی بصورت عملی و نظری برای تربیت نوباوگان و فرزندان خویش تنظیم کردند و آنان را این دانشها بیاموختند تا مردمی شایسته که درخور جامعه‌ی متمدن باشد آماده سازند .

با بررسی اجتماعی در آثار تاریخی و تمدن نیاکان خویش به دانشها و آموزشهای زیر، دست یافتیم که در باره‌ی هر يك جداگانه به گفتگو میپردازیم :

- آموزش دینی و اخلاقی
- آموزش اداری و کشوری
- آموزش نظامی
- آموزش سیاسی
- آموزش صنعتی و حرفه‌یی
- آموزش نیرومندی و بهداشت
- آموزش هنری
- سوادآموزی
- دانشآموزی

## فصل سوم

### آموزش دینی و اخلاقی

- |                                 |                               |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱ . تعالیم دینی و پند و اندرزها | ۴ . مراکز آموزشی ایران باستان |
| ۳ . نقش مغان در آموزش           | «آتشکده‌ها»                   |
| ۳ . مراکز دینی                  | ۵ . تأثیر دین در آموزش        |

#### ۱ - تعالیم دینی و پند و اندرزها

بررسی و مطالعه در احوال اجتماعی اقوام باستان نشان دهنده‌ی آنست که اولین آموزشها در جامعه‌های کهن آموزش دینی بوده و در ایران باستان نیز بدین منوال بوده است که برای ایجاد فضایل اخلاقی و کسب دانش، و نشان دادن راه و روش زندگی و روابط اجتماعی به دین متوسل میشده‌اند.

بحث از آموزش دینی در ایران باستان مستلزم آشنایی با زمینه‌های معتقدات مذهبی و چگونگی تعالیم زرتشت و پند و اندرزهای دینی میباشد که اینک به اختصار تا آنجا که ارتباط با بحث ما دارد به‌ذکر آن میپردازیم.

قدیم‌ترین سکنه‌ی ایران، زمین را آبستن خیر و برکت و منشأ خورد و خوراک و آذوقه میدانستند و قبل از آن که دو تیره‌ی هندی و ایرانی از یکدیگر جدا شوند، دسته‌ای به خدایان عمده‌ی خود



زرتشت ، از روی پرده‌یی که پی‌تاوالا نقاش پارسی در بمبئی کشیده است .

«Daiva» می‌گفتند که در رأس آنها ، خدای جنگجویی به‌نام «ایندرا» قرار داشت و دسته‌یی دیگر خدایان عمده‌ی خود را «آسورا» به ایرانی «اهورا» می‌گفتند که سرده‌ی آنها «ورونا» «Varuna» و «میترا» بود .

یکی از آیین‌های آریایی که پیشینه‌یی دیرین داشته و به هنگام درخسندگی ، بخش بزرگی از جهان را به زیر پرچم خود در آورده و

در بسی از کیش‌ها اثر گذاشته آیین مهر است. ایرانیان قبل از تاریخ چون دیگر برادران آریایی خویش باوری‌های ویژه‌ی خود داشتند و بغان یا خداوندانی را ستایش میکردند و به‌هنگام دشواری‌ها و رویدادهای سهمناک بدانها پناه میبردند و از آنها یاری می‌جستند. یکی از آنان مهر، میترا یا میثرا میباشد که در برخی از سنگنبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی از آن یاد شده است. او یار و یاور سربازان و پشت و پناه دلیران و رزم‌آوران بود و افزون بر آن، داد ده دادخواهان و دستگیر درماندگان و آرامش‌بخش تژاد آریا شناخته شده بود.

پس از آن که پیامبر خرد پرور ایرانی، زرتشت، از سوی پروردگار یکتا برگزیده شد و مردم را به یکتاپرستی فراخواند، «مهر» در زمره‌ی کارگزاران و فرشتگان اهورامزدا درآمد. در مهریشت، کرده‌ی یکم چنین آمده است:

«مهردارنده دشتهای فراخ را میستایم  
 که بر سرزمین‌های آریایی خانمان خوش  
 و سرشار از آرامش و سازگاری بخشد.  
 باشد که مهر بیاری ما آید.  
 باشد که او برای گشایش کار آید.  
 باشد که او برای دستگیری از ما آید.  
 باشد که او برای پیروزی ما آید..  
 باشد که او برای دادگری ما آید.»<sup>۱</sup>

زرتشت یا «زرتوشترا (Zarathushtra)» «پسر پوروشسب» و فرزندزاده‌ی «سپیتمان» بود که بعد از سی‌سالگی از جانب خداوند مأمور شد مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کند. او در نقطه‌یی از ایران شرقی ظهور کرد.

«ارسطو» ظهور زرتشت را تاریخی آورده که ۶۳۴۸ سال پیش از میلاد مسیح میشود و (ادکسوس) آن تاریخ را تأیید میکند و (هری‌می‌فیس) آن را در حدود ۶۲۰۹ پیش از میلاد دانسته است و

( موری ) مینویسد : که روایات خارجی و داخلی ، زمان زرتشت را به پنجهزار سال پیش از جنگهای تروا و شش هزار سال پیش از افلاتون دانسته اند .<sup>۱</sup>

شریعت زرتشت اساس یکتاپرستی بشر بوده و یکی از مظاهر پیرارج مادی و معنوی ایران میباشد . در این دین مزدا اهورا یا اهورا مزدا پروردگار یکتا و قادر توانا و پیروزی است که سبب سعادت و خیر و برکت و رستگاری است و با شش فرشته به نامهای بهمن ، اردیبهشت ، شهریور ، اسفندمذ ، خرداد ، امرداد که آنها را امشاسپندان گویند باهریمن ، مظهر بدیها و پلیدیها نبرد میکند و انسان را به طرف سعادت و روشنایی هدایت و رهبری مینماید .

کیش زرتشت سالیان دراز محدود به نواحی شرقی ایران بود و بعدها این جنبش دینی به سرزمین مادوپارس راه یافت و مغان عاملین روحانی و متعصب آن شدند .

آیین زرتشت برای نفوذ در باختر ایران با مخالفت مغان متعصب و سرسخت مواجه شد و به سختی و با گذشت زمانی دراز در میان مردم بسط و نفوذ یافت . و در مغرب و جنوب ایران نیز متداول گردید . و مغان خود بتدریج بدان گرویدند .

در آیین زرتشت که در تشکیل سازمان فرهنگ ایران عامل عمده بوده در طول قرون تحولاتی روی داده و فرقی از آن متفرع گشته است چون زروانیه و کیومرثیه و غیره ، دین زرتشت را به القاب و اسامی گوناگون تعبیر کرده اند مانند : مزدیسنی Mazdaism بهدینی ، مجوس ، آتش پرست ، پارسی و غیره .<sup>۲</sup>

گاتها کهن ترین بخش زیبای اوستا و کلام زرتشت، شامل سرودهای مذهبی است .

۱ - همایونفرخ ، بررسیها ، سال ۳ شماره ۵ ص ۲۹۴ .

۲ - ع . حکمت ، ایرانشهر ، یونسکو ، ج ۱ ، ص ۵۷۳ .



زرتشت با گاتا‌های خود که نوعی موعظت نبوی به شعر است بصورت مردی توانا و پارسا تجلی میکند که در آرزوی درک حقیقت و مبارزه در راه آنست او به شدت با پرستش دیوها مخالفت آغاز کرد و با ایمان پاک در راه پیشرفت حقایق مذهبی و اخلاقی، و خدمت به قوای زندگی و غلبه بر قوای مرگ و ترقی دادن تمدن، بخصوص زراعت، سعی و کوشش نمود. جزای نیکان بهشت و تندرستی و بی‌مرگی و ساکن شدن در مقام مینوگان است و کیفر بدکاران عذاب طولانی در مقام دروگان. گذشته از بازخواستی که بلافاصله پس از مرگ از فرد خواهد شد، در گاتاها اشاراتی میبینیم به یک بازخواست و داوری عام و نهائی<sup>۱</sup>.

دین زرتشت از دوره حکومت مادها و پس از آن تا انقراض سلسله ساسانی همواره در میان مردم ایران محبوبیت و نفوذ معنوی کامل داشته است. در سایه‌ی این شریعت قدسی شاهنشاهان ایران در اوج برتری و تسلط بر اقوام و ملل گوناگون، نیکی و خصال انسانی را توسعه دادند. آزادی عقاید و احترام به رسوم قومی را رعایت کردند و به بشریت آموختند و نشان دادند که با شکست خوردگان و تابعان و عقاید و سنتهایشان چگونه باید بادیده‌ی احترام رفتار کرد.

به‌خواست اهورا مزدا و مذهب زرتشت بود که کورش، مسیحای موعود قوم یهود، آنان را از اسارت قرون برهانید و برای مرمت خرابیها و ساختن معابد و آبادی سرزمینشان از کمک‌های بزرگ و درخور، دریغ نورزید.

با غروب آفتاب دولت هخامنشی سرزمین ایران دستخوش عقاید مذهبی یونانی و رسوم مقدونی گردید و مردم ایران که همواره در برخورد با عقاید مذهبی به‌آیین و شریعت دیگران احترام می‌گذاشتند این زمان زیر فشار متجاوزین مقدونی قرار گرفتند. مذهب مزدیسنی رو به انحطاط نهاد و کم و بیش از شماره‌ی آتشکده‌ها کاسته شد و آشفته‌گی،

در همه‌ی زمینه‌ها بالا گرفت تا آنجا که پس از سلوکیها و حتی در زمان اشکانیان تامتتها دین واحد رسمی ودولتی وجود نداشت .

در میان مذاهب متعددی که در کشور اشکانیان که اقوام و نژادهای گوناگون در آن میزیسته‌اند ، پرستش خدای خورشید که نام‌های مختلف داشت دیده میشود و در ردیف مهر یا خدای خورشید يك الهه‌ی بزرگ نیز به نام الهه‌ی محصول شهرت داشت .

اشکانیان پس از آنکه با سایر اقوام ایرانی مربوط شدند به دین زرتشت درآمدند و به ستایش اهورا مزدا و دشمن داشتن اهریمن نیز معتقد شدند و آتش را هم محترم و مقدس داشتند و حتی بعضی از پادشاهان پارت درصد جمع‌آوری اوستا برآمدند ، بهمین سبب مغان در دولت اشکانی طرف احترام و صاحب نفوذ گشتند .

« بطور کلی حکومت اشکانی به کلیه ادیان و مذاهب خارجی به‌دیده اغماض مینگریست ... یهودیان ، اشکانیان را مانند هخامنشیان مدافع حقیقی دین خود میدانستند . درحالیکه به‌سلوکیان و رومیان که به آنها ظلم و ستم روا داشته بودند به‌دیده نفرت مینگریستند . »<sup>۱</sup>

دیانت مسیح در قرن اول میلادی در بلاد بین‌النهرین و سپس در کردستان و غرب ایران نفوذ کرد . در حدود سال ۳۰۰ میلادی مبلغی رومی بنام گریگور ( گریگوار ) به ارمنستان رفت و به تبلیغ پرداخت و چون در این ایام مسیحیان در کشور روم مورد تعقیب و شکنجه قرار گرفته بودند ، دسته‌هایی از ایشان از آنجا فرار کرده ، در خاک ایران برای خود مأمنی یافتند و دست به تبلیغ مسیحیت زدند .

چون سلطنت به اردشیر بابکان رسید آیین مزدیستا رونقی بسیار یافت و اساس سلطنت را بر آن آیین بنیان نهاد .

ساسان پدر بزرگ اردشیر ، متولی معبد آناهیتا در استخر بود از اینرو اردشیر با همتی مخصوص در احیای آیین باستانی کوشید .

آتشکده به عنوان علامت ملی در روی سکه‌ها معرفی شد، و دین زرتشت مذهب رسمی کشور اعلام گردید. بنیانگذار سلسله ساسانی برای جلوگیری از پراکندگی اندیشه‌ها و تباه شدن نیروهای ملی و متمرکز ساختن مردم ایران، در حقیقت به دین زرتشت متوسل گردید تا بدان وسیله ایرانیان بتوانند در راه نگاهداری این آب و خاک و آباد ساختن سرزمین نیاکان و پیشرفت، به اتفاق تلاش کنند. بدین ترتیب مبانی وحدت ملی در پرتو دین باستانی تأمین، و رسم باستان معمول گردید.

در دینکرت چنین آمده است که اردشیر، هیربدان هیربد «تنسر» را به دربار خویش فرا خواند و وی را فرمود تا اوستا را مرتب کند. خلف وی شاپور اول اندیشه‌های پدر را دنبال کرد. او خود چنین میگوید:

«من نه فقط کار پدرم را از لحاظ جمع‌آوری اوستا به‌تمام رسانیدم و در کتابی جمع‌آوری نمودم، بلکه سازمان مزدیسنی را بوجود آوردم تا اینکه سازمان روحانی ایرانیان دارای تشکیلات دائمی و مرتب باشد. زیرا پدرم فرصت نکرد که این مهم را به انجام رساند.»<sup>۱</sup>

ملاحظه میشود که رسمیت و عظمت دین زرتشت از این دوره قطعیت پیدا کرد و بصورت آیینی مینویی و دنیایی درآمد.

در زمان شاپور اول به سال ۲۶۵ میلادی مانی ظهور کرد و مردم را به دین خود فرا خواند. آیین او مجموعه‌ای گزیده‌یی از ادیان زرتشتی و بودایی و عیسوی بود که اصول عالی و اخلاقی را ترویج میداد و علیه حکومت جور و بیداد بود و به سرعت در میان ساکنان شهرها از ترکستان شرقی و آسیای مرکزی تا چین و از طرف دیگر در سوریه و فلسطین و مصر و ایتالیا و جنوب اروپا، پیروان بسیار پیدا کرد ولی بسبب کشته شدن مانی و پیروانش (بسال ۲۷۳ میلادی) به‌دست بهرام اول ساسانی، آیین او در ایران چندان رواج نیافت.

مانی کتب بسیاری برای ترویج آیین خود نگاشته بود. از آن جمله کفلیه است و نیز شاپورگان به زبان پهلوی.

او برای آن که اصول آیین خود را به مردم بیسواد بیاموزد آنها را با تصاویر زیبا در کتب خود جلوه گر میساخت بهمین مناسبت او را مانی نقاش گفته‌اند و یکی از اینگونه کتابها که در مشرق بسیار مشهور بوده ارژنگ یا ارتنگ است.

به روزگار پادشاهی قباد « ۴۸۸ میلادی » مزدك ظهور کرد. او پسر بامداد و مردی متقی، نوع دوست و زحمتکش و جسور بود، در نیشابور به دنیا آمد، مردم را به قبول عقاید خویش دعوت نمود.

در زمان پادشاهی خسرو اول انوشیروان « ۵۳۱ میلادی » نهضت مزدکی سرکوب شده و پیروانش قتل عام گردیدند. در حالیکه « اگر انوشیروان نهضت مزدک را از بین نبرده بود بدون شك ایران از افتادن در کام اژدهای عرب رسته بود و آن همه مصایبی که پس از شکست شوم قادیسیه رخ داد هرگز به وجود نمی‌آمد. »<sup>۱</sup>

سخن کوتاه، دین زرتشت گذشته از آن که اعمال يك زرتشتی را تحت نظام و قاعده‌ی معین و پسندیده‌ی در می‌آورد به عهد باستان دارای آن قدرت و توانایی بود که بعنوان شالوده و اساس بقای ملیت و سنگر غیر قابل نفوذی در برابر دشمنان، تلقی گردد.

توجه به نور و روشنایی خورشید و دوری از تاریکی و ستایش در برابر آفتاب از معتقدات ایران کهن بوده است. این مهرپرستی بعدها در آیین زرتشت بصورت احترام به میترا « مهر » فرشته‌ی از فرشتگان اهورامزدا متجلی گردید.

آتش، پرتوی از مهر و روشنایی آن میباشد و بهمین جهت مورد احترام زرتشتیان است.

بیشك مغان و موبدان زرتشتی مریبان واقعی و معلمین نخستین

مردم بوده‌اند و هر ایرانی از اوان خردسالی زیر نظر این گروه، آموزش دینی و اجتماعی می‌دیدند. آنان از دیرباز اوستا را به مردم می‌آموختند زیرا قرائت اوستا جزء فرایض و مراسم دینی بود و این آموزش در طول قرن‌ها در ایران جنبه‌ی عمومی و همگانی داشت. پسران و دختران زرتشتی از هفت سالگی باید اوستا و نمازهای پنجگانه را بدانند و بکار بندند.

از جمله وظایف دینی و مذهبی هر زرتشتی شناختن گیاهان و جانداران مفید و مضر بود و این علم را از آغاز کودکی می‌آموختند. بدین ترتیب دیده می‌شود که آیین زرتشت بر دو پایه‌ی معنوی و مادی استوار است هم ادای وظایف دینی بر هر زرتشتی فرض است و هم شناخت طبیعت و مردم و جاهای که در آن زندگی میکنند واجب.

بر هر زرتشتی فرض است که از راه علم و تجربه محیط خویش را بشناسد و با دیده‌ی کنجکاوانه به اشیاء و پدیدارها بنگرد. بدینسان دین زرتشت جز فریضه‌ی دینی، مبنای تجربه‌های علمی و مقدمه‌ی ترقی و تعالی ایرانیان در علوم و صنایع بوده است.

بیجهت نیست که موبدان و مغان همچنان که آموزش دینی و انجام مراسم مذهبی را به عهده داشتند هر یک در زمینه‌هایی از دانش زمان خویش به مطالعات عمیق همت می‌گماشتند و تدریس و آموزش آن را به سایرین بیشتر در محیط آشنکده‌ها به عهده داشتند. در میان مغان و موبدان، آموزگار، مدرس، منجم، پزشک، سالنامه نگار فراوان بود.

پایه‌ی فلسفه‌ی آیین زرتشت بر همکاری و یاری است و با آموزش‌های خود به فرد احساس مسئولیت اجتماعی میدهد و میهن‌پرستی و نگرهبانی از مرز و بوم را در سایه شاهنشاه، وظیفه هر ایرانی میدانند زیرا در سایه امنیت و استقلال است که تمدن یک قوم پیشرفت میکند و مبنای دین و فرهنگ قوام مییابد.

زرتشت اخلاق و ملکات ایرانی را تدوین نمود و آیینی به مقتضای زمان ارائه کرد.

راستی نزد ایرانیان کمال مطلوب و مقدس بود چنانکه زرتشت پروردگار خویش را مخاطب ساخته و میگوید:

ای اهورامزدا  
با اندیشه‌ی نیک و کردار راست و درست و ایمان  
کامل ما میخواستیم به تو تقرب جویم و به تو  
برسیم . (۱) .

دین زرتشت بر پایه‌ی اخلاق استوار است و به گفته‌ی رایبندرانان تاگور ، « زرتشت در تاریخ جهان نخستین کسی است که دین را به یک شکل اخلاقی درآورد ... و بزرگترین پیغمبری است که در بدو تاریخ بشر ظهور نمود و بوسیله‌ی فلسفه‌ی خود ، بشر را از بارسنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت . »<sup>۲</sup> او اصول مذهب خود را در سه کلمه به سادگی بیان میدارد : هوخت Huxta گفتار نیک ، هومت Humata پندار نیک و هورشت Hurashta کردار نیک ، این سه کلمه در اوستا بحدی دارای اهمیت است که پروردگار هیچ سعادت‌ی را برای زرتشت بهتر از آن نمیداند . اهورامزدا میفرماید :

« من یسر پوروشب ، زرتشت را هماره برآن دارم که از اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک بهره‌مند گردد . »<sup>۳</sup>

ایرانیان در سایه‌ی تعالیم زرتشت چنان به راستی گراییدند که بعدها هر دوت باهمه‌ی بدبینی و کینه‌توزی نسبت به میهن ما و قلب و تحریف حقایق درباره‌ی تمدن ایران چنین میگوید :

« ایرانیان دروغ گفتن را از زشت‌ترین اعمال میدانند و بعد از دروغ گفتن ، قرض را بسیار بد میدانند زیرا کسی که مقروض است باضافه‌ی گناه قرض ، ممکن است برای دفع طلبکار مرتکب دروغ شود . جوانان ایران بواسطه‌ی تعلیمات صحیح و عالی که به آنها رسیده ، غالباً از هر گونه نواقص اخلاقی بری و مبرا هستند . »<sup>۴</sup>

گرنفن نیز مینویسد : « ایرانیان به فرزندان خود تقوی و فضیلت

۱- یسنا - ۳۹ ، قطعه ۴ نقل از دینشاه اخلاق ص ۶۰ .

۲- نیرنوری ، ص ۵۳۸ .

۳- آبان یشت ۵ ، فقره ۱۸ نقل از دینشاه اخلاق ص ۱۱ .

۴- ع . غفاری ، تمدن ، ص ۲۸ .

می آموختند همچنان که دیگران به آنان خواندن و نوشتن یاد میدادند. «<sup>۱</sup> یعنی ایرانی فضیلت و تقوی را در محیط خانواده و در دامان پدر و مادر فرا میگرفت و خواندن و نوشتن را بوسیلهی مربیان و معلمان میآموخت. اوستا در قبال مردم سه وظیفه‌ی بزرگ و اساسی را بر عهده هر زرتشتی گذاشته است:

۱- دشمن را دوست کن

۲- پلید را پاکیزه بدار

۳- نادان را دانانگردان

این سه فریضه‌ی بزرگ باید به‌جامعه ادا شود. رسم اول، مردمی و انسان دوستی را در دل‌ها بیدار و تقویت میکند. وظیفه‌ی بعدی وی را مکلف میدارد که بکوشد تا بارفتار و کردار نیک خود، روان دیگران را پاک و منزه سازد و پلیدی‌های برون و درون دیگران را بزدايد. و سرانجام به وظیفه‌ی بزرگ و اصلی انسان میرسیم که شرکت و کمک به آموزش دیگران است. بی‌سواد را سواد آموختن و بی‌دانش را دانش بخشیدن، مقدس‌ترین وظایف انسانی و والاترین انگیزه‌های بشری است که تعالیم زرتشت آنرا هزاران سال پیش به مردم گیتی عرضه داشته است. دین زرتشت آموزش و پرورش نسل‌ها را بصورت فریضه‌ی دینی و الهی طرح کرده است و این امر سبب آن گردید که موبدان خود در کسب دانش، پیشاهنگ دیگران باشند و در راه رستگاری خویش از آموزش دیگران دمی باز نایستند.

زرتشت در وندیداد میگوید:

از سه راه به بهشت برین میتوان رسید:

اول دستگیری نیازمندان و بینوایان

دوم یاری کردن در ازدواج بین دو نفر بینوا

سوم کوشش و کمک به تعلیم و تربیت نوع بشر

که به نیروی دانش، شرم و ستم، این دو آثار

جهل از جهان رخت بریندد.

در ایران متمدن عهد هخامنشی با آموزش مداوم، صفات نیک

انسانی را به کودکان و نوجوانان می‌آموختند و بآپی‌گیری و مراقبت سعی میشد که آن صفات، بواقع جزء خصال مردم گردد. گزنفن در کورش نامه مینویسد:

«در آموزشگاه درباری عملاً به کودکان... خویشتن داری و کف نفس، دادگری و احقاق حق را می‌آموختند و بوسیله انواع بازی و ورزش، عادات و ملکات فاضله را تا هفده سالگی در نهاد آنها مخمر میساختند.»<sup>۱</sup>

سلامت و تندرستی افراد و بهداشت عمومی امری بسیار مهم بود و مشاغل پزشکی تقدیس میشد. چنانکه در اوستا از اشخاص علیل و بی‌شعور و مصروع و غوزی و ناقص‌الاعضاء به نیکی یاد نشده است.<sup>۲</sup> و از قوت و سلامت و تندرستی برای فرزندان نیک و باهوش دانای زبان‌آور توانای بینای از احتیاج رهاکننده، سخن میرود.<sup>۳</sup> و طبیبان و جراحان ستوده شده‌اند.<sup>۴</sup> و نیز چنین گفته شده است که شخص «پیس» باید از دیگران دور و جدا ماند.<sup>۵</sup>

صلح و صفا و طلب آرامش و مبارزه علیه ظلم و بیداد و مهمان‌نوازی از اموری است که ایرانی جویای آن است. از این لحاظ دین زرتشت وظایفی را معین کرده است. در دعای کشتی، هر زرتشتی، هر روز صبح میسراید:

من اقرار دارم و استوارم به آیینی که طرفدار خلع اسلحه و صلح عمومی است در جهان و دورکننده هر گونه ستیزه و خونریزی است.<sup>۶</sup>

بشود که ما با همه‌ی راستان و درستان که در سراسر هفت کشور

۱ - ع. صدیق، ص ۶۵.

۲ - آبان یشت، فقرات ۹۲ و ۹۳، نقل از دینشاه، اخلاق، ص ۲۲.

۳ - فروردین یشت، فقره ۱۴۳، همان اثر، ص ۲۲.

۴ - اردیبهشت یشت، فقره ۶، همان اثر، ص ۲۲.

۵ - وندیداد، فقره ۹۲، همان اثر، ص ۲۲.

۶ - یسنا، کرده ۱۲، فقره ۱۲، همان اثر، ص ۶۹.



زمین هستند همکار و انباز باشیم . بشود که آنها باما و ما با آنها یکی باشیم . بشود که ماهمه به یکدیگر محبت و معاونت کنیم . سراسر کردار نیکی که از این رو بر آورده شود ، در گنجینه‌ی اهورا مزدا پذیرفته و جاودان خواهد ماند .<sup>۱</sup>

از کسانی که برای سلطنت ظالم خدمت مینمایند سخت مذمت گردیده و برای آنان بلا و سزای سخت تعیین شده و به کسانی که در برانداختن اقتدار سلطنت ظالم میکوشند درود فرستاده شده است .<sup>۲</sup> از این جهت است که داریوش در بند ۱۳ و ۱۴ ستون چهارم کتیبه‌ی بیستون میگوید :

«... از آن جهت اهورا مزدا مرا یاری کرد و ایزدان دیگر نیز ، که چه من و چه دودمانم نه دشمن (یعنی بد قلب) بودیم و نه دروغگو و نه بی‌انصاف . من موافق حق و عدالت سلطنت کردم نه بنده‌ای را آزردم و نه مردم پست (یعنی ضعیف) را ... ای آن که پس از این شاه خواهی بود مردی را که دروغگو باشد و آنرا که بیداد کند ، دوست مباش ، از او باشمشیر یادکن .»<sup>۳</sup>

گریستن سن مینویسد : « ایرانیان خصلتی بسیار شریف داشتند که سایر ملل قدیمه جهان کمتر به آن متصف بوده‌اند و آن مهمان‌نوازی و بزرگ منشی است آثار این صفت را در ادوار تاریخی ایران می‌بینیم (کوروش سرمشق بزرگ منشی و بلند همتی است) و چه بسیار از یونانیان مطرود و امراء مغلوب خارجی که از مهمان‌نوازی و حسن پذیرایی ایرانیان استفاده کرده‌اند ... »<sup>۴</sup>

کوروش در نطق خود برای سپاهیان ، آنچه را که زرتشت به آنها آموخته است و آن صفات و ملکات پسندیده‌ی که ایرانیان از اجداد خود به ودیعت دارند یاد آور شده است ، گزنفن درباره‌ی گفتار کوروش چنین مینویسد :

- ۱ - آفرین گهنبار ، ۲۰۱ ، نقل از دینشاه ، اخلاق ، ص ۷۰ .
- ۲ - یسنا کرده ۳۱ ، فقره ۱۵۰ و کرده ۴۶ . فقره ۴ ، همان اثر ، ص ۳۶ .
- ۳ - پیرینا ج ۶ ص ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ .
- ۴ - سامی تمدن ، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ .

« ... یاران و متحدین من ، برماست که به بهترین وجهی از موهبت و کرامت خدایان ( اغلب سپاهیان متحد ، معتقدات غیرزرتشتی داشته‌اند ) که ما را در این همه پیروزی در برابر دشمنان کمک و راهنمایی کرده‌اند سپاسگزاری کنیم .  
ما امروز صاحب کشوری بزرگ و سرزمینهای حاصلخیز عظیمی هستیم ...

پس باید مطلقاً از انهدام و نابود کردن مال و غنائم خودداری کنید و آنچه لازمه مروت و رافت است در حق مغلوبین رعایت کنید .

وظیفه و تکلیفی که از امروز بر عهده عموم ماست ، این است که از تن پروری و کاهلی پیرهیزیم و از زندگی سست و بی‌مایه حریفان دیروز خود احتراز جویم . این اشخاص که امروز مغلوب و در دست شما اسیرند کار کردن و زحمت کشیدن را عار میدانستند و معتقد بودند که سعادت در آن است که مرد وقت خود را بیهوده صرف لهو و لعب و عشرت کند .

به شما اعلام میکنم که اگر ما رفتارشان را سرمشق و نمونه بگیریم و تن به بیکاری دهیم به زودی آنچه به زور بازو و کفایت و تدبیر بدست آورده‌ایم از کف خواهیم داد و اسیر کسانی خواهیم شد که سعی و کوشش و کار و زحمت را پیشه خود قرار میدهند ....

همانگونه که در نتیجه عدم ممارست ، ارزش هنرمند نقصان مییابد تن هر پهلوانی هم که در رخوت و سستی بماند ضعیف و ناتوان خواهد شد . مردان پیروز و دلیر نیز اگر از تکالیف خود غافل نشینند به زودی اسیر فساد و رذالت و بیچارگی خواهند شد . پس پیرهیزیم از اینکه تن خود را به کاهلی عادت دهیم و عیش و عشرت پیشه خود سازیم .

کوروش به حکام خود دستور داد که از شیوه او در

اداره امور متابعت نمایند ... و نسبت به تربیت اطفال مراقبت و اهتمام خاص مبذول دارند و همان شیوه‌ای را که خود کورش در قصر شاهی نسبت به تربیت نوباوگان مقرر داشته بود بکار برند . جوانان را به شکارگاه‌ها اعزام دارند تا از رخوت و تن‌آسایی بپرهیزند ...

باید سفره‌تان برای همه گسترده باشد و مثل من هر کس بسوی شما رو آورد با او به سخاوت و کرم رفتار نمایید . در آبادی سرزمین‌ها باید بکوشید و به پرورش حیوانات و احداث جنگل برای شکارگاه سعی باشید . هیچگاه قبل از تمرین‌های بدنی به خوردن غذا مبادرت نورزید و اسبان را بدون این که کاری انجام داده باشند بیهوده فربه و کاهل نکنید .<sup>۱</sup>

دستورات اوستا درسه‌های دقیق زندگی است ، همگان از آن سود می‌برند . از روابط متقابل افراد رنج بر نمی‌خیزد و رشته پیوندها گسسته نمی‌گردد از آن جمله این است :

کوشا و میانه رو باش  
و نانی بخور که از راه نیک به کف آورده و با کار و کوشش خود یافته باشی  
و بهره‌ای از آن نان را برای خدا و نیکوکاران به کنار بنه .  
این کار تو بهترین کردار نیک خواهد بود  
به خواسته و دارایی دیگران چشم مدار تا مال خود را از دست ندهی .  
هر کس چیزی خورد که از کار و کوشش خود بدست نیاورده باشد چنان نماید که سر دیگری  
را در کف گرفته مغز آنرا میخورد .<sup>۲</sup> (مینوخرد پرش ۱ باب ۲ فقره ۴۳-۴۹) .

همچنین در امانت داری و درستی در داد و ستد تأکید شده و خیانت با شرکا و کم‌فروشی و کاستن از دستمزد معین مزدوران و نقض عهد و نیز تحصیل ثروت از راه‌های ناستوده و انعقاد معاهدات کاذبانه و مانند این‌ها را از گناهان بزرگ برشمرده که سزاوار مکافات در دنیا و عقبی است .

۱ - گرنفن ، ص ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۳۲۱

۲ - دینشاه ، اخلاق ، ص ۷۷

در آیین زرتشت درباره‌ی زناشویی و خانواده چنین آمده است :

شوهر به منزله‌ی پادشاه و زن ملکه‌ی خانواده محسوب میشود فریضه‌ی شوهر پرستاری از زن و فرزندان و فراهم آوردن سامان لازم خانواده است .

دین زرتشت درباره‌ی کلیه‌ی مسائل زندگی سخن گفته و دستورات جامع ارائه داده ، و امور جزئی را نیز از نظر دور نداشته است . مجموعه‌ی هدفهای این دین برای ایرانیان ، غایت زندگی بود بدانسان که وجود او را تشکیل میداد . هر دوت مینویسد : « ... نخستین دولتی که ملل محکومه‌ی خود را در اصول داخلی آزادی بخشید و اصول مذهب ایشان را رعایت کرد ایران هخامنشی بود ... نخستین دولتی که با بندگان و زرخردان مغلوب ، چون فرزندان خویش رفتار نمود ایران هخامنشی بود ... پایداری در دوستی و اعتماد نیک و وفاداری ، یکی از صفات لازمه ایرانیان است . داریوش کبیر همیشه به این صفت افتخار و مباحثات داشت چنانکه بردخمه‌اش نیز این قسمت منقوش است ... »<sup>۱</sup>

دوران تسلط مقدونیان « از ۳۳۱ تا ۲۵۰ ق. م. » زمان برخورد عقاید و آراء ایرانیان با آن قوم مهاجم است و چون با قیام اقوام ایرانی مقدونیان بیرون رانده شدند میراث ایران باستان بعهد اشکانیان خلوص و پاکی اولیه را بازیافت و در زمان ساسانیان به اوج کمال رسید و تعالیم دینی و پند و اندرزها در این دوره نشان‌دهنده‌ی کمال و عظمت آیین زرتشت است .

اردشیر بابکان سردودمان ساسانی میگوید :

« واجب است که عدل پادشاه همه را شامل باشد چه هر خیری در عدل است و حصن حصین ملک و حافظ وجود پادشاه همان است و بس .

و اول نشانه نکبت و ادبار ، ترك عدالت را دانید و اگر دشمنی لشکر به کشوری کشد و رایت جلال بلند کند ، عقاب عدل ، آنرا عقب می‌نشانند ... »<sup>۲</sup>

۱ - ع . غفاری ، تمدن ، ص ۶ و ۷ و ۲۸

۲ - ا . اصفهانی ، ساسانی ، ج ۱ ، ص ۳۱

در جای دیگر از قول اردشیر در نامه‌ی خطاب به مردم چنین آمده است :

« کینه‌جویی مکنید تا دشمن بر شما چیره نشود انبارداری نکنید (احتکار) تا گرفتار تنگسالی نشوید .

به این جهان سخت دل مبندید که کسی پایدار نیست و از آن پاک دل مبرید که خوشبختی جهان دیگر ، جز به این جهان بدست نیاید .<sup>۱</sup>

در کتاب های آموزشی زرتشتی دوره‌ی ساسانی مانند : داستان دینیک (دانشستان مینوگک ذی خرد) و ارداویرافنامه ( اردای ویرازنامه ) و کتب مذهبی دیگر ، چنین پند و اندرزهای آموزنده‌ی آورده شده است :

« فضیلت در معرفت است

زیرا خرد و دانش منشأ صفات حسنه بشرنند  
در میان فضایل ، احسان حایز نخستین مرتبه است  
محسن عادل است و میداند که اجرای تنبیه و سیاست جایز نیست .

مگر آنگاه که حقیقتاً جرم ثابت شده باشد و میداند که حتی با دشمنانی که با ما در حال مبارزه هستند باید به عدالت رفتار کرد باید مالی را که از راه نیکو و کار شریف به چنگ آمده است به مستحقان انفاق کرد .

حیاتی که با این اعمال نیکوزینت یافته باشد با بهجت و آسایش به فرجام خواهد رسید ...

هر روز بامداد بسیار زود باید برخاست  
و به کار روزانه پرداخت ...

کسی که آرزوهای نفس را به قوه عزت نفس میکشد و خشم را با صبر و حسد را با بییم  
و زشت نامی و شهوت را با خرسندی

و خوی ستیزه‌جویی را با انصاف و عدالت فرو می‌نشانند سزاوار تمجید است

کف نفس تنها وسیله‌است که شخص را به کسب فضایی میرساند که زیور حیات بشری محسوب میشود ...  
هرگز نباید به فکر انتقام بود و به کسی بدی روا داشت  
هر که دامی نهد نخست خود در آن افتد.<sup>۱</sup>

در نامه پرویز که از زندان به پسرش شیرویه نوشته چنین آمده است :

«از شور کردن غفلت مکن زیرا همیشه در میان مردم کسانی خواهی یافت که راه درمان دردها را از پیش آماده دارند و درد را می‌زدایند و از آنچه بر تو نهان مانده است پرده برگیرند و از هر فرصت به سود تو بهره برند و راه را بر هر خطری که دشمن به تو روی تواند نمود از پیش به بندند .  
هیچگاه دلستگی بسپارت به اندیشه خویش و والایی پایگاهت ،  
ترا از اینکه رای دیگری را با رای خود پیوسته سازی ،  
باز ندارد .»<sup>۲</sup>

و اینک اندرزهایی چند از ( آذربادماراسپند ) به پسرش زرتشت :  
«... ای پسر من بشنو ترا میگویم که :

بهترین بخشش ها ، تعلیم و تربیت مردم است  
زیرا که مال و مکنت زوال پذیرد و چهار پایان بمیرند ولی  
دانش و تربیت باقی ماند ...  
نسبت به پدر و مادر خود فرمانبردار باش .  
زیرا مرد تا پدر و مادرش زنده اند مانند شیری است که آسوده  
در بیشه غنوده ، از هیچکس بیم ندارد .  
اما آنکه پدر و مادر ندارد ، مانند بیوه زنی است که هر چه از

۱ - کریستن سن ، ساسانیان ، ص ۴۵۳ تا ۴۵۵ .

۲ - امام شوشتری ، بررسیها ، سال دوم ، شماره ۲ . ص ۲۱۸ .

او به زور بگیرند هیچ نتواند نمود و همه کس به نظر حقارت  
به او بنگرد ...

مردی را به دامادی خود برگزین که نیک خو و درست و دانا  
باشد اگر بسیار مسکین است عیب نیست ...

زن دیگری را فریب مده که روانت گناهکار نگردد ...  
مال کسان را تاراج مکن و بامال خود میامیز ...

تا حدی که میتوانی از مال خود داد و دهش نما ...

از پست فطرت و بداصل قرض مگیر و مده زیرا تنزیل زیاد باید  
داد و همواره به درخانه تو به ایستد و کسان بگمارد و این

برای تو زیان بزرگی خواهد بود ...

از هر کس و هر چیز مطمئن مباش ...

متواضع باش تا دوست بسیار داشته باشی ...

هیچکس را تمسخر مکن ...

بیهوده مخند ...

آنچه بر خود نیک ندانی به دیگران نیک مشمار ...

نه به راست و نه به دروغ هرگز سوگند مخور ...

قبل از جواب دادن تفکر کن ...

سخن به موقع بگو زیرا بسا خاموشی بهتر از تکلم و بسا تکلم

بهتر از خاموشی ...

دورو و سخن چین مباش ...»<sup>۱</sup>

ایرانیان با این صفات و ملکات، قرون را پشت سر گذاشته و از

گردابه‌های پرتلاطم تاریخ و فراز و نشیب‌های روزگار، سرفراز بیرون  
آمدند.

از آنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت که ایرانیان به آموزش و

پرورش فرزندان بسیار اهمیت میداده‌اند. آنان همواره کوشیده‌اند که

فرزندان خود را برای فعالیت و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی آماده

سازند.

میانی آموزش و پرورش را بر تربیت خانوادگی استوار دانسته و به همین سبب تقوی و درستکاری و کف نفس و بردباری را به وسیله‌ی پدر و مادر و در محیط خانواده به کودکان می‌آموختند و اولیا و اطرافیان طفل میکوشیدند که همواره سرمشق خوبی برای آنان باشند. در هر فرصت اندرزه‌های بزرگان دین و سخنان پندآمیز اوستا را بازگو میکردند و وصایای شاهنشاهان ایران را در حفظ و حراست مملکت و خدمت به مام میهن، به کودکان می‌آموختند سپس خارج از محیط خانواده، کودک درجوار سایر همسالان به خواندن و نوشتن می‌پرداخت و اوستا می‌آموخت.

کارهای بدنی به منظور ایجاد قدرت تحمل شدائد و سختی‌ها جزء برنامه‌های روزانه فرزندان ایرانیان بوده است. نیاکان ما به جوانان که فرزندان آینده‌ی کشورند می‌آموختند که چگونه باید زیست و چگونه باید خدمت کرد. خدمت، به شاهنشاه، به میهن، به مردم و به کلیه‌ی ملت‌ها از هرنژاد و هررنگ.

## ۲ - نقش مغان در آموزش

«ای زرتشت مقدس، کسی را معلم روحانی بخوان که تمام شب مطالعه کند و از خردمندان درس بیاموزد تا از تشویش خاطر فارغ گردد.»

«وندیداد فرگرد ۸ بند ۶»

اولین مکتب آموزشی در ایران باستان، آموزش و تعلیمات دینی بوده آتشکده‌ها و دیرها بجای مدرسه بکار میرفته و آموزگاران و استادان نیز همان پیشوایان بوده‌اند که با نامهای، مغ، هیربد، موبد به تدریس علوم دینی و علمی می‌پرداختند.

روحانیون زرتشتی ابتدا اوستا را تعلیم میدادند ولی رفته رفته علاوه بر دروس مذهبی، به آموزش علوم خاص: نجوم، ریاضی، طب، حقوق و دیگر... مبادرت ورزیدند. این گروه همواره در جامعه‌ی ایران باستان دارای پایگاه مهمی بوده و گرچه بیشتر بطور موروثی به مرتبه‌ی هیربدی یا موبدی میرسیده‌اند، بااین وجود دسترسی به آن مناصب کار سهل و ساده‌یی نبوده و مستلزم تحصیلات کافی و آگاهی به رموز مطالب دینی و علوم و فضایل گوناگون و نیز طی مراتب و مراحل بوده است. زیرا دین زرتشت برای تعلیم و تربیت اهمیت بسیار قایل شده و بزرگترین وسیله‌ی رستگاری را آموزش مردم دانسته است.

از همان دوره‌ی اوستایی یعنی پیش از عهد هخامنشی، معلم



روحانی نزد مردم دارای قدر و منزلت بسیار است و همچنین مقام معلم بقدری شامخ بوده که در اوستا زرتشت بنام معلم خوانده شده است. در فرگرد ۸ بند ۶ و ندیداد آمده است:

ای زرتشت مقدس  
کسی را معلم روحانی بخوان که تمام شب مطالعه کند  
و از خردمندان درس بیاموزد  
تا از تشویش خاطر فارغ گردد.

و نیز در یسنا مردم را این گونه به سپاس از او تشویق میکند:

بشود آن نیک مردی که راه راستی و درستی را به ما نشان داد  
در هر دو جهان پاداش نیک یابد.

«... معلم روحانی را آثروان Athravan می گفتند و در اوستا (پوریوتکیشان) و (نیاتردیشان) نامیده شده اند. آنان «می بایست غذای ساده بخورند و مردمی قانع و صبور و پارسا و پاکیزه باشند و دائماً به مطالعه پردازند و کسی که شب بدون مطالعه بخواب میرفت و خود را روحانی مینامیدند دروغگو بود.»<sup>۱</sup>

در دوران هخامنشیان مغان و هیربدان گذشته از آنکه علوم عالی روحانی را بحکم پایگاه اجتماعی خود بخوبی میدانستند از طب و حقوق و نجوم و سایر علوم آن زمان نیز بهره مند بودند و هر یک حداقل در یکی از علوم غیر مذهبی تبحر و تسلط داشتند و به مقتضای علم خویش مسئولیت آموزش و پرورش گروهی را بعهده داشتند و ملکات و صفات بارز اخلاقی و انسانی را که آیین زرتشت مروج آن است در خود پرورش میدادند تا برای دیگران سرمشق باشند، رفته رفته رفتار پسندیده و نیکوی مغان مقام والایی را در نزد عموم، برای آنان بوجود آورد. «سیسرون Ciceron» خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد می زیسته، می نویسد:

مغان نزد ایرانیان از فرزندگان و دانشمندان بشمارند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی ایران نمی رسید... افلاطون زرتشت

را مؤسس آیین مغ دانسته است، این آیین به عقیده‌ی او بهترین طرز ستایش پروردگاران و دارای افکار عالی است.<sup>۱</sup>

در دوره‌ی سلوکیان سیر گذشته‌ی آموزش و پرورش دچار وقفه گردید و تغییر جهت داد زیرا مقدونیان آتشکده‌ها را که مرکز تعلیم و محل گردآمدن دانش‌آموزان بود، ویران کردند و به اعمال زور و فشار علیه موبدان و زرتشتیان دست زدند و مانع کارهای آموزشی آنان شدند و تاحدودی نظام آموزشی ایران تحت تأثیر آداب و رسوم یونانی قرار گرفت. ولی چون دین زرتشت در دوره‌ی اشکانی احترام و آزادی پیشین را بدست آورد امر آموزش و پرورش در مسیر گذشته قرار گرفت و هیربدان و موبدان زرتشتی با آزادی عمل کامل به تعلیم مردم پرداختند. حاصل کوشش‌های ایرانیان در زمینه‌های مختلف آموزش و پرورش که بعد از خاتمه‌ی تسلط سلوکیان دوباره آغاز گردیده بود نتوانست در عهد اشکانیان ظاهر گردد ولی در دوره‌ی ساسانیان اثرات آن آشکار گردید و بتدریج بصورت آموزشی همگانی و جهانی جلوه‌گر شد. در عهد ساسانیان نیز مغان و موبدان وظیفه‌ی آموزش و پرورش را بطور وسیعی بعهده داشتند، بر علوم گوناگون مسلط بودند و به نام (همگ دین) یعنی کسی که احکام دین و سایر علوم مربوطه را میداند نامیده میشدند.

معلمین روحانی یا دستوران را در این زمان مغان اندرزبد میگفتند.

ایرانیان، مغان را مقدس و محترم می‌شمردند و هیچ چیز را درست و قانونی نمی‌دانستند مگر آن که به تصدیق مغی رسیده باشد. بخصوص از آنگاه که دین زرتشت دین رسمی کشور قرار گرفت.

ریاست عالی‌هی امور روحانی با موبدان موبد بود که در جمیع مسائل نظری و عملی دینی فتوی میداد و سیاست روحانی را در دست داشت و هیربدان زیر دست او بودند.

روحانیون زرتشتی در کلیه‌ی مواردی که در زندگی افراد پیش می‌آمد حق مداخله داشتند و امور عامه‌ی خلق بر طبق نصایح و صلاح آنان ترتیب و تمشیت مییافت و سهم بزرگی را در آموزش خواندن و نوشتن و حساب و سایر دانش‌ها داشتند و محتمل است که تجار هم در نزد این گروه تحصیل میکردند.

با توسعه‌ی مراکز علمی و پیشرفت آموزش و پرورش و توجه به نفس علم در عهد ساسانیان، آموزش علوم دینی و اخلاقی به عنوان تعلیمات اساسی و مقدماتی، هرچه بیشتر، مورد نظر قرار گرفت و بدین ترتیب بود که روحانیون تحت لوای آموزش‌های دینی پایه‌های علوم و تمدن ایرانی را استوار ساختند.

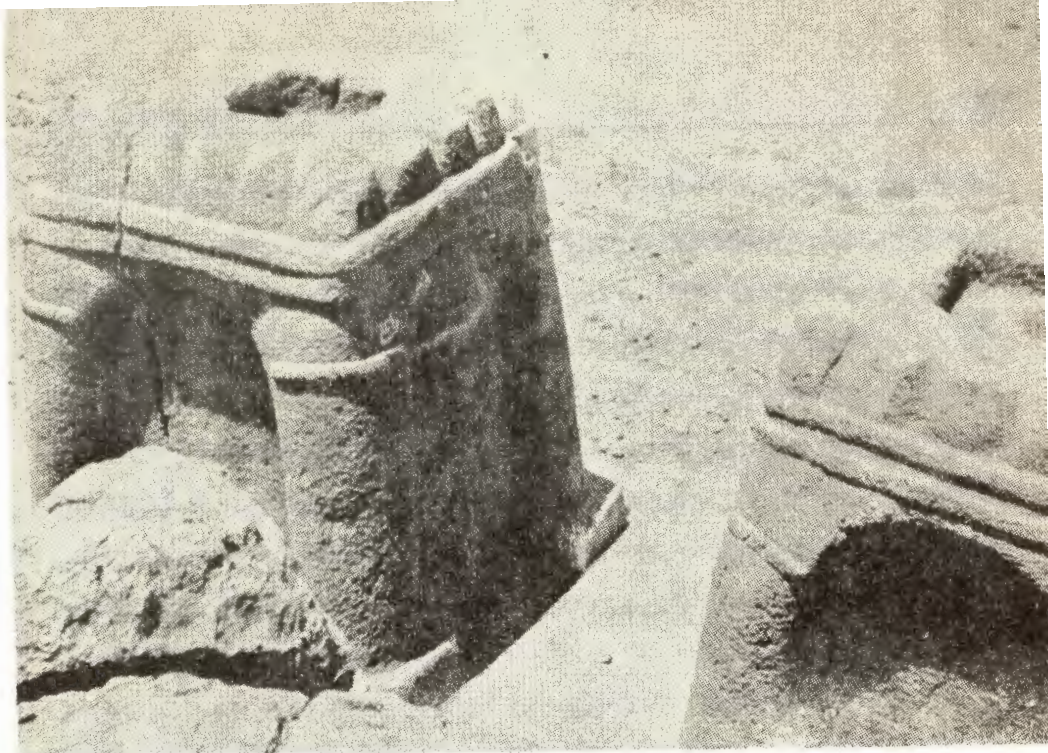
### ۳ - مراکز دینی

چنین بود رسم اندر آن روزگار  
که باشد در آتشگاه آموزگار  
«نظامی»

اولین آموزش‌های متمرکز دینی توسط روحانیون زرتشتی در آتشکده‌ها بود که هم عبادت و نیایش و مراسم مذهبی در آن صورت میگرفت و هم تربیت مردم در آنجا انجام میشد و همین آتشکده‌ها زمینه‌ی برای آموزشگاه‌های فردا بودند. لذا آتشکده‌ها را باید نخستین مکتب آموزشی دانست. (ش ۱۲ و ۱۳)

رسم ایرانیان این بود که پرستش پروردگار را بر قلعه‌ی کوه‌ها و نقاط مرتفع بجا آورند بدین جهت است که آتشکده‌ها بیشتر در بالای کوهپایه‌ها و جاهایی که اطراف آن باز و آزاد است، ساخته میشد. درهر آتشکده کانونی ویژه، برای آتش فروزان بنام آتشگاه وجود داشته که احدی به جز (آثروان) حق ورود بدان مکان را نداشته است.

در سمت راست مقر آتش به فاصله‌ی ناچیزی از جایگاه آذر جاوید و مقدس، اطاقی است وسیع و چهار یا هشت گوشه، که به قسمت‌های متعدد



شکل ۱۴ - آثار دو آتشکده در نقش رستم

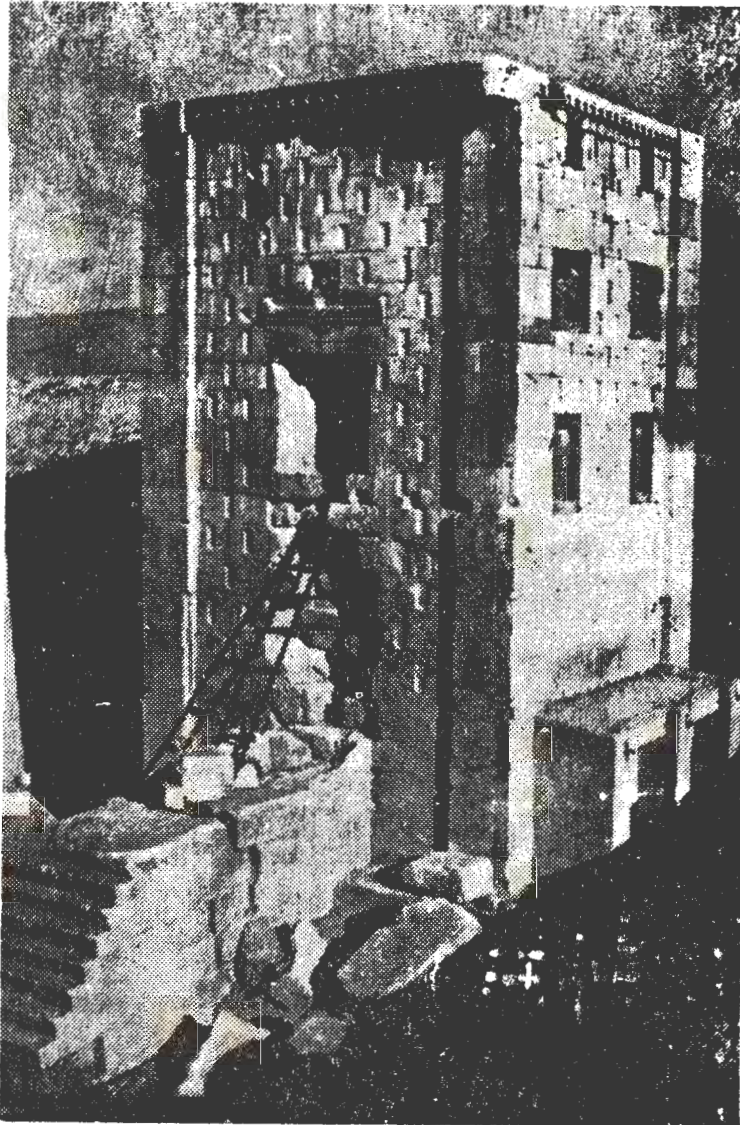
ومسأوی تقسیم شده وهریک را برای مراسم مذهبی معینی اختصاص داده‌اند. این اطاق را (یزشن گاه) محل انجام تشریفات عبادت، مینامند و سقف گنبدی آن برستون‌هایی قرارداشته است.

هر آتشکده دارای چهار یا هشت درگاه میباشد که از چهار جهت باز است و بطور معمول حداقل سه جانب آتشکده را میدان اجتماع دربر گرفته است.

بنابه مراسم آیین زرتشت موبدان به آتش جاویدان نزدیک میشوند و (پنام) بروی میبندند تا از نفس ایشان آتش مقدس آلوده نگردد.

«در آتشکده‌ها روحانیون ادعیه مقرره پنج گاه روز و همه اعمال مذهبی را بجا می‌آوردند، خصوصاً هنگام اعیاد ششگانه‌ی سال که گاهنبار نامیده میشود، در فصول معین انجام میگردد و جشن جنبه‌ی باشکوهی میگرفت. اشخاصی که در زمره‌ی روحانیون نبودند، همچنین در آتشکده‌ها راه داشتند و مکلف بودند به آن مقام رفته دعای نیایش آتش را بخوانند.»<sup>۱</sup>

کوهستان نقش رستم و کوه بیستون از اماکن متبرک مذهبی و تاریخی ایران باستان است. این دو محل به منزله‌ی موزه‌های طبیعی، آثار بسیار مذهبی و تاریخی را از ایرانیان عهد باستان حفظ و نگهداری کرده است.



ش ۱۳ - کعبه‌ی زرتشت (در نقش رستم - نیم فرسنگی تخت جمشید)

کوهستان نقش رستم در نزدیکی شیراز قرار دارد و از زمان های بسیار دور برای نیایش یزدان مورد توجه ایرانیان بوده است. در نقش رستم دو برج سنگی کوچک در پایین کوه و تعداد بیشتری جایگاه آتش در ارتفاعات مختلف کوهستان قرار دارد که اغلب آن ها مربوط به عصر هخامنشی و بعضی هم از آثار دوره ساسانی است. همچنین يك آتشکده در دو کیلومتری مشرق نقش رستم واقع شده و از آثار دوره هخامنشی است.

در کتابهای دینی زرتشتی از پنج آتشکده کهن: بلخ، آذربایجان، ری، هند، یونان در حدود هزاره ششم پیش از میلاد نام برده شده که در هر کدام يك نسخه از اوستای بزرگ نگاهداری و آموخته می شده است.

غیر از این پنج آتشکده، بیست و پنج آتشکده مهم دیگر در ایران وجود داشته است که به آتشکده های بیست و پنجگانه مشهور بوده اند. تعداد دیگری آتشکده در سرزمینهای اقوام آریایی خارج از قلمرو ایران باستان وجود داشته که احتیاج به بررسی بیشتری دارد و فعلا از بحث درباره آنها در این کتاب خودداری میشود.

تعداد بسیار آتشکده ها در سراسر ایران زمین، خاصه در فارس که تا پایان عهد ساسانی ساخته شده است شرح هر يك را بطور جداگانه در این کتاب مشکل مینماید ولی لازم است گفته شود که به تقریب کلیه آتشکده ها از نظر شیوه معماری یکسان میباشد و مردم در هر کجای ایران که بوده اند به منظور شرکت در مراسم مذهبی و دیدن دوره های آموزش دینی و گرفتن راهنمایی های لازم از موبدان و هیربدان به سهولت به آتشکده دسترسی داشتند. زیرا در هر محل آتشکده یی کوچک یا بزرگ، وجود داشته است که از بعضی از آنها در این قسمت سخن خواهد رفت و در پایان فهرست آتشکده های دیگری که تا کنون شناخته شده است ذکر خواهد شد.

«در آناطولی آتشکده های عجیبی است که آن ها را «پیراتیس

Pyrothees « می‌نامند و در وسط آنها محراب ستایش است که بر آن خاکستر زیاد ریخته شده و مغان آتش دایمی را در آن نگاه میدارند. »<sup>۱</sup>  
 به دستور داریوش معبد آمن Amon خدای بزرگ مصر در هیبیس Hibis در محلی به نام واحه‌ی بزرگ «خرقه» در جنوب غربی تب Thebes ساخته شد. او همچنین فرمان داد تا معابد ویران شده‌ی کارناک، فیوم و ممفیس را از نو ساختند.

آناهیتا یا ناهید، از دیرباز الهه آب، فراوانی و برکت، زیبایی و تناسل بوده است. از زمان اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی (۴۰۴ - ۳۵۹ ق.م.) پرستشگاهایی برای نیایش آناهیتا ساختند و از آن جمله است پرستشگاه ناهید استخر که اردشیر در چندین کتیبه از آن نام میبرد. این پرستشگاه به نام آتشکده آناهیتای استخر تا پایان عهد ساسانی برقرار ماند.

اندک زمانی که سلوکیان در سرزمین ایران نفوذ داشتند تجدید بنای آتشکده های ویران میسر نبود و امر آموزش و پرورش دینی در بوته‌ی اجمال قرار گرفت ولی به عهد اشکانیان مردم ایران در این زمینه به فعالیت پرداختند و آتشکده ها را دوباره بنا نهادند.

رفتار دوستانه‌ی شاهنشاهان هخامنشی با اقلیت های مذهبی که ناشی از روح ایرانی و تعالیم زرتشت بوده است برای ایرانیان همیشه سرمشق و نمونه قرار گرفته و از آن روزگار تاکنون سرزمین ایران جای امنی برای اقلیت های مذهبی و نژادی کشور های دور و نزدیک، بوده است.

از آنگاه که کورش بابل را گشود و قوم یهود را آزاد ساخت اینان هرگز بطور کامل از ایران مهاجرت نکردند و بعد ها نیز چنانچه مشکلی بزرگ روی مینمود به ایران پناه می‌آوردند.

به روزگار اشکانیان عده‌ی کثیری از این قوم از سرزمین خود

که مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار داشت به ایران آمدند و بیشتر در بابل اقامت گزیدند .

روحانیون یهودی پیش از سکونت در بابل در ناحیه‌ی جلیل فلسطین در محافل دینی که به آنها (مدارش) می‌گفتند به آموزش های دینی و تعلیم و تربیت و تألیف و تصنیف مشغول بودند . و پس از مهاجرت به بابل منطقه‌ی فعالیت علمی خود را به آن محل انتقال دادند .

«در این مدارس ربانیون نه تنها به تحقیقات و تألیفات خود ادامه میدادند بلکه در بابل نیز که دوباره بعد از انهدام اورشلیم جمعی کثیر به آنجا مهاجرت و فرار کرده بودند به مطالعه و تحریر اشتغال جستند . در آن تاریخ نزدیک به یک میلیون نفوس یهودی در آن شهر بزرگ زندگانی میکردند و سلاطین اشکانی ایران که صاحب آن کشور بودند با آنها به ملائمت و مسالمت سلوک فرموده و مذهب آنها را احترام مینهادند »<sup>۱</sup>

به عهد پارتها ، بوداییان ، در نوبهار بلخ معبد بزرگی ساخته بودند و همه ساله عده‌ی زیادی از چین و کابل و نقاط دیگر به زیارت آن معبد می‌آمدند .

از آتشکده های کهن ایران آتشکده‌یی است که در نوشته های پهلوی به نام (گنجگک) نامیده شده و تاریخ بنای آن به ۵۵۰ پیش از میلاد میرسد . بنای این آتشکده به قول (مسعر بن مهلهل) در شهری بنام (شینز) در ناحیه کوهستانی میان شهر مراغه و زنجان در داخل قلعه‌یی بنام (پراسپا یا فراداسپه) میباشد .

آتشکده‌ی آذرخش یا آذرگشسب که آثار آن در قسمت شمالی محوطه‌ی تخت سلیمان باقیمانده ، مورد احترام فراوان و محل نیایش موبدان موبد بوده است و سلاطین اشکانی و ساسانی پیاده از پایتخت برای زیارت و تقدیم هدایا و بجا آوردن مراسم و احترام و عبادت به آنجا می‌رفته‌اند . پرستشگاهی از آن‌هایتا در قلب کنگاور در مسیر شاهراه همدان-



کرمانشاه ۴۵ کیلومتری بیستون در حوالی صحنه و اسدآباد کشف گردیده است که منسوب به عهد اشکانی است و بزرگترین پرستشگاه آناهیتا میباشد. «اهمیت ناهید در زمان پارتیان به اعلی درجه خود میرسد. بطوری که معابدی برای این الهه در این دوران نام برده شده است معروف است که تیرداد اول در شهر ارشک در یک معبد ناهید تاجگذاری میکند و در همدان مقر تابستانی شاهان پارت معبدی از ناهید برپا بوده که پلی بیوس Polybius در قرن دوم پیش از میلاد در کتاب تاریخش بدان اشاره میکند.»<sup>۱</sup>

چون شاهنشاهی ایران به خاندان ساسان انتقال یافت و آیین زرتشت مذهب رسمی کشور اعلام گردید، علاوه بر مراکز و شهرها کمتر دهی ممکن بود فاقد آتشکده باشد بطوری که طبری مینویسد که «خسرو دوم آتشکده‌هایی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه ادعیه... مذهبی در آن‌ها برگماشت.»<sup>۲</sup>

در طول حکومت ساسانیان تعداد آتشکده‌ها اضافه شدند، بزرگترین و کاملترین بنای آتشکده عهد ساسانی موجود در سرزمین ایران که در حال حاضر میتوان نام برد آتشکده‌یی است در نزدیکی محلی معروف به کنارسیاه واقع در جنوب (نودران) برسرراه قدیم فیروزآباد به سیراف بندر مشهور عهد ساسانی. (بندر سیراف نزدیک بندر طاهری در خلیج فارس میباشد).

به جهت اعتقاد عمیق شاهنشاهان ساسانی به آیین زرتشت، آموزش دینی به عنوان تنها وسیله‌ی رستگاری فرد و ایجاد ملکات و صفات پسندیده در وی، مورد توجه بوده است، برای نمونه از زبان انوشیروان چنین نوشته‌اند:

«... و نیز فرمودیم در آنجا برای همدینان ما نمازگاهی بسازند

۱ - کام بخش فرد، بررسیها، سال ۳، شماره ۶، ص ۳۵

۲ - کریستن سن، ساسانیان، ص ۱۴۰.

و موبدی و نیایش کارانی در آنجا بر گماردیم و به ایشان گفتیم به ترکانی که به خدمت ما در آیند بیاموزند که فرمانبری از شهریاران، بجز سودهای زودرس این جهانی، سودهای بزرگ در جهان دیگر نیز دارد. و ایشان را به مهربانی و درستکاری و داد و دوستی و نیکخواهی و پیکار دشمن دلگرم سازند و به جوانان نشان، دین، و راه ما را بیاموزند.»<sup>۱</sup>

چون تعداد مدارس و دانشگاه‌ها به عهد ساسانیان بسی فراوان و گسترده شد بهمین سبب آتشکده‌ها و دیگر مراکز دینی، بیشتر به آموزش‌های دینی پرداختند.

ظهور مانی و مزدک و نفوذ دین مسیح در قلمرو شاهنشاهی ساسانی روحانیون زرتشتی و کارکنان آتشکده‌ها را بر آن داشت تا هم خویش را بیش از پیش به آموزش‌های دینی صرف کنند.

عیسویان مرکز تبلیغی مهمی در شهر (الرها) از زمان حکومت ساسانی داشتند و به مرور بر تعداد کلیساها و مراکز دینی و دیرهای مسیحی در ایران افزوده گردید. و روحانیون مسیحی در آنها با نهایت آسایش به تعلیم و تألیفات دینی خود مشغول بودند.

«نسطوریان به جای ادبیات یونانی بیشتر به ادبیات سریانی توجه داشته و کتب خود را به این لهجه تألیف میکرده‌اند و باید دانست که تحکیم بنیان ادب سریانی بیشتر مرهون زحمات پیشروان (مدرسه ایرانیان) و نسطوریان ایرانی است. معلمین کلیساهای نسطوری در ایران همان روش کار دبستان ایرانیان رها را تعقیب کردند و چون به آثار ارسطو توجه داشتند در کلیساهای خود که در ایران ترتیب دادند با قوت بسیار به تحقیق و روش این استاد یا شراح اسکندرانی او توجه کردند و بسیاری کتب به سریانی تألیف و عده‌یی از کتب فلسفی و منطقی را هم به پهلوی ترجمه نمودند.

عده‌ای از دوستان و همراهان برسوما Barsouma مانند ابراهیم مطران ماد و بولص و یوحنا بیت سلوخی (کرکوک‌کی) و معنی بیت

اردشیری نیز هریک در ناحیتی شروع به اداره کلیساها و ادامه تعلیمات در دیرها کردند و از این طریق مراکز تعلیمی مهمی در ایران پدید آمد.<sup>۱</sup>

مسیحیان ایران کلیسایی به اسم رهبر روحانی خود (سن تادوسس) در ماکو ساختند که در حال حاضر به نام قره کلیسا معروف است. این کلیسا را باید اولین کلیسای مسیحی در جهان دانست زیرا ژان گازه فرانسوی در کتاب خود بنام: *La Montée des Sassanides* تاریخ بنای آن را به یکصد و چهل سال پیش از ورود شاپور اول ساسانی به ماکو یعنی قرن اول میلادی منسوب میداند.

در ایران باستان پیروان ادیان گوناگون از پرستندگان ( مردوئ ) در بابل و نیز زرتشتیان ، بودائیان ، یهودیان و مسیحیان ، در امر آموزش های دینی و انجام آداب و مراسم مذهبی در مراکز دینی مخصوص به خود همواره آزادی عمل داشته اند . شرح این آزادی ها از طرف مورخین بسیار روایت شده است .

کتب دینی و عقاید مختلف ملل ، آزادانه برای مطالعه در اختیار علاقه مندان قرار می گرفته است و نباید از نظر دور داشت که وجود اینگونه آزادی ها ، سهم بزرگی در پیشبرد فرهنگ و تمدن ایران باستان و جهان داشته است .

۴ - مراکز آموزشی ایران باستان ( آتشکده ها )

### الف - آذربایجان

- ۱ - آتشکده‌ی آذرگشسب ( آذرخش ) در ناحیه‌ی تخت سلیمان
- ۲ - آتشکده‌ی گنجگک ( شیز ) در ناحیه‌ی تخت سلیمان ( میان مراغه و زنجان )
- ۳ - آتشکده‌ی تمر در دهستان ( انزل ) بخش حومه رضائیه

- ۴ - آتشکده‌ی آذرآباد
- ۵ - آتشکده‌ی آذرآبادگان

## ۶ - آتشکده‌ی آذربایگان

ب - اصفهان

۱ - آتشکده‌ی در مکانی بنام آتشگاه

۲ - آتشکده‌ی آتش کوشید

در بالای کوه شید ، بین  
فارس و اصفهان

۳ - آتشکده‌ی سروش آذران

پ - اراک

۱ - برزو

ت - افرسیاب تاشکند

۱ - آتشکده‌ی در یکی از شهرهای نزدیک تاشکند که افراسیاب

نام دارد .

ث - آناطولی

۱ - آتشکده‌ی پیروتیس که آنرا فردوس نیز گویند .

ج - باکو

۱ - در دهی به نام ( سوراخ خانه ) در ۱۵ کیلومتری باختری باکو

آتشکده‌ی است که بواسطه‌ی چشمه‌ی نفت همیشه روشن بوده

و هنوز هم بنای آن برپاست .

چ - خراسان

۱ - آذر برزین مهر در کوههای ریوند از سلسله جبال بینالود

شمال غربی نیشابور بین نیشابور و طوس .

( آتشکده‌ی خرداد مهر ، آذر خرداد و

آذر مهر « برزین » را جمعاً يك آتشکده

تصور کرده‌اند .

۲ - آتشکده‌ی بازه‌هور

۳ - آتشکده‌ی بخارا

۴ - آتشکده‌ی طوس

۵ - آتشکده‌ی نوبهار بلخ

۶ - آتشکده‌ی نیشابور

ح - خارك

۱ - آتشکده‌ی زرتشتی

خ - در رام شهرستان ، پایتخت سیستان ، سه آتشکده

د - شیروان و قزوین

۱ - آتشکده‌ی تزدیک ری و کومش

ذ - فارس

۱ - دو آتشکده در پاسارگاد

۲ - آتشکده‌های چهار طاقی

۳ - آتشکده‌ی آذر فرنبغ -

آذر فرنبغ را رام خرداد نیز گفته‌اند و در فرهنگهای پارسی از آن به نام آتشکده‌ی فارس یاد کرده‌اند، که همان آتشکده‌ی کاریان در جنوب جهرم است . در شمال شرقی دهکده‌ی کشو ( تنگ کرم )

۴ - آتشکده‌ی فسا -

۵ - آتشکده‌ی قنات -

۶ - آتشکده‌ی مسجد سنگی -

۷ - آتشکده‌ی آذر جو ( آذر خوره ) شمال داراب

۸ - چهار آتشگاه در سمیرم

۹ - آتشگاه باغ بدره بین سیوند و تخت جمشید

۱۰ - گنبد عضد ( گهواره دیو ) شمال شیراز

۱۱ - دو آتشکده در شیراز

ر - فیروز آباد

۱ - آتشگاه فیروز آباد

۲ - آتشکده‌ی کرانه فیروز آباد میمند ( شرق فیروز آباد )

- ۳ - آتشکده‌ی روستای نودران جنوب غربی فیروزآباد  
 ۴ - آتشکده‌ی فراش‌بند فیروزآباد  
 ۵ - آتشکده‌ی کنارسیاه فیروزآباد  
 ۶ - آتشکده‌ی بوم پیرو بوم جوان  
 ۷ - آتشکده‌ی جور (گور)
- ز - کازرون  
 ۱ - آتشکده‌ی جره قسمت غرب کازرون (شاپور)  
 ۲ - آتشکده‌ی شبر خشین کازرون (بیشابور)  
 ۳ - آتشکده‌ی شاپور (بیشابور) نزدیک کازرون  
 ۴ - آتشکده‌ی چفته کازرون  
 ۵ - آتشکده‌ی کلاژن کازرون  
 ۶ - آتشکده‌ی میل اژدها غرب کازرون (ممسنی)  
 ۷ - آتشکده‌ی گنبدگوشن غرب کازرون (باب‌ساسان)  
 ۸ - بشاور در کنار جنوب غربی کازرون  
 ۹ - آتشگاه شاپور شاپور (کازرون)
- س - مرودشت  
 ۱ - آتشکده‌ی حاجی‌آباد مرودشت
- ش - قم  
 ۱ - آتشکده‌ی نزدیک قم قلعه دختر  
 ۲ - آتشکده‌ی فردجان قم
- ص - قصر شیرین  
 ۱ - آتشکده‌ی چهارقاپو (چهارطاق) قصر شیرین  
 ۲ - آتشکده‌های قصر شیرین سر راه خانقین و کرمانشاه
- ض - کنگاور  
 ۱ - آناهیتا کنگاور
- ط - کرکو  
 ۱ - مینیو کرکو کرکو

## ظ - کاشان

۱ - آتشکده‌ی نیاسر کاشان

## ع - مسجد سلیمان

۱ - يك آتشکده

۲ - يك آتشکده

۳ - دو آتشکده‌ی پارتی

در برده نشاندگی بختیاری  
به فاصله‌ی تقریبی ۲۵ کیلومتر  
از برده نشاندگی در مسجد سلیمان  
در مناطق نفت‌خیز ایران به  
احتمال مسجد سلیمان

## غ - آتشکده‌های متفرقه

۱ - آتشکده ارجان

۲ - آتشکده گنگ‌دز

۳ - آتشکده‌های سه‌گانه منسوب به کی اردشیر (شهر اردشیر، ذروان  
اردشیر، مهر اردشیر)

۴ - آتشکده‌ی رام برزین

۵ - آتشکده‌ی خرادمهر

۶ - آتشکده‌ی اسطونوس یا اسطناس

۷ - آتشکده‌ی اصطخر

۸ - آتشکده‌ی نسا

۹ - آتشکده‌ی اسفینیا

۱۰ - آتشکده‌ی آز خداه

۱۱ - آتشکده‌ی مهر نرسی هزاربند

۱۲ - آتشکده‌ی نیمور (در دیه‌ی بین قم و محلات)

## ف - آتشکده‌های هفتگانه

۱ - آذر مهر

۲ - آذر نوش

۳ - آذر بهرام

۴ - آذر آیین

۵ - آذر خرداد (کاربان شیراز)

۶ - آذر برزین مهر

۷ - آذر زردهشت

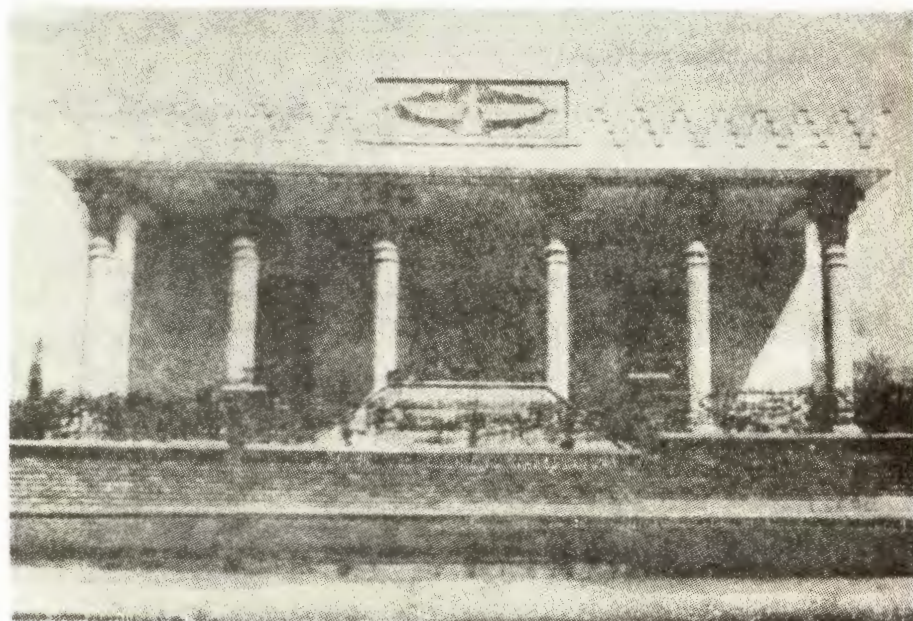
ق - آتشکده‌های روشن :

در حال حاضر در ایران تعدادی آتشکده‌های روشن وجود دارد که

مهمترین آنها عبارتند از :

در تهران پارس ( ش ۱۴ )

آتشکده‌ی رستم باغ



ش ۱۴ - آتشکده‌ی رستم باغ در تهران پارس

شیراز

آتشکده‌ی واقع در

یزد

آتشکده‌ی واقع در

کرمان

آتشکده‌ی واقع در

۵ - تأثیر دین در آموزش

مهمترین نقش دین در ایران باستان ، تأثیر آن در آموزش و پرورش بوده است . زیرا هر زرتشتی میبایست قسمت هایی از ادعیه و تعالیم



اوستارا در خاطر داشته باشد و سرمشق کردار خویش قرار دهد و از وظایف و مراسم دینی خود آگاه باشد .

این امر به ایجاد يك نوع وحدت نظر و عمل در اندیشه ، گفتار و کردار میان ایرانیان كمك کرده که بهترین وسیله برای هم آهنگ ساختن آموزش و پرورش و انتقال فرهنگ ایرانی به نسلهای آینده بوده و ارتباط معنوی و عقلی يك پارچه‌یی در جامعه‌ی ایران بوجود آورده است .

تعلیمات ابتدایی و دست کم قسمتی از تعلیمات عالیّه در ابتدا تحت نظر روحانیون زرتشتی بوده و ضمن آموزش‌های مذهبی تدریس میشده است . بدین ترتیب دین زرتشت پایه‌های علوم و معارف گوناگون را استوار ساخته است .

نیاکان ما برای پیشبرد و توسعه‌ی علوم و بطور کلی آموزش و پرورش ، بعدها به تفکیک وظایف دینی ، از وظایف آموزش عمومی ، پرداخته و کار تربیت دینی را از سایر زمینه‌های تربیتی جدا ساختند .

تعلیم دینی و اخلاقی بوسیله‌ی والدین در محیط خانواده به کودکان آموخته میشد و سپس در مراکز دینی و به وسیله‌ی روحانیون تقویت میگردد و چون علاوه بر مراکز آموزش دینی به عهد هخامنشیان مراکز آموزشی گوناگون بوجود آمد ، نوجوانان در هر دو نوع از آموزشگاه‌ها تعلیم میدیدند .

آیین زرتشت پیروان خود را در مقابل تعلیم و تربیت به دیگران مسؤل میداند و هر زرتشتی را موظف به فراگرفتن علم و آموختن آن به دیگران کرده است .

دینشاه در کتاب اخلاق ایران باستان چنین مینویسد :

« ترویج معارف و توسعه تعلیم و تربیت یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان است چنانکه در وندیداد آمده است : کسی که میخواهد از علم و هنر بهره‌مند گردد او را از پیام ایزدی برخوردار گردانید .

در اوستا معارف پروری یکی از اعمال حسنه و مطابق با اراده اهورامزدا شمرده شده ، بخصوص دانایان باید دیگران را از علم و تربیت بهره‌مند گردانند ...

چیزی که در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است، و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم مینماید، طرز تعلیم و تربیت آنهاست، این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشأ احساسات نیکی گردیده، ایشان را در هر کار به شاهراه راستی و ترقی راهنمایی مینمود، و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی ایشان را مهیای کار نموده جامعه صحیح و سالم تربیت مینمود که افراد آن در آتیه به آسانی میتوانند خدمات شایان و وظایف خود را به وطن و ملت خود انجام دهند. این طرز تربیت... در تمام ممالک شرقی نظیر آن دیده نشده و بطوری توجه یونانیان به آن جلب شد که از زمان هرودت به بعد آن تعلیم و تربیت را از ایرانیان فراگرفته در یونان رواج دادند...»<sup>۱</sup> و نیز در وندیداد چنین دستور داده شده است:

اگر شخص بیگانه یا هم‌کیش یا برادر یا دوست برای تحصیل دانش و هنر نزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید.

آیین زرتشت برآستی در شش هزار سال پیش از میلاد با بهترین شیوه و روش، دانش اندوختن و کسب علوم را رونق داده و توجه به آموزش و پرورش را بصورت یک فریضه‌ی دینی در آورده است و بدان سبب است که میتوان گفت علوم و معارف در ایران باستان ابتدا به ساکن پیدا نشده و از پیش زمینه‌های آن با تعالیم زرتشت فراهم شده است. در یسنا فقره ۳۱ آمده است که:

معلومات و دانش خود را تا مطمئن نباشید که روح آنها را دریافته‌اید به اشخاص عیان نسازید.

در مهریشت به اهمیت و سلامت سه قسمت در این مورد اشاره میشود: قوه شنوایی، قوه حافظه و قوه بیان.

«سراسر مردم دارای دو مقام عقل و خرداند:

- ۱- (آسنیده خرد) یعنی عقل جبلی و خرد طبیعی.
- ۲- (گوشوسر و تو خرد) یعنی خرد تحصیلی و اکتسابی.

این عقول یا ادراکات انسان را قادر میکند به پیروی طریقه و همین یعنی نیک اندیشی و پرهیز واجتناب از اکمن یعنی بداندیشی . خداوند توانا از فقره نخستین که عقل طبیعی باشد ، انسان را بهره داده ولی تحصیل ، ثانوی را میکند ، البته با علم و تربیت . از این جهت تکلیف و فرض هر مزدیسنی است که نه تنها در صد تربیت اولاد خود بر آیند بلکه به تعلیم و تربیت دیگران وادارند .<sup>۱</sup> فضایل عمده‌یی که باید از کودکی به اطفال آموخته و تلقین شود و به کمک علم و دانش تقویت گردد عبارتست از راستی و درستی، دادگری و خویشتن‌داری ، دلیری و سپاسدانی، پرهیزگاری و پارسایی، فرمانبرداری از والدین ، محبت و مهمان نوازی ، جد جهد و کوشش در کارها و وظایف محوله ، امانت داری و نوازش حیوانات مفید و داد و دهش که باید از روی دانش و بخردی باشد .

این دین هرگز نفوذ و تأثیری را که در هدایت اخلاقی و آموختن آداب و پرورش روحی مردم داشته از دست نداده است و ایرانیان غیر زرتشتی نیز همواره اخلاق و خصوصیات روحی نیاکان خود را حفظ کرده‌اند .

دانش و خرد ، راستی و درستی در اندیشه و کردار ، چکیده و عصاره‌ی فلسفه‌ی دین زرتشت است . این کلمات به سادگی برای کودکان و مردم قابل فهم و درک است . طفل ایرانی در محیط خانواده به این ها دل می‌بندد و همراه با اندوختن دانش بیشتر به مرور به راز بزرگ این کلمات ساده و به تأثیر آن‌ها در زندگی پی می‌برد و بردقایق فلسفی آن آشنا میشود . به گفته‌ی پرفسور ویلیام جکسن Williams Jackson آمریکایی در اوستا فصل مخصوصی به نام ( هوسپرم نسک ) وجود داشته که درباره‌ی تربیت اطفال توسط پدر ، مادر ویا لاله و طرز تعلیم آنها و همچنین اوصاف معلم بوده و در اثر دگرگونی های تاریخی و حوادث ایام از میان رفته و تنها خلاصه‌ای از آن در دینکرد باقی مانده است . در این کتاب راجع به آموزش

و پرورش مطالب بسیار بوده است از جمله: تربیت را باید مانند زندگی مهم شمرد و هر کس باید به وسیله‌ی پرورش و فراگرفتن و خواندن و نوشتن خود را به پایگاه ارجمند رساند و با رعایت دستورهای مذهبی و استفاده از پندنامه‌ها، قانون و نظم را محفوظ بدارد.<sup>۱</sup> و از جمله اندرزهای دینی زرتشتیان این است:

به فرهنگ خواستاری کوشا باشید  
چه، فرهنگ تخم دانش و برش خرد،  
و خرد رهبر دو جهان است.  
فرهنگ اندر فراخی، پیرایه و اندر سختی پناه و اندر پریشانی دستگیر و اندر تنگی،  
پیشه است.

هیچ دینی در جهان به اندازه‌ی آیین زرتشت به آموزش و پرورش و کسب دانش و آموختن آن به دیگران اهمیت نداده و بر آن تأکید نکرده است تا آنجا که آن را بهترین وسیله رستگاری قرار داده است.

همین آیین زرتشت است که فرهنگ و تمدن ایرانی را چنان وسعت و عمق بخشید که هجوم مقدونیان و تسلط سلوکیان نتوانست آنرا دگرگون سازد و به زودی آثار مهاجمین را از فرهنگ و تمدن خویش بزود و آنرا منزه و پاک به دست ساسانیان سپرد.

به عهد ساسانیان به پیروی از دستورات زرتشت و در احیای سنن ایرانی و ذوق و علاقه‌ی مردم این آب و خاک به کسب علم و دانش، آموزش و پرورش در همه‌ی زمینه‌ها گسترش یافت و سراسر کشور وسیع ساسانی را در بر گرفت و دانشگاه‌های بزرگ پدیدار گشت.

ظهور مانی و مزدک و انتشار عقاید آنان و نیز نفوذ آیین مسیح سبب شد که ایران از سال ۲۶۵ میلادی به مرکز برخورد این عقاید و ادیان با آیین زرتشت درآید.

ولی مردم ایران نه تنها مانع کارهای آموزشی و تربیتی پیروان ادیان مختلف آن روزگار نشدند بلکه در زمینه‌های تعلیم و تربیت با سایر ادیان به مبادله تجارب متقابل پرداختند و کار دانشجویی و پژوهش‌های علمی و عملی را چه از جانب خود و چه از طرف اقلیت‌های دینی و قومی تقویت کرده و رواج دادند.

این رفتار پسندیده و همیشگی ایرانیان ناشی از آنست که آیین زرتشت دانش آموزی و فرهنگ و هنر را همواره بالاترین نیکی‌ها و مهمترین وسیله‌ی رستگاری میدانند .

وجود معابد و دیرها و صومعه‌ها به عهد ساسانیان در قسمت‌های غربی ایران به پیدایش و ظهور مدارس چون مدرسه رها در نصیبین و امثال آن کمک کرد و ادیان آن روزگار هر یک به سهم خود در آموزش و پرورش اثرات مفیدی داشتند و به نحوی در توسعه‌ی تعلیم و تربیت ، نقشی عهده‌دار بودند .

در سال ۴۸۹ میلادی مدرسه‌ی اورفا بسته شد . « و آن شهر از مرکزیت انجیلی افتاد بارسیمما ( برسوما ) موقع را مغتنم شمرد و در شهر نصیبین مدرسه دیگری تأسیس کرد که قائم مقام مدرسه تاریخی اورفا شد و جوانان مسیحی ایرانی برای تعلیم و تربیت از اطراف آن کشور به آنجا شتافته ، نزد علماء لاهوت تعالیم انجیلی فرا گرفته و به اوطان خود باز می‌گشتند ، بطوریکه بعد از چندی اکثر سکوباها و کشیشهای ترسایان ایران همه از مستخرجین مدرسه نصیبین بودند در نتیجه ، از اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن ششم انتشار تعالیم مسیح به طریق مکتب « نسطوری » در فلات ایران و جبال کردستان مستقر و مسقل گشت . هم‌اکنون قبایلی به نام « آشوری » که پیروان آن مکتب‌اند در آذربایجان غربی موجودند.»<sup>۱</sup>



## فصل چهارم

### آموزش اداری و کشوری

۱. تشکیلات ، طبقات و مقامات	۳ . امور مالی و حسابداری و
۲ . ارتباطات ، روابط عمومی	مقیاسات ( بانک ، برات ،
	حواله ، چک ، ابزار سنجش )

#### ۱ - تشکیلات ، طبقات و مقامات

پیش از آنکه وارد در بحث آموزش اداری و کشوری در ایران باستان شویم ، لازم است برای آشنایی از چگونگی تشکیلات و مقامات و افرادی که کشور را اداره میکرده اند مختصراً گفتگو کنیم .

تشکیلات کشوری و مناصب اداری در ایران باستان در هر دوره از آغاز مادها ، تا فرجام ساسانیان ، تحت شرایط خاص اجتماعی تغییرات و نوساناتی داشته و در امتیازات و وظایف طبقات مختلف بر حسب زمان تغییراتی پدیدار گردیده است . ولی از آنجا که این امور ، سنتی دیرین واصلی داشته هرگز دستخوش دگرگونی نشده است .

از زمان پادشاهی ماد ، شهربان «ساتراپ» برای اداره ایالات تعیین گردید<sup>۱</sup> ، ضوابط انتخاب شهربان طبق اصولی بود که از آن پس همواره رعایت میشد ولی سایر امور مربوط به تشکیلات اداری و تقسیمات کشوری

به معنی واقعی، از زمان هخامنشیان شروع گردید. به گفته‌ی گریستن سن: «از زمان بسیار قدیم ایرانیان جامعه و دودمانی تشکیل داده بودند که از حیث تقسیمات ارضی مبتنی بر چهار قسمت بود از این قرار، خانه (نمان Neman مان)، ده (ویس Vis)، طایفه (زند Zantu)، و کشور (دهیو Dahyo). اقوام ایرانی خود را آریا مینامیدند و اصطلاح تژادی و جغرافیایی ایران از آن است.»<sup>۱</sup>

در دوره‌ی مادها افراد جامعه را برزگران و دامداران تشکیل میدادند و سازمان اداری کشور صورت قبیله‌یی داشت. هیأت سالمندان (ریش سفیدان) رتق و فتق امور میکردند و مردم در اداره‌ی امور صاحب نفوذ بودند.

مغان در کلیه‌ی شئون نفوذ بسیار داشتند و بیشتر اعضاء جمع‌ریش - سفیدان از میان آنها تعیین میشد، بعدها بصورت حد فاصل میان قدرت شاه و مردم قرار داشتند و میان دستگاه سلطنت و مردم در حکم رابط و مجری دستورات و مقررات بودند.

تا آنجا که شواهد در دست است سازمان و مقامات زمان مادها را میتوان این چنین دانست:

- ۱ - پادشاه
- ۲ - مغان و هیأت ریش سفیدان
- ۳ - دامداران
- ۴ - برزگران
- ۵ - صنعتگران
- ۶ - سپاهیان

در زمان هخامنشیان کشور ایران به بیست ایالت یا استان تقسیم گردید که در رأس هر کدام یک شهربان یا استاندار (ساتراپ) قرار داشت که فرماندهی نیروی نظامی استان زیر دست وی انجام وظیفه میکرد. از طرف شاهنشاه به هر استان امینی فرستاده میشد که اعمال



استاندار و فرمانده قوای انتظامی منطقه را زیر نظر قرار داده و شاهنشاه را از چگونگی اداره‌ی استان مستحضر میکرد.

دستگاه خبرگزاری محرمانه‌یی به نام ( چشم و گوش شاه ) وجود داشت که بطور سری و ناگهانی به استانها سرکشی میکردند و امور دیوانی و اداری را بازرسی کرده و در صورت لزوم با استفاده از نیروی سپاهیان استان متخلفین را در هر مقام که بودند دستگیر و جریان را به شخص شاهنشاه اطلاع میدادند.

زیر دست استاندار گروهی از نویسندگان ( دبیران ) و مأمورین اداری به کار مشغول بودند اینان در صورت تغییر پادشاه نیز همچنان به کار خود ادامه میدادند.

در رأس کشور پس از شاهنشاه وزیر بزرگ یا ( هزارپتی ) قرار داشت و قضات که آنان را قاضی دولت میگفتند امر داوری مردم را عهده‌دار بودند ولی سپاهیان خود قضات مخصوصی داشتند که آنان را قاضی لشکر یا ( سپاه دانور ) مینامیدند.

در ایران عهد هخامنشی هفت خانواده کهن ایرانی طبقه‌ی بزرگان یا خانواده‌های شاهی را تشکیل میدادند و داریوش خود یکی از اعضای این هفت خانواده بود و رؤسای شش خانواده دیگر دارای حقوقی بسیار عالی و درباری بودند، میتوانستند بی اجازه داخل کاخ شاهی شوند و شاه با ایشان در امور مملکتی مشورت میکرد و بیشتر فرماندهان و بزرگان سپاه از این خانواده‌ها تشکیل میشد.

مغان و روحانیون که اغلب مشاغل آنان موروثی بود انجام مراسم و آداب دینی و رسیدگی به امور آتشکده‌ها را در دست داشتند. دستوران و قضات بیشتر از این طبقه بودند.

کشاورزان و بازرگانان و صنعتگران، طبقات عادی مردم را تشکیل میدادند. بنابراین تشکیلات و وضع طبقات و مقامات در عهد هخامنشیان را میتوان به شرح زیر خلاصه نمود.

## مقامات و طبقات در شاهنشاهی هخامنشی

الف - شاهنشاه

طبقات

مقامات

ب - خانواده های شاهی  
(طبقه بزرگان)

۱ - وزیر بزرگ ( هزاریتی )  
۲ - فرماندهان نیروهای زمینی و

دریایی

۳ - ساتراپ ها

۴ - امین شاه

۵ - بازرسان (چشم و گوش شاه)

پ - روحانیون

۱ - مغان

۲ - هیربدان و موبدان

۳ - دبیران

۴ - قضات

۵ - مأمورین امور دیوانی

ت - بازرگانان

ث - صنعتگران

ج - کشاورزان و دامپروران

چ - سپاهیان ، که فقط از طبقه ی سه گانه ( بازرگانان - صنعتگران - کشاورزان و دامپروران ) تشکیل میشد .

اشکانیان که وارث دوران آشفته ی نفوذ خارجی بر ایران بودند در احیای تشکیلات و سازمان های اداری کشور همت گماشتند و کوشیدند تا وضع زمان هخامنشیان را بوجود آورند و کم و بیش نیز موفق شدند .  
تقسیمات کشوری در این زمان شامل هیجده ایالت خودمختار بود که از نظر اختیارات استناداران با یکدیگر تفاوت داشت .

سران هفت خاندان بزرگ پارت مانند خاندان (سورن (Suren) و خاندان (قارن Karin) بعداز شاهنشاه دارای اختیارات وسیع بودند

و اغلب فرماندهان طراز اول ارتش و دیگر مأمورین مهم از این خاندانها برگزیده میشدند و شغل موروثی خاندان سورن انجام امور تاجگذاریها بوده است .

نجبا و اشراف درجه دوم از نظر مقام و مرتبه بعد از هفت خانواده بزرگان قرار داشتند .

ویسن بدان یا تیولداران ، گماردگان بزرگ و قابل ارج و هسته‌ی مرکزی تأسیسات دولت بودند .

مانبذان یا طبقه‌ی متوسط ، مالکین متوسط و خرده مالکهای بودند که در سراسر کشور وجود داشتند .

صاحبان مناصب و مأمورین مشاغل دولتی و نظامی و مغان و روحانیون که اعتباری داشتند از جمله طبقات دیگر عهد اشکانیان محسوب میشدند .

فهرست تشکیلات و طبقات و مقامات این دوره به اختصار از این قرار بوده است :

الف - شاهنشاه

طبقات

مقامات

- |                              |                                 |
|------------------------------|---------------------------------|
| ب - هفت خاندان بزرگ          | ۱ - فرماندهان بزرگ سپاه         |
| پ - نجبا و اشراف             | ۲ - ساتراپها ( مرزبانان )       |
| ت - مغان و روحانیون          | نمایندگان مجلس مغان و اشراف     |
| ث - ویسن بدان ( تیولداران )  | ۱ - مأمورین بزرگ دیوانی و دولتی |
| ج - مانبذان ( طبقه‌ی متوسط ) | ۲ - مالکین بزرگ                 |
|                              | ۳ - صاحبان مشاغل بزرگ           |
|                              | مالکین کوچک زمین و اعیان درجه‌ی |

دوم

چ - صاحب مناصب و مأمورین مشاغل نظامی

ح - بازرگانان

خ - صنعتگران

د - کشاورزان و دامپروران

ذ - سپاهیان

در عهد ساسانیان کشور از نظر تشکیلات و تقسیمات کشوری به چهار بخش بزرگ تقسیم شده بود و هر بخش را ( پادکسیان ) یا ( پاتکولی ) میگفتند که زیر نظر برادر شاهنشاه یا یکی از افراد خانواده‌ی شاهی تحت عنوان مرزبان اداره میشد .

هر پادکسیان به چندین استان و هر استان به چندین شهر یا « کوره » و هر شهر به چندین « روستاگ » منقسم میگشت .

### تقسیمات کشوری در زمان ساسانیان

شهرستان ( کوره )

استانها

بخشهای بزرگ چهارگانه

۱- ارمنستان

الف - بخش شمالی

۲- آذربایجان

« پادکسیان شمال »

۳- گیلان

۴- اصفهان

۵- قم

۱- فارس ( برای نمونه تعدادی از

ب - بخش جنوبی

کوره‌های استان فارس ذکر میشود . )

« پادکسیان نیمروز »

۱- کوره‌ی استخر - مرکز آن استخر

۲- کوره‌ی خوره اردشیر - مرکز آن

گور ( فیروزآباد )

۳- کوره‌ی شاپور - مرکز آن بیشاپور

( نزدیک کازرون )

۴- کوره‌ی داراب - مرکز آن

دارابگرد

۵- کوره‌ی قبادخور - مرکز آن نام

- قباد ، یارگان

« نزدیک بهبهان »

- ۲- خوزستان  
 ۳- کرمان
- پ - بخش خاوری  
 «پادکسیان خورآسان»  
 ۱- خورآسان  
 «خراسان»  
 ۲- سیستان  
 ۳- بلوچستان تا سند
- ت - بخش باختری  
 «پادکسیان خوربران»  
 ۱- بین‌النهرین  
 ۲- بابل  
 ۳- آشور

در رأس استان، استاندار یا (ساتراپ) و در رأس شهر، (شهریک) قرار داشت و مسئول روستا، (دیپیک) بود.

شاهنشاه بر دقیق اوضاع مملکت و جریان امور عمومی احاطه داشت و مرزبانان و اسپهبدان (پاتکولی) ها گرچه بسیاری از امور منطقه‌ی خویش را رسیدگی و حل و فصل میکردند ولی موارد مهم را به شاهنشاه گزارش نموده و کسب تکلیف مینمودند.

فرمانهای ولایتعهد پس از شاهنشاه مطاع بود.

مسائل گوناگونی را يك مجلس مشاوره به نام مجلس مغان و اشراف رسیدگی میکرد و چه بسا که انتخاب ولایتعهد در اختیار آن قرار میگرفت. انوشیروان عده‌یی از دبیرانی را که از خانواده بزرگان نبودند در این مجلس وارد ساخت و از قدرت آن کاست.

در اداره‌ی کلیه‌ی امور کشور هفت خانواده بزرگ شرکت داشتند و مشاغل مهم و درجه اول کشوری و لشکری، از وزارت و غیره، در اختیار آنان بود.

پس از این هفت خانواده، طبقه‌ی روحانیون *Asravan* قرار داشتند که مسئولیت امور دینی و قضاوت در میان مردم را عهده‌دار بودند و عده‌یی از دستوران و معلمین جزء این طبقه محسوب میشدند.

سازمان روحانی کشور که از زمان شاپور اول تأسیس شده بود کلیه وظایف روحانیون را زیر نظر موبدان موبذ اداره میکرد .

اسواران ( افسران سپاه ) نجیب‌زادگان صاحب املاک بودند که در زمان صلح به کارهای املاک خود رسیدگی میکردند .

مستخدمین ادارات و متصدیان امور عمومی مانند شهريک و ديهيک و تحصيلدار و محاسب و مستشار و دستوران خود طبقه‌ی جداگانه‌ی را تشکیل میدادند که منجمان و مورخان و پزشکان را نیز شامل میشد و درجه‌ی اعتبار هر شغل به‌موروثی بودن آن بستگی داشت .

به‌عهد ساسانیان شهريان که عبارت بودند از صنعتگران و بازرگانان بنظر میرسد که از خدمت نظام معاف بودند . هر صنف برای خود رئیسی داشت مانند : رئیس نقره‌سازها ، جواهرسازها ، پیشه‌وران سرب و سایر صنایع فلزی .

رئیس کلیه‌ی صنعتگران را ( هوتو خشپات ) و یا « هوتوخشان هتخشیده » میگفتند .

طبقه‌ی کشاورز و فلاح توده‌های وسیع مردم را شامل میشد و از این دو طبقه ، طبقه‌ی جنگیان بوجود می‌آمد .

امور مربوط به کشاورزان هرده زیر نظر یکنفر از کشاورزان محل که او را « دهگان » و یا ديهگان و دهقان میگفتند اداره میشد . اینان در حقیقت جزء کارگزاران اداری و مأمور اخذ مالیات محسوب میشدند و « واستریوشان سالار » و « واستریوش بند » بر کارهای کلیه‌ی ديهگانان کشور و امور مالیاتی آنان نظارت داشت .

طبقات مردم و قسمتی از مشاغل مربوط به‌هريک از طبقات را در عهد ساسانیان میتوان اینچنین خلاصه کرد :

## الف - شاهنشاه

## مقامات

## طبقات

## ب - هفت خانواده‌ی بزرگان

۱- آرتیبیدس "Artabides" خانواده‌ی  
که در مراسم تاجگذاری عهده‌دار  
نهادن تاج بر سر شاهنشاه بود: مرزبانی  
و اسپهبدی .

۲- خانواده‌ی عهده‌دار امور لشکری:  
اسپهبدان و فرماندهان بزرگ سپاه  
از میان آنها برگزیده میشدند .

۳- خانواده‌ی مسئول کارهای کشوری  
و سیاست عمومی مملکت : وزراء ،  
استانداران ، صاحبان مقامات درباری  
و غیره .

۴- خانواده‌ی که حکمیت و قضاوت  
در میان دیگران را بعهده دارد :  
قضات درباری از این خانواده بودند .  
۵و۶- خانواده‌ی مسئول وصول  
مالیات و تنظیم امور مالی و حفظ  
خزانه سلطنت : وزیر دارایی ، گنجور  
« کنزور » و مهرداران .

۷- خانواده‌ی مسئول اسلحه و مواظبت  
از مهمات سپاه و انبارهای اسلحه :  
( ایران انبار گبذ ) و ( ار گبذ ) را  
نام برد .

قضات طبقات عامه ، موبدان و هیربدان  
ومغان ، دستوران و معلمین .

پ - روحانیون ، شامل :

ت - اسواران - « افسران نظام یا نجبای املاک »

ث - مستخدمین ادارات شامل : شهریک ، دیپیک ، دهگان ، تحصیلدار ،  
مستشار ، محاسب ، دستوران

ج - شهریان

۱ - صنعتگران

۲ - بازرگانان

چ - کشاورزان

ح - فلاحان

خ - جنگیان ( ارتیشتاران )

مشاغل و مقامات بزرگ درباری ساسانیان به تقریب بدین ترتیب

بوده است :

شاهنشاه

ولایتعهد "Pusivaspuhr"

وزیر دربار « دربد "Darbadh"

وزیر تشریفات سلطنتی « اندیمان کان سردار - آیین بند »

فرماندهی گارد سلطنتی « پشتیک بان سالار »

خزانه دار کل سلطنتی « گنج آمار دیپر » « کنزور - گنجور »

رئیس دبیران سلطنتی « اران دبیر پات - ایران دبیر بند - ایران دویر بند -

دبیر مهست - بزرگ دبیر »

حاجب یا پرده دار سلطنتی « خرم باش »

رئیس ساقیان سلطنتی « می بند ، چشنده ساقی »

رئیس منجمان سلطنتی « اخترماران سردار »

رئیس پزشکان سلطنتی « درستبند »

میرشکار سلطنتی « نخجیر بند »

رئیس اصطبلات سلطنتی « آخور بند »

مهردار سلطنتی

مجلس مغان و اشراف که عهده دار کارهای مشورتی کشور بود

و نیز رای نهایی برای انتخاب ولیعهد از وظایف این مجلس شمرده میشده



است و همچنین سازمان نخست‌وزیری، هیأت وزرا بشرح زیر وجود داشته و انجام وظیفه مینموده است:

- ۱- نخست‌وزیر یا بزرگ‌وزیر «وزرک فرمذار - وزورک فرماترا - هزارپات - هزاربذ» که مسئول سیاست داخلی و خارجی بوده است.
- ۲- وزیر دربار «دربد Darbadh»
- ۳- وزیر مشاور «دراندرزبذ».
- ۴- وزیر دارایی «شاه آمار دیپر» که واستریوش‌بذ زیر نظر وی بوده است.

۵- وزیر دادگستری یا قاضی ایران «راد ایران»

۶- وزیر اوقاف «روزگان دیپر».

۷- وزیر پرورش اسب یا وزیر امور فلاحت «کادها ماردیپر»

۸- وزیر محاسبات آتشکده‌ها «آتش‌هامار دیپر»

۹- وزیر امور خیریه «روانگان».

۱۰- وزیر اطلاعات و امنیت.

بطوری که ملاحظه میشود در ایران باستان در زمانهای مختلف، طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی موجود بوده و میتوان گفت که ایران در صف کهن‌ترین کشورهای ایست که از دیر زمان دارای تشکیلات کشوری و طبقات اجتماعی بوده است و بتدریج سیر تکاملی خود را از اجتماع ابتدایی و دامداری تا تشکیل حکومت پیشرفته‌ی شاهنشاهی طی کرده است، افراد نیز همراه با این سیر تکاملی به‌مرور تربیت و آموزش کاملتری میدیده‌اند.

باتوجه به تشکیلات و سازمان‌های اداری منظمی که در دوره‌های مختلف ایران باستان وجود داشته است و نیز با در نظر گرفتن تنوع مشاغل و تعدد مقامات عالی در آن دوره‌ها، باید گفت که احراز مقامات گوناگون و مهم بطور قطع مستلزم داشتن استعداد و لیاقت بوده و صاحبان آن عناوین و مسئولیت‌ها الزاماً میباید در دوره‌های آموزشی گوناگون شرکت نمایند و معلومات و فنون مربوطه را فراگیرند.

این آموزش‌ها بطوری که در بحث‌های آینده خواهیم دید در شئون مختلف کشور بر حسب مشاغل و مناصب شکل و صورتهای گوناگون داشته است و هر کس در رشته‌ی مخصوص به خود تعلیمات و آموزشهای لازم را میدیده است .

بخوبی میتوان دریافت که آموزش و پرورش در هر دوره از ایران باستان در چه جهاتی پیشرفت و توسعه‌ی بیشتری داشته تا به عهد ساسانیان که کارها و مشاغل مهم دولتی و سیاسی و اجتماعی بسیار متنوع و گوناگون میگردد و بدیهی است که کارهای مربوط به هیچیک از مشاغل و مناصب بدون داشتن اطلاعات و معلومات و آموزش قبلی امکان‌پذیر نبوده است .

پس بدون شك تمام آنان از اسپهبد و ساتراپ تا قاضی و معلم و صنعتگر و کشاورز و غیره، مدت‌ها مشغول تحصیل و فراگرفتن آموزش‌های تخصصی لازم بوده‌اند و بهمین سبب است که امور کشور شاهنشاهی ایران با آن دقت و انتظام اداره میشده .

مقایسه تشکیلات اداری و موقعیت طبقات و مقامات کشوری دوره‌های مختلف ایران باستان نشان میدهد که به عهد مادها صورت ساده‌ی داشته و در زمان ساسانیان بسیار مفصل و پیچیده شده و جنبه‌ی علمی یافته است .

اگر صنعتگران ماد و برزگران و دامداران آن روزگار فنون مربوط به کار خویش را بیشتر از طریق عملی و تجربی می‌آموختند وزیر نظر پیران مجرب تعلیم می‌دیدند ، به روزگار هخامنشیان با آن تشکیلات وسیع و منظم کشوری و ازدیاد مقامات و مناصب دولتی و تعدد حرفه‌ها بیشک آموزش‌های مقدماتی در کلیه‌ی این موارد دارای هر دو جنبه‌ی ( نظری و عملی ) بوده است . و طبقات مختلف هر کدام فرزندان خود را برای فراگرفتن حرفه‌ی مخصوص طبقه‌ی خود آماده میکردند و آموزشهای لازم را در شرایط مختلف فرا میگرفته‌اند .

فرزندان خانواده‌های شاهی و بزرگان در آموزشگاه‌های درباری برای وظایفی که خاص آنها بود تربیت میشدند .

روحانیون اغلب در حریم آتشکده‌ها و طبقات دیگر در آموزشگاه‌هایی که جنبه‌ی عمومی داشته آموزش میدیده‌اند .  
خواندن و نوشتن را طبقه‌ی بزرگان و روحانیون از کودکی می‌آموختند زیرا کارهای مربوط به این دو طبقه به خواندن و نوشتن و سواد کافی احتیاج داشته است .

بدین جهت در ایران باستان هر کس برای کار معینی تربیت میشد و آموزشهای لازم را در آن زمینه فرا میگرفت و این امر به ایجاد تخصص‌ها و پیدایش متخصصین کمک کرده است و همین رویه‌ی آموزشی را نیاکان ما تا آخر دوره‌ی ساسانیان همواره رعایت کرده‌اند .

« در مینوگی خرد ... آمده است که پیشه‌وران باید - در کارهایی که نمی‌دانند وارد نشوند ، آنچه مربوط به پیشه آنهاست بخوبی انجام دهند و مزد آن را به نرخ عادلانه بگیرند ، چه هر کس به کاری مشغول شود که از آن آگاه نیست آن کار را ضایع و بی‌فایده کرده است . »<sup>۱</sup>

وزراء و ساتراپ‌ها علاوه بر این که در خردسالی و نوجوانی دوره‌ی آموزشی مخصوصی را میدیدند ، مدت‌ها در مجالس و محافل درباری در زمره‌ی مشاوران شاهنشاه بوده و به چگونگی سیاست مدن و شیوه‌ی اداره‌ی امور عمومی و آشنایی با نظرات شاهنشاه آگاه میشدند و بر رموز آن دست می‌یافتند سپس زمانی فرا میرسید که شاهنشاه با توجه به پختگی و متانت و دانش هر يك ، به آنان مسئولیت‌های لازم را محول مینمود .

امین شاه و بازرسان « چشم و گوش شاه » در دوره‌ی هخامنشیان و گردانندگان وزارت اطلاعات و امنیت به عهد ساسانیان ، دوره‌های مخصوصی جهت آشنایی با شیوه‌ی کارهای ضد اطلاعاتی می‌گذراندند و چون مسئولین این امور از خانواده‌های شاهی و طبقه‌ی بزرگان بودند که همواره با شاهنشاه مجالست و همنشینی داشتند . در مأموریتها ، هدفهای خویش ، همچنین نیات و مقاصد شاهنشاه را برآورده می‌ساختند و

به استقرار امنیت و عدالت در سراسر ایران زمین کمک‌های شایان توجه می‌نمودند .

در زمان اشکانیان دوطبقه‌ی ( ویس‌بدان ) و ( مانبدان ) به‌گروه باسوادان افزوده شد ولی در دوره‌ی ساسانیان طبقات و نحوه‌ی تقسیم مشاغل و مناصب همانند عهد هخامنشی می‌گردد با این تفاوت که طبقه‌ی اسواران اضافه شده و مهم اینکه یک طبقه‌ی جدید نیز بنام شهریان پیدا میشود .

این مردم که در شهرها سکونت داشتند ، بازرگانی و تاندازه‌ی زیادی صنایع را به انحصار خود درمی‌آوردند .

به‌مرور بر جمعیت و وسعت شهرها افزوده شده و به مراکز عمده‌ی اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌گردد .

در اثر توسعه‌ی ارتباطات بتدریج بازرگانان داخلی با بسیاری از شهرها و کشورهای دور و نزدیک آشنا گردیدند و از نوع فراورده‌های آنان و نیز کالاهای مورد نیازشان آگاه شدند . این اطلاعات را بواسطه‌ی پیشرفت دانش جغرافیایی آن زمان کسب می‌کردند . بهمین سبب بود که ایران عهد ساسانی به صورت مرکز ثقل مبادلات اقتصادی و فرهنگی میان شرق و غرب درآمد .

از دیاد ثروت و رفاه طبقه‌ی شهرنشین موجب شد که نیازمندی‌های آموزشی را به‌وسیله‌ی ایجاد مدرسه و دانشگاه مرتفع سازند . وجود استادان دانشمند ایرانی و خارجی و وسعت دامنه‌ی دانش آن روزگار انجام این امر را آسان ساخت .

صنعتگران و صنوف مختلف ، آموزش‌های حرفه‌ی و فنی مربوط به صنعت خویش را از قبل فرا می‌گرفتند و سپس تامدتها زیر نظر استادان فن و ارباب حرف مشغول کار میشدند تا تجارب لازم را فراگیرند و در کار خویش تسلط و تخصص یابند .

بخاطر احتمال مخاطرات گوناگون که در کارهای فنی و صنعتی همیشه وجود داشته است ، مانند مسمومیت‌های ناشی از استخراج و ذوب

سرب و ساختن کبریت وغیره ، لزوم انواع آموزش‌های حرفه‌یی را اجتناب‌ناپذیر نموده است .

پیشک در زمان ساسانیان که علم پزشکی بسیار پیشرفت کرده بود و حتی جراحی‌های بزرگ در بیمارستان‌ها به‌وسیله فارغ‌التحصیلان دانشگاه جندی شاپور صورت میگرفت ، مسلم است که آموزش نظری و عملی در کلیه‌ی رشته‌های مختلف صنعت اعمال میشده است . گیرشمن درباره‌ی آشنایی ایرانیان باستان با صنایع و ابزار کار میگوید :

« ایرانیان از همان ابتدای سکونت خود در دشت و در عهد حجر جدید خیش را میشناختند »<sup>۱</sup> .

برزگران و کشاورزان ایران به‌مرور ، با ایجاد تغییراتی در این قبیل ابزارها ، همواره آنها را مورد استفاده قرار میدادند .

صنعت و دانش پیشرفته‌ی عهد ساسانیان به‌روستاها راه یافت و کشاورز ایرانی برای بهره‌برداری بیشتر و بهتر ، ناچار به‌علم کشاورزی مترقی‌تری روی آورد و آنها را بیاموخت .

در زمان ساسانیان علوم و فنون در کلیه‌ی زمینه‌ها پیشرفته‌ی قابل ملاحظه‌یی داشته و درباره‌ی جزئیات هر دانش و فنی ، کتاب‌ها نوشته‌شده‌بود تا پژوهندگان دانش و علاقمندان علوم را راهنمایی کند .

یکی از مشاغل مهم ، دبیری بود که از دوره‌ی هخامنشیان روحانیون آنها به‌عهده داشتند و در دوران ساسانیان طبقه‌ی جدیدی که آنها ( مستخدمین ادارات ) میگفتند ، وظیفه‌ی دبیری را نیز عهده‌دار بود . از میان دبیران آنان که لیاقت و درایت کافی داشتند به‌دربار شاهنشاه راه می‌یافتند .

« آنچه از کتب پهلوی و نامه‌های سلاطین به‌مقامات مختلف برمیآید ، دبیران را از بین لایقترین و آزموده‌ترین افراد مطلع کشور انتخاب میکردند و آنها با احاطه‌یی که به‌ادبیات و رموز سیاسی زمان داشتند ، از قول پادشاهان نامه‌های رسمی یا خصوصی به‌مقامات یا اشخاص

مختلف مینوشتند. در نامه‌ها، گاه به گفتار بزرگان ولطیفه‌ها و امثال و حکم نیز استناد می‌جستند و در هر حال دبیران مکلف بودند مقام و رتبه مخاطب و موقعیت مخدوم خود را کاملاً رعایت کنند... به گفته کریستن‌سن، دبیران سیاستمداران حقیقی بشمار میرفتند.<sup>۱</sup>

دبیران، متصدی منشی‌گری و تهیه و تحریر همه‌گونه اسناد بودند و گاهی شاهنشاه زبندگان دبیران دربار را به سفارت گسیل میداشت. باتوجه به وظایف یک دبیر و شرایط دبیری میتوان به دوره‌های طولانی آموزشی دبیران پی برد. آنان باید از بسیاری از علوم زمان بهره‌گیرند و سپس برای کسب مهارت لازم به تمرین و ممارست پردازند. زیرا دبیری، کاری بس مشکل و سخت بود و هر کس به آسانی یارای قبول آن را نداشت.

امور دیوان محاسبات و خزانه‌ی مملکتی نیازمند به‌عده‌یی متخصص و عالم در این زمینه بود لذا بسیاری از علاقمندان خود را برای احراز آن مشاغل آماده کردند و به‌آموختن ریاضیات و فنون حسابداری و تمرین‌های عملی پرداختند.

بنظر میرسد در عهد ساسانیان که دستگاه عظیم وزارت دارایی به وجود آمده بود علوم مربوط به حسابداری، دوره‌های آموزش عالی داشته و متخصصین واجد صلاحیت از این دوره‌ها فارغ‌التحصیل میشده‌اند. مهمترین برداشتی که از نظام موجود در تشکیلات کشوری و سازمان‌های اداری ایران باستان و بخصوص در دوره‌ی تمدن درخشان ساسانیان میتوان داشت و باید بدان توجه شود، علم مدیریت و فنون سرپرستی است.

دستورات و کتابهای بسیاری در آیین مدیریت و روابط اداری در زمان ساسانیان نوشته شده است که متأسفانه از میان رفته ولی انعکاسی از آنها در کتابهای بعداز ساسانیان دیده میشود بدیهی است که در ایران باستان مسئولین امور ادارات و گردانندگان تأسیسات بزرگ

اجتماعی برای بحرکت در آوردن چرخهای عظیم تشکیلات و تمدن بزرگ شاهنشاهی هخامنشی، اشکانی، بخصوص ساسانی، ناگزیر از آموختن و فراگرفتن دوره‌های عالی مدیریت و امور اداری و اجتماعی درخور تشکیلات کشور بوده‌اند، و گرنه مسلم است که بدون داشتن متخصصین دانشمند و کارآموده دست یافتن به هدفها و پیشبرد امور کشور امکان‌پذیر نبود.

### ۲ - ارتباطات ( روابط عمومی )

غرض از ارتباطات، هر نوع وسیله‌یی است که باعث آشنایی و نزدیکی (ذهنی، علمی، فرهنگی و اقتصادی) میان افراد یا يك قوم و جامعه، با اقوام و جوامع دیگر باشد.

همان‌گونه که در تمدن جدید، راه، تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون و غیره و همچنین کتاب، مجله، روزنامه از عوامل ارتباط جمعی محسوب میشوند در ایران باستان نیز تا آنجا که در توانایی و گنجایش علم و صنعت آن دوران بوده به این قسمت توجه خاص شده‌است. و نیاکان ما در حد امکان روابط عمومی را مورد توجه قرار داده، برای بالا بردن سطح دانش و خواسته‌های اجتماعی و تبادل فرهنگی، اقتصادی با همسایگان خود از وسایل ارتباط جمعی مانند راه (دریایی و زمینی) پست، تلگراف، روزنامه، کتاب و غیره تا آنجا که امکان داشته استفاده کرده‌اند.

راه را باید سرآغاز و اولین وسیله‌ی برقراری ارتباط جمعی و روابط عمومی در دوران کهن دانست، که بدین وسیله گروهها و اقوام مختلف دارای رسوم و فرهنگ گوناگون، میان خود رابطه برقرار کرده و با تبادلات نظری و عملی و اقتصادی موجب تحول و پیشرفت فرهنگ و در نتیجه بوجود آمدن فرهنگی نوین و پیشرفته گردیده است.

رشد فرهنگ و تمدن در يك جامعه نیازهای آموزشی تازه‌یی را به وجود می‌آورد و این آموزش نوین نیز به نوبه‌ی خود مبنای بروز

هدفها و تحولاتی بارور در فرهنگ و تمدن آن جامعه و جوامع دیگر خواهد شد .

راه ، مهمترین وسیله‌ی تفهیم و تفاهم افکار و عقاید و کسب تجارت علمی و فنی و نیز بهره‌برداریهای متقابل اقتصادی اقوام گوناگون پیشین است و در نتیجه‌ی کوشش و هدفی بوده که راه را برای پیشرفت تمدن بشر هموار ساخته است .

در ایران باستان برای اولین بار در تاریخ بشر ، به امر راه‌سازی در سطحی عالی و از روی اصول فنی توجه شده است .

چنانکه در دوران هخامنشیان احداث راه شاهی به امر داریوش بزرگ از بندر یونانی‌نشین ( افزوس Ephesos ) در ساحل مدیترانه در آسیای صغیر تا ( سارد ) مرکز ایالت لیدی و از آنجا به ( فریگی ) و ( کاپادوکی ) و سوریه و بین‌النهرین تا شوش پایتخت شاهنشاهی هخامنشی ، نمونه‌یی از علاقه‌ی ایرانیان در تماس و آمیزش با ملل گوناگون و برقرار ساختن يك رابطه‌ی پایدار میان فرهنگهای مختلف است .

به‌مرور بر تعداد راه‌های بزرگ و مجهز در ایران افزوده شد . راه‌هایی مانند ( راه ابریشم ) که سواحل مدیترانه را به‌چین متصل میکرد ساخته شد و بدین ترتیب ایران به صورت گذرگاه بزرگ فرهنگ و تمدن میان ملل اروپا و آسیا و عامل اصلی هماهنگ کردن فرهنگهای بزرگ درآمد .

این رسالت بزرگ را شاهنشاهان ایران و اقوام ایرانی مورد نظر قراردادده و همواره در ایجاد و نگهداری راه‌ها مراقبت میکردند . باید در نظر داشت که اهمیت راههای ارتباطی زمینی مانع از آن نبود که از زمان داریوش کبیر به راههای دریایی توجه شود .

« در عهد پارتیان جاده‌ها و وسایل حمل و نقل بیش از پیش منظم گردید ، پارتیان برای اخذ عوارضی که از کالاهای مختلف میگرفتند نه تنها به امنیت جاده‌ها توجه داشتند بلکه به وسیله‌ی مأمورین



خود در اصلاح معابر و جاده‌ها نیز میکوشیدند، در بیابانها برای تأمین آسایش، کاروانسراها و چاه‌های آب ایجاد کرده بودند، در شهرهایی که سر راه بود و موقعیت بازرگانی داشت تجار برای مبادله کالاها گرد می‌آمدند.<sup>۱</sup>

ایرانیان با آثار فرهنگ و تمدن ملل گوناگون از چین تا غرب اروپا آشنا میشدند و هر پدیده‌ی هنری و صنعتی جدید را با ذوق و دانش خویش درآمیخته، کمال می‌بخشیدند و باز آنرا در اختیار جهان قرار میدادند.

راهها و طرق ارتباطی باعث رونق بازار آموزش و پرورش بوده و سبب شده است که در ایران باستان آموزش‌های جدید و متنوعی به‌وجود آید که پیشرفتهای فنی در راه‌سازی و مقررات امنیتی و آشنایی بانیزمندیهای مسافران خارجی و امور بازرگانی و گمرکی از جمله آنهاست.

در دوره‌ی ساسانیان همچنانکه کلیه‌ی زمینه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی راه کمال پیموده، توجه به راه‌های ارتباطی و برقراری امنیت در طول مسیر جاده‌ها و نیز ایجاد و گسترش راه‌های جدید جنبه‌ی علمی بخود گرفته و تماس با سایر کشورها به‌منظور بسط دامنه‌ی فرهنگ ایران بیشتر شده است.

« انوشیروان ملل خارجه را به‌استثنای ترکان تشویق نمود که به ایران بیایند و آنانرا به حضور خود میخواست و نوازش میکرد. در زمان او جاده‌ها و پل‌ها در کمال خوبی و استواری بودند و کاروان به‌امن عبور و مرور میکرد.»<sup>۲</sup>

پاسداران و مأمورین انتظامی برای حفظ راهها و جان مسافرین مراقبت می‌کردند.

با ایجاد راهها، مسئله‌ی ارتباط جمعی به‌منظور انتشار اخبار و حمل محموله‌های پستی و نشریات، در شاهنشاهی وسیع ایران مورد توجه قرار داشت زیرا با ارتباط معنوی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی میان ملل آن روزگار نیازهای جدیدی به‌وجود می‌آمد که حکومت

۱- راوندی ج ۱ - سال ۱۳۴۷ ص ۵۹۴.

۲- مهرین، ایران نامده ص ۱۶۵.

شاهنشاهی به کسب اطلاع از آن ناگزیر بود. دستورات و فرامین صادره، در این زمینه‌ها در کمترین مدت به دورترین ایالات ابلاغ میشد. بهمین سبب است که پست و چاپار و تلگراف را بنیاد نهادند. هرودوت مینویسد: «مخترع پست و چاپار ایرانیان دوره‌ی هخامنشیان میباشند.... و هیچ انسانی به سرعت قاصدهای پارسی نمیتواند مسافرت کند.»<sup>۱</sup>

اهتمام در امر آموزش و پرورش و فراگرفتن دانش و فنون و پیدایش تخصص‌ها ایرانیان را به ابداع و ابتکارهای گوناگون در رفع حوایج اجتماعی برانگیخت.

بدین ترتیب که علاوه بر تربیت چاپارهای مخصوص در میان راه، منزل به منزل یعنی به فاصله‌های معین چاپارخانه‌هایی دایر کردند. هر دوت میگوید: «در منازل اسبان تندرو تدارك شده باین ترتیب که چابک سواران، نامه‌های دولتی را از مرکز تا نزدیکترین چاپارخانه برده به چاپاری که آماده برسر خدمت ایستاده بود میرسانید و او در دم حرکت کرده، نامه را به چاپارخانه دوم می‌برد و باز تسلیم چاپارهای دیگر میکرد. بدین منوال چاپارها، شب و روز در حرکت بودند.»<sup>۲</sup>

همچنین تنظیم امور مربوط به مخابره‌ی سریع اخبار و گزارشات مهم که در حقیقت نوعی مخابره‌ی تلگرافی بوده و «ظاهراً تلگراف در قدیم به صورت «نظری» بوده است و اختراع این تلگراف را به ایرانیان نسبت میدهند. بدین معنی که از شوش و همدان به اطراف کشور ایران با فاصله‌های منظم تپه‌های طبیعی را برای محل مخابرات معین می‌نمودند، و در نقاط دیگر که کوه و تله‌های طبیعی یافت نمی‌شد، تپه‌های مصنوعی بلند ساخته و بر بالای آن نگهبان می‌گماشتند که در روز با حرکت دادن دست و بیرق و یا ایجاد دود، و در شب با افروختن آتش اخبار فوری را به فاصله‌های نسبتاً دوری اطلاع دهند...

۱- نیرنوری، ص ۱۱۸.

۲- مشکور، اجتماعی، ص ۵۶.

اولین مخابره تلگراف نظری که در تاریخ ایران از آن نام برده شده مربوط به دوران شاهنشاهی خشایارشا است که ( مردونیه ) پس از فتح مجدد آتن ، مژده‌ی پیروزی خود را از راه جزایر ( سیکلاد ) به وسیله آتش و دود مخابره نمود . ( ۱۱۰۱ قبل از هجرت ) «<sup>۱</sup>

آثار رشته تپه‌هایی از این قبیل در نزدیکی تهران هم وجود دارد که از ری به طرف شرق ، از شمال و رامین به ایوانکی می‌رود و بقایای برج‌های خبررسانی عهد هخامنشی است .

از شیوه‌های دیگر مخابراتی در ایران باستان ( تلگراف آینه ) یی است که در روز و باکمک نور آفتاب مورد استفاده قرار میگرفت و این طریقه تا این اواخر نیز در ارتش‌های جهان مرسوم بوده و هنگام شب مخابرات توسط نور چراغ انجام میشده است ، بدین طریق که پشت بام قلعه و یا خانه‌ی بلندی در برجك مخصوصی چراغ می‌افروختند و با بستن و بازکردن سوراخ‌های آن برجك و قطع و وصل روشنی ، اخبار و گزارشات لازم را به نقاط دوردست مخابره میکردند .

مأمورین مخابرات از چگونگی و نحوه‌ی بازوبسته‌شدن سوراخ‌های پرتوافکن مخابراتی ، برای مخابره‌ی متن دقیق و صحیح گزارش و همچنین نگهبانانی که بر فراز تپه‌های مخابراتی میان راه در برج‌های مخصوص مأمور گرفتن خبر بودند بیشك در دوره‌های تعلیماتی شرکت کرده و آموزش‌های مربوطه را فرا می‌گرفته‌اند .

سازمان مواصلاتی و مخابراتی ایران بهمین نحو تا پایان عهد ساسانی وجود داشت « بطوریکه از نوشته‌های آگاثیاس برمیآید . دربار ایران حتی در زمان هخامنشیان روزنامه رسمی داشت و سلسله‌های بعدی نیز این کار را ادامه دادند . عموماً چنین تصور میشد که براساس این روزنامه‌های رسمی بود که در اواخر سلطنت ساسانیان مؤلف ناشناسی، کتاب ( خدای نامك ) را بوجود آورد ....»<sup>۲</sup>

۱ - ه . مجلسی ، ایرانشهر ، یونسکو ، ج ۲ ص ۱۵۰۳ .

۲ - ۱ . ج . اربری - میراث ایران ، ص ۳۲۳ .

درباره‌ی وجود روزنامه در ایران باستان مورخین دیگر نیز سخن گفته‌اند از جمله «کتوریاس یونانی، پزشک دربار اردشیر در کتابی که راجع به ایران تألیف کرده بود است از روزنامه‌های درباری ایران صحبت کرده و این خبر معلوم میدارد در آن هنگام وقایع را در روزنامه مخصوص درباری ثبت میکردند.»<sup>۱</sup>

مسلم است که نویسندگان روزنامه از علم معینی در این زمینه برخوردار بوده‌اند و ظاهراً بزبانهای خارجی نیز آشنایی داشته‌اند ولی آنان چه مراحل آموزشی را می‌گذرانده‌اند و یا چند نسخه از هر روزنامه تهیه میشده و در چند محل جهت مطالعه الصاق و یا به چه نقاطی فرستاده میشده است اطلاعی در دست نیست.

در فاصله‌ی زمانی، از هخامنشیان تا ظهور اشکانیان بعضی از راه‌های بزرگ ایران از اهمیت افتاد و بعضی دیگر رونق بیشتری یافت ولی از آن به بعد شیوه‌ی ارتباطات عهد هخامنشی معمول گردید و در زمان ساسانیان پیک‌های چاپار به دو دسته تقسیم شدند، قاصدهای سوار و شاطرهای پیاده.

پیک سوار برای فواصل دور و شاطران در مسیرهای کوتاه کار میکردند.

در این زمان چاپارهایی بودند که با شتر در صحاری عربستان و مغرب بین‌النهرین تا تیسفون فعالیت داشتند. اینان طوری انتخاب شده بودند که بتوانند شرایط سخت مسافرت در صحرا را تحمل کرده، به رموز و اوضاع بیابانهایی که در آنها آمد و شد میکردند آگاه باشند.

از دوران شاهنشاهی هخامنشی روزنامه به‌عنوان یک وسیله‌ی ارتباطی در ایران وجود داشته با این تفاوت که بهره‌برداری جمعی به‌مفهوم امروزی از آن نمیشده است و بیشتر اخبار و گزارشات مندرج در آن روزنامه‌ها را به‌منظور اطلاع درباریان و والیان ایالات انتشار میدادند تا مسئولان از حقایق اوضاع کشور مطلع شوند، شاید کاوشهای آینده‌ی

باستانشناسان ضمن آنکه از مجهولات بسیاری پرده بر میدارد اطلاعاتی نیز در زمینه‌ی روزنامه‌نگاری در ایران باستان به دست دهد.

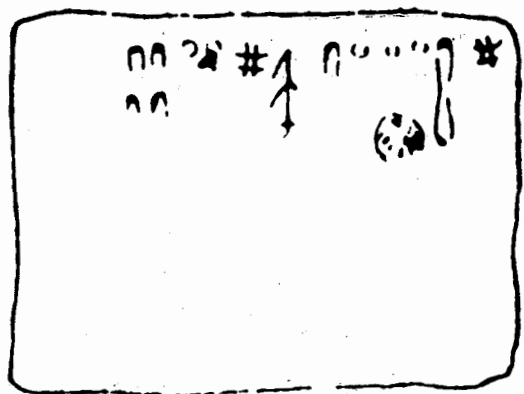
### ۳ - امور مالی و حسابداری و مقیاسات

(بانک ، برات ، حواله ، چک ، ابزار سنجش)

در مرحله‌ی اقتصاد خود مصرفی امور مالی و داد و ستد ها و مبادلات بر اساس اجناس و کالاهای مورد نیاز صورت میگرفته و بعدها بر اثر پیشرفت اقتصاد و تولید کالاهای متعدد و زیاده از حد تقاضا ، نوع مبادلات و چگونگی جمع‌آوری و نگهداری آنها پیچیده تر میشود و لزوم دستگاهها و سازمانهای مالی و حسابداری و ابزار های سنجش گوناگون را لازم مینماید .

شرایط اقتصادی و اجتماعی در مرحله‌ی اقتصاد خود مصرفی ایران باستان چندان روشن نیست ولی مهره های گلی بدست آمده مربوط به اواخر هزاره ششم پیش از میلاد ، نشان میدهد که این مهره ها بعنوان پول یا برات در مبادلات مورد استفاده قرار میگرفته است .

در دوره‌ی مادها با پیشرفت و رونق اقتصاد ، بخصوص در زمینه‌ی زراعت و دامداری سازمانهایی جهت اداری کارهای مربوط به امور مالی و حسابداری بوجود آمده است . (ش ۱۵)



اکثر مؤلفان به ثروت و روابط تجاری فوق‌العاده‌ی بزرگان ماد اشاره میکنند، که مسلماً ایجاد تشکیلات مجهزی را برای این منظور ایجاب میکردند است.

به عهد هخامنشیان بنگاههای بزرگ اقتصادی و اداره‌ی امور کشور و خزانه‌داری ایجاب مینمود که کادر لازم را در زمینه‌ی مدیریت در امور حسابداری و امور مالی تربیت کنند. «الواح گلی که در خزانه کاخهای تخت جمشید بدست آمده و همچنین در آثار و کتبی که از دوره‌ی ساسانی موجود است، ارقام و اعداد و کسور و اوزان و مقادیر و تاریخ و اسامی شهرها و کشورها به کار رفته و می‌رساند که حساب و گاه شماری و جغرافیا در آموزشگاهها تدریس میشده است.»<sup>۱</sup>

در زمان‌های اولیه، مبدأ تاریخ و زمان را حوادث و اتفاقات مهم قرار میدادند و در این حال با سانحه و اتفاقات تازه‌ی مبدأ تاریخ و زمان سابق از میان میرفت و حادثه یا سانحه‌ی جدید، مبدأ تازه‌ی برای زمان و تاریخ قرار میگرفت.

در ایران باستان چنانکه از متون اوستا و گاتها برمیآید سال را به دوازده ماه و هر ماه را سی روز و هر روز را به نام یکی از فرشتگان یا ایزدان نامگذاری میکردند. برای اینکه سال خورشیدی درست ۳۶۵ روز باشد، پس از پایان آخرین ماه (اسفند)، پنج روز به آن اضافه کرده و این پنج روز پایان سال را روزهای گاتها میخواندند و در فارسی این پنج روز را پنجه دزدیده می‌نامند. «چون سال حقیقی دارای سیصد و شصت و پنج روز و یک چهارم است، لازم می‌آمده که در هر چهار سال یک روز دیگر بیفزایند. گذشته از دوازده جشن که در دوازده ماه پیش می‌آمده، در هنگام ۳۶۵ روز سال، شش جشن بزرگ دیگر داشتند و آنها را گهنبار یا گاهانبار خوانند، این شش گاهانبار در خود اوستا یاد گردیده و نامهای آنها در پهلوی و یازند و در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی چنین است: میدیوزرم، میدیوشم، پتیه‌شهیم، ایاسرم، میدیارم.

جشن هریک از این گاه‌نبارها پنج روز طول میکشیده و آخرین روز مهمترین روز آن جشن است، و در واقع چهار روز دیگر روزهای مقدماتی جشن است»<sup>۱</sup> که در این مورد ضمن بحث درباره‌ی جشنها توضیح لازم و بیشتری داده شده است.

مبدأ زمان و تقویم در دوره‌ی هخامنشیان شاید مانند آشور و بابل با سلطنت هرپادشاهی شروع میشده است. در دوره‌ی ساسانیان تقویم و گاه‌شماری نسبت به دوره‌ی قبل شکل تازه‌یی بخود گرفته است. مدارکی در دست است که در زمان ساسانیان سه‌نوع تقویم وجود داشت از این قرار: « ۱- تقویم قمری، که در آن هر سال قمری ۳۵۵ یا ۳۵۳ روز داشت و هر ماه مرکب از شش هفته پنج روزه بود. این نوع تقویم روستایی معمول مانویان غیر ایرانی بود.

۲- تقویم کشوری و رسمی شمسی، که روز و هیزگیه (Roz-Vihezaghieh) میخواندند و دارای ۱۲ ماه سی روزه به اضافه پنج روز خمرسه مسترقه (پنجه دزدیده) بود. در این تقویم ربع روز (شش ساعت) علاوه بر ۳۶۵ روز را رعایت نمی‌کردند، به قسمی که سال در هر چهار سال یک روز عقب می‌افتاد.

۳- تقویم دینی: که آنرا وهیزگیه (Vihezaghieh) می‌نامیدند این تقویم هم بر اساس سال شمسی بود (دارای ۱۲ ماه و پنجه دزدیده و یک ماه اضافی در هر ۱۲۰ سال) خمرسه مسترقه، که در تقاویم (۲) و (۳) پس از ماه آخر سال قرار میگرفت در تقویم کشوری در تمام ماههای سال میگشت زیرا سال کشوری کوتاه تر از سال نجومی بود.

تاریخ بعضی اعیاد که بیرونی شرح داده است، با حوادث طبیعی فصول مربوطه متضاد است، و از اینجا معلوم میشود چند قسم سال شماری متداول بوده و در حساب افزایش ایام زایده بی‌نظمی واقع میشده است. بیرونی ترتیب ایام اضافی تقویم روحانی را بیان میکند، ولی در عمل فقط به سال کشوری آشناست. مثلاً دو عید موسوم به آذر جشن را بیرونی از

اعیاد زمستانی شمرده است، ولی موافق تقویم دینی که اول فروردین ماه را مطابق اعتدال ربیعی قرار داده، آذر جشن اول با ۲۱ ماه اوت (تابستان) و آذر جشن دوم با ۲۴ نوامبر مصادف میشود.<sup>۱</sup>

در مورد چگونگی اسناد مالی و بایگانی هایی که جهت امور مالی و حسابداری در ایران باستان وجود داشته در اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی پروفیسور هرتسفلد در تخت جمشید الواح گلی بسیاری کشف کرد که حاوی مطالب بسیاری درباره‌ی امور مالی زمان هخامنشیان می باشد.

این الواح چنانکه ذکر میکنند متجاوز از سی هزار لوحه است که تعدادی از آنها در دانشگاه شیکاگو در امریکا به وسیله‌ی جرج کامرون و دیگر خاورشناسان خوانده شده و اطلاعات گرانبهایی درباره‌ی چگونگی وضع مالی و حسابداری و نحوه‌ی وصول مالیاتها را در دوره‌ی هخامنشی بازگو میکند. «یک سند مالیاتی در خزانه‌ی تخت جمشید، پیدا شده که حاوی بقایای مالیاتی بانویی است که قسمتی از مالیات خود را پرداخت کرده و به موجب این سند تنمه آنرا داده و مفاصا حساب گرفته است.»<sup>۲</sup> از روی این الواح میتوان دریافت که هخامنشیان در زمینه‌ی امور مالی و حسابداری، مراکز بایگانی داشته و کسانی که مأمور نگهداری و بایگانی این اسناد بوده‌اند در این زمینه‌ها اطلاعات و آموزشهای لازم را کسب کرده‌اند.

بعد از سلوکیان، اشکانیان نیز سیاست بایگانی اسناد و امور مالی دوره‌ی هخامنشی را دنبال کردند و صورت مالیاتهای وصول شده را در دفترخانه‌های مخصوص ثبت و بایگانی میکردند.

در زمان ساسانیان مخصوصاً با اصلاحات مالیاتی انوشیروان در دستگاه خزانه‌داری و امور مالی تغییراتی بوجود آمد، بطوریکه صورت هزینه‌ها و عواید در خزانه‌ها و بایگانی‌ها منعکس میشد.

دیاکونووی می‌نویسد: «صورت مشمولین پرداخت مالیات در دو نسخه تهیه میشد، بدین ترتیب که یکی از صورتها در اداره‌ی مرکزی و

۱- کریستنسن، ساسانیان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۲- راوندی، ج ۱، ص ۴۰۵.



نسخه‌ی دیگر آن در اداری محلی نگاهداری میشد ...

مقارن همان زمان خسرو انوشیروان برای تعیین میزان مالیات سرانند به‌دائر سرشماری نیز مبادرت ورزید. <sup>۱</sup>

به استناد مدارک متعدد در زمان ساسانیان تشکیلات و سازمانهای اداری بخصوص امور مالی و حسابداری ترقی و پیشرفت زیاد کرد و همگام با آنها مأموران و کارمندان ویژه‌یی که برای اداره‌ی این امور تربیت میشدند به آموختن فنون و روشهای حسابداری و نگاهداری هزینه دخل و خرج می‌پرداختند. تحصیلداران و ممیزان مالیاتی در بلاد و قصبات ورقه‌هایی بصورت اعلان منتشر میکردند که در آنها نام کسانی که میزان مالیات آنها تعیین شده بود منعکس بود. چنین سیستم منظم اداری و حسابداری نمی‌توانسته است از حسابداران و ممیزان آزموده و تحصیل کرده در رشته‌های مختلف بی‌نیاز باشد.

نظریقه‌ی وصول مالیات و اداره‌ی خزانه‌ی کشور و صورت حسابهای دخل و خرج در دوره‌ی هخامنشی تا قبل از داریوش مأخذ و ترتیب درستی نداشت و حکمرانان محل از نظر تأمین هزینه‌های جاری اختیار تام داشتند، داریوش نظام مالیاتی را بر مبنای معین مالیات جنسی و نقدی به وجود آورد و برای هر ایالتی بر حسب وضع اقتصادی آن ایالت مالیاتی مقرر داشت چنانکه ویل دورانت می‌نویسد: «هر ایالت سالانه موظف بود مبلغ ثابتی نقدی یا جنسی به عنوان مالیات برای شاه بفرستد. هندوستان ۴۶۸۰ تالنت می‌فرستاد، آشور و بابل ۱۰۰۰ تالنت .... و این مبالغ سالیانه ۱۴۵۶۰ تالنت می‌شد .... از این گذشته هر استان ناچار بود کالای مورد نیاز شاه را تهیه و تسلیم کند. مثلاً مردم مصر غله‌یی را که برای خوراک سالانه ۱۲۰۰۰۰ نفر لازم بود می‌فرستادند و اهالی ماد ۲۰۰۰۰۰ گوسفند تقدیم می‌کردند.» <sup>۲</sup>

پولهای کلانی که در این دوره وصول میشد به صورت شمش‌هایی

۱- دیاکونو، ایران باستان، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

۲- ویل دورانت - ج ۱ ص ۵۳۵.

از زر و سیم در خزانه ها نگهداری میشد و جمع مالیاتهایی که به خزانه داریوش پرداخت میشد (۱۴۵۶۰ تالنت) معادل نود میلیون فرانک طلا و یا ۴۵۰ میلیون ریال به پول امروز بوده است .

در میان شاهنشاهان ایران باستان کمتر فرمانروایی را می توان یافت که مانند داریوش رفاه و سعادت ملت خویش را بر پایه اقتصادی نوین و سالم ، با نظم و ترتیب خاص بنا گذاشته باشد . در این دوره روابط اجتماعی و اقتصادی و دخل و خرج کشور بر پایه یی گذاشته شد که احتیاج مبرم به کارمندان و حسابداران آموزش دیده در سطحی عالی گردید و این تحولی است که در ایران باستان مبنای بسیاری از سیاست های اقتصادی ملی کشور قرار گرفت .

پیدایش بانک پدیده ی دیگری است که اهمیت و نضج و ترقی امور بازرگانی و اقتصادی این زمان را میرساند .

«دکتر گیرشمن از يك بانكدار يهودی در قرن هفتم ق. م. نام می برد که امور رهنی اعتبار متحرك و امانات را انجام میداد و سرمایه ی آن در مورد منازل، مزارع ، غلامان ، چهارپایان و کشتی های مختص حمل مال التجاره ، به کار می رفت و این بانک از عملیات مربوط به حساب جاری و استعمال چك اطلاع داشت ...

بانك دیگری متعلق به موراشی ... وجه مال التجاره را اخذ می کرد ، قنوات را حفر می نمود و آب را به کشاورزان می فروخت ...»<sup>۱</sup> برای اداره ی چنین سیستم اقتصادی وسیع و پیشرفته ، واحد های سنجش و اندازه گیری بکار می رفته است . شاید قدیم ترین واحد های شناخته شده مربوط به گنجایش (حجم) اکرهی باشد . «برقطعات شکسته ای از ظرفهای بزرگ گاهی خطوطی دیده شده که نمودار ظرفیت آن است . در اندازه گیری گنجایش به ، دونام برخورداریم که یکی (اکرهی) Akarhi و دیگری (هیروسی) Hirusi . است . اکرهی گنجایشی به اندازه ی صدویست تا صد و پنجاه لیتر است ، و هیروسی معادل يك دهم یا يك

۱- گیرشمن ، ص ۱۷۸ نقل از راوندی ، ج ۱ ، ص ۴۰۱ .

دوازدهم آن بوده و گنجایش آن کمتر از ده لیتر نبوده است. بر بسیاری از قطعات شکسته ظرفهایی که ضمن کاوش در توپراغ قلعه بدست آمده گنجایش آنها ثبت شده است.<sup>۱</sup>

در زمان هخامنشیان بر اثر ایجاد روابط و مبادلات اقتصادی بین نواحی مختلف و مقتضیات اجتماعی و اداری سیستم واحد پولی به وجود آمد.

عقیده‌ی عده‌ی زیادی از خاورشناسان این است که داریوش نخستین بار در ایران به ضرب سکه اقدام نموده است. نخستین پولی که داریوش سکه زد (دریک) طلا و سکه‌های نقره (شکل) نام داشت. سکه‌های طلای دریک (داریک) از جهت وزن برابر با ۸٫۴ گرم و سکه‌ی نقره‌ی شکل (سیکل) برابر با یک بیستم داریک بود. او مستد می‌نویسد: «داریک‌های ۱۲۹ گندمی  $\frac{1}{4}$  ۲۳ قیراط ویژه ۹۸ درصد زرناب بود، برای واحد سکه‌ی سیم داریوش نیم استاتر همان شکل یاسیگلویی (یونانی) را بهتر می‌دانست و همان وزن کهنش را که ۸۳ گندم بود نگاهداشت. این سکه‌ها نیز از سیم پالایش شده بیش از ۹۰ درصد ویژه بود. سکه‌های فروتر سه‌یک، چهاریک، شش‌یک و دوازده‌یک بود.

زر به‌میزان (ابویی) و سیم باتلنت قنطار بابلی که ۷۸ مبنای ابویی وزن داشت شمار میشد. بیست‌سیگلوس برابر یک داریک بود و نسبت سیم به زر ۱۳/۳ به یک بود. «<sup>۲</sup> دیگر از واحدهای این دوره واحد وزن (کارشا) بوده است. بر روی سنگ وزنه‌ی شفافی که در کاوشهای تخت جمشید در سال ۱۳۱۶ به دست آمده چنین نوشته شده است.

«۱۲۰ کارشا - من هستم داریوش شاه بزرگ - شاه شاهان، شاه کشورها، شاه این سرزمین، فرزند ویشتاسب هخامنشی :

۱۲۰ کارشای زمان هخامنشیان برابر ۹ کیلوگرم و ۹۵۰ گرم یعنی ۵۰ گرم کمتر از ۱۰ کیلوگرم است بنابراین یک کارشا ۸۳ گرم یا نزدیک به

۱- پیوتروفسکی، اورارتو، ص ۷۷ و ۷۸.

۲- او مستد، ص ۲۵۳ و ۳۵۶.

۱۸ مثقال می‌شود. هر شکل نیز يك دهم کارشا یعنی ۸ گرم و سه دهم گرم می‌باشد. <sup>۱</sup>

از لوحه های دیگری که از این دوره به دست آمده برمیآید که ۳۷ کارشا و يك شکل و يك چهارم شکل بابت حقوق يك ماه در سال نوزدهم سلطنت خشایارشا به کارگران پرداخت شده است.

این اسناد نشان میدهد که سازمان مالی واداری شاهنشاهی هخامنشی دارای تشکیلات منظم و مرتب بایگانی و مالی بوده و کسانی که مسئولیت این امور را داشته‌اند آموزش‌های مربوط به حسابداری، ریاضیات و غیره را بخوبی آموخته‌اند.

از واحدهای دیگر سنجش آن زمان واحد پیمانانه و طول بوده است و اومستد در این باره چنین مینویسد:

«... داریوش میدانست که نخستین بایسته‌ی يك دستگاه تنظیم وزنها و اندازه هاست، چنانکه دیده‌ایم. (پیمانهای شاه) (تقریباً برابر با بوشل امریکائی)، داشت جایگزین پیمانهای خصوصی گوناگون ملکداران میشد... و در پایان پادشاهی داریوش این کار جایگزین کردن، تقریباً به پایان رسیده بود.

يك نمونه‌ی رسمی از (ارش شاه) در دست داریم که مانند خط‌کشی از سنگ آهک سیاه درست به درازای هیژده اینچ است، نام و عنوانهای داریوش روی آن، اصل بودن و اعتبار آن را نشان میدهد...»<sup>۲</sup>

با روی کار آمدن اسکندر و جانشینانش، امور مالی و سیستم اقتصادی ایران تغییر کرد و تا اندازه‌ی بی‌به دستگاه اداره‌ی منظم امور مالی خلل وارد آمد و همگام با سایر پدیده‌های فرهنگی و آموزشی، در امور مالی و تربیت تحصیلداران نیز رکودی به وجود آمد.

«عایدات خزانه را تنها درآمد سالیانه اراضی تشکیل نمی‌داد، بلکه انواع عوارض و مالیاتهای دیگر نیز تحت عنوان کلنی (مالیاتهای

۱- ب. کوثر، سنگ‌نبشته‌ها، ص ۹۲ و ۹۳.

۲- اومستد، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

شاهی) از مردم اخذ میشد که مالیات تاج، مالیات نمک، مالیات سرانه از آن جمله بوده، علاوه بر این از راه عوارض گمرکی و مالیات بر معاملات و مالیاتی که از بزرگان می گرفتند مبالغی عاید خزانه میشد. «<sup>۱</sup> با اینکه بعضی به اشتباه، سیاست اقتصادی اسکندر را از طرحهای اقتصادی مفید می دانند ولی عملاً همه‌ی منافع مملکت در دست دولت متمرکز میشد و عوارض و مالیات‌های مختلف کمر ملت را خورد می کرد و تنها عده‌ی خیلی از مردم از این ثروت‌ها و عایدات برخوردار میشدند. تحت چنین شرایط و نظامی مردم در تنگدستی به سر می بردند و مالیات و عوارض بر منازل، چهارپایان، مزرعه‌ها و حتی تولد، ازدواج و مرگ بسته می شد.

با وجود این در دوره‌ی سلوکیها دریک طلا و شکل نقره‌ی دوره‌ی هخامنشی همچنان در داد و ستدها به کار می رفت و ضرابخانه‌ها نیز از کار نیفتاد و تا زمان اشکانیان ادامه پیدا کرد.

اشکانیان که پاسدار و دنباله رو نظام و سیستم اجتماعی و اقتصادی و آموزش هخامنشیان بودند، در تعقیب اقدامات مفید اجتماعی و آموزشی هخامنشیان از جمله آموزش سیستم مالی و اقتصادی کشور را دنبال کردند.

در نسا اسناد و مدارک بایگانی شده مربوط به امور مالی پارتیان نشان میدهد که اشکانیان با روم روابط تجاری برقرار کرده بودند، و سیستم اقتصادی آنها به نحوی پیشرفت کرده بود که گمرک‌خانه‌هایی نیز جهت کنترل امتعه وارداتی و صادراتی و ثبت آنها به وجود آورده‌اند.

اسناد فوق به عنوان بایگانی امور مالی و حسابداری مملکت که زیر نظر حسابداران آزموده و دانش آموخته اداره میشد نشان دهنده‌ی پیشرفت اداری و مدیریت پارتیان و توجه آنها به آموزش و پرورش در این دوره است. (ش ۱۶ - الف)

مسکوکات این دوره از نقره و مس بوده، و از مفرغ نیز به ندرت استفاده کرده‌اند.



ش ۱۶ الف - قطعه‌ی سفالینه‌ی  
پارتی (استراکون) که سندی است  
از نسا - مربوط به امور مالی و  
اقتصادی

پول این زمان را (دارخم) می‌نامیدند و چهاردارخمی از همه رایج‌تر بوده و در حدود چهار گرم وزن داشته است.

«سکه‌های زیادی از دوره‌ی اشکانی در کاوشهای بین‌النهرین به دست آمده است. دفینه‌های متعدد بزرگ و کوچک آن عصر در ایران کشف شده که دارای مسکوک اشکانی بوده‌اند و مخصوصاً در کاوشهای ری چند صد مسکوک اشکانی در ته چاهی به دست آمده‌است.

در زمان اشکانی سه نوع سکه ضرب شده است:

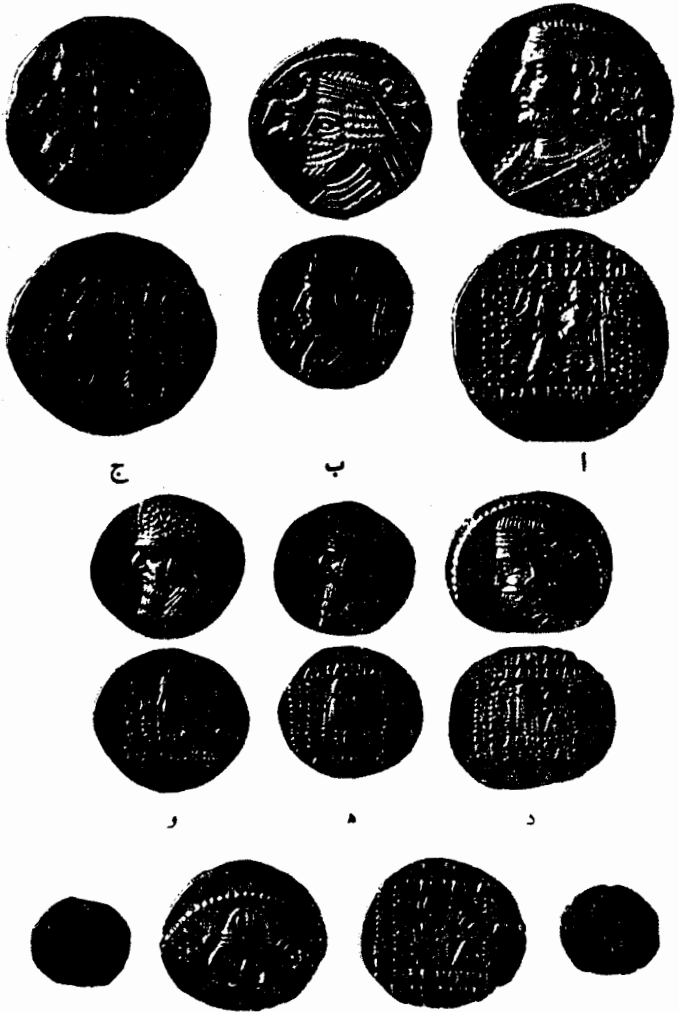
۱ - سکه‌های کوچک مسی یا مفرغی.

۲ - سکه‌ی نقره که (درهم) نامیده می‌شده.

۳ - سکه‌ی بزرگتری از نقره که (تترادرهم) نام داشته.

سکه‌های نوع اخیر تمام یا اکثر در بین‌النهرین ضرب می‌شده و سکه‌های مسی و سکه‌های کوچک نقره در چندین نقطه ایران حالیه ضرب می‌گردیده، ضرابخانه اکباتان و تیسفون از قرار معلوم از همه مهمتر و بزرگتر بوده است.<sup>۱</sup> (ش ۱۶ - ب)

۱ - ر. نیازمند. ایرانشهر، یونسکو، ج ۲، ص ۱۸۳۶



- (ا) ارد اول  
 (ب) فرهاد پنجم و موزا  
 (ج) فرهاد چهارم  
 (د) گودز دوم  
 (ه) مهرداد دوم  
 (و) مهرداد دوم  
 (ز) گودرز دوم (؟)  
 (ح) مهرداد (درت. ا. :  
 وردان دوم (Vardanes II)

ش ۱۶ ب - مسکوکات شاهشاهی پارتی

در دوره‌ی ساسانیان وضع اقتصادی و امور بازرگانی و مبادلات و دیوان محاسبات به موازات تحولات و تکاملی که در شئون مختلف علمی و فرهنگی پیدا شده بود تغییر کرد و دستگاه اداری و امور مالی و اداره‌ی خزانه و مأمورین و کارمندانی که بدین منظور ها تربیت می‌شده‌اند از سایر دوره‌های قبل ممتاز گردیده است.

در این دوره واستریوشان سالار سمت و مقام وزیر دارایی را داشته است «شخصی که او را واستریوشان سالار می خواندند (رئیس مالیات ارضی) بود لفظ واستریوشان سالار یا واستریوشن بد به معنی رئیس فلاحان است ... ظاهراً واستریوشان سالار ریاست اداره‌ی مالیه را داشته است و تصور می‌رود، که علاوه بر خراج املاک، وصول باج شخصی هم برعهده‌ی او بوده، زیرا که لقب هتخشبد (رئیس صنعتگران) یعنی رئیس همه‌ی مردمانی که کار دستی انجام می‌دهند، مثل غلامان و دهقانان و تاجران و... باری شخص و استریوشان سالار هم وزیر مالیه و هم وزیر فلاحت و صناعت و تجارت بوده است....

از جمله مأمورین عالی رتبه‌ی مالیه، آمار کاران مختلف، یعنی مأمورین وصول و رؤسای محاسبات را باید ذکر کرد. شخصی که دارای مقام ایران آمار کار بوده طی دوره معینی از این عهد، قائم مقام و نایب وزیرک فرماندار می‌شده است، اما وظایف او را در برابر واستریوشان سالار درست نمی‌دانیم چه بوده است. یکی دیگر از عمال بزرگ مالیه در آمار کار (رئیس محاسبات دربار یا اقامتگاه شاهنشاهی) است، دیگر واسپوهرگان آمار کار (مأمور وصول عایدات ایالت واسپوهرگان)، دیگر شهرپو آمار کار (Shahrpav Amarkar) که ظاهراً يك نفر مأمور ایالتی بوده است. دیگر آذربانگان آمار کار (مأمور وصول در ایالت آذربایجان).<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه در زمان ساسانیان وضع اقتصادی و امور مالی و محاسباتی به آن حد از پیشرفت و ترقی رسیده بود که چنین مأمورین عالی رتبه‌ی را در سطوح بسیار عالی آموزشی تربیت می‌کردند.

تصور می‌رود که مأمورین مخصوص طبق برنامه‌ی معینی آماده می‌شده‌اند بدین‌طریق که پس از فراگرفتن سواد خواندن و نوشتن وارد مدارس می‌شدند که ریاضیات را در حدود کار آرنوز فراگیرند و سپس وارد دوره‌های حسابداری می‌شدند و پس از پایان دوره‌های اختصاصی و فراغت از تحصیل زیر نظر کارکنان قدیم امور دیوانی به منظور کارورزی



و تمرین، کارآموزی می‌دیدند تا بتوانند بعدها خود مستقلاً مسئولیت‌های لازم و تخصصی را عهده‌دار شوند.

در این دوره رواج مبادلات اقتصادی و گسترش اقتصاد بازار موجب گشت که اداره‌ی ناظر بر کار ضرابخانه‌های دولتی به وجود آید چنانکه دیوانی به نام دیوان گهبد یعنی اداره‌ی نظارت بر کار ضرابخانه به وجود آمده که علاوه بر کار نظارت ضرابخانه‌ها وجوه نقد را نیز نگهداری می‌کرده است.

در این زمان دو نوع مالیات معمول بود، یکی مالیاتی که به اراضی تعلق می‌گرفت و میزان آن بستگی به خوبی یا بدی وضع محصول داشت و دیگر مالیات سرانه که از مردم دریافت می‌گردید و بنابه وضع دارایی اشخاص میزان آن متفاوت بود و غیر از نجبا و بزرگان افرادی را که در گروه سنی ۲۰-۵۰ سال قرار داشتند شامل می‌شد.

مالیات زمین را، (هاریک) می‌گفتند. مأمورین، میزان مالیات را در ابتدای سال تعیین نموده و این مبلغ را میان مؤدیان مالیاتی تقسیم می‌کردند. صنایع دستی که در زمان ساسانیان پیشرفت کرده بود نیز مشمول پرداخت مالیات بود.

عواید دیگری که به صورت هدایا در جشنهای نوروز و مهرگان تقدیم میشد در این زمان رواج داشت. در این سیستم مالیاتی میزان تحصیل کرده و متخصص با دیدن آموزش‌های لازم، با کمال دقت و با اندازه گیریهای دقیق، میزان، مقدار و نوع مالیاتها را برآورد کرده و به مأمورین اجرا و وصول ابلاغ می‌نمودند.

در زمان انوشیروان اصلاحات مالیاتی صورت گرفت و وضع پیشین را به وسیله‌ی میزان امینی تعدیل کرد، به این معنی که در مورد کسانی که به علل شکست یا آفت و فقر از عهده پرداخت مالیات بر نمی‌آمدند تخفیف کلی داده میشد.

ساسانیان از نظر اداره‌ی امور مالی و آموزش‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون از جمله سیستم بانکی به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ی

نایل آمده بودند و افراد لازم‌التعلیم و متخصص را تحت ضوابط و شرایطی انتخاب کرده و بعد از دیدن تعالیم و آموزشهای لازم به کارهای مربوطه می‌گماردند.

پیدایش سیستم بانکی که از زمان هخامنشیان شروع شده بود، در این دوره متریقی‌تر گشته و چک و برات مرحله‌ی تازه‌یی از پیشرفت امور مالی در زمان ساسانیان است.

گیرشمن می‌نویسد: «این عهد دوره پیدایش حقیقی برات است و بانکداران یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی، در جریان دادن برات نفوذ عمده داشتند. برات محققاً از هزاره دوم ق. م. شناخته شده بود اما جریان آن محدود بود، و درحقیقت جز شناسایی قرضی یا تثبیت تاریخ تأدیه، چیزی دیگر نبوده، از دوره‌ی ساسانی برات به صورت سند تملک درآمد و رسماً آنرا می‌شناختند.

بانکهای شاهنشاهی که تحت اداره ایرانیان یا یهودیان بودند مبادلات پولی را به وسیله‌ی اسنادمکتوب به کثرت انجام میدادند، گروهی اندک از متخصصان مالی می‌دانند که کلمه‌ی چک با اصطلاح تضمین سند از زبان پهلوی (به زبانهای اروپایی) رفته و آنها از ابداعات مؤسسات بانکی ایران در اوایل قرون وسطی می‌باشد. بازرگانان مسیحی سوریه بعد از برات را از ایران اقتباس کردند و به مغرب رسانیدند، در آنجا برات مخصوصاً از عهد مروثری شناخته شده است.

در شهرها استعمال سکه وسعت یافت و تعداد فراوانی از درهم‌های سیمین ساسانی در ایران یا در ممالک همجوار یافته شده است.<sup>۱</sup>

مسکوکات عهد ساسانی دونوع بوده است، یکی طلا و دیگری نقره که میان آنها نسبت ثابتی وجود نداشته است. مسکوکات طلا (دینار) نسبتاً کم بوده و از جهت اندازه باهم اختلاف داشته اند ولی درهم نقره‌ای يك وزن و يك اندازه بوده است.

وزن این درهم‌ها در حدود ۳۶۵ تا ۳۹۴ گرم و قیمت درهم

در حدود ۷۹۰ فرانک طلا بوده است، علاوه بر این سکه هایی از مس نیز وجود داشته که به آنها پیشیز می گفتند. کریستن سن می نویسد. «این دراهم برخلاف درهم های اشکانی پهن و نازک است. استیر (ستاتر) ارزش چهار درهم داشته است. سکه های کوچک نقره هم ضرب می کرده اند از این قرار، دیوبول Diobole (معادل نیم درهم) و اوبول یا دانگ (معادل یک ششم درهم) و همیوبول (معادل یک دوازدهم درهم). مقداری سکه مخلوط مس و قلع و سرب از عهد اردشیر اول و شاپور دوم باقی است. انواع سکه های مس، که قیمت مختلف داشته و گویا اساس آنها مأخذ نقره بوده، در دست است. کوچکترین پولی، که اسم آن به ما رسیده پیشیز است.»<sup>۱</sup>

ضمن مطالبی که در قسمت های مختلف این بحث گفته شد نتیجه گرفته می شود که در دوره های مختلف شاهنشاهی ایران برای اداری، امور مالی و حسابداری، افرادی صاحب صلاحیت بنابه درجهی معلومات و دانش آنها به مسؤلیت های مختلف از جمله مسؤلیت هایی نظیر وزارت مالیه، آمارگری، ممیزی و نظایر آن گمارده میشدند و بادیدن تعالیم و کسب دانستنی های لازم به مشاغل مورد نیاز می برداشته اند.

ابزار و روش های سنجشی که به کار می رفته در زمان مادها عبارت از یک سلسله واحدهای اندازه گیری بوده که در کارها و امور روزانهی زندگی خانوادگی و اداری به صورت های مختلف مورد استفاده قرار می گرفته و در زمان هخامنشیان و دوره های بعدی تغییراتی در آنها پیدا شده، در زمان ساسانیان همگام با سایر پدیده های اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی، امور مالی و ابزار و روش های اندازه گیری تکامل یافته و در سطح استاندارد بین المللی زمان خود درآمده است. در حال حاضر امور مربوط به واحدها و مقیاسات و استانداردهای ملی و بین المللی یکی از مباحث عمده، و فصل مهمی از برنامهی تحصیلی است که بر مبنای علمی، اساس علوم پایهی دانشگاهی و مأخذ محاسبات فنی قرار دارد.

در ایران باستان نیز داشتن وسایل و ابزار سنجش برای زمان، پول، وزن، طول، گنجایش وجود داشته که همه مستلزم دانشهایی در شناخت و

به کار بردن آنها بوده است و افراد تحت شرایط و ضوابطی به آموختن و یادگیری موارد استعمال آنها پرداخته اند.

لازمه‌ی استفاده از این ابزار و وسایل داشتن سواد خواندن و نوشتن و حساب بوده و بر حسب موارد و ابزار مختلف، دانستنیهای خاصی را لازم می‌نموده است که همه مستلزم معلومات و اطلاعاتی است که جز از راه آموزش و تعلیم امکان پذیر نبوده است.

## فصل پنجم

### آموزش نظامی

۳. دانش و فنون نظامی

۱. تشکیلات نظامی

۲. ابزار جنگی

#### ۱ - تشکیلات نظامی

از چگونگی نیروی رزمی، تشکیلات و فنون نظامی و لوازم نبرد اقوام آریایی آگاهی کاملی در دست نیست. کهن‌ترین اثری که نشان دهنده‌ی دانش نظامی آریاها میباشد دژهای مستحکمی است که اورارتوها پس از تسلط بر سرزمین قفقاز و نواحی شمالی کوه‌های زاگرس بنانهادند و نمونه‌ی ازین دژها در حفاریات نزدیک شهر (نوربایزید) و (کولاگران) از زیر خاک بیرون آمده است. در آنجا دو کتیبه‌ی سنگی پیدا شده که متعلق به اوراتوها میباشد. «دو کتیبه‌ی سنگی از آرگیشتی فرزند منوئه و روسا فرزند اریمن به دست آمده که به خط میخی و دربار‌ه‌ی بنای دژهای قفقاز به دست اورارتوهاست.»<sup>۱</sup> چیزهای دیگری نیز در دو محل مذکور بدست آمده است نظیر درفش، چاقو، اسلحه و غیره.

این حفاریها از لحاظ آگاهی برنخستین آموزشهای نظامی میان آریاها دارای کمال اهمیت است و نشان میدهد که اورارتوها دارای تشکیلات مفصل دفاعی بوده‌اند و بمنظور مقابله با حملات اقوام وحشی و خطرات احتمالی، گذشته از ساختن دژهای پایدار و مقاوم که این خود مستلزم کارآموزی و تعلیم بوده است، آنان فنون نظامی را در زمینه‌های مختلف نیز می‌آموخته‌اند و برای اینکار اردوگاههای مخصوصی داشته‌اند.

شک نیست که اختلاط خصوصیات قومی اورارتوهای آریایی با اقوام بومی به نوعی مبادله‌ی تجارب متقابل در مبارزه با مشکلات اقلیمی منجر شده و فراگیری مهارتها بصورت تقلید و یا آموزش عملی صورت گرفته است. پیوتروفسکی چنین اظهار نظر میکند: «میان قلاع محلی [واقع در جنوب گرجستان و غرب آذربایجان] دژهایی هست که بظاهر مانند دژهای اورارتوست و چنین بنظر میرسد که مردم بومی این سرزمین فنون ساختمانی اورارتوها را به سرعت فرا گرفته یا به عکس اورارتوها که بهنگام بنای دژهای خویش افراد بومی این سرزمین را بخدمت می‌گرفتند، دژها را برروال دژهای قفقاز می‌ساختند.»<sup>۱</sup>

سپاهی که مادها ترتیب دادند به عهدده‌خامنشیان ارتش آزادی‌بخش ملت‌های آن روزگار گردید و چنان نیرومند و توانا بود که امنیت را در کلیه‌ی سرزمینهای تابع برقرار کرده بود. این نیروی نظامی از دو قسمت زمینی و دریایی تشکیل شده بود.

الف - نیروی زمینی

قبایل ماد از ۱۲۰۰ تا ۷۰۰ ق. م در قید تابعیت آشور بسر بردند و در این مدت هر چند برای مقابله با قشون آشور رسم دیرینه را که سواری و تیراندازی بود به کودکان می‌آموختند ولی تازمانی که اتحاد قبایل مختلف ماد عملی نگردید دفع آفت خانمان برانداز آشور میسر نبود. سال ۷۰۰ ق. م. دیاکو «دیوکس» به‌عنوان نخستین پادشاه ماد بر تخت

نشست و بدین ترتیب مادها از یوغ آشور خود را رها ساختند. از این پس به خاطر حفظ سلطنت و وحدت قومی بناچار تمام مردم طبقات ششگانه‌ی ماد، در دفاع از سرزمین خود شرکت جستند. در تعقیب چنین هدفی آموزش نظامی و فنون مربوط به آن رایج شد.

هوخشتر سومین پادشاه ماد، اولین شاهنشاهی است که برای ایران، «قشون آماده‌ی مرتبی ترتیب داد.»<sup>۱</sup>

در این زمان آموزش نظامی به صور مختلف معمول گردید و هر چند که نوع اسلحه محدود بود مردم ماد از هر طبقه به آموختن فنون نظامی و شیوه‌های بکار بردن سلاح موجود مشغول شدند.

در اجتماع آریاها رامشگرانی بوده‌اند که حماسه‌هایی موزون و آهنگ‌دار در توصیف قهرمانی و شرح وقایعی که بر آنان رفته است می‌خواندند و خاطره‌ی سرداران و قهرمانان بزرگ را زنده نگاه میداشتند. از مجموعه‌ی حماسه‌های آریایی که در نقاط مختلف چون هند، ایران، یونان، ایرلند، اسکانندیناویا بر جای مانده میتوان گفت که آریاها مردمی سلحشور و شجاع بوده‌اند و بهمین جهت است که آن دسته از ایشان که در مغرب ایران ساکن شدند و بعدها تحت عنوان مادها در کتیبه‌ها از ایشان یاد شده است، توانستند بر سهمگین‌ترین نیروی جنگی آن روزگار یعنی لشکریان مجرب و کارآموده‌ی آشور پیروز شوند.

هوخشتر سومین پادشاه ماد در اندک مدتی سپاه ماد را چنان تربیت و آماده نمود که در نبردهای بزرگ همواره سرافراز و پیروز بود. زیرا آموزش نظامی و تعلیم فنون سپاهیگری در دوران پادشاهان ماد بدانسان بین ایرانیان آنروزگار از پارس تا مدی و آسیای صغیر رایج گردیده بود که برتری آرتش ماد را بر سپاهیان کشور های بزرگ آن روزگاران مسلم میداشت.

بسال ۵۵۳ ق. م. کورش کبیر با انقراض دولت ماد شاهنشاهی ایران را بنیانگزاری کرد، نیروهای مسلح پارس و ماد پس از اختلاط و

پیوستگی، از فنون نظامی و آموزش جنگی یکدیگر برخوردار شدند و بدین ترتیب، زمینه برای به وجود آمدن تشکیلات نظامی عظیم و وسیع هخامنشی فراهم گردید.

کوروش کبیر که گزنفن سردار و مورخ یونانی از او بعنوان يك سردار مجرب و کاردان یاد میکند از همان آغاز حکومت شالوده‌ی ارتش نوینی را پی‌ریزی کرد.

ژنرال ارتور بوشه فرانسوی با استفاده از گزارشات گزنفن درباره‌ی کوروش در کتابی که سال ۱۹۲۳ تحت عنوان قوانین ابدی جنگ انتشار داده است نبرد (تمبره) کوروش را مورد بحث قرار داده و نبوغ فرماندهی او را ستایش میکند.<sup>۱</sup>

کوروش با این صفات و نبوغ نظامی ارتشی بزرگ با روحیه‌ی عالی بوجود آورد. ارتش او مرکب بود از:

۱- سواره نظام ۲- پیاده نظام ۳- ارابه‌های جنگی.  
۱- سواره نظام: این قسمت از سپاه در حمله و دفاع شرکت میکرد. «سواران و اسبان به زره و (برگستوان) ملبس بودند و علاوه بر تیرو کمان، برای روبروشدن با دشمن و نبرد تن‌به‌تن نیزه در اختیار داشتند.<sup>۲</sup> مهارت در سواری و تیراندازی خاص هر سرباز ایرانی بود اما نبرد با نیزه مستلزم آموزش جدید بوده که از زمان کوروش در سپاه ایران معمول شده است.

۲- پیاده نظام: سرباز پیاده دارای سپر و شمشیر و خنجر و یا تیر و کمان و نیزه و کماند بوده است. سربازان پیاده که از اقوام مختلف تشکیل میشده است هر دسته بنا به تربیت و آموزش نظامی قومی، دارای انواع سلاح بودند و بادلیری قلب دشمن را با تیر و خنجر میشکافتند.

۳- ارابه‌های جنگی: این ارابه‌ها دارای چرخهایی بودند که با داسهای بران مسلح بود. و بدیهی است که تربیت راننده برای ارابه‌ها و نیز آموزش نبرد برای سرنشینان ارابه بخشی از آموزش نظامی در ارتش

۱- غ- مقتدر، ایرانشهر - یونسکو - ج ۲ - ص ۱۰۷۸ .  
۲- گزنفن - ص ۳۳۷ .



شاهنشاهان هخامنشی بوده است .

« هنگامیکه کار جنگ در جبهه بالا میگرفت کورش شخصاً بابدل جوایز و پاداش به رانندگان ارابه‌ها و سرنشینان آنها ، ارابه‌ها را به قلب کارزار میفرستاد و بدینوسیله پیروزی سپاه ایران را تسریع مینمود . »<sup>۱</sup>  
از سال ۵۲۰ ق . م . سازمان ارتش ایران وسعت یافت . تنوع نیروهای رزمنده بیشتر شد و انضباط ارتش بمراتب بالاتر رفت و بهمان نسبت آموزش نظامی در زمینه‌های مختلف گسترده شد و تخصصهای مختلف نظامی پایه‌گذاری گردید .

فرمان داریوش سپاهی مرکب از ده هزار نفر از زبندگان پارس و ماد بوجود آمد که آنرا سپاه جاویدان نامیدند زیرا هیچگاه از عده‌ی آنها کاسته نمیشد و بجای آنان که در جنگ کشته میشدند افراد دیگری میگماشتند . قدرت تحرك و کارآیی این سپاه آنچنان بود که بمحض وصول فرمان میتوانست دشمن را در محل سرکوب کند و با وجود شاهراه‌های بزرگی که ساخته شده بود امنیت را در زمان صلح در سراسر امپراطوری وسیع ایران برقرار میکرد .

« علاوه بر سپاه جاویدان سپاه کوچک دیگری که از دو هزار اشراف زادگان بزرگ تشکیل میشد بمنزله گارد شاهنشاهی ، وظیفه نگاهبانی شاهنشاه را بعهدہ داشت و این سپاه گل سرسبد ارتش بود . »<sup>۲</sup>

سیاست نظامی ایرانیان عهد هخامنشی بسیار پیشرفته بود . بهمین جهت فقط هنگامیکه جنگ مهمی روی مینمود کلیه‌ی نیروهای امپراطوری بسیج میشدند . این نیروها از سپاهیان اقوام و ملل تابع تشکیل میشد و هر قوم ساز و برگ و روش جنگی مخصوص بخود داشتند . هندوان با فیل و اقوام دیگر بحکم رسوم و سنن ملی خود در جنگ شرکت میکردند و در این مواقع بود که عظمت نیروهای ارتش ایران جلوه مینمود .

بنابرمدارك تاريخی بطور تقریب نیروهای ارتش ایران « مرکب از يك نیروی زمینی در حدود هفتصد هزار نفر و يك نیروی دریایی

۱ - گزنفن ، ص ۳۳۷ .

۲ - مشکور ، اجتماعی ، ص ۳۸ .

با ششصد ناو جنگی و نیروبر بود<sup>۱</sup>. ولی هرودوت با کینه‌توزی معروف خود نسبت به ایران نیروهای شاهنشاهی هخامنشی را در لشکرکشی خشایارشا به یونان یک میلیون و هشتصد هزار نفر سوار و پیاده و سه هزار فرزند ناو جنگی ذکر میکند.

مسلم است که نوشته‌ی هرودت درباره‌ی شماره‌ی سپاهیان و ناوگان ایران اغراق‌آمیز است. او بدینوسیله می‌خواهد قدرت و توانایی ارتش یونان را بالا ببرد که چگونه حتی ارتش عظیم (تخیلی) او نتوانسته است در برابر ارتش یونان مقاومت کند. ولی بطور مسلم خشایارشا دارای ارتشی بزرگ و منظم بوده است و بدون شك اداره چنین ارتش عظیمی نیازمند نظام و سازمان مرتب تشکیلاتی بوده است و بدینجهت باید علم سازمان بخشیدن به واحدهای نظامی را در عهد هخامنشی بهمان نسبت عظمت ارتش آن زمان، وسیع و پیشرفته بدانیم که احتیاج به آموزش عمومی و تعالیم دقیق و فرماندهان و مرییان آموخته داشته است.

نگهبانی از سرزمین پهناور شاهنشاهی هخامنشی وظیفه‌ی هر فرد ایرانی بود و بهنگام بروز جنگ همگی در مبارزه با دشمن شرکت میکردند و آنها که بین ۱۵ تا ۵۰ سال داشتند بصف سربازان می‌پیوستند<sup>۲</sup>. آموزش نظامی بصورت یک سنت ملی بین ایرانیان رواج کامل یافت و خدمت سربازی بعنوان یک امر مقدس ملی درآمد ولی بافراریان از خدمت سربازی سختگیریها میشد و آنان که از این کار سر باز میزدند کیفر میدیدند.

از ۴۰۰ ق. م. ارتش هخامنشی بععل مختلف روبرو بضعف نهاد و تا سال ۳۳۰ ق. م. و قتل داریوش سوم، اسکندر و مقدونیان بر سرزمین ایران تسلط یافتند.

حکومت سلوکی از میهن پرستان دلیر ایرانی واهمه داشت و بمنظور دفاع در مقابل قیام‌های احتمالی ایرانیان دژهایی بنا نهاد.

(۱) ن - فرید - بررسیها سال ۲ - شماره ۲ ص ۱۳۹

(۲) ویل دورانت ج ۱ - ص ۵۳۰



ش ۱۷ - سوار اشکانی

« یونانیان از زمان اسکندر تا سلطنت فرهاد اول اشکانی که بیش یا کم تسلطی در مملکت مدی ( عراق عجم ) داشتند برای حفظ این قسمت از مملکت علاوه بر چند قلعه از قبیل قلعه ابرج [ در فارس ] و قلعه شهرری حالیه که از زمان قدیم در این امکنه بوده يك اردوگاه نظامی هم در حوالی

(دوشان تپه) ساخته بودند و آنرا (آپامه)، مینامیدند و این اسم خاص است<sup>۱</sup> که از بناهای سلوکس نیکاتراول میباشد.

سلوکیان دارای ارتش دائمی نبودند و بهنگام جنگ نیروهای زمینی عهد سلوکی از سپاهیان اجیر که بیشتر مقدونی و یونانی بودند و سپاه چریک نواحی اشغالی ترکیب میشد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب آموزش نظامی نمیتوانست بصورت پیشرفته‌یی همانند دوران هخامنشی وجود داشته باشد زیرا سپاهیان اجیری آنها را بودند که کسبشان اجیر شدن به این و آن برای جنگ بود و سپاهی که بمیل یا جبر از مردمان مختلف نواحی اشغالی میگرفتند معلوم است که دوره‌های آموزش نظامی خاصی برای آنها وجود نداشته است و درعین حال مشاهده میشود که ایرانیان میهن‌دوست حتی حاضر به خدمت سربازی در زیر سلطه بیگانه نبوده‌اند.

پس از ۸۰ سال تسلط مقدونیان بسال ۲۵۰ ق. م. پارتها از ایران زمین قیام کردند و با جنگ و ستیز آخرین افراد مقدونی را از ایران بیرون راندند و حکومت شاهنشاهان اشکانی را پی‌ریزی کردند و از نو ارتش مستقل از سربازان ایرانی که کم و بیش از شیوهی آموزش نظامی و سنتهای سپاهیگری عهد هخامنشی برخوردار بود، بوجود آمد.

ارتش مرکب از نیروی سوار و پیاده بود. سواران از دو دسته تشکیل می‌یافتند. سواران سبک اسلحه (کمانداران) و سواران سنگین اسلحه که نیزه و شمشیر و کمان داشتند. تیراندازان سنگین اسلحه یا (کاتافراکتاریان) زرهی مرکب از صفحات فلزی فلس گونه به تن داشتند و ممتازترین واحد لشکر را تشکیل میدادند. (ش ۱۷-۱۸)

در دوره‌ی حکومت اشکانی آموزش نظامی بیشتر شامل سواری و تیراندازی بود. مردم میکوشیدند تا در زمره‌ی سواران تیرانداز

۱- م. فروغ، ایرانشهر - یونسکو - ج ۱، ص ۹۰۱

۲- پیرنیا، ج ۸ - ص ۲۱۰۶



ش ۱۸ - سپاهیان اشکانی ، نقش از پالمیر سوریه

قرار گیرند و به پیروی از این هدف جوانان را برای سواری و تیراندازی آموزش داده و تربیت میکردند. (ش ۱۹)

در نتیجه‌ی شیوه‌های آموزش نظامی پارتها، پرورش يك چابك سوار رزمجو آن چنان عالی صورت میگرفته که تحرك و کاربرد سواره نظام پارتی معروفیت جهانی یافت.

« زیرا آنان در شجاعت و لیاقت و تیراندازی و اسب تازی شهرت بسیار حاصل کردند و بیم و مهابت سواران آنان در دل اهالی بلاد اطراف جایگیر گردید. استعداد و هنر تیراندازی پارتها بقدری معروف شده است که در اشعار ویرژیل شاعر بزرگ روم و دیگران بعنوان ضرب‌المثل مورد تشبیه آمده ». <sup>۱</sup> و شگفت نیست اگر می‌بینیم که آنان در چند نبرد بزرگ با رومیان، بزرگترین قربانیها را از نیروهای آزموده روم گرفتند. چنانکه سورن (Suren) « سورنا » سردار جوان و کاردان پارتی با ده هزار سوار سبك اسلحه و همان تعداد سوار سنگین اسلحه روز ۶ ماه می ۵۳ ق.م. در نبرد با ارتش مجرب و مجهز روم توانست شکستی عظیم بر آنان وارد آورد بدانسان که از رومیان بیست هزار نفر کشته و ده هزار نفر اسیر شدند و بقیه با ترس و هراس متواری گردیدند.

دولت اشکانی در مدت ۴۷۰ سال حکومت خود بسیاری از رسوم خشن و ناهنجار اقوام مقدونی را از لوح تمدن ایران بزود و سنت و آموزش اصیل ایرانی را جایگزین آن نمود.

دست‌آوردهای آنان برای ایران زمین بصورت گنجینه‌یی گرانبها بود که شکوه و عظمت عهد ساسانی را بدنبال داشت. سال ۲۲۶ میلادی دوران پر شکوه و حکومت دانش‌پرور ساسانیان را باید آغاز تمدن نوینی در سرزمین ایران دانست.

نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران بعهد ساسانی ازارکان و قسمتهای



ش ۱۹ - افسر پارتی (اشکانی) موزهی موصل

مختلف تشکیل شده است و شرح و وصف این نیروها و تشکیلات و سازمان آنها به ایجاز از اینقرار است :

وزارت جنگ - آثار مستند تاریخی نشان میدهد که بدون شك در حدود سال ۵۳۱ میلادی برای اداره‌ی امور لشکری ، ایران دارای سازمان اداری کاملی بوده است که امروزه آنرا وزارت جنگ و یا وزارت دفاع مینامند . این وزارتخانه زیر نظر يك وزیر بنام ورزگ- فرمذار اداره میشده است .

ایرانیان باستان همچنانکه در علوم و هنر به حق پایه گذار تمدن جهان آنروز هستند اولین مردمی هستند که قرن‌ها پیش برای اداره‌ی امور لشکری در کشور خود این وزارت را بوجود آوردند .

تجسس و بررسی درباره‌ی چگونگی بروز این رویدادها بستگی مردم ایران زمین را به میراث گذشته و عشق به نگهداری آن روشن میسازد و همین است که مردم ایران را به پی گیری در امر آموزش و پرورش که آموزش نظامی بخش کوچکی از آنست و ادار ساخته است .

« وزارت جنگ نیز دفترهایی داشت که نام سپهبدان (سپاهبدان) و اسواران و سربازان و جیره و مواجب هر کدام در آن ثبت بود و نیز دفترهایی برای ثبت موجودی انبارهای اسلحه و خواربار و اسبان و استران و شتران و فیلان سپاه وجود داشته است »<sup>۱</sup> .

وزیر جنگ کارهای ادارات جنگی را تمشیت میداده است و اداره کل سپاه کشور را درعهده داشته است و ورزگ فرمذار همواره میتواند در کارهای لشکری دخالت کند و شخص شاهنشاه نیز در امور وزارت جنگ ، که از ادارات مهم بوده غالباً مداخله مستقیم میکرده است .<sup>۲</sup>

از سازمانهای تابع وزارت جنگ اداره‌ی انبارهای مهمات و اسلحه‌خانه‌های ارتش بوده است .

۱- امام شوشتری . بررسیها ، سال ۲ شماره ۱ ص ۷۵

۲- کریستنسن ، ساسانیان - ص ۱۵۱



مدیر این قسمت را انبارگ‌بذ (Anbarag-Badh) می‌گفتند که ریاست برصنفی را داشت که مواظب و حافظ اسلحه و مهمات کشور بودند.<sup>۱</sup> و اسلحه‌خانه‌ها در نقاط مختلف کشور قرار داشته است.

عالیترین مقام ارتش ایران در آن روزگار در خانواده سلطنتی موروثی و همواره بعهدی یکی از افراد خاندان شاهی ملقب به (ارگ‌بذ) بود. سپاه شاهنشاهان ساسانی دارای بخشهایی باین شرح بوده است:

بزرگترین قسمتهای سپاه را گند می‌گفتند که همان جند عربی است و فرمانده آنرا گندسالار مینامیدند. قسمتهای کوچکتر از گند را درفش مینامیدند که هر درفش پرچمی با نشانه‌های خاص خود داشت. هر درفش از قسمتهای کوچکتری بنام وشت تشکیل میشده است. درهریک از تقسیمات مذکور انواع سواره‌نظام و پیاده‌خدمت میکردند. فرمانده کل سواران را پشت اسپان سردار مینامیدند، سردار بزرگ‌سواره نظام هر قسمت را سواربذ.

بخشهای ده هزار نفری سپاه را فرماندهی ملقب به هزاربذ اداره میکرد. درهرسپاهی قسمتی مرکب از پهلوانان ویلان گزیده وجود داشت که فرمانده آنرا یلان‌بذ می‌گفتند.

خسرو اول منصب فرماندهی کل قوا را که سه قرن در ایران در اختیار یک فرد بود حذف کرد و فرماندهی ارتش را به چهار فرمانده که مأمور شمال، جنوب، خاور و باختر بودند وا گذاشت.

سواره نظام سپاه ایران مانند زمان پارتها از سواره نظام سنگین اسلحه‌ی زره‌پوش و سواران سبک اسلحه تشکیل میشد.

سواران سنگین اسلحه‌ی زره‌پوش را که از سواران ثراه بودند بوسیله‌ی سواران سبک اسلحه که از نجبای ایرانی ترکیب یافته بود تجهیز میکردند.

دسته‌ی سواره نظام دیگری نیز وجود داشته است که بواسطه‌ی

شجاعت، و بی‌باکی افراد آن از مرگ، آنرا جان اوسپار (Gyân-avaspar) میخواندند.

سپاه جاویدان بسان عهد هخامنشی نیز وجود داشت و فرمانده آن ورتک نیگان خودای بود و باید دانست که سپاه ایران بویژه سپاه جاوید در عصر انوشیروان بر سپاه روم در نظم و افزار رزم برتری داشت.

مردم مختلف نواحی سرحدی تابع شاهنشاهی ایران خود سواره نظامی را تشکیل میدادند که دارای روحی جنگجو و رزمنده بود و از میان آنان سواره نظام ارمنی بسیار مورد توجه بوده و در سپاه ساسانی مقامی ارجمند داشته است. بدین ترتیب شاهنشاهی ساسانی در حلقه دفاعی خارجی که از طرف اتباع سرحدی ایران تشکیل میشد محصور و در عقب آنان سپاه منظم ایران آماده دفاع بود.<sup>۱</sup>

دسته دیگری از سواران تیرانداز نیز وجود داشت که بمنظور انجام مأموریت‌هایی در داخل کشور بکار میرفت رئیس این دسته را تیربذ مینامیدند.

سپاهی بعنوان گارد سلطنتی نیز بوده است که علامت مخصوصی داشتند چنانکه در روی کلاه‌های بلند بعضی از افراد، که در حجاری‌ها، شاه را احاطه نموده‌اند علاماتی دیده شده است. فرماندهی این افراد را پشتیک بان سالار میگفتند.

ایرانیان بواسطه‌ی همسایگی باهند برای سپاه خود از آن کشور فیل وارد میکردند و در پشت سواره نظام فیل سواران قرار میگرفتند و نعره و بو و منظره‌ی وحشت‌آور فیلان، سپاه دشمن را همواره هراسان میکرد.

افراد پیاده نظام از روستاییان عادی بودند که خدمت نظام از وظایف آنان محسوب میشد و بدون اجرت و پاداش به جنگ می‌رفتند و مسلح به سپر و نیزه و خود بودند و آخر سپاه قرارداشتند فرمانده پیاده نظام، پایگان سالار بود.<sup>۲</sup>

۱- گیرشمن، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- کریستن‌سن، ساسانیان - ص ۲۳۵.

نظم و انضباط ارتش شاهنشاهی ایران در عهد ساسانی و دانش فرماندهان و سپاهیان، ما را بر این اندیشه وادار میسازد که سطح آموزش عمومی بر چه پایه‌ی بلندی استوار بوده است تا آنجا که برای آموزش نظامی، استادان و معلمین خاصی در رشته‌های گوناگون بوده است.

استادان و معلمین نظامی راهندرزبنا سپورگان و یا اندرزبند اسپورگان می‌نامیدند. اینان وظیفه داشتند که به دهستانها و شهرها رفته و مردان قابل کارزار را به آداب جنگ آشنا کنند و سلحشوری و فنون نبرد بیاموزند.<sup>۱</sup>

فرد سپاهی در اردوگاههای تعلیماتی بوسیله‌ی افسران متخصص دومین دوره‌ی آموزش را میگذرانید و پس از گذراندن آزمونهای سخت، بصف ارتش شاهنشاهی ایران می‌پیوست.

ب - نیروی دریایی

در فاصله‌ی سالهای ۵۴۲ تا ۵۳۹ ق.م. بامر کورش کبیر کشتی‌های جنگی ساخته شد و آنها بعنوان مقدمه‌ی تأسیس نیروی دریایی ایران در خلیج فارس بکار رفت. ولی از زمانیکه فینقیه تابع ایران گردید، دولت هخامنشی به دستگیری فینقیان صاحب نیروی دریایی بزرگی شد که مرکب از سه گونه کشتی بود. از جمله کشتیهای جنگی بزرگ موسوم به تریمر *Trireme* که پاروزنان آن در سه ردیف یکی بالای دیگری قرار داشتند.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب فنون جنگهای دریایی و ساختن و هدایت کشتیهای بزرگ فصل دیگری از دانش نظامی عهد هخامنشی گردید. ایرانیان بزودی به رموز این کار بزرگ آشنا شدند و از فینقیان و سایر ساکنین سواحل امپراتوری، راه و رسم دریانوردی را آموختند و در فنون نبردهای دریایی مهارت یافتند.

۱- مشکور، اجتماعی - ص ۳۳ و ۳۴.

۲- ع - پرویز - ص ۱۲۳.

یکی از عوامل مهم موفقیت ارتش ایران در اردو کشی به یونان بهنگام سلطنت داریوش شاه، استعمال ماهرانه و کم سابقه‌ی ناوگان جنگی بود که برای اولین بار با روش نوینی مورد استفاده قرار گرفت.<sup>۱</sup>

البته نخستین بار بسال ۵۲۶ ق. م. که کمبوجیه عزم مصر نمود در اردو کشی خود از کشتیهای جنگی استفاده کرد ولی چنانکه خواهیم دید در زمان خشایارشا عظمت نیروی دریایی ایران به نهایت درجه قدرت و توانایی کمی و کیفی رسید.

« اولین کشتی‌هایی که در جنگهای ایران و یونان بکارمیرفت تری‌نهر نامیده میشد که ۴۰ متر درازا و ۶ متر پهنا داشت و ۳۰۰ تن سرباز با زین و برگ و ابزار میتوانست جابجا کند. جلو این کشتیها تیغه‌های برنده فلزی کار گذاشته بودند که برای شکافتن بدنه‌های کشتی دشمن بکار میرفت. همچنین در سینه و پاشنه کشتی دوبرج بزرگ منجنیق قرار داده بودند که مواد سوزان و تکه‌های سنگ را بروی دشمن پرتاب میکرد. برای گذشتن از دریا ایرانیان کشتی‌های بزرگی به گنجایش ۳۰۰ تا ۵۰۰ تن و برای گذشتن از رودخانه‌هایی مانند نیل و فرات و اروندرود و سند از ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن دراختیار داشته‌اند ».<sup>۲</sup>

تشکیلات نیروی دریایی هخامنشی مانند نیروی زمینی وسعت یافته بود و نگهبانی از مرزهای آبی قلمرو پهناور امپراتوری و تقویت نیروی مرزبانی ساتراپهای ساحلی را بعهده داشت.

« نیروی دریایی هخامنشی بسه بخش تقسیم گردیده بود :

بخش یکم - در کرانه‌های باختری آسیای صغیر که مرکز آن هالیکارناس بود متمرکز شده بود.

بخش دوم - برای نگهداری کرانه‌های فینقیه، فلسطین و مصر به کار میرفت و مرکز آن در صور بود.

بخش سوم - در دهانه اروندرود استقرار داشت. »<sup>۳</sup>

۱- ن. فرید - بررسیها، سال ۲ - شماره ۲ - ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲- ب. کوثر - سنگ نبشته‌ها - ص ۳۵.

۳- ب. کوثر - سنگ نبشته‌ها - ص ۳۵.

بی‌مناسبت نیست به این امر مهم که نشانه‌ی وقوف و اطلاع شاهنشاهان هخامنشی بر اهمیت نیروی دریایی می‌باشد اشاره کنیم و آن اینکه بهمان نسبت که برای بالابردن قدرت تحرك نیروهای زمینی، شاهراه‌های بزرگ ایجاد گردید. بمنظور ارتباط ایالات ساحلی مدیترانه با خلیج فارس، بحرا حمر بوسیله‌ی يك کانال بدریای مدیترانه متصل گردید و با حفر کانال سوئز به دستور داریوش کبیر کشتیهای جنگی و تجارتی شاهنشاهی بین دریای مدیترانه و خلیج فارس از طریق بحرا حمر و اقیانوس هند و بحر عمان آمد و شد میگردند.

فرماندهان نیروی زمینی و دریایی ایران در عهد شاهنشاهی هخامنشی چنانکه شواهد تاریخی حاکی است بسیار بوده‌اند که متأسفانه نام آنها بعلا حوادث گوناگون از خاطره‌ها محو گردیده است. لذا آنقدر که در خور بحث ماست به ذکر نام تعدادی، برای زنده نگاهداشتن نام پرافتخار ایشان میپردازیم.

از مردینوس، سردار ایرانی و سرداران دیگر نیروی زمینی ایران کم و بیش در تاریخ نام برده شده است. ولی چون از نامهای فرماندهان نیروی دریایی شاهنشاهی کمتر ذکری بمیان آمده، نام بعضی از ایشان از قول هرودت ذکر میشود:

۱- آریابیکنس Ariabignes پسر داریوش از دختر گبریاس فرمانده سفاین ینیانی و کاری.

۲- آخمنس «هخامنش» برادر تنی خشایارشا فرمانده دریایی مصر.

۳- پرکساس پسر اسپاتن.

۴- مکاباز پسر مگابات.

۵- آرتمیز Artmize دختر پیگدامیس.

آرتمیز نام زنی است دلیر که فرماندهی پنج کشتی از بهترین کشتیهای جنگی ایران را در لشکرکشی خشایارشا بیونان بعهده داشت. همواره مورد احترام خشایارشا بود و در شوراهای جنگی مورد مشورت پادشاه ایران قرار میگرفت. اودرامور جنگی بخصوص جنگهای دریایی

دارای بینش و درایت کامل بود و از دریاسالاران بنام آن روزگار است و تمیستوکل زمامدار آتنی او را خصم دیرینه‌ی یونان میدانند و آنقدر که از او وحشت داشت از سایر دریاسالاران ایران نمی‌ترسید. یونانیها برای سراو ده هزار درهم جایزه تعیین کرده بودند.<sup>۱</sup>

امور نظامی در ایران باستان بمنزله‌ی یکی از بزرگترین سرمایه‌های علمی و افتخارات آن روزگار است. وجود زنی عالیقدر بعنوان دریاسالار ایران نشان میدهد که آموزش فنون علمی و نظری نظامی چه محبوبیت و مقامی ارجمند در نزد ایرانیان داشته است.

بهنگام بسیج نیروهای رزمی امپراتوری هخامنشی نیروهای دریایی بکلیه‌ی ممالک تابع امپراتوری نیز بسیج میشدند و فرماندهی سفاین هر مملکت بعهدده‌ی بزرگترادگان جنگ‌آور همان ممالک بود. هردوت بعضی از این فرماندهان ممالک مختلف امپراتوری هخامنشی را بدین شرح نام میبرد:

- ۱- تترامنس Tetramness ازصیدا
- ۲- ماپن Mapen پسر سی‌رموس Siromus ازصور
- ۳- مربال آرادایانی «یعنی اروادی» پسر آگیال
- ۴- سوانوسیسی Suennesis
- ۵- کیلی کی پسر ارم‌دنت Oromedonte
- ۶- سی‌برنیک Sybernique پسر سی‌کاس Sicas
- ۷- لی کی، گرگوس Gorgus پسر خرزیس Chersis
- ۸- تیموناکس Timonaxe پسر تیماگوراکس Timagoraxe

از قبرس

- ۹- هیس تیه پسر تیم نس Timnes
- ۱۰- پیگرس Pigres پسر سلدوم Seldome
- ۱۱- دامازیتیم Damasithyme پسر کان‌دول Candoule و غیره.

بدینسان نیروهای دریایی ایران در عهد هخامنشی، خود ارتش دریایی بسیار عظیمی بوده است. و اگر عظمت نیروی دریایی و تعداد کشتیهای آنرا در حدود نیمی از گفته‌ی هردوت بدانیم با این وجود باید قبول کرد که ایجاد هماهنگی و نظام میان این چنین تعداد سفاین جنگی در حال عادی و بخصوص در جبهه‌های نبرد مستلزم داشتن فرماندهان و ملوانان و متخصصین کارآموده و آموزشی در سطح عالی میباشد.

در فاصله‌ی سالهای ۳۰۰ ق. م. تا ۲۲۶ میلادی یعنی دوران تسلط سلوکیان بر ایران و طول دوره‌ی حکومت اشکانی از نیروی دریایی ایران نامی برده نمیشود. در زمان اشکانیان قدرت احتمالی نیروی دریایی به چند کشتی در سواحل خلیج فارس و دهانه‌ی اروندرود محدود میشده است.

در گریه‌های پارتها با اقوام مختلف و رومیان همواره به عهده‌ی نیروی زمینی بوده بدینجهت توجه به آموزشهای مربوط به نبرد های دریایی و یا تشکیلات نظامی آن، نداشته‌اند.

ولی با آغاز حکومت ساسانیان کالبد بی‌جان نیروی دریایی ایران جان گرفت و از سال ۳۰۹ میلادی بعنوان يك نیروی رزمنده وارد میدان عمل گردید. رفت و آمد اعراب فقیر و بیابانگردی که در سرحدات غربی ایران سکونت داشتند به جنوب ایران و دستبردهای آنان به نواحی مرزهای جنوبی کشور شاپور دوم ساسانی را بر آن داشت که به خلیج فارس توجه کند. این شاهنشاه پس از سرکوبی شدید اعراب دستور داد تا برای ساختن کشتیهای تجاری و جنگی اسباب لازم فراهم گردد و در این مورد آموزش مخصوص به افراد داده شود. ابتدا کاروانهایی از کشتیهای تجاری ایران دریاها را درنوردید و نیروی دریایی رومیها و حبشی‌ها را از دریاهاى خاور، دور ساخت و سپس کشتیهای جنگی ساخته شد که مجموعه آنها مرزهای آبی جنوب را نگهبانی میکرد. ولی هیچگاه به قدرت و تعدد نیروی دریایی هخامنشیان نرسید.

« پس از شاپور دوم، انوشیروان یگانه پادشاه دوره‌ی ساسانی است که به فکر نیروی دریایی افتاد و میخواست رومی‌ها را از راه دریا

زبون سازد و در نتیجه‌ی این فکر ، روزگار نیز چندی مساعدت کرد .<sup>۱</sup> سرزمین (لازیك) که گرجستان کنونی باشد و در ساحل دریای سیاه واقع شده تصرف گردید و با تصرف آن نیروی دریایی ایران به کشورهای که بر دریای سیاه واقع شده مربوط گردید .

چنین مینماید که پس از سامان بخشیدن به نیروی دریایی شاهنشاهی در خلیج فارس و تقویت آن ، انوشیروان نیروی دریایی جدیدی در دریای سیاه تشکیل داده است و این اولین مرتبه در تاریخ ایران است که سواحل شرقی آن دریا آشیانه‌ی نیروهای رزمی دریایی ایران بوده و چه بسا که برای آموزش و فرماندهی نیروهای دوگانه شاهنشاهی در خلیج فارس و دریای سیاه ، دوسازمان جداگانه وجود داشته است که مستقیماً زیر نظر و زرك فرمانروا و شخص پادشاه انجام وظیفه میکرده و بهنگام نبرد های بزرگ نیروهای زمینی را پشتیبانی میکرده است .

در دوره‌ی ساسانیان نیروی دریایی چه بصورت کاروانهایی از کشتی‌های تجاری و چه انواع كوچك و بزرگ از کشتی‌های جنگی وجود داشته است . در مدارك تاریخی از شرکت مستقیم نیروهای دریایی ایران به عهد ساسانی در جنگهای دریایی کمتر اثری موجود است ولی نمونه‌هایی دیده میشود و شواهدی موجود است که آموزش دریانوردی نظامی و بازرگانی در سطح وسیع وجود داشته است و نبردهایی نیز با شرکت نیروی دریایی صورت میگرفته است . برای نمونه : « به فرمان انوشیروان این سپاه اندك تجهیز شد وزیر فرمان فرخزاد پورنرسی ساسانی ملقب به وهریز به سوی یمن حرکت کرد تا بزرگترین حادثه شگفت آور را در تاریخ پدید آورد . حادثه‌ای که تا آن روزگاری مانند بود و نتیجه بزرگی که از دلاوری این اسواران ایرانی پدید آمد سیر تاریخ عربستان را دیگرگونه کرد .

سپاهیان دلیر ما از بندر ابله در هشت کشتی نشسته از راه دریای پارس راه کشور یمن را در پیش گرفتند . این کاروان دریایی در میانه راه



دچار طوفان سختی شد و دو کشتی از هشت کشتی در گردابهای دریا فرورفت، اما سرانجام شش کشتی دیگر توانستند پس از تحمل رنج فراوان در کناره‌ی عدن در بندری که نام آنرا « مشوب » نوشته‌اند وارد شوند و سرنشینان آنها پا به خشکی نهند<sup>۱</sup>.

يك چنین لشکرکشی که بطور مسلم قسمتی از نیروی دریایی شاهنشاهی را دربرمیگرفته است گواه بروسعت و بزرگی تشکیلات نیروی دریایی ایران در عهد ساسانی و همگانی بودن آموزش فنون دریانوردی و جنگهای دریایی لااقل در میان مردم نواحی ساحلی ایران میباشد.

#### ۲- ابزار جنگی

در ایران باستان وسایل و ابزار نبرد محدود به انواع معینی اسلحه بود که در کلیه‌ی جنگها از همه‌ی آنها استفاده میشده و بعضی مانند تیر و کمان، شمشیر و نیزه در رزمگاه بیش از سایر انواع بکار میرفته است. تنوع ابزار جنگی، در ایران باستان در زمانهای مختلف یکسان بوده ولی بمرور در وضع ظاهر و اندازه‌ی آنها تغییراتی حاصل شده تا کاربردی و نظامی و سرعت استفاده از آنها را هرچه بیشتر ممکن سازد. این تغییرات که در ساخت اسلحه روی داده و نیز تقدم استفاده از يك جنگک- ابزار بردیگری، به نسبت اوضاع و احوال کارزار، سیر و پیشرفت دانش نظامی را مسلم میدارد و لزوم آموزشهای نوین را در هر زمان آشکار مینماید.

در اوستا از ۱۲ نوع اسلحه و ابزار جنگی دوران باستان نام برده شده است.

ساز و برگ جنگ از دو قسمت تشکیل میشده. ابزار هجوم و وسایل دفاع که نام تعدادی از آنها بشرح زیر میباشد:

فلاخن تیر و کمان سپر جوشن ساعدبند تیر- تبرزین شمشیر و خنجر زره کمر بند ساقبند گرز- زوبین نیزه خود بازو بند رانپای

فلاخن : این جنگ ابزار قدیم‌ترین وسیله‌ی نبرد در ایران بوده و واژه‌ی فلاخن از واژه‌های بسیار کهن زبان فارسی است که در اوستا فرادخشنا Fradaxshana گفته شده .

« این جنگ ابزار نزد بسیاری از مردم گیتی که از فرهنگی هم برخوردار بودند در کارزار بکار میرفت ... بویژه نزد ایرانیان گروه سنگ اندازان در پیکارها بسیار آزموده و چیره‌دست بودند و در سده پنجم پیش از میلاد مسیح ، جنگهایی که میان ایران و یونان در گرفت چنین مینماید که هنر فلاخن ، از ایرانیان به یونانیان رسیده باشد . »<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که استفاده از فلاخن در نبرد به عهد پارت‌ها و ساسانیان اهمیت خود را از دست میدهد .

تبر و تبرزین - مجموعه‌ی تبرهای لرستان که کشف شده است و در موزه‌ی ایران باستان وجود دارد یکی از شاهکارهای صنعتی دوره‌ی پیش از تاریخ ایران بشمار می‌رود . بعضی از این تبرها قدیم‌تر از سایرین و همانند تبرهای ساخته شده در شوش و نهاوند می‌باشد .

به تدریج کاسیت‌ها در شکل و طرز ساختمان این تبرها تغییراتی داده ، برزیبایی آن افزودند و گاهی از اوقات در روی آن نقوش بسیار زیبایی کنده‌اند .

« ایرانیان در قدیم تبرهای جنگی خود را تبرزین می‌نامیدند زیرا این اسلحه یکی از سلاح‌های سواره نظام ایران باستان بوده است و همیشه سواره نظام آن را برزین اسب خود می‌آویخت . »<sup>۲</sup>

از زمان شاهنشاهی هخامنشی تا انقراض سلسله ساسانی تبر و تبرزین برای سواره نظام به عنوان يك جنگ ابزار يدك ، بکار می‌رفت و از لحاظ استفاده از آن در پیکار ، در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار داشت .

گرز - از جمله اشیاء مشکوفه در لرستان گرزهای سنگی و برتری است و این خود قدمت استفاده از گرز را در ایران نشان میدهد .

۱- پورداود ، بررسیها ، سال ۳ - شماره ۱ - ص ۵۵

۲- رومانوسکی ، بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۶ - ص ۹۵

استفاده از این سلاح که به نسبت قدرت و شجاعت افراد، وزن آن را سنگین می‌گرفتند، در حماسه‌های کهن ایرانی دیده میشود ولی رفته رفته در طول تاریخ، این سلاح به عنوان یک جنگ ابزار عمومی از رونق می‌افتد زیرا جنگ‌ها بیشتر به صورت یورش‌های دستجمعی بوده و نیاز به سرعت عمل و چالاکی داشته و گرز و سیله‌بی دست و پاگیر بوده و بهمین سبب به ندرت سواران آن را با خود داشتند (گریستن سن در زمزمه‌ی اسلحه‌های عهد ساسانیان از آن نام می‌برد).  
تیر و کمان - تیر و کمان و استفاده از آن در شکار و پیکار، معمول‌ترین نبرد افزاری بوده که در ایران باستان همیشه به کار برده شده است.

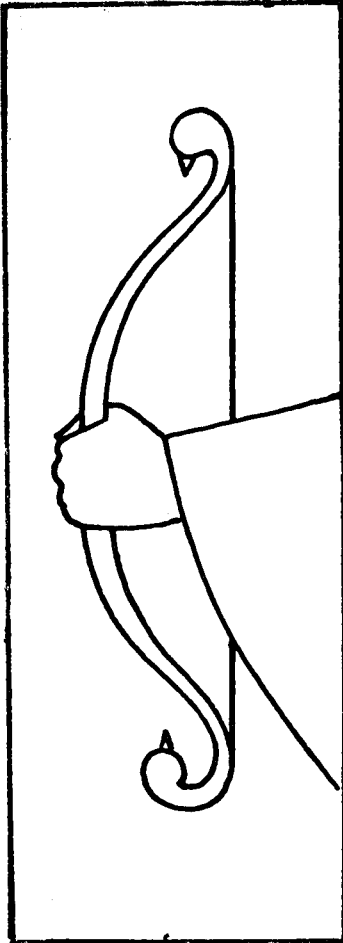
تیر را ابتدا بانی و سپس با چوب گز و پیکان آنرا با مفرغ و آهن که گاهی آن را با زهر آب می‌دادند، می‌ساختند و در موقع لزوم اخگر و آتشی را به یک طرف تیر می‌بستند تا اسباب‌های طرف مقابل را آتش زنند.

کمان از چوبی نرم و یا برنج ساخته میشد و زه آنرا از پوست یا موی اسب و یا روده حیوانات درست می‌کردند.

رزمندگان ایرانی به عهد باستان در تیراندازی مهارت بسیار داشتند و به مرور که اهمیت استفاده از تیراندازان ماهر در عرصه کارزار زیادتر می‌شد گروه مخصوصی از زبدگان تیرانداز، در ارتش شاهنشاهی، بیشتر به نام سواران سبک اسلحه مشخص شدند که با تمرین و آموزش‌های لازم بدان مقام می‌رسیدند. در کتیبه نقش‌رستم صورت کماندار داریوش بزرگ منقوش و نامش کنا Ashpakana ذکر گردیده است.

ورزیدگی و مهارت ایرانیان در تیراندازی به عهد پارت‌ها به اوج خود می‌رسد. زیرا سواران سبک اسلحه‌ی اشکانی که اغلب جز تیر و کمان سلاح دیگری نداشتند بزرگترین تلفات را بر نیروی دشمن وارد ساخته و در پیروزی سپاه ایران نقش اساسی داشتند.

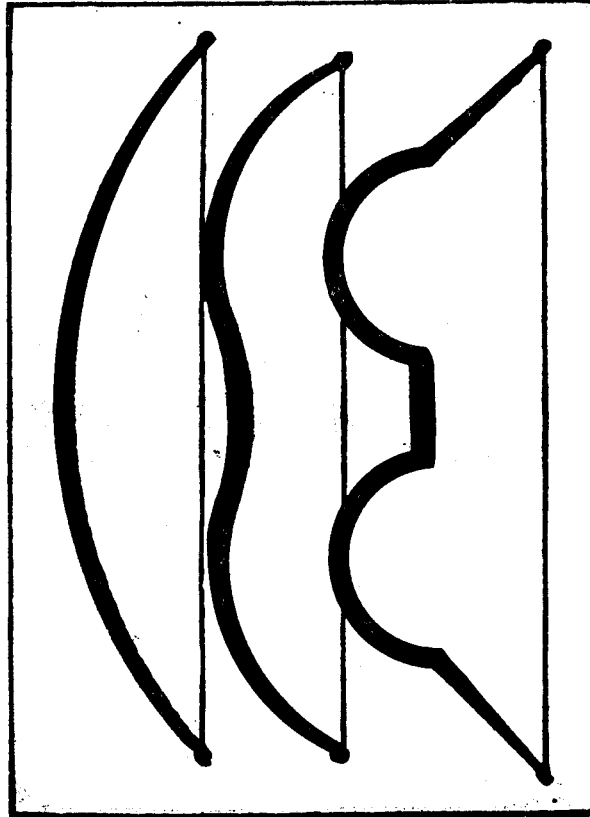
به عهد ساسانیان هر تیرانداز چند زه و یک کمان اضافی و بیشتر از سی تیر با خود به‌مراه داشت.



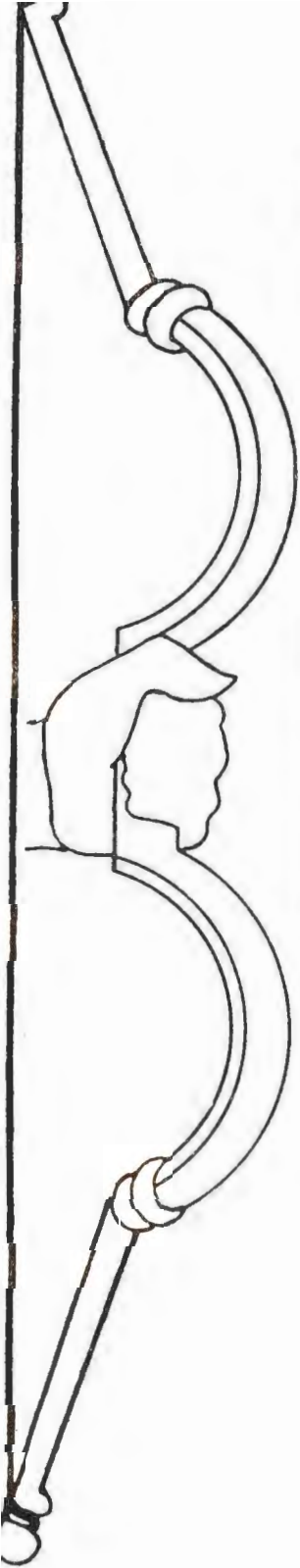
ش ۴۰ - کمان هخامنشی

کمان را مانند ترکش یا تیردان بردوش چپ افکنده و به وسیله‌ی زبانه‌ی چرمی آن دوراگره می‌زدند و چون استفاده از آن‌ها لازم می‌شد گره بزودی باز و کمان و ترکش در اختیار شخص قرار می‌گرفت ( ش ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ )

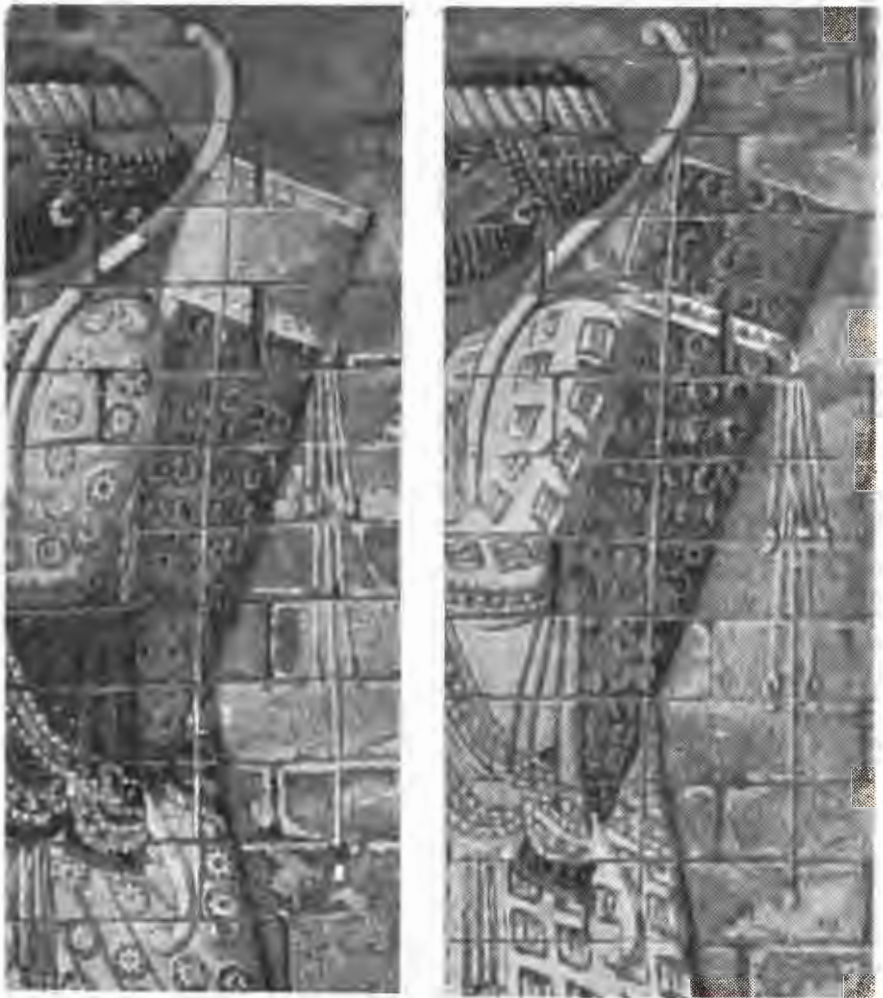
ترکش‌ها را به گونه‌های مختلف می‌ساختند و برای قشنگی رشته‌هایی به آن می‌آویختند. ( ش ۲۳ )



ش ۴۱ - کمانهای اشکانی



ش ۴۲ - کمان عهد ساسانی



ش ۲۴ - تیردانه‌های شوشی (هخامنشی)

سوار اشکانی تیردانی دوتایی و بهم‌پیوسته داشت و آن را برپالهنگ اسبش می‌آویخت .  
 ماده‌ها و هخامنشیان از کماندان نیز استفاده می‌کردند .  
 برسنگ‌های تخت جمشید از آن به‌فراوانی دیده می‌شود . کماندان را در جلو بدن و به‌گره کمر بند می‌آویختند . (ش ۲۴ و ۲۵)  
 شمشیر و خنجر - کاسیت‌ها ، شمشیرهای بسیار بلند آهنی می‌ساختند که بعضی از نمونه‌های آن در موزه‌ی ایران باستان دیده می‌شود . نظیر

این گونه شمشیرهای آهنی درطالش نیز پیدا شده است .  
سنگ‌های مخصوص تیز کردن شمشیر وخنجر درنواحی لرستان  
و طالش فراوان ملاحظه شده است .

کارد از انواع اسلحه‌ی قدیم بوده که رفته رفته با تیغه‌ی بلند و  
دسته‌ی مخصوص ساخته‌شد و به صورت دشنه وخنجر با غلاف به کار رفته  
است .

شمشیر در زمان های مختلف در ایران باستان نبرد افزار اصلی  
رزمگاه بوده و زمانی کوتاه و دو دم وزمانی بلند تهیه و مورد استفاده قرار  
میگرفته و در هر حال آن را در نیام به کمر می‌آویختند .

کمند - از عهد باستان این ریسمان سخت تاب داده به وسیله‌ی  
ایرانیان در نخجیر گاه و آورد گاه به کار می‌رفته است .

به هنگام گشودن قلاع دشمن و گاه در دام گستردن ، کمند نقشی  
به عهده داشته است .

این جنگ افزار بیشتر در اختیار سواران بوده و تا قرن‌ها بعد ،  
از آن استفاده می‌شده و توانایی در به کار بردن آن نیازمند آموزش و  
ممارست در تمرین‌های سخت بوده است .

در حماسه های ایرانی که پراست از نبردهای تن به تن ، از  
(کمند) به عنوان يك سلاح دارای کاربردی عالی و وسیله‌ی جنگی مهمی  
نام برده شده است .

نیزه - شاید به توان گفت که برای بشر نیزه شکل تکامل یافته‌ی  
از استعمال چوب در شکار و جنگ بوده و آن اولین سلاح کاملی است که  
بشر ساخته و بهمین مناسبت کهن‌ترین اسلحه می‌باشد و دروندیداد در پاره‌ی  
نهم فرگرد چهاردهم از آن یاد شده است .

ایرانیان عهد باستان نیزه‌های بلند داشتند که در آغاز نبرد آن‌را  
بکار می‌بردند و تعدادی نیزه‌های کوچک به نام (زوبین) که آن‌ها را  
به طرف دشمن پرتاب می‌کردند .



ش ۴۴ - کماندان مادی



نیزه بازی وزوبین افکندن  
ز فنون مهم بشمار می رفت که نیازمند  
تسلط و مهارت کافی بوده و جنگاوران  
در این زمینه آموزش بسیار دیده  
و تمرین های فراوان می کردند .

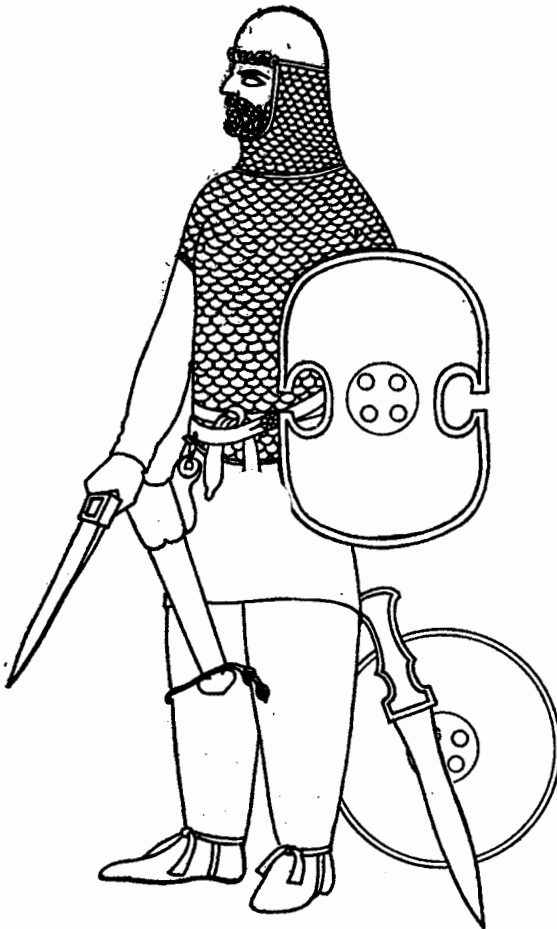
وسایل دفاع فرد شامل البسه  
و ابزاری است که به حفظ جان وی  
کمک میکند از جمله :

سپر - یکی از نبردافزارهای  
دفاعی است که وزن و قطر و وضع  
آن ها همواره یکسان نبوده است .  
گاه آن را از چوب سبک و نازکی  
می ساختند و روی آن را با پوششی

ش ۴۵ - کماندان هخامنشی



که تدهین شده بود می پوشانیدند . گاه تمام سپر را از طلا یا مس می ساختند و در بعضی موارد از فلزات مذکور پرده‌یی بر روی سپر می کشیدند . سپر را با دست چپ می گرفتند . سطح خارجی سپر محدب بود تا نیزه آن را پاره نکند . ( ش ۲۶ )



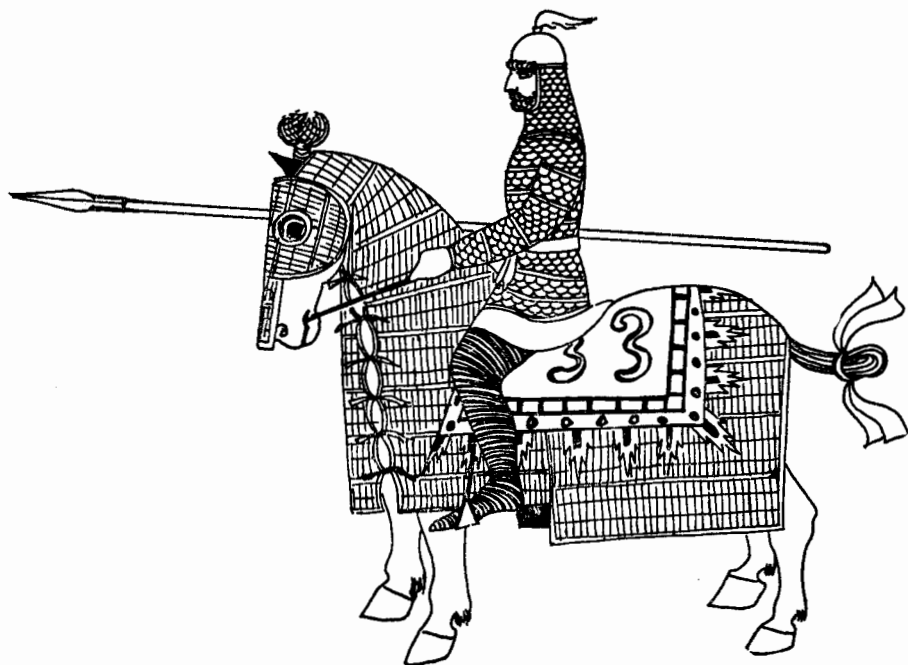
ش ۲۶ - پوشاک جنگی پارسیان

اگر به قول مورخین توجه شود در ایران باستان انواع سپر بامواد گوناگون تهیه می شده است ، از جمله: سپرهایی که با ترکیبی بید بافته شده

و شکل سبد داشته است ، سپر هایی که روی آن را با پوست حیوانات پوشیده بودند و انواع سپر های آهنی و مرصع.

اومستند سپر های مادی را چهار گوش ذکر کرده است . به موجب نوشته‌ی (استرابون) سپر های هخامنشی لوزی شکل و سپر پارتنی گرد بوده است . سپر های عهد ساسانی مدور بوده .

زره - بازره ، گاه سینه و پشت ، گاه شکم و سرانجام تمام بالاتنه را حفاظت می کردند و آن یکی از وسایل مهم دفاعی بود که چون نیم تنه و یا مانند قبا ساخته میشد . (ش ۲۷)



ش ۲۷ - سوار زره پوش هخامنشی

گزنفن می نویسد : « کورش سربازان خود را به ورزش های گوناگون مشغول داشت و به آن ها آموخت که با جوشن و سپر و شمشیر مستقیماً به دشمن حمله کنند و تیر و زوبین را از دست آن ها گرفته گفت ،

اگر می‌خواهید برای متحدین خود مفید باشید باید جنگ تن به تن بکنید . »<sup>۱</sup>

سپاهیان ماد نیز از زره استفاده می‌کردند و تنها با گذشت زمان شکل و طرز ساخت این وسیله‌ی دفاعی هر روز کاملتر گردیده است .  
 زره‌ی سپاهی سنگین اسلحه‌ی پارتی تشکیل شده بود از ، دنباله‌ی زرهی که به کلاهخود اتصال داشت و تا دوش آویخته بود . سینه پوشیده از يك تخته‌ی آهن ، به شکل جلوبالاتنه ، و از آن به پایین تخته‌های آهن مستطیلی در دو راج ، بلند تعبیه شده بود که آن‌ها را صیقل می‌دادند و در میدان رزم در مقابل پرتو خورشید ، نور از این قطعات فولادین منعکس میشد و به سپاه پارت شکوه و عظمت می‌بخشید .

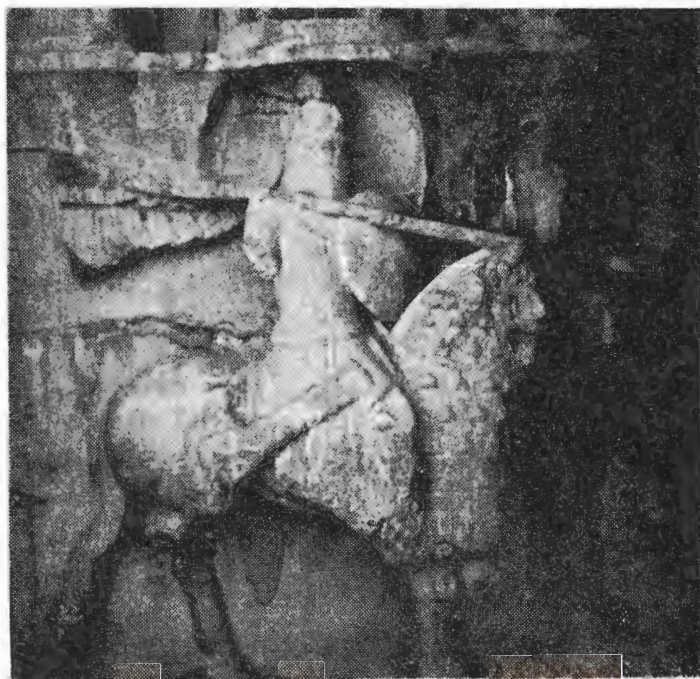
زره سپاهی ساسانی تشکیل شده بود از جوشن سینه که در اصل به شکل سینه و شکم و برجستگی‌های آن از صفحه آهن مسطح ساخته شده بود . این جوشن تا محل کمر بند مسطح است و پس از آن از زیر کمر بند تکه آهن‌های کوچک شبیه به نوک پروبال پرندگان از آن به تدریج تا وسط ران‌ها آویخته و دامن زره را تشکیل میدهد . اسواران را به مناسبت زره سنگینی که داشتند تنوریک می‌خواندند . (ش ۲۸)

جوشن‌های مخصوصی هم بنام (برگستوان) وجود داشته که وسیله‌ی دفاعی و پوشش اسبان بوده است . در آغاز برگستوان ساده و مختصر بود و به مرور کاملتر شد تا اینکه تمام اندام اسب را می‌پوشانید .

گزنفن نوشته است : پس از چندی آبراداتاس دریافت که کورش ارا به‌های داس دار و اسبهای زره پوش را می‌پسندد و در جای دیگر نوشته ،  
 اعضاء و جوارح اسبان با سلاح دفاعی پوشیده بود .

سواران سنگین اسلحه‌ی پارتی اسب‌های خود را با برگستوانی از چرم مسلح می‌ساختند و قطعاتی از آهن و فولاد بر آن نصب می‌کردند .

جوشن اسب به عهد ساسانیان هم از چرم بود که در حوالی ران و سینه و کپل اسب با تکه آهن‌های مستطیل شکلی قرار داشت .

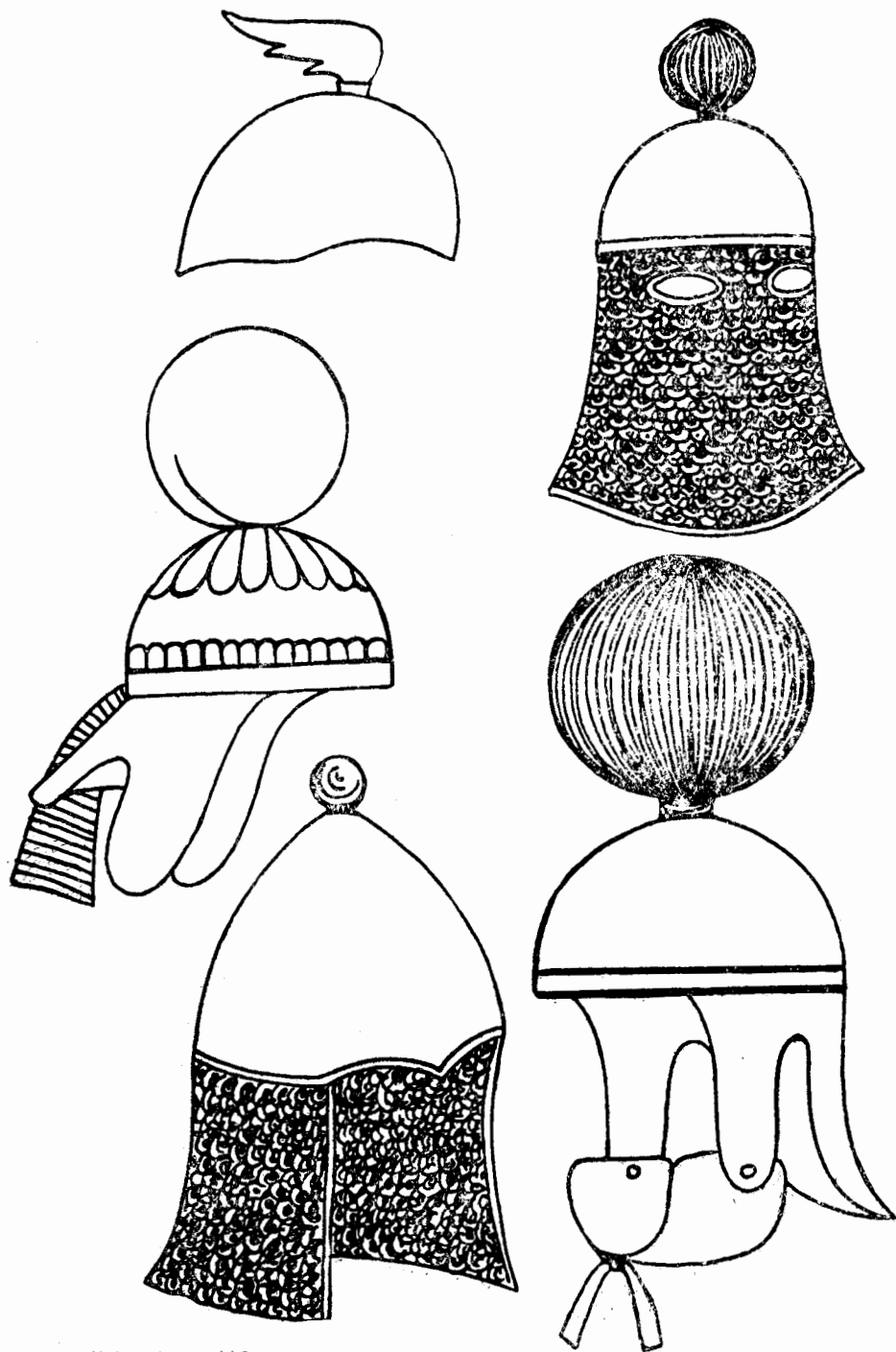


ش ۲۸ - دلاور جوشن پوش طاق بستان

خود - وسیله‌ی پوشش سر بود ، در آغاز از پوست های ضخیم ساخته میشد و سپس از برنز و آهن ، مادها و هخامنشیان کلاهخود هایی بشکل برج بر سر می‌نهادند و کلاهخود های اشکانی بدو گونه‌ی بلند و برافراشته چون برج و مخروطی شکل مرکب از پاره آهن‌های مستطیلی در سه رج بوده است .

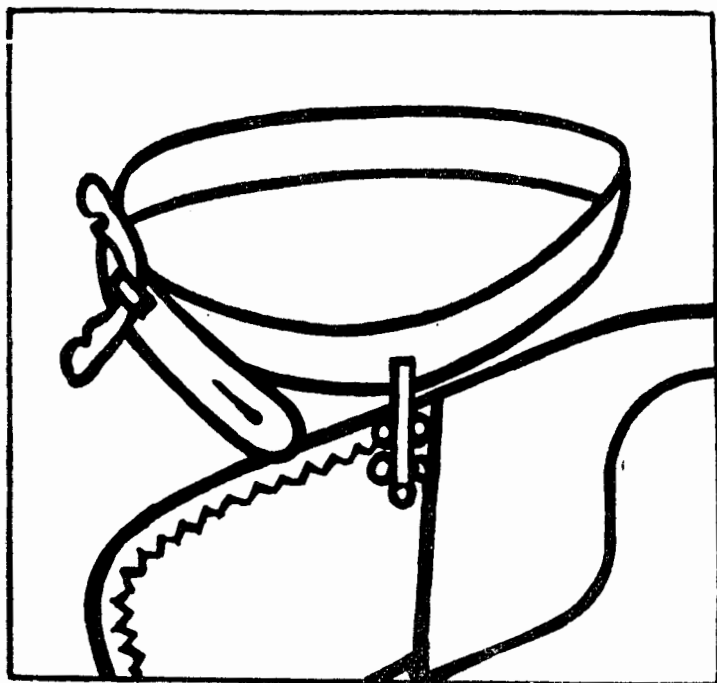
کلاهخودهای عهدساسانی به شکل کاسه‌ی مسی بوده که گاهی هم زوایدی از نظر نقشه و گل و بته یا اضافاتی یکپارچه به منظور حفاظ گوش و گردن داشته است و بر بالای آن‌ها جایی برای پر ، یا قبه تعبیه کرده بودند . ( ش ۲۹ )

کمر بند ، بازو بند و ساعد بند ، ساق بند و رانپای - این گونه وسایل دفاع فردی در جنگ های قدیم بسزا داشته است .



ش ۳۵ - کلاهخودهای ساسانی

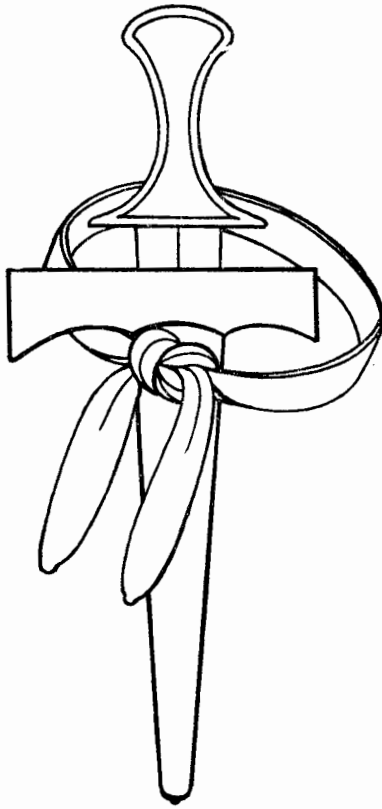
کمر بند را از چرم می‌ساختند . مدها وهخامنشیان طول کمر را به اندازه‌ی دو دور کمر می‌گرفتند که در آغاز دوسر آن باریک بوده و آنرا گره می‌زدند ، سپس دوسر آن از حالت باریکی درآمده هریک به شکل محدب از دو طرف منحنی شده است ( ش ۳۰ و ۳۱ )



ش ۳۰ - کمر بند کماندان مادی

سواران سبک اسلحه‌ی پارتی از یک کمر بند ساده و سواران سنگین اسلحه از کمر بندی چرمی و محکم استفاده می‌کردند . ساسانیان نیز کمر بند های چرمی داشتند .

بازو بند وساعد بند برای حفاظت دست‌ها بکار می‌رفت که از جنس چرم یا فلز بوده است . شکل فلزی آن به صورت زره‌های استوانه‌یی باریک بوده که تا پشت دست و شروع انگشتان می‌رسیده واز میچ دست تا زیر بغل یکی به دیگری متصل می‌شده به طوری که حرکت ساعد را بر روی بازو مشکل نکند .

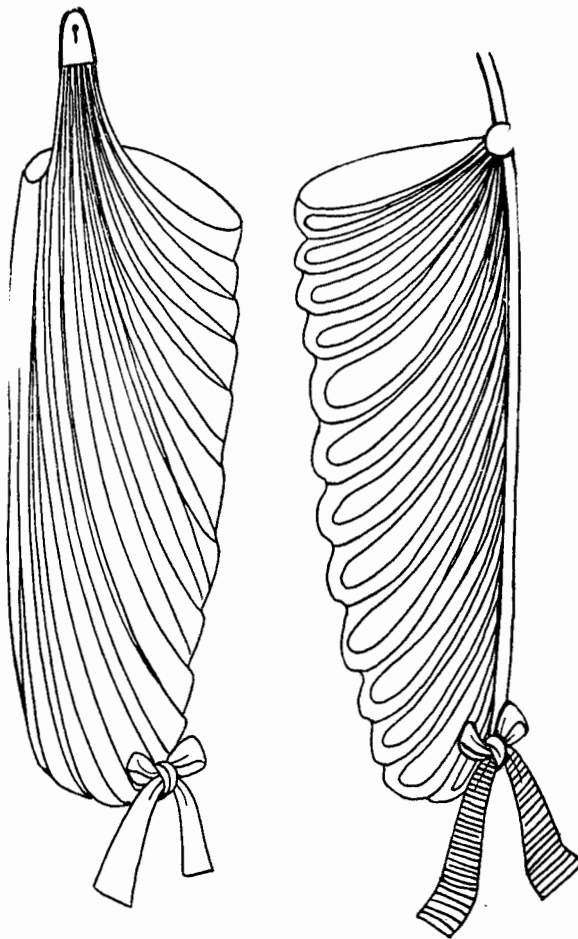


ش ۳۱ - کمر بند و قفه‌ی پارسی - هخامنشی

ساق بند دو پارچه از پوست یا آهن بود که ساق‌ها را از آسیب حفظ می‌کرد. نوع پوستی آن یکپارچه بود که از سمت داخل لبه‌های آن بیکدیگر متصل می‌شد و نوع آهنی آن بیشتر دوتکه بود.

رانپای - پوششی چرمی مخصوص حفاظت ران‌ها بود و به عهد ساسانیان تمام سپاهیان آن را بکار می‌بردند. (ش ۳۲)

ساختمان و چین‌های رانپای ساسانی مانند رانپای اشکانی نبوده بلکه شبیه شلوار معمولی ساسانیان است و بهمان طریق چین‌دار می‌شد و درز آن برخلاف رانپای اشکانی، که در پشت قسمت داخلی ران متصل می‌شده، در جلو قرار داشته است و گوشه‌های اتصال آن‌ها نیز برخلاف رانپای اشکانی



ش ۳۲ - رانپای ساسانی - رانپای اشکانی

در اینجا به وسیله‌ی يك تسمه و قلاب بادگمه گرد بزرگی از جلو و بالای نوار و راستای ساق به کمر بند می‌پیوندند .

وسایل حمل و نقل .

حمل و نقل نیروهای جنگی و ذخایر و خواربار به عهد مادها بیشتر به کمک اسب انجام می‌شد ولی کورش برای اولین مرتبه از گردونه‌هایی که چرخ‌های آن مجهز به داس‌های برنده بود در عرصه‌ی کارزار



استفاده کرد و سپس فیل وارد سپاه هخامنشی گردید که از آن، چه برای حمل و نقل و چه در میدان نبرد استفاده میکردند. گرنفن می‌نویسد: ارا بهران هخامنشی به استثنای دو چشمش از سر تا پا مسلح است... چرخ-های این ارا بهها قوی و احتمال شکستن آنها کمتر بوده زیرا هر قدر وسعت چیزی بیشتر باشد، احتمال واژگون شدن، کمتر است و چون «ابراداتاس دریافت که کورش ارا بههای داسدار و اسبهای زره‌پوش را می‌پسندد بر اثر آن صد ارا به داسدار به ساخت، اسبهای این ارا به‌ها را از سواره نظام خود انتخاب کرد و خودش بر ارا بهی سوار شد که دارای چهار مال بند و هشت اسب بود، وقتی که کورش این ارا به را دید، در نظرش مجسم شد که میتواند عده‌ی مال‌بندها را هشت کرد، هشت جفت گاو به این مال‌بندها بست و این قوه برای کشیدن برجی که با چرخ‌های دارای ۱۸ پا ارتفاع باشد کافی است. کورش پیش‌بینی کرد که چنین برج‌ها را اگر در پس‌صف وادارد، برای افواج او کمکی بزرگ و برای دشمن باعث آسیب زیاد خواهد بود. بعد او در این برج‌ها دالان‌هایی تنگ و کنگره‌هایی بساخت و در هر برج بیست نفر جا داد، چون برج‌ها حاضر شد، کورش آنها را براه انداخت و معلوم گشت که راه انداختن این ماشین با هشت جفت گاو سهل‌تر و راحت‌تر از حرکت دادن ارا به کوچکی است که برای بنه به کار میرود.»<sup>۱</sup> در سپاه ایران از تمام چارپایان برای حمل بنه و ساز و برگ سپاهیان استفاده می‌شد.

پارت‌ها در سپاه خود تعداد چشمگیری شتر داشتند که مخصوص حمل تیرهای جانکاه بود و سواران سبک اسلحه برای پر کردن مجدد ترکش‌های خود بدان‌ها احتیاج داشتند.

به عهد ساسانیان علاوه بر گردونه‌های جنگی منجنیق‌هایی به سبک رومی، ساختند که در نبرد، از آنها استفاده می‌شد.

بررسی جنگ ابزارها در ایران باستان به روشنی، لزوم آموزش-های نظامی و سیر آنها، از لحاظ آشنایی و تسلط در بکار بردن آنها، نشان

میدهد. زیرا در هر زمان چند نوع از این نبرد افزارها برای پیکار در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشتند و می‌باید سپاهیان در بکار بردن آنها مهارت پیدا میکردند.

در ایران باستان استادان ماهری بکار ساختن اسلحه مشغول بودند و بهترین جنگ افزارهای آن روزگار حاصل کار و تجربه‌ی آنان بود.

شکوه و عظمت ایران توجه مردم کشورهای دور و نزدیک را جلب کرده بود و بسیاری از آنان به تقلید از ایرانیان اسلحه می‌ساختند.

جنگ افزارهای عهد ساسانی از طرف ملل کشور های اسلامی به طور کامل تقلید گردید و آنچه را که برپیکر رزمندگان مسلمان در جنگ های صلیبی مشاهده میشود نمونه‌ی کامل نبرد افزارهای ساسانی است که اروپاییان شرکت کننده در جنگ های مذکور از آن ها تقلید کرده و در اروپا رایج ساختند.

### ۳ - دانش و فنون نظامی

همزمان با پیدایش و اختراع نوع تازه‌ی جنگ افزار ، مسأله‌ی طرز استفاده‌ی بهتر از آن مطرح میشود و آن عبارت از فن و دانش بکار بردن سلاح یعنی کسب مهارت و تسلط در استعمال آن میباشد.

در دوران کهن که تنوع اسلحه محدود بود هر کس میتواندست با تمرین و ممارست فنون بکار بردن کلیه‌ی جنگ افزارهای عصر خویش را بیاموزد و بر آنها تسلط پیدا کند.

دیگر از آموزشهای فنون نظامی ، عملیات فرماندهی و لشکر کشی و طرح نقشه‌های نظامی برای کسب پیروزی و غلبه بر خصم و امور دفاعی ، و نیز توجه به روحیه‌ی فردی و جمعی سپاهیان بهنگام صلح و جنگ و همچنین امکانات مربوط به تحرك سریع نیروها ، میباشد . که امروزه از آنها بعنوان عملیات تاکتیکی و طرح های استراتژیکی و جنگ های روانی ، نام برده می‌شود .

کهن‌ترین نمونه‌ی درخشان توجه به جنبه‌های گوناگون مجموع این فنون در تاریخ گیتی در دوران شاهنشاهی هخامنشی در ایران باستان دیده می‌شود.

زمینه‌ی عظمت و کمال ارتش شاهنشاهی هخامنشی از پیش فراهم شده بود زیرا مادها برای اولین مرتبه شالوده‌ی ارتشی را پی‌ریزی کردند که به آن اندازه از توانایی و قدرت رسید که بتواند سپاهیان جنگجو و مجرب کشور آشور را از پای در آورد.

مادها در راه رهایی از تسلط آشور به تجهیز نیروهای خود به موقع اقدام کردند. آنان از کودکی به اسب سواری و تیر اندازی خو گرفته و مهارت یافته بودند و بیشتر وقت خویش را به شکار می‌گذراندند و آن را تمرین جنگ میدانستند و این یادگار برای همیشه در ایران باستان باقی ماند و ایرانیان همیشه به وقت صلح به شکار می‌رفتند.

« هوخ شتر » برای ورزیدگی و تسلط جوانان مادی در بکار بردن جنگ ابزارهای مختلف و بخصوص کسب مهارت در تیر اندازی، يك عده از شکارچیان مجرب سکایی را به آموزگاری آنان گماشت.

کوروش شاهنشاه بزرگ هخامنشی گذشته از آن که فنون جنگ‌های دستجمعی و نبرد از راه دور را با اختراع اربابه‌های داس‌دار و برج‌های متحرک حامل تیراندازان، توسعه داد، ایرانیان را به فنون نبردهای تن‌به‌تن آشنا ساخته و آنان را با تمرین‌های مکرر در این مهم مجرب و مسلط گردانید.

« لشکر ایران که از تیراندازان ماهر تشکیل میشد در جنگ از دور قوی بود ولی به جنگ تن‌به‌تن جز در زمان کوروش بزرگ عادت نداشت »<sup>۱</sup>

با آنکه شاهنشاه جوان بود نظام شاهنشاهی را برپایه‌ی عدالت و مروت قرارداد و بسیاری از رسوم و ملامت‌های جاری، میان غالب و مغلوب را دگرگون ساخت بشهادت تاریخ ارتش ایران منجمله سپاهیان کوروش پس از فتح یا آزاد کردن سرزمینهای دیگر هیچگاه اجازه نداشتند که به قتل و غارت اقوام مغلوب بپردازند و این رویداد جدید در نظر ملل آنروز

همواره مورد تعجب و احترام بوده است ، بدون شك این امر نتیجه‌ی تربیت صحیح سپاهیان و انضباط ایشان بوده و همچنین حاکی از يك نظام آموزشی مترقی در ارتش ایران می‌باشد . جنگجوی ایرانی با تعالیم خاصی که رهبری شاهنشاه بزرگ هخامنشی به او آموخته می‌شد بجای هدف های مرسوم آن روزگار که غارت ملل مغلوب و چپاول و تسلط همه جانبه بر آنان بود میباید به خاطره آینده‌های مقدسی که اهم آنها میهن‌پرستی و شاه دوستی بود به نبرد پرداز .

ایجاد روحیه‌ی پرهیز از قتل و غارت ، برخلاف کلیه‌ی رسوم و سنن دنیای آنروز ، کاری بس بزرگ بود که به خوبی انجام شد .

هنگامیکه کورش بابل را گرفت عدالت و دادگری او و سپاهش جهانی را خیره ساخت و چون سارد را مسخر نمود به کروزس چنین گفت « می‌بینم که سر بازانم پس از مجاهدات و مخاطرات زیاد صاحب شهری شده‌اند که بعد از بابل غنی ترین شهر آسیاست و حق دارند که از این زحمات نتیجه بگیرند اگر چنین نباشد شك دارم از اینکه بتوانم آنها را مدتی در اطاعت خود نگاهدارم . اما نمی‌خواهم شهر را برای غارت به آنها واگذارم ، زیرا شهر خراب خواهد شد و بدترین اشخاص بهترین غنیمت را خواهند ربود . »<sup>۱</sup>

کورش در کسب اطلاعات از وضع دشمن نیز غفلت نمی‌کرد و برای تهیه‌ی نقشه و کسب اطلاعات از میزان قوا و نیات جنگی دشمن غفلت نمی‌ورزید . او علاوه بر اعزام جاسوسان ، از وجود مأمورین سیاسی دول بی طرف هم استفاده می‌کرد .

« کورش به یکی از سرداران بزرگ و نامی خود به نام « آراسب » دستور میدهد به عنوان پناهنده به طرف دشمن رفته و بهر تدبیری که ممکن باشد اعتماد او را جلب و به نیات دشمن واقف شود . »<sup>۲</sup>

تشکیلات وسیع نیروی زمینی هخامنشی و همکاری و نحوه‌ی ارتباط قسمت های مختلف با یکدیگر همچنین مسأله‌ی هماهنگی آنان در صحنه‌ی پیکار خاصه از زمان داریوش بزرگ که نیروی دریایی شاهنشاهی قدرت و وسعت یافته بود و به طور مستقیم و غیر مستقیم در کارزارهای مختلف به نیروی زمینی کمک می‌کرد . سبب شد که دانش فرماندهی نظامی

۱ - پیرنیا ، ج ۲ - ص ۳۶۴

۱ - م . شقاقی ، بررسیها سال ۳ ، شماره ۲ - ص ۱۱۱

وارد مرحله جدیدی گردد و اطلاعات و فنون نظامی و سپاهگیری به صورت رشته‌یی از دانش نظامی جهانی درآید .

« هنگامی که داریوش مشغول جنگ در طول سواحل ( یونان ) بود ، واحدهایش را از طریق دریا تدارك می نمود . داریوش کشتی های مخصوصی برای حمل و نقل افزار و دواب داشته است .

اینطور هماهنگ نمودن عملیات زمینی با پشتیبانی تدارکاتی از طریق دریا ، مبین يك کار ستادی خیلی عالی تر از آنچه پیشترها انجام میشد ، میباشد .

بالاخره داریوش است که يك رشته پیاده نظام دریایی ایجاد نمود که به گفته هر دوت واحدهای آن در داخل هر کشتی مستقر گردیده بودند ، داریوش شاخص يك مرحله‌ی مهم تاریخی نظامی و مبتکر عملیات مشترك زمینی و دریایی است .<sup>۱</sup>»

تجسم دانش نظامی هخامنشی برآستی شگفت آور است زیرا تا قرن‌ها بعد نه تنها در ایران بلکه در هیچ جای دنیا ما به چنان بصیرت و آگاهی در دانش نظامی برخورد نمی کنیم .

در زمان حکومت جانشینان اسکندر ، ایرانیان خود دارای سپاه نبودند ولی به عهد اشکانیان جوانان رزمجوی ایرانی به گرد پارت‌ها جمع شده تمرین های نظامی را آغاز کردند .

« یکی از شاهکارهای پارتی‌ها در جنگ این بود که سپاه بیگانه را به داخل کشور کشانیده همواره عقب می نشستند و آذوقه را معدوم و چاه های آب را پراز خاک میکردند ، از این جهت دشمن مستأصل میگشت .<sup>۲</sup>»

پس از آن که شاهنشاهی ایران به کوشش اردشیر بابکان به خانواده ساسان انتقال یافت ، سپاه ایران که میرفت به سستی و تنبلی گراید جانی تازه گرفت .

اردشیر آموزش فنون نظامی را بر پایه های علمی صحیحی استوار

۱ - ح . عاطنی ، بررسیها سال ۱ ، شماره ۱ و ۲ ص ۵۰

۲ - مشکور ، اجتماعی ، ص ۴۲

ساخت و پس از او فنون سپاهیگری همچنان مسیر پیشرفت را طی کرد ، آنچنان که کتابهایی در این باره به رشته‌ی تحریر درآمد و در آن‌ها از کلیه‌ی امور نظامی ، از آموزش‌های فردی و روش کسب مهارت‌های لازم در بکار بردن جنگ ابزارهای گوناگون و نیز مسایل کلی راجع به روبرو شدن با سپاه دشمن ، فنون فرماندهی ، حمله و دفاع دستجمعی ، درس‌های آموزنده‌ی نوشته شده است .

همچنین کتابهایی بوده است که در آنها شرح نیرنگهایی که برای چیره شدن بردشمن بایستی به کار زده شود با ذکر نمونه‌هایی از نیرنگهای برخی از فرماندهان بزرگ و راه‌گشودن دژها و طریق شبیخون زدن و کمین نهادن ، نوشته شده تا آنان را که روزی در جایگاه فرماندهی سپاه خدمت خواهند کرد بکار آید .

برای آگاهی از دانش نظامی عهدساسانیان و اطلاع از بصیرت آنان در امور سپاهیگری بجاست که به بعضی از قسمتهای متون کتاب‌های مورد بحث اشاره شود .

در آیین نامک راجع به روش صحیح تیراندازی و بعضی دیگر از فنون نظامی چنین نوشته شده است ، که قسمتهایی از آن را به مناسبت اهمیت آموزشی آن عیناً نقل میکنیم ، تیرانداز میبایست : « کمان را با نیروی بازوی چپ به دست چپ سخت نگهدارد . و خدنگ را با نیروی بازوی راست ، با دست راست ، در حالیکه مشت دست راست برابر سینه قرار گرفته باشد آنگاه دیده را به آماج بدوزد و چله کمان را نیکو نگهدارد ، در حالیکه آن را با سه انگشت گرفته است و انگشت سبابه را گرد چله خم کرده ..... و چانه خود را روی شانه چپ برده در حالیکه سر را استوار داشته گردن را با اندک نرمشی بر کمان خم کرده و ستون پشت را راست نگهداشته و با دست راست دایره می‌سازد و چنان زه را رو به بالامی‌آورد تا چله کمان برابر گوش او برسد آنگاه بی آن که دندان‌ها را بهم زند و بی آن که سیاهی چشم را جا به جا کند و تنش به لرزد ، سفیدی چشم را بالامی‌برد و دیده را به نوک پیکان می‌دوزد ....

آیین رزم این است که ناتوانان سپاه را در دست چپ بنهند تا

برخوردشان به دشمن و تیراندازیشان از پهلو آسان باشد. پیکار باید با تاخت سواره نظام آغاز شود مگر زمانی که برخورد از پهلو یا اریب آغاز گردیده است قلب سپاه باید بر جای بلندی قرار داده شود تا همواره بر دشمن مشرف باشد، زیرا دست چپ و دست راست اگر اندکی پس نشستند یا از جا کنده شدند تا دو ماده «سواره نظام و قلب» بر جای خود استوار است، پس نشستن آنها نه سبب پیروزی شود و نه انگیزه شکست گردد. اما اگر دو ماده از جا کنده شدند دیگر پافشاردن دست چپ و دست راست سودی ندارد.... باید همیشه دشمن را در میدان جنگ از جایی که درخت و بیشه

ورودخانه هست دور کرد و پهنه‌ی بیابان را به اختیار او وا گذاشت... فرمانده نباید غفلت کند و سپاه خود را رو به قرص خورشید و وزشگه باد نگهدارد. با هیچ لشکری نباید جنگید مگر آنکه که از پیکار گریزی نباشد و اگر چنین شد فرمانده باید بکوشد زمان درگیر شدن را به پسین اندازد....

اگر در سپاهی بیشترین با جنگ آوران کارآموزده است، آغاز شدن تاخت از سوی دشمن به مصلحت چنین لشکری است و اگر بیشترین سربازان ناآزموده‌اند و از جنگ نیز چاره‌ای نیست، پیش دستی در تاخت به مصلحت این سپاه است.

نباید به جنگ دست زد... اما اگر دشمن به درون کشور درآمده است باید در هر جا سخت با او درآویخت، هر چند شماره‌ی سربازان خودی از سربازان دشمن خیلی هم کمتر باشد.

هرگاه لشکر خودی در آبشخوری فرود آمده و دشمن بخواهد از آن آبشخور آب بردارد، جلوگیری از آب برداشتن آنها دور از خردمندی است چه این کار دشمن را در پیکار پافشارتر خواهد کرد. هر زمان دشمن بر آبشخوری فرود آمده و فرمانده آنست. نباید آنان را از آن آبشخور راند، زمان دست زدن به این کار هنگامی است که دشمن وستورانش سیراب و سپاه خودی تشنه باشد زیرا آدمی به چیزی که نیاز ندارد بی‌اعتناست و هنگام نیاز به چیزی در به دست آوردن آن کوشا....

برای کمین نهادن شایسته است سربازانی را برگزید که دلیر و

پردل و هوشیار و استوار باشند و در میان آنان کسی که سرفه یا عطسه کند، نباشد و نیز اسبهایی برایشان باید برگزیده که شیهه نکشند و نفس نفس نکنند. کمینگاه باید در جایی برگزیده شود که دشمن را به آن دسترس نباشد. باید کمینگاه نزدیک آب باشد، تا اگر درنگ سربازان در آنجا به درازا کشید بتوانند از آن آب برگیرند. کمین کنندگان باید پس از اندیشیدن و رایزنی با یکدیگر و مطمئن شدن از فرصتی که به دست آمده است از نهانگاه بیرون جهند و هیچ درنده و چرنده و پرنده را نرمانند، تاخت آنان باید چون در گیری زبانه‌ی آتش باشد، از غنیمت گیری باید سخت بپرهیزند.

در هنگام گرد فرو گرفتن دژها و باروها باید هر کس از مردم شهر یا دژ را که بتوان سوی خود کشید، کشیدن. چه از این کار دو سود به دست آید، یکی دست یافتن به راز دشمن، دیگر بادست آنان بیم افکندن در میان دشمن ....

باید گاهگاه پیرامون بارو گردید و باسرانگشت به آن اشاره کرد آن سان که گویی به همراهان خود نشان میدهیم، کجای بارو استوار است و کجا نیست، کجا برای نهادن منجنیق مناسب است و کجا برای ارابه و کجا برای زدن دخمه و کجا برای بستن نردبان و از کجا میتوان بردیوار آمد و از کجا میتوان آتش بدرون افکند و باین رفتارها دل مردم شهر را پر از بیم کرد ....

فرمانده باید ... جنگ را تا آنجا که شدنی است به پس اندازد زیرا آغاز شدن جنگ به مردم شهر که در پناه حصارند، دل می‌دهد و ... اگر فرمانده ناگزیر از جنگ شد نبرد باید با کمترین شماره و اندک ابزار جنگ آغاز شود.

شبیخون زنان زمانی باید شبیخون زنند که باد سختی میوزد یا غریو آب رودی بگوش می‌رسد، از خودشان نباید هیچ صدایی برآید. برای شبیخون زدن نیمه شب یا تاریک ترین ساعات آن را باید برگزید. باید گروهی از شبیخون زنان به میانه‌ی سپاه دشمن اندر شوند و بازمانده در پیرامون سپاه آماده پیکار به ایستند. آغاز تاختن با کسانی است که به درون



سپاه دشمن آمده‌اند تا آنکه فریاد و غوغا از آنجا برخیزد، نه از پیرامون لشکر، پیش از آغازیدن پیکار باید اسبان را رَم دهند و از اسبان سرکش آغاز کنند....

باید دانست که غرض از شبیخون زدن، ترس افکندن در سپاه دشمن است و پیریشان ساختن آن، پس از غنیمت‌گیری کالا و چهارپایان باید سخت دوری‌گریزد.<sup>۱</sup>

توضیح و شرح فنون گوناگون نظامی در کتاب‌ها ضمن آن‌که تجارب جنگی و دانش آن زمان را آشکار می‌سازد اهمیت توجه به آموزش فنون نظامی را روشن می‌نماید.

نیاکان ما هیچگاه از برخورداری از دانش و آگاهی دیگران غافل نبودند و آنرا عیب نمی‌دانستند.

ژان گاژه ایرانشناس فرانسوی در قسمتی از کتاب خود بنام (Textes de Sapor 1er) از زبان شاپور اول شاهنشاه ایران مینویسد. از حکومت روم خواستم که سه استاد منجنیق ساز رومی را به ایران بفرستند تا این که صنعتگران ایرانی را برای ساختن منجنیق‌های بزرگ که بتوان آنها را به قطعات منفصل تقسیم کرد و حمل نمود، پرورش بدهند و حکومت (روم) هم پذیرفت.....

آن‌ها هم عده‌یی از صنعتگران ایران را برای ساختن منجنیق‌های بزرگ پرورش دادند و من هم در ارتش خود از آن منجنیق‌ها استفاده کردم.

حس احترامی که نیاکان ما به آموزش و پرورش داشتند سبب شد که تمدن درخشان ساسانی بوجود آید. زیرا ایرانی، باشوق و علاقه، جویای علم و دانش است و چون چیزی از فنون و علوم را فراگرفت در آموختن آن به دیگران کوشاست و این مهمترین عامل پیشرفت فرهنگ و تمدن ایران در عهد ساسانیان و اشاعه‌ی آن میباشد.



## فصل ششم

### آموزش سیاسی

آموزش سیاسی

(دیپلماسی و روش کشورداری)

#### ۱ - آموزش سیاسی ( دیپلماسی و روش کشورداری )

آموزش سیاسی و روش کشورداری در ایران باستان یکی از نیازهای اصولی و مبانی اداره‌ی حکومت‌های آن دوران بوده و مانند آموزش‌های دیگر نظیر خود برای اداره‌ی امور و نظم تشکیلات، حفظ و اجرای قوانین و سنتها مورد توجه رهبران شاهنشاهی ایران قرار داشته است.

تا آنجا که معلوم است آموختن این رشته را دانشمندان آن دوران که طبعاً از رسته‌ی بزرگان کشور بوده‌اند و همچنین صاحب منصبان کشوری و لشکری بعهده داشته‌اند و این دانش را ضمن سخنرانیها و دستورات بصورت ( عملی و نظری ) به مأمورین دولت و طبقات مختلفه می‌آموخته‌اند.

همانگونه که زرتشت اولین معلم مسلم روحانیت و تعلیم و تربیت مادی و معنوی، در جهان کهن و در میان اقوام ایران باستان است؛ کورش بزرگ را نیز به حق باید اولین آموزگار آموزش سیاسی و روش کشورداری

دانست که با سخنرانیهای متعدد حقوقی و سیاسی، در رشته های گوناگون آموزش سیاسی- داخلی و بین المللی، لشکری و کشوری برای: درباریان، فرماندهان، دبیران، سپاهیان و جوانان، مکتب سیاسی ایران باستان را پایه گذاری نمود.

آموزش سیاسی در ایران باستان بر عالیترین پایه های حقوق بشر و علایق انسانی استوار بوده است که مبانی اصولی آن به شرح زیر خلاصه می شود.

آزادی فردی

عدالت اجتماعی

قدرت ارتش و نیروهای انتظامی

امنیت کشور

حفاظت مرزها

اعتماد و احترام به شاهنشاه

آزادی عقاید و مذاهب

تساوی حقوق و احترام به اقلیتها

احترام به حقوق و مقدسات ملل تابعه

احترام به تعهدات و روابط بین المللی

اولین اعلامیهی حقوق بشر، نمونهی بارز و آشکاری است از اندیشهی والا، روح انسانی و عظمت فکری که به صورت فرمانی سیاسی بنام آزادی بشر، احترام به عقاید و رسوم مردم و ملتها از هر قوم و دسته، (کوچک و بزرگ) از هر رنگ و نژاد و از هر مذهبی، در ۲۵۰۰ سال پیش آنگاه که هنوز نیمی از بشریت در تاریکی مطلق بسر میبرد، بدست کوروش بزرگ نوشته شد که نه فقط در آنروز گاران فرمان آزادی بود بلکه امروز نیز که ۲۵ قرن از آن میگذرد ارزش علمی و معنوی خود را حفظ کرده و در سر لوحهی قوانین ملل و جوامع متمدن جهان حاضر قرار دارد.

ما این فرمان بزرگ را عیناً زینت بخش این کتاب مینماییم.



پیکره‌ی کورش کبیر سر دودمان هخامنشی و نوشته‌ی معروف  
 ( منم کورش ، شاه هخامنشی ) این پیکره هنوز در دشت مرغاب پابرجاست .

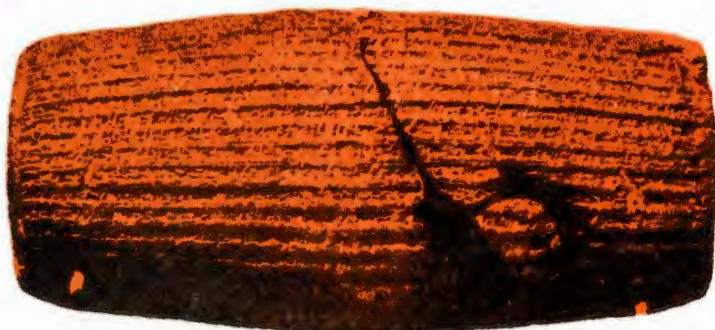


## ( منشور کورش بزرگ )

منم کورش پادشاه جهان ، پادشاه بزرگ ، پادشاه مقتدر ، پادشاه بابل ، پادشاه سرزمین «سومر» و «اکد» و پادشاه چهار گوشه (جهان) پسر کمبوجیه پادشاه بزرگ، پادشاه «انسان» ، نواده کورش پادشاه بزرگ ، پادشاه انشان از اعقاب «چیش پش» پادشاه بزرگ پادشاه انشان، ازدودمان سلطنتی پایان ناپذیر که «بعل» و «نبو» سلطنتشانرا گرامی میدارند واینان برای خشنودی دل خود سلطنتشانرا خواهانند. وقتی من باوضع خوبی وارد بابل شدم در میان جشن و شادمانی مقرر حکومت خود را در کاخ شاهی استوار کردم . مردوک خدای بزرگ سبب شد که سکنه گشاده دل بابل مرا .... کنند . من هرروز به پرستش او همت گماشتم سپاهیان بیشمار من بدون مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کردند . من بهیچکس اجازه نمیدادم که سرزمین «سومر» و «اکد» را دچار هراس کند - من نیازمندیهای بابل و همه معابدش را درنظر داشتم ودر بهبود وضعیتشان کوشیدم . من یوغ ناپسند مردم بابل ... را برداشتم . خانه های مخروبه آنان را آباد کردم . من به بدبختیهای آنان پایان بخشیدم . مردوک خدای بزرگ از کردارم خشنود شد و بمن ، کورش پادشاه ، که اورا میپرستیدم و به کمبوجیه فرزندم که زاده کمر من است و بتمام سپاهیان من از روی لطف برکت بخشید و ، باروحیه نیکو ، مقام «الوهیت» شامخ او را بسی تجلیل نمودیم . تمام پادشاهانی که دربار گاههای خود بر تخت نشسته اند در سرتاسر چهار گوشه جهان از دریای علیا تا سفلی ، کسانیکه در ... مسکن داشتند ، تمام پادشاهان کشور باختر که در خیمه ها مسکن داشتند خراج سنگینی برایم آوردند ودر بابل برپایم بوسه زدند . از ... تا شهرهای

«آشور» و «شوش»، «آگاده»، «اشنونا» و شهرهای «زمبان»، «میورنو» «در» تا ناحیه سرزمین «گوتیوم» و شهرهای مقدس ماورای دجله که مدت‌های مدیدی معابدشان دستخوش ویرانی بود خدایانی که مسکنشان در میان ایشان بود همهٔ اینها را بجای خودشان برگردانده و در منزلگاه پایداری جا دادم.

من همهٔ ساکنان آنها را جمع‌آوری کرده و منازلشان را بدانها بازگرداندم. خدای سومر و اکد که «نابونیدس» آنها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود، من بخواست مردوک خدای بزرگ با صلح و صفا بجایگاه پسندیدهٔ خودشان بازگرداندم، باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاه هایشان مستقر ساختم روزانه بسود من در پیشگاه بعل و نبو مرا دعا کنند تا عمر من دراز شود و باشد که بمردوک بگویند «کورش پادشاه که ترا گرامی میدارد و فرزندش کمبوجیه ... بادا.»



تصویر استوانه گل پخته دارای نوشته میخی بابلی متضمن فرمان کوروش بزرگ هخامنشی برای آزادی مردم در هنگام پیروزی بر بابل ( ۵۳۹ پیش از میلاد ) که بسال ۱۸۷۹ میلادی در کاوشهای باستانشناسی بابل بدست آمده است و در موزه بریتانیا نگهداری میشود .

Cylindre en terre cuite dont l'inscription en écriture cunéiforme (babylonienne) comporte le Firman impérial de Cyrus le Grand pour la libération des peuples lors de la victoire de Babylone (539 Avant l'Ère Chrétienne). Ce cylindre a été découvert en 1879 de l'Ère Chrétienne dans les fouilles archéologiques du site de Babylone, il est au British Museum à Londres.

---

The baked clay cylinder with the Babylonian Cuneiform inscribing decree of Cyrus the Great the Achaemenian monarch granting freedom to the people of Babylon conquered by him in 539 B.C. The cylinder was discovered in 1879 in the archeological excavations made in Babylon, and is now in the British Museum.



“Je suis Cyrus, Roi du monde, le grand Roi, le Roi puissant, Roi de Babylone, Roi de Sumer et d’Akkad, Roi des quatre quartiers du monde, fils de Cambyses. Le Grand Roi, Roi d’Anshan, petit fils de Cyrus, le grand Roi, Roi d’Anshan, descendant de Teispès, le grand Roi, Roi d’Anshan, famille royale d’une lignée incessante dont le règne était cher à *Bel* et *Nabu* dont ils (*Bel* et *Nabu*) désiraient et souhaitaient le règne pour la joie de leur coeur. Lorsque, Moi, Cyrus, j’entrai dans Babylone avec honneur, j’installai le siège de ma domination dans le palais Royal parmi la réjouissance et la jubilation du peuple. Marduk, le grand Dieu disposa les habitants accueillants de Babylone à me ..... je l’adorai tous les jours et honorai son culte. Mes nombreuses armées marchaient et circulaient sans aucun embarras dans Babylone. Je ne permis à personne de terroriser les terres de Sumer et d’Akkad. Je ne perdais pas de vue les besoins de Babylone et le bien-être de tous ses sanctuaires. Les citoyens de Babylone ..... je leur enlevai leur joug déshonorant, je relevai et restaurai leurs maisons en ruine. J’é mis fin à leur misère et à leurs malheurs. Marduk, le Grand Dieu se réjouit de ma conduite. Il accorda sa grâce et sa bénédiction à moi-même (Cyrus), à mon fils Cambyses, à mes troupes et nous tous devant lui nous glorifiâmes respectueusement sa haute divinité. Tous les rois qui s’asseyaient sur des trônes à travers les quatre quartiers, depuis la Mer Haute jusqu’à la Mer Basse, ceux qui demeurent en ..... tous les Rois du pays de l’Ouest qui vivent sous des tentes me présentèrent leurs lourds tributs et me baisèrent les pieds à Babylone. Depuis ..... jusqu’aux cités d’Achour, de Suse, d’Agade et d’Echnuna, les cités de Zamban, Meurnu, Der, aussi loin que la région de la terre de Gutium, les villes saintes au delà du Tigre dont les sanctuaires étaient en ruine depuis un temps illimité, et dont les Dieux étaient dans leurs maisons, je leur fis reconstruire de nouveaux sanctuaires et des temples solides, je rassemblai tous les habitants de ces villes et je leur rendis leurs demeures. Les Dieux de Sumer et d’Akkad que Nabonidus avait, au grand courroux du Seigneur des Dieux, transporté à Babylone. Moi, Cyrus, sur les ordres de Marduk, je leur rendai leurs demeures et leurs temples enchantés. Puissent, tous les dieux que j’ai placés dans leurs propres sanctuaires, adresser une prière quotidienne en ma faveur, devant *Bel* et *Nabu* afin que ma vie soit longue. Puissent-ils encore, en s’adressant à mon seigneur Marduk lui dire: “Puisse Cyrus, le Roi qui te révères, et son fils Cambyses..”.

I am Cyrus, king of the world, great king, mighty king, king of Babylon, king of the land of Sumer and Akkad, king of the four quarters, son of Cambyses, great king, king of Anshan, grandson of Cyrus, great king, king of Anshan, descendant of Teispes, great king, king of Anshan, progeny of an unending royal line, whose rule Bel and Nabu cherish, whose kingship they desire for their hearts' pleasure. When I, well-disposed, entered Babylon, I set up the seat of domination in the royal palace amidst jubilation and rejoicing. Marduk the great god caused the big-hearted inhabitants of Babylon to . . . me. I sought daily to worship him. My numerous troops moved about undisturbed in the midst of Babylon. I did not allow any to terrorise the land of /Sumer/ and Akkad. I kept in view the needs of Babylon and all its sanctuaries to promote their well-being. The citizens of Babylon . . . . I lifted their unbecoming yoke. Their dilapidated dwellings I restored. I put an end to their misfortunes. At my deeds Marduk, the great lord, rejoiced, and to me, Cyrus, the king who worshipped him, and to Cambyses, my son, the offspring of (my) loins, and to all my troops he graciously gave his blessing, and in good spirits before him we /glorified/ exceedingly his high /divinity/. All the kings who sat in throne rooms, throughout the four quarters, from the Upper to the Lower Sea, those who dwelt in . . . . ., all the kings of the West Country who dwelt in tents, brought me their heavy tribute and kissed my feet in Babylon. From . . . to the cities of Ashur and Susa, Agade, Eshnuna, the cities of Zamban, Meurnu, Der, as far as the region of the land of Gutium, the holy cities beyond the Tigris whose sanctuaries had been in ruins over a long period, the gods whose abode is in the midst of them, I returned to their places and housed them in lasting abodes. I gathered together all their inhabitants and restored (to them) their dwellings. The gods of Sumer and Akkad whom Nabonidus had, to the anger of the lord of the gods, brought into Babylon, I, at the bidding of Marduk, the great lord made to dwell in peace in their habitations, delighted abodes, May all the gods whom I have placed within their sanctuaries address a daily prayer in my favour before Bel and Nabu, that my days may be long, and may they say to Marduk my lord, "May Cyrus the king who reveres thee, and Cambyses his son . . . . ."

سنت مردم ایران باستان براین بود که همانگونه که دستورات آسمانی اهورا مزدا و اندیشه های روحانی را از کلام زرتشت و کتاب علمی او اوستا میدانستند روش زندگی و رفاه زمینی جامعه و مردم را نیز در گفتار و کردار شاهان جستجو میکردند و آنچه ایشان میگفتند و میکردند سرمشق روش و زندگانی دنیایی خود قرار میدادند .

این است که هرگاه رهبری بادانش و خرد سرپرستی مملکت و امور کشور شاهنشاهی را بعهده داشت ، مملکت در آرامش و مردم در کلیه شئون مادی و معنوی در رفاه و آسایش بسر میبردند .

علم و دانش و (تمدن) از پدیده های اجتماعی است که پیشرفت و یا انحطاط آن بستگی به چگونگی آرامش کشور و آسایش مردم آن دارد .

این نظر در سیر تحول جوامع باستانی و دوران شاهنشاهی ایران باستان بخوبی دیده میشود .

آموزش سیاسی و روش کشورداری در آغاز عهد هخامنشیان بصورت يك علم ، پا به عرصه ی وجود میگذازد و از آن به بعد به عنوان سیاست مدن برشعب دانشهای بشری افزوده میگردد .

ایرانیان از اعصار کهن دراین زمینه ، از آموزشهای اوستا بهره گرفته و اصول کلی اداره امور مردم و سیاست کشورداری را از لابلای سطور آن آموخته بودند و بدین جهت بزودی برای اداره ی امور عمومی و حفظ و حراست مرز و بوم در مقابل تهدید های بیگانگان ، اولین دستگاه اداری و دولتی را در ایران باستان بوجود آوردند .

کورش یکی از پایه های سیاسی و روش کشورداری خود را بر مبنای عدالت و محبت نسبت به مردم میهن و آنانکه از خارج دست دوستی بسوی ایران دراز میکردند و حتی دشمنان اگر خواهان دوستی بودند نهاده است .

عدالت، آزادی و حفظ امنیت همواره ارکان اصلی سیاست خارجی و کشورداری ایران را تشکیل میداده و شاهنشاهان ایران هیچگاه از آن عدول نکرده و اساس آموزشهای سیاسی و کشورداری را بر آن پایه قرار داده‌اند.

هخامنشیان در اطراف قصر سلطنتی بناهای ویژه‌ی را برای آموزش و پرورش کودکان درباری و بزرگ‌زادگان اختصاص داده و آنان را برای مشاغل اداری و قبول مسئولیتهای بزرگ کشوری آماده میکردند. گزنفن در کوروش نامه مینویسد: «اطفال به مکتب میرفتند تا ادب بیاموزند و رؤسا و مراقبینشان اکثر اوقات روز مراقب حال آنان بودند و قضاوت و عدالت را میان آنها مجری میداشتند.»<sup>۱</sup>

ایرانیان نخستین ملت بزرگی بودند که عدالت را بعنوان اصل مسلم سیاست خارجی و کشورداری در جهان پذیرفتند و آن را به دیگران نیز آموختند.

«هخامنشیان اولین مردمی هستند که توانستند تقریباً بر تمام جهان آنروز حکمفرما شوند و حکومتی جهانی بوجود آورند ... در این شاهنشاهی روح اغماض و عدالت که پیش از آن شناخته نبود حکمفرما بود ... ملایمت نسبی حکومت ایران یکی از مظاهر برتری اخلاقی شاهنشاهی ایران بر امپراتوریهای ماقبل آن است و شاید این بزرگترین حقی باشد که ایران به گردن نسلهای بعد برای جلب توجه آنها نسبت به خود داشته باشد.

بعنوان فاتحین پارسیها از کشتن و قتل عام مغلوبین، بمنظور ارضای شهوت و قتل نفس و کشت و کشتار خودداری میکردند.»<sup>۲</sup>

کوروش در یکی از سخنرانیهای خود برای سپاهیان فاتح بابل

۱ - گزنفن . ص ۶

۲ - نیرنوری . ص ۱۹۸

نقش گذشته و روش سیاسی آینده را با سخنانی رسا و پرمغز بیان میکند و بکار بستن آنها را توصیه مینماید. قسمتی از آن چنین است:

اگر ما تنبلی را مانند بابلها پیشه خود سازیم، بهمان حالتی خواهیم افتاد که ایشان افتاده‌اند.

پس باید همواره نظری به خود داشت،  
 و از بیکاری و سستی دوری جست.  
 حسن نظر به پرهیزگاری، تنها کافی نیست،  
 بلکه باید به آن عمل کرد.  
 کسی که پرهیزگار نباشد در هیچ کار بهره‌مند نیست.  
 فتح با جسارت صورت پذیرد،  
 ولی حفظ آن با آمادگی و حزم میسر است.  
 بهترین پاسبان انسان خود اوست،  
 و نیکویی نگاهدارنده حقیقی ماست.  
 ما باید سرمشق‌های خوب به فرزندان خود بدهیم،  
 و برای این، باید خود سرمشق‌های خوبی باشیم.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب است که شاهنشاهان و بزرگان پیشین ما همواره عدالت و مردم‌داری را از نظر دور نداشته و بانمونه و سرمشق قراردادن خود، فرزندان لایقی برای ایران فراهم میدیدند. آنان بعنوان آموزگاران بزرگ جامعه، مردم را با خصال نیکی که لازمه‌ی همکاری با دستگاه‌های اداری بود آشنا میکردند.

در ایران باستان مشروعیت سلطنت بر این بنیاد بود که شاه به خواست خدا و به موهبت الهی بر تخت سلطنت نشسته و اراده‌ی او کارهای کشور را تمثیت میداد و به پیروی از همین اعتقاد بود که شاهنشاهان هخامنشی در هر کشور و میان هر قومی خود را طرفدار و تحت حمایت خدایان مورد پرستش آن کشور و آن قوم قرار میدادند.

با چنین سیاست مدبرانه‌ی مردم سرزمین‌های گوناگون شاهنشاهی

ایران، شاهنشاه را، برگزیده خدایان خود تصور کرده و اطاعت فرامین او را بر خود لازم میدانستند.

کوروش پایه گذار حقوق بشر پس از فتح بابل به موجب فرمانی که متن آن در تورات آمده است قوم یهود را که سالها پیش در بابل به اسارت بسر میبردند آزادی بخشید و چنین است آن فرمان از زبان تورات:

کوروش پادشاه پارس چنین فرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌یی برای او در اورشلیم که در یهوداست بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش باوی باشد، او به اورشلیم که در یهوداست برود و خانه‌ی یهوه را که خدای اسراییل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید... (باب اول، کتاب عزرا)

(دانیل روپس) عضو آکادمی فرانسه در این باره مینویسد:

«اگر آن مهری که به دست کوروش در پای منشور آزادی اسراییل نهاده شد، نهاده نشده بود، اگر این سند آزادی بخش، این نخستین منشور آزادی تاریخ، امضای او را در زیر آن نداشت، قومی که مسیح را بوجود آورد، برای همیشه در بابل می ماند و تدریجاً نابود میشد و مزرعه‌یی که در آن مسیح واقعی میتوانست ریشه کند برای ابد خشک میماند.

این است آنچه ما و تمام دنیا و تمدن بشری به کوروش کبیر، شاه شاهان و قهرمان قهرمانان و به سرزمینی که وی بنیانگذار وحدت و شاهنشاهی آن بود مدیونیم و نباید هرگز آنرا فراموش کنیم.»<sup>۱</sup>

یهودیان پس از آزادی وقتی که دوباره راه سرزمین خویش را در پیش گرفتند این مرتبه به جای اشک و خون در طول هفته ها راه پیمایی هزاران بار نام کوروش نجات دهنده، کوروش آزادی بخش، از دهان این اسیران آزاد شده برخاست و هزاران دست برای دعا بآسمان بلند شد، دعا به کوروش، به سلطنتش و به سرزمینی که چون او مردمی دارد.

این است یکی از عالیترین آموزشهای سیاسی که بانیروی منطق

وروشی انسانی قومی را نجات بخشند، تا آن قوم نه فقط هیچگاه در زمره ی دشمنان کشور و مردمش قرار نگیرد بلکه همیشه قدردان و شکر گزار بوده و در هر حال از جمله ی دوستان آن سرزمین باشد.

دیگر شاهنشاهان ایران نیز هیچگاه نسبت به هیچ قومی سردشمنی و احساس کینه تیزی و تحقیر و تنفر نداشته اند و هیچگونه تفاوتی میان اقلیتهای ساکن و تابع شاهنشاهی ایران با صاحبان اصلی این سرزمین از نظر ( حقوق ) وجود نداشته است.

کوروش و داریوش نه تنها ظلم و ستم را بر انداختند و ملل مختلف را از دست حکومتهای جبار نجات دادند بلکه « کوشش کردند تا رسوم جابراهی که در بعضی ممالک وجود داشت بر اندازند. بطور مثال، داریوش بزرگ از مردم کارتاژ تعهد گرفت که از سوزاندن و قربانی کردن اطفال، خودداری کنند. »<sup>۱</sup>

علاوه بر این نوع آموزشهای همگانی که به استواری و استحکام دولت شاهنشاهی کمک میکرد، هخامنشیان با وضع قوانین متعدد رابطهای افراد را بایکدیگر و نیز نحوه ی ارتباط مردم را با دولت، تحت ضوابط دقیق و معینی قرار دادند.

« بوسوئه سخنور نامبردار فرانسوی مینویسد: ایرانیان در دوره شاهنشاهی هخامنشی، قانونهای زیادی داشتند که بیشتر آنها در زمان فرمانروایی کوروش و داریوش فراهم آمده بود ...

« امستد » استاد پیشین تاریخ خاور در کتاب خود مینویسد: داریوش پس از آن که از کشور گشایی آسودگی یافت به کار پدید آوردن قوانین یا کتاب قانون پرداخت و آن قانون در سراسر شاهنشاهی حکمفرما بود و همگان آن را به کار می بستند. »<sup>۲</sup>

بیگمان داریوش بزرگ از قانون نامه هایی که پیش از وی نوشته شده بود به ویژه از قانون حمورابی آگاهی داشته است او برای آن که

۱- ح. عاطفی. بررسیها، سال ۱، شماره ۲، ص ۷۲

۲- ب. کوثر. سنگنبشته ها، ص ۱۴۶

کارش از لغزش بدور باشد و قانون نامه‌یی بر پایه‌ی خرد تنظیم و تدوین کند و خواستها و سنت‌ها و آیین‌ها و نیازمندیهای مردم سرزمین‌های شاهنشاهی را از نظر دور نداشته باشد، از خسترباونهاخواست که قانون نامه‌های استانهارا گردآورده و برای وی بفرستند.

همچنین « داریوش به ساتراپ مصر نامه‌یی نوشت و فرمان داد که قوانین مصر را تا سال چهل و چهار فرمانروایی آمازیس برای او گردآوری کند... تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که داریوش بزرگ یک کتاب قانون برای تمام آسیای غربی و کتاب قانون دیگری برای مصر نگاشت.

برای قانون نامه‌های یاد شده ملت‌های پیرو شاهنشاهی در حقوق ویژه و کارهای داخلی پیرو قانونهای خود بوده و از آزادی کیش و باوریهای خود برخوردار بوده‌اند و تا بدانجا در گرامیداشت آزادی آنان کوشش میشد که حقوق همگانی «عمومی» آنها را نیز تا جایی که باروش و تدبیر کشورداری شاهنشاهی هخامنشی برخوردار نمی‌کرد، ارجح مینهادند و در انجام آن کمک هم میکردند.<sup>۱</sup>

باوضع و تدوین این قوانین امور کشور پهناور ایران انتظامی بس استوار یافت و ملل کشورهای مختلف با آزادی و برابری و مساوات در برابر قانون از حق آزادیهای فردی و اجتماعی برخوردار شدند و آموزشهای مربوط به سیاست خارجی و روش کشورداری با توجه به قوانین موضوعه و رایج، جنبه‌ی علمی بخود گرفت.

گرنفن مینویسد. «در قوانین ایران به مصالح عمومی، بسیار زودتر از زمانی توجه میشود که ملت‌های دیگر به آن توجه میکنند... پیش از هر کار در آن کوشش میشود که افراد تربیتی پیدا کنند که آنان را پیشاپیش، از دست یازیدن به کارهای ننگین و شرارت‌آمیز مانع شود.»<sup>۲</sup> بنابراین مردم اصول کلی قوانین جاری را یاد می‌گرفتند، آنان می‌آموختند که خلافکاریها کدام است و هر کار زشت و ناپسند را کیفر چیست.

۱ - ب. کوثر. سنگنبشته‌ها، ص ۱۴۷ و ۱۴۸

۲ - م. بدیع. یونانیان، ص ۵۰ و ۵۱



بدین ترتیب آموزش سیاسی و کشورداری در دو جهت وجود داشت: یکطرف پرورش و آموزش افراد برای قبول مسؤلیتها و احراز مشاغل دولتی و جهت دیگر آموزشهای عمومی به منظور آشنایی با قوانین جاری کشور و اجتماع، برای تعیین روابط متقابل میان دستگاههای حاکمه و مأمورین دولتی با مردم، تا بوسیله‌ی همین آموزشها هر کس به حدود آزادی خویش آگاه شود و رفتار و خواسته‌های خود را با قوانین تطبیق نماید. باید دانست که شاهنشاهان ایران در کلیه‌ی مسائل سیاسی و کشورداری و قانونگذاری، به رفاه و آسایش عمومی و برقراری روبه‌های صحیح در روابط بین‌المللی، بطور واقعی توجه داشته‌اند.

«ایرانیان به پیمانهایی که با سلاطین کشور های دیگر منعقد میساختند بسیار احترام می‌گزاردند. مورخین یونانی و رومی از این روش و نظم و انضباط مأمورین و سپاهیان ایران در رعایت مقررات پیمانها بسیار ستایش نموده‌اند.»<sup>۱</sup>

آشکار است که جز از طریق بالابردن سطح آموزشهای سیاسی افراد، به چنین نظام و نتیجه‌ی نمیتوان دست یافت و پیداست که مأمورین و افسران ارتش ایران مفهوم قراردادهای بین‌المللی و احترام به آنرا درک کرده و چگونگی رعایت و اجرای مقررات ناشی از آن را می‌آموخته‌اند. دیپلماسی ایران در زمان هخامنشیان آنچنان قوی و مؤثر بود که دیپلماتهای ایرانی در آن دوره، توانسته بودند بارجال سیاسی سایر کشورها روابط محرمانه پیدا کنند. و نفوذ زیادی در روحیه و احساسات آنها داشته باشند.

تشکیلات وسیعی که برای این منظور فراهم شده بود همه‌جا عده‌ی زیادی مأمور داشت. اینان با طبقات مختلف مردم در خارج و داخل کشور بطور دایم در تماس بودند و عقاید و افکار و احساسات و اعمال آنها را کشف و بوسائل مخصوصی گزارش میدادند.

وظیفه‌ی آن قسمت از این تشکیلات که در کشور های همجوار

فعالیت داشت بسیار حائز اهمیت بود و سلاطین ایران قبل از آغاز هر جنگی ابتدا از این طریق و به کمک تماسهای دیپلماسی سعی میکردند احساسات و علاقه‌ی اهالی کشور دشمن را به نیات خود جلب نمایند.

آشنایی با دیپلماسی هخامنشیان و وجود تشکیلات، اطلاعات و تبلیغات دقیق در آن دوره، وجود این امر را مسلم مینماید که در آن عهد سازمان وسیعی بمنزله وزارت امور خارجه وجود داشته است که تحت رهبری شخص شاهنشاه امور مربوط به روابط بین‌المللی را اداره میکرده و بدیهی است که برای خدمت در چنین سازمانها و تشکیلاتی، علم و اطلاع کافی از دانش سیاسی و دانستن زبانهای خارجی حتمی بوده و افرادی که برای این امور در نظر گرفته میشدند در دوره های نظری و عملی آموزشهای سیاسی شرکت میکرده و روابط عمومی و بین‌المللی را می‌آموخته‌اند.

در خاتمه هر جنگ ایرانیان برای انعقاد پیمان صلح سفرائی به اردو و یا کشور دشمن میفرستادند و گاهی از هر دو طرف، این سفرا در یک زمان میرسیدند.

برای ملاقات نمایندگان بایکدیگر، تشریفات و ترتیبات و اعمال خاصی رعایت میشد. اولین ملاقات سفرا همیشه در یک منطقه از خاک بیطرف و یا در یک جزیره کوچک صورت میگرفت و بسیاری از این ملاقاتهای بین سفرای ایران و روم روی شط فرات وقوع یافته است.

مقدرات صلح یا جنگ به نتیجه مذاکرات سفرا بستگی داشت.

در چنین مواردی نمایندگان دو طرف اختیارات زیادی داشتند و کمتر احتیاج بود که اتخاذ تصمیم قطعی به مطالعات بعدی موکول شود زیرا اغلب این مذاکرات بوسیله رجال بزرگ یا سرداران نامی صورت میگرفت.<sup>۱</sup>

حاصل این مذاکرات در صورت توافق، عهدنامه‌یی بود که نمایندگان دو طرف بنام دولتهای متبوع خویش آن را امضاء میکردند. زبانی که نمایندگان به آن حرف میزدند و اینکه عهدنامه به چه

زبان‌هایی باید نوشته شود مواردی بود که به موافقت و قرار قبلی بستگی داشت زیرا ممکن بود یک زبان ثالثی را برای مذاکره تعیین کنند و عهدنامه را به دوزبان طرفین متعاهدین و یا بازبان سومی بنویسند.

شاهنشاهان ایران اغلب سفرائی به کشور‌های دیگر گسیل می‌داشتند. این سفرا دارای دستگاہ‌های کاملی از هر گونه وسایل زندگی و لوازم مختلف بودند و عده‌یی محافظ در التزام آنان بود.

این سفرا بیشک به رموز و فنون دیپلماسی و علوم سیاسی زمان خود واقف و مسلط بودند و چندین سال از عمر خویش را صرف آموختن دانش این رشته مینمودند زیرا ایشان سفیر شاهنشاه و نماینده مردم ایران زمین بودند که میبایستی از هر لحاظ نمونه‌ی نظم و انضباط بوده و حفظ حیثیت و شؤن کشور خویش را از هر جهت بنمایند.

شاهنشاهان ایران همیشه مقدم سفرا و نمایندگان کشور‌های مختلف را گرامی داشته‌اند و به مصونیت و حقوق آنان احترام می‌گذاشتند. ولی چه بسا زمامداران دیگر کشور‌های آن دوران که همواره رعایت این اصول و مقررات انسانی و بین‌المللی را نمیکردند.

چنانکه کشته شدن دونفر سفیران داریوش کبیر بدست اسپارتیها نشان دهنده‌ی نقض قوانین و بخشایش و آزادی دو سفیر گروگان اسپارتی از طرف خشایارشا بهترین نمونه‌ی احترام به قوانین بین‌المللی و نشانه‌یی از یک تمدن عالی و روش سیاسی است.

جریان قضیه بدین شرح است که اسپارتیها «... از عمل زشت خود و کشتن سفرای ایران بی‌نهایت پشیمان گردیدند و برای چاره‌جویی درصدد برآمدند اقدامی کنند که خشم شاه را فرو نشانند، دونفر جوان اسپارتی موسوم به بولیس Bulis و سپتیاس Septias برای این که به این وضع پر آشوب و وحشت خاتمه دهند حاضر شدند داوطلبانه جان خود را در مقابل جان دو سفیر ایران که به هدر رفته بود به قدوم شاهنشاه ایران نثار سازند.

این دو سفیر جوان اسپارتی به سمت ایران عزیمت نمودند و چون

به قصر خشایارشا در شوش رسیدند و آنها را بحضور بردند، پادشاه از آنها پرسید برای چه امری نزد من آمدید، یکی از آنها پاسخ داد:

ای پادشاه ایران ما میدانیم که جان يك سفیر مقدس است و باید از هر آزار و آسیب مصون باشد. ما از کرده خود پشیمانیم اما شما اکنون برای انتقام از این گناه آماده حمله به کشور ما هستید. ای پادشاه به کشور ما حمله نکنید، ما آمده‌ایم جان خود را در مقابل جان دوسفیری که هم میهنان ما آنها را کشته‌اند بشما تسلیم کنیم، اینک هر چه ما داریم از آن شماست و هر طور می‌خواهید عمل کنید.

خشایارشا از شنیدن این کلمات به غایت متأثر شد و نیت و عمل این دو جوان زیبا را که بانهایت شجاعت و آرامش خاطر در مقابل او ایستاده و برای نجات کشور خود حاضر شده بودند به دست دژخیم سپرده شوند بسیار ستود و به جای این که پیشنهاد آنها را بپذیرد و به خونخواهی دو سفیر مقتول ایران، آنها را به دست دژخیمان سپارد هدایای زیادی به آنها عطا کرد و گفت که وی هرگز مانند اسپارته‌ها که قانون بین دول را شکسته و رسولان بیگناهی را کشته‌اند، رفتار نخواهد کرد زیرا وی که اسپارته‌ها را برای این عمل قبیح، پست و مذموم می‌شمارد طبیعی است که مرتکب چنین گناه غیر قابل بخشایشی نخواهد شد. سپس آنها را رخصت داد تا به کشور خود بازگردند.<sup>۱</sup>

«در دولت پارت.... چنانکه گویند يك قانون اساسی وجود داشت و این قانون حکومت شاه را محدود ساخته بود... شاه اشکانی میبایست بادمجلس شور کند. یکی را نویسندگان رومی، شورای خانوادگی نامیده‌اند و دیگر را مجلس سنا «مجلس شیوخ»....

سوم، مجلسی بود که از هر دو مجلس ترکیب می‌یافت، یعنی وقتی که هر دو مجلس باهم منعقد می‌گردید آن را مغستان یا مجلس بزرگان می‌نامیدند.<sup>۲</sup>

۱ - نیرنوری. ص ۵۷۸ و ۵۷۹

۲ - ع. صالح. ایرانشهر، ج ۲، ص ۹۵۹ و ۹۶۰

چه بسا مجادلات لفظی بسیار که میان اعضای مجالس مختلف روی میداده و انعکاس آن در خارج و میان مردم به ایجاد علاقه و دلبستگی عمومی به کارهای سیاسی و دولتی کمک کرده است و در نتیجه مردم به آموزشهای لازم در زمینه کشورداری و سیاست خارجی علاقمند شده و در راه بالا بردن سطح آگاهی خود از این لحاظ کوشیده‌اند .

ساسانیان نظام اداری و اصول سیاسی هخامنشیان را برقرار ساختند و آنرا در زمینه‌های مختلف وسعت و گسترش دادند و در این باره ویل دورانت مینویسد :

« از گفته پیر و کوپیوس چنین معلوم میشود که .... تشریفات و آیین دیپلماتیک مرسوم در دربار ایران تا حدود زیادی مورد تقلید امپراتوران بیزانس قرار گرفت و به موجب آن شهریاران ، رقیب یکدیگر را برادر میخواندند و برای سفرای خارجی ایمنی قائل بودند و آنها را از جستجوی گمرکی و مالیات معاف میداشتند .

آیین دیپلماتیک اروپا و آمریکا را شاید بتوان به آیین و رسوم دربار سلاطین ایران در دوره‌ی ساسانی رسانید .<sup>۱</sup>»

چنانکه ملاحظه میشود علوم سیاسی در دوره ساسانی در حد یک دانش نظری و عملی بوده است که شاید بتوان آیین دیپلماسی قرن بیستم غرب را با آن مطابقت داد و بدون شك در آن دوره دیپلماتهای ایران از مدارس عالی و دانشگاه جندی شاپور فارغ‌التحصیل میشده‌اند و این است که می‌بینیم روش سیاسی و کشورداری ایرانیان در آن دوره ، در سطح بالاتری از بیشتر کشورهای آن روزگار بوده است و بعدها نیز بسیاری از کشورهای این علوم را آموختند و آیین دیپلماسی ساسانی را مرعی داشتند .

ساسانیان پایه‌گذار بسیاری از رویه‌های حقوق بین‌المللی عمومی بوده‌اند .

برای مثال : در زمان شاپور دوم موجبات تزلزل اعتبار عهدنامه - های متقابل میان ایران و روم فراهم میگردد ولی شاهنشاه ایران طی نامه‌ی

به کنستانتین علل فسخ عهدنامه را شرح میدهد و شاید برای اولین مرتبه در تاریخ روابط بین‌الملل، اصل مهلت را در قبول یا، رد اعلام فسخ رعایت مینماید. متن نامه چنین است:

«شاهنشاه شاپور برادر آفتاب و ماه به برادر خود کنستانتین قیصر تهنیت و درود می‌فرستد. مصنفین شما شاهدند که آنچه بین رود استریمون (استرومای) و سواحل مقدونی واقع شده است سابقاً تعلق به اجداد من داشت و اگر بخواهم که تمامی این ممالک را واگذار کنید زیاده روی نکرده‌ام، لیکن روح مسالمت جویی و اعتدال، مرا بر آن میدارد که به استرداد ارمنستان و بین‌النهرین که از جد من به نیرنگ گرفته‌اید اکتفا کنم و به شما اطلاع میدهم که اگر سفیر من بی‌نتیجه مطلوب مراجعت کند بعد از گذشتن زمستان با کلبه‌ی قوای خود با شما بجنگ خواهم پرداخت.»<sup>۱</sup>

و بعلت نپذیرفتن پیشنهادات، جنگ میان پویانوس امپراتور روم و شاپور دوم روی میدهد و کلبه‌ی قوای روم منهدم میگردد. پریشانی و پراکندگی و هزیمت آنها به درجه‌ی بی بود که آنان تصور امکان عقد پیمان صلحی با شاهنشاه ایران را نمی‌نمودند. ولی ناگهان سفیر ایران به خیمه امپراتور روم در کنار دجله وارد شد و شرایط صلح را تسلیم کرد. آنان بغایت در شگفتی شدند و چون پیمان بسته شد تردید داشتند که این پیمان خالی از حيله و تزویر سیاسی نباشد اما سرانجام دریافتند که عقد این پیمان نه فقط با هیچ تزویر و حيله‌ی توأم نبوده بلکه تنها برای نجات آنها از آن وضع بس رقت‌آور و خطرناک بوده است.

هریک از شرایط صلح از طرف کوچکترین سرباز ایرانی همانگونه که به ایشان آموخته بودند تا آخرین لحظه مراعات شد و قوای متواری روم بانهایت آرامش و کمترین گزند توانستند به روم مراجعت کنند.

اصل انصاف در روابط بین‌المللی و نزاکت و اخلاق به عنوان پدیده‌های لازم در حقوق بین‌کشورها بدین ترتیب به میان کشیده میشود و رومیان با آنچه شاهنشاهی ایران از آغاز پیدایش خود به آن عمل میکرد

۱ - راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی

است آشنا میگردند و اروپا را بعدها از این رویه‌ها آگاه میسازند .  
 در اینجا به جاست که از نامه‌ی والرین امپراتور روم به شاپور اول  
 نیز ذکری به میان آید . ژان گاژه از زبان شاهنشاه ایران میگوید :  
 چون والرین امپراتور روم شد ، برای من نامه‌ای فرستاد و در آن  
 گفت من امپراتور روم هستم و در قلمرو امپراتوری من آفتاب غروب  
 نمیکند و يك طرف امپراتوری من در مغرب اقیانوس محیط « اقیانوس  
 اطلس » است و طرف دیگر آن در مشرق دریای سیاه و رود فرات و اگر  
 میخواهی به سلطنت خود ادامه بدهی باید خراجگزار من باشی و با خراج  
 سال گذشته و امسال به روم بیایی و بطور رسمی و علنی نسبت به من ابراز  
 اطاعت نمایی و اگر از این دستور پیروی نکنی لژیون‌های من ترا به روم  
 خواهند آورد و باخواری و خفت در پایتخت من جان خواهی سپرد .

من در جواب آن مرد گستاخ نامه‌یی به این مضمون نوشتم :  
 از مفاد نامه‌ی تو فهمیدم که پادشاهزاده نیستی و تازه به دوران  
 رسیده‌یی لذا نمیدانی با سلاطین چگونه باید صحبت کرد . اگر تو پادشاهزاده  
 بودی میدانستی که یکی از شروط پادشاهی ادب است و يك پادشاه چون خود  
 بزرگی و اصالت دارد نسبت به پادشاه دیگر توهین نمی نماید ، ولو او را خصم  
 خود بداند .

نامه را با پیک والرین برای او فرستادم و در جواب ، نامه‌یی دیگر  
 برای من فرستاد و در آن گفت که من باید شهرهای آسیای صغیر را که  
 در گذشته تحت اشغال روم بوده تخلیه کنم و تمام عیسویان رومی را که  
 به ایران پناهنده شده‌اند به مأمورین روم تحویل بدهم و من هیچیک از آن  
 دو درخواست را نپذیرفتم.<sup>۱</sup>

درخواست اول تجاوز به حقوق ایران وزاییده‌ی وهم و خیال  
 امپراتوری خود خواه و خام ، و درخواست دوم برخلاف اخلاق و روح  
 ایرانی و رسوم جاری زمان و سیاست کشور داری و حقوق سیاسی بود .  
 والرین در اسارت این اوهام ، خود تلاش میکند تا طعم تلخ

گستاخی خویش را احساس کند . او به سوی ایران حرکت میکند و در نبردی سخت ، به اسارت شاهنشاه ایران در میآید و سرانجام در اسیری جان میسپارد .

چنانکه گفته شد حقوق و علوم سیاسی و کشورداری به عهد ساسانی تعلیم و تعلم میشده است و نتیجه‌ی آن آگاهی وسیع زمامداران ساسانی در اداره‌ی امور مملکت و روابط دیپلماسی بوده است . به گفته‌ی جاحظ مورخ و نویسنده‌ی عرب :

« ایرانیان در رسوم و آداب بر سایرین سبقت و مزیت دارند و ما از قوانین مملکت‌داری و تدابیر کشوری و آداب پادشاهی و سیاست مدن و ملت پروری و برخوردار می‌باشیم هر طبقه از طبقات مردم و ایفاء به حفظ منافع آنها و صیانت حدود هر یک ، آنچه آموخته‌ایم سراسر از ایرانیان فرا گرفته و از آداب ایشان برخوردار شده‌ایم . » ( کتاب تاج جاحظ صفحه ۲۹ )<sup>۱</sup>



## فصل هفتم

### آموزش صنعتی و حرفه‌یی

- |                         |                      |
|-------------------------|----------------------|
| ۱ . مقدمه               | ۵ . دانش و صنعت چوب  |
| ۲ . دانش و صنعت سفال    | ۶ . دانش و صنعت شیشه |
| ۳ . دانش و صنعت فلز     | ۷ . دانش و صنعت کاغذ |
| ۴ . دانش و صنعت بافندگی |                      |

۱ . مقدمه

از آغاز تمدن بشر، دوپدیده‌ی اصلی مبنای زندگی او بوده است :  
نیازها ، خواستها .

در مرحله‌ی اول بشر برای مقابله با قهر طبیعت و دفاع در برابر قدرت جانوران از یکطرف و تهیه‌ی آذوقه برای ادامه‌ی زندگی از طرف دیگر ناگزیر به داشتن ابزار و آلات ابتدایی و طبیعی لازم برای حفظ جان و بقای خود بوده است .

پیدایش ابزار کار و طرز بکار بردن و تکامل آنها در دوران مختلف متفاوت بوده است ، در این دوره انسان از چوب ، سنگ و استخوان حیوانات بطور طبیعی و سپس از سنگهای صیقلی شده استفاده کرده است .  
در مرحله‌ی دوم در اثر تغییرات جغرافیایی و تحولات ذهنی و مادی برای بهبود زندگی ، نیازهای اولیه خود را به خواستها میدهند و انسان به ناچار به فکر ساختن و تکامل ابزار کار ، طرز استعمال ، و

بالاخره آموختن آن می‌گردد، که این دوره را میتوان آغاز تمدن صنعتی و آموزش حرفه‌یی دانست.

قسمت اول این مراحل از بحث ما خارج است و لذا به قسمت دوم آن یعنی دوره‌ی خواستها و تمدن صنعتی و آموزش حرفه‌یی می‌پردازیم. در ایران باستان بر اثر وجود زمینه‌های مساعد، از جمله وجود منابع و مواد اولیه و استعداد فراگیری صنعتگران، ساختن اشیاء و وسایل، نسبت به سایر نقاط دیگر جهان آن روز، پیشرفت بیشتری داشته و پیدایش صنایع دستی و آموزش حرفه‌یی را تسریع نموده است.

نیاکان ما برای ساختن اشیاء و وسایل ضروری، از همان آغاز از غالب مواد اولیه‌ی طبیعت استفاده کرده‌اند.

حرفه‌ها و صنایع در دست استاد کارانی قرار داشت که از نظر مهارت و تخصص شایستگی آن را یافتند که دانش و حرفه‌ی خود را به شاگردان و فرزندان خویش بیاموزند و روش آموزشهای حرفه‌یی را برای اولین بار در جهان پایه‌گذاری نمایند.

مصنوعات دستی ایران در مراحل اولیه، در نوع خود بی‌نظیر و سرآمد ساخته‌های آن زمان بوده است.

آثار باقی مانده‌ی صنایع اولیه‌ی آریاهای ایرانی نشان می‌دهد که ایشان در ساختن اشیاء گوناگون تسلط داشته و از آموزشهای عملی و حرفه‌یی پیشرفته‌یی برخوردار بوده‌اند.

و فور و شناخت مواد اولیه (منابع طبیعی) نیز از موجبات توسعه‌ی تمدن صنعتی در ایران باستان بوده است، چنانکه مادها در هزاره‌ی اول پیش از میلاد یعنی در حدود چهار هزار سال پیش نفت را مانند یک ماده‌ی صنعتی و شیمیایی میشناخته‌اند و آنرا در احتیاجات و صنایع خود بکار می‌برده‌اند.

«از همه عجیب‌تر آنکه مادها نخستین ملتی هستند که از نفت برای سوخت استفاده می‌کرده‌اند و این ماده را برای روشنایی مشعل و آتشگاهها بکار می‌برده‌اند و همچنین از قیر طبیعی در امور ساختمانی

استفاده میکرده‌اند ، بطوریکه در ازمنهٔ بسیار دور ، در اروپا نفت را بنام کاشفان آن ، روغن مادی میخواندند و می‌شناختند ، به گفتهٔ هرودوت پارسیان نفت را رادنیاکا می‌نامیده‌اند ...»<sup>۱</sup>

در زمان هخامنشیان بر تعدد و تنوع صنایع و حرفه‌ها افزوده شده و بر اثر ترقی و توسعه‌ی مبادلات اقتصادی و تجاری ، صنایع و فعالیتهای حرفه‌ای نیز توسعه یافته است ، چنانکه شاهنشاهان هخامنشی بخصوص داریوش به کارهای دستی و صنایع ، رغبت زیاد داشته و صنعتگران و ارباب حرف را مورد تحسین و احترام قرار میداده و در اشاعه‌ی آموزشهای فنی سعی بسیار داشته‌اند .

صنایع هخامنشی از نظر دقت و سادگی در نوع خود کم نظیر بوده و هرچند از صنایع سایر اقوام نیز الهام گرفته ، ولی صنعتگران این دوره ، جنبه‌های مفید و باارزش صنایع بیگانه‌را آموخته و با سلیقه و سبک خاص ایرانی آنها را به ثمر رسانده‌اند .

انواع صنایع فلزی ، نساجی ، و مانند آن با فنون بسیار پیشرفته بدست استادان کارآزموده و دانش آموخته انجام میشد و شاهنشاهان هخامنشی کمال ارج و احترام را درباره‌ی ایشان مرعی می‌داشتند . درباره‌ی چگونگی صنایع متداول این دوره که نسبتاً زیاد بوده باستانشناسان چنین عقیده دارند :

«صنایع ایران هخامنشی دو نوع بوده است : یکی صنایع پارسی و مادی و دیگر صنایع ملل و اقوام تابع ایران مانند ، بابلیها و فنیقیها و مصری‌ها و یونانی‌ها و غیره .

صنایع معروف پارسی و مادی ، حجاری و معماری و اسلحه‌سازی و زرگری و پارچه‌بافی و فلزکاری و کاشی‌سازی و ساختن اثاثیه خانه ، مانند صندلی و تختخواب و میز و گلدانهای مرمر و ظروف و مجسمه‌های فلزی و بافتن قالی‌های گرانبها و امثال آن بوده است .

بابل به قالی‌بافی و ساختن کاشیهای زیبا ، لیدیه ، زرگری و

مجسمه‌سازی، مصر به بافتن پارچه‌های کتان و تهیه کاغذ از پاپیروس، پارت به ساختن تیر و کمان و فنیقیه با بافت پارچه‌های ارغوانی و ساختن اشیاء شیشه‌ای الوان و کشتی‌سازی معروف بود.<sup>۱</sup>

صنعتگران هخامنشی در ساختن انواع مختلف وسایل و ابزار زندگی و ساختمان مهارت داشته و ساختن در و تخت و میز و ارابه و امثال آنرا میدانسته‌اند.

مسلم است که يك يا چند نفر به تنهایی نمی‌توانند از عهده‌ی ساختن تعداد زیادی اشیاء و ابزارهای مختلف دقیق و جالب برآیند و لازم می‌آید که افراد متفاوت برای ساختن اشیاء گوناگون آموزشهای حرفه‌یی خاصی را فراگیرند.

گزنن می‌نویسد: «در شهرهای بزرگ ساختن هر يك از اشیاء مختلف به عهدهٔ صنعتکار مخصوصی است. حتی گاهی صنعتکاران در ساختن کفش مردانه تخصص می‌یابند و دیگری در ساختن کفش زنانه استاد میشود. یکی قواره لباس را میبرد و دیگری آنرا می‌دوزد.

بدیهی است شخصی، که هم خودرا مصروف به ساختن يك کار مخصوص کند بخوبی از عهدهٔ آن کار برمی‌آید.<sup>۲</sup> از این گفته و مدارك دیگر نتیجه میشود که در زمان هخامنشیان عملاً افراد متخصص برای حرفه‌های گوناگون تربیت می‌شده‌اند و قبل از اینکه به استادکاری برسند، برای فراگیریهای لازم تحت تعلیم و آموزشهای خاص حرفه‌یی قرار می‌گرفته‌اند.

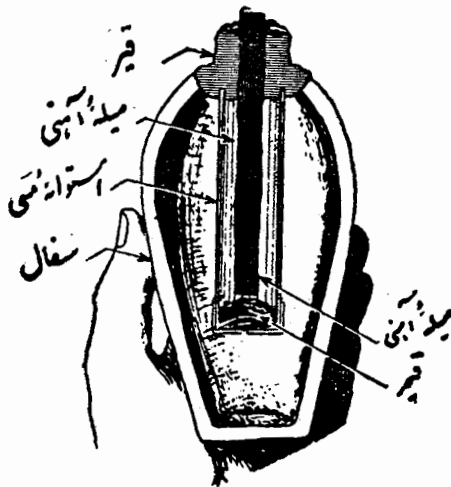
اشکانیان که پی‌گیر و دنباله‌رو فرهنگ و تمدن هخامنشیان بودند، در زمینه‌ی صنایع و حرف نیز از آنها متأثر بوده‌اند و صنایع مختلف را بعد از رهایی از سلطه‌ی سلوکیان بسط و توسعه داده و به اختراعات جدیدی دست یافتند.

نکته‌ی بسیار جالبی که قابل ذکر است اینکه پیدایش و اختراع

۱ - ع . پرویز . ج ۱ ، ص ۱۲۴ و ۱۲۵ .

۲ - گزنن ، ص ۲۸۹ .

پیل الکتریکی را به اشکانیان نسبت میدهند و نمونه‌ی آنها در مناطق تحت حکمرانی ایشان یافت شده است. حمید نیر نوری می‌نویسد: «تا چند سال پیش همه تصور میکردند که پیل الکتریکی را نخستین بار دانشمند ایتالیایی لوئیجی گالوانی در سال ۱۷۸۶ اختراع کرد. گالوانی از قرارداد دو فلز در آب نمک جریان برق بدست آورد. چقدر مایه تعجب است وقتیکه می‌بینیم که اتفاقاً گالوانی هم برای ساختن پیل، همان فلزهایی را استعمال کرده که ۱۸۰۰ سال پیش از وی ایرانیان برای ساختن پیل بکار برده‌اند. (ش ۳۳)



ش ۳۳ - اولین پیل الکتریکی جهان (عهد اشکانی)

پیل مورد استفاده ایرانیان در قریه‌ای در اطراف بغداد بدست آمده است. باستانشناسانی که در آثار تمدن اشکانیان حفاری می‌کرده‌اند، در کلبه یک کاهن یا کیمیاگر ایرانی تعداد زیادی از این پیلها بدست آوردند ....

برای نخستین بار یک باستان‌شناس آلمانی به نام «ویلهم کونیک» یک پیل الکتریکی اشکانیان را بیست سال پیش در مرز عراق و ایران کشف کرد و هنگامیکه آن را به موزه برلین برد، مشاهده نمود که دوستانش نیز قطعات شکسته و خرد شده نظیر این پیل را به موزه آورده‌اند ....

اشکانیان از اتصال این پیلها به یکدیگر مقدار قابل توجهی نیروی برق بدست می‌آوردند و آنرا به وسیله دوسیم وارد دستگاه آبکاری کرده و با استفاده از املاح طلا و نقره، دستبندها و زینت‌آلات خود را آب‌طلا و نقره میدادند، عبارت دیگر همان عملی را انجام می‌داده‌اند که امروز گالوانو پلاستی یا آبکاری الکتریکی می‌نامند ...»<sup>۱</sup>

از این گفته نتیجه میشود، که اشکانیان باید به سطح بسیار رفیعی از آموزش و تعلیمات حرفه‌یی و تمدن صنعتی رسیده باشند، تا موفق به اختراع و ساختن چنین ابزار فیزیکی شوند که دنیای متمدن صنعتی پس از ۱۸۰۰ سال با کشف و اختراع آن بخود می‌بالد.

دوره‌ی ساسانیان را باید دوره‌ی تجدید حیات صنایع ایران نامید. بعد از هخامنشیان گرچه اشکانیان کم و بیش به نشر و توسعه‌ی صنایع کمکهای مؤثر و مفیدی کردند ولی ساسانیان با همت و دانایی بیشتر در تکامل و تزیید صنایع ایران نقش مؤثرتری داشتند و در واقع احیا کننده‌ی صنایع دوره‌ی هخامنشی هستند.

در این زمان صنایع به اندازه‌ی پیشرفت پیدا کرد، که نه تنها در ایران آن روز، بلکه در ایران دوره‌ی اسلامی و بعد، اثرات عمیق از خود بجا گذاشت که حتی دامنه‌ی این اثرات و نفوذ و نشر صنایع به اروپا نیز منتقل گردید.

پروفسور رانسی مان انگلیسی استاد دانشگاه استامبول می‌نویسد:  
 « بطور کلی هیچیک از شعب صنعت و هنر اروپای قرون وسطی یافت نمیشود که نفوذ و تأثیر هنر دوره‌ی ساسانی در آن دیده نشود... و هنرهای مغرب که این همه مایه‌ی مسرت و افتخار ماست، هرگز بدون کمک و دستکاری ایران ترقی نمی‌کرد و رونق و شکوه نمی‌یافت.

دکتر کریستی ویلسون امریکایی می‌نویسد:

« در طرح صنایع، ایران راهنمای تمام عالم بوده است. استعداد و پیشوایی ایران در عالم صنعت، مورد تصدیق همه‌ی علما و اهل فن میباشد.

صنعت ، اساسی‌ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی بوده و گرانبهاترین خدمت آنان به تمدن دنیاست. <sup>۱</sup>»

چنانکه در این فصل ملاحظه خواهد شد ، بیشتر صنایع اولیه و مصنوعات از ایران باستان برخاسته و صنعتگران و هنرمندان ایرانی به قریحه و ذوق فطری توأم با آموزش و پرورش ، ابداعات و اختراعات شایان تمجید و درخور ستایشی از خود بجای گذارده‌اند ، که نه تنها مایه افتخار قوم ایرانی است ، بلکه خدمتی است که جامعه‌ی انسانی را مدیون و سپاسگزار خود کرده‌است .

باختصار و بر حسب تقدم احتمالی ، به ذکر تعدادی از اهم دانشهای حرفه‌یی و تمدن صنعتی ایران باستان بشرح زیر می‌پردازیم :

دانش و صنعت سفال

دانش و صنعت فلز

دانش و صنعت بافندگی

دانش و صنعت چوب

دانش و صنعت شیشه

دانش و صنعت کاغذ

#### ۴ - دانش و صنعت سفال

در تاریخ تکامل صنایع ابتدایی ، هم زمان باسبده‌سازی ، صنعت سفال قدیمترین سابقه تاریخی را دارد . تاریخ قطعی پیدایش این رشته از صنعت کار مشکلی است و روی همین اصل اختلاف آراء در این مورد زیاد است . لیکن آنچه نظر اکثریت قریب باتفاق باستانشناسان می‌باشد اینست که مخترع سفال ایرانیان بوده‌اند ، گیرشمن ، ضمن بررسی آثار باقیمانده از اقوام آریایی بقایای مردمانی که در ناحیه‌ی بختیاری درغاری زندگی میکردند ، به ظروفي سفالی که به نحو ابتدایی تهیه شده بودند برخورد کرده که تاریخ آنها را به ده هزار سال قبل از میلاد مسیح میرساند .

بدیهی است مهارت در ساخت و پیشرفت در آموزشهای مربوط به صنایع با سابقه‌ی تاریخی آنها و عمر آن علم رابطه مستقیم دارد. بدین معنا که هرچه انسان در ساختن شیئی یا کار کردن در حرفه‌ای کهنه‌کارتر باشد، بواسطه اندوختن تجارب و اصلاح اشتباهات در آزمایشات مکرر از دانشی غنی‌تر و علمی تکامل یافته‌تر برخوردار میشود. غرض ما نیز از اشاره بسابقه‌ی تاریخی سفال سازی این نکته است که مسلماً ایرانیان باستان بواسطه‌ی سابقه‌ی ممتدی که در صنعت سفال و علوم مربوط به ساختن آن داشته‌اند از نظر دسترسی به دانش آن صنعت نیز قطعاً به موفقیت‌های شایانی رسیده بوده‌اند.

برای اینکه اهمیت این رشته از دانش و توانایی ایرانیان را در فراگیری آن روشن نماییم، لازم است به تکنیک سفال سازی و شناخت عوامل فیزیکی و شیمیایی، که در ساختن آن دخالت داشته مختصر اشاره‌ی بشود.

اولاً، برای پختن گل رس و تبدیل آن به سفال، حرارتی در حدود ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد احتیاج است. بنابراین ساختن کوره‌ای که بتواند این حرارت را تولید و تحمل نماید، ضمناً ساختمانش آن چنان باشد که سفال مستقیماً در معرض شعله آتش قرار نگیرد. در آن زمان کاری سهل نبوده. واضح است کوره‌ی باین مشخصات دفعتاً ساخته نشده بلکه پس از یک دوره اشتباهات و ترمیمات و برخوردهای علمی علت و معلولها و تمرینات مکرر، بصورت خودآموزی و بالاخره آموختن آن از دیگران و به دیگران پدیدار شده است.

ثانیاً انتخاب گل رس و ترکیب مناسب آن باشن یا خاکه سنگ که مانع ترک خوردن سفال شود، مستلزم دانش شناخت خاک بوده که موضوعی است بسیار در خور توجه.

ثالثاً گل رس تحت تأثیر چگونگی ترکیبات شیمیایی و مقدار حرارتی که می‌بیند بعد از پختن تغییر رنگ میدهد، بنابراین فقط سفال ساز ماهر و در واقع عالم میتواند آنچنان گلی را انتخاب کند که بامیزان معین حرارت رنگ مورد نظر را به سفال بدهد. عبارت دیگر بدرجه‌ی



از دانش عملی رسیده بودند که آگاهانه و به دلخواه رنگ سفالهایی را که در کوره می‌گذاشتند از پیش معین می‌کردند.

بنا بر این ملاحظه می‌شود، برای تهیه‌ی ساده‌ترین نوع سفال تا چه اندازه به‌دقت و دانش حرفه‌یی نیاز بوده‌است، و چنین دانشی در حین عمل از استاد به شاگرد یا شاگردان انتقال می‌یافت. ورنه بدون سیستم آموزشی آگاهانه و جدی نه تنها صنعت سفال بلکه هیچیک از صنایع دیگر قادر به رشد و تکامل نخواهند بود.

واضح‌است ساختن سفالهای ظریف و نقاشی شده و یا سفالهای لعابدار بمراتب مشکلتر از نوع ساده‌ی آن بوده و از هر جهت نیاز بیشتری به دانش حرفه‌یی داشته‌است (ش ۳۴).

با پیدایش چرخ کوزه‌گری در ایران باستان، تحول عظیمی در صنعت سفال سازی پیدا شد، در این زمان که گمان می‌رود مقارن با هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح بوده‌است، آموزش سفال سازی و دیدن دوره‌های کارورزی پا بپای صنعت سفال رو بتوسعه نهاد.

بررسی و مقایسه‌ی حرفه‌ها بایکدیگر نشان می‌دهد که هر کدام پیچیده‌تر و پیشرفته‌ترند احتیاج بیشتری به تخصص و آموزش دارند. صنعت سفال هم که در آن زمان مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین حرفه بوده بدون تردید به آموزش حرفه‌ای و کارورزی عملی منظمی نیازمند بوده‌است.

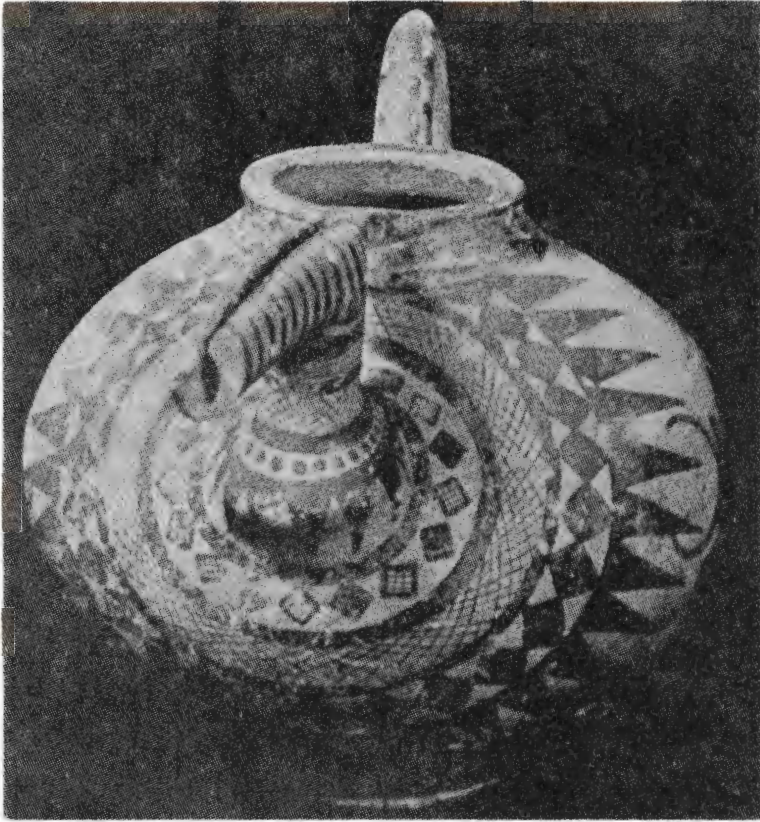
پدیده‌ی مهم اجتماعی دیگری که اختراع چرخ کوزه‌گری بدنبال داشت انتقال نقش سفال سازی از زنان بمردان بود. چه «... تا اینموقع کوزه‌گری کار زنان و کوزه‌ها بیشتر برای مصارف زنان ساخته می‌شد ولی پس از اختراع چرخ کوزه‌گری این صنعت بدست مردان افتاد و کاری تخصصی تلقی شد و صنفی مخصوص برای اینکار تشکیل گردید.»<sup>۱</sup>

از این تاریخ به بعد (هزاره چهارم ق. م.) صنعت سفال در فلات ایران رو بتوسعه نهاد و چنان تکاملی نمود که هم‌اکنون نیز با تفاوتی اندک کوزه‌گران ما از همان رویه و سبک تقلید می‌کنند.



ش ۴۴ - ظرف سفالی منقوش مکشوفه در تپه حصار مربوط به ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق . م .

مرحله‌ی دیگر تهیه‌ی سفال که جنبه‌ی آموزشی درخور اهمیتی داشته تزیین و منقوش نمودن آنها بوده و بطور یقین در نتیجه‌ی توجه زیاد به تصاویر و نقوش روی سفالها، هنرنقاشی نضج گرفت . حتی عده‌یی حدس زده‌اند که تکامل همین تصاویر منجر به اختراع خط تصویری شده‌است که در مباحث دیگر این کتاب بدان اشاره شده‌است . (ش ۳۵)



ش ۳۵ - بیهسوز ، سفال منقش ، سیالک ، ۱۰۰۰ ق. م . ارتفاع ۱۸ سانتیمتر ، گالری نلسون ، کانساس سیتی

بحث در مطالب فوق مبین این نکته است که صنعت سفال سازی تأثیر همه‌جانبه‌یی برشئون زندگی اقتصادی و اجتماعی زمان خود داشته بنابراین سفالگران آن زمان بضرورت از دانشی وسیع و گسترده برخوردار بوده‌اند .

در زمان هخامنشیان صنعت سفال سازی سیر تکاملی خود را ادامه داد و آموزشهای حرفه‌ای مربوط به آن بیش از پیش رواج یافت. (ش ۳۶) در این زمان ایران از لحاظ دانش و فرهنگ در اوج اعتلا بسر میبرد، سفال‌سازان نیز برای عقب‌نماندن از این قافله‌ی تمدن مجبور بودند خود را بسلاح دانش حرفه‌یی مجهز سازند . روی همین اصل در این صنعت گرایش به ساختن اشیاء سفالی و تجملی پیدا شد که گویای مهارت و تعلیمات پیشرفته‌ی آن دوره بوده است .

تحول دیگری که باعث غنی‌تر شدن دانش سفال سازی گردید استعمال لعاب روی آجرها و کاشیها میباشد . چنین تحولی، حرفه‌ی سفال سازی را بمراتب پیچیده‌تر کرد . چه اصول تهیه‌ی لعاب و استعمال آن بر روی سفال نوآوری مفید ولی پر زحمتی بود . تنها کسی بخوبی از عهده‌ی آن بر می‌آمد که دوره‌ی آموزشی عملی آنرا گذرانده باشد .

یکی از عواملی که بتدریج باعث رکود صنعت سفال سازی شد و بعنوان رقیبی در صحنه‌ی حیات اقتصادی آن ظهور کرد صنعت فلز کاری بود . با مطالعه در سیر تاریخ تمدن جوامع می‌بینیم که از زمان پیدایش فلز بمرور بر انواع اشیاء فلزی افزوده شده و از تعداد اشیاء سفالی کاسته شده است .

در زمان هخامنشیان علاوه بر ظروف فلزی ، ساختن ظروف سنگی نیز رواج پیدا کرده بود . و بهمین جهات است که افول کمی صنعت سفال در این دوره و دوران بعد کاملاً بچشم می‌خورد .

بعد از حمله اسکندر بایران و در زمان سلوکیه بعلت عدم ثبات سیاسی و امنیت در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران تحولاتی در جهت انحطاط پیدا شد که مآلاً دامنگیر صنعت سفال سازی هم گردید و این موضوع را مطالعه سفالهای این دوره بخوبی تأیید مینماید .



ش ۳۶ - سفالهای مکتوفه از گورستان کلاردشت ، اوایل هزاره ی اول ق م .

در دوره‌ی اشکانیان نیز این انحطاط وافول دیده می‌شود .  
 با تمام این احوال از جهت لعاب دادن و کیفیت کار ، دانش سفال  
 سازان این دوره گسترش یافت و لعاب که در زمان هخامنشیان مختص  
 به آجر و کاشی بود به تمام ظروف سفالین تعمیم داده شد و حتی احتمال  
 می‌رود که چینیان لعاب دادن را از اشکانیان اقتباس کرده باشند . در کتاب  
 ایرانشهر آمده که « ... از دوره سلسله هان در چین ( ۲۰۶ ق.م - ۲۲۰ م )  
 ظروفی پیدا شده که دارای لعاب سبز رنگ است و از بسیاری جهات شبیه  
 بظروف سفالین دوره اشکانیان می‌باشد . فرض آنست که این صنعت از  
 ایران در زمان اشکانیان به چین رفته است . »<sup>۱</sup>

این مطلب از نظر نشر تمدن و اشاعه‌ی فرهنگ ایران بسیار مهم  
 بوده است و سهم سفالگران این دوره‌ی ایران را نباید در این رابطه‌ی  
 فرهنگی نادیده گرفت .

در زمان ساسانیان تنها ظروف ابتدایی مورد نیاز از سفال ساخته  
 میشد زیرا صنعت فلز کاری پیشرفت شایانی کرده بود . سفالگران که متوجه  
 این نکته شده بودند سعی میکردند از طریق بالا بردن کیفیت جنس و جنبه-  
 های زیبایی و تجملی آنها جلب توجه بنمایند . از این رو با ساختن ظروفی  
 بشکل سر گاو یا شبیه ماهی و تزئین آنها با نقوش برجسته هنر خود را عرضه  
 می نمودند .

### ۳ - دانش و صنعت فلز

بشر مدت‌ها ابزار و وسایل کار خود را از اشیاء طبیعی انتخاب  
 میکرده ، مثلاً سنگ را همانطور که در طبیعت یافته بود ( یا احیاناً با کمی  
 تغییر ) مورد استفاده قرار میداده است .

پس از پیدایش فلز بشر وارد مرحله نوینی از دانش و صنعت شده  
 و رابطه‌اش با طبیعت بر پایه‌ی جدیدی استوار گردید . با تبدیل مواد اولیه‌ی طبیعی  
 ( سنگ معدن ) به اشیاء ساخته شده‌ی فلزی و در نتیجه دگرگونی روابط

تولیدی، روابط اجتماعی براساسی نوین و علمی قرار گرفت. کشور ما مهد تمدن جهان بشمار آمده و در بسیاری از ابتکارات و اختراعات اعصار کهن به حق و با شواهد بسیار پیشقدم بوده، در مورد کشف فلزات و دانش و آموزش مربوط به صنعت فلزکاری و ذوب آن، نیز، نیاکان ما خدمات شایانی به پیشبرد علم و تمدن بشر نموده‌اند. بطوریکه از تحقیقات دانشمندان باستانشناس مستفاد میشود، ایران اولین کشوری در جهان بوده که کوره ذوب مس دایر کرده و اشیاء فلزی را ساخته‌است، چنانکه باستانشناسان چک اسلواکی و هیأت باستانشناسی امریکایی که در کرمان بررسیهای تاریخی میکردند، پس از تحقیق دقیق اعلام داشته‌اند که نخستین کوره ذوب مس را در جهان ایرانیان ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

بیشتر باستانشناسان در اینکه ایرانیان اولین مبتکر ذوب فلز بوده‌اند موافقت کامل دارند. چنانکه پروفیسور پوش، گیرشمن، سر آرتور کیت، ارنست هرتسفلد، اندره گدار، پیوتروفسکی، دیاکونوو، همگی پس از تحقیقات و کاوشهای باستانشناسی خود معتقدند و در کتابهای تحقیقی منجمله (صنایع ایران) منعکس است که ایرانیان اولین مخترعین ذوب فلز بوده‌اند.

استرابو Strabo جغرافیادان یونانی سده‌ی اول پیش از میلاد در باره‌ی صنعت ذوب فلزات در ایران باستان چنین مینویسد: «میتوان بدرستی ادعا نمود که ایران اولین کشوری بود که از ساختن فلزات استفاده نمود. چون برخلاف بین‌النهرین و مصر و دره رودخانه سند این کشور از لحاظ معادن فلزات بسیار غنی بود، بطوریکه میدانیم در طول تاریخ فلزاتی از قبیل طلا و نقره و مس و آهن و سرب قرمز و زرنیخ در ایران و بیشتر در ایالت کارمانیا (Carmania) (کرمان فعلی) استخراج میشده است.»<sup>۲</sup>

بنابر آنچه که بیان شد ایرانیان باستان مانند سایر جنبه‌های تمدن

۱ - همایونفرخ. بررسیها، سال ۲، شماره ۳ و ۴، ص ۲۱۸.

۲ - استرابو. ایرانشهر، یونسکو، ج ۱، ص ۲۷۲.

در صنعت فلزکاری و آموزشهای حرفه‌ای مربوط به آن پیشگام و راهنمای جهانیان بوده‌اند .

این پیشگامی وقتی بخوبی روشن میشود که چگونگی صنعت فلزکاری در ایران باستان مورد مطالعه قرار گیرد .

باستانشناسان در کاوشهای ( عهد اول ) تپه های سیالک اولین اشیاء مسی را یافته‌اند و چون این قسمت تقریباً مربوط به هزاره پنجم قبل از میلاد مسیح میباشد لذا میتوان گفت که در حدود تاریخ فوق ، ایرانیان با صنعت فلز و ذوب آن آشنایی داشته‌اند .

بر اثر حفاریات بعدی ازقشر فوقانی تپه‌های سیالک تعداد زیادتری اشیاء مسی بدست آمده که درمقایسه با اشیاء مسی مکشوفه قبلی تحول و تکامل این صنعت بوضوح دیده میشود . زیرا با بررسیهای علمی که در این مورد شده پیشرفت کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای در ساخت این اشیاء ملحوظ شده که دلالت بر آموزش این صنعت و وجود استادکارانی در این زمینه میباشد .

نکته دیگری که از کاوشهای تپه‌های سیالک جلب توجه مینماید اینست که ایرانیان در آن زمان به کشف فلزات دیگری از قبیل قلع، روی... و همچنین تهیه آلیاژهای مختلف نایل آمده‌اند . مثلاً از ترکیب مس با قلع ، « آلیاژ مفرغ » و از ترکیب مس با روی « آلیاژ برتر » را ساخته‌اند .

عمل آلیاژ سازی در تاریخ آموزش صنعت فلزکاری در ایران کهن دارای اهمیت خاص است . زیرا اطلاع از این فن مستلزم آشنایی ( تجربی یا نظری ) با علوم فیزیک و شیمی و معدنشناسی است . یقیناً از انواع فلزات و خواص و خصوصیات آنها آگاهی و سررشته داشته‌اند .

جنبه‌ی دیگر صنعت فلزکاری اقوام ایران باستان که از لحاظ آموزشی قابل توجه است چگونگی فن قالب گیری اشیاء فلزی است . بررسی مجسمه‌ها و اشیاء برنزی و مفرغی مکشوفه آن دوره با نداشتن ابزار و وسایل کافی امروزی و امکانات محدود، قالب گیریهایی که استادان آن روز میکرده‌اند، قابل ستایش و باعث تعجب است . « پیوتروفسکی » در مورد صنعت ذوب فلز و نحوه‌ی قالب گیری اورارتوها میگوید « ... در آغاز



از ماده‌ی متخلخل قطعاتی می‌ساختند و شیئی را به‌شکلی خشن و نازیبیا تصویر میکردند و این شیئی را باقشری از موم می‌اندودند و همه مجسمه یا شیئی بر روی آن طرح‌ریزی میشد. پس از کار دقیق روی همه اجزاء مجسمه آنرا قالب می‌گرفتند و دو روزنه بر آن می‌نهادند. یکی جهت ذوب فلز و دیگری برای خروج هوا. پس از خشک کردن قالب آن را حرارت میدادند، در نتیجه موم ذوب میشد و به خلل و فرج ماده متخلخلی که درون قالب بود نیک فرو می‌نشست و قسمتی از آن نیز بیرون می‌چکید، سپس در فضایی که از موم خالی شده بود، فلز مذاب میریختند و قالب‌گیری اصل بشکل دقیق صورت می‌گرفت. برای بیرون کشیدن شیئی آماده، قالب را می‌شکستند.

.... مجسمه‌های اورارتو که بدین‌طریق ساخته و پرداخته میشد فاقد درز و چندان ظریف بوده که ساختن مشابه آن تنها با مواد پلاستیکی میسر است.<sup>۱</sup>

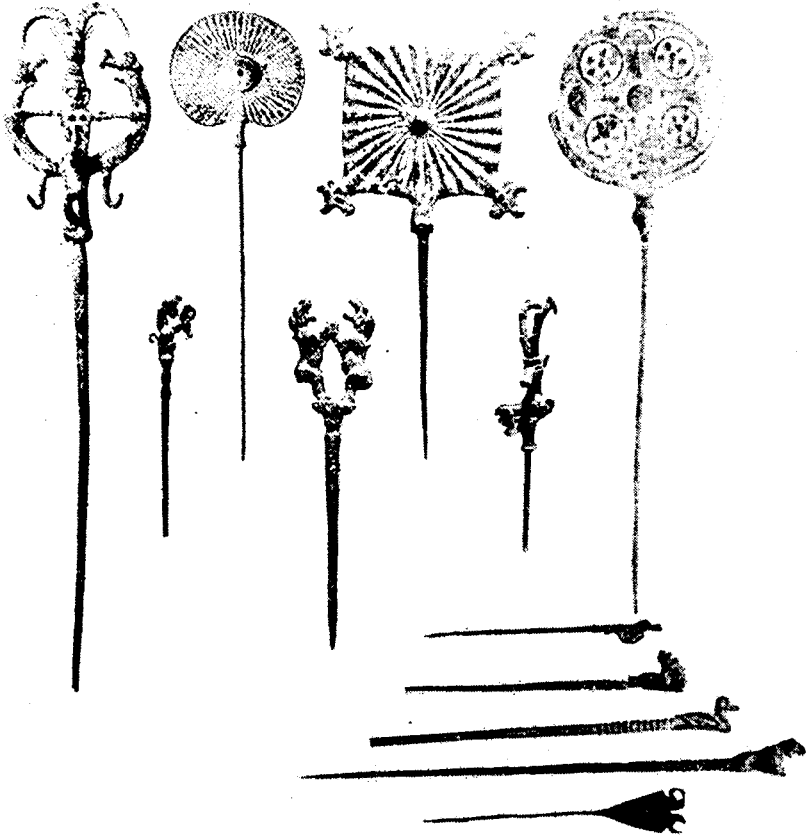
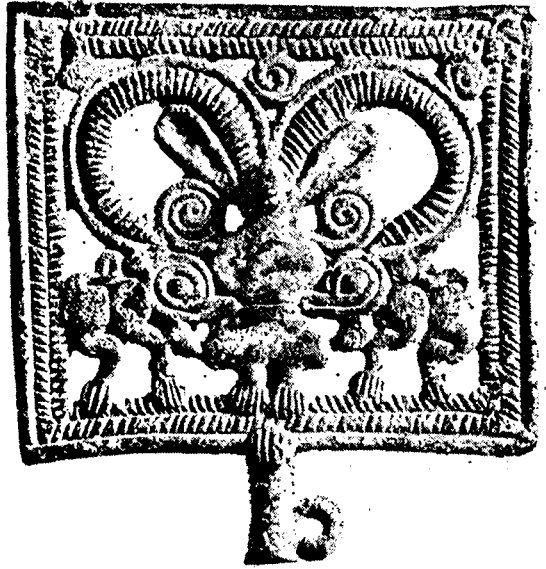
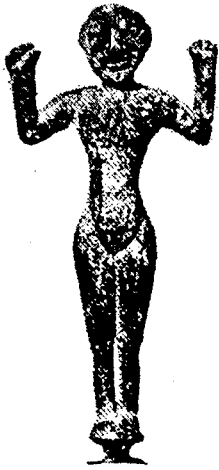
قدم مهم دیگری که ایرانیان قبل از مادها برداشتند، کشف آهن و پی بردن به مشتقات آن از قبیل فولاد بوده است. «رومانوسکی دوبنچا» در این مورد مینویسد: «استعداد و هنرمندی آریاییهای هند و ایران در طرز تهیه فولاد آبدیده درجه‌ی یک در دنیای قدیم معروف بود. زیرا از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح با آهن و صنایع قدیمی مشتق از آن آشنایی داشتند و سایر مردم آسیا و خاور میانه سعی میکردند که در این باره از هندیها و ایرانیان تقلید نمایند.»<sup>۲</sup>

تقریباً از هزاره‌ی دوم قبل از میلاد به بعد رفته رفته صنعت فلزکاری در ایران نضج بیشتری گرفت بطوریکه نه تنها در سراسر ایران توسعه یافت بلکه اشتهار صنعتگران ایرانی از محدودیت مکانی بدرآمد و دنیای متمدن آن عصر را تحت تأثیر قرارداد. (ش ۳۷)

سایر اقوام آترمان در صدکسب دانش و مهارت های حرفه‌یی،

۱ - پیوتروفسکی. اورارتو، ص ۷۱ و ۷۲.

۲ - رومانوسکی. بررسیها، سال ۲، شماره ۳ و ۴، ص ۲۶۶.



ش ۳۷ - برنزهای لرستان ( بیش از هزاره‌ی دوم ق. م. )

از صنعتگران ایرانی برآمدند که با ارتباط و رفت و آمد اقوام ایرانی به سرزمین‌های مجاور، موجبات گسترش صنعت فلزکاری سبک ایرانی در آن مناطق فراهم گردید. از آنچه مذکور افتاد میتوان نتیجه گرفت که:

۱ - ایرانیان از دیر زمانی پیش از هزاره‌ی اول قبل از میلاد مبتکر ذوب فلز و ساختن اشیاء فلزی بوده‌اند.

۲ - صنعت فلزکاری از ایران به سایر ممالک متمدن گسترش یافت.

۳ - صنعت فلزکاری در خود ایران از سیر تکاملی برخوردار بوده و این تکامل در زمان مادها همچنان ادامه داشته‌است.

مادها علاوه بر ساختن اشیاء فلزی معمول آن زمان چون درفش، خنجر، مجسمه.... بعلت ثبات سیاسی و برخورداری از رفاه اجتماعی، به رشته‌ی جدیدی از صنعت فلزکاری که نیازمند آموزش دقیقتری است گرایش پیدا کردند، و آن پرداختن به صنایع ظریفه و اشیاء تجملی بود. مادها در ساختن این اشیاء تا آن حد پیشرفت کردند که محصولات آنها به کشورهای همجوار، صادر میگردد و بر اثر این مبادله‌ی تجاری بود که زیبایی و ظرافت این اشیاء و همچنین ثروتمندی قوم ماد، دولت آشور را بیشتر از پیش تشویق به تجاوزهای متعدد به سرزمین مادها میکرد. مادها وارث تمدنی بودند که از حیث صنعت فلزکاری در میان ملل باستان از اعتبار خاصی برخوردار بوده، و نیز به نوبه خود در جهت تکمیل و گسترش آن کوشا بوده‌اند، از این جهت کمک مؤثری به پیدایش تمدن مشعشع هخامنشیان کردند.

تمدن ایران در زمان هخامنشیان نه تنها در دنیای آنروز همتا نداشته بلکه در جهان امروزی نیز باعث شگفتی و حیرت است. این تمدن درخشان گرچه از حیث هنر معماری و حجاری از اشتهار خاصی برخوردار بوده، ولی باید گفت صنعت فلزکاری نیز بموازات آن صنایع به پیشرفتهای چشمگیر و قابل تحسینی نایل آمد که محصول درخشانی از دانش و تمدن مادی و هخامنشی را در بردارد و نمودار جنبه‌های عملی و علمی صنایع پیشرفته‌ی آن دوران است.

از اشیاء مکشوفه‌ی دوره هخامنشیان چنین برمیآید که فراخور ضرورت اجتماعی، صنعت فلزکاری وارد مرحله جدیدتر و پیشرفته‌تری گردید و باچنین تکنیکی به ابتکارات مهمی دست زده‌اند که بعلت پیچیدگی، نیازمند آموزش دقیقی بوده‌است. مثلاً: توانایی آن را یافتند که دو قطعه فلز مختلف را روی هم سوار کنند و یا سنگهای قیمتی را روی فلزات کار بگذارند و از لحاظ آموزشی آنقدر پیشرفت کرده بودند که طریقه‌ی آب طلا دادن و ضرب سکه را اولین بار ابداع کردند.

در مملکت پهناور هخامنشیان فلزات متنوعی استخراج میشده و آلیاژهای جدیدی را کشف کردند. باوجود این اغلب اشیاء فلزی این دوره از طلا و نقره ساخته شده است که در نوع خود کم‌نظیر بوده و در کاوشهای باستانشناسی اخیر تعداد زیادی از آنها بدست آمده‌است (ش ۳۸)



ش ۳۸ - ساغر طلایی، همدان دورمی هخامنشی، قرن ۵-۶ ق. م. موزه هنر متروپولیتن

صنعت فلز کاری در دوره ی هخامنشیان یکی از عوامل پیشرفت صنایع و وسایل تولید و تکمیل تجهیزات نظامی ، وسایل نقلیه و شهرسازی بوده است . چنانکه ساختمان عظیمی چون تخت جمشید ، حفر کانال « سوئز » تجهیز سپاهی چندصد هزار نفری... و لنگر گاهها ، تعمیر گاههای نیروی عظیم دریایی شاهنشاهی هخامنشی مسلماً نیاز بدست توانای صد هاتن صنعتگر فلز کار و مهندس صنایع فلزی داشته است .

در این صورت میتوان توجیه نمود برای پرورش صنعتگران فلز کار ، نیاز به آموزش حرفه ای و پرورش استعداد های هنری بوده و این امر مهم فقط در سایه تشکیلات منظم آموزشی بای گیری های آگاهانه و مداوم امکان تحقق داشته است .

پیشرفت آموزش حرفه ای در شاهنشاهی هخامنشی باعث شد که مردم کشور های متمدن آنروز بمنظور کسب این رشته از دانش با مردم ایران روابط اجتماعی و فرهنگی برقرار سازند . در نتیجه ی چنین روابطی تعداد زیادی از هنرمندان سایر ممالک به کشور ایران مهاجرت کردند که بعد از دیدن تعلیمات لازم زیر نظر استاد کاران ایرانی مشغول بکار شدند . صنعتگران ایرانی با همه مهارت و تخصصی که داشتند همواره از دانشهای صنعتگران اقوام دیگر نیز در زمینه های مختلف استفاده کرده ، و جنبه های مفید کار آنها را با صنعت و تکنیک خاص خود همگام و هماهنگ ساخته اند .

با انقراض حکومت هخامنشی و سلطه ی اسکندر و اقوام مقدونی به خاک ایران ، صنعت فلز کاری که در زمان هخامنشیان در اوج اشتهار بود ، در زمان سلوکیها تقریباً بحالت رکود درآمد ، تا اینکه نیاز چابک سواران اشکانی به تجهیزات نظامی باردیگر به صنعت فلز کاری حیات تازه ای بخشید و چون این حرفه مانند عصر هخامنشیان اهمیت اجتماعی یافت دانش اندوزی در این زمینه و تحصیل رموز فاز کاری مجدداً رونق گرفت . شاهد این مدعا ، جامها ، بشقابها و جواهراتی است که در این دوره ساخته شده است . ( ش ۳۹ )



ش ۳۹ - گلدان نقره ، مربوط به دوره‌ی اشکانیان

در زمان اشکانیان ضرب سکه برای برآوردن نیاز اقتصادی جامعه و تهیه پول رایج کشور و همچنین ساختن مدالها توسط بخش خصوصی از طلا و نقره رواج فراوان داشت و سکه‌ها و مدالهایی که از آن دوران بدست

آمده نشان دهنده‌ی آن است که سازندگان و صنعتگران از نحوه‌های علمی این فن برخوردار بوده‌اند، برای نمونه طریقه ضرب و تهیه سکه را از کتاب (تاریخ سکه) در زمان اشکانیان نقل میکنم:

«... برای آنکه سهولت مقدار زیادی از قطعات هم وزن و هم شکل آماده برای ضرب بدست آید قالبهای آهنی ساختند که جعبه‌ای شکل بود در آن چند ردیف خانه‌های منظم يك قطع، تعبیه شده بود که هر يك گنجایش يك سکه را داشت و از لحاظ وزن نیز مطابقت می‌نمود، این خانه‌ها بوسیله شکافی به یکدیگر ارتباط داشت و در موقع عمل محفظه‌ها بسته و از آن شکاف فلز ذوب شده را وارد می‌ساختند و پس از آنکه خانه‌ها یکی پس از دیگری پر شده، درب جعبه را برداشته و قطعات را پس از سرد شدن از قالب خارج میکردند و این قطعات هم وزن و هم شکل آماده برای ضرب یعنی قبول اثر نقش که علامت رسمی مملکتی است میشود...»<sup>۱</sup> ملاحظه میشود که تا چه اندازه صنعت و هنر فلزکاری از لحاظ تکنیک در آن دوره پیشرفت کرده که بی‌شک چنین پیشرفتی بدون آموزش عملی میسر نبوده است.

ظهور سلسله ساسانیان و شرایط خاص اجتماعی آنها زمینه‌ی مساعدتری برای رشد صنعت فلز و آموزش آن فراهم آورد. زیرا از یک طرف رفاه مادی و آسایش داخلی، بخصوص تجمل پرستی شاهنشاهان ساسانی باعث رونق و رواج صنایع تزئینی و ظریفه (که احتیاج به آموزش دقیق‌تری داشت) گردید، از طرف دیگر برخوردهای مرزی و جدالهای طولانی ایران و روم مستلزم گسترش دستگاه زرادخانه و صنعت اسلحه سازی شد.

شرایط فوق و دل بستگی شاهان ساسانی به احیاء تمدن هخامنشی موجب رشد هنر و صنعت گردید، تا آنجا که در بعضی از جهات موفق به ابتکارات درخشانی شدند. از جمله اختراع نوعی چرخ تراشکاری منسوب به این دوره است. چنانکه در کتاب ایران‌شهر آمده است: «تکنیک

فلز کاری در دوران ساسانیان بسیار پیچیده بوده است . اغلب قطعات فلزی بدست آمده نشان میدهد که آن قطعات باید ریختگی یا چکش کاری شده و در بعضی مواقع بطور یقین باید با چرخ تراشیده شده باشد . و این امر نشان میدهد که فلز کاران از روی چرخ سفالگری ، چرخ تراشی برای خود تهیه کرده بودند که با آن چرخ ابتدایی ، کارهای چرخشی بسیار ظریفی می‌ساختند .<sup>۱</sup>

تراش فلز که خود پیشرفت دیگری در راه تمدن صنعتی بوده احتیاج زیادتری را به تهیه کادر فنی ( شاگردان و دانش‌آموزان ) و آموزش دقیقتری را در رشته‌ی فلز ایجاب مینموده است .



فلز کاران دوره‌ی ساسانی  
 اشتهار جهانی داشتند . این صنعت و  
 همچنین صنایع دیگر در این دوره در  
 درجه بسیار والایی از فن و تکنیک  
 و هنر قرار داشته است . خلاقیت فنی  
 و هنری ایرانیان بعهد ساسانی از طریق  
 سایر کشورهای متمدن آن روزگار  
 از شرق تا غرب انتشار یافت از  
 یکطرف بوسیله رومیان به اروپا رفته  
 و اساس صنایع و هنر اروپایی را  
 پایه‌گذاری کرد . ( ش ۴۰ )

( اشیاء مکشوفه در قسمت‌های  
 شرقی اروپا « رومانی و جنوب روسیه »  
 و مطابقت آنها با ظروف دوره ساسانی  
 مؤید این نظر است ) .

ش ۴۰ - تنگ مفرغ ، ریختگی ، ساسانی ، ارتفاع ۶۰  
 سانتیمتری موزه متروپولیتن



از طرف دیگر از طریق افغانستان به مشرق راه یافت و صنایع و هنر ایرانی - بودایی را از افغانستان تا چین بنیاد نهاد .  
 دکتر « کریستی ویلسون » انگلیسی مینویسد : « در طرح صنایع ، ایران راهنمای تمام عالم بوده است .... صنعت اساسی‌ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی بوده و گرانبهاترین خدمت آنان به تمدن دنیا است . »<sup>۱</sup>

#### ۴ - دانش و صنعت بافندگی

تهیه‌ی تن‌پوش از جمله نیازهای اولیه‌ی بشر بوده است ولی اینکه در چه زمانی تن‌پوش گیاهی و استفاده از پوست نباتات و حیوانات برای پوشش بدن ، بصورت تن‌پوش پارچه‌یی درآمده و بشر موفق به فراگرفتن فن بافندگی شده است بدرستی معلوم نیست .  
 در نجد ایران همراه با قدیمترین آثار زندگی بشر نشانه‌ها و ابزارهایی از فن بافندگی بدست آمده که میرساند از چندین هزار سال پیش اقوام ایران باستان بافن ریسندگی و بافندگی آشنایی داشته‌اند .  
 گیرشمن مینویسد : « تعداد قابل ملاحظه‌ی حلقه‌های دوک که از گل رس پخته یا از سنگ ساخته شده (در سیلک کاشان) نشان آن است که انسان قدیم مبادی صنعت نساجی را میشناخته‌است . »<sup>۲</sup>

ایرانیان باستان به تدریج در صنعت نساجی مهارت یافتند، بطوری که از عهد مادها این صنعت خود دانشی را تشکیل میداده است . زیرا در دوره‌ی مادها ، پارچه و پوشش های متنوع علفی ، پوستی و پشمی ، چه از لحاظ جنس و مواد اولیه و چه از لحاظ تنوع در بافت و طرح وجود داشته است .

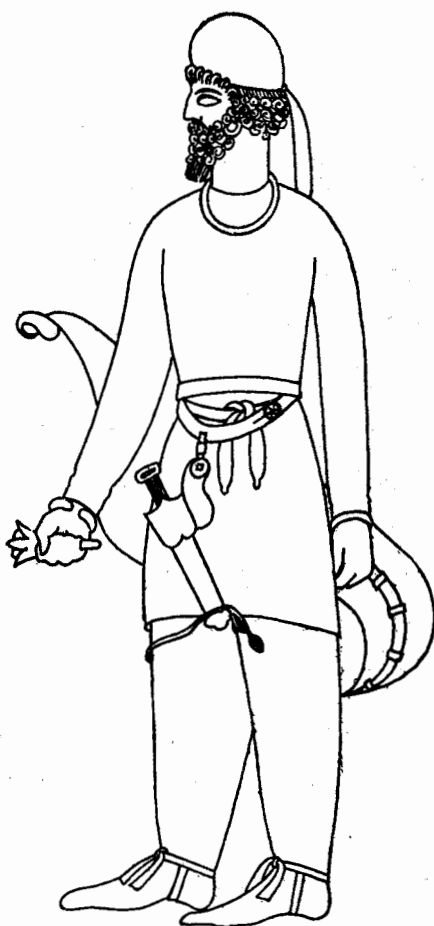
مادها در نساجی ، پشم ، کتان و دیگر الیاف گیاهی را به کار برده و از پشم علاوه بر ریسندگی و تهیه‌ی نخ و پارچه‌های پشمی ،

۱ - نیرنوری . ص ۵۴

۲ - گیرشمن . ص ۱۱

بوسیله‌ی مالیدن آن نمدهای ظریف میساختند و از نمد انواع البسه منجمله کلاه درست میگرداند.

هر دوت از البسه‌ی مادها چنین یاد میکند: « کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آنرا ( تیار ) میگفتند بر سر ، قبایی آستین‌دار رنگارنگ در بر ، زرهی که حلقه‌های آهنین آن به فلس‌های ماهی شباهت داشت بر تن ، شلواری که ساقها را می‌پوشید در پا ... »<sup>۱</sup> (ش ۴۱)



ش ۴۱ - پوشش عمومی یکنفر مادی

تهیه‌ی نمد به‌ترتیبی که هنوز در ایران معمول می‌باشد سابقه‌ی کهن دارد و از زمانهای بسیار دور این فن در ایران باستان رواج داشته است تا به‌عهد مادها که علاوه بر استفاده از نمد برای ساختن کلاه، فرش و پوششهای دیگر نیز از آن می‌ساختند و به‌ویژه در ساختن زین اسب از آن استفاده می‌کردند.

آشنایی با طرز تهیه و استفاده‌های مختلف از نمد اگر به‌کمک آموزش نظری به‌شاگردان آموخته‌نمیشد، بی‌شبهه بطور عملی و تجربی آن را به ایشان تعلیم میداده‌اند.

از شکل و ساختمان ابزار و وسایل پارچه‌بافی در ایران باستان که مسلماً وجود داشته متأسفانه هنوز نمونه‌ی بدست نیامده‌است ولی از تنوع لباس مادها و هخامنشیان و ساسانیان که در نقوش تخت جمشید و نقاط دیگر دیده شده این مطلب آشکار می‌گردد که صنعت پارچه‌بافی در ایران باستان مراحل تکاملی خود را طی کرده است بطوری که بتدریج به‌تنوع رنگها و انواع مختلف بافت پارچه افزوده شده و پارچه‌های گوناگون، خشن و لطیف و نیز ابریشمی بافته‌میشده است، لباسهای گوناگون متعلق به مقامات و مناصب مختلف نمودار پیشرفت و توسعه‌ی این صنعت می‌باشد.

این سیر پیشرفت در صنعت نساجی و پارچه‌بافی روشنگر آن است که ایرانیان دانش و اطلاعات خویش را در نساجی، مرحله به‌مرحله به‌نسلهای می‌آموختند و آن اندازه پیشرفت کرده بودند که انواعی از این پارچه‌ها، به‌علت مرغوبیت و ظرافت مخصوص به خود، در کشورهای همسایه و سرزمینهای دیگر خریداران بسیار داشته‌است.

ایرانیان از عهد باستان بیشتر پارچه‌های موردنیاز خانواده را در خانه تهیه می‌کردند. لذا هر خانواده در خانه‌ی خود ابزار و دستگاه ریسندگی و بافندگی داشته و زنان طبقات مختلف، پوشاک موردنیاز خانواده را تهیه می‌کردند. و کمتر زنی بوده است که از بافندگی سررشته نداشته باشد.

امروزه هم در شهرستانها و دیه‌ها و روستاهای ایران خانواده‌ها،

خود از طریق صنایع دستی ساده به بافتن انواع پارچه و فرش، طبق سنت اشتغال دارند.

در ایران باستان دانستن فنون بافندگی و دوزندگی علاوه بر رفع نیازمندیهای خانواده جزو شخصیت زن ایرانی بوده است و زنان خانواده‌های بزرگان نیز گرچه به آن احتیاج نداشتند بخاطر سرگرمی و هنرنمایی و ابراز علاقه به شوهر و فرزندان، دوزندگی و بافندگی را از خردسالی فرا می‌گرفتند.

« حتی ملکه آمیس تریس زن خشایارشا هم (باین که از همان اوان کودکی و فراگیری بافندگی شاید نیازی به آشنایی با آن نداشته) از نظر ارائه‌ی ذوق و نشانه‌ی کمال (که بانویی باشخصیت و هنرمند است) به آن دست برده بوده و برای شاه نیز با دست خود پارچه بافته و لباس تهیه کرده بوده است. آیا میتوان تصور کرد، کردار ملکه‌ها و زنان باشخصیت ایران قدیم برای بانوان ایرانی (که چون امروزه امور متنوع نداشته‌اند) سرمشق نبوده، و زنان برای پیروی از اعمال آمیس تریس‌ها و همچشمی در ابراز هنرمندی و تظاهر به کدبانویی سعی در بافندگی نداشته‌اند؟ »<sup>۱</sup>

صنعت نساجی از عهد هخامنشیان وارد مرحله‌ی جدیدی میشود بدین معنی که پارچه‌های ظریف و گرانبهایی که در تهیه آنها نهایت هنر و ذوق را بکار می‌بردند ساخته میشده است.

درنشریه‌ی یونسکو (ایران‌شهر) درباره‌ی نساجی دوره‌ی هخامنشی چنین نوشته شده:

« نساجی ایران در دوران هخامنشیان مخصوصاً در زمینه بافت پارچه‌های پشمی نرم و لطیف مشهور بوده و شاهان هخامنشی به داشتن لباسهای فاخر معروف بوده‌اند.... وقتی اسکندر کبیر بدیدن قبر کورش رفت ملاحظه کرد که تابوت طلایی آن پادشاه از مفروش ظریف و قشنگی پوشیده شده است. »<sup>۱</sup>

۱ - ضیاءپور. پوشاک، ص ۸۱.

۲ - ر. نیازمند. ایران‌شهر، یونسکو، ج ۲، ص ۱۷۹۵.

بنابراین همچنان که محصول هرپیشه و صنعتی نشان‌دهنده‌ی هنر و دانش اقوام در دوره‌های متفاوت تمدن است باید گفت که آموزش صنعت پارچه‌بافی و نساجی در عهد هخامنشیان جنبه‌ی ابتدایی نداشته و وسعت اطلاعات و دانش آنان در این مورد، آموزشهایی را در سطح عالی ایجاب میکرده است.

ثمره‌ی دانش و مهارت هخامنشیان در نساجی و تهیه‌ی بافته‌های مختلف که تنها به وسیله آموزش و تربیت متخصصین میتوان بر آن دست یافت تا آن اندازه جالب توجه بوده است که بعضی از نویسندگان میگویند: « نخستین ملتی که صنایع نساجی آن چند گز بهزار تومان تقویم شد ایران هخامنشی بود. از جمله غنایم اسکندر در شوش فرش مخملی (قالی) بود که صد و نود سال استعمال گردید و رونق و جلایش فرقی نکرده بود و پنجهزار تالنت طلا ارزش داشت (هر تالنت طلا ۱۹۰/۵۵۶۰ فرانک قیمت شده است) ایران‌نامه شوشتری.»<sup>۱</sup>

علاوه بر آموزشهای مربوط به صنعت پارچه‌بافی و نساجی و تدریس اطلاعات نظری و تعلیم عملی فنون لازم، در ایران باستان آموزش و تربیت شاگردانی برای بافتن فرشهای پشمی و ابریشمی گرانقیمت معمول بوده است.

آموزش هنر قالی بافی بخصوص قالیهای ابریشمی، بسیار دشوار و مستلزم دقت فراوان و زحمت بسیار است و استادان هخامنشی کلاسهای مخصوصی برای آموختن به نوجوانان در نقاط مختلف دایر کرده بودند. از فرشهای ایران چه قبل و چه بعد از اسلام بسیار نام برده شده و قطعاتی از فرشهای بسیار کهن ایران در موزه‌ها و قصرهای جهان مانند موزه‌ی واتیکان و قصر مترنیخ در چک اسلاواکی موجود است.

در کاوشهای اخیر چند قطعه فرش از دوران ایران باستان که از نظر نقش شبیه فرشهای هخامنشی است، ولی از نظر قدمت گویا

متعلق به قرن‌ها پیش از آنست در کوهستان آلتای در جنوب سیبری به دست آمده است .

« رودنکو باستانشناس روسی در دره پازیریک و نواحی شمالی کوهستان آلتایی در جنوب سیبری ، نزدیک مرز مغولستان خارجی که بواسطه‌ی سرمای فوق‌العاده اکثر آ یخبندان است به چند تپه باستانی برخورد نمود و ضمن حفاری این تپه‌ها موفق شد قبوری از سکاها را کشف نماید .

در این قبور رودنکو به آلات و ابزار و وسایلی از ساکنان آن



ش ۴۴ - قطعه فرش مکشوف در پازیریک مشتمل بر تصویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی  
( نقل از مجله اخبار لندن شماره ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ )

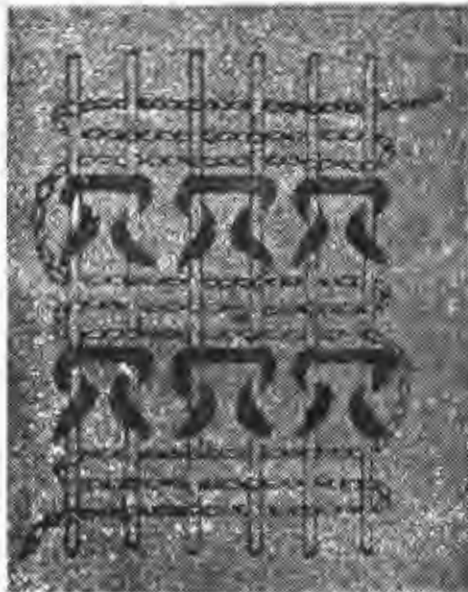
نواحی دست یافت که از همه مهمتر فرش و منسوجی است که در اثربخندان تقریباً سالم مانده بود. اظهار نظر رودنکو حاکی از این بود که این فرش کار ایران و در نواحی ماد، پارت و یا پارس در زمان هخامنشی بافته شده و مربوط به قرن پنجم یا چهارم قبل از میلاد است. این فرش امروز در موزه ارمیتاژ لنینگراد نگهداری میشود.<sup>۱</sup> (ش ۴۲ و ۴۳)



ش ۴۳ - نقش يك قطعه از تصاویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی بر روی قطعات فرش مکتوف در پازیریک ( نقل از صفحه‌ی ۳۴۹ کتاب آقای رودنکو )

۱ - ك . فيروز . برسیها سال ۲ ، شماره ۱ ، ص ۲۱ و ۲۲ .

پیدا شدن فرش مذکور گذشته از آن که نشانه‌یی از پیشرفت فن قالی‌بافی در عهد هخامنشی است از لحاظ آشنایی با این فن و چگونگی تهیه قالی در آن دوره و ترتیب بافت و رنگ دارای ارزش تاریخی بسیار میباشد ، اگرچه نمونه‌های زیادی از قالیهای عهد هخامنشی در دست نیست ولی با توجه به نقش و طرح و بافت قالی پازیریک میتوان گفت که هخامنشیان انواع فرشها و قالی‌ها را می‌بافته‌اند و در کارگاههای قالی‌بافی ، این حرفه و فن را به‌دیگران می‌آموخته‌اند زیرا قالی پازیریک فرشی ابتدایی و ساده نیست بلکه گذشته از طرح و نقشه آن که با تصاویری چند ، زنان عهد هخامنشی را مجسم مینماید ، بافتی استادانه دارد و نشان میدهد که بافندگان آن از تجارب و آموخته‌های نیاکان خود استفاده‌ها کرده‌اند و در نتیجه‌ی آموزشهای گوناگون در این حرفه مهارت و استادی یافته‌اند . (ش ۴۴)



ش ۴۴ - طرز گره‌زدن قالیچه‌ی عهد هخامنشی ، بنحویکه در صفحه‌ی ۳۵۵ کتاب ( تمدن مردم ناحیه‌ی کوهستانی آنتایی در عهد سکاها ) تألیف رودنکووا . نشان داده شده است .

در دوره‌ی اشکانیان بعلت روابط بازرگانی و رونق معاملات با کشورهای همسایه منجمله ورود ابریشم طبیعی از چین ، صنعت بافندگی



به‌خصوص بافته‌های ابریشمی پیشرفت بسیار نمود .  
لباسهای زنان و مردان پارتی با نقشهای گوناگون و زیورآلات  
مختلف نشان میدهد که در تهیه پارچه و پوشاک نهایت دقت و سلیقه  
را بکار میبرده‌اند . ( ش ۴۵ ) .



ش ۴۵ - بانوی عهد اشکانی از پالمیر ( موزهی لور )

تنوع لباسها از نظر دوخت و شکل و رنگ و تزیینات مربوط  
به آنها معلوم میدارد که هنر و صنعت بافندگی در دوره اشکانیان تعلیم داده  
میشده و بافندگان و دوزندگان پارچه‌های الوان و گرانبها ، دوره‌های  
آموزشی ویژه‌یی را میگذرانده‌اند . زیرا اگر وسایل کافی و ابزار  
بافندگی و همچنین آموزشهای نظری و عملی نساجی در این دوره نبود  
هرگز این همه پارچه‌ها و لباسهای متنوع و گوناگون بافته نمیشد .  
در ناحیه « گرمی » مشکین شهر در آذربایجان شرقی ضمن

حفاری، قبوری از عهد اشکانی کشف گردید که از داخل آنها آثاری از آن زمان بدست آمده است و از جمله‌ی این آثار تکه پارچه می‌باشد. «پارچه مکشوفه، تکه‌یی از لباس متوفی است و آنچه که باقی مانده بیش از بیست سانتیمتر نیست، ولی همین مقدار پارچه خود نمونه‌یی است بسیار مهم. این پارچه که امروزه در موزه‌ی تهران بین دو شیشه حفظ گردیده پس از تکه فرش هخامنشی پازیریک قدیمترین و زیباترین پارچه‌ی منقوش و رنگین جهان است و از نظر باستانشناسی حائز اهمیت فراوانی بوده، خلأ موجود بین پارچه‌هخامنشی و پارچه‌های ساسانی را پر میکند.»<sup>۱</sup> (ش ۴۶)

نمونه‌های متعددی از پارچه‌های ساسانی در موزه‌ها موجود است ولی از پارچه‌های ساخت اشکانیان جز تکه‌ی مذکور، بدست نیامده است. در دوره‌ی ساسانیان صنعت نساجی در زمینه‌ی تهیه‌ی پارچه‌های زربافت و قلابدوزی با طرح‌های عالی و جالب، پیشرفت بسیار کرد. «کارخانه‌های منسوجات ایرانی شهرتی بسزا داشت و انواع پارچه‌های زربفت و جامه‌های ابریشمی و پشمی که به سایر نقاط حمل میشد، تهیه مینمودند.»<sup>۲</sup>

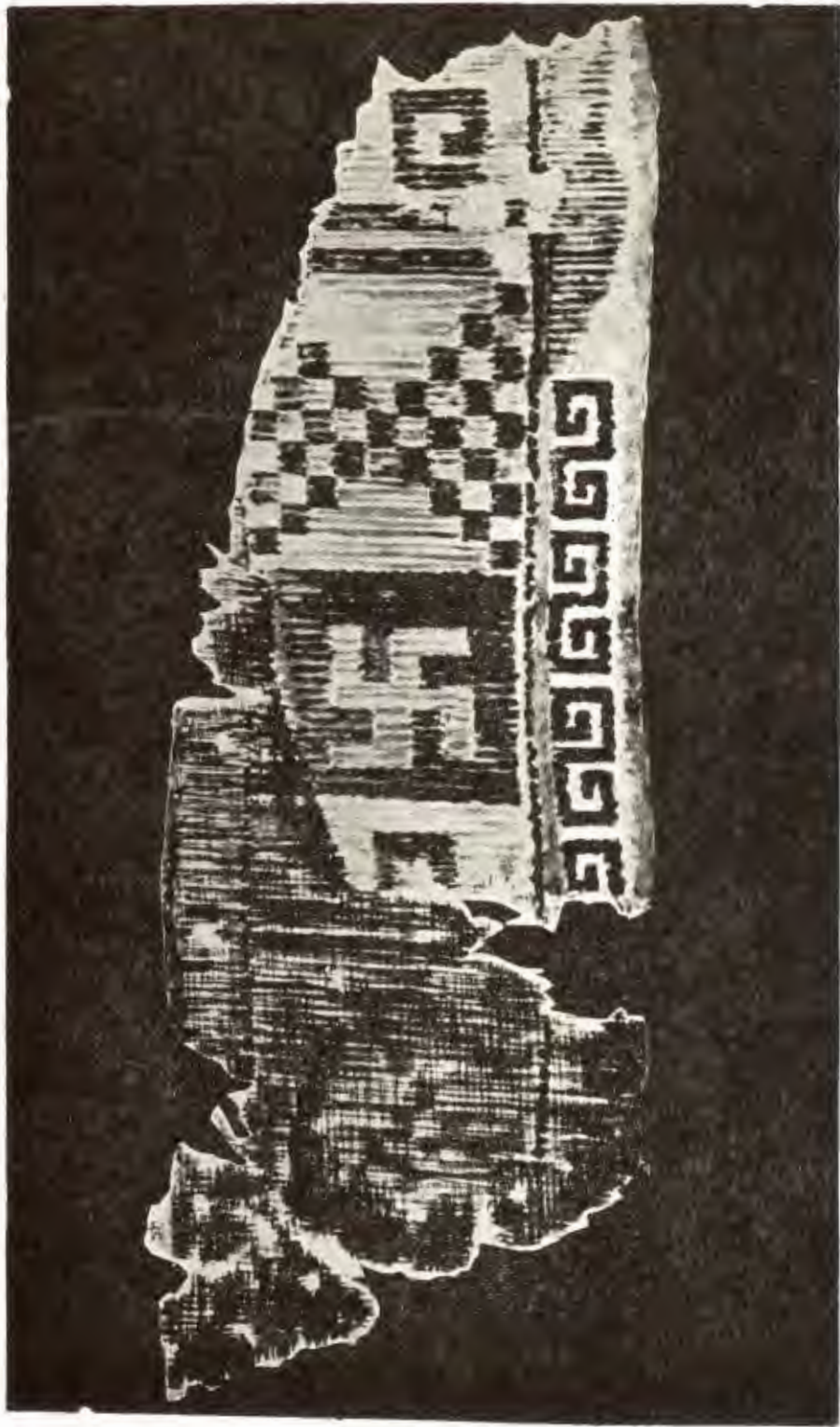
در این زمان بافندگی نه تنها در اغلب خانواده‌ها معمول بود بلکه مراکز بزرگ و ویژه‌ی صنعت نساجی بوجود آمد و با تولید بسیاری از انواع پارچه‌ها خواستهای مردم را برطرف میکرد.

با ایجاد کارگاهها و کارخانه‌ها نیاز به آموزشهای تخصصی جدیدی در صنعت بافندگی پدیدار میگردد و نیز مسئله‌ی تخصص و علم برای اداره امور کارگاههای بافندگی پیش می‌آید که جز به کمک مدارس عالی حرفه‌یی و گذراندن دوره‌های آموزش نظری و مقدماتی دسترسی به آن دشوار بنظر میرسد.

«منسوجات ایران نه تنها در روم بلکه در اروپا تا حدود گل

۱- ک. فیروز. بررسیها، سال ۲، شماره ۱، ص ۲۷.

۲- ع. رازی. ایران، ص ۱۲۶.



ش ۴۶ - تکه پارچه‌ی مربوط به دوره‌ی پارت (استگانی) مکتوفه از گورهای خمره‌ی گرمی مغان .

خریدار داشته ، در حدود ۶۰ قطعه از پارچه‌های نفیس آن ایام در موزه‌های مهم جهان نظیر موزه ارمیتاژ لنینگراد و موزه برلن و موزه آلبرت ویکتوریا در لندن موجود است.<sup>۱</sup>

قالی‌بافی در عهد ساسانی همراه با سایر رشته‌های بافندگی ترقی و تکامل یافته است و میتوان گفت که عالیترین قالیه‌های جهان متعلق به این دوره میباشد . ثعالبی گوید : تخت طاقدیس خسرو پرویز « از چهار قالی زربفت مروارید دوز و یاقوت نشان پوشیده بود و هر یک از این فرشها فصلی از سال را نشان میداد . قالی بزرگی که در تالار باریکی از قصور سلطنتی تیسفون بوده ، و وهاری خسرو « بهار کسری » نام داشته ، یا بقول بلعمی آنرا ( فرش زمستانی ) میگفته‌اند از همان جنس زربفت بوده است . این فرش که شصت ارش درازا و شصت ارش پهنا داشته در فصل زمستان منظره بهاری را در برابر شاهنشاه میگسترده است . در متن آن خیابانها و جدولهای آب ساخته بودند و نهرها از میان باغی خرم میگذشت که کشتزارها و باغچه‌های پرمیوه و سبزی آنرا فرا گرفته بودند . شاخ وبرگ این اشجار از زر و سیم و گوهرهای رنگارنگ بود .<sup>۲</sup>

و گویا یکی از همین فرشها بنام بهارستان هنگام غارت دربار ساسانیان بدست اعراب مهاجم افتاد و شاید بکلی از میان رفته‌است .

وسعت آموزش صنعت نساجی و بافندگی در عهد ساسانی امکان بکار بردن نخهای زرین و سیمین را در پارچه و فرش میسر میسازد و ذهن خلاق نساج و بافنده‌ی ایرانی را به‌عرضه داشت پارچه و فرشهایی متوجه مینماید که دارای ارزش هنری بسیار بوده‌است .

وجود صنعت فرش و بافندگی دلیل قاطعی بر وجود دانش‌شیمی، رنگ‌شناسی ، نبات‌شناسی ( بوتانیک ) ، پزشکی ، دامپزشکی ، نقاشی و غیره است .

۱ - راوندی . ج ۱ ، ص ۵۳۵ .

۲ - کریستن‌سن . ساسانیان ، ص ۴۹۵ و ۴۹۶ .

## ۵ - دانش و صنعت چوب

میدانیم که بین وسائل و ابزار معیشت و محیط جغرافیایی رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد باین معنی که در مناطق کوهستانی و سنگلاخ عنصر سنگ و در مناطق جنگلی عنصر چوب بیش از اشیاء دیگر مورد استعمال داشته است .

نجد پهناور ایران باستان که مجموعه‌ی از مناطق متفاوت با آب و هوای مختلف بوده هر گوشه‌اش با خصوصیت طبیعی ، پرورش دهنده‌ی نوعی استعداد و دانش حرفه‌ای بوده است .

چنانکه در فصول گذشته مشاهده میشود تنوع و گوناگونی صنایع و حرفه‌ها بمقتضای جبر جغرافیایی و غنای منابع ، و باکمک ذهن زودیباب و جستجوگر ایرانی بوجود آمدند .

جنگل که فعلاً نیز یکی از منابع طبیعی ما است در زمان باستان غنی‌تر و سرشارتر از زمان حال بوده . بهمین جهت در مناطقی که دسترسی به جنگل داشتند صنایع چوبی مورد توجه قرار داشت و لوازم مختلف چوبی از صندلی و مبل تا کشتی از آن میساختند . منتهی چون وسایل چوبی زود پوسیده میشود و از بین میرود ، و ضمناً احتمال سوختن آنها زیاد است ، کمتر اشیاء چوبی از زمان باستان باقیمانده ، تا مبنای قضاوت قرار گیرد .

مع الوصف از روی معدودی ظروف چوبی ، که بر حسب تصادف از دستبرد حوادث بجای مانده‌اند و همچنین از روی آثار دانشمندان یونانی میتوانیم تا حدی به چگونگی صنعت چوب و آموزشهای مربوط به آن پی ببریم . در کتاب « تمدن ۶۰۰۰ ساله ایران باستان » از قول پلوتارک مورخ شهیر یونانی چنین نوشته شده « وضعیت کرسی‌سازی و میز و تختخواب‌ها و غیره در ایران بحد کمال رسیده و مایه عبرت و حیرت یونانیها شده بود و بعدها یونانیها و مغرب‌زمینی‌ها ( اروپاییهای

امروزه) در استعمال کرسی و میز و تختخواب و سایر چیزها از ایران تقلید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ملاحظه میشود که دانش صنعتکاران ایرانی در صنایع چوب مانند سایر صنایع از قبیل فلز، سفال و غیره تا آن حد پیشرفت کرده بود که هم علم بدان وهم ساخته‌ی آن مورد تقلید و استفاده‌ی سایر کشورها و اقوام متمدن آن دوران قرار داشت.

توجه هخامنشیان به‌ابنیه‌های مجلل و شکوهمند و اشیاء تزیینی و تجملی وسیله‌ی ترقی آموزش این حرفه را فراهم نمود. بطوریکه در زمان ایشان صنایع چوبی آن چنان ترقی کرده بود که توانست پایای سایر صنایع در ساختن کاخ با عظمت تخت‌جمشید نقش عمده‌یی را ایفا نماید. که متأسفانه بر اثر آتش‌سوزی در این کاخ کلیه‌ی زحمات استادانه‌ی صنعتگران و نقایس چوبی از میان رفته است.

در دوره‌ی اشکانیان صنایع چوبی و آموزشهای وابسته بدان همچنان مورد توجه بوده، و از روی ظروف خراطی شده‌ی این دوره (که تنها آثار چوبی باقیمانده‌ی ایران باستان است) که در موزه ایران باستان نگهداری میشوند، چنین برمیآید که صنایع چوبی از جهت ابزار و وسایل کار و دانش حرفه‌ای بموفقیت‌های شایانی نایل آمده زیرا چرخ خراطی که ممکن است تقلیدی از چرخ کوزه‌گری باشد، با توجه به‌ماهیت پیچیده، مستلزم آموزش ودقت فراوان بوده‌است.

از صنایع چوبی دوره‌ی ساسانیان نیز اطلاع چندانی در دست نیست لیکن از قراین چنین برمیآید که در این زمان ساختن مصنوعات چوبی معمول و متداول بوده بطوریکه عده‌یی صنایع چوبی بعد از اسلام را متأثر از سبک و طرح آنها میدانند.

درودگران ایران باستان در ساختن وسایل گوناگون تخصص داشته‌اند منجمله یکی از تخصص‌های مهم آنها صنعت کشتی‌سازی بوده است.

کشتی‌سازی در ایران باستان یکی از حرفه‌های رایج بوده که بسیار مورد توجه شاهنشاهان باستان بخصوص هخامنشیان و فرماندهان ارتش قرار داشته‌است.

ایرانیان از زمان مادها در خلیج فارس رفت و آمد داشتند و از کشتی‌های ساده‌یی استفاده میکردند که احتمالاً در آغاز آنها را به سبک کشتی‌های ملل بین‌النهرین می‌ساختند لیکن از زمانیکه فینیقیه در قلمرو ایران قرار گرفت کشتی‌های ایرانی با تغییراتی به سبک کشتی‌های فینیقی ساخته میشد.

وجود مرزهای طولانی در دریا‌های مختلف به عهد هخامنشیان و لزوم حراست و پاسداری از آن مرزها بوسیله ناویان سلحشور ارتش اسباب ترقی این صنعت و توجه به آموزشهای مربوط به آن را فراهم آورد. و درچنین شرایطی که راههای آبی برای ایران اهمیت خاص سیاسی و اقتصادی پیدا میکند، عده‌یی از ایرانیان علاقمند، برای کارآموزی و آشنایی به‌رموز و فنون کشتی‌سازی با استادان فینیقی همکاری میکنند و پیدا است که عده‌یی از این استادان بمنظور آموزشهای مربوط به کشتی‌سازی به ایران اعزام شده‌اند. و کارگاههای بزرگ کشتی‌سازی در دو منطقه خلیج فارس و سواحل مدیترانه بوجود آمده بود که در عین حال کشتی‌های از کارافتاده را تعمیر میکردند. اسکله و تعمیرگاه نیروی دریایی شاهنشاهی هخامنشی که ساسانیان نیز از آن بهره‌برداری کرده‌اند در کاوشهای اخیر هیأت باستانشناسی ایران در کناره‌های شمالی جزیره‌ی قشم در محلی بنام «لافت» در خلیج فارس پیدا شده.

از روی مشخصات کشتیهایی که در جنگهای ایران و یونان شرکت کرده میتوان به اهمیت آموزشهای مربوط به فنون کشتی‌سازی آن دوره پی برد. با توجه به همین مشخصات است که باید قبول کرد ساختن کشتیهایی بطول ۴۰ متر و عرض شش‌متر و به گنجایش ۳۰۰ تا ۵۰۰ تن لازم‌اش فعالیت صدها نفر درودگر ماهر است که از دانش حرفه‌یی پیشرفته‌ای برخوردار بوده‌اند.

اشکانیان بعلت عدم سیاست توسعه‌طلبی بدریاهای مدیترانه و خلیج فارس ارتباط چندانی نداشتند لذا کمتر در صدد ساختن کشتی‌های جنگی برآمدند و در نتیجه، فعالیت‌های مربوط به آموزش‌های حرفه‌یی کشتی‌سازی در این دوره ضعیف بوده است. اما به عهد ساسانیان تجدید حیات نیروی دریایی ایران مطرح شد، بهمین جهت استادان کشتی‌ساز را از گوشه و کنار کشور گردآوردند تا کارآموزان علاقمند را برای ساختن کشتی و تعمیرات مربوط به آن و برپاداشتن اسکله‌های مناسب در لنگرگاهها و بنادر جنوب تعلیم دهند. بدین‌سان بوده است که دوره‌ی مشعشع تمدن ساسانی در زمینه‌ی کشتی‌سازی و صنایع چوب در مرحله‌یی کاملاً پیشرفته بوده است.

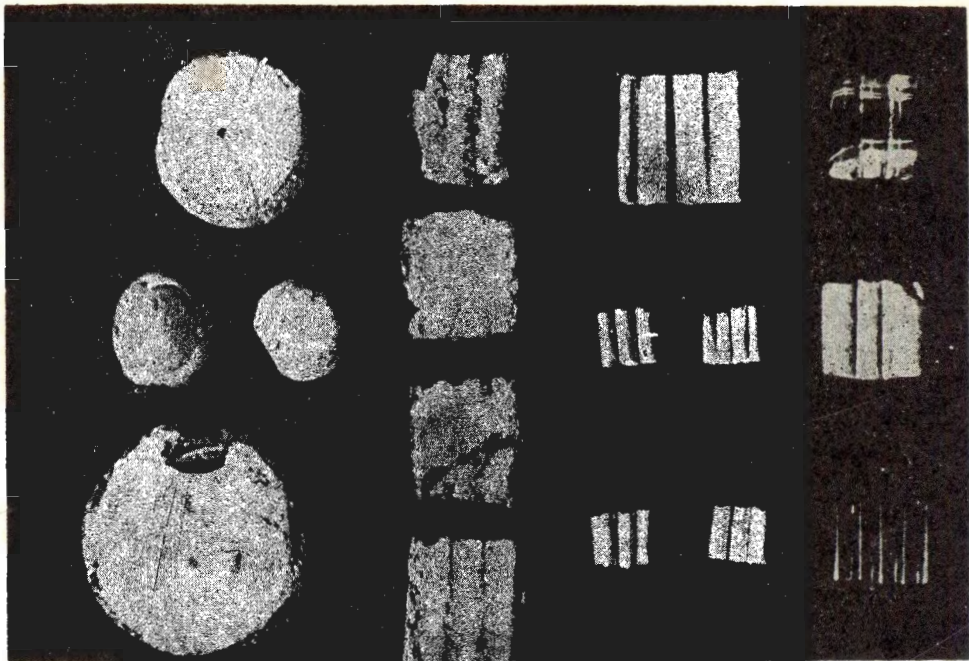
#### ۶ - دانش و صنعت شیشه

شیشه‌سازی از اعصار کهن در نجد ایران رواج داشته است. جالبترین نمونه‌های متنوع رنگی که به دست آمده به‌شکل مهره‌های غلطان میباشد که بدست شیشه‌گران قوم کاسی ساخته شده و در حفریات لرستان کشف گردیده است. قدمت این مهره‌ها را در فاصله‌ی زمانی از قرن پانزدهم تا قرن هفتم پیش از میلاد تخمین زده‌اند و بیشتر به رنگهای سفید و آسمانی و نیز آبی تیره و زرشکی میباشد.

صنعت شیشه‌سازی توسط کاسی‌های نواحی لرستان در نواحی دشتهای مرکزی ایران منجمله سیالک، گسترش یافته و چه بسا ساکنین آن نواحی این صنعت را از ایشان آموخته‌اند زیرا نظایری از مهره‌های شیشه‌یی لرستان در حفریات سیلک و خوروین به دست آمده است.

قدیمترین نمونه‌ی اشیاء شیشه‌یی در نواحی پیرکوه گیلان مهره‌های خمیر شیشه‌یی خاکستری و زیتونی رنگ که با نقوش مارپیچ زرشکی و اغلب با نقش سر مار منقوش میباشد، کشف شده است. (ش ۴۷ و ۴۸). در سایر نقاط ایران نیز همانند این مهره‌ها از دوره‌های قبل از هخامنشیان بدست آمده است و این نشان میدهد که صنعت شیشه‌سازی

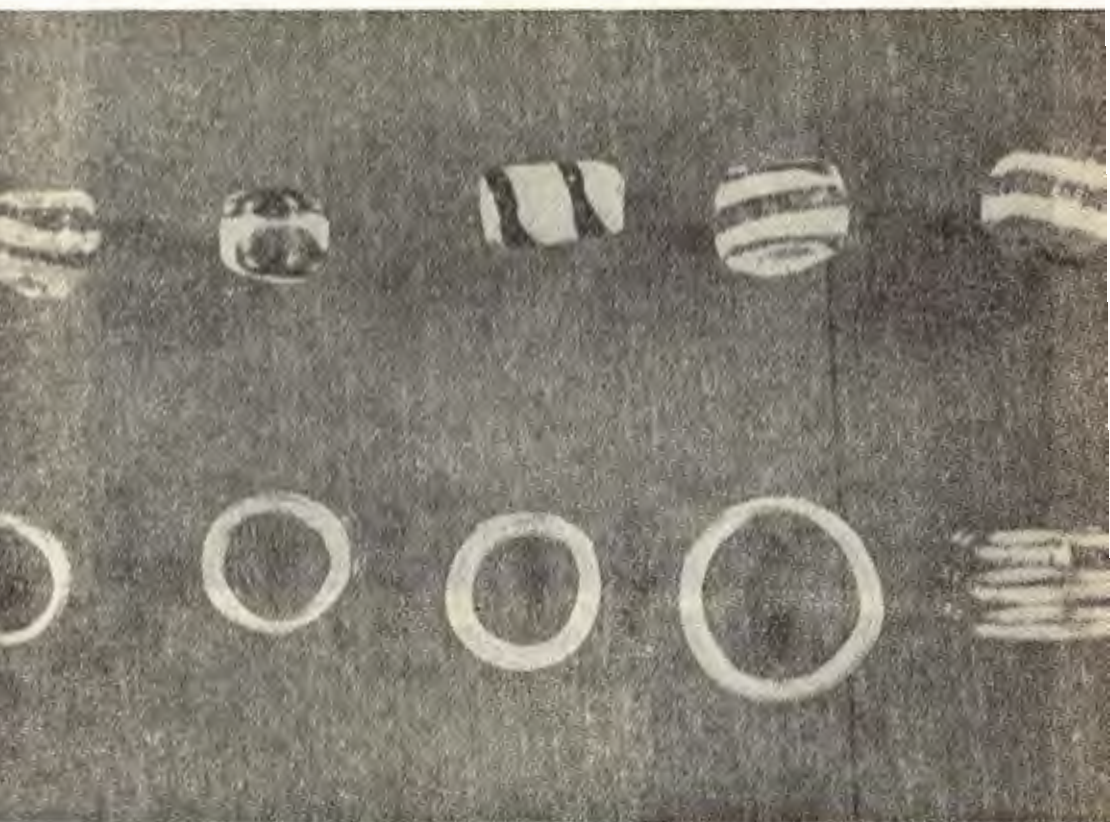




ش ۴۷ - اجزاء گردن‌بند طلاوشیشه و نظر قربانی  
 مکشوفه در پیرکوه گیلان قرن دهم الی هشتم  
 قبل از میلاد



گوشواره با دوگوی طلا و شیشه ، مکشوفه در سر  
 فیروزآباد لرستان قرن دهم الی هشتم قبل از میلاد

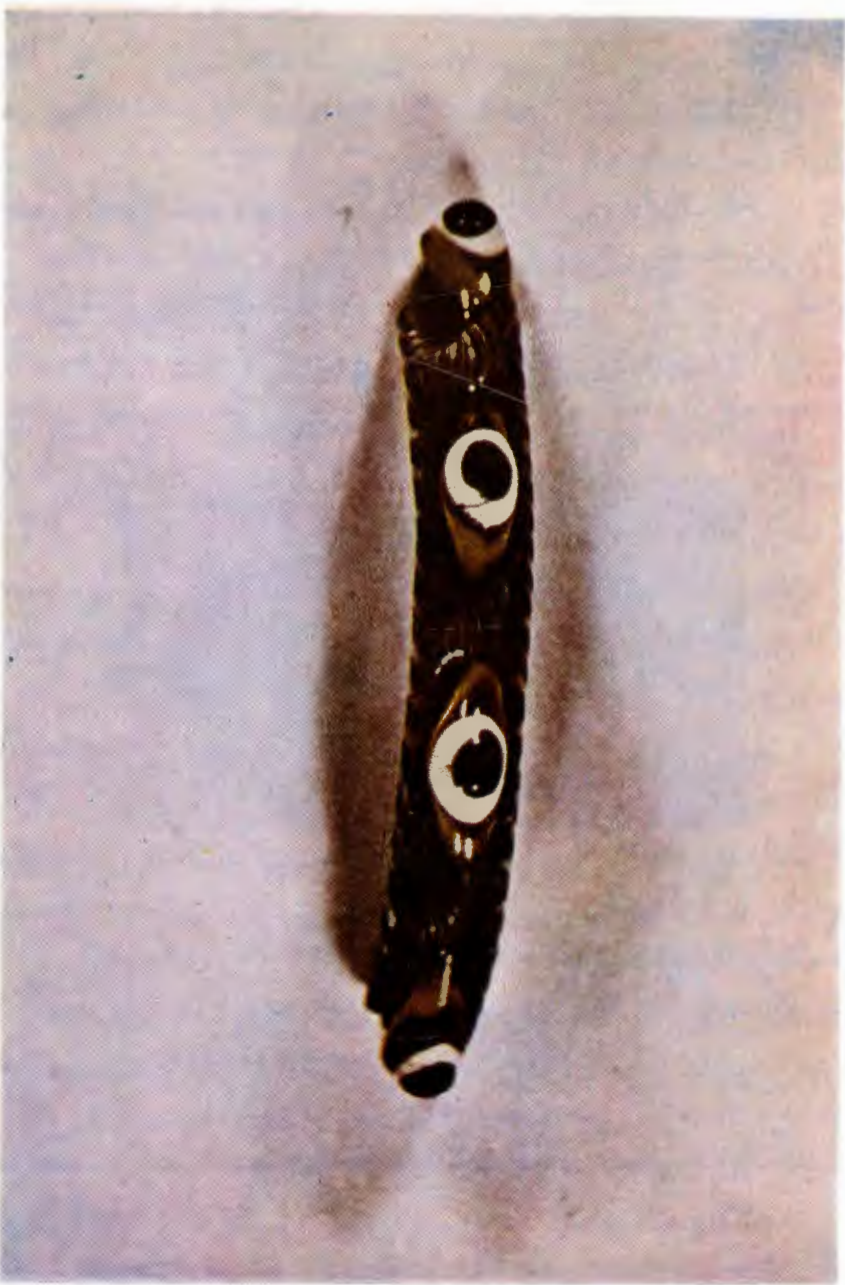


ش ۴۸ - انگشترهای طلا و مهره‌های خمیر شیشه مکشوفه در پیرکوه گیلان ، ۱۰۰۰-۸۰۰ قبل از میلاد

بمرور در سرتاسر نجد ایران انتشار یافته و مردم نواحی مختلف با ذوب و تهیه‌ی شیشه آشنا شده و آنرا از یکدیگر آموخته‌اند .

علت آن که شیشه‌ی مسطح بزرگ چه بصورت ساده و چه به شکل آینه از عهد باستان در کاوشهای باستانشناسی تاکنون پیدا نشده ، شکننده بودن آنست زیرا نمیتوان تصور کرد که استادان شیشه‌گر ایران باستان که دانش ساختن گردن‌بند ، انگشتر ، النگو ، گوشواره ودها اشیاء زینتی دیگررا که تهیه آنها بمراتب پیچیده‌تر است ، داشته‌اند و قادر به ساختن اقسام شیشه برای در و پنجره که بینهایت آسانتر است ، نبوده‌اند .

« در دوران هخامنشی مهره‌های غلطان ، خمیر شیشه و شیشه‌پی مقام خودرا در تزئین گردن‌بندها و گوشواره‌ها حفظ کرده‌اند و در

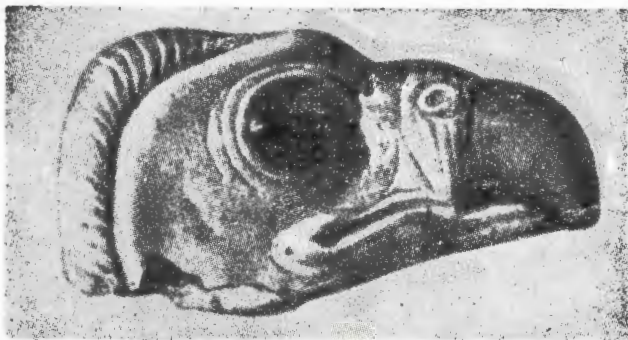


ش ۴۹ - انگوی شیشه‌ای - خرگرد (خراسان) هزاره‌ی اول ق. م.

اواخر این دوران شیشه کوچک به نازکی ورق کاغذ بجای سنگ جواهر در زینت آلات بکار رفته است.<sup>۱</sup>

بنابراین شیشه گران عهد هخامنشی آنقدر در صنعت شیشه‌سازی ماهر بوده‌اند که بتوانند شیشه‌های بسیار نازک تهیه کنند، الگوهای شیشه‌یی مکشوفه در جوار خرگرد «خراسان» که دارای نقش برجسته‌ی چشم میباشد از زیباترین زیورهای قبل از دوران هخامنشی را نشان میدهد و مسلم است که شیشه‌سازان عهد هخامنشی که از تجارب گذشتگان خویش استفاده کرده و فنون مربوط به صنعت شیشه‌سازی را آموخته‌اند، شیشه‌های زینتی و غیرزینتی بمراتب مرغوبتر و کاملتری میساخته‌اند.

(ش ۴۹ و ۵۰).



ش ۵۰ - سرقوش شیشه‌یی از عهد هخامنشی

«دوبکین Dobkin مشاور باستانشناسی موزه اسرائیل معتقد است که دربدو امر شیشه‌های ضخیم شکری رنگ باخطوط کمربندی زرشکی .... در ایران ساخته شده است.

در اسرائیل نیز در بیش از دویست محل آثاری از کوره‌های شیشه به دست آمده است، بنظر ایشان شیشه‌گران فلسطینی این هنر را از ایرانیان آموخته‌اند.<sup>۲</sup>

صنعتگران و استادان شیشه‌ساز به ناچار باید باطرز ساختن کوره‌ی

۱ - ع . مزدا . مجله باستانشناسی و هنر ایران ، شماره ۳ ، سال ۴۸ ، ص ۲۱ .  
 ۲ - ع . مزدا . مجله باستانشناسی و هنر ایران ، شماره ۳ ، سال ۴۸ ، ص ۲۱ .

مخصوص تهیه خمیر شیشه و شناخت سنگهای سیلیس که مواد اولیه‌ی کار میباشد آشنایی داشته، و از نوع و رنگ و اندازه وضخامت شیشه و شیئی که به دست خواهد آورد نیز قبلاً باید اطمینان داشته باشد.

این است که بدون آموختن فن ودانشهای مربوطه ممکن نیست کسی بتواند به صنعت شیشه‌سازی بپردازد.

در زمان پارتها نیز این صنعت رایج بوده و همچنین به جنبه‌های تزئینی آن بیشتر توجه میشده است.

« در نواحی مختلف گیلان و اردبیل انگشترهای مفرغی اشکانیان با نگین‌های شیشه‌یی به تعداد زیاد کشف گردیده است... »<sup>۱</sup>

آموزشهای مربوط به ساختن انواع شیشه‌های رنگی زینتی که غالباً بجای جواهر و سنگهای قیمتی بکارمیرفته در صنایع شیشه‌سازی ایران باستان همواره مورد توجه بوده است.

به عهد ساسانیان علاوه بر این آموزشها، استفاده از بلور معدنی و کنده کاری بر روی آن در ردیف آموزشهای هنر شیشه‌سازی و جواهر سازی قرار میگیرد.

« بهترین نمونه این هنر، در بشقاب سیمین خسرو دوم متعلق به کتابخانه ملی پاریس جلوه گری مینماید. »<sup>۲</sup>

جنبه‌های هنری این بشقاب تکامل صنعت شیشه‌سازی و جواهر سازی را در ایران عهد ساسانی نشان میدهد و بیننده را بی اختیار به تحسین از سازندگان آن وامیدارد.

نظایر این آثار اسنادی از علم ودانش و ذوق هنری شیشه گران عهد ساسانی میباشد. علم ودانشی که حاصل سالها آموزش بوده است.

بی مورد نیست در خاتمه‌ی این بحث به این موضوع نیز اشاره شود که:

« هنگام جاده‌سازی در راه میان چالوس به کرج .... تصادفاً

۱ - ع. مزدا. مجله باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۳، سال ۴۸، ص ۲۱.

۲ - ع. مزدا. مجله باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۳، سال ۴۸، ص ۲۱.

به‌آینه‌ی نقره‌یی از عهد ساسانی برخوردارند که شیشه آن از بین رفته بود. <sup>۱</sup> روی این قاب نقره‌یی باقیمانده با تزئینات داخلی، خطوطی به خط پهلوی ساسانی نوشته شده است که از متن آن هنوز اطلاعی در دست نیست.

## ۷ - دانش و صنعت کاغذ

از زمانی که خط اختراع گردید چیزی که بتوان روی آن نوشت در آغاز صفحه‌های گلین بود و پوست حیوانات، همچنان که در دینکرت آمده است که اوستارا بدستور شاه گشتاسب در دوشاخه بردوازده هزار پوست گاو بامر کبی از طلا نوشتند.

بنابراین، نوشتن روی پوست حیوانات و صفحات گلین از عهد اوستا در نجد ایران معمول بوده و ظاهراً تا زمان هخامنشیان ادامه داشته است و داریوش برای اولین مرتبه دستور میدهد که از این دو وسیله برای ارسال فرامین شاهی به ساتراپ نشینها استفاده شود. او در سنگنبشته‌ی بیستون چنین میگوید: « به خواست اهورا مزدا فرمانهایی به گونه‌های دیگر ساختم که پیش از من نکرده بودند. بر لوحهای پخته و بر چرمهای آماده، فرمان دادم نام و مهر مرا گذاشتند. نوشته و فرمان در پیش من خوانده شد. آنگاه این نوشته‌ها را به‌همه‌ی سرزمینهای دور برای زیردستانم فرستادم. »<sup>۲</sup>

ایرانیان باستان از دباغی پوست حیوانات بر گهای لطیفی میساختند که آنها را کاغذ پوستی یا پارشمن گفته‌اند و تاچندی پیش اختراع آنرا اروپاییان به مردم پرگام در آسیای صغیر نسبت میدادند.

بدینگونه که او منس دوم Eumenes 2 پادشاه پرگام سال ۱۹۰ پیش از میلاد در نتیجه‌ی اختلاف با مصر و عدم دسترسی به پاپیروس به فکر اختراع کاغذ پوستی می‌افتد و آنرا از پوست بز تهیه میکند.

۱ - واندنبرگ . باستانشناسی ، ص ۷ .

۲ - نیرنوری . ص ۱۴۹ .

اروپاییان تصور میکردند که لفظ پارشمن صورت دگرگون یافته‌ی کلمه پرگام است ولی محققین دریافتند که چنین نبوده .

در فرهنگ و بستر نوشته شده است که پارشمن و پارچمنت از

کلمه‌ی Parthica - Puellis مشتق شده و Parthica مونث Parthicus

به معنی پارتی و Puellis به معنی چرم میباشد و انسیکلوپدی آمریکانا

مینویسد : ایرانیان و سایر مردم آسیا مدتها قبل از عهد « اومنس » دوم از

کاغذ پوستی استفاده میکردند . و از روایات یونانی درباره‌ی لوله های

Rolls کاغذ یا دفترهای سلطنتی (Royal-Dipters) ایرانیان ، یاد میکند .

پس باید گفت که منشأ پارشمن از ایران بوده است .

علاوه بر استفاده از کاغذ پوستی و چرم ، ایرانیان اولین مردمی

بودند که از پوست درخت « خدنگ » بنام « توز » برای نوشتن استفاده

کردند و سپس مردم سرزمینهای مجاور مانند هندوستان و چین آنرا تقلید

کرده و برای کتابت بکار بردند .

چرم ، کاغذ پوستی ، الواح گلی و صفحه‌ی سنگهای صیقلی شده

را که همه ساخته و پرداخته دست ایرانیان بود میتوان به منزله‌ی اولین

کاغذهای بشر دانست .

با وجود آن که نیاکان ما به پاپیروس مصر به وفور دسترسی

داشتند و از چرم و کاغذ پوستی و الواح گلی نیز استفاده میکردند نیاز

روزافزون آنان به نوشتن ، منجر به استفاده از توز گردید .

تنوع اوراق نوشتنی گوناگون در ایران باستان نشانه‌ی توسعه‌ی

دانش و فرهنگ آن دوران و علاقه و نیاز باسوادان و نویسندگان

به داشتن کاغذ مناسب است و صنعتگران را واداشته که از همه‌ی امکانات

برای بهبود کاغذ کوشش نمایند .

دستیابی بر این رشته از صنعت و فراگرفتن اطلاعات و آموزش

مربوط به آن از عصر اوستا تا اختراع کاغذ در زمان ساسانیان همواره با کمک

صنعتگران و دانشمندان ایرانی ادامه داشته است .

ظاهراً پیدایش کاغذ رابا ترکیبات و شکل کنونی از چین میدانند ،

بهرحال اختراع به دست هر که و در هر زمانی بوده باشد، ایرانیان عهد اشکانیان با آن آشنا بوده‌اند. « با به دست آمدن سنگ گور چندتن از شاهزادگان اشکانی در چین و روابط نزدیک پارتها با کشور چین میتوان تصور کرد که رواج کاغذ در ایران در دوران اشکانیان امکان پذیر بوده است. »<sup>۱</sup> و این بهترین ارمغانی بود که به ایران وارد میشده و چون ایرانیان همواره بدان احتیاج داشتند بهمین جهت به تهیه آن در ایران همت گماشتند و دیری نپایید که استادان ایرانی، خود بهترین کاغذ را ساختند.

مانویان که در عهد ساسانیان از شرق چین تا غرب ایران پراکنده بودند برای انتشار کتب مذهبی و اشاعه‌ی عقاید خویش بنظر میرسد که از جمله‌ی ایرانیانی هستند که در بوجود آوردن صنعت و کارگاههای تهیه کاغذ پیشگام بوده‌اند.

ایرانیان سغدی در اثر رفت و آمد به چین و آموختن روش و فن کاغذسازی اولین کارخانه کاغذسازی را در نواحی سغد و بعداً در سمرقند ساختند.

وجود نظام آموزش و پرورش پیشرفته‌ی عهد ساسانی و توسعه‌ی دانش در زمینه‌های نظری و عملی و صنعتی سبب گردید که ایرانیان در کار تهیه کاغذ بزودی مجرب و کار آزموده شوند و اساس این رشته از تولیدات صنعتی را نیز بر پایه‌ی آموزشهای لازم قرار داده و به تربیت کارآموزان و متخصصین پردازند.

کاغذ، به نسبت مواد اولیه‌ی آن که چوب، کتان و الیاف گیاهی است متنوع بوده و در ضخامت متفاوت میباشد، گذشته از آن، کارخانه‌ی اصلی کاغذسازی، برای تهیه مواد اولیه احتیاج به کارگاههای فرعی و ابزار و اطلاعات و کارگر و شاگرد داشته است.

کاغذسازی یک سلسله آموزشها و علوم مختلف و متفاوتی را به دنبال داشته است که مجموعه‌ی آنها به یک واحد مشخص (صنعت



کاغذ) اطلاق میشد و از لحاظ کارآیی افراد، تعلیم و آموزشهای جداگانه‌یی را ایجاد میکردند است و ثمره‌ی این آموزشها آن بود که کاغذهای ساخت کارخانه‌های سغد و سمرقند و نواحی خراسان اغلب از کاغذهای چین مرغوبتر و بهتر تهیه گردید. «ابن ندیم مینویسد: کاغذ خراسانی از کتان به دست می‌آید و کارگران چینی آن را در خراسان همانند کاغذ چینی میساختند و انواع آن طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهری است.

نامهایی را که ابن ندیم یاد میکند نامهایی است که عربها به انواع کاغذ خراسانی داده بوده‌اند و بدیهی است در ایران باستان کاغذهای سغد و سمرقند به نامهای دیگری نامیده میشده است. منظور ابن ندیم از خراسان سمرقند است که در خراسان بزرگ قرار داشته ....

کاغذ سمرقندی و ترمه‌ی ایرانی در میان انواع کاغذ، قرن‌ها شهرت و معروفیت بسزا داشته و به مراتب از کاغذ خانبالغ چین مرغوبتر و لطیف‌تر بوده است.<sup>۱</sup>

کاغذهای ساخت ایران که در کلیه‌ی کشورهای همجوار رواج داشت در دوره‌ی اسلامی به اروپا راه یافت.

در دوره‌ی ساسانیان کتاب را صحافی و جلد میکردند و مانویان برای تجلید کتابهای خود اهمیت بسیار قایل بودند و اغلب آنها را با زر و جواهر می‌آراستند، بعضی از کتابهای عهد ساسانی به دست دانشمندان و نویسندگان دوره‌ی اسلامی رسیده است.

کتاب‌نویسی و تهیه‌ی کتاب و صحافی و مجلد ساختن آن در دوره‌ی ساسانیان بابهبودی و تولید و مصرف کاغذ رونق یافت و کتابهای بسیار در علوم و فنون مختلف فراهم گردید.



## فصل هشتم

### آموزش نیرومندی و بهداشت

- |                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| ۱ . سواری ، تیراندازی ، شکار | ۴ . ورزشهای دیگر (راهپیمایی، |
| ۲ . چوگان                    | کوهنوردی ، دو ، شنا ،        |
| ۳ . کشتی و پهلوانی           | شطرنج )                      |

#### ۱- سواری ، تیراندازی ، شکار

یکی از پدیده‌های تمدن در ایران باستان که هم‌پایه‌ی دینی دارد و هم سنت ملی ، نیرومندی و بهداشت تن و روان است .  
تعالیم زرتشت بزرگ درباره‌ی تندرستی و سلامت جسم زینت‌بخش بر گهای فراوانی از اوستا و کتب دیگر زرتشتی است ، و این دستورات برای يك فرد ایرانی باستان از جمله واجبات و تکالیف مذهبی و مدنی او محسوب می‌شده است و مصداق ( عقل سلیم در بدن سالم است ) همواره پایه‌ی فلسفه‌ی معنوی ایرانیان باستان و راهنمای زندگی ایشان بوده است .

نخستین فلسفه‌ی موجودیت و آسایش بشر بر مبنای سلامت جسم و جان قرار گرفته است .

جامعه‌ی بیمار محکوم به فناست و فقط افرادی که از سلامت تن و روان برخوردارند می‌توانند جامعه‌ی سالم و پیشرو به وجود آورند و در آن با آسایش زندگی کنند و سر بار و طفیلی اجتماع خویش نباشند .

افرادی که از تندرستی برخوردار نیستند ، علاوه بر ناراحتی‌های جسمی آمادگی و توانایی پذیرش فعالیت‌های بدنی و عقلی را ندارند . روان پزشکان و دانشمندان روانشناس معتقدند ، که بعضی از ناراحتی‌های روانی ناشی از اختلالات جسمی است . پس برای نیرومندی و تندرستی هم غذای روح لازم است و هم غذای جسم ، این است که ایرانیان باستان با پیروی از این مکتب آموزشی ، جهت تأمین نیرومندی جسم خود از غذاهای متنوع و مفید نیز استفاده می‌کردند و راز سلامت خود را در کم خوردن و ورزش می‌دانسته‌اند و شعار ( قبل از آنکه سیر شوید دست از غذا بردارید ) را همواره مورد توجه قرار می‌دادند .

ورزش علاوه بر تأمین سلامت و نیرومندی ، پروراندن صفات و خصائل نیکی چون : شجاعت ، جوانمردی و فروتنی است . نیاکان ما در پرتو ورزشهای گوناگونی مانند سواری ، تیراندازی ، شکار ، چوگان بازی ، کشتی و پهلوانی ، راه‌پیمایی ، کوه‌نوردی ، دو ، شنا و شطرنج ، خود و فرزندانشان را به زیور این صفات نیکو می‌آراستند .

ایرانیان باستان همواره به این نکته توجه داشته‌اند که ورزش وسیله‌ایست برای نیرومندی ، و نیرومندی برای دستگیری ازضعیفان ، نه برای زورگویی و ماجراجویی .

نیرومندی و تندرستی را از اهورامزدا می‌دانستند و بر همین آیین بود که هنگام زورآزمایی از اهورامزدا یاری می‌خواستند و این سنت باستانی تا به امروز در مکتب ورزش ایران و میان ورزشکاران ما از جمله مقررات و واجبات است . چون به ( زورخانه ) وارد میشوند سر فرود می‌آورند و ورزش را بانام خدای یکتا آغاز می‌کنند .

تأثیر چنین اندیشه‌یی در ادبیات و فرهنگ باستان تا به امروز دیده میشود ، چنانکه نیرومندی و پهلوانی مترادف با جوانمردی ، فروتنی ، چشم‌پاکی و بزرگمنشی و دیگر سجایای اخلاقی و اجتماعی است .

در کتب اساطیری ایران کهن از تمجید و ستایش افرادی که در سایه‌ی دل‌آوری و شجاعت ، استقلال و امنیت مرز و بوم خود را

نگاهداری کرده‌اند ، بسیار سخن رفته است . بیجهت نیست که آموزش نیرومندی در سرلوحه‌ی تعالیم دینی ، ملی و سنتی ما قرار گرفته و فردوسی حماسه نامه‌ی خود را ره‌آورد نیرومندی ، جوانمردی و میهن‌پرستی نموده است .

نیاکان ما از سستی و تنبلی و ناتوانی دوری می‌جستند و آنرا راه نادرستی و بیحاصلی میدانستند و از آن‌می‌پرهیزیدند چنانکه فردوسی بهترین بیت حماسه‌ی خود را در این باره سروده است .

ز نیرو بود مرد را راستی      ز سستی کژی زاید و کاستی  
 ز رتشت بیماری و تن نادرستی را به‌اهریمن منسوب میکند و از این رو هر ایرانی موظف بود که بنا بر این فریضه‌ی دینی برضد اهریمن قیام کند و با ورزش و رعایت اصول بهداشت ، تندرستی و سلامت خود را بیمه کند . در اوستا مکرر از خداوند ، نیرومندی و تندرستی درخواست شده چنانکه در یشتها آمده و چنین ترجمه شده است :

بشود که تو « ای سروش مقدس زیبا بالا ، به‌مرکبهای ما قوت و به‌ابدان ما صحت بخشی تا بتوانیم دشمنان خود را کشف نماییم و بتوانیم هم‌آوردان را رانده ، دشمنان بداندیش کینه‌ورز را براندازیم . »<sup>۱</sup>

و در کتاب دینکرد وابستگی تن و روان به این نحو تصریح گردیده است :

همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم ، باید قوای جسمانی و روحانی خود را هر دو حفظ نماییم . اگر قوای روحانی ضعیف گردد ، قوای جسمانی نیز نقصان پذیرد و اگر قوای جسمانی مختل شود روح متأثر خواهد شد ، پس باید سعی کرد که هر دو سالم و قوی بماند .

بنابر همین سنن و عقاید ، ایرانیان باستان برای پرورش جسم و جان و تأمین سلامت و ایجاد روحیه‌ی دلاوری و سلحشوری و فروتنی و جوانمردی ، به فرزندان خود انواع ورزشها را می‌آموختند . طبق نوشته‌های هردوت ، گزنفن و استرابو و مندرجات شاهنامه فردوسی :

اسب سواری ، تیراندازی ، شکار ، چوگان بازی ، کشتی ، زوبین اندازی و شنا از ورزشهایی بوده است که ایرانیان باستان بدانها علاقمند بوده و از برنامه های آموزشی ایشان به شمار می رفته است .

« پس از تربیت دینی و اخلاقی ، مهمترین ماده ی برنامه ، تربیت بدنی بود که بسیار مورد توجه نیاکان ما بوده ، زیرا که به وسیله ی آن تندرستی و سلامتی را محفوظ می داشتند و از این راه برضد ناخوشی و اهریمن عمل می کردند و خود را برای مبارزه آماده می ساختند ....

در تربیت بدنی به اسب سواری و تیراندازی و چوگان بازی و شنا و زوبین اندازی و شکار اهمیت زیاد می دادند زیرا هم برای پرورش تن و هم برای دفاع لازم بود . اسب سواری بسیار مورد علاقه بود و از کودکی آن را به فرزندان خویش می آموختند و در این کار هنرمندی بسیار نشان می دادند .

اهلی کردن و پرورش اسب در ایران آغاز شده و اسب چون عضو خانواده گرامی و عزیز بوده و هر کس به هنگام نیایش برای خود و خانواده و اسب خویش دعا می کرده است .<sup>۱</sup>

ایرانیان همواره در سواری و تیراندازی شهرت جهانی داشته ، چابک سواری و مهارت در تیراندازی آنان در نبردها به کرات یادآور شده است . تیری که از کمان آرش جست مایه ی رستگاری و آزادی ایران بود . تیراندازی ارزنده ترین ورزشی بوده است ، که ایرانیان از کودکی به فرزندان خود می آموختند و در میان همه ی قشرهای جامعه معمول بوده است ، تا به هنگام نبرد و پیکار همگان برتری و تفوق خود را بردشمنان آشکار سازند .

« تاریخ ایران روشنگر آن است که ایرانیان همگان از آزاده ورهی و سپاهی و بزرگ ناگزیر به فرا گرفتن تیراندازی بودند و برای آنکه در این ورزش سرآمد گردند و در پیکار بادشمنان پیروز شوند ،

شکار جانوران به ویژه ددان را فراوان ارج می‌نهادند و تیراندازان گزیده و چابک دست را نیز سخت گرامی می‌داشتند.<sup>۱</sup>

اسب در زمره‌ی دوستان و همراهان و از اجزاء سوانا پذیر خانواده‌ی ایرانیان محسوب می‌شده و به علت نقشی که در زندگی ایرانیان باستان داشته، این حیوان نجیب و باوفا از قرب و منزلت خاصی برخوردار بوده است. اسب در حماسه‌های ملی و تاریخی رزمندگان ایرانی زبان زد مورخین بوده و در زمره‌ی قهرمانان داستانها نام برده شده است، چنانکه شدیدیز و رخسار دونه‌ی قهرمان حماسه‌های ایران است که فردوسی بزرگ آنان را در ردیف قهرمانان داستان خود (رستم و خسرو پرویز) با احترام و بزرگی فراوان نام برده است و جای تعجب نیست اگر مردم ایران تا به امروز این دوستان قهرمانان باستان را همچون خود ایشان عزیز و گرامی میدانند.

چنانکه گفته شد، تعلیم اسب و اسب سواری از ورزشها و آموزشهای کهن ایران باستان بوده است.

نگاهداری و استفاده از اسب در ارتش ایران نیز حائز اهمیت است و اسواران ایران باستان یکی از رشته‌های مهم سپاه ایران را تشکیل میداده است.

در تاریخ آمده است که، چون فرورتیش از آشور شکست خورد پسرش هووخشتر برای جبران شکست چاره را در پرورش و تربیت سپاهیان چابک سوار میبیند و بدین منظور به اصلاح قشون و آموزش هر چه بیشتر سوارکاران می‌پردازد. هووخشتر «... کوشید که جنگجویان خود را ورزیده‌تر و از ساز و برگ جنگی بهتر برخوردار کند. پس از چندی با سواران چالاک و گستاخ و کمانداران ورزیده و نیزه‌وران زبردست آماده کارزار گردید.»<sup>۲</sup>

سواران ماهر و تیراندازان چیره‌دست در ایران کهن از منزلت اجتماعی و الایی برخوردار بودند، از طرف دیگر استادان سواری و

۱ - ب. کوثر. سنگ نبشته‌ها، ص ۱۸۵.

۲ - پورداود. بررسیها، سال ۲، شماره ۱، ص ۳۷.

تیراندازی ، کودکان و نوجوانان را سواری و تیراندازی می‌آموختند و بدین وسیله سعی می‌کردند تجارب خود را که ضامن استقلال کشورشان بود به نسل آینده انتقال دهند .

ایرانیان باستان هدفشان از آموزش نیرومندی و بهداشت علاوه بر تأمین سلامت جسم و روح ، مهیا کردن سپاهیان ورزیده و آزموده برای حراست و دفاع از مرز و بوم میهن بوده است .

با گسترش سرزمینهای ماد ، نیاز به آموزش اسب سواری ، تیراندازی ، شکار و سایر ورزشها ، بیش از پیش احساس شد و در زمان هخامنشیان که ایران در سایه‌ی بازوان توانای مردانی چابک و سالم و ورزیده به‌منتهای عظمت رسید ، آموزش نیرومندی چون سایر نهادها و پدیده‌های دیگر اجتماعی، تکامل یافت تا جاییکه ورزش در عداد ضروری-ترین برنامه‌های آموزشی قرار گرفت .

اسب سواری و تیراندازی و شکار در این دوره به صورت یک نیاز اجتماعی درآمده بود و به همین مناسبت ورزش بخصوص فنون تیراندازی و سواری بسیار مورد توجه بود .

کودکان را از سن پنج سالگی به تمرین وامی‌داشتند و نخست به آنها تیراندازی را به حالت پیاده و اسب سواری را جداگانه می‌آموختند . بعد از اینکه نوجوانان در سواری و تیراندازی مهارت می‌یافتند تیراندازی سواره را توأمآ تمرین میکردند و آنقدر در تمرین به آنها سخت گیری می‌شد تا به صورت سوارکاران و تیراندازانی ورزیده و کارآزموده وارد اجتماع میشدند .

«اسب سواری چون جزء حاجت عمومی بود از کودکی در ضمن تربیت بوده است . در سواری پارسها مانند یونانیها زین و رکاب به کار نمی‌بردند . در موقع سوار شدن بر اسب می‌پریده‌اند و یا به کمک هم پا می‌داده‌اند . بر روی اسب راست می‌نشستند بطوریکه دهانه اسب را که در دست داشتند با نیمه تنه ایشان زاویه قائمه‌ای درست می‌کرد .

اطفال را در فنون اسب سواری می‌ورزانیده‌اند مخصوصاً به عنوان



شکار و تیراندازی و امثال این کارها و منظور کلی و نهایی تربیت جنگی بود.

در نتیجه این تربیت سواران ایرانی چابک و ماهر می‌شدند و کارهای سخت بر روی اسب، چه در جنگ و چه در شکار انجام می‌دادند.<sup>۱</sup>

گرنفن در کورش‌نامه می‌نویسد: کودکان پارسی از خردسالگی کمان‌کشیدن و نیزه انداختن می‌آموزند و این ورزش تا شانزده و هفده سالگی پایاست.<sup>۲</sup>

تمرین و آموزش تیراندازی و سوارکاری خاص کودکان نبود، بلکه بزرگسالان نیز از تمرین غافل نمی‌ماندند و با برپا کردن مسابقات هیجان‌انگیز اسب سواری و تیراندازی، به مهارت خود می‌افزودند.

آموزگاران و مربیان ورزش از میان مؤمن‌ترین، پاکدامن‌ترین و ورزیده‌ترین افراد انتخاب می‌شدند و ایشان با کمال صداقت، فنون و اندوخته‌های خود را که با زحمت و صرف وقت و قبول مخاطرات زیاد کسب کرده بودند به شاگردان می‌آموختند.

برای نشان دادن اهمیت آموزش‌های بدنی و فنون آن کافی است به کتیبه‌ی داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در نقش رستم توجه شود که چگونه داریوش به خاطر ورزیدگی و مهارتش در سوارکاری و تیراندازی و شکار بر خود می‌بالد.

کوثر در این باره می‌نویسد: « پایگاه تیراندازی نزد ایرانیان چنان والا بود که داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی در سنگ نبشته نقش رستم که بر سر در آرامگاه خود به یادگار گذارده است بر خود می‌بالد که تیراندازی زبردست است چنانکه در بند نهم گوید: ورزیده هستم چه

۱ - ا. بیژن. ص ۴۴.

۲ - گرنفن. ص ۱ و ۲.

باهر دو دست و هر دو پا ، هنگام سواری خوب اسب می تازم ، نیک کمان می کشم ، به هنگام نیزه زنی چه پیاده و چه سواره خوب نیزه می زنم .»<sup>۱</sup> ایرانیان باستان پس از تعلیم و مهارت لازم در اسب سواری و تیراندازی به شکار می پرداختند و شکار را مکتب و صحنه ی کارآموزی نبرد و جنگ می دانستند .

شکار یکی از ورزشهای بسیار کهن است که آریاهای اولیه بعنوان تهیه غذا و حفظ جان خود در برابر جانوران و ددان و در زمان های بعد به عنوان تمرین مبارزه و مقابله ی جنگی اعمال می کرده و در مراحل بعدی از دوران هخامنشیان به بعد و بخصوص در دوره ی ساسانیان به صورت نوعی تفنن و تفریح اشرافی و شاهی درآمده است. چنانکه شکارگاه خسرو پرویز در تاریخ معروف است .

در دوران مادها شکار و تیراندازی در میان سرداران مادی و همچنین سپاهیان رایج بوده است .

در زمان هخامنشیان شکار همچنان مورد علاقه و توجه همگانی ، بخصوص پادشاهان بود ، شکار را بهترین وسیله ی آموزش جنگی و تمرین برای آماده نگاهداشتن سپاهیان در حالت رزمی و دفاعی میدانستند. با آموزش شکار جوانان را به سحر خیزی ، تحمل سرما و گرما ، مقاومت در برابر تشنگی و گرسنگی که غالباً هنگام جنگ پیش می آید عادت میدادند .

وجود همین انگیزه بود که کورش کبیر ، هم خود از رفتن به شکار غفلت نمیکرد و هم دستور داد جوانان و اطرافیان را بدین کار تشویق و ترغیب نمایند. «... او عقیده داشت که شکار بهترین آموزگار جنگ است و مناسبترین مکتب اسب سواری، زیرا شخص را به چیزهایی که در جنگ پیش می آید، از قبیل کار کردن ، تحمل سرما و گرما و گرسنگی و

تشنگی و سختیهای دیگر عادت می‌دهد. چون کورش عقیده داشت که رئیس به از مرئوس باشد، خودش را هم در شکارگاهها به تحمل این سختی‌ها عادت می‌داد و هر زمان که توقف را لازم نمی‌دید، به شکار می‌رفت.<sup>۱</sup>

دردوره‌ی اشکانیان سربازان و جنگ‌آوران پارتی در تیراندازی و اسب‌سواری شهرت جهانی یافتند. مهارت و استادی پارتیان در سواری و تیراندازی را میتوان از زبان دشمنان جنگ‌آور رومی شنید، چنانکه یکی از سربازان رومی که تحت فرماندهی کراسوس بانیروی اشکانیان می‌جنگیده درباره‌ی جنگ‌آوری پارتها به فرماندهی خود چنین هشدار میدهد که:

پارتها را هنگام حمله به شهرها دیدم، هرگز کسی از دست آنان جان به در نخواهد برد. در تیراندازی آن چنان استادند که پیش از آنکه بیرون شدن تیرشان را از کمان توان دید، در سینه جای گرفته است. سلاحهای تعرضی سوارانشان همه چیز را در هم می‌کوبد و به سلاحهای دفاعی آنها چیزی کارگر نیست.<sup>۲</sup>

پارتیان اشکانی که در زمان خود از بهترین تیراندازان محسوب میشدند به پیروی از هخامنشیان شکار را تمرین جنگ می‌دانستند و شاید قسمت عمده‌ی مهارتشان در تیراندازی از طریق شکار کسب شده باشد.

در زمان ساسانیان بر اثر پیشرفت همه‌جانبه اجتماعی و فرهنگی، مردم از رفاه و فراغت بیشتر از دوران پیش برخوردار بودند، و بانظم و آسایش زندگی، مردم گرایش بیشتری به ورزش و تفریح پیدا کردند. شاهنشاهان ساسانی، آموزشگاه‌های (تربیت بدنی) خاص اطفال، بزرگان و درباریان دایر کردند و شخصاً به امور این آموزشگاهها رسیدگی و نظارت می‌کردند.

۱ - پیرنیا، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲ - آیتی، ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۲، سال ۱۳۴۹، ص ۵.

«شاگردان آموزشگاه درباری وقتی تیراندازی را یاد می گرفتند در ملازمت شاه به شکار می رفتند تا در ضمن تفریح ، نیرومند و فداکار و دلیر و با انضباط شوند و جنگ آزمایی و سلحشوری بیاموزند . در جنگهای هفتصد ساله ی بین ایران و روم نخبه ی سپاه ایران سواره نظام بود که شجاعت و مهارت و تیراندازی آنان ورعب وهراسی که در دل دشمن می افکندند زبانزد جهانیان بود .»<sup>۱</sup>

مراقبت و دلبستگی شاهان ساسانی درزمینه ی ورزش و نیرومندی تنها به ایجاد آموزشگاههای درباری محدود نمی شد ، بلکه به خاطر نیازی که بهرزمندگان نیرومند داشتند ، کادر مجهز و متخصصی را جهت آموختن ورزشها و تمرین های لازم به سر بازخانه ها گسیل می داشتند .

« پادشاهان ساسانی به تعلیم و تربیت سواران توجه خاصی داشتند و متخصصینی به نام ( اندرزبند - اسپوارگان ) مأمور پادگانهای مختلف می نمودند که فنون سواری و طرز استعمال اسلحه و شیوه های رزمی این رسته را به افسران و افراد بیاموزند .»<sup>۲</sup>

برای پی بردن به نحوه ی آموزش تربیت بدنی در این دوره بجاست که به گفته های یکی از بزرگزادگان هنگام ارائه ی کارنامه ی نیرومندی و دانش آموختگی خود به حضور خسرو پرویز توجه شود .

« استادی من در سواری و کمانداری آنچنان است که سوار همآورد ، باید بسیار خوشبخت باشد تا بتواند از تیر من جان بدر برد . آنچنان در نیزه وری ورزیده ام که سوار همآورد باید از بخت برگشته باشد که بانیزه وشمشیر خود به نبرد من درآید . در گوی وچوگان به اندازه ای ورزیده ام که دیری نپاید تا به همآورد خویش چیره شوم . در گرزاندازی و به کار بردن پیکان وچکش ، نیز استادم .»<sup>۳</sup>

۱ - ع . صدیق . ص ۶۸ و ۶۹ .

۲ - غ . مقتدر . ایرانشهر ، یونسکو ، ج ۲ ، ص ۱۰۸۷ .

۳ - پورداود . بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۱ ، ص ۳۸ و ۳۹ .

در سنگ‌نبشته‌ی حاجی‌آباد که آنرا نخستین شناسنامه‌ی تیراندازی دوره ساسانیان می‌دانند شاپور چنین می‌گوید:

« تیراندازی من ، مزداپرست ، بغ شاپور ، شاهنشاه ایران و انیران از نژاد ایزدان ، پسر مزداپرست ، بغ اردشیر ، شاهنشاه ایران از نژاد ایزدان ، نوه‌ی بغ پاپک‌شاه ، ما چون این تیر انداختیم ، پیش شهرداران و ویسپوران و بزرگان و آزادان انداختیم ، ما پای در این دره نهادیم و تیر را به‌سوی آن چیتاک (بنا) و بدان سوی آن افکندیم ... »<sup>۱</sup>

از این گفته مستفاد می‌گردد که حتی برای تیراندازی نیز مسابقات و هنر‌نمایی‌هایی در حضور طبقات مختلف مردم و گاهی با حضور شاهنشاه انجام می‌گرفت و این نظم و توجه به مسابقات ورزشی در آن دوره در تاریخ کمتر ملتی سابقه داشته است .

در شاهنامه مکرر از آموختن شکار و تیراندازی به کودکان و جوانان سخن رفته است . نقل می‌کنند که یزدگرد برای پسرش بهرام‌گور که در شکار استادی زبردست بوده است ، معلمی برای آموختن تیراندازی و شکار او برگزیده بود .

در این دوره شکار علاوه بر جنبه‌ی ورزشی و نیرومندی و تمرینهای جنگی یکی از تفنن‌های درباری بوده و مورخین از انواع شکارهای این دوره نام برده‌اند . « از قراریکه به نظر می‌آید شیر و بز و گورخر را در باغ سلطنتی نگاه می‌داشته‌اند و جمع می‌کرده ، تا موقع شکار آنها برسد ، روز شکار سلاطین تنها بامو کب خود یا به اتفاق سفیری از سفرای خارجه یا وزیری از مقربان یا بعضی دوستان آهنگ شکار می‌کردند .

شکار و جنگ با شیر را شمشیر و نیزه باید فیصل دهد و ببر چون خطرناک‌تر است آنرا با تیر می‌زدند .....

در هر حال چنین معلوم میشود که استماع موسیقی را نیز بر تفنن شکار می‌افزودند و دسته‌های چنگ‌زن و سایر سازندگان در همان محوطه

نزدیک او قرار می گرفتند و درین اینک پادشاه مشغول شکار بود ، استماع نغمات دلکش و ساز و آواز می نمود .<sup>۱</sup>

در نتیجه‌ی علاقه و اقبال که پادشاهان و مردم این دوره به شکار نشان می دادند آموزش این ورزش و ورزشهای دیگر در آموزشگاههای بسیاری رواج پیدا کرد و شاگردان این آموزشگاهها که اغلب هم شاهزاده یا بزرگزاده بودند ، بعدها به عنوان شکارچیان ناموری در تاریخ از آنها یاد شده است . چنانکه مهارت و معرفیت بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی ، در شکار و ظاهراً در شکار گورخر معروف است .

## ۲ - چوگان

بازی چوگان از زیباترین ورزشهای ایران باستان است . ورزشی است : شادی بخش و شورانگیز ، آموزنده و تنظیم کننده‌ی تمرکز قوای فکری ، دقت ، انضباط ، متانت ، که جسم و جان را نیرومند میسازد . با این ورزش ایرانیان باستان فرزندان خود را درس همکاری و معاضدت می آموختند و ایشانرا به اهمیت وحدت مساعی در کسب پیروزی و موفقیت به طور عملی آشنا میساختند .

در میان علائق ایرانیان به قهرمانی و ستایش ملکات پهلوانی و کوشش آنان در ورزیده ساختن بدن و پرورش تن ، چوگان ، یک بازی ایده آل و کمال مطلوب بوده . و شاید این خود دلیل رواج و توسعه‌ی این ورزش در میان طبقات مختلف مردم بوده است . (ش ۵۱)

تاریخ پیدایش بازی چوگان و تنظیم آیین نامه و مقررات آن به درستی معلوم نیست ولی آنچه مسلم است این فن و آموزش آن ، در چندین هزار سال پیش در ایران باستان رواج داشته چنانکه فردوسی ، به استناد چند سند قدیمی از جمله کتابی که تاریخ تألیف آن را دوهزارسال



ش ۵۱ - مینیاتور چوگان باز

قبل از خودش اعلام داشته است پیدایش بازی گوی و چوگان را از دوران کیانیان میداند.<sup>۱</sup>

او صفحات زیادی از شاهنامه را اختصاص به چگونگی و توصیف بازی چوگان داده است و حماسه‌هایی درباردهی آموزش و قهرمانان این فن سروده که یکی از نمونه‌های آن، داستان صحنه‌ی چوگان‌بازی سیاوش با افراسیاب است.

در آثار مکتوب عهد هخامنشی از چوگان و گوی نامی برده نشده و معلوم نیست این ورزش چگونه و با چه عنوانی معمول بوده است و به نظر میرسد که در آن زمان شکل ساده‌ی داشته. ولی از دوره‌ی اشکانیان رونق و رواج یافته و طبق آیین‌نامه و مقررات منظمی اجرا میشده است.

بهر حال این ورزش برای ایرانیان تا آن اندازه جنبه‌ی ملی داشته که عموم مردم بدان میپرداختند و در عین حال ورزش پادشاهان و وسیله‌ی نیرومندی و تفریح آنان بوده است.

کودکان ، پیاده چوگان بازی می‌کردند و جوانان ، سوار بر اسب در گوی زنی هنر‌نمایی مینمودند .

بازی چوگان بعد از اسلام از ایران به اروپا رفته و در آنجا اندکی تغییر شکل داده و رواج پیدا کرده است و به گفته‌ی ( اوسلی Ouseley ) انگلیسی متفرعاتی همچون گلف Golf و کریکت Cricket پیدا کرده است .

این دوبازی را باید صورتی از همان چوگان بازی بدون اسب و پیاده کودکان ایرانی دانست .

ورزش چوگان در زمان ساسانیان بیش از دوره‌های دیگر ایران باستان متداول بوده و تماشاچیان بسیار داشته است . در این عهد چوگان بازی دارای قواعد منظم و حساب شده‌ی گشته و اسلوب و روش دقیق و رسوم معین داشته است که زیر نظر مربیان و متخصصین فن ، آنها را فرامی‌گرفتند و چوگان بازان دوره‌های آموزشی و تعلیم را نزد دبیران ورزش میدیدند و پس از تمرینهای مداوم و کسب مهارت در مسابقات میدانی که بطور وسیعی معمول بود ، شرکت و هنر‌نمایی می‌نمودند .

برای چوگان بازان حرفه‌ای مقررات سختی موجود بوده که میبایست از همان آغاز تمرینهای لازم را زیر نظر مربی متخصص شروع نمایند و روشها و فنون این ورزش را بدانگونه که مربیان می‌آموزند فراگیرند . آنگاه حق ورود به میدان بازی و شرکت در مسابقات را خواهند داشت .

زیرا عدم اطلاع به مقررات این بازی مخاطرات زیادی هم برای خود چوگان بازان و هم برای اسب ایشان در برداشته است .

قسمتی از برنامه‌ی آموزشی بازی چوگان ( نقل از کتاب آیین نامک ) چنین است :

« نیک گوی زدن در چوگان بازی چنان است که گوی را به یک بار از پیش رو بزنند ،

آن چنان که دست را تا برابر گوش بگردانند ،



و دسته‌ی چوگان را تا پایین سینه .  
 زدن باید با نرمش و به یکباره و آزاد وار انجام گیرد .  
 نباید چوگان را انداخت ،  
 و نیز ازخم چوگان که ابزار برداشتن گوی است غفلت کرد .  
 در هنگام برداشتن گوی از آنجا که هست باید کوشید از زیرپوزه  
 و سینه‌ی اسب تازیر کمر بند آن بانرمش به گوی زده شود .  
 و در این کار چستی و چابکی بسیار باید به کار برد .  
 هیچگاه نباید در زدن گوی از تازیانه مدد گرفت .  
 یا چوگان را به زمین نواخت ،  
 و از نادانی آن را شکست ،  
 یا دست و پای تکاور را با آن زخمی کرد .  
 از آزدن همبازیان در میدان ، باید سخت پرهیزید ،  
 و اسب را در حال تند دویدن توانست خوب نگهداشت .  
 و از پشت آن نیفتاد .  
 و به دیگران تنه نزد .  
 باید از تفته شدن و ناسزا گفتن ،  
 و ریشخند کردن دیگران سخت پرهیزید .  
 نباید گوی را به بام خانه‌ها افکند ،  
 هر چند هرشش گوی به يك درهم باشد .  
 تماشاگرانی را که روی بامها و دیوارهای میدان نشسته‌اند نباید  
 به دور راند . «<sup>۱</sup>

شاهنشاهان ساسانی برنامه‌های چوگان بازی خود را تعطیل  
 نمی‌کردند و در مواقع معین بدان میپرداختند .  
 خسرو پرویز روزهای هرماه را چهاربخش کرده بود که بهره‌ی  
 نخستین ویژه‌ی چوگان بازی بود و یکی از استادان ماهر در این فن  
 شاهنشاه را بر رموز و هنرنامه‌ی‌های این ورزش آشنا میساخت .

فردوسی درباره‌ی سن شروع آموختن چوگان بازی در داستان شاپور دوم ساسانی چنین گوید :

به زودی به فرهنگ جایی رسید

کز آموزگاران سر اندر کشید

چو هفده شد او رسم میدان نهاد

هماورد و هم گوی و چوگان نهاد

« در داستان بهرام گور شاهنشاه ساسانی نیز آمده که آن شهریار دلیر طرب دوست در هیجده سالگی به پایدیی از فرهنگ و هنر رسیده بود که دیگر به موبدان برای فرهنگ ، و به آموزگاران برای بازی چوگان و پرورش یوز و بازشکاری ، نیازی نداشت .<sup>۱</sup>»

نیاکان ما آنقدر به آموختن فنون و آیین چوگان بازی علاقمند بودند که حتی دوشیزگان هم ، آن ورزش را فرامیگرفتند و نظامی گنجوی در منظومه‌ی خسرو شیرین در این باره میگوید : که چون شیرین دل در گرو عشق خسرو نهاد و شاهنشاه نیز بر او عاشق شد ، شیرین عزم پایتخت کرد و با دخترانی از بزرگان که چون او سوارکار و چوگان باز بودند همراه شد. و « در یکی از روزهایی که شیرین با همراهان خود برای تماشا به میدان چوگان رفته بودند شاهنشاه جوان بی آن که از ورزیدگی و سوارکاری شیرین و دوشیزگان آگاه باشد آنان را به بازی و میدان خواند و پذیرفته آمد .

شیرین و دوشیزگان در آن روز چنان از خود هنرنمایی کردند که مایه‌ی شگفت شاه و تماشاچیان گردید .<sup>۲</sup>»

این ورزش به خاطر آن که در پرورش جسم و تن و تقویت قوای ذهنی و تربیت روان یکی از مفیدترین ورزشها محسوب میشد ، بیشتر مورد علاقه و توجه ایرانیان باستان بوده است .

۱ - ذ . بهروز . بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۳ و ۴ ، ص ۷۶ و ۷۷ .

۲ - ذ . بهروز . بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۳ و ۴ ، ص ۸۳ .

## ۳ - کشتی و پهلوانی

کشتی و پهلوانی دو پدیده‌ی نیرومندی است، یکی جسمی و دیگری معنوی؛ که غالباً در عرف، مرادف باهم از آن نام برده میشود، گویانکه هر پهلوانی استاد کشتی است ولی هراستاد کشتی را نمیتوان پهلوان دانست، چون لازمه‌ی رسیدن به مقام پهلوانی طی مقامات معنوی و اخلاقی است.

کشتی، نیرومندی تن است. و پهلوانی از یک طرف، مرحله‌ی تکامل نیرومندی تن (منجمله کشتی) و رسیدن به درجه‌ی استادی و پیش کسوتی کشتی‌گیران، و از طرف دیگر رسیدن به مقام معنوی پهلوانی که (هزارنکته‌ی باریکتر زمو اینجاست) نه هر که کشتی‌گیر و یا استاد کشتی است، شایستگی رسیدن به مقام پهلوانی را دارد.

طبق سنت و آیین نیرومندی هر ورزشکار و کشتی‌گیری باید از سجایای جوانمردی، بزرگواری و معرفت، برخوردار باشد و لسی چه بسا استادان کشتی که هیچگاه به مقام پهلوانی نرسیده‌اند.

کشتی یکی از ورزشهای بسیار کهن ایران است که سابقه‌ی آن، طبق روایات و حماسه‌های ملی ما، به حدود شش هزار سال پیش از میلاد میرسد چنانکه در اوستا از سلسله‌های کهن ایران (پیشدادیان و کیانیان و از بهمن شاه نام برده شده) و فردوسی حماسه‌سرای بزرگ، رستم و گیو و گودرز ..... را از آن دوران میدانند، که همگی قهرمانان کشتی و از پهلوانان و سرداران نامی ایران بوده‌اند.

درباره‌ی این قهرمانان در شاهنامه به تفصیل آمده است که ما از بحث در آن خودداری میکنیم.

آموزش فن کشتی مانند هر پدیده‌ی دیگر اجتماعی از همان روزگاران پیشین، پیرو هدفهایی بوده که بیشتر آنها تا به امروز هم، درباره‌ی کشتی‌گیران صادق است مانند: نیرومندی تن، ورزیدگی و زیبایی اندام، موفقیت، نمایش، تشویق جوانان، تفریح، زورآزمایی، مبارزه و جنگ که همگی این هدفها چه امروز و چه در روزگاران کهن

وجه مشترك دارد ، جز هدف جنگی ، که خاص دوران کهن بوده و با زمین خوردن و احیاناً کشته شدن يك یا چند پهلوان کشتی در میدان جنگ فتح و یا شکست سپاهیان طرفین متخاصم تعیین میشده است .

این قسمت از برنامه‌ی کشتی ، یعنی مبارزه‌ی تن به تن هنگام جنگ را ، منحصرأ پهلوانان که همان سرداران سپاه ایران بودند به عهده داشته‌اند ، که پس از زورآزمایی دوسر دارپهلوان از طرفین ، حریف غالب حق داشت با خنجر ، خون مغلوب را بریزد .

فردوسی در این باره میگوید :

چوشیران به کشتی برآویختند

زتن‌ها خوی و خون هم ریختند

اغراق نیست اگر بگوییم که به‌ندرت پشت ( پهلوان سرداران ) ایران به خاک رسیده باشد و همواره در این نوع مبارزات و جنگها سپاه ایران گوی افتخار و فتح را ربوده است ، و این از برکت آموزش عالی فن کشتی و وجود استادان و پهلوانان ایران است که شاگردان (نوجه‌ها) را با دقیقترین روشهای این فن ، می‌آموختند .

کشتی و زورآزمایی نخستین و طبیعی‌ترین ورزشهای ایران باستان است که از کودکی در سرهر کوی و بازار و در میدانهای شهر انجام میشده و هرگاه دونفر مبارز خواستار کشتی وجود داشت ، بدون هیچگونه ابزاری ، کشتی آغاز میشد .

کشتی‌گیران حرفه‌یی که طالب رسیدن به درجه‌ی استادی و مقام پهلوانی بودند ، پس از آموختن آیین کشتی و تمرینهای مداوم و طولانی ، با رعایت اصول فنی ، در برابر تماشاگران ، کشتی می‌گرفتند .

کشتی‌گیران نامی را عقیده بر آن بود که :

خدایی که بالا و پست آفرید زبردست هر دست ، دست آفرید

آموزش کشتی نوجوانان را استادان کشتی هر کوی به عهده داشتند و در میدان شهر که محل تجمع مردم بود و یا در زورخانه‌های محل ( که از قدیمیترین سنتهای باستانی است ) در حضور پهلوان شهر فنون و آیین کشتی را به ایشان می‌آموختند .

تعلیم و آموزش کشتی گیران آزموده و کهنه کار را پهلوانان شهر به عهده داشتند که با مراسم خاص در ساعات معین تحت نظر ایشان انجام میشد؛ تا به درجه‌ی کمال میرسیدند و آنگاه پس از آزمایشهای فنی و عملی استاد کشتی میشدند.

از چگونگی دقیق آموزش کشتی و آیین نامه‌ها و کشتی ابزارهای ایران باستان مدارك متیقنی در دست نیست.

بنابر آنچه در تصاویر و سنگ نگارها و در حماسه نامه‌ها بخصوص در شاهنامه دیده میشود، ظاهراً کشتی گیران حرفه‌یی هنگام مبارزه کمر بند می‌بسته‌اند که در میان آن حلقه‌یی وجود داشته، و در آغاز کشتی، مبارزان، کمر یکدیگر را می‌گرفته‌اند و به اصطلاح سر شاخ میشدند.

فردوسی چنین می‌گوید:

به کشتی گرفتن نهادند سر گرفتند هر دو دوال کمر  
 « بنا به گفته‌ی استرابون، تا پایان سن ۲۴ که جوانان ایران اقسام دانستنیها و ورزشها و تعلیمات را فرامی‌گرفتند از دیگران متمایز بودند و آنها را (گردك) میخواندند، معلوم است که منظور این بود که پهلوانان کوچکی شده و به‌مرور به درجه‌ی (گردی) میرسیدند.

نویسندگان یونانی گویند که در ضمن تعلیمات غیر عملی و نظری، آموزگار شرح اعمال قهرمانان ایرانی را برای جوانان بیان میکنند، تا جوانان به آنان تأسی نمایند. »<sup>۱</sup>

پهلوانی: در ایران باستان عنوان پهلوانی به کسی اطلاق میشد که در غالب ورزشهای میدانی و جنگی کار آزموده باشد، و از فنون سواری، تیرو کمان و نیزه، گرز و زوبین و بخصوص کشتی سرآمد باشد و بتواند سپاه و کشور خود را در مبارزه و جنگ با دشمنان، فاتح و سرفراز کند.

اینگونه یلان در هنگام صلح پهلوان کشور بودند و در هنگام جنگ سرداران سپاه که هم نیرو داشتند و هم غرور ملی و میهن پرستی.

پهلوانان نامی سالی یکبار در حضور شاهنشاه برای احراز مقام

پهلوانی اول کشور که ( جهان پهلوان ) نامیده میشود ، کشتی میگرفتند و این عنوان درعین حال یکی از مناصب عالی ارتش محسوب میشد ، چنانکه سام - زال - گیو - رستم و ... همگی جهان پهلوانان و فرماندهان سپاه ایران بوده‌اند .

استادی و تکامل فن کشتی آخرین مرحله‌ی نیرومندی برای رسیدن به مقام پهلوانی است .

کشتی‌گیران تمرینهای بسیار میکردند تا نیرومند شوند و در آزمایشها پیروزمند گردند و خود را به زیور اخلاق و معرفت و جوانمردی بیارایند تا شایستگی نام پهلوانی را بدست آورند .

هرچند که فلسفه‌ی اصولی ورزش برترکیهی تن و روان و دست یافتن به سجایای کامل انسانی و جوانمردی مبتنی است ، با این وجود چه بسا ورزشکاران و استادانی که از نظر نیرومندی تن سرآمد بوده‌اند ولی نتوانسته‌اند به درجه‌ی کمال معنوی و جوانمردی برسند و به کسب مقام پهلوانی مفتخر گردند .

پهلوانی در ایران باستان مکتبی است معنوی که جز نیرومندی تن هدفهای والاتری را دربرداشته و برپایه‌ی علمی و فلسفی قرار دارد که مستلزم کمال معرفت ، سجایای اخلاقی ، جوانمردی ، میهن پرستی و دستگیری از درماندگان است .

زوربازو و نیرومندی پهلوانان برای آن بوده تا بتوانند در راه حق و عدالت به کار برند و نیکان را در مبارزه با بدان یاری کنند .  
چنانکه زرتشت بزرگ در اوستا میفرماید : « ما یاران خداییم و باید اهورامزدا را در جنگ با اهریمن یاری کنیم ، تا اهورامزدا براهریمن غلبه کند . »

۴ - ورزشهای دیگر

(راه پیمائی ، کوه نوردی ، دو ، شنا ، شطرنج)

در ایران باستان ورزشهایی از قبیل اسب سواری و تیراندازی و شکار و همچنین چوگان بازی و کشتی ، ورزشهای نخستین بوده و عموم

مردم در دوران جوانی کم و بیش فنون و رموز این ورزشها را فرا می‌گرفتند .

نیاکان ما که به نیرومندی و پرورش جسم و تأمین سلامت و تندرستی برای آماده کردن يك اجتماع سالم و توانا ، درمقابل کلیه حوادث بسیار اهمیت میدادند ، نه تنها در ورزش سواری و تیراندازی و شکار و چوگان ممارست میکردند بلکه به ورزشهای دیگر مانند پیاده روی و شنا نیز برحسب علاقه و نیاز حرفه‌یی میپرداختند و راه و روش آنرا از استادان می‌آموختند .

ورزشها در ایران باستان بعنوان بازیهای تفریحی و سرگرمیهای دسته‌جمعی بسیار متنوع بوده است .

بعضی از ورزشهای سبك که نزد ایرانیان در درجه دوم اهمیت قرار داشته و نحوه‌ی آموزش آنها ، بطور مختصر به شرح زیر بوده است :

الف - راه پیمایی

باید اولین عملیات ورزشی را که انسان به حکم فعالیت‌های طبیعی خود انجام میداده است راه پیمایی دانست . درعین حال ، در ایران باستان راه پیمایی بعنوان يك ورزش حرفه‌یی شناخته شده و از نظر سازمان کشوری نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است . چنانکه پیک‌های پیاده‌ی عصره خامنشی نمونه‌یی از آن میباشد که آنان را از میان پر طاقت‌ترین افراد انتخاب میکردند و با اصول و تمرینهای مخصوصی ایشان را برای فرسنگ‌ها پیاده روی آموزش میدادند . عیاران و بخصوص شاطران از این دسته‌اند که در راه پیمایی مقاومت فوق‌العاده و روشی مخصوص داشته‌اند و ایشان را به‌عنوان قاصدان دولتی برای رساندن نامه‌های فوری و دستوره‌های سری نظامی خصوصاً در راههایی که عبور سواران ، مشکل بود مأموریت میدادند ، و گاهی این شاطران پیاده به علت کوتاه کردن راه ، سواران را پشت‌سر می‌گذاشتند .

سرعت راه پیمایی مخصوص ایشان که حالتی میان دویدن و راه رفتن بوده برحسب مسافت راه و فوریت مأموریت متغیر بوده است .

ب - کوه نوردی

نجد ایران پوشیده از کوهستانهای بسیار میباشد ، گذشته از مردم نواحی کوهستانی ، سایر مردم ایران بعالم مختلف فنون کوه نوردی را می آموختند . از جملهی این علل باید مراسم دعا و نیایش اهورامزدا را نام برد زیرا ایرانیان جهت انجام مراسم مذهبی به نقاط مرتفع و کوهستانی می رفتند و اغلب آتشکده ها در نقاط بلند و مرتفع ، در خارج شهر ها قرار داشت .

وجود سنگ نگاره ها و مجسمه های بزرگ در دل کوهها ، همچون مجسمه شاپور اول ساسانی درغار شاپور کازرون ، نشان دهنده آشنایی و استادی ایرانیان باستان در کوه نوردی است .

صرف نظر از استفاده های مخابراتی از نقاط مرتفع کوهستانها ، از نظر جنبه دفاعی نیز ایرانیان ناچار بودند که کوهستانهای کشور خویش را بشناسند تا در موقع هجوم اقوام و قبایل مهاجم ، بخوبی بتوانند آنها را غافلگیر کرده و مورد حمله قرار دهند . بهمین سبب کوه نوردی بعنوان يك ورزش مورد توجه ایرانیان بوده و فنون آن توسط کوه نوردان نامدار و معجب به سربازان و علاقمندان آموخته میشده است .

در مورد خسرو پرویز گفته اند که « بهره دوم از روزهای هر ماه را ویژه کوه پیمایی و دشت نوردی و شکار کرده بود تا اینکه همواره جان و تن را تازه و ورزیده نگاهدارد و بیکارگی و فرسودگی براندام چیره نگردد . »<sup>۱</sup>

پ - دو

انجام سریع عملیات بخصوصی در جنگ و صلح سبب گردیده است که ایرانیان به دویدن بعنوان يك ورزش بنگرند . و شاید این قول استرابون قدیمترین روایتی باشد که راجع به آموزش و تمرین اصولی ایرانیان برای دویدن طبق برنامه و اسلوب معینی گفته شده .



« جوانان را با صدای شیپور حاضر باش قبل از طلوع آفتاب بیدار میکردند و سپس ایشان را به گروههای ۵۰ نفری تقسیم مینمودند... فرمانده، فرمان دو به گروهان خود میداد و خود نیز با آنها میدوید. »<sup>۱</sup>

آموزش عملی دویدن علاوه بر اینکه در برنامه عملیات آمادگی داوطلبان سربازی وجود داشته در میان سایر مردم بخصوص جوانان چه به طور معمول و چه در حین ورزشهایی از قبیل چوگان دستی معمول و اجباری بوده است.

ت - شنا

توجه ایرانیان به آب و علاقه‌ی آنان به نظافت و پاکیزگی و همچنین ورزش و نرمش بدن، شنا را بعنوان يك رشته از فعالیت‌های تربیت بدنی در آورده و آموختن آنرا مورد علاقه‌ی نوباوگان و جوانان ایران باستان قرار داده است.

در اکثر نقاط ایران بخصوص در کناره‌های دریاها و یا شهرهایی که دارای دریاچه بوده و یا رودی از آن عبور میکرده این ورزش را از کودکی می‌آموختند.

استرابون در این باره نوشته است « ایرانیان به اطفال خود، گذشتن از نهر و رودخانه را بدون تر شدن جامه و سلاح، تعلیم میدادند. آموختن شنا عموماً در پیرامون شهر به هنگام استحمام در نهر و رودخانه انجام میشد و این سنت پس از ظهور اسلام نیز باقی ماند. »<sup>۲</sup>

ورزش شنا در ایران باستان گذشته از محاسن و فواید عمومی آن بهنگام جنگ نیز ضرورت پیدا میکرد و سرباز ایرانی میتواند از خندق‌های پر از آب بگذرد و از دریاها جان سلامت برد. بنابراین، شنا به عنوان يك ورزش جنگی نه تنها به سرنشینان رزمنده ناوگان شاهنشاهی آموخته میشده است بلکه اکثر نیروهای زمینی نیز در طول دوره‌های آموزش نظامی، با این ورزش آشنا میشدند.

۱ - ۱. بیژن . ص ۴۴ .

۲ - ۲. صدیق . ص ۷۲ .

ث - شطرنج

توجه ایرانیان به تربیت بدنی و نیرومندی که به سلامت جسم و جان منجر میگردد و مانع فرسودگی و درماندگی اعضا میشود مانع از آن نبوده است که آنان به تربیت و پرورش فکر و قوای ذهنی نیز توجه کنند.

چه بسیار از ورزشها که به ظاهر مهارت در حرکات و ورزیدگی اعضاء را سبب میشود ولی به حقیقت مجموعی قوای جسمی و فکری را توأمان پرورش و تقویت میدهد، مانند ورزشهایی چون اسب سواری، تیراندازی و چوگان.

با وجود براین، ایرانیان از آموزش و تمرین ورزشهای دیگری که مستقیماً برای تقویت قوای دماغی و توانایی عقلی و فکری، لازم است غافل نبوده‌اند.

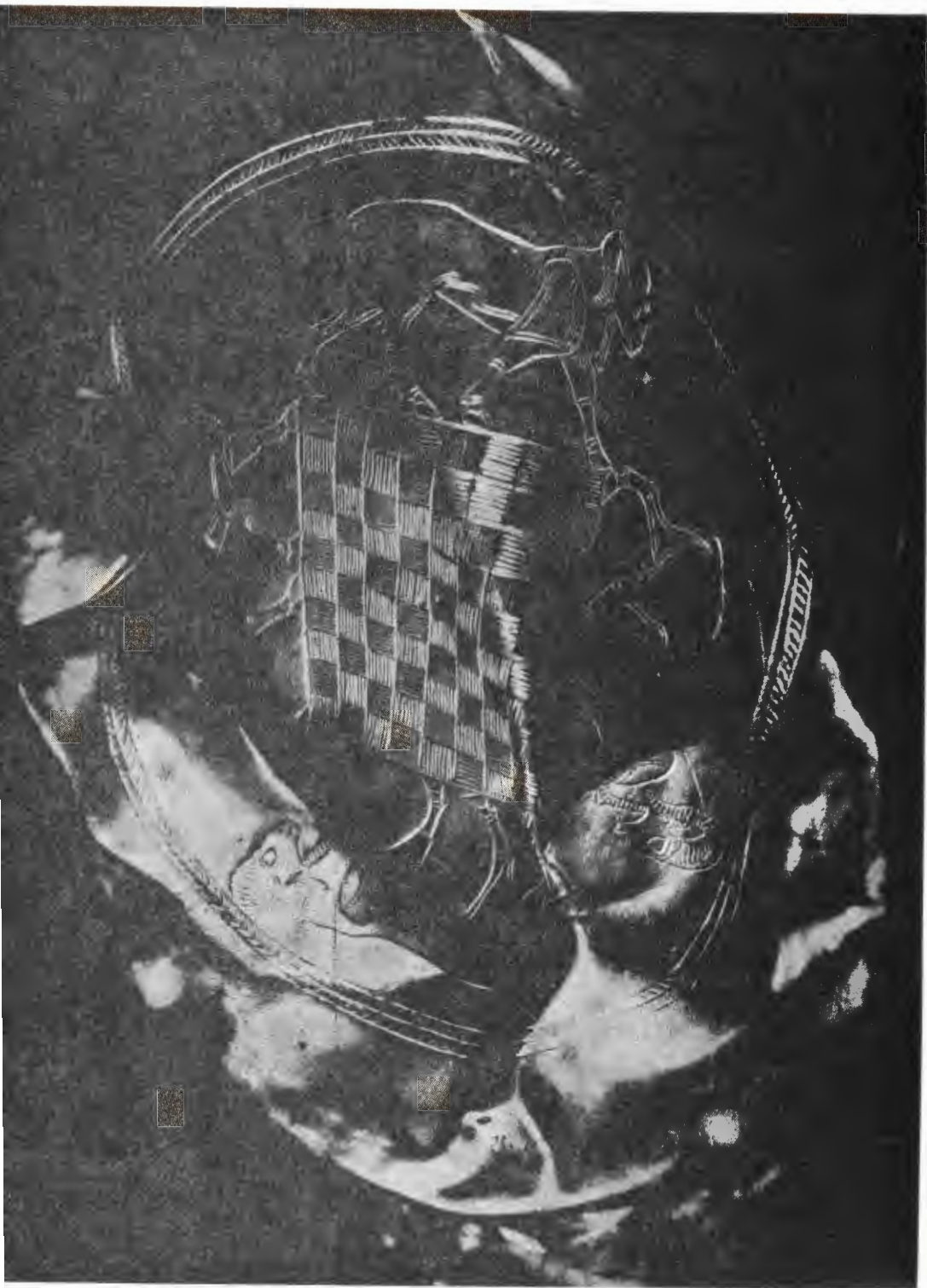
نمونه‌یی از ورزش فکر در ایران باستان رواج بازی شطرنج است که پیدایش آنرا بیشتر به دوره‌ی ساسانیان نسبت میدهند. « بنا بر یک روایت قدیم که در کتاب مادیکان چترنگ *Madhiganicatrang* نقل شده است، ایرانیان بازی شطرنج را از هندوان فرا گرفتند. »<sup>۱</sup>

ولی به موجب آثاری که از کاوشهای باستانشناسی بدست آمده است شطرنج در ایران باید سابقه‌یی کهن داشته باشد و این فرضیه را کاوشهای اخیر فلات ایران تأیید میکند، چنانکه: « در زیر جام هخامنشی که از خرابه‌های حسنلو پیدا شده نقشی از شطرنج دیده میشود (که طبعاً متعلق به هزاره‌ی اول پیش از میلاد میشود). در قسمت زیرین کاسه، نقش مربع شطرنجی مانندی که از یکطرف دارای ده‌خانه و طرف دیگر نه‌خانه است. »<sup>۲</sup> (ش ۵۲)

بدین طریق اولاً: سابقه‌ی شطرنج را به هزاره‌ی اول پیش از میلاد و اختراع آنرا به هخامنشیان یا پیش از آن میرساند، دوم پایه‌ی فرضیه‌ی تعلق اختراع شطرنج به برادران هندی در زمان ساسانیان سست خواهد شد.

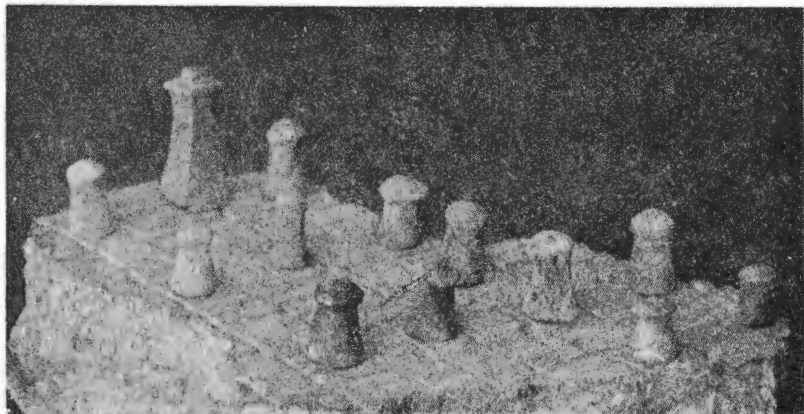
۱ - ذ. صفا. دانشها، ص ۳۵.

۲ - م. یکتایی. بررسیها، سال ۴، شماره ۵ و ۶، ص ۶۸.



ش ۵۴ - نقش شطرنج زیر جام خشایارشا پیدا شده در حسنلوی آذربایجان

شکی نیست که شطرنج در آغاز بگونه‌ی امروز نبوده و خانه‌های آن تطابق و برابری نداشته و (۸×۸) نبوده است و مهره‌های آن نیز اشکال دیگری داشته و رفته رفته تغییر شکل داده و بصورت امروزی درآمده است. (ش ۵۳)



ش ۵۳ - صفحه و مهره‌های شطرنج پیدا شده در (هاراپای) پاکستان (موهنجودارو ، هزاره‌ی سوم پیش از میلاد)

نوع بازی آن نیز مقررات ساده‌تری داشته و بتدریج پیچیده گردیده است. از نقش صفحه‌ی شطرنج در عهد باستان نمونه‌های مختلف دیگری نیز بدست آمده « ویک‌گونه آن نقشی است که در بشقاب‌های گلی پیدا شده در سیلک کاشان دیده میشود. در میان ظرف‌های سفالین لرستان نیز که برنگ نخودی بوده و با خط‌های قهوه‌یی تیره ، خانه‌های شطرنجی دیده میشود... »<sup>۱</sup>

آنچه مسلم است شطرنج به عنوان یک ورزش ویژه‌ی فکر در ایران عهد ساسانی رواج داشته است و آن بازی شاهان و بزرگان و دانشمندان بوده است ، یاد گرفتن این ورزش به سبب وجود قوانین و مقررات درهم و پیچیده احتیاج به تمرکز حواس و مربی و معلم داشته است .

« از عجایب و نفایس دستگاه خسرو پرویز شطرنجی بود که مهره‌هایش را از یاقوت و زمرد ساخته بودند. »<sup>۲</sup>

۱ - م . یکتایی . بررسیها ، سال ۴ ، شماره ۵ و ۶ ، ص ۶۷ .  
 ۲ - ج . مشکور . بررسیها ، سال ۱ ، شماره ۱ و ۲ ، ص ۳۵ .

و شاهنشاه در روزهای نخستین ماه به این بازی می پرداخت . شطرنج را آزمون عملی توانایی فرماندهی و رهبری سپاه و حفظ جان افراد و مهارت در وارد کردن تلفات به دشمن و پیروزی بر نیروی خصم، میدانند و آنان که از سبق ذهن، و عمق تفکر و قدرت ابداع و ابتکاری بیشتری برخوردارند در این پیکار اندیشه‌ها موفق تر هستند ولی شکی نیست که استفاده از دستورات استادان این ورزش و توجه به توصیه‌های آنان و گرفتن تجربه از بازیهای دیگران در موقعیت افراد تأثیر بسزایی دارد و بدیهی است که شطرنج بازان ایران باستان بر این امر واقف بوده و از آموختن و مطالعه مطالب آموزشی درباره شطرنج غفلت نمی‌ورزیدند و از تعالیم استادان این فن برخوردار میشدند .

امروز شطرنج از رایج‌ترین بازیها و ورزشهای فکری و تفریحات سالم جهان محسوب میشود که هزاران نوجوان در دوره‌های شطرنج‌آموزی و کلوپهای این ورزش وقت خود را می‌گذرانند و پهرمانان بزرگ و معروف جهانی هر ساله پا به عرصه‌ی شطرنج نوین میگذارند . متأسفانه در ایران، که مهد این ورزش باستانی است آنطور که باید از جانب نوجوانان مورد استقبال قرار نگرفته است .

باید امیدوار بود که وزارت آموزش و پرورش به ترویج این ورزش فکری در میان دانش‌آموزان که قطعاً میتواند شالوده‌ی وسعت فکر نوجوانان در علوم پایه قرار گیرد توجه بیشتری بنماید و همچنین وزارت فرهنگ و هنر و تربیت بدنی بطور فعالتر و وسیعتر این ورزش را در بین طبقات مختلف هنرجویان و ورزشکاران رواج کامل دهند، فواید این ورزش فکری از نظر اجتماعی بسیار است که نیاز به گفتگوی جداگانه دارد .



## فصل نهم

### آموزش هنری

- |                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| ۱ . مقدمه                 | ۴ . دانش و مکتب پیکر تراشی |
| ۲ . دانش و مکتب موسیقی    | ۵ . دانش حکاکي و منبت کاری |
| ۳ . دانش و مکتب پیکرنگاری |                            |

#### ۱ - مقدمه

زیباشناسی و هنر از پدیده‌های غریزی انسان و از اساسی‌ترین پایه‌های معنوی تمدن بشری است و کمیت و کیفیت آن بهترین نمودار نوع فرهنگ، ادب، نرمش، آرامش، صفا، وارستگی و عواطف انسانی در هر جامعه است و در عین حال معیار وحد مميزات خصائل و صفات انسان از حیوان میباشد. روحیه‌ی زیباپرستی، هنردوستی و هنرمندی و هنرپروری از جمله صفات برجسته‌ی ایرانیان باستان بوده و این حقیقت را می‌توان از آثار هنری و نمودهای ایران کهن بخوبی دریافت.

در عین حال پدیده‌ی هنر بستگی زیاد با محیط زیست و اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی دارد و این پدیده، در ایران باستان بیشتر ناشی و متأثر از طبیعت بوده و آثار هنری ایران نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که ایرانیان موجد و مؤسس سبک و مکتبی بوده‌اند که امروز به نام سبک ناتورالیسم (طبیعت پردازی) نامیده میشود.

« هنر هدیه‌ی دایم ملت ایران به تاریخ جهان بوده است. ایران در بسیاری موارد به مقایسه با کشورهای جهان برتری تام یافته است و



ش ۵۴ - گردن بند زرین لرستان . هنرکاسی‌ها ، قرن ۷ تا ۹ قبل از میلاد



بسیاری از وجوه هنرمندانه تعبیر و بیان را به وجود آورده که سهم گرانبهایی از میراث هنری جهانست<sup>۱</sup> تنوع و کیفیت هنرهای ایران باستان به درجه بیست که در تاریخ کمتر قوم و ملتی این همه غنای هنری دیده میشود.

ایرانیان طبیعت پسند، با ذوق و ذائقه‌ی خاص به مشاهده و شناخت طبیعت و زیباییهای آن که مقدمه‌ی ترقی و پیشرفت هنر است گرایش پیدا کرده‌اند.

در ایران باستان از آغاز تا دوره‌ی ساسانیان به آثار هنرهای زیبای متعدد و متنوع از جمله: موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، حجاری، حکاکی و منبت‌کاری برمیخوریم که همه روشنگر ذوق و سلیقه‌ی هنری و وجود آموزش‌هایی ویژه میباشد.

لوازم زینتی: دستبندها، گردنبندها، مدالها و گوشواره‌های زرین و مزین در سرزمینهای ایرانیان باستان از جمله تپه‌های سیالک و نواحی مرکزی دولت و آن مربوط به اورارتوها و بقایای هنری بسیار جالب و پرشکوه هخامنشیان و اشکانیان در نقاط مختلف فلات ایران و هنر ساسانی در پشاور (کازرون) و طاق بستان (کرمانشاه) همه حاکی از دقت و ظرافت هنری ایرانیان در ادوار مختلف است. (ش ۵۴ و ۵۵ و ۵۶)

بررسی و تجزیه و تحلیل هنر در ایران نشان میدهد که این رشته از زمانهای دیرین با وجود هر گونه تحولات اجتماعی مورد توجه و علاقه‌ی ایرانیان بوده است و در هر دوره فراگیری و آموختن و نشر و توسعه‌ی آن نسبت به دوره‌ی پیش با سبک و روش خاص و نوینی انجام شده است.

بعد از دوران پرشکوه و با عظمت هخامنشی و هجوم سلوکیها به این سرزمین، هنر اصیل ایرانی دستخوش دگرگونی‌ها گشت و تا اندازه‌ای راه انحطاط در پیش گرفت، آثار هنری گرانبهای دوره‌ی هخامنشی مورد تعرض و دستبرد سلوکیها قرار گرفت ولی در عین حال هسته‌ی اصلی هنر اصیل ایرانی همچنان پایدار ماند و چنین تغییرات و دگرگونیها



ش ۵۵ - مهره های شیشه‌یی با نقوش مینایی مکشوفی در حسنلوی آذربایجان قرن ۹ تا ۸ قبل از میلاد



ش ۵۶ - بالا : گوشواره باگردونه‌ی خورشید ازخمیرشیشه مکشوفه در نهاوند - قرن ۷ تا ۸ قبل از میلاد  
 میان : گل طلا بانگین شیشه آبی - هنراشکانی - مکشوفه در همدان - قرن دوم میلادی  
 پایین : صلیب طلا باخمیرشیشه مکشوفه درزیویه - قرن ۷ تا ۸ قبل از میلاد .

نتوانست هنر و ذوق و قریحه هنرمندان ایرانی را تحت تأثیر قرار داده و فاقد سنتهای کهن کند. تأثیر هنر یونانی در هنر ایران بسیار ناچیز است و میتوان آنرا به دو گروه و دوره تقسیم کرد.

اول هنر مستقل ایرانی، که دنباله‌ی هنر هخامنشیان است و با هنر یونانی شباهت و رابطه‌ی ندارد.

دوم هنر ایرانی - یونانی، که تلفیقی از هنر ایران و یونان می‌باشد. در این زمان کارهای هنری فاقد پیوستگی و روال عادی بوده و آثار دگرگونی و تأثیر و انقلاب هنری این دوره، در تمدن ایران کاملاً محسوس است.

« بعد از مرگ اسکندر (۳۲۳ ق.م.) تا اواسط قرن دوم ق.م. جانشینان یونانی او به نام سلوکیدها Selucids در کشور ایران حکمرانی می‌کرده‌اند. از این دوره اثر مهمی در هنر تصویر به دست نیست و از موارد معدودی که از آثار معماری باقی مانده، مانند خرابه‌های معابد و نیز سکه‌های مضروب همین قدر معلوم میشود که هنرهای نقاشی و مجسمه‌سازی و حجاری و معماری در این زمان اندک، انحطاطی زیاد حاصل کرده است. »<sup>۱</sup>

پارتها برای احیای هنر و فرهنگ ایرانی بعد از نفوذ یونانیان کوشش بسیار کردند.

در دوران فرمانروایی اشکانیان فعالیت زیادی در جهت بقا و نگهداری فرهنگ و هنر ایران به عمل آمد و با زنده کردن هنر اصیل ایرانی هنر یونانی در آن مستحیل گردید و بتدریج از میان رفت.

ساسانیان که وارث فرهنگ و تمدن اسلاف خود بودند، در طول متجاوز از چهار صد سال فرمانروایی و موجودیت خود، اقدام به ابداعات و ابتکارات نوینی در علوم و زمینه‌های مختلف فرهنگی و هنری نمودند.

موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و دیگر شعب هنرهای زیبا در این دوره مدارج تکامل و ترقی را پیمود. از آثار و ویرانه‌های کاخها و معابد

و حجاری‌ها و سدها و سکه‌ها و منسوجات زربافت و نقوش این زمان می‌توان به دانش و بینش و ترقی هنرهای ساسانیان پی برد .

« در آن عصر انواع فنون جمیله از معماری و حجاری و مجسمه‌سازی و فلزکاری و ضرب سکه‌ها و منسوجات ابریشمی و زری و پشمینه و همچنین صنعت باستانی سفال‌سازی و گچ‌بری و بالاخره نقاشی‌های ملون و کشیدن تصاویر و شبیه‌سازی به منتهای نفاست و ظرافت رسیده است .<sup>۱</sup>»

هنر دوره‌ی ساسانی به صورت تصاویر بر روی منسوجات و قالی‌های پشمین و ابریشمین ، موزائیک‌های الوان که محصول کار صنعتگران و هنرمندان ایرانی است ، در هنر رومیان مؤثر واقع گشته و رومیها از این جهت متأثر از دانش‌های ایرانیان می‌باشند ، چنانکه درباره هنر میناسازی ایران ، آقای مولینه معتقد است که .... « میناهای ساخت بیزانس که در ردیف بهترین میناهای دنیا به‌شمار می‌رود ، از هنر میناسازی ایران الهام گرفته است .... بدون آنکه بخواهیم این فن را منحصرأ هنر ایرانیان به‌شمار آوریم ، باید در عین حال خاطر نشان سازیم که ایران تنها کشوریست که مستقیماً باعث رواج این فن در امپراطوری روم شرقی یعنی در اروپای جنوبی گردیده است .<sup>۲</sup>»

سیر تحول و تطور آموزش هنری ایران باستان روشنگر این حقیقت است که هنر دوره‌ی ساسانی جلوه‌گاه هنر قدیم مشرق زمین است ، زیرا دنباله‌ی هنری است که قدمت آن به حدود چهار هزار سال می‌رسد . هنر ساسانی سر لوحه و نمونه‌ی اعتلای هنر ایران باستان است که به اطراف و اکناف جهان پرتوافکن شده و منشأ بسیاری از تجلیات هنری جهان گردیده است .

هنر این دوره به منزله‌ی پلی میان تمدن و هنر آسیایی با تمدن و هنر قرون وسطایی غرب است . این هنر « از حیث عظمت با هنر روم بیزانس برابری می‌کرد و گاهی بر آن برتری داشت . هنر ساسانی ترکیبی است از

۱ - ع . حکمت . ایرانشهر ، یونسکو ، ج ۱ ، ص ۷۸۲ .

۲ - نیرنوری . ص ۵۶ .

هنر قدیم ایران با جریانهای مختلفی که از سمت شرق و غرب آن را متأثر نموده بود.<sup>۱</sup>

آثار هنری دوره‌ی ساسانی در بناهای مختلف از جمله ایوان کسری و بنای شاپور دوم با گچ بریهای ظریف و نقاشی‌ها به منتهای درجه‌ی کمال هنری رسیده و حکایت از کار استادان و هنرمندانی است که در زمینه‌های مختلف هنری آموزش‌های لازم را دیده و موفق به این همه ابداعات هنری پیشرفته شده‌اند.

در ساخت موزاییک و خلق نقوش برجسته و مجسمه و حجاری‌های فارس در نزدیکی کازرون فعلی (شهر بیشاپور) و طاق بستان کرمانشاه به قدری مهارت و استادی و ظرایف هنری نهفته است که هر بیننده خوش ذوقی را به تحسین و شگفتی می‌اندازد.

به عهد خسرو اول و دوم هنرهای تجملی به اوج ترقی خود رسید، صنعت زرگری که در نمونه‌هایی از ظروف طلایی و مرصع و مینا کاری نمایان است پیشرفت کرد.

موسیقی، ابریشم بافی، زری‌دوزی، کنده کاری و حکاکی و ضرب مسکوکات به اندازه‌ای پیشرفت کرد که موجب حیرت و اعجاب دانشمندان و هنرمندان جهان عصر حاضر قرار گرفته است.

ساسانیان در زمینه‌های مختلف هنری شهره‌ی جهانیان بوده‌اند. چنانکه حتی در هنر خوان آرایبی و خوراک‌پزی و ساخت شیرینی‌های مرغوب زبانه زد و بنام گشته‌اند.

با این مقدمه سعی بر این است که به اختصار هنرهای معمول و متداول ایران باستان که از نظر آموزش مهم شمرده می‌شده تحت عناوین:

مکتب موسیقی

مکتب پیکرنگاری

» پیکر تراشی

» حجاری

» حکاکی

» منبت کاری و نمایش

مورد مطالعه قرار گیرد تا نمایی از چگونگی سیر و تطور آموزش

هنری در ایران باستان به دست آید.

## ۲ - دانش و مکتب موسیقی

ایرانیان از دیرزمان با هنر موسیقی آشنایی داشته‌اند، اگرچه آثار و مدارك باقیمانده آنطور که بتواند کیفیات و نکات دقیق موسیقی ایران باستان را نشان دهد گویا نیست، ولی میتوان گفت که ترانه و موسیقی هر یک به تنهایی میتوانند رشته‌ی از هنرهای ویژه‌ی ایران باستان باشند. سرودها و آوازهای شورانگیز در نهضت‌های ملی و مذهبی ایران باستان بزرگترین عامل تهییج و تأثر بوده و ملهم از قریحه و فرهنگ عامه و برداشتهای ذهنی و فکری مردم بوده است.

از آن گاه که اقوام آریایی نجد ایران در پرتو مناظر باشکوه طبیعت: رودها و کوهها و دشتها، زیر آسمان نیلگون، درخشش ستارگان و تابش مهر و ماه و جلوه‌ی سپیده‌دم با زمزمه‌ی ترانه‌ها و نوای نای، گله‌های خود را می‌چراندند و پرستش مهر میکردند تا دوران سرودن گاتها و پرستش اهورامزدا و تمدن بزرگ ساسانی، فرهنگ و زندگی نیاکان ما آمیخته با موسیقی و ترانه بوده و بخصوص فرهنگ عامه و تمدنهای گوناگون ما از آنها متأثر شده است.

گاتهای زرتشت که یکی از کهن‌ترین ترانه‌های ایران باستان و جهان است بهترین نمونه‌ی قدمت نفوذ شعر و موسیقی و ترانه در فرهنگ ملی ما میباشد.

« موسیقی در مراسم مذهبی و آداب رزم و بالاخره در زندگانی اجتماعی ایرانیان قدیم سهمی به‌سزا داشته است. چنانکه کتاب گاتهای زرتشت نیز مجموعه‌ی از اشعار به سبک نثر مسجع و شامل سرودهای مذهبی بوده که با آهنگهای خاص خوانده میشده است. »<sup>۱</sup>

سرود، در متن اوستای زرتشت به مفهوم استماع به کار رفته و این کلمه به معنی وسیع‌تر نغمه، آواز، ترانه، خواندن مرغان و آدمیان را میرساند ولی در معنی خاص و محدود، به نغمه‌های سنگین و موزون

از نوع: بزمی، رزمی و حماسی، اخلاقی و اجتماعی، مذهبی و عرفانی  
اطلاق میشود که در اوستا به شکل سرات Saraoto آمده است.  
ترانه نیز دارای ریشه اوستایی تئورونه Tauruna است. که در  
پهلوی ترانگ و در فارسی بعد از اسلام ترانه شده است.

زرتشت قسمت مهمی از کتاب خود را بصورت سرودهایی ساده  
بیان کرده تا بهتر بردلها بشینند. گاتهای او بهترین و شاید  
باستانی ترین سرودهای ایران است که تا امروز بجا مانده است «به احتمال  
قوی لفظ گاه که در نامهای دوگاه، سه گاه، چهارگاه، راست پنجگاه  
می شنویم همان کلمه گاته است که در فارسی پهلوی گاس شده و در فارسی  
دری به صورت گاه در آمده است. از همان عهدهای دیرین در محافل  
رسمی و غیر رسمی و بز مه های شاهان، خنیاگران با نوای ساز رامشگران آواز  
و سرود میخوانده اند.»<sup>۱</sup>

در گاتها بیشتر دعاها و مراسم دینی با نغمه و سرود همراه بوده است  
و میتوان پذیرفت که در ایران باستان نواها، سرودها، نغمه های گوناگون  
و آهنگهای موزون و همچنین «نت» وجود و رواج داشته است. که  
متأسفانه اکنون چگونگی آنها بر ما مجهول میباشد، زیرا اگر هم نقش  
صوت یا الفبای موسیقی (نت) وجود داشته از میان رفته است.

در زمان هخامنشیان علاوه بر جنبه های دینی، موسیقی بیشتر  
جنبه ی رزمی پیدا کرده، چنانکه هر دوت در کتاب خصال کورش می نویسد:  
«کورش هنگام حمله به سپاه آسور به عادت خود سرودی آغاز نمود که  
جمله سپاهیان آن را می سرودند. نیمه شب که صدای کوس رحیل برخاست  
کورش سردار سپاه را بخواند و بدین سان فرمان داد: چون سپاه دشمن  
تزدیک شود، سرود جنگ خواهم خواند و سپاه ما بیدرنگ مرا با سرود  
خود پاسخ گویند...»<sup>۲</sup>

از آن پس ایرانیان جنگ را با خواندن سرودهای حماسی آغاز

۱ - نیرسینا. مرزهای دانش، تیرماه ۱۳۴۹.

۲ - برکشلی. ایرانشهر، یونسکو، ج ۱، ص ۸۳۷.



میکردند و پس از سرودن شاهنامه بدست فردوسی ( قهرمان حماسه سرای جهان ) سرودهای حماسی ایران از آن گرفته شد و هنوز هم این سنت کهن باقی است .

از روی آثار هنری متنوع دوره‌ی هخامنشی میتوان حدس زد که هنر موسیقی نیز در این دوره به اندازه‌ی کافی همگام و به موازات سایر صنایع و هنرها پیشرفت و ترقی داشته است .

از هنر موسیقی دوره‌ی سلوکیها نیز اطلاع چندانی در دست نیست، چه در این دوره بر اثر هرج و مرج ، آثار هنری هخامنشی ازدگرگونی و انحطاط در امان نماند . با روی کار آمدن اشکانیان ، هنر و موسیقی دوباره زنده میشود و رنگ تازه‌ی بخود میگیرد ، چه روح سلحشوری و جنگجویی آنان موجب پیدایش نواها و آهنگهایی گشته که بیشتر جنبه‌ی حماسی و رزمی بخود میگیرد چنانکه پیرنیا در کتاب ایران باستان مینویسد :

از صنایع مستظرفه پارتی همین قدر میتوان گفت که يك نوع موسیقی داشتند ولی از آلات موسیقی پیداست که موسیقیشان خشن بوده ، زیرا در ضیافتها فقط نی و تنبور می‌زدند و گاهی هم این آلات را با هم می‌نواختند و میرقصیدند . بنابراین موسیقیشان بیشتر موسیقی ضربی بوده . نویسنده‌ی رومی گوید که يك آلت موسیقی نیز داشتند موسوم به سامبوکا "Sambuca" ولی نمی‌گویند که شبیه چه آلتی بوده ، شاید لفظ دنبك پس از تصحیف رومیها سامبوکا گردیده .

از ادبیات پارتی به ما هیچگونه اطلاعی نرسیده ، ولی معلوم است که آوازهایی داشته‌اند که نثر مرسل<sup>۱</sup> نبوده و آن آوازاها را می‌خوانده‌اند<sup>۲</sup>. موسیقی در ایران باستان تا دوره‌ی ساسانیان بیشتر جنبه‌ی دینی و حماسی داشته ولی جنبه‌ی هنری و توجه به لذات نیز تا حدودی مورد توجه بوده است .

۱ - نثر مرسل یا نثر فروهشته نثریست که عاری از هرگونه نظم است (پیرنیا)

۲ - پیرنیا . ج ۹ ، ص ۲۶۹۹ .

الف - اولین مکتب موسیقی علمی

در زمان ساسانیان تحول عظیمی در فن و هنر موسیقی پیدا شد و جنبه‌ی هنری و تفننی و تجملی آن بیشتر شده و عمومیت بیشتری پیدا کرد و موسیقیدانان بزرگی مانند: باربد، نکیسا، باهشاد و راهتین پیدا شدند و هنر موسیقی ایران را به سطحی که در جهان آن روز نظیری نداشت رساندند و موسیقی از شکل يك پدیده‌ی ساده‌ی تفننی و فردی، بصورت يك مکتب علمی و آموزشی وسیع در سطح عمومی و ملی درآمد.

ب - مکتب فلسفی موسیقی

« مدارك عديده روشن میسازد که در دوره‌ی ساسانیان موسیقی ایران بسیار غنی بوده و در جامعه مقامی بس شایسته داشته است، چنانکه در آیین مزدك که در زمان قباد ساسانی ظهور کرد، موسیقی بعنوان یکی از نیروهای معنوی چهار گانه: شعور، عقل، حافظه و شادی در برابر خداوند جلوه گر میشود. »<sup>۱</sup>

با توجه به این نیروهای معنوی چهار گانه تأثیر موسیقی و شنیدن نواها و آهنگهای خوش و موزون آن در تعادل ذهنی و اهمیت آن در نظم و آرامش زندگی روزمره بخوبی آشکار میشود.

در دوران ساسانیان آموزش و استفاده از موسیقی از حالت انحصاری خارج شده و بطور وسیعی در دسترس عامه قرار گرفت و نه فقط پادشاهان و اعیان دولت، بلکه عموم طبقات نسبت به موسیقی رغبت و علاقه نشان داده و از آن بهره‌مند بودند.

موسیقی نیز همگام با تحولات سایر پدیده‌های اجتماعی پیشرفت کرده و بخش مهمی از فرهنگ ملی را تشکیل میداده است.

در این دوره موسیقی به چنان درجه‌ی از اهمیت رسید، که چنانکه استادهمایی در کتاب تاریخ ادبیات مینویسد وزیر مخصوصی برای این منظور تعیین کرده بودند و موسیقی دانان بنامی از قبیل، باربد، نکیسا،

بامشاد ، رامتین ، به‌نشر و توسعه‌ی این هنر منصوب شدند .  
 « اردشیر ساسانی مردم و رجال سلطنت را به سه طبقه ، ممتاز کرده بود ، که از آن جمله ، مطربان و رامشگران بوده‌اند و هر دسته در حضور او جایی معین داشته‌اند . بهرام گور بیشتر متوجه عیش و طرب و موسیقی و ساز و آواز بوده و .... چندین نفر رامشگر از هند به ایران آورده است و در زمان او مطربان و موسیقی‌دانان بر همه مقدم بوده‌اند . »<sup>۱</sup>

گویند بهرام گور برای تربیت ، از کودکی نزد نعمان بن منذر فرستاده شد و به فرا گرفتن و آموختن موسیقی پرداخت و بعد از رسیدن به پادشاهی نیز در ترویج و بزرگداشت موسیقی و موسیقی‌دانان ، کمال همت را نشان داد . توجه و علاقه‌ی شدید بهرام پنجم ( بهرام گور ) به موسیقی ، زیانزد بسیاری از مورخان و شعرا گردیده ، چنانکه حمدالله مستوفی نوید : « در زمان بهرام کار مطربان بالا گرفت ، چنانکه مطربی روزی به صد درم قانع نمیشد . بهرام گور از هندوستان دوهزار لولی برای مطربی مردم بیاورد و نسل ایشان هنوز در ایران مطربی میکنند . »<sup>۲</sup>

انوشیروان موسیقی‌دانان را بر مبنای تقسیم اردشیر طبقه‌بندی کرد و مقام و ارجی که برای ایشان قائل بود نمودار توجه و علاقه‌ی این پادشاه به توسعه‌ی هنر موسیقی و آموزش آنست . در زمان انوشیروان همسایگان به دربار مداین و شهرهای دیگر ایران آمدند و هنر نوازندگی را فرا گرفتند و این هنر را بعنوان بهترین و زیباترین ارمغان در میان اعراب رواج دادند ، چنانکه اعشای قیس شاعر مشهور که سراینده‌ی قصاید بیشماری است در دربار انوشیروان راه یافت و بدینوسیله از مکتب موسیقی دانان و هنرمندان بهره‌ها گرفت و نام سازها و طریقه‌ی استفاده از آنها را آموخت و به‌کشور خویش برد و در میان اعراب رواج داد .

حارث بن کلدی ثقفی پزشک عرب نواختن بربط را در ایران آموخت و پس از فرا گرفتن و دیدن آموزشهای لازم به حجاز رفته و نواختن و فنون این ساز را به دیگران آموخته است .

۱ - همایی . ادبیات ، ص ۱۷۱ .

۲ - بیانی . بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۱ ، ص ۱۷۱ .

پ - مدرسه‌ی موسیقی ، دانشگاه شاپورگرد (گندی شاپور)

امام شوشتری مینویسد : « حدس میزنیم حارث فن موسیقی و نواختن بر بطن را در دانشگاه شاپور گرد یاد گرفته باشد ، زیرا در آن زمان گذشته از آنکه موسیقی شاخه‌ای از ریاضیات بشمار میآمده است ، نواختن برخی آوازها در برخی بیماریها در نزدیک بستر بیمار ، یک گونه درمان و چاره‌گری بوده است و این باور تا پنجاه سال پیش که طب قدیم منسوخ نشده بود ، در شهرهای ایران رواج داشت .<sup>۱</sup> »

در زمان خسرو پرویز موسیقی اهمیت و ترقی بیشتری پیدا کرد و باربد برای روزهای مختلف هفته آهنگ و نوایی ساختند بود و برای هر روز از روزهای ماه لحنی درست کرده ، که به ( سی لحن باربد ) معروف است ، همچنین ۳۶۰ لحن برای ۳۶۰ روز اوستایی بوجود آورده بود . « قدر مسلم این است که نواها و آهنگها و دستگاههای معمول زمان خسرو پرویز ( ۵۹۰ - ۶۲۸ ) تا چهارصد سال پس از ساسانیان ، اساس کار موسیقی دانان اسلامی بوده است . اعراب صنعت موسیقی را از ایرانیان آموختند و با تغییراتی در گامها و یا با درهم آمیختن نواها و دستگاههای جدیدی موسیقی مخصوصی برای خود ایجاد کردند ولی اصول علمی و روح و اساس و گوشه‌های آن ایرانی باقی ماند .<sup>۲</sup> »

موسیقی در زمان خسرو پرویز تا آن اندازه مورد توجه بود که این پادشاه هزارها رامشگر و مطرب در دربار خود داشته است . توجه و تشویقهای مادی و معنوی که از موسیقی دانان بعمل میآمد ، موجب شد که موسیقیدانان بزرگی مانند باربد و نکبسا ( سرکش ) پیدا شوند که در خنیاگری و رامشگری مشهورند . « خسرو پرویز در تمام مراحل زندگی دست از شنیدن نوای چنگ و آواز دلکش نکشید و در سفر و حضر از آن استفاده‌ی روحی برد .

در کتیبیه‌ی که در طاق بستان کرمانشاه از این شاهنشاه باقی مانده ،

۱ - امام شوشتری . بررسیها ، سال ۴ ، شماره‌ی ۲ و ۳ ، ص ۲۷۲ .

۲ - بیانی . بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۱ ، ص ۱۶۲ .

مجلس شکاری را نشان میدهد، که خسرو حتی در هنگام شکار، نوازندگان را با خود همراه می‌برد و با آهنگ ساز و آواز به کار خود می‌پرداخت. <sup>۱</sup> موسیقی دانان و خوانندگان و نوازندگان در این دوره، ارج و مقام والایی داشته‌اند. « چنانکه به هنگام افتتاح سدی بر رودخانه دجله، موسیقی دانان همردیف فرمانداران ( ساتراپها ) از جانب خسرو پرویز شاهنشاه ایران دعوت شدند. <sup>۲</sup> »

موسیقی دانان در مقابل دودمان شاهان می‌نشستند و در مقابل استادان موسیقی، نوازندگان و خوانندگان قرار می‌گرفتند و ننگ زنان و تنبور نوازان و نای دمان در مقابل آنها. این موضوع میرساند که هنرمندان موسیقی دان تا چه اندازه قرب و منزلت داشته‌اند. در این دوره همچنانکه ذایقه را با غذا و شرابه‌ای گوارا و شامه را با بوهای خوش می‌پروراندند، سامعه را نیز با الحان دلکش و نوادهای خوش پرورش میدادند.

آلات و ابزار موسیقی ساسانیان بسیار غنی و متنوع بوده و امروز هم نام و آثار زیادی از آنها نه تنها در ایران، بلکه در موسیقی سایر اقوام از جمله اعراب دیده میشود.

« غلام خسرو که به تمام وقایع و اخبار درباری آگاه است، از وضع موسیقی دربار نیز سخن می‌راند و آلات موسیقی را بدین قرار نام میبرد: عود، رودهدی، بربط، تاس، چنگ ائولی یا اندروای، وندقدار، وین، باربد، چنگ، تنبور، تنبورس، کنار، وین کنار، زنگ، نی، مار، دمبلک، چمبار، زل، اندروای، زنجیر، تیر، سپر، مشتک، رسن، ونجک، شیشک، کپیک و بسیاری دیگر که خواندن نام آنها دشوار است. غلام مذکور می‌گوید در میان زنانی که چنگ می‌نوازند آنکه صدایش بلندتر و موزون تر است، بیشتر جالب و مورد توجه میباشد....

بهترین و مطبوع ترین موسیقی آنست که با آلتی که دارای چندین سیم بوده و آهنگش مانند آواز باشد، نواخته شود و آوازی که گوشه و

۱ - بیانی. بررسیها، سال ۲، شماره ۱، ص ۱۷۲.

۲ - برکشانی. ایران شهر، یونسکو، ج ۱، ص ۸۳۸.

لحن آن مانند آلتی موسیقی باشد. بالاخره بهترین و دلکش‌ترین موسیقی آنست که با چنگ، خوب کوك شده و با گیتار و بانجی، دستگاه‌های اسپاهانیک (اصفهان) و آواز نهاوندیک (نهاوندی) و گوشه نوشاهپوریک (نیشابوری) نواخته شود. <sup>۱</sup>

در کتاب دیوان منوچهری و مثنوی (خسروشیرین) نظامی و نویسندگان و شعرای دیگر اسامی بیشماری از آوازها و قطعات موسیقی وجود دارد، که شناخت و چگونگی کیفیات آنها تا اندازه‌ای مشکل و مربوط به دوره‌ی ساسانی است. با احتمال قوی قطعه یزدان آفرید نام سرودی دینی بوده و کین ایرج و کین سیاوش و تخت اردشیر نام قطعاتی بوده است که به داستانهای قدیم ایران منسوب میشده و بعضی از آنها قدرت و جلال خسروپرویز را میرساند مانند باغ شیرین، باغ شهریار، تخت طاقدیس، زیر قیصران. پاره‌ای از این قطعات ثروت و دارایی رابه‌یاد می‌آورند مانند هفت گنج و گنج بادآورد و بعضی دیگر به وصف اعیاد و جشنهای فصول مختلف بخصوص فرارسیدن بهار را توصیف میکنند. چنانکه نوروز بزرگ، گلزار، سبز بهار، راه گل، آرایش خورشید و ماه، پالیزبان، دل‌انگیزان، روشن چراغ، مناظر زیبا و نشاط انگیز طبیعت و زندگی را توصیف مینمایند. از نوشته‌های مربوط به باربد چنین برمی‌آید که او بزرگترین آهنگ ساز و موسیقی‌دان زمان خود بوده و در خلق آهنگهای متنوع و گوناگون مهارت خاص و در نوازندگی پایه‌ای رفیع داشته است.

کارل انجل (Karl-Angel) دانشمند انگلیسی چنین

میگوید:

«به نظر می‌آید ایرانیها از زمان‌های پیشین، فاصله‌های کوچکتري از نیم پرده نیز در موسیقی خود بکار میبردند. هنگامیکه اعراب به فتح ایران نایل آمدند، ایرانیها به درجه‌ی عالی‌تری از تمدن رسیده، هنرهای زیبای آنان به ویژه موسیقیشان از عربها جلوتر و اسبابهای موسیقی آنها کاملتر بوده است.

اعراب بزودی سازهای ایرانی را پذیرفتند و دستگاههای موسیقی ایران را تقلید کردند و گامی که در قدیمترین کتابهای آنان دیده میشود، همان دستگاه قدیمی گامهای ایران است که در آن يك (هنگام) دارای هفده قسمت بوده است ...

آلت اصلی موسیقی کنونی اعراب (عود) و از آن ایرانیان (تار) است که از زمانهای قدیم معمول این دو ملت بوده است. در زمان ساسانیان (چنگ) آلت اساسی موسیقی را تشکیل میداده است. (ش ۵۷)



ش ۵۷ - نوازندهی چنگ . موزائیک از شاپور .

در روش موسیقی ایرانی و عرب نواها بر حسب دوره تقسیم شده‌اند که ایرانیان به هر يك از آنها (دستگاه) و اعراب (مقام) می‌گویند. هر دوره شامل يك پیش درآمد و يك آواز و يك رنگ است. اکتاو (هنگام) شامل هفده پرده است، هر دوره بیش از نه یا دوازده نت را شامل نیست ولی انتخاب این پرده‌ها، در هر دوره مختلف میشود. بالاخره هر دستگاه روش مخصوص بخود را داشته و بستگی به نوعی احساسات رزمی و یا حزن‌آور یا شادکننده دارد.

این ملاحظه عمومی در موسیقی ایرانی و عرب که از چندین قرن تا کنون متداول است، بدون شك در اصول با موسیقی زمان ساسانیان متشابه و یکسان است.<sup>۱</sup>

این گفته‌ها و شواهد میرساند که در زمان ساسانیان هنر موسیقی و جنبه‌های علمی و فنی آن به اندازه‌ی پیشرفت کرده است که جزئیات و دقایق هنری از جمله فاصله نت‌ها، پرده و نیم پرده‌ها را می‌دانسته‌اند. ترانه‌ها، آهنگها و قطعاتی که در این دوره ساخته شده بسیار است و آثار پاره‌یی از آنها و نام تعدادی از آن قطعات و الحان هنوز هم متداول است و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عده‌یی ایجاد دستگاههای مختلف و قطعات موسیقی، این دوره را به بارید نسبت می‌دهند و گروهی را عقیده بر این است، که پیش از بارید بعضی از دستگاهها بوجود آمده است و در این باره کریستن سن مینویسد: «روایات موجوده اختراع دستگاههای موسیقی ایران را به بارید نسبت میدهند. در واقع، این مقامات پیش از بارید هم وجود داشته، ولی محل تردید نیست، که این آهنگ‌ساز بزرگ، تأثیر بسزایی در موسیقی ساسانی کرده است و این موسیقی را هم منبع عمده موسیقی عرب و ایران بعد از اسلام باید شمرد و میتوان گفت که در ممالک اسلامی مشرق هنوز آثاری از الحان بارید باقی است، زیرا که شرقیان در این رشته از صنعت بسیار محافظه‌کار هستند.



ثعالبی گوید: «باربذ در ملاقات اول دستان یزدان آفرید را برای خسرو خواند، بعد دستان پرتو فرخار را به سمع او رسانید، که همان شادمانی را می‌بخشید، که توانگری از پس درویشی می‌بخشد، پس از آن دستان سبز اندر سبز را خواند و نواخت، چنانکه شنوندگان از آهنگ زار زار ابریشم رود و از زیر وبم سرود او مجذوب و مبهوت شدند. به گفته فردوسی سه دستانی، که باربذ در این محل خواند و نواخت، داد آفرید و پیکار گرد و سبز درسبز بود.»<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه، هنر موسیقی از قدیم ترین دوران در ایران باستان مورد توجه بوده و پیوسته به غنای علمی و هنری و تنوع آن افزوده شده و در زمان ساسانیان به اوج ترقی و پیشرفت خود رسیده، دستگاهها و نواها و الحان متعدد ابداع شده و موسیقی دانان و استادانی پرمایه پا به عرصه وجود گذاشتند و سرودها و چکامه های بدیع سراییده شده است. چنانکه گویند بخشی از کتاب آیین نامک مربوط به هنر و فن موسیقی بوده که در آن راههای موسیقی و ارج و منزلت ندیمان و موسیقی دانان را شرح داده است.

«و بسا که در این کتاب ترانه های مشهور و راههای موسیقی با الفبای ویژه آوا نویسی (ویسپ دبیره) نوشته شده است.»<sup>۲</sup>

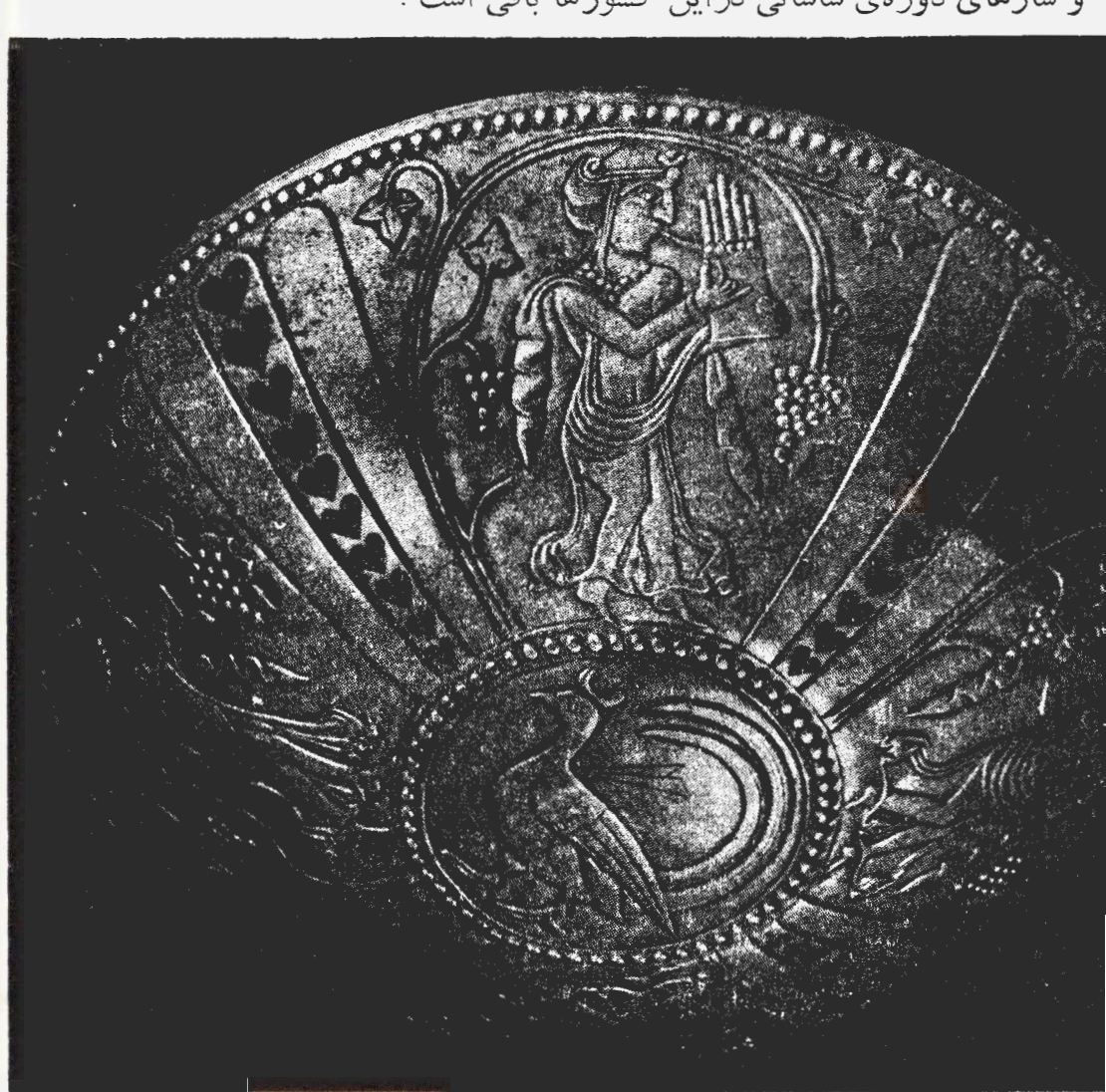
درباره ی باربذ و دانش آموختگی و استادی او مطالب زیاد نوشته اند که ذکر تمامی آنها از حوصله این بحث خارج است. ولی باید اذعان کرد که از نظر توسعه و بسط آموزش هنری وجود استادانی چنین برجسته و لایق مایه ی افتخار تمدن درخشان ایران باستان است. نه تنها آموزش هنری این دوره تا عصر حاضر در ایران ادامه دارد بلکه موجب گسترش و توسعه ی هنر موسیقی سایر ملل نیز شده است.

بعد از تسلط اعراب بر ایران، هنر و موسیقی به وسیله ی نوازندگان و خوانندگان خوش صوت و هنرمندان ایرانی به حجاز و سایر بلاد اسلامی رفته و این ممالک از موسیقی و ترانه های فارسی و اشعار هجایی تردیک

۱ - کریستن سن: ساسانیان، ص ۵۰۶ و ۵۰۷.

۲ - امام شوشتری: بررسیها، سال ۳، شماره ۱، ص ۱۲۱.

به اوزان عروضی ایران بهره‌ها برده و فنون موسیقی را از ایشان آموختند و اساس و پایه‌ی موسیقی خود را بنانهادند، سپس در بیشتر نواحی دیگر از قبیل شام، یمن، لبنان، سوریه، فلسطین، مصر، الجزیره، تونس و مراکش نفوذ کرده و از این دیار به اسپانیا که در آنجا حکومت اسلامی تشکیل شده بود راه یافت و تا عصر حاضر اثر موسیقی ایرانی و نام بسیاری از آهنگها و سازهای دوره‌ی ساسانی در این کشورها باقی است.



نوازنده‌یی از عهد ساسانی

ت - آلات موسیقی در ایران باستان :

زنجیر	تنبورس	رود
تیر	کنار	بربط
سپر	وین کنار	عود
مشتک	رنگ مانی	تاس
رسن	مار	چنگ
ونجک	دمبک	وندق دار
شیشک	چمبار	وین
کپک	زل	باربد
	اندروای	تنبور

ث - نواها و ترانه ها :

باربد ۳۰ ترانه برای ۳۰ روز ماه ساخته است که به نام (سی ترانه‌ی باربد) معروف است. مورخین و ایرانشناسان نامهای این ترانه ها را گوناگون ذکر کرده‌اند، ما بدون در نظر گرفتن صحت و سقم روایات، نامهای تعدادی از ترانه ها را ذکر میکنیم :

آرایش خورشید و ماه	اسپاهانیک (اصفهانی)
پالیزیان	نهاوندک (نهاوندی)
دل انگیزان	گوشه نو شاهپوریک (نیشابوری)
روشن چراغ	یزدان آفرین
استان پرتوخار	کین ایرج
سبز اندر سبز	کین سیاوش
زارزار ابریشم رود	تخت اردشیر
داد آفرید	باغ شیرین
پیکار گرد	باغ شهریار
آیین جمشید	تخت طاقدیس
اورنگی	زیر قیصران

نوروز بزرگ	گنج بادآور
گلزار	هفت گنج
سبز بهار	گنج کار
راه گل	سیاوشان

هرچند که در متن ، به وضع موسیقی در ایران باستان با ذکر نامها تا حدودی اشاره شد ولی لازم میدانند برای آشنایی و تجسم بیشتر خوانندگان از وضع موسیقی گذشته‌ی نیاکان خود ، تا آنجا که امکان دارد نمودی از چگونگی آن بیان کنیم .

۱ - در زمان ساسانیان تشکیلاتی برای اداره‌ی موسیقی کشور ، در حدود «وزارت خانه» یا «اداره‌ی کل موسیقی» موجود بوده .

۲ - «مدرسه‌ی موسیقی» یا «دانشکده‌ی موسیقی» در دانشگاه شاپورگرد (گندی شاپور) وجود داشته است .

۳ - موسیقی در این مدرسه و (نظیر آن) در سطح بالا تعلیم داده میشده .

۴ - استادان موسیقی و آهنگ‌سازان معروفی در آن زمان بوده‌اند بشرح زیر :

الف : استادان معروف موسیقی      ب : شاگردان معروف

باربد	بهرام گور
نکیسا (سرکش)	خسرو پرویز
بامشاد	نعمان بن منذر
رامتین	اعشای قیس
	حارث بن کلدی ثقفی

(۱) نعمان بن منذر ، موسیقی را در زمان انوشیروان در ایران نزد باربد و نکیسا فراگرفت و سپس استادی بهرام گور را بعهدہ گرفت و موسیقی را باو آموخت .

(۲) اعشای قیس (نویسنده‌ی عرب) ، موسیقی را در ایران آموخت و سپس برای تعلیم آن عازم کشور خود شد .

(۳) حارث بن کلدی ثقفی (پزشک عرب) ، موسیقی را در ایران آموخت و سپس برای تعلیم آن عازم (حجاز) کشور خود شد .

۳ - دانش و مکتب پیکرنگاری

یکی دیگر از مظاهر هنری بسیار قدیم ایران باستان ، هنر نقاشی است . هنر نقاشی در ایران قدیم مرادف است با دوران خطوط تصویری که در آثار باقیماندهی نجد ایران به صورتهای مختلف ، روی مدالها ، سکه ها ، ظروف گلی ، سفالی و فلزی ، در آثار قدیم و همچنین پارچه و قالی مشاهده شده است .

نقوش بسیار زیبایی که بر روی ظروف و اشیاء مربوط به آریاهای ایرانی به دست آمده نشان دهندهی ذوق هنری آنان در هنر پیکرنگاری است .

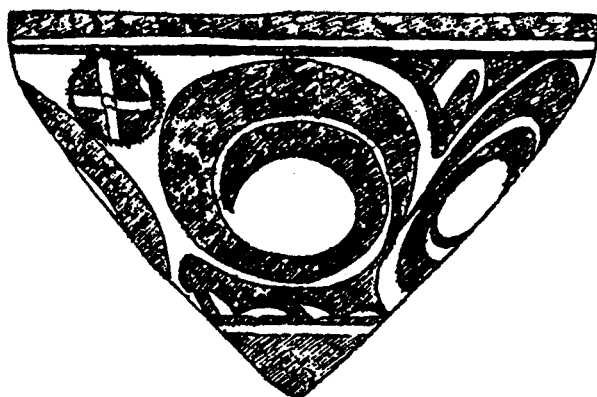
کوزه گر ایران باستان علاوه بر فن قالب ریزی به فن و هنر نقاشی نیز آشنایی داشته و تصاویر جانوران و گیاهان را بر روی ظروف و اشیاء سفالین نقش میکرده است .

گیرشمن می نویسد :

کوزه گر با خطوطی ساده مخلوقاتی را تصویر کرده است که حاکی از جنبش و واقع پرداززی (رئالیسم) کامل است ، و تقریباً در همان زمان ، وی شروع به ساده کردن موضوعهای طبیعی (ناتورالیستی) نمود و در راه ایجاد سبکی که در آن غالباً تشخیص موضوع اصلی دشوار است گام برداشت ... (ش ۵۸)

در هیچ جای دیگر نظیر این فن شناخته نشده ، و این امر می رساند که نجد ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است . هیچیک از ظروف سفالین نواحی دیگر در آن روزگار دیرین ، نشانهایی از چنان رئالیسم قوی که با این سرعت به مرحله سبک متخیل رسیده باشد به جا نگذاشته است ...

هنرمندان در آغاز کار تمایل بیشتری نسبت به رئالیسم نشان میدادند و تصاویر مار ، پلنگ ، قوچ کوهی ، مرال ، لکک و شتر مرغ را



ش ۵۸ - تخت جمشید ، جام سفالین منقوش

پشت سرهم یا درفواصل مربع با مهارت نقش میکردند . این نقاشی مبین سبک طبیعت پردازی (ناتورالیسم) است .<sup>۱</sup> (ش ۵۹)  
 تصویرهای اورارتویی بر روی غلاف و قیضه شمشیر و تزیینات البسه با نقوش مربع و دایره شکل نشان دهندهی ذوق هنری این قوم



ش ۵۹ - سبك بیکر نگاری ناتورالیسم

آریایی است و به گفته‌ی برخی از باستان‌شناسان و مورخین به حق باید گفت که پایه و اساس نقاشی را در جهان، ایرانیان بنا نهاده‌اند. ابنیه و کاخهای دوره‌ی هخامنشی با سنگهای برجسته و کاشیهای پرنقش و نگار با الوان بدیع بر روی دیوارها، و به صورت کنده‌کاری و خاتم‌کاری بر روی

عاج و مانند آن می‌توانند گویای سبک و پیشرفت هنر نقاشی در این دوران باشند .

آثار متعدد از قبیل ظروف و تزیینات فلزی گرانبها ، همه دلالت بر رواج و توسعه‌ی آموزش نقاشی در این دوره است .  
نقاشی و پیکرتراشی در شوش و پاسارگاد هنر مستقلی نبوده ، بلکه رشته‌هایی از صنعت و هنر معماری به شمار می‌آید و بنابه گفته‌ی لویی واندنبرگ .

« در نقوش سفالهای طبقه‌ی اول شوش ، سادگی و روشنی نقوش حکمفرماست . در ترکیب نقوش در شوش تناسب حجم رعایت شده ، به علاوه هر عضوی از این نقوش ارزش واقعی خود را در مجموع ترکیب حفظ نموده است و این اصل در نقوش تل بکون رعایت نشده است ، زیرا در آنجا هر عضوی در مجموع ترکیب عناصر محو گردیده است .

در بکون موضوع های نقاشی به تعداد زیاد در یک محیط محدود گرد آمده است ، ولی در طبقه اول شوش ، نقاش با روش منظمی به کار خود پرداخته و سادگی نقوش را کاملاً رعایت کرده و سعی کرده است ، بین هر نقش با نقش دیگر ، یک فضای آزاد وبدون نقش ایجاد کند .

در هیچ منطقه از ایران ، نقش حیوان با این مهارت دیده نشده ، و در نقش انسان نیز همین مهارت بکار برده شده است .»<sup>۱</sup>

باید اضافه کرد که هخامنشیان از کار و هنر هنرمندان خارجی نیز استفاده کرده و جنبه‌های مثبت آنها را پذیرفته‌اند ، هنر عمده‌ی آنها شاهکاری از ترکیب و تلفیق هنرهای مختلف است و آنچه مایه امتیاز هنر هخامنشی است و آن را مستقل و مشخص می‌سازد ، همان هنر ترکیب و تلفیق سبکهای مختلف و هماهنگ کردن آنها با یکدیگر میباشد .

هنرمندان این دوره از نظر آموزشهای لازم هنری به آن اندازه مهارت و تخصص پیدا کرده بودند که انواع مختلف هنرهای ملل دیگر را باهم در یک قالب یا پیکر عرضه میکردند .

اشکانیان قصرها و بناهای خود را با تصاویر بزرگ و زیبای



رنگی مزین میگردند. گچ‌بریهای اطراف و دور دیوارهای این دوره نمونه‌ی هنر نقاشی و محصول کار هنرمندان خوش ذوق و ماهر اشکانی است. استادان پارتی در تعبیه و خلق تصاویر و نقوش برجسته مهارت خاصی داشتند.

نقوش برجسته که صحنه‌هایی از تشریفات و برگزاری مراسم مذهبی، یا جنگ تن به تن پارتیان را نشان میدهد در کنده‌کاریهای متعدد دیده میشود که از خصوصیات هنر پیکرنگاری زمان اشکانی است.

«نوع دیگر از هنر تصویری که در عهد پارتیان رواج و رونق فراوان داشته نقاشی‌های رنگی دیواری بوده است. در کوه خوجه، در جزیره‌ای که در مرکز دریاچه‌ی هامون سیستان قرار دارد، بقایای کاخی که توسط گوندوفر (قرن اول میلادی) بناشده نقاشی بسیار زیبای رنگی بردیوار دیده میشود که خدایان و نوازندگان و شاه و ملکه را نشان میدهد.»<sup>۱</sup>

تصویر خدای معبد میترا نشان میدهد که در ترکیب این نقوش ویژگیهای هنر اصیل ایرانی به کار رفته و پیکر پرشکوه خداوند بالباس پارتی و مجهز به کمان در حال شکار و تیراندازی دیده میشود. تصاویر متعددی در دورا اوروپوس موجود است که بیشتر صحنه‌هایی از شکار و بزم را نشان میدهد و آنها نیز از ویژگیهای هنر خاص این دوره برخوردار است.

در منابع مختلف درباره‌ی چگونگی نقاشی‌های دیواری (Groffiti)

این دوره مطالب زیاد نوشته شده و شاید بهترین و مهمترین این نوع نقاشی نمونه‌ایست که در کوه خواجه در مصب رود هیرمند بر اثر خشکی هوا و شرایط مساعد جوی، نسبتاً سالم مانده است. پروفشور هرتسفلد آلمانی درباره‌ی نقاشی‌های دوره‌ی اشکانیان تحقیق و مطالعه زیاد کرده و ترکیب و اختلاط هنر نقاشی ایرانی و یونانی این عهد را بیان داشته ولی اصالت و ذوق هنری این دوره را نادیده نگرفته و آثار بدیع و نقاشی‌ها و استادکاران ایرانی را مورد تحسین و تمجید قرار داده است.

همانطور که در قسمت هنر موسیقی گفته شد هنر بطور کلی در زمان ساسانیان پیشرفت و ترقی زیاد پیدا کرد و موسیقی و نقاشی از هنرهای بسیار ارزنده‌ی این دوره بشمار میرود.

حفریات و کاوش‌های اخیر، غنای هنر ساسانی از جمله نقاشی را نشان میدهد. شاهان ساسانی بیش از پیش به جنبه‌های هنری و تزئینی و تجملی اهمیت میدادند. از روی آثار هنری و تصاویری که از صحنه‌های مختلف بصورت گچ‌بری و نقاشی از حیوانات و گیاهان و انسان بر روی سنگها و دیوارها نقش شده است میتوان دریافت که در این زمان هنرمندان و استادانی چیره دست به پیکرنگاری اشتغال داشته‌اند.

نمونه‌های بسیار زیبایی از این هنر در بیشابور (تنگ چوگان کازرون) و فیروزآباد و طاق بستان وجود دارد، که از نظر ظرافت و آموزش هنری قابل توجه است.

بعضی از این آثار بر روی دیوارهای کاخ پادشاهان به طرز استادانه‌یی با تصاویر مختلف زینت یافته است. از جمله بقایای هنر نقاشی در بناهای کرخه، نزدیک یکی از شهرهای بزرگ ساسانی و نقاشی‌های دیگر در منتهی‌الیه شرق ایران (دختر انوشیروان) حاکی از گسترش و توجه به آموزش این هنر در دوره‌ی ساسانی است.

الف - مکتب نقاشی مانی :

بدرستی میتوان ادعا کرد که در این زمان همگام با سایر ترقیات و پیشرفتهای علمی و اجتماعی، هنر نقاشی نیز بصورت آموزش عالی تدریس میشده است و مانی خود بزرگترین استاد و از هنرمندان بنام این دوره بشمار میرود. ظروف منقوش از زر و سیم در نقاط مختلف ایران و آسیای مرکزی پیدا شده که در حال حاضر به صورت مجموعه‌های بسیار نفیسی در موزه‌ی ارمنستان لنین‌گرا و در موزه‌های دیگر از جمله موزه ایران باستان در تهران نگهداری میشود و همه نشان دهنده و روشنگر ذوق هنری و کار هنرمندانی ورزیده و دانش‌آموخته است. اخیراً در خوارزم در ولایت

بیانچی کند (Piandj-Kant) تعداد زیادی از آثار نقاشیهای دیواری مربوط به ساسانیان بدست آمده که در نوع خود از بدایع هنر نقاشی است و به عقیده‌ی گیرشمن: «نقاشان وهنرمندان ایران صورت سیمرغ را بر روی جامهای سیمین که در مهمانی‌ها و جشن‌ها بکار میرفته، نقش میکرده‌اند تا مذاق اهل عصر را که مشتاق به حکایات عجیبه و اسرارآمیز و روایات از بلاد بعیده بوده‌اند خوش آید.»<sup>۱</sup>

ب - رنگ‌آمیزی :

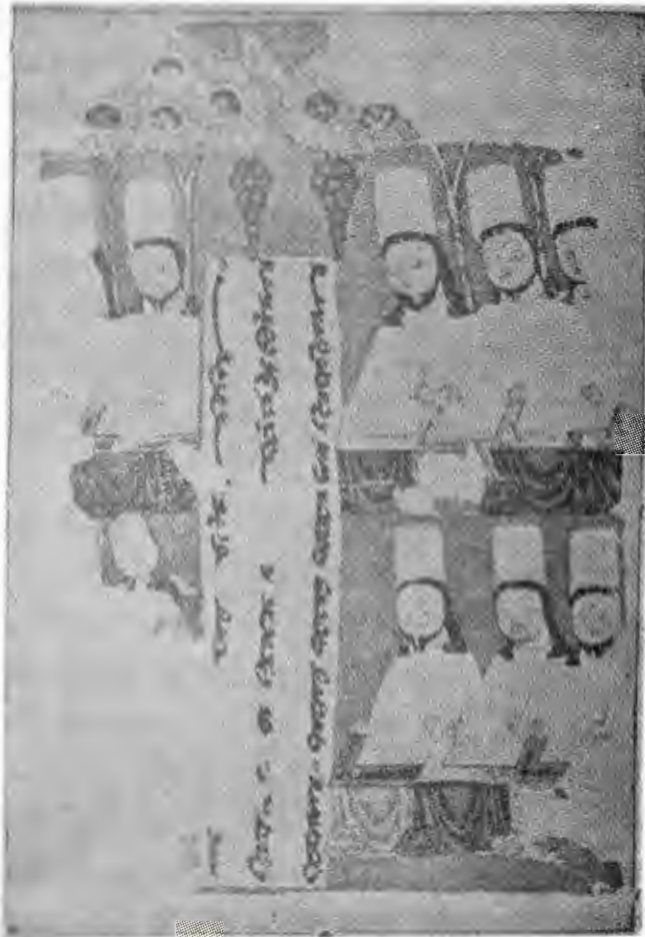
از حفاریهایی که در تیسفون بعمل آمده، آثاری از نقوش دیواری دوره‌ی ساسانی بدست آمده که بارنگهای مختلف رنگ‌آمیزی شده است، رنگهایی که در این نقوش مورد استفاده قرار گرفته عبارتند از رنگهای زرد، سرخ و خرمایی و بنظر میرسد که گاهی از سرخی رناس نیز استفاده میکرده‌اند. رنگهای آبی آسمانی و سیاه نیز با ذوق سرشار و با استادی هرچه تمامتر جهت تزیین حاشیه‌ها بکار برده‌اند و مسلماً برای ترکیب صحیح و موارد استعمال آنها تحت شرایطی به یادگیری و چگونگی بکار بردن آنها میپرداخته‌اند که از آموزشهای تبعی هنر نقاشی بحساب می‌آید.

پ - مکتب پیکرنگاری :

معروف‌ترین و بزرگترین نقاشان این دوره مانی است که کتاب ارتنگ (ارژنگ) او معروف است. مانی نه تنها در پیکرنگاری استادی و مهارت خاص داشته، بلکه در خطاطی نیز سرآمد همگان بوده است. شاید یکی از عوامل پیشرفت و تعالی و شهرت مانی بعنوان بنیان‌گذار مذهبی جدید همانا هنر و ذوق سرشار او بوده است.

کریستن سن مینویسد: «درروایات نویسندگان اسلامی، که آمیخته به افسانه است، صفات فوق‌العاده از مانی ذکر شده است، از جمله چابکی و مهارت او در خط و نقاشی است. منجمله ابوالمعالی نویسنده ایرانی حکایت میکند که مانی:

برپاره‌یی از حریر سپید خطی فروکشید، چنانکه آن يك تارحریر بیرون کشیدند و آن خط ناپدید گشت و کتابی کرد به انواع تصاویر، که آنرا ارژنگ مانی خواندند و در خزاین غزنین هست ....  
 بنا بر افسانه، که میرخوند آورده و منشأ آن معلوم نیست، مانی غاری را در ممالک مشرق به صورتهای گوناگون آراسته بود.  
 در حفاری تورفان و خوچو Chotsho نمونه‌یی از صنایع مانویان بدست آمده است. در خوچو غاری یافته‌اند منقش به نقوش بسیار، که دقایق نقاشی از آنها هنوز نمایان است. یکی از این صورتهای مردبزرگی



ش ۶۰ - مینیاتور مانوی (لوکوک، خوچو)

را نشان میدهد (که گویا خود مانوی است) که به هیأت مغولی است با سبالت  
 آویخته و ریش دوشاخ، در پشت سر او به شکل هاله قرص خورشید رسم  
 شده است، که متن آن سرخ و حاشیه آن سفید است و قسمت زیرین آن  
 قرص در میان هلالی قرار گرفته...»<sup>۱</sup> (ش ۶۰ و ۶۱)



ش ۶۱ - مینیاتور مانوی (لوکوک، خوچو)

علاوه بر توجه به زیبایی نقوش که صرفاً جنبه‌ی آموزش هنری و  
 مستلزم دقایق و ریزه کاریها بصورت اشکال مصور است، جهت سوادآموزی

نیز از این تصاویر استفاده می‌شده است. گویند مانی صورت سناک از فرزندان ظلمت و تاریکی را بارنگهای مختلف ترسیم میکرد تا دربینندگان نفرت ایجاد شود و در عوض فرزندان نور را به اشکال فریبنده و زیبا رسم میکرد تا حسن صورت آنها مورد پسند بینندگان قرار گیرد.

مانی از این تصاویر زیبا و نقوش نفرت‌انگیز جهت تعلیم و آموزش تصویری استفاده می‌کرده است. ضمن بحث مفصلی که کریستن سن از هنر نقاشی و بخصوص از مانی کرده می‌نویسد: «این تصاویر، که در آنها دقت و لطافت فوق‌العاده بکار رفته، شخص را به یاد صنعت مینیاتور سازی ایران در زمان اسلام می‌اندازد و شهادت میدهد، که این صنعت در ایران بسیار قدیم بوده، زیرا بنا بر قول کومون ظاهرآ این صنعت را مانویان از کشور ساسانی به ترکستان نقل کرده‌اند و در آنجا توسعه یافته، شاهکارهای صنعتی تولید کرده است و نیز این تصاویر صنایع یونانی بین‌النهرین را بخاطر می‌آورد، که نمونه‌هایی از آن در نقوش دیواری شهر دورا هنوز باقی مانده است.»<sup>۱</sup>

در این دوره منظور نقاش همواره بیان فکر و تشریح واقعیات بوده و کمتر پای بند رعایت اصول و قواعد زیبایی منظر بوده است. مثلاً تصویر شاه را چند برابر از تصویر عادی می‌کشیدند و با این عمل اهمیت نسبی و قدرت ایشان را جلوه‌گر می‌ساختند. نقاش ایرانی در این دوران بیشتر در بند بیان يك واقعه به بهترین نحو ممکن بوده است و نظرات و افکار خود را بصورت رمز و اشاره ولی قابل درك در قالب مناظر و تصاویر بیان می‌کرده است.

«روح تصوف ایرانی همه‌اش در عالم استعاره و تشبیه و رمز و کنایه سخن می‌گوید و ایرانی اصولاً از رمز و کنایه لذت میبرد. امشاسپندان دین زرتشت از همان ابتدا برخلاف پانتئون یونانی يك عده مظاهر اخلاقی و غیر جسمانی بودند و همین امر در نقاشی ایران نقش خاص خود را بازی میکند.»<sup>۲</sup>

۱ - کریستن سن. ساسانیان، ص ۲۳۰.

۲ - نیرنوری. ص ۴۳۵.

نتیجه اینکه در ایران باستان از زمان آریاها تا دوره‌ی ساسانیان نقاشی بعنوان یکی از پدیده‌های جالب و جاذب زندگی مورد توجه نیاکان ما بوده و پیوسته در راه ترقی و تکامل آن کوشش کرده‌اند و در هر دوره‌ی بنابه مقتضیات زمان، این هنر از نظر آموزشی و تطور به صورتی متجلی گشته است، که نشان دهنده‌ی اوضاع و احوال آن زمان می‌باشد.

بدین طریق می‌بینیم که هنر و مکتب نقاشی و آموزش آن نیز مانند دیگر پدیده‌های تمدن در ایران باستان ریشه‌ی عمیق داشته و نقاشانی چون مانی و دیگران که متأسفانه نامشان از دفتر تاریخ زوده شده در هزاران سال پیش پایه‌ی مکتب نقاشی جهانی را ریخته‌اند. در زمان ساسانیان با توسعه‌ی مراکز آموزشی و بخصوص تأسیس دانشگاه جندی شاپور نقاشی به عنوان رشته‌ی از هنرهای زیبا مورد توجه بیشتری واقع شده و با وجود اشکالات و تحریمات مذهبی به پیشرفت خود تا به امروز ادامه داده است.

۴ - دانش و مکتب پیکر تراشی

پیدایش و آغاز هنر پیکر تراشی که رشته‌ی از آموزش هنری است دنباله‌ی صنعت و هنر کوزه‌گری و سفال سازی می‌باشد که آریاهای ایرانی از زمانی بسیار دور با آن آشنایی داشته‌اند.

کوزه‌گران این دوره در فن قالب ریزی نیز مهارت داشته‌اند و شکل ابتدایی مجسمه‌ها را با گل به وسیله‌ی قالب ریزی تهیه میکرده‌اند.

در آغاز برای تقدیم هدایا و نذر به پیشگاه رب‌النوع به خاطر امید و حمایت از اغنام و احشام، انواع مجسمه‌های جانوران را به وسیله‌ی قالب ریزی می‌ساخته‌اند چنانکه گیرشمن می‌نویسد:

«تعدادی مجسمه‌های سفالین از رب‌النوع مادر و خداوند خصب نعمت و فراوانی در دست است که اغلب هم بدون سر پیدا شده و این نقص عمدی بوده است زیرا می‌خواستند بدینوسیله دیگران را از استعمال پیکرهای سفالین پس از مرگ مالک آن مانع شوند.»<sup>۱</sup>

اینگونه مجسمه ها و پیکر های ابتدایی گلین مربوط به طبقات اولیه سیالک از نظر هنری و تناسب اجزاء بسیار جالب است و تخصص و مهارت سازندگان آنها را در این رشته از هنرها می‌رساند.

در طبقات بعدی سیالک، علاوه بر مجسمه‌های سفالین، مجسمه‌های برنزی نیز دیده می‌شود و در مقایسه با مجسمه‌های پیشین روشن می‌سازد که در چند هزار سال قبل، کسانی که این مجسمه‌ها را می‌ساخته‌اند، از دانش‌های نسبتاً غنی مربوط به هنر مجسمه‌سازی برخوردار بوده‌اند. باید این مجسمه‌ها را محصول کار افرادی دانست که در فن و هنر پیکرتراشی استادی و مهارت قابل توجهی داشته و تحت نظر مربیان و استادانی ماهر و دانش‌آموخته، آموزش دیده‌اند. اورارتوهای آریایی نیز مانند اسلاف خود در زمینه‌های هنری از جمله حجاری و پیکرتراشی پیشرفتهای شایانی داشته‌اند چنانکه پیوتروفسکی می‌نویسد:

«در شمال شرقی توپراغ قلعه ویرانه‌هایی از پرستشگاه وجود دارد که بارها به کاوش علمی باستانشناسان درآمده و دستخوش حفاری‌های تاراجگران شده است. از این ناحیه مجسمه‌ها و اشیاء برنزی به دست آمده که از بهترین آثار هنری اورارتو به شمار است... از مجسمه‌های بزرگ دوران اورارتو تنها يك مجسمه‌ی سنگی در دژ صخره‌ی وان به دست آمده که فاقد سروپا است. این مجسمه اکنون در موزه‌ی دولتی گرجستان در شهر تفلیس نگاهداری می‌شود و آن یا مجسمه یکی از فرمانروایان اورارتو یا مجسمه یکی از خدایان است و تصور می‌رود مجسمه‌ی خدای خلد، خدای بزرگ اورارتو باشد.»<sup>۱</sup>

در میان اشیاء به دست آمده در ناحیه حسنلو مجسمه‌هایی پیدا شده و می‌رساند که هنرمندان آن دوره سعی کرده‌اند که شکل مجسمه‌ها را با طبیعت اشیاء وفق دهند و جنبه‌ی تخیلی آنها بسیار کم باشد. از جمله آثار هنری این ناحیه مجسمه‌هایی از مفرغ است که به صورت شیر و حیوانات دیگر ساخته شده است. (ش ۶۲)





ش ۶۴- بز کوهی، مفرغ، ریختگی میان تهی، شمال غرب ایران، هزاره‌ی دوم قبل از میلاد. ارتفاع ۳۰ سانتیمتر

در زمان هخامنشیان به نسبت سایر پیشرفت‌ها و ترقی‌ات، هنر مجسمه‌سازی و پیکرتراشی نیز بهتر و مترقی‌تر گشته و آنچه به عنوان تزیینات قصرهای: پاسارگاد و تخت جمشید و شوش و نقش رستم و صخره‌های بیستون به دست آمده از نظر هنری و موزون بودن اجزاء و سبک، همگام با پیشرفت صنعت و هنر معماری بوده و استادی هنرمندان این عصر را آشکار می‌سازد، بطوری که برخی از نویسندگان و خاورشناسان گفته‌اند: هنر مجسمه‌سازی در دوره‌ی هخامنشیان از جهت یکپارچگی و جزئیات و ریزه‌کاریها جنبه‌ی ناتورالیستی داشته است. از بررسی و تجزیه و تحلیل آثار مختلف این دوره برمیآید که هنرمندان در ساخت و خلق حجاری‌ها و پیکرهای مختلف از فنون هنری کاملاً آگاهی داشته و مدتها وقت خود را صرف فراگرفتن و تکمیل معلومات در این زمینه‌ها کرده‌اند. دکتر ارنست هرتسفلد که حجارهای مهم را تشریح کرده است می‌نویسد:

«میزان استادی و مهارت صنعتی و همچنین وضع لباس و اسلحه ساکنین قدیم ایران را می‌توان از سه حجاری که در صخره‌های نزدیک سرپل (محلّی در نزدیک قصر شیرین) ساخته شده تعیین نمود.»<sup>۱</sup>

ملاحظه و تعمق در حجاری‌های نیمه تمام نواحی مختلف دوره‌ی هخامنشی می‌رساند که کارگزاران و حجاران در مواقعی که شاهنشاه در آن محل نبوده به تکمیل تزیینات و حجاری‌های ساختمان مبادرت ورزیده‌اند و در سایر موارد موقتاً کار را تعطیل کرده‌اند. حجاری‌های ظریف و زیبای ناحیه‌ی (تچر) معلوم میدارد، که استادان فن در این حجاری‌ها نهایت هنرنمایی را در طراحی و استحکام و زیبایی کاخها به کار برده‌اند.

دکتر کریستی ویلسن (Dr. Ch. Wilson) در کتاب صنایع ایران مینویسد «حجاری‌ها و نقوش برجسته زمان هخامنشی علاقه ایرانیان را به حیوانات و مهارت و استادی صنعتگران را در فاصله دادن و تعیین مقیاس

و اندازه ها وهم آهنگی و تجسم حرکت در تصاویر جمعی به خوبی نشان می دهد.<sup>۱</sup>

در زمان اشکانیان بعد از دوره‌ی انحطاط ورکودی که در نتیجه حمله‌ی اسکندر و جانشینانش در ایران به وجود آمده بود، سنگ‌بری و پیکرتراشی نیز متداول گشت. نمونه‌هایی از این هنر در بیستون، سبک و کار استادان و هنرمندان اشکانی را نشان می دهد.

در نواحی (برده نشانده‌ی بختیاری) نزدیک بنای مربوط به آتشکده ستونهایی سنگی به طور پراکنده برجا مانده که بر روی آنها، صورتها و نقش های حجاری شده‌ی آن دوره را کاملاً روشن می سازد.

به طوری که شواهد و مدارک نشان می دهند، مجسمه‌های مفرغی نیز در ناحیه‌ی فوق در پرستشگاه وجود داشته که فقط قطعاتی از آنها موجود است. در میان قطعات فوق دو مجسمه‌ی مفرغی و سربی کوچک به دست آمده که نماینده‌ی جنگجویان پارتی در لباس محلی است، و این مجسمه‌های کوچک هنرمندی و مهارت استادان اشکانی را آشکار می سازد. دیاکونوو می نویسد: «آثار زیادی از مجسمه‌های پارت در موقع حفاریها به دست آمده است. در این قسمت هم مانند سایر رشته های هنر مکاتب و طریقه های زیادی وجود دارد، که ریشه آنها همان سبکها و شیوه های محلی است.

یکی از آثار برجسته مجسمه سازی پارتها مجسمه‌ی بزرگ مفرغی یکی از معاریف پارت در شمی (الیماید) است، که لباس مخصوص پارتها را به تن دارد و این لباس دارای چین و شکنهای زیادی است که در مجسمه کاملاً منعکس گردیده است. (ش ۶۳)

در همان شمی، کله‌ی مرمری یک شاهزاده و بعضی دیگر از مجسمه‌ها کشف شده است. (ش ۶۴)

گویا کله‌ی مرمری یک ملکه که احتمالاً متعلق به موزا زن فرهاد چهارم است و متعلق به پایان قرن اول قبل از میلاد می باشد و اخیراً کشف شده، به وسیله یک نفر یونانی اهل شوش در زمان خود ساخته شده است.



ش ۶۴ - شمی : سربك امير از مرمر



ش ۶۳ - شمی : مجسمه‌ی مفرغی

تصویر سنگی مرد ریش‌داری هم که به دست آمده ظاهراً به دوران بعدی تعلق دارد و خطوط طرح آن نشان میدهد که در آن دوره تدریجاً هنر روبه انحطاط گذاشته است .

در نساء علاوه بر مجسمه های مرمری به سبك و شیوه‌ی هلنیان مجسمه های مختلفی از مردان و زنان که با خاک رس در روی قالب سربی

و چوبی و یا نی ساخته شده به دست آمده است و این مجسمه ها تماماً رنگ آمیزی شده است ، همچنین در نساء مجسمه های گلین بسیار زیبایی پیدا شده ، که مجوف است و مطلاً یا رنگ آمیزی شده است .<sup>۱</sup>

سطح آموزش هنری پارسیان نسبتاً عالی بوده و هنر مجسمه سازی نیز مانند دیگر شئون هنری در این دوره احیا گردیده است . مکتبها و سبکهای هنری این دوره ناشی از سنتهای اصیل محلی بوده و میرساند که علیرغم انحطاطی که در نتیجهی حمله اسکندر وسلوکیان در ایران آن زمان به وجود آمد ، ایرانیان پارتی اصالت و رسالت ملی خود را حفظ کرده و استادان زبردستی برای احیای تمدن و هنر ایرانی از آن میان برخاسته اند . با ارائه‌ی نمونه ها و شواهدی که موجود است می توان گفت که هنر پیکر تراشی و مجسمه سازی اشکانیان محصول نفوذ هنر یونانی نبوده ، بلکه گواهِ برپیدایش هنری نوین و مستقل می باشد که جنبه های نیک هنر یونانی را در خود مستحیل کرده و پاسدار هنر هخامنشی است .

بعد از اشکانیان می توان در تاریخ ایران باستان ، ساسانیان را از جمله نوآوران ایرانی دانست که در تمام زمینه های هنری از جمله هنر پیکر تراشی و حجاری پیشقدم بوده و تغییرات و تحولات بسیار ارزنده‌ای در تاریخ هنر ایران به وجود آورده اند .

هنر ساسانی به عقیده‌ی بسیاری از دانشمندان ، آخرین جلوه گاه هنر مشرق زمین بوده و قدمت این هنر را به چهار هزار سال میرسانند .

هنر مجسمه سازی و سنگ تراشی در این دوره با هنر و صنعت معماری که پیشرفت زیاد کرده بود ارتباط کامل داشته است .

مجسمه‌ی شاپور اول ، در مدخل غار شاپور در نزدیکی کازرون و همچنین مجسمه‌ی خسرو پرویز در طاق بستان مؤید و گویای پیشرفت و توسعه‌ی هنر مجسمه سازی در دوران ساسانیان است .

در این دوره ، هنر پیکر تراشی و حجاری ایرانی نه تنها در ایران

بلکه در کشور های همجوار نیز گسترش یافته و ممالک زیادی را تحت تأثیر هنر خود قرار داده است .

تجلی این هنر بیشتر به صورت حجاری و نقوش برجسته بر روی دیواره ی کوهها و مجسمه های این دوره قابل دقت و تأمل است . مجسمه ی نیم تنه ی دیگری مربوط به شاپور دوم که در موزه ی اکسفورد نگهداری میشود نیز در نوع خود بدیع و از نظر هنری قابل توجه و حاکی از پیشرفت و رواج این هنر در دوره ی ساسانی است . آثار این دوره بسیار باشکوه و مجلل بوده و نمایشگر فکر و اندیشه و دقت هنرمندان است . قرینه سازی ها و حالت ساده و بی تکلف تصاویر و نقوش و مجسمه ها ، تجسمی از واقع بینی و ظرافت هنری این دوره میباشد .

پروفسور هر تسفلد معتقد است که : « اصول و سبک این حجاری ها از روی نقاشی بوده است و نمونه مجسمه سازی حقیقی نیست . با همه اینها حجاری های ساسانی قسمتی مهم از صنایع ایران و دنیاست و شکی نیست که بعضی از آنها توسط صنعتگران درجه اول ساخته شده است .

از مهمترین مراحل هنر ساسانی حجاری های مفصل و متنوع هنرمندانه ایست که در نقوش طاق بستان ( کرمانشاه ) ... نقوش تنگاب فیروز آباد ، برم دلك شیراز ، نقش بهرام دوم ساسانی در گویم شیراز ، نقش بهرام دوم در ( سرمشهد ) کازرون ، حجاری های نقش رجب ، نقش رستم دیده میشود ...

در حجاری های طاق دوم نقوش طاق بستان خسرو پروز شهریار ساسانی را نماید که براسب کوه پیکر خود ( شبدیز ) سوار و سپر و نیزه بلندی در دست دارد . این نقوش از لحاظ ریزه کاری هاییکه برای نمایاندن جزئیات سلاحها و لباسها ، مخصوصاً لباس شاه و محارم و درباریان و حالات مختلفه حیوانات شده بسیار جالب و از لحاظ شناساندن صنعت بافندگی و طراحی پارچه ها حائز کمال اهمیت میباشد .<sup>۱</sup>

از حجاری های دیگر دوره ی ساسانی که ارزش هنری بسیار دارد

و اهمیت کار استادان این دوره را نشان میدهد، حجاریهای موجود طاق بستان میباشد که عبارتند از نقش برجسته‌ی اردشیر دوم و نقش برجسته‌ی شاپور ها و طاق بزرگ یا طاق خسرو دوم.

حجاری ها و مجسمه های ساخت این دوره بسیار است و در حدود سی حجاری بر تخته سنگهای نقاط مختلف، پیروزیهای شاهان ساسانی را نشان میدهد و گرچه بایکدیگر متفاوتند ولی با تأمل ودقت میتوان به هنرمندی و ظرافت کار استادان و قدرت آفرینندگی چنین آثاری پی برد. از روی این آثار و آثار متعدد دیگر این دوره می توان استنباط کرد که هنرمندان و هنرآموزان با فرا گرفتن فنون حجاری و پیکرتراشی از سطح دانش و آموزش بسیار عالی هنری بهره مند بوده و شاید گراف گویی نباشد، اگر گفته شود که استادان و هنرمندان عصر ساسانی از نظر آموزش هنری و تعلیم و تدریس این هنرها سرآمد دیگران بوده اند.

تنوع هنر و پیشرفت آن در این دوره محصول و نتیجه‌ی سیستم آموزشی پیشرفته‌ی است که احتیاج و نیاز به آموزش مداوم و مستمر در طول زمان داشته و تا عصر حاضر ادامه پیدا کرده است.

#### ۵ - دانش حکاکی و منبت کاری

هنر حکاکی و منبت کاری از هنر های اصیل باستانی ایران بوده و همگام و به موازات سایر هنرها و پدیده‌های دیگر، سیر تکاملی خود را پیموده است. ایرانیان باستان همچنانکه در هنر نقاشی و کنده کاری و حجاری پیش از دیگر اقوام به موفقیت هایی دست یافته بودند، به تدریج به فنون و ظرافت هنری این رشته نیز آشنایی پیدا کرده اند.

مهرهای استوانه‌یی مربوط به آریاها همراه با نقوش بسیار زیبا و حك صور و اشكال مختلف بر روی آنها از هنرهای ارزنده‌ی قوم آریایی است که نمونه هایی از آنها مربوط به چند هزار سال قبل باقی مانده است. سامی ها این هنر را از ایرانیان باستان تقلید و اقتباس کرده و بعدها وسیله (فینیقی‌ها) به یونان راه یافته است.

همایونفرخ می‌نویسد: «خوشبختانه اینک آثار بسیاری از نشانهای (مهره های استوانه‌ای) متعلق به قبل از دوران ماد در ایران به دست آمده است، از جمله یازده مهره استوانه‌ای که دارای خطوط و علائمی هستند و از کاوشهای مارلیک کشف شده و خواندن خطوط آن به آقای دکتر کامرون محول شده است.

از ملت سونگیری (سومر) نیز تاکنون مهره های حکاکی شده بسیاری به دست آمده است و مسلم میدارد که آشوری ها و سپس یونانیها از آنها این هنر را فرا گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

سابق بر این مغرضان و معاندان فرهنگ و تمدن ایرانی چنین وانمود می‌کردند که هنر حکاکی و منبت‌کاری متعلق به یونانیها بوده است ولی با کشف مهر های استوانه‌ای مربوط به شش هزار سال قبل از میلاد، دیگر چنین ادعاها رنگ و روویی ندارد و تعصب داشتن و غیر علمی بودن نظریه‌ی آنها را آشکار ساخته است.

پادشاهان ایران از قدیم وسیله‌ی مهرهای استوانه‌ای که به طرز هنرمندانه‌ای حکاکی میشد، فرمانهای لازم را صادر می‌کردند و علامات و سمبل‌هایی نیز به مناسبت امور مختلف بر روی این مهرها حک می‌کردند. گرچه تعداد زیادی از این مهرهای حکاکی شده‌ی مربوط به آریاها و قبل از روی کار آمدن شاهنشاهی هخامنشی موجود است، ولی متأسفانه از مهرهای دوره‌ی هخامنشی زیاد به دست نیامده است. تعدادی از مهرهای این دوره موجود است که از روی آنها می‌توان به‌چگونگی هنر حکاکی ودقت و ذوق هنری آنها پی برد.

مهرهای اورارتویی و هخامنشی از نظر ظرافت و هنر حکاکی در حد اعلا‌ی زیبایی است. هنرمندان ایرانی با ذوق و قریحه خاص خود، سنگهای عقیق و زیبای الوان برای حکاکی انتخاب کرده و صورتها و اشکال مورد نظر را به‌طور برجسته بر روی عقیق حکاکی و تراشکاری می‌کرده‌اند.



پرفسور پوپ می‌نویسد: « اساساً باید گفته شود هنر حکاکی عقیق و سنگهای قیمتی دیگر مانند لائورد و قان‌داش به چند هزار سال قبل از هخامنشی میرسد و ایرانیها، قرن‌ها قبل از به وجود آمدن دولت هخامنشی این هنر را ابداع کرده و بکار می‌برده‌اند.»<sup>۱</sup>

همین دانشمند در جای دیگر رسماً اعلام می‌کند: سبکی که به غلط و اشتباه یونانی می‌خواندند امروز اصلاح شده و آن را نمونه‌ی هنر هخامنشی می‌دانند و در واقع یونانیها در حکاکی و مهرسازی مقلد هخامنشی‌ها بوده‌اند. پروفیسور پوپ این نظریه را جهت بطلان گفته‌های قبل که اصرار می‌شد به نحوی هنر دوره‌ی هخامنشی را مأخوذ از یونان بدانند آورده است.

از آثار مختلف، نمونه‌های بسیار زیبایی از هنر حکاکی و نقاری مربوط به هخامنشیان، مانند سکه‌های دریک (داریک) به دست آمده‌است. حکاکی این سکه‌ها نشان می‌دهد که استادان حكاك، با شیوه‌ها و سبکهای مختلف این هنر آشنایی داشته و آموزش‌ها و فنون لازم را کسب کرده‌اند.

با توجه به پیشرفت کلی هخامنشیان به خصوص در معماری و تزیینات مربوط به آن و حکاکی‌هایی که بر روی ظروف و سکه‌ها به صورت کنده‌کاری بر روی تمثالها و تصاویر به دست آمده باید قبول کرد که نحوه‌ی فراگیری و آموزش این هنر در این زمان به نحو قابل ملاحظه‌ای پیشرفت داشته‌است. (ش ۶۵) علاوه بر این در روی بسیاری از سرستونها و اشیاء فلزی و گچ بریها، ریزه‌کاریهای هنری بسیار جالبی به چشم می‌خورد که به حق باید گفت استادکاران و هنرمندان این دوره دستگاہ و وسایل منظم آموزشی برای تعلیم این هنرها داشته‌اند.

در زمان اشکانیان نیز این هنر اصالت خود را حفظ کرده، چنانکه از روی سکه‌های مختلف و اشیاء فلزی و کنده‌کاریهای این دوره می‌توان به پایداری و رواج این هنر در زمان پارتیان پی برد. هنر حکاکی و



ش ۶۵ - زیور طلایی بشکل دوشیر، ریختگی و حکاکی شده، همدان دوره‌ی هخامنشی ۴۳۵-۴۰۴ ق. م. موزه‌ی هنر متروپولیتن

منبت کاری و نقاری این دوره نه تنها تحت تأثیر هنر یونانی قرار نگرفته ، بلکه دنباله‌ی هنر هخامنشی است .

از آثار و بقایایی که از دهکده‌های پارسی واقع درمغان آذربایجان کشف شده نمونه‌هایی از هنر حکاکی و منبت کاری این عهد را به دست می‌دهد ، که مهارت و استادی سازندگان آنها را به‌خوبی آشکار می‌سازد .  
ضمن بحث از دهکده‌های پارسی و قبور آنها کامبخش فرد می‌نویسد :

« در چند نمونه از این قبور درینج انگشت دست‌مرده ، انگشتی وجود دارد که از آهن و یا برنز ساخته شده و عموماً دارای نگین شیشه می‌باشد .

نگین‌ها اگرچه کوچکند ، ولی در کمال مهارت حکاکی شده و هیاکل انسانی و نیم تنه ( سه ربع صورت و یانیمرخ ) با سبک یونانی در آنها حک شده است .<sup>۱</sup>

در موارد مختلف هخامنشیان و اشکانیان جنبه‌های ارزنده و مفید هنر ملل مختلف را گرفته و با هنر اصیل ایرانی تلفیق نموده و شاهکارهای هنری مستقل و نوینی را خلق و ابداع کردند و سبک تازه‌یی را بوجود آوردند که نشان‌دهنده‌ی تحول هنری در این دوران است .

استادان پارسی اشکال و صور گوناگون را به صورت مراسم مذهبی و یا جنگ تن به تن بر روی ابزار و ادوات ، کنده کاری می‌کردند . بقایایی از این ابزار و کنده کاریها در کوه خواجه نشان می‌دهد که هنرمندان پارسی باظرافت هرچه بیشتر در خلق آثار بدیع به صورت کنده کاری ، گچ‌بری ، منبت کاری مهارت پیدا کرده و دانش خاص هنری خود را در این آثار جلوه گر ساخته‌اند .

در زمان ساسانیان هنر منبت کاری و حکاکی توسعه و ترقی بیشتر داشته و بر تعدد و تنوع آنها افزوده شده است . ساسانیان در نگاهداشتن و بهتر ساختن و افزودن به میراث هنری نیاکان خود اهتمام

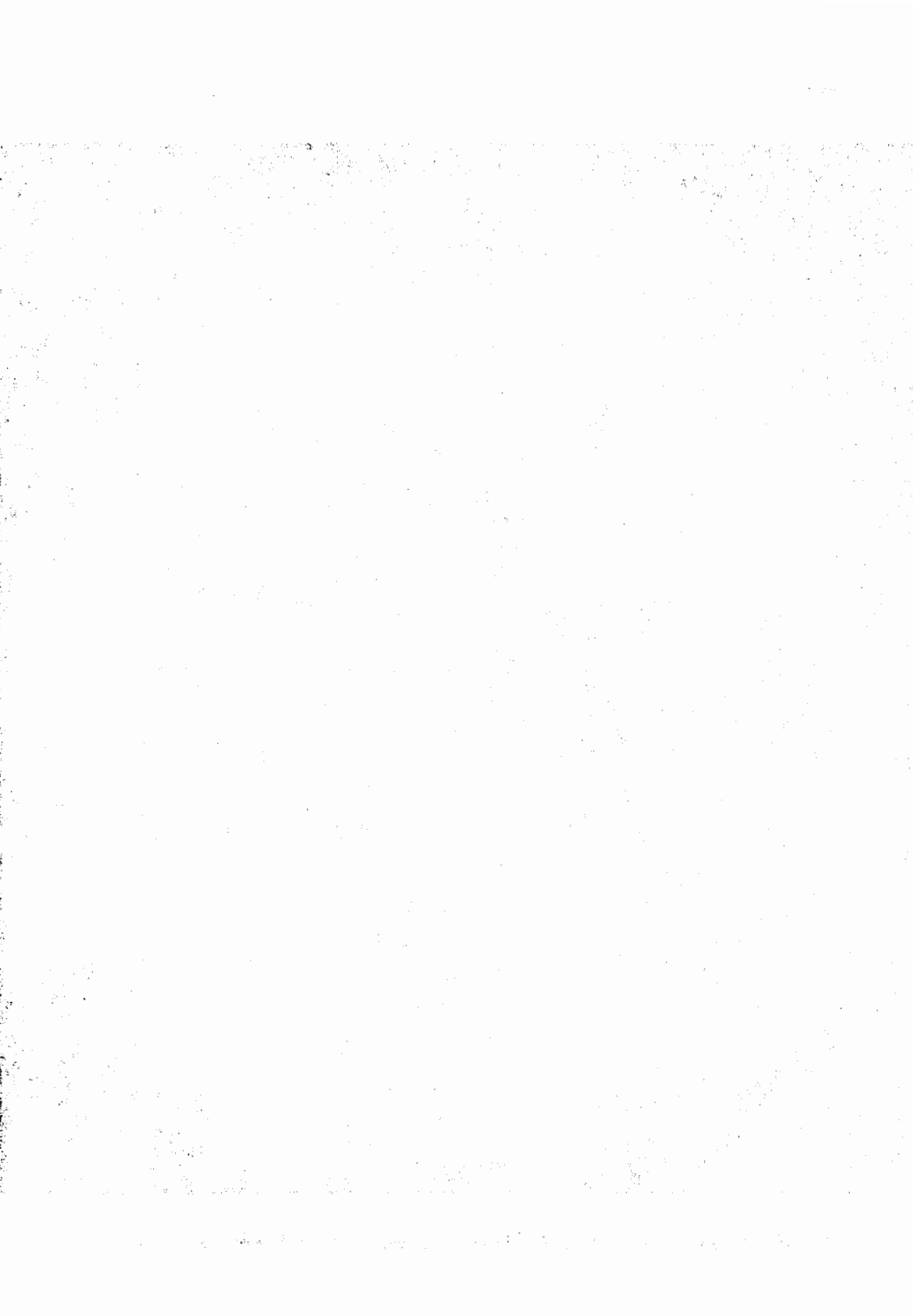
ورزیده و در پایداری و تحویل آنها به آیندگان کوشا بوده‌اند. آثار هنری این دوره به قدری غنی و پیشرفته است که در این مختصر نمی‌گنجد و فقط به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می‌شود. علاوه بر انواع حکاکی‌ها و کنده‌کاری‌هایی که در دوره‌های قبل به آنها اشاره شد و در زمان ساسانیان ترقی و تکامل یافت، انواع مدالهای نقره‌ای شاهنشاهان ساسانی به طرز بسیار جالب ساخته می‌شده‌است. (ش ۶۶)

از جمله مدالهای نقره‌یی بهرام سوم به شکل بیضی می‌باشد که در وسط آن نیم رخ بهرام با تاج و تزیینات حک شده و یکی از زیباترین نوع حکاکی و نمونه‌ی پیشرفت این هنر در آن دوران است.

از حکاکی‌های دیگر دوره‌ی ساسانی مهرهای استوانه‌یی متعددی است که بیشتر مربوط به خسرو پرویز است، این مهرها بر روی عقیق و سنگهای گرانبهای دیگر به طرز جالب و زیبایی حکاکی شده و در حال حاضر در موزه‌ی ارمیتاژ لنین گراد نگهداری میشود. دقایق و ریزه‌کاریهای هنر حکاکی این دوره حاکی از پیشرفت و تکامل آموزش هنری و وجود هنرمندان ماهر و چیره‌دستی است که از دانش‌های مربوط به این رشته از هنرها آگاهی کامل داشته و مدتها تحت نظر استادان فن به آموختن و فراگیری فنون لازم قرار می‌گرفتند.



ش ۶۶- جام می ، نقره ، کنده کاری و روچسبانی ، قسمتی مطلا . شاپور اول ( ۳۷۹ - ۳۱۰ م . ) قطر ۴۹ سانتیمتر



## فصل دهم

### سواد آموزی

۱ . برنامه و روش تدریس  
۲ . سن و مدت تحصیل  
۳ . مدرسه  
۴ . معلمین و شاگردان

#### ۱ - برنامه و روش تدریس

درباره‌ی روش تدریس و برنامه‌ی آموزشی و سواد آموزی در ایران باستان بعلت نبودن اسناد و مدارك لازم نمیتوان بطور جداگانه و صریح اظهار عقیده نمود و فقط آگاهی از آن را میتوان تا حدودی ضمن تشریح سیر تحول آموزش در آن دوران جستجو کرد و به چگونگی آموختن خواندن و نوشتن به نوباوگان تا حدودی دسترسی پیدا نمود . چنانکه قبلاً نیز گفته شد اوستای مکتوب ، در هزاره‌ی ششم پیش از میلاد در آتشکده‌ها موجود بوده و گاتها در مراسم مذهبی خوانده‌میشده است ، بنابر این نتیجه گرفته میشود که پیش از پادشاهی ماد ، ایرانیان از سواد خواندن و نوشتن بهره‌مند بوده‌اند .

دیاکونو می‌نویسد : « راجع به فرهنگ معنوی ... مسلماً در هزاره اول قبل از میلاد خط و کتابت در سرزمین ماد وجود داشته .... بهر تقدیر ایشان در قرن هفتم ق . م . دارای خط و کتابت بودند و این خط همانست که امروز خط باستانی پارسی (خط هخامنشی ردیف اول )

می‌خوانیم، ولی در واقع از لحاظ اصل و منشأ مادی می‌باشد.<sup>۱</sup> بدین‌طریق از اینکه مادها خواندن و نوشتن را می‌دانسته‌اند شبهه‌ی نمی‌ماند و هم ایشان پایه و اساس سوادآموزی هخامنشیان را بنا نهادند. آنها برای خود الفبایی داشتند و در نوشتن از قلم والواح گلی و نوعی کاغذ پوستی استفاده می‌کردند. در این‌صورت قطعاً، سواد خواندن و نوشتن از دیر زمان وجود داشته است که تحول آن به کار بردن نوشت افزارهای نوینی را ایجاب کرده است.

اختراع الفبای سی‌وشش حرفی مادها، خواندن و نوشتن را نسبت به گذشته آسان‌تر کرد و بطور وسیعی در میان مردم شایع نمود و خطوط تصویری گذشته، بتدریج فراموش شد.

سابق بر این عده‌یی از خاورشناسان غربی عقیده داشتند که سوادآموزی در زمان مادها به روحانیون اختصاص داشته و طبقات دیگر از این نعمت محروم بوده‌اند، ولی پس از بدست آمدن مدارک تازه، این نظر مردود شناخته شده و اکنون غالب ایران‌شناسان معتقدند که: «خواندن و نوشتن تنها مختص مغها نبوده و ظاهراً در میان مردم هم انتشار داشت، چنانکه مردم در عهد دیوکس، شکایات خود را کتباً به شاه می‌نوشتند و او شخصاً به آنها رسیدگی می‌نمود»<sup>۲</sup>.

مادها که در واقع هموارکننده‌ی راه تمدن و فرهنگ هخامنشیان بودند، خدمات شایان توجهی در عرضه و انتقال سوادآموزی به هخامنشیان کردند. شواهد بی‌شماری موجود است که در دوره‌ی هخامنشیان آموزش ابتدایی (سوادآموزی) برای تمام اطفال یکسان بوده است. این آموزش در ابتدا برای فراگیری دستورات مختلف دینی و حفظ کردن قطعات اوستا بوده و نوآموزان در مراحل بعدی، خواندن و نوشتن و حساب را نیز می‌آموخته‌اند.

پدران و مادران در خانه آداب معاشرت و آیین زندگی را به

۱ - دیاکونو و . ماد ، ص ۴۵۱ .

۲ - ۱ . بیژن . ص ۳۱ .



فرزندان خود یاد می‌دادند و آنها که از وضع مالی بهتری برخوردار بودند، فرزندان خود را به آموزشگاه‌ها می‌فرستادند.

« در این دوره ظاهراً دو خط برای نوشتن زبان فارسی معمول بود، یکی خط میخی که در کتیبه‌ها دیده میشود و دیگری رسم الخط عمومی که به احتمال اغلب محققین، شاید همان باشد که بعدها در زمان اشکانیان و ساسانیان با اختلافاتی معمول شده بود. اما نوشتن و خواندن در میان ایرانیان به اهمیت نطق و خطابه نبوده است ولی وجود دبیران و پرورش آنها برای تربیت امور اداری وجود نوشتن و خواندن را ثابت می‌نماید. »<sup>۱</sup>

برنامه و روش آموزش در این دوره چنان بود که علاوه بر یاد دادن خواندن و نوشتن به نوآموزان، تعلیمات اخلاقی و اجتماعی را نیز می‌آموختند. شاگردان برای یاد گرفتن و به حافظه سپردن بندهای طویل مذهبی (گاتها) با آهنگ، همه با هم می‌خواندند.

از جمله درسهای (تفریحی - عملی) دانش‌آموزان، کشاورزی و درختکاری بوده، که به طور وسیعی در میان نوباوگان و جوانان رایج بوده است.

در زمان هخامنشیان در روش تدریس به جنبه‌های عملی آموزش توجه زیادی داشتند. در موقع یاد دادن درس، هر گاه لازم میشد معلم میتواند شاگرد را تنبیه کند اما سعی می‌شد که تنبیه به نسبت خطایی باشد که از شاگرد سر می‌زده است و تنبیه شونده نیز باید معترف به قصور خود باشد و علت تنبیه خود را بداند که بار دیگر مرتکب آن نشود.

تنبیه‌ها نیز جنبه‌ی آموزشی داشته و حتی المقدور از تنبیه بدنی خودداری میکردند:

« در تنبیه بعضی منافع اجتماعی را ملحوظ می‌داشتند مثلاً کسی که بر حیوانات تعدی می‌نمود تنبیهش این بود که ده هزار حشره موزی در کشتزار بکشد و گاه مجرمین را وادار می‌نمودند که نسبت به خانواده‌ای

که مرتکب جرم شده‌اند ، اگر بی‌سوادانی در میان آنها هست ، ایشان را سواد بیاموزند .<sup>۱</sup>

مواد درسی که در آموزشگاهها تدریس میشد در درجه‌ی نخست مسایل دینی بود که مهمترین ماده‌ی درسی را تشکیل میداد . دروس مختلف مانند ، خواندن و نوشتن و حساب و علم‌الاشیاء از دروس اساسی بوده‌است که توأم با مشاهده و عمل یاد داده میشد .

مراقبت و راهنمایی‌های معلم به دانش‌آموزان بسیار با مهربانی و پدران بود و به شاگردان یاد داده بودند که اگر مطلبی را نفهمیدند دوباره بپرسند . آموزگار ضمن تدریس برای شاگردان داستانهای ملی و روایات اخلاقی و کارهای بزرگان و نامداران را شرح می‌داده است . از آنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت که در دوره‌ی هخامنشیان ، برنامه‌ی سوادآموزی و درسی نوباوگان شامل مواد زیر بوده است :

۱ - علوم دینی

۲ - خواندن

۳ - نوشتن

۴ - حساب

۵ - علم‌الاشیاء

۶ - دروس عملی ، (کشاورزی و درختکاری) .

از آنچه درباره‌ی روش سواد آموزی گفته شد ، میتوان روشهای معمول در این دوره را به شرح زیر خلاصه کرد .

۱ - در ابتدا دروس و مطالب را به نوآموزان زبانی می‌آموختند و بیشتر متکی به حافظه‌ی ایشان بودند .

۲ - پس از یاد دادن دروس و مطالب به شاگردان ، از آنها میخواستند که آنچه را یاد گرفته‌اند بیان کنند و محفوظات خود را بنویسند و بخوانند .

۳ - در مرحله‌ی بعد ، آنچه را به صورت نظری فرا گرفته بودند ،

در صورت امکان عملاً نشان دهند ( این قسمت درباره‌ی شمارش و شناخت جانوران و علم‌الاشیاء عملی بوده است ) .

۴ - در مورد آموختن مطالب دینی ، آنها را با آهنگ و صدای بلند بازگو میکردند .

از برنامه‌ی آموزشی اشکانیان اطلاع صحیحی نداریم جز آنکه تا حدودی دنبال‌کننده روش آموزشی و سوادآموزی هخامنشیان بوده‌اند .

در زمان ساسانیان، سوادآموزی و به‌طور کلی آموزش دگرگونی و تکامل خاصی پیدا کرده و در سطح بالایی قرار داشته‌است .

شرایط مساعد اقتصادی و اجتماعی ، پیشرفت صنایع از جمله : صنعت کاغذ ، پیدایش وسیع کتاب و کتابخانه ، وجود دانشمندان پیشمار ، موجب بالا رفتن سطح تعلیمات ابتدایی و گسترش سوادآموزی گردید . و بر حسب نیاز و پیشرفت اجتماع برنامه‌های جامع‌تر و وسیع‌تری برای آموزش نوباوگان طرح ریزی گردید و قشرها و گروه‌های بیشتری از مردم توانستند از آن بهره‌مند گردند .

۲ - سن و مدت تحصیل

آغاز سن تحصیلی در ایران باستان در فاصله‌ی سالهای از پنج تا هفت سالگی بوده است ، در چنین سنی کودک مرحله‌ی اول آموزش و پرورش را در محیط خانواده پشت‌سر گذاشته ، برای ورود به مدرسه و دیدن دوره‌های آموزش عمومی و همگانی آماده میگردد . « هر دوت و استرابون آغاز تحصیل را از پنج سالگی نقل کرده‌اند ولی افلاطون و دینکرد و شاهنامه سن هفت را ذکر نموده‌اند ... »<sup>۱</sup>

برای زمان تحصیل و طول مدت آموزش در ایران باستان میتوان سه مرحله‌ی متفاوت قائل شد که به نسبت رشد قوای جسمی و دماغی و نیز با توجه به روحیات و خصایص ملی و اهداف و نیازهای اجتماعی متغییر بوده است .

## الف - آموزش خانوادگی

در این مرحله که مهمترین و اساسی‌ترین شالوده‌ی تربیت و آموزش ریخته می‌شد، مادر، و وظیفه‌ی سنگینی عهده‌دار بود چه از يك طرف سعی در یاد دادن آداب و رسوم ملی بطفل داشت و از طرف دیگر میکوشید که از معاشرت با همبازیهای ناباب و ناشایسته او را منع نماید. او تلاش میکرد تقوی و فضیلت را در نهاد طفل بنیان گذارد. هم از این رو بود که چون خود را نخستین آموزگار و سرمشق زندگی آینده‌ی کودک میدانست، در اعمال و رفتار خود دقت کافی مبذول میداشت.

طرز نظافت، نحوه لباس پوشیدن، آداب معاشرت، اصول و مبانی دینی و مراسم آن، احترام به بزرگان و کهن سالان، مراعات حال همسایگان و خلاصه‌کردار نیک، گفتار نیک، پندار نیک که اصولی‌ترین شعار تربیت اجتماعی نیاکان بود بوسیله‌ی مادر در ذهن حساس طفل جایگزین میشد.

گاهی برای اینکه محبت مادری مانع از تربیت صحیح نشود، مادران اطفال خود را پیش یکدیگر میفرستادند و سعی داشتند که نهایت مراقبت و دقت در تربیت و رفتار آنان بشود.

در کتاب فروغ مزدیسنی در این مورد چنین آمده است: «سن مقتضی شروع به تحصیل علم و تربیت در کتب زردشتیان هفت است. قبل از آن باید اولاد زیر دست والدین در خانه تربیت خانگی بوضع صحیح حاصل کنند خصوصاً از مادر، که زاینده و پرورنده‌ی طفل و تمام اوقات با او و مکلف پرستاری است...»<sup>۱</sup>

در غیاب مادر سرپرستی و پرورش اطفال بعهدگی خواهر یا عمه بوده‌است که چون مادری مهربان موظف به پرورش جسمی و اخلاقی... طفل بوده‌اند.

ب - آموزش عمومی

این مرحله که معمولاً از سن ۷ سالگی شروع و تا چهارده - پانزده سالگی ادامه می‌یافت مرحله‌ی ورود طفل به مدرسه بود و خواندن، نوشتن و علوم مقدماتی و اولیه را در محیط مکتب خانه یا آموزشگاه فرا می‌گرفت. « بعد از این سن ( هفت سالگی ) و پوشش و بستن سدره و کشتی است که طفل قدم به عرصهٔ تربیت و تعلیمات و درك مقامات صوری و معنوی انسانیت می‌نهد... »<sup>۱</sup>

در این مرحله آموخته‌های محیط خانواده که به ایجاد صفات و ملکات ملی منجر شده بود شکل و قوام گرفته و کودکان با سنن اجدادی و تبار خویش آشنا می‌گشتند و عالمانه در درون خویش بقضاوت پرداخته، نیکی و بدی را در هر امری از یکدیگر تشخیص میدادند.

در این دوره آموزگاران در همه حال راهنمای ایشان بودند و آنان را کمک می‌کردند تا به قوانین و روابط خانواده و اجتماع آگاهی یابند. سالهایی را که کودک در مرحله‌ی دوم آموزش، پشت سر می‌گذاشت، برای آینده او و کشورش حائز کمال اهمیت بوده است. زیرا حاصل آموزشها و تحصیلات در این دوران، او را برای ایفای نقش آینده در اجتماع آماده می‌کرد.

در این مرحله پایایی آموزشهای نظری و عملی که کودک را از لحاظ دماغی توانا می‌ساخت به آموزشهای نیرومندی و تربیت بدنی نیز می‌پرداختند، چه تلفیق این دورا برای شکل دادن به شخصیت کودک در چنین سنی ضروری می‌دانستند.

دروس این مرحله از تحصیل اغلب عمومی بودند، یعنی همه‌ی شاگردان از برنامه‌ی یک شکل و یکسان پیروی می‌کردند. و در مرحله‌ی بعدی با توجه به شناخت استعدادها آنها را بسوی رشته‌های مناسب سوق می‌دادند.

این مرحله که مصادف با زمان بلوغ ، ورشد هیجانات است ، به همان اندازه‌ی مرحله‌ی اول ، برای پرورش عواطف ، دقت لازم داشت . در مرحله‌ی دوم استعدادها را میشناختند و بعد از ارزیابی دقیق و سنجیده‌یی در مرحله‌ی سوم نوجوانان را برای پذیرش رشته‌های تخصصی ارشاد مینمودند . عده‌یی را در فن سپاه‌یگری ، عده‌یی را در فنون صنعتی و حرفه‌یی و بالاخره عده‌یی را برای آموختن علوم عالی حاضر مینمودند . آموزش و پرورش در این مرحله شکل پیچیده‌تر وجدی‌تری بخود میگرفت . زیرا علم را با عمل توأم میساختند .

« ... نوجوانان ده سال پس از کار آموزی در طبقه مردان کامل پذیرفته می‌شدند و تحت فرمان رؤسای خود بسر می‌بردند تا هر جا که وجود مردان نیرومند و خردمند برای حفظ منابع عمومی لازم شود بخدمت گماشته شوند ... »<sup>۱</sup>

مراحل اول و دوم آموزش برای دختران و پسران یکسان اعمال میشده است . و چنانچه تفارقی از لحاظ آموزشی بوده در مرحله‌ی سوم ظاهر میشده است که دختران را برای آموزش امور خانه‌داری و پیش‌بینی تربیت مادر شدن به ناچار از پسران جدا میکردند .

این تقسیم‌بندی زمانی ، در سراسر دوره‌ی هخامنشیان رواج داشت لیکن در زمان حمله‌ی اسکندر و دوره‌ی سلطه‌ی سلوکیان بر ایران که دانش و علم رو بضعف و فتور نهاد طبعاً نظام آموزشی و مقررات حاکم بر آن نیز مختل گردید . اما در زمان اشکانیان که حیات علمی و آموزشی کشور از نو نضع گرفت به تقریب همین مراحل آموزشی دوباره برقرار گردید تا به عهد ساسانیان که عصر شکوفایی علوم و دانش های ایرانی است . در کتب پهلوی ساسانی بطور وضوح اشاراتی به چگونگی دوران آموزشی شده است .

مثلاً یکی از ندیمان خسرو دوم که قصد معرفی خود را داشته از دوره‌ی تحصیلات دبستانی و دبیرستانی و تعلیمات عالی که طی کرده بوده است سخن بمیان آورده و در باره‌ی تحصیلات خود بیان میکند که: «درس ن مقرر اورا بمدرسه گذاشته‌اند و قسمتهای مهم اوستا و زند را (مانند يك هیربد) در آنجا از بر کرده، سپس در تعلیمات متوسطه ادبیات و تاریخ و فن بیان ... را آموخته، موسیقی و سرود و ستاره شناسی را فرا گرفته، در شطرنج و سایر بازیها بحد کمال رسیده است...»<sup>۱</sup>

در این زمان دامنه‌ی تخصصها وسعت می‌یابد و علوم و دانشها دارای شعبات و متفرعات بسیار میگردد. بهمین جهت است که به نسبت شعب علوم و توسعه‌ی تخصصهای فنی و حرفه‌یی سطح آموزش ترقی می‌یابد و معلومات مقدماتی و مرحله‌ی دوم تحصیلی فشرده تر و کاملتر تعلیم داده میشود و در مرحله‌ی سوم آموزش تخصصها و حرفهها دقیقتر و علمیتر تعلیم داده میشود است.

« قسمت اول و آخر روز را برای تحصیل خوب میدانستند. شبها نیز به جوانانی که علاقمند تحصیل بودند برای مطالعه توصیه گردیده بود. نیمه‌ی روز و نیمه‌ی شب موقع استراحت بود. بهترین وقت تحصیل هنگام برآمدن آفتاب شمرده میشد. »<sup>۲</sup> زیرا نیاکان ما به توصیه‌ی کتاب مقدس اوستا، سحر خیز بودند و در پگاه کارهای روزانه را آغاز میکردند. بهمین جهت سپیده دم هر روز دانش آموزان و دانشجویان آهنگ درس مینمودند و به مراکز تحصیل روی میآوردند و هنوز پاسی به ظهر بود که به منزل می‌رفتند و چون آفتاب از نیمروز میگذشت و به طرف مغرب متمایل میشد دوباره در آموزشگاه حضور می‌یافتند و بهمرفته هر روز هشت ساعت درس میخواندند یعنی « يك سوم ساعات شبانه روز ویژه تحصیل بود. »<sup>۳</sup>

۱ - راوندی . ج ۱ ، ص ۵۱۵ .

۲ - ۱ . بیژن . ص ۱۴ .

۳ - ۱ . بیژن . ص ۶۱ .

آموزش در طول زمان بصور مختلف وجود داشته و همواره در جهت کمال، تطور یافته است. این سیر تکاملی در ابزار و وسایل آموزشی و محل و مراکز آن مؤثر واقع شده و همگام با توسعه‌ی دانش، در روشهای تعلیم و تربیت و نظامهای آموزشی نیز اثر گذاشته است. در طی تاریخ سازمانهای آموزشی ایران باستان برای اینکه خود را با شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان و دانشهای روز تطبیق دهند، طبعاً ملزم به پذیرفتن تغییر و تحول بوده است.

مسئله اولین و ابتدایی‌ترین محل دانش‌آموزی بطور عام خانه بوده و عهده‌دار آموزش، پدر و مادر.... بوده‌اند و به‌مرور پاییای تشکیل اجتماعات و تمرکز خانواده‌ها، مکان آموزشی به خانه‌ی « مری » انتقال یافت که میتوان آنرا نخستین محل تدریس گروهی یا « مکتب خانه » به حساب آورد. سپس همانطوریکه در فصل دوم این کتاب توضیح داده شده، بارواج دین زرتشت آتشکده‌ها برای آموزش، مورد استفاده قرار گرفته و مدت‌ها عهده‌دار این نقش مهم بوده است.

در زمان هخامنشیان توسعه‌ی صنایع و حرف‌گوناگون، سازمان‌های اداری و تشکیلات وسیع دربار.... نیاز مبرمی به نیروی انسانی متخصص و کارآمد داشت، و تشکیلات مذهبی و آتشکده‌ها، دیگر کافی و در فراخور آن نبودند. لذا در صدد برآمدند علاوه بر آموزشهای دینی که مغان عهده‌دار آن بودند، سایر علوم را در مکانی سوای خانه و پرستشگاهها برپا دارند و شاید این نخستین گام در تأسیس مدارس رسمی بوده است. این مدارس در ابتدا برای تربیت شاهزادگان و اشراف و درباریان بوده و به همین جهت مدارس را در جنب قصر پادشاه که محل سکونت ایشان بوده است دایر میکرده‌اند.

مدارس عمومی، در نقاط مسکونی مردم: در نزدیکی محل کسب، بازار و محل زندگی اکثریت ساخته میشده که کلیه مردم و فرزندان ایشان به راحتی بتوانند از آن برخوردار شوند.



در کتاب « یونانیان و بربرها » در خصوص محل مدرسه های ایران باستان ، چنین نوشته شده : که ایرانیان برای مدرسه ... « جایگاه مخصوصی دارند که به نام جایگاه آزادی ( به گفته کسنوفون : *التوثر Eleuthère* ) نامیده می شود و در آن جایگاه ، در کنار کاخ شاهی بناهای عمومی ساخته شده است . برای آنکه سروصدای کارهای روزانه و هیاهو و آشوبی که از آن نتیجه می شود مایه پریشان شدن نظم لازم برای تعلیم و تربیت نشود ... این جایگاه به چهار قسمت تقسیم شده : قسمت اول مخصوص کودکان است ، قسمت دوم مخصوص نوجوانان ، قسمت سوم مخصوص مردان کامل و قسمت چهارم مخصوص کسانی که عمرشان از مرحله یی که بتوانند سلاح بردارند تجاوز کرده است .<sup>۱</sup>

آنچه مسلم است مدارس ویژه ی آموزش فنون نظامی مانند مدارس تربیت بدنی در عهد هخامنشی بیشتر در محل های سرگشاده و میدانهای وسیع بوده است . و سایر آموزشگاه های صنعتی و فنون و حرفه یی نیز مراکزی متناسب با نوع آموزش خود داشته است .

تا زمان ساسانیان وضع مدارس و آموزشگاهها با کم و بیش تغییری به همین منوال بود . در این دوره که علم و دانش تجدید حیات یافت و به اوج خود رسید مدارس هم ، از نظر کمیت و کیفیت توسعه یافتند . بارزترین نمونه ی مدارس زمان ساسانیان که مطالب زیادی درباره ی آنها نوشته شده دو مدرسه بنام « ایرانیان » یکی در « رها » و دیگری در « نصیبین » بوده اند .

این دو شهر اشتهار خود را مدیون وجود همین دو پایگاه آموزشی می باشند .

ما نظر استاد ذبیح الله صفا را درباره ی این دو مدرسه عیناً نقل میکنیم : « از حدود قرن چهارم ، « رها » بر اثر تشکیل دبستانی جدید به نام مدرسه ایرانیان (*Ecole des Perses*) شهرت فراوان یافت . تأسیس این دبستان را به (قدیس ابراهیم رهاوی) *Saint Ephrem (Ephraem) d'edessa*

نسبت میدهند که بعد از سال ۳۶۳ میلادی بر اثر تصرف نصیبین به دست ایرانیان مدرسه‌یی را که در آن شهر ایجاد کرده بود ترك گفت و به رها رفت و در آنجا به تأسیس مدرسه جدید خود همت گماشت و در علت تسمیه‌ی این دبستان به «مدرسه ایرانیان» گفته‌اند یا بدان سبب است که غالب شاگردان آن ایرانی بوده و یا از آن جهت که بیشتر متخرجین آن قبول خدمت در کلیساهای ایرانی میکرده‌اند ... مدرسه نصیبین بار دوم به دست برسوما (Barsauma) یکی از اسقفان ایرانی نژاد در اواسط قرن پنجم پدید آمد، وی در حدود ۴۶۹ یا ۴۵۰ میلادی به فرمان فیروز پادشاه ساسانی مطران نصیبین گردید و در اینجا از جهت حفظ سرحد ایران و روم غالباً نقش مرزبانی را بازی کرده است. از کسانی که با برسوما در ایجاد دبستان نصیبین در دوره‌ی دوم همراهی کردند نرسی (Narses) یکی دیگر از اسقفان ایرانی بوده است ...

از اواخر قرن پنجم میلادی اعضای این دبستان بنا بر نقل مسیحا زخا Msiha Zkha به کشور خود (ایران) بازگشتند و چندین مدرسه در بلاد ایرانی تشکیل دادند ...<sup>۱</sup>

از روی تعداد شاگردان این مدارس که در حدود ۸۰۰ نفر ذکر شده‌اند میتوان به تشکیلات منظم و سازمان مجهز آنها پی برد. علاوه بر مدارس نامبرده مدارس دیگر با تنوع و گوناگونی بیشتر از قبیل مدارس: حرفه‌یی، مدارس فنی، مدارس و حوزه‌های فلسفی (مانوی، مزدکی، زرتشتی، یهودی) و مدارس علمی و ادبی (پزشکی، ریاضی، نجوم ...) وجود داشته و زمینه را برای پیدایش دانشگاه معروف جندی شاپور فراهم آوردند.

#### ۴ - معلمین و شاگردان

معلم در ایران باستان از آنجا که بزرگترین نقش را در سازمان جامعه از طریق آموزش و پرورش نوباوگان و فرزندان اجتماع به عهده

داشته ، بی نهایت مورد علاقه و احترام و توجه خاص بوده است .  
 معلمان مهمترین و مطمئن ترین واسطه‌ی انتقال تمدن و فرهنگ  
 و دانش گذشتگان به نسل‌های آینده بوده و هم اینان بوده‌اند که بارهبری  
 معنوی موجب تحولات اجتماعی گردیده و حافظ سنتهای فرهنگی نیاکان  
 ما بوده‌اند .

نقش معلمین در طول ۲۵۰۰ سال تاریخ شاهنشاهی ایران بی شک از  
 مؤثرترین عواملی بوده است که باعث دوام و بقای ملیت و فرهنگ کشور  
 و حافظ دانش کهن ایران از حوادث گوناگون بوده‌اند .  
 از روزگار زرتشت تا شاهنشاهی هخامنشی مغان وظیفه‌ی سنگین  
 معلمی را بعهده داشتند و کلیه‌ی آموزش‌ها را بر مبنای اصول تعالیم دین  
 زرتشت به مردم می‌آموختند .

در دوران مادها ، توجه شایانی به تعلیم و تربیت میشد و معلمین و  
 دانشمندان مادی با اختراع معروف الفبای ۳۶ حرفی ، بزرگترین خدمت را به  
 بشریت نموده ، توانستند زمینه‌ی يك فرهنگ و تمدن بزرگ را فراهم  
 آورده و آنرا در اختیار برادران هخامنشی بگذارند .

در دوره‌ی شاهنشاهی هخامنشی آموزشگاه‌ها بسط یافت و در  
 همه جا پراکنده گردید . معلمین طبقه‌ی بزرگی را تشکیل دادند و آموزش  
 و پرورش بیش از پیش جنبه‌ی عمومی بخود گرفت . و سوای مغان ،  
 آموزگاران دیگری نیز این وظیفه را بعهده گرفتند .

آموزگاران را ایثراپائی تی (Aethrapaiti) یعنی دانشمند  
 میگفتند و « بهریک پنجاه تن شاگرد بین هفت و پانزده سالگی می‌سپردند  
 و آنان می‌بایستی روزی هشت ساعت به فرا گرفتن درس پردازند . »<sup>۱</sup>  
 معلمین نیز به چند رشته و مرتبه تقسیم میشدند ، معلمین دینی ،  
 معلمین سواد آموزی ، معلمین تربیت بدنی ، معلمین علوم دیگر (حساب ،  
 علم‌الاشیاء ، کشاورزی و ... ) .

معلمین دینی ، مغان و هیربدان یا آثروان (Athraavan)

فرهنگ خوانان (Farhangikan) و اندرزیتان (Andarzpatan) بودند، و همچنین معلمین درباری و معلمین عمومی که آنان نیز بر حسب سن و خصوصیات دانش آموزان طبق مقرراتی تعیین میشدند.

برای تربیت و آموزش اطفال از میان پیران، اشخاصی را انتخاب میکردند که بتوانند اخلاق آنان را نیز پرورش دهند و برای نوجوانان از میان مردان و برای مردان، اشخاصی را که بتوانند آنان را برای شناسایی و رعایت احکام و دستورات حکومت آماده تر کنند و برای پیران از میان همانها اشخاصی را برای سرپرستی ایشان انتخاب می نمودند.

« در آموزشگاههای درباری عموماً شاهزادگان و استانداران به تعلیم و تربیت کودکان و جوانان می پرداختند و به واسطه انتساب به مقام سلطنت و دولت حیثیت و شأن بسیار داشتند ...

مقام معلم به اندازه ای شامخ بود که در اوستا، زرتشت معلم خوانده شده چنانکه در یسنا فقره ۲۹ بند ۸ آمده است: زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان منتشر ساخت، از این رو بود که به او گفتار دلپذیر داده شد.... رابطه‌ی بین معلم و شاگرد بر پایه مهر و اخلاص بود.

در اوستا صورتی از درجات مهر و وفا ذکر شده که قسمتی در اینجا نقل میشود تا پیوند معنوی معلم و شاگرد روشن گردد.

۱۰۰ میان پدر و مادر و فرزند

۹۰ میان دو برادر

۸۰ میان داماد و پدرزن

۷۰ میان شاگرد و معلم

بنابراین علاقه شاگرد و معلم در مرتبه چهارم قرار داشت یعنی

فقط از محبت پدر و مادر و فرزند، بین دو برادر، بین داماد و پدر -

زن.»<sup>۱</sup>

مقام اجتماعی معلم در ایران باستان در ردیف اول قرار داشته و حتی بیش از پدر و مادر به ایشان احترام می‌گذاشتند .  
 در کتاب آئینه آیین مزده‌یسنا آمده است : « چرا در آیین مزده‌یسنا نام پرورنده و آموزگار را پیش از نام پدر و مادر و کسان دیگر آرند ؟ چون آموزگار ، بیناکننده و پرورنده‌ی روانست که نخستین گوهر آدمی است . بدانروی آموزگار را برتر از همه دانند ، زیرا ارجمندی تن تا آنگاه است که روان در اوست . چون روان از تن بگسلد چنان آن تن خوارشود که کسی نخواهد بر آن نگرستن و نزدیک شدن<sup>۱</sup> .  
 معلمین میان مردم ، مقام خاصی داشتند و هخامنشیان این کار حساس را به مردم عادی نمی سپردند .

در ایران باستان تخصص معلمین نیز مورد توجه بسیار بوده و هر کس در رشته‌های تخصصی خود تعلیم میداده است .  
 برای آموزش‌های حرفه‌یی استادان ماهر را به کار تعلیم و تربیت می‌گماشتند و آنان که فنون جنگی می آموختند ، میبایست کارزار دیده و جنگ آزموده بوده و در بکار بردن ابزار جنگ و تسلط بر روحیه‌ی سربازان نیز تجربه‌ی کافی داشته باشند .

با سلطه‌ی مقدونیان بازار آموزش و پرورش در مقایسه با گذشته از رونق افتاد ولی ایرانیان با وجود فشار و تسلط بیگانگان از آن چشم‌پوشیدند و معلمین بزرگترین حافظ فرهنگ و معنویات ما ، در این دوره‌ی فترت بوده‌اند .

به عهد اشکانیان مردم ایران زمین در زمینه‌ی آموزش و پرورش به تلاش برخاستند و در زیر پرچم حکومت نوین ایرانی ، آزادی - های از دست رفته را باز یافتند و با کمک معلمین به احیای سنت ها و معنویات ملی پرداختند ، که حاصل کوشش‌های این گروه ، دانش و تمدن عالی ساسانیان است که پرتوافکن علوم و تمدن جهان آن روز بوده است .

معلمین این عهد مقام پیشین دوران هخامنشیان را باز یافتند با این تفاوت که حوزه‌ی فعالیت گسترده‌تری برآنان قرار داشت و به علت توسعه‌ی دانش در رشته‌های مختلف، کارآیی بیشتری برای معلمین لازم بود، تابوتانند خود را با علم و دانش روز هم‌آهنگ سازند. پرورش سالهای نخستین کودک، در ایران عهد ساسانی، به ترتیب حق تقدم به عهده‌ی مادر، خواهر و عمه‌ی طفل بود.

کودک پس از تربیت نخستین، به معلم سپرده میشد و به آموزشگاه میرفت تا خواندن و نوشتن و حساب و آداب زندگی و فرهنگ ایرانی را فراگیرد.

برای نشان دادن علاقه‌ی ایرانیان به کسب دانش و فضیلت و اینکه تا چه اندازه بدان اهمیت میدادند صاحب تاریخ طبری چنین روایت میکند: «... شاهزاده وهرام (بهرام) که بعد به نام وهرام پنجم به تخت نشست، در تحت هدایت مندر تعلیم مییافت. روزی به مربی خود گفت: مرا استادان از خداوندان دانش و فرهنگ بیاور تا مرادانش و فرهنگ و تیرانداختن و سواری کردن و (سخن فقه) بیاموزند. مندر گفت: تو هنوز کودک و اینها را ندانی و تو کار کودکان کن تا بزرگ شوی آنگاه بیاورم کسانی را که ترا اینها بیاموزند. بهرام گفت: آری من به زاد خردم اما خردم، خرد بزرگان است. پس مندر استادان و دانایان و تیراندازان جلد و هرگونه دانشمندان و فرزنانگان روم و پارس گرد کرده بفرستاد.»<sup>۱</sup>

برگهای فرهنگ و تمدن عظیم ساسانی با حوادث زمان و حملات بیگانگان و غارت و ویرانگری اقوام وحشی نابود گردید، ولی سنتها و فرهنگ ملی ما به یاری نسلها زنده ماند و آنچه باقی مانده خود بهترین نشانه‌ی فرهنگ و تمدن بزرگ آن روزگاران است.

شاگردان

در ایران باستان، پس از آموختن (الفبا و خواندن و نوشتن)

که بر نامه‌ی آن برای همه‌ی نوباوگان و کودکان از هر دسته و طبقه یکسان بوده، در مراحل بالاتر (آموزش ابتدایی) بر حسب موقعیت اجتماعی خانواده‌های دانش‌آموزان، رشته‌ی درسی و طرز آموزش و محل آن متفاوت بوده و هر شاگردی به فراخور حال و طبقه‌ی که بدان منتسب بوده، آموزش مخصوص به خود میدیده است.

ظاهراً فلسفه و علت این تفاوت در روش آموزش، رعایت مقررات طبقاتی و همچنین مراعات توارث حرفه‌ی و حفظ صنایع سنتی و فنون تخصصی بوده که شاگردان و نوآموزان فنون ورشته‌های مربوط به حرفه‌ی پدران خود را دنبال کرده و می‌آموخته‌اند.

فرزندان و صاحبان حرف و طبقات دیگر اجتماع نیز آموزش و تربیت مربوط به طبقه‌ی خانواده‌ی خود را فرامیگرفتند و بدین‌طریق غالباً فنون و حرف و مقامات، قرن‌ها در خانواده‌ها متمرکز وارثی بوده‌است. دانش‌آموزان و شاگردان در ایران باستان را میتوان از چند نظر به چند رشته تقسیم نمود:

۱- دانش‌آموزان خاص

۲- دانش‌آموزان حرفه‌ی

۳- دانش‌آموزان عمومی

۱- دانش‌آموزان خاص

(۱) شاهزادگان: علوم سیاسی، جنگی و کشور داری را می‌آموخته‌اند.

(۲) بزرگ‌زادگان: (اشراف، درباریان، ساتراپها، شهربانان، مرزبانان، دبیران، افسران ارشد ارتش) که علوم جنگی و سیاسی را تعلیم میگرفته‌اند.

۲- دانش‌آموزان حرفه‌ی

(۱)- فرزندان مغان، هیربدان، موبدان که برای کسب علوم دینی آماده میشدند.

(۲)- فرزندان پیشه‌وران، اصناف، صنعتگران، کشاورزان... که هر یک فنون و صنایع پدری را می‌آموخته‌اند.

## ۳ - دانش آموزان عمومی

- (۱) فرزندان آموزگاران
- (۲) فرزندان کارمندان
- (۳) فرزندان بازرگانان : آموزش فرهنگی ، اداری و اقتصادی کشور را بعهده داشته‌اند .

کلیه‌ی این دانش آموزان به دو دسته پسران و دختران تقسیم می‌شدند .

فرزندان روحانیون ، اوستا و تعلیمات زرتشت را می‌آموخته‌اند و بتدریج جای پدران را می‌گرفته‌اند .

فرزندان دبیران و بازرگانان ، حساب و خواندن و نوشتن را بر حسب حرفه‌ی پدری می‌خوانده‌اند .

فرزندان سپاهیان ، دوره‌های ویژه‌ی را در اردوگاه‌های ورزشی و نظامی مخصوص می‌گذراندند .

سوای طبقات ممتازه درباریان ، بزرگان ، سپاهیان ( که مریبان ویژه‌ی داشته‌اند کودکان طبقات دیگر سوادآموزی اولیه را در خانه نزد پدر و مادر خویش آغاز می‌کردند .

دانش آموزان دیگر پس از گذراندن دوره‌ی مقدماتی به مدارس حرفه‌یی و صنعتی روی می‌آوردند و جانشین پدر می‌شدند .

دختران در آموزشگاه‌های نظری و هنری و خانه‌داری تحصیل می‌کردند و غالباً مانند پسران سواری و چوگان و استعمال اسلحه را نیز می‌آموخته‌اند چنانکه فردوسی در شاهنامه از دختری دلیر و رزمجو به نام « گردآفرید » نام می‌برد که در مرز ایران و توران ، مرزهای میهن را پاسداری می‌کرده است .

از تعداد دانش آموزان رشته‌های مختلف در دوران ایران باستان و نسبت آنان با جمعیت کشور اطلاعی در دست نیست . ولی مسلم است که اکثر طبقات ناچار به آموختن دانشهای نظری و عملی بوده‌اند و بی‌شبهه در هر يك از دوره های گذشته تعداد مدارس گوناگون بنابه مقتضیات



اجتماعی متغیر بوده مثلاً شاگردان مدارس حرفه‌یی در عهد ساسانیان نسبت به دوره‌های پیشین به مراتب بیشتر بوده است .

کریستن سن در مورد سوادآموزی در عهد ساسانیان چنین مینویسد : « جماعت بسیاری از تجار شهرها لاقلاً قرائت و کتابت و حساب را میدانستند . »<sup>۱</sup>

از این رو میتوان استنباط کرد که آموزشهای مقدماتی را بیشتر ، جماعت شهرنشین می‌آموخته‌اند ، که پس از گذراندن دوره‌ی ابتدایی ، عده‌یی به منظور اشتغال به مشاغل آزاد ترك تحصیل میکردند و دسته‌یی بسوی آموزشگاههای حرفه‌یی کشیده میشدند . گروهی نیز خود را برای آموزش بالاتر در مدارس عالی مانند دانشگاه جندی‌شاپور آماده میکردند .



## فصل یازدهم

### دانش آموزی

۱ . مقدمه	ب . دانش عملی
۲ . دانشگاه - استادان	۱ . کشاورزی ، دامپروری و دامپزشکی
الف . دانش نظری	۲ . آبیاری ، قنات و کانال
۱ . ادبیات ، کتابخانه و کتابها	۳ . ساختمان و سبک معماری
۲ . فلسفه و حکمت	۴ . پزشکی
۳ . حقوق قضایی	
۴ . ریاضی و نجوم	

ای اهورامزدا به من فرزندی عطا فرما که با تربیت و دانا بوده ، در هیئت اجتماع داخل شده ، به وظیفه‌ی خود رفتار نماید ... «  
« خرده اوستا »

۱ - مقدمه

پلوتارک و در پیروی از او بعضی از دانشمندان غربی مانند ویل دورانت Will Durant اظهار نظر کرده‌اند که سواد داشتن و دانش آموزی در ایران باستان منحصرأ مخصوص طبقه‌ی اشراف و بزرگان بوده است و طبقات دیگر مردم بهیچوجه از آن بهره‌مند نبوده‌اند .

گمان می‌رود اگر پلوتارک امروز زنده بود و دسترسی بیشتری به مدارک تازه‌تر و اکتشافات نوین باستانشناسی داشت از عقیده‌ی خود عدول می‌کرد و همچنین اگر آقای ویل دورانت نیز با مطالعات بیشتر و بررسی‌های علمی‌تری ( که لابد بعد از اظهار نظر در کتاب خود در این باره کرده‌اند ) به حقایق نظر افکنده و از دیدگاه مثبت و واقع بینی و بررسی‌های نوین و تجزیه و تحلیل منطقی بدون استناد به گفته‌ی پلوتارک، میخواستند تحقیق بیشتری در این باره بنمایند ، مسلماً نظرشان غیر از آن

بود که در کتابشان بنام (مشرق‌زمین گاهواره تمدن) ص ۵۵۲ نوشته‌اند .  
ما هم ادعا نمی‌کنیم که همه مردم در ایران باستان سواد خواندن  
و نوشتن داشته‌اند ، ولی محرومیت همگی را هم از این نعمت ، معتقد  
نیستیم .

متأسفانه اسناد کتبی و کتابهای آموزشی آن دوران ما از «برکت»  
( همشهریهای پلوتارک و دیگر اقوامی که خود دارای آنچنان فرهنگ و  
تمدنی نبودند تا بتوانند دانش ما را قضاوت کنند ) به‌آتش کشیده شد .  
ولی با تجزیه و تحلیل علمی و منطقی میتوان در نظریه‌ی  
پلوتارک تردید نمود .

باید پذیرفت نیاکان ما که تا این درجه در به‌وجود آوردن  
تشکیلاتی عظیم و ارتشی نیرومند و مردانی رشید و درستکار برای حفظ  
و اداره‌ی کشوری پهناور و متمدن کوشا بوده‌اند ، مسلماً در راه آموزش  
و پرورش مردم و جامعه‌یی که این قدرتها را بوجود آورده و باید  
آنها نگهداری کند نیز سعی بوده و قدمهایی برداشته‌اند . ایشان خوب  
می‌دانستند جامعه‌یی که دارای آموزش و فرهنگ نیست محکوم به‌فنا است  
و هیچ قدرت دیگری نمیتواند جامعه‌یی را که فاقد فرهنگ و دانش  
عمومی است قرن‌ها نگاه دارد .

امروز دیگر برای دوست و دشمن مسلم است که تمدن هخامنشی  
و اخلاف و اسلاف آنها آنچنان تمدنی شکوفا و پیشرفته بوده که نه فقط  
توانسته است قرن‌ها و هزاران سال تا به امروز دوام یابد ، بلکه پرتوافکن  
و پایه‌گذار تمدنهای بزرگ جهانی بوده است .

هیچ جامعه‌یی نمیتواند بقاء و دوام داشته باشد مگر در سایه‌ی  
فرهنگ و تمدنی عالی که زاییده‌ی فهم و شعور اجتماعی و اولین گام بسوی  
( آموزش و دانش ) باشد .

وجود شاهنشاهی نیرومند و متمدن هخامنشی و بقای ۲۵۰۰ سال  
فرهنگ باوجود حوادث ناگوار و بی‌شماری که براین سرزمین رفته‌است ،

خود بهترین دلیل وجود يك فرهنگ اصیل و سیستم آموزشی وسیع در ایران باستان است .

وجود يك ارتش نیرومند برای حراست حدود جغرافیایی و نظام اجتماعی هر جامعه مسلماً لازم است ، ولی حفظ و بقای جامعه بدون وجود فرهنگ و دانش امکان پذیر نبوده و تنها (ارتش) نمیتواند موجودیت آن جامعه را تضمین کند .

سر بقای سرزمین باستانی و قوم ایرانی و ۲۵ قرن موجودیت کشور ما بطور یقین وجود نیروی جنگی و ارتش نیرومند هخامنشیان و جنگجویی پارتها و شاهنشاهی مقتدر ساسانی نیست ، بلکه مولود فرهنگ کهن و ریشه دار اقوام ایرانی است که توانسته است با گذشت هزاران سال و صدها مصائب و حوادث دردناک تا به امروز ، موجودیت خود را حفظ کند .

اگر بقای جامعه و ملیت و فرهنگ ما فقط به علت قدرت جنگی دوران کهن بود باید قبول کرد که پس از شکست هخامنشیان بدست اسکندر و سلطه ی مقدونیان و اضمحلال شاهنشاهی ساسانی بدست اعراب و قتل و غارت مغولان و تیمور ..... دیگر نباید نامی از ایران و ایرانی و سرزمینی که ما امروز جشن ۲۵۰۰ ساله ی موجودیت و فرهنگ آنرا میگیریم وجود داشته باشد . چنانکه از قدرتهای جهانی مشابه آن روزگاران مانند : آشور ، بابل و .... جز نامی در تاریخ باقی نمانده است .

دیگر از عوامل گسترش و عمومیت آموزش در ایران باستان توجه دین بهی و تعالیم زرتشت به دانش و آموزش فرزندان و نوباوگان است که در اوستا به کرات بدان اشاره و توصیه شده و تقریباً سوادآموزی از فرایض دینی محسوب میشود لذا هر زرتشتی از هر صنف و طبقه یی ، موظف بوده تا آنجا که امکان داشته خواندن و نوشتن را به فرزندان خود بیاموزد .

در گاتها آمده است : « هر مرد و زن و یا پسر و دختر باید در راه دانایی و بینایی خود بکوشد ، چه دانش دیده ی بیناست و هر که

دانشمند نباشد کور و ناتوانست<sup>۱</sup>، بخصوص در باره‌ی آموزش دختران دستورات ودقت خاص اعمال می‌شده‌است.

در آئینه‌ی آئین مزدیسنی چنین گفته شده: «بر گردن پدر و مادر است که فرزندان خود را به فرا گرفتن دانش بگذارند به‌ویژه برای پرورش دختران و دانش یاد گرفتن آنان بیشتر کوشش نمایند.»<sup>۲</sup>

در آیین بهی ارزش و احترام خاصی برای آموزش و دانش دختران قائل شده‌اند چنانکه در اوستا فرشته‌ی دانش به نام «چیستا» که اسم مؤنث است ذکر شده است.

دختران، علاوه بر آموزشهای مقدماتی، ادبیات، موسیقی و تحصیلات عالی نظری را نیز پایه‌پای پسران فرا میگرفته و به درجات عالی دانش نایل میشدند.

برای اطلاع از چگونگی آموزش عالی در ایران باستان مختصراً به ذکر مدارس عالی (دانشگاه)، استادان و بعضی از رشته‌های آموزشی آن دوران میپردازیم.

#### ۳ - دانشگاه - استادان

غالباً تصور میکنند که آغاز آموزش عالی در ایران از خصوصیات دانش قرن بیستم و یا دوران ایران اسلامی و یا حد اعلا از زمان ساسانیان و پیدایش دانشگاه گندی شاپور در سلطنت اردشیر بابکان و شاپور اول است.

ولی جای شگفتی و مایه‌ی بسی افتخار است، هنگامی که هم‌میهنان و دانشجویان ما بدانند که پیش از دانشگاه گندی شاپور، در ۲۵۰۰ سال پیش در شاهنشاهی هخامنشی بدستور داریوش بزرگ، آموزش عالی و دانشکده‌هایی برای آموختن علوم مختلف نظری و عملی در میهن ما وجود داشته است.

۱ - شهزادی . دین و دانش ، ص ۴۷ .

۲ - شاهرخ . آئین ، ص ۳ .

وجود اوستا مانند مجموعه‌یی: علمی، ادبی، فرهنگی و فلسفی در چند هزار سال دورتر و معلمی بزرگ چون زرتشت، نشان‌دهنده‌ی آنست که در عصر اوستا نیز سطح دانش از مراحل مقدماتی و ابتدایی بالاتر بوده است و اگر نتوان آن دوران را با صراحت و جرأت عصر آموزش عالی به حساب آورد، ولی به تحقیق دلیل بر وجود دانشمندان و استادان بزرگ و سرمایه‌ی علمی و دانش کهنی است که آموزش عالی را در عهد هخامنشیان پایه‌گذاری نموده است.

از چگونگی کامل آموزش عالی در دوران هخامنشیان چنانکه بارها گفته شد بعلت از میان رفتن مدارک علمی اطلاع کافی در دست نیست ولی شواهد باقیمانده، وجود آموزش عالی را در زمان هخامنشیان تأیید میکند.

همین سرمایه‌های بزرگ علمی بود که سبب ایجاد آموزش عالی در عهد هخامنشیان گردید. نیرنوری در کتاب (سهم ایران در تمدن جهان) مینویسد:

«در دوره هخامنشی علاوه بر دانشکده‌ای که برای تحصیل علم طب در «سائیس» مصر توسط داریوش احداث شد، چند دانشکده و مدرسه عالی مهم در شهرهای: (بورسیپا Borsippa) و (میلت Milletus) و (ارخویی Orchoe) تأسیس گردید. بعلاوه در آذربایگان وری و بلخ نیز محققاً دانشگاههایی وجود داشته...»<sup>۱</sup>

اگر از روی واقع‌بینی و منصفانه به توجهی که در دوران شاهنشاهی هخامنشی به علوم و فنون و توسعه‌ی دانشی که باعث موجودیت آن حکومت بوده نظر افکنیم وجود مراکز عالی آموزشی را غیرقابل اجتناب خواهیم دید.

روبهمرفته از این مقدمه چنین میتوان نتیجه گرفت که قبل از ساسانیان مدارس عالی (دانشکده‌هایی) وجود داشته، لکن شکل کامل آن

با روش علمی و تشکیلات منظم دانشگاهی، در زمان ساسانیان، به وجود آمده است.

تکامل آموزش عالی با برنامه‌های منظم و وجود دانشکده‌ها و استادان مجرب را بطور قطع باید در دوران ساسانیان جستجو کرد. برای تعلیمات عالی از مراکز مختلف دینی زرتشتی و عیسوی و امثال آن استفاده میشد. از جمله این مراکز علمی یکی «ریو اردشیر» یا «بیت اردشیر» است که ریاست آن به عهده‌ی (معانای بیت اردشیری) معروف به (معانای ایرانی *Maana-de-perse*) اهل شیراز و از طرفداران مذهب نسطوری بوده که تألیفات او در اقصی نقاط دوردست بخصوص در هندوستان شهرت بسیار داشته است. توجه او به فلسفه‌ی زرتشت موجب پیدایش حوزه‌ی علمی (ریو اردشیر) گردید و در این مرکز علمی عده‌ی از دانشمندان گردآمدند و به تدریس و تحقیق در علوم مختلف از جمله طب و نجوم پرداختند.

علاوه بر این مرکز، مراکز علمی دیگر در نواحی شیراز، ریشهر، عراق، خوزستان، مدائن و شهرهای مرکزی و شرقی، بخصوص (مرو و سمرقند) دائر گردید و در غالب این مراکز، فلسفه و منطق ارسطو و طبیعیات و نجوم رواج پیدا کرد.

دانشگاه به معنی واقعی خود از جندی شاپور آغاز میگردد. این دانشگاه در شهری بهمین نام در مشرق شوش و در جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر واقع بوده است و یکی از بزرگترین مراکز علمی جهان آنروز بشمار میرفت. به خصوص پیشرفت علم پزشکی، بیمارستان مجهز و وجود پزشکان مجرب ایرانی و خارجی معروفیت آنرا جهانی نموده بود. بعد از اشاعه‌ی مذهب نسطوری این مرکز از مهمترین محل‌های تجمع علمای مسیحی گردید. با همکاری پزشکان نسطوری، یونانی و هندی و ایرانی، طب جدید و همه‌جانبه‌ی پایه‌گذاری شد و علما و دانشمندان زیادی بدین مرکز دانشگاهی که یگانه مرکز علمی آن دوره بود روی آوردند.



دانشگاه جندی شاپور تا حدود ۳۰۰ سال پس از نفوذ اسلام در ایران نیز همچنان باقی بود و مرکز دانش جهانی محسوب میشد .  
 در باره‌ی تأسیس دانشگاه جندی شاپور روایات مختلف نقل کرده‌اند . بعضی اردشیر و برخی شاپور اول وعده‌ی خسرو انوشیروان را مؤسس آن میدانند ، ولی به احتمال قوی اردشیر بابکان این دانشگاه را به نام پسرش بنا نهاد و شاپور آنرا تکمیل کرد و در زمان انوشیروان شهرت جهانی یافت .

اردشیر همچنان که به سامان دادن کشور همت گماشت ، نسبت به گرامی داشت خردمندان و نشر و توسعه‌ی علوم نیز توجه کافی مبذول میداشت و دانشمندان و علماء مختلف را از گوشه و کنار جهان به سوی این مرکز مهم علمی جلب کرد و تعدادی از دانشمندان ایرانی را به هند و یونان فرستاد تا از نزدیک آموزشگاهها و مراکز علمی آن دیار را بررسی کنند و بدین طریق روز به روز براهمیت و مرکزیت علمی آن افزود . قسمتی از تحقیقات و نوشته‌های استاد صفا را در باره‌ی دانشگاه گندی شاپور نقل میکنیم :

« چنانکه دانشمندان سریانی زبان ایرانی و علمای هندی وزرتشتی در آنجا مشغول کار بودند . توجه این علما کمتر به فلسفه و ریاضیات و بیشتر به طب بود و اصولاً مدرسه طب گندیشاپور و بیمارستان آن در اواخر عهد ساسانی به مراحل عالی شهرت ارتقاء جسته بود . ( قفطی ) در کتاب « اخبارالحکما » گفته است : که قوانین علاج در نزد اطباء گندیشاپور بر روش یونانیان و هندوان برتری داشته است ، زیرا ایشان فضایل هر قوم را گرفتند و بر آنچه قبلاً به دست آمده بود چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آن ترتیب دادند و کتبی حاوی مطالب تازه پدید آوردند .

در بیمارستان گندی شاپور علاوه بر پزشکان نسطوری ایرانی ، عده‌ی از پزشکان هندی هم کار میکردند و به آموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی هندی را به پهلوی ترجمه کرده بودند که بعداً به عربی درآمد .

شهرت بیمارستان و مدرسه طب گندیشاپور، دانشجویان ملل مجاور راهم بدانجا جلب میکرد. و از آن جمله است الحارث بن کلدۀ الثقفی طبیب معروف عرب.<sup>۱</sup>

برای اینکه دانشمندان از ملل گوناگون وبا زبانهای مختلف، بتوانند به آسانی و با آسایش به تحقیقات خود ادامه دهند، کتابخانه‌ی بزرگی با هزاران جلد کتاب علمی به زبانهای داخلی و خارجی در کنار دانشگاه موجود بود که به قول ادوارد برون هیچگاه در تاریخ همانند آن دیده نشده است. ساختمان دانشگاه گندی شاپور را که اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی شروع کرد به دوران شاهنشاهی شاپور یکم پایان یافت و شاهنشاه ساسانی در گشایش آن گفت:

شمشیرهای مامرزا را می‌گشاید و دانش و فرهنگ ما دلها و مغزها را به‌زیر درفش ما فرو خواند.<sup>۲</sup>

شاپور دستور داد تا بسیاری از کتب هندی و یونانی را درباره‌ی علم طب و ریاضیات به پهلوی ترجمه کنند، تا دانشجویان ایرانی بتوانند به آسانی علوم مختلف را در سطح وسیعتری فراگیرند.

شاپور با توجه خاصی که به علوم و جلب دانشمندان داشت، در انتخاب استادان دقت و موشکافی زیاد میکرد و انتخاب دانشمندانی که جهت تدریس و پژوهش داوطلب میشدند، طبق ضوابط و ملاکهایی ضمن بحث و مصاحبه انجام می‌یافت.

شاپور تحت نظارت مستقیم خود وزیر نظر دانشمندان مورد اعتماد که به کفایت و لیاقت آنها ایمان داشت صلاحیت استادان را بررسی و تأیید میکرد و آنگاه به کار می‌گمارد.

انتخاب شدگان به سمت استادی با لباسهای معین و زیورهای مخصوص ملبس میشدند که متأسفانه از نوع لباسها اطلاعی در دست نیست.

شاید از آنچه درباره‌ی دانشگاههای نظامیه‌ی بغداد که اقتباسی

۱ - ذ. صفا. ایرانشهر، یونسکو، ج ۱، ص ۷۱۵.

۲ - ب. کوثر. سنگ‌نبشته‌ها، ص ۱۹۶.

از دانشگاه جندی شاپور است گفته‌اند، بتوان به طرز و نوع لباس استادان و دانشمندان جندی شاپور پی برد. حمید نیرنوری به نقل از کتاب اخبارالحکماء می‌نویسد: « اهل جندی شاپور از اطباوند و درمیان آنان در این فن مردمانی حاذق یافت میشوند که نظیر آنها بسیار نادر است و این فن از عهد شاپور در آنجا متداول بود و بهمین سبب است که آنان بدین مرتبه از علم رسیده‌اند ....

در دانشگاه گندی شاپور، طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و الهیات و مقدمات هر یک از علوم مذکور تدریس میشد. دانشکده طب و نجوم این دانشگاه در بسط و تحکیم این علوم به کشفیات و پیشرفتهای فوق‌العاده بزرگی توفیق یافت و قفطی در این مورد به درایت و تیزبینی اطبا و استادان گندی شاپور اشاره کرده می‌نویسد:

اطبای ایرانی قوانین علاج را به مقتضای امزجه بلاد خود مرتب و مدون میکردند تا آنجا که در علوم شهرت بسیار یافته و بعضی معالجاتشان بر یونانیان و هندوان برتری یافت، زیرا ایشان فضایل هر فرقه را می‌گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود چیزی افزودند.

دانشکده طب گندی شاپور در همان موقع به تشکیل انجمنهای خاصی دست زد که از هر جهت با کنگره‌های پزشکی امروزی شباهت کامل دارد. <sup>۱</sup>

در این دوره رشته‌ی پزشکی این دانشگاه بیش از سایر علوم رونق داشت، عده‌ی از پزشکان معروف یونانی و سریانی به این دانشگاه دعوت شدند و این پزشکان طب اپیوگراتی "Hippocrate" یعنی طب بقراطی را در مشرق زمین رواج دادند. از جمله پزشکان سریانی ( سرگیس رشعینا Sarguis Rethiena ) بود که کتابهای پزشکی و فلسفی زیادی را از یونانی به سریانی ترجمه کرد.

فرهنگ و تمدن ساسانی در این دوره آنچنان عظمت داشت و آوازه‌ی علم و دانشگاه آن چنان در جهان آن روز پیچیده بود، که صد دانشمند و پژوهشگر، برای تعلیم و تعلم بدان روی آوردند و این دارالعلم را گوشه‌ی امن و مطمئن برای پژوهش‌های خود یافتند.

با شیوع دین مسیح و گسترش زبان سریانی ( زبان رسمی عیسویان ) فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی ایرانیان ( رها ) که قبل از قرن پنجم میلادی تأسیس شده بود، با قدرت زیاد شروع به ایجاد حوزه‌های علمی در بسیاری از شهرهای ایران کردند.

« از این مدارس عیسوی ایران عالمان بزرگی مانند ( نرسی مجذوم "Narses le lepreuse" مؤسس مدرسه نصیبین ) و ( فرهاد "Aphradate" رئیس دیر مارمتی در موصل ) و ( مارابای اول "Maraba 1" ) و ( جاثلیق سلوکیه ) برخاستند. از آن میان از ( پولوس ایرانی "Paulus Persa" ) ، رئیس حوزه ایرانی نصیبین کتابی مشتمل بر بحث درباره منطق ارسطو به سریانی در دست است که برای خسرو انوشیروان نوشته .

از سایر معلمان این مدارس مذهبی و علمی، مردان دیگری مانند:

- (۱) ابراهیم مادی "Abraham le Mede"
- (۲) برهادبرشابای کرد "Berhodberchaba le Kurde"
- (۳) ماراباباگندی شاپوری "Mar papa de beit Lapat"
- (۴) پولوس پسر کاکای کرخه‌یی "Paul fils de Kaki de Karka"
- (۵) معانابیت اردشیری "Maana de Beit Ardachir"

وامثال آنان را نام برده‌اند که غالباً تألیفات به‌سریانی در انواع علوم عقلی داشته‌اند. «<sup>۱</sup>

( اوارنیوس Uranios ) طبیب و حکیم سریانی استاد انوشیروان در طبابت بسیار حاذق بوده است . از مهمترین استادان دیگر گندی شاپور که در رشته‌ی پزشکی و داروسازی از جندی شاپور فارغ التحصیل شده و به حوزه‌ی علمی بغداد رفته‌اند میتوان ( جورجیس پسر بخت یشوع ) ( بخت یشوع پسر وی ) و ( ابویزید چهاربخت ) و ( پسرش عیسی ) و ( ماسویه و پسرش یوحنا ) و ( شاپور پسر سهل ) را نام برد . که تألیفات ایشان پایه‌های اساسی علم طب را در تمدن اسلامی بنا نهاده است .

در اوایل سلطنت کسری هفت نفر از دانشمندان و استادان یونانی بر اثر ظلم و تعدی ژوستنین مجبور به ترك وطن شده و به‌خاک ایران پناهنده شدند. انوشیروان به گرمی از آنها استقبال کرد و کریستن‌سن در این باره می‌نویسد :

« در نتیجه تعطیل مدرسه فلسفه آتن که در ۵۲۹ اتفاق افتاد ، و تعدیاتی که به‌حکما کردند ، هفت تن از فیلسوفان یونان به تیسفون پناه آوردند و مورد عنایت تام و پذیرایی خاص شاهنشاه واقع شدند . نام آنان از این قرار است :

- (۱) دمسقیوس "Damascrns" سوریایی
- (۲) سنیلقیوس کیلیکیایی "Simplicios"
- (۳) یولامیوس فروگی "Eulamios"
- (۴) پریسکیانوس لودی "Periscianos"
- (۵) هرمیاس فنیقی
- (۶) دیو جانوس فنیقی
- (۷) ایسیدوروس غزی .<sup>۱</sup>

در دوره‌ی سلطنت انوشیروان اهمیت و اعتبار دانشگاه جندی شاپور، به‌جایی رسید که در دوره‌ی تمدن اسلامی نیز مدت‌ها یکی از مراکز

بزرگ علم و تمدن جهان باقیماند و مدتها بعد، بغداد توانست به‌عنوان مرکز علمی جدید اسلامی با آن رقابت کند.

انوشیروان پیوسته در توسعه و بسط دانشگاه کوشش میکرد. چنانکه برزویه طبیب معروف ایرانی را به هندوستان فرستاد و او از دانش و زمینه‌های مختلف علمی کسب فیض کرد و مطالعات فراوانی در طب هندی نمود.

در این زمان جلسات بحث و مناظره به‌ریاست (درستباز) که به‌معنی وزیر بهداری است تشکیل میشد و هم در این جلسات بود که پزشکان مشهور از گوشه و کنار در گندی شاپور حضور بهم رسانیده و به مبادله‌ی افکار و عقاید و تجربیات علمی می‌پرداختند. انوشیروان خود شخصاً در این مذاکرات علمی شرکت میکرد و در این زمان بود که بیمارستان مجهزی ساخته شد که هم جهت معالجه بیماران، از آن استفاده میشد و هم مرکزی بود برای تحقیق و تجربه‌ی علمی و عملی.

در زمان انوشیروان، دانشگاه جندی شاپور مهد علم و علماء شده بود و فلاسفه‌یی چند از افلاطونیون نیز به ایران پناهنده شده و در دانشگاه با آزادی کامل به‌نشر عقاید و نظریات علمی و فلسفی خود می‌پرداختند. دانشجویان از اطراف و اکناف بدانجا روی آوردند و معروف است که در این زمان بر سر در این دانشگاه چنین نوشته شده بود:

« دانش و فضیلت مافوق بازو و شمشیر است ».

مواد درسی دانشگاه

علاوه بر طب، ریاضیات، نجوم و فلسفه که از مدتها قبل از دروس دانشگاهی بود بنابر نوشته‌های زیادی که از کتب پهلوی در اوایل دوره‌ی اسلامی به‌فارسی ترجمه شده، علوم و فنون متعدد دیگری نیز در این دانشگاه تدریس و تحقیق میشده که اهم آنها را منابع مختلف چنین نقل کرده‌اند:

هیئت، هندسه و مساحی، ادبیات، انشاء، خط و آداب‌ترسل،

حقوق ، سیاست ، اقتصاد ، تاریخ سیر ، قصص ، بلاغت ، نجوم ، ریاضیات ، موسیقی ، حکمت ، منطق، الهیات ، داروسازی ، طب ، گیاه‌شناسی و دامپزشکی .

مواد فوق در سطحی بسیار عالی بوسیله‌ی استادان و دانشمندان ایرانی و خارجی تدریس و تحقیق می‌گردید و تا مدت‌ها در دوره‌ی اسلامی ادامه یافت و بدین وسیله به مرکز علمی بغداد ( نظامیه ) منتقل گردید و به علوم و صنایع و فنون امروزه منتهی گشت .

بنابراین میتوان به اهمیت دانشگاه و پیشرفت علوم در این دوره پی برد و نتیجه گرفت که دانشگاه ایرانی دوره‌ی ساسانی موجد و موجب پیدایش و نشر و توسعه‌ی علوم عالی مختلف در جهان بوده و گرچه بعد از استیلای عرب علوم و تمدن ایران جانب سقوط را در پیش گرفت ولی هرگز ذخائر علمی و ادبی خود را از دست نداد و با علوم سایر ملل و اقوام آمیخت و تمدن عالی بعد از اسلام را پایه‌گذاری کرد و یکی از عوامل مهم و برجسته‌ی مدنیت دوره‌ی رنسانس اروپا گردید .

استاد صفا در دنباله‌ی تحقیق خود در این باره چنین می‌گویند :

« غیر از مراکز مسیحی که گفته‌ایم ، در ایران عهد ساسانی ، مراکزهای علمی برای انواع خاصی از علوم مخصوصاً ریاضیات و طب وجود داشت . این مراکز سنت‌های علمی خود را در دوره اسلامی مدت‌ها ادامه دادند . از جمله آنها یکی اهواز است که در اواسط قرن دوم ، نوبخت اهوازی بزرگترین منجم و ریاضی‌دان آن زمان و پسرش خرشاذماه از آن برخاستند ....

با اطلاع از این مقدمات معلوم میشود که در ایران پیش از اسلام علوم به مراحل بسیار مهمی از ترقی ارتقاء بسته و دارای مراکز متعدد زردشتی و عیسوی و مانوی و جز آنها شده بود که در آنها علوم از قبیل منطق ، نجوم ، ریاضیات ، طب ، داروسازی ، طبیعیات ، فلسفه و کلام مورد مطالعه بود و علمای همین مراکزند که اولاً باغلبه عرب به تدریج زبان خویش را از پهلوی و سریانی به عربی گرداندند و کتابهای خود

را بدان زبان تألیف کردند و ثانیاً با انتقال بعضی از آنان به بغداد، آن شهر نیز مرکزیت علمی یافت.<sup>۱</sup>

و همین دانشمندان و استادان و پژوهشگران ایرانی دانشگاه جندی‌شاپور بودند که تمدن و دانش بزرگ اسلامی را تشکیل دادند. اهم رشته‌های علوم و آموزش دانشگاهی را در ایران باستان میتوان به دو گروه ( نظری و عملی ) تقسیم کرد :

### ب - دانش عملی

- ۱ - کشاورزی ، دامپروری و دامپزشکی
- ۲ - آبیاری ، قنات و کانال
- ۳ - ساختمان و سبک معماری
- ۴ - پزشکی

### الف - دانش نظری

- ۱- ادبیات ، کتابخانه و کتابها
- ۲- فلسفه و حکمت
- ۳- حقوق قضائی
- ۴- ریاضی و نجوم

### الف - دانش نظری

- ۱ - ادبیات ، کتابخانه و کتابها

ادبیات عبارت از مجموعه‌ی آثار فرهنگی جوامع است که پیشرفت و یا انحطاط آن با تحولات اجتماعی هر جامعه رابطه‌ی مستقیم داشته و بهترین نشان دهنده‌ی اوضاع و خصوصیات اجتماعی اقوام در ادوار مختلف است و از نظر لغوی بادو مفهوم تعریف شده است .

۱ - ادبیات به معنای عام ، که عبارتست از آنچه درباره‌ی کلیه‌ی علوم چه عملی و چه نظری نوشته شده است .

۲- ادبیات به معنای خاص که در دو گروه متمایز شده است :

( ادبیات ذهنی ) مانند : کلام و بیان ، نطق و خطابه ، دعا و نیایش ،

آواز و سرود .....

( ادبیات هنری ) مانند : شعر ، نثر ، شرح وقایع ( تاریخ و



حماسه) که خود دارای شاخه‌ها و متفرعات دیگری است، ولی در واقع این دو گروه از یکدیگر جدا نیستند و یکی مکمل دیگری است. در فصول مختلف این کتاب، درباره‌ی غالب این پدیده‌ها و خصوصیات و رسومات در ایران باستان آنقدر که درخور بحث ما بود بیان کردیم.

در این قسمت نیز تا آنجا که اطلاعاتی درباره‌ی شعر، نثر، وقایع و کتاب در ایران باستان در دست است مختصراً شرح میدهیم. بزرگترین و نخستین اثر ادبی، که از ایران باستان به‌جا مانده (اوستا) است که محتوی نمونه‌ی کهنترین نثر و شعر هزاران سال پیش نیاکان ما است.

بازهم با نهایت تأسف باید تکرار کرد که آثار ادبی ما طی قرون و حوادث از میان رفته است و خود کتاب اوستای امروز نیز کامل نیست که بتواند آنطور که شاید نمودار ادبیات غنی و کهن ما باشد.

اگر سیر تاریخ و تحول زمان بر ادبیات باستانی ما طبیعی میگذشت حتی نیمی از آنچه نیاکان ما نوشته‌اند در دست بود، مطمئناً امروز یکی از غنی‌ترین و درخشان‌ترین ادبیات باستانی جهان را در اختیار میداشتیم.

زیباترین قسمت اوستا (گاتها) است که با اشعار غنایی سروده شده و آن را باید نخستین شعریا منظومه‌ی ایرانی دانست.

بنابراین اولین مکتب ادبیات را در ایران باستان با آموختن شعر شروع کردند. ویل دورانت مینویسد: «ایرانیان شعر را پیش از آنکه از روی نوشته بخوانند از راه آوازخوانی می‌شنیدند.»<sup>۱</sup> علت آن غنایی و هجایی بودن گاتها است که آنرا با آهنگی خاص میخواندند و بهمین مناسبت است که موسیقی و غنا در ایران باستان راه تحول و کمال را پیموده و در عهد ساسانیان، به نهایت درجه‌ی شکوه رسیده است.

بدین ترتیب علاقه‌ی ایرانیان به شعر که سمبل ادبیات است از دوران

سرودن (گاتها) آغاز گردید .

در اوستا قسمتهای منشور نیز وجود دارد که پس از آشنایی با آهنگ غنایی گاتها تفاوت میان شعر و نثر آشکار میشود ، چنانکه گاتها و یشتها هر دو از نثر و نظم تشکیل یافته‌اند .

استاد پورداود مینویسد : گاتها مانند ودا (نامه‌ی دینی برهمنان) و همچنین ( نامه‌های دینی بودائیان ) شعرهایی است که پس از گفتارهای منشور آمده .

برای متخصصین اوستاشناس آشکار است که پس از پند و اندرزهای منشور ، گاتها را با لحن غنایی برای تأثیر روانی و نفوذ مذهبی بیشتری میخوانده‌اند .

غالباً سرودهای اوستایی چهار مصراعی یعنی دوبیتی است و اگر چه مانند اشعار امروزی قافیه ندارد ، ولی موزون است و از جهات مختلف آهنگ و وزن و مضمون و قافیه با ترانه‌های امروزی تا حدودی شباهت و همبستگی دارد .

هرچند که شعر در ایران باستان هجایی بوده ولی قافیه نیز داشته است و این حالت بخصوص در اشعار پهلوی دوران ساسانی که بتدریج تحول بیشتری در شعر پیدا شده بیشتر نمایان است و این تصور که گویا ایرانیها قافیه را از اعراب آموخته‌اند بکلی اشتباه است و چه بسا اوزانی در شعر فارسی وجود دارد که در عروض و اشعار عرب بی‌سابقه است .

یکی دیگر از صنایع ادبیات و نوشته‌های پارسی باستان هنر ایجاز است که یکی از فنون فصاحت کلام و نطق میباشد .

و این فن زیبایی کلام در غالب سخنرانیهای شاهنشاهان ایران که در سنگ نبشته‌ها منعکس است دیده میشود .

برای نمونه بند هفتم سنگ نبشته‌ی خشایارشا را در تخت جمشید ذکر میکنیم :

اگر اندیشه خواهی کرد « درزندگی شاد شوم و در هنگام مرگ خجسته » آن دستوری را که اهورامزدا فرموده است گرامی شمار .  
 اهورامزدا را با فروتنی پرستش کن .

در حالی که این جملات متعلق به چند هزار سال پیش است ( با در نظر گرفتن ترجمه ) چقدر زیبایی و جذابیت کلام در آن موحد است .

هخامنشیان نوشته‌های دولتی و گزارشات مختلف را ضبط میکردند و اخبار و احکام و فرامین را در روزنامه‌های درباری درج مینمودند .

هردوت مینویسد : « نخستین دولتی که مقرر داشت حوادث و گزارشات روزانه را چه در پایتخت و چه در شهرستانها منظمآ ثبت و ضبط کنند و دایره‌ی مخصوصی ایجاد کرد ، ایران هخامنشی بود . »<sup>۱</sup>  
 وقایع نگاری و تاریخ نویسی از زمان هخامنشیان در ایران معمول بوده و هردوت ضمن روایات خود بارها به آن اشاره کرده است .  
 « چنین است آنچه پارسیان درباره این امر ذکر کرده اند ... و یا ..... به موجب گفته و قول آن پارسیانی که مطلع از تاریخ میباشند . »<sup>۲</sup> و نظایر آن .

بنابراین در زمان هخامنشیان گذشته از آن که در قسمت ادبیات، نثر پارسی باستان به صورتی ساده و روان و سبکی ادبی وجود داشته که سنگ نبشته‌ها نمونه‌ی از آن است بسیاری از شعب دانش نظری مانند تاریخ نویسی و وقایع نگاری در مراحل آموزش عالی و تحقیقاتی قرار داشته است .

علاوه بر کتیبه‌ها که نمونه‌ی از ادبیات منشور ایران باستان است و سخنرانیهای زیبا و جالب شاهنشاهان هخامنشی مانند کوروش که تاریخ نویسان منجمله گزنفن آنرا یادداشت کرده است در زمان هخامنشیان کتابهای بيشماری در علوم مختلف نوشته شده و همچنین

۱ - ع . غفاری . تمدن ، ص ۲۲

۲ - نیرنوری . ص ۳۴۴

کتابخانه‌های بسیاری وجود داشته که کتابها و اسناد تاریخی و علمی را نگاهداری میکردند.

درباره‌ی کوشش‌های ایرانیان باستان در حفظ علوم و دانش‌های زمان و انتقال آن به نسل‌های آینده، ابومعشر در کتاب اختلاف‌الزیجات چنین گوید: پادشاهان ایران به اندازه‌ی بی‌نگاهداری علوم و باقی ماندن آن بر روی زمین علاقمندی داشتند که برای محفوظ ماندن آنها از گزند و آسیب زمانه و آفت‌های زمینی و آسمانی گنجینه‌ی کتابهارا از سخت‌ترین و محکم‌ترین چیزی برگزیدند که تاب مقاومت با هرگونه پیش‌آمدی را داشته و پایداری و دوامش در مقابل سیر و گردش زمانه زیاد بوده، و عفونت و پوسیدگی کمتر به آن راه داشت و آن پوست (خدنک) بود که به آن توز گویند... پس از آن..... برای یافتن بهترین جا و محل..... به (قهندژ) که در میان شهر (جی) قرار داشت، آمده و علوم خود را در آنجا بودیعت گذاشتند که تا زمان ما باقی و پایدار ماند.<sup>۱</sup>

گنجینه‌ی کتابهای کتابخانه‌ی قهندژ در عصر ابومعشر برجای بوده و مورد استفاده دانشمندان و محققین قرار گرفته است. گذشته از این، از مطالبی که مورخان درباره‌ی ترجمه‌ی آثار ایرانی به وسیله‌ی اسکندر مقدونی و نقل آنها به کتابخانه‌ی اسکندریه نوشته‌اند چنین برمی‌آید که در زمان هخامنشیان دامنه‌ی ادب فارسی و علوم آنقدر وسیع بوده که در ایران کتابخانه‌های بزرگ وجود داشته است و از کتابهای کتابخانه‌ی استخر در تخت جمشید آنچه را که اسکندر برای ترجمه، به یونانیان سپرد، « کمی از پارچه‌ها و ورقعات آن بهره‌ی باقیمانده در (علم زراعت نابائیان) \* Nabathian بجاست و بعضی عبارات در ضمن آن رقعاتست که نویسندگان (نیاپلاتونیک Neo-Platonic) منابع خطابات الهی و کلمات ربانی که بتوسط زرتشت پیغمبر بصورت تعلیم بیان شده است،

۱ - همایونفرخ. کتابخانه‌ها، ص ۱۸  
 (\* اسم قومی از اقوام سمیتیک در آسیای صغیر)

اشاره کرده‌اند. <sup>۱</sup> و در مورد از میان رفتن کتابخانه‌های آن عهد به دست اسکندر باید گفت که «انگیزه اسکندر در نقل آثار ادبی و علمی ایران به اسکندریه و نابود ساختن و سوزاندن کتابخانه‌های ایران از آنجا سرچشمه میگرفت که به اعتراف مورخان یونانی تمدن خیره‌کننده‌ی هخامنشی او را گنج و مبهوت ساخته بود و نمیتوانست آنهمه جلال و شکوه و ادب و فرهنگ و هنر پیشرفته را به بیند و تحمل خواری و زبونی کند، اسکندر و همراهانش خود را غالب می‌پنداشتند، لیکن آنگاه که با تمدن و فرهنگ و هنر ایران تلاقی کردند خود را مغلوب دیدند و برای محو آن آثار بمنظور تخفیف در خفت و خواری بنا بودی و پراکندگی آن آثار دست یازیدند.» <sup>۲</sup>

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در یکی از زیرزمینهای کاخ آپادانا که در آن مسدود مانده بوده است، ۳۰۰۰۰ لوح گلین به زبانهای پارسی باستان و ایلامی کشف گردید که به گنجینه‌ی تخت جمشید معروف شده است. این الواح که از آسیب اسکندر در امان مانده اطلاعات مفیدی در باب زندگی اجتماعی و شیوه‌ی نثرهای اداری به دست میدهد و گویای زمینه‌ی متفاوت ادبیات ایران باستان میباشد.

اختلاط اقوام و ملل مختلف در شاهنشاهی هخامنشی زبان و ادبیات و فرهنگ‌های گوناگون را بیکدیگر نزدیک کرد و نیاکان ما را بر آن داشت تا مترجمین زبردستی را گرد هم آورند و علوم مختلفه را به سه زبان مهم و رایج آن دوره یعنی پارسی باستان، ایلامی و بابلی ترجمه کرده و به صورت کتاب و الواح گلین محفوظ نگاه دارند. آنان همچنین به تأسیس فرهنگستان اقدام نمودند به طوری که «نخستین فرهنگستان در دنیا در زمان دارای بزرگ در اکباتان در تحت ریاست (زاب) نام حکیم بود ....» <sup>۳</sup>

از جمله کارهای این فرهنگستان انتخاب و رواج یک زبان

۱ - شاهرخ، فروغ. ص ۲۲۶.

۲ - همایونفرخ. کتابخانه‌ها، ص ۲۰.

۳ - ع. غفاری. تمدن، ص ۱۸.

عمومی برای مراجعین و کارهای درباری، عرایض به شاه و نوشتن فرمانها بوده و این همان زبان است که بعدها به پهلوی معروف گردید.

از پارتها نوشته‌های بسیار از نظم و نثر به‌خط و زبان پهلوی اشکانی به‌خصوص در دو ناحیه (نسا) و (تورفان) Turfan توسط باستان‌شناسان شوروی بدست آمده که روشنگر وضع دوران و زبان و تا حدودی ادبیات دوره‌ی اشکانی است.

این اسناد برای تحقیق و بررسی در اختیار دانشمندان آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد و مقداری از آنها نیز ترجمه شده است.

ریچارد فرای عقیده دارد که اکنون کم‌وبیش مسلم شده است که بسیاری از داستانهای حماسی ایران از درآمیختن افسانه‌های کیانیان و سکاها و پارتیان یعنی از شمال شرقی ایران ریشه گرفته است...

زندگی اجتماعی و هنر و ادبیات شفاهی و سازمانهای سیاسی پارتیان همه‌جا بر خصلت پهلوانی راه و رسم زندگی ایشان گواهی میدهد و نام پهلوان در فارسی کنونی از یادگارهای ایشان است.

وصف شخصیت‌های افسانه‌ی پهلوانی و افسانه‌های کهن کیانیان مشرق ایران که نیاکان و یشتاسب (پشتیبان زرتشت) بودند، در نشست‌های گوناگون بازگو میگردد.

این حماسه‌ها که به عهد پارتها از پیرایه‌های تازه‌ی پهلوانی برخوردار گردید بیشتر به وسیله‌ی روحانیون زرتشتی حفظ و نگهداری شد تا به ساسانیان رسید و به‌نگارش درآمد و فردوسی بزرگ، آنها را به زیور نظم بیاراست، و از آن پس وابستگی بیشتری میان داستانهای حماسی و ادبیات ایرانی پدید آمد.

« از ادبیات پهلوی دو کتاب به شعر در دست است یکی یادگار زریران و دیگری منظومه نخل و بز. این دو متن در اصل اشکانی هستند که بعدها رنگ زبانی پهلوی ساسانی را پذیرفته‌اند و بسیار کهن هستند. دقیقی عیناً حماسه یادگار زریران را که از دوره اشکانیان تا

اواخر ساسانیان باقی مانده و بدوروی فردوسی رسیده بود به نظم آورده است و از لابلای اشعار دقیقی در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با متن پهلوی این اقتباس آشکار میشود. «<sup>۱</sup>

در دوره ساسانیان، ادبیات پارسی در بسیاری از زمینه‌ها پیشرفت سریع و قابل ملاحظه‌یی داشته است به طوری که ادبا و شعرا و موسیقی-دانان و رامشگران و هنرمندان در دستگاه سلطنت منزلتی بس‌والا داشتند.

۱. ۱. استاریکف دانشمند شوروی مینویسد: .... میتوان گفت که در دوره ساسانیان خاصه در دوسدهی آخر آن دوره، ادبیات به نحو درخشانی راه ترقی و تکامل را پیموده است، از آن زمان، گذشته از یادگارهای نوشته‌های پهلوی یادگارهای ادبی هم به ما رسیده و بسیاری از آنها در ترجمه‌های عربی و سریانی باقیمانده است. در این عهد علاوه بر شعر و خطابه، کتاب‌های بسیاری به رشته‌ی تحریر درآمده که در آنها درباره‌ی ادبیات و هنرها و کلیه‌ی علوم و فنون زمان مطالب بسیار نوشته شده است و از آن همه آثار آنچه از دستبرد حوادث و دگرگونیها و عدم علاقه فاتحین به دانش بجا مانده معرف گنجینه سرشار ادبی و فلسفی و تاریخی و داستانی و اخلاقی و نموداری از ادبیات و فرهنگ و تمدن ساسانی میباشد.

به عهد ساسانی اشعار حماسی، قصیده، غزل و ترانه بسیار مورد توجه بوده و آثاری چند به شعر از آن دوره بجا مانده است. مانند یادگار زریران و درخت آسوریک (نخل و بز).

یکی از اشعار پهلوی متنی است به نام اندرز در متون پهلوی که شاهنامه پهلوی خوانده میشود این قطعه از نظر بیان شاعرانه شایان دقت است. متن موجود به صورت اصلی باقی نمانده و کلماتی از آن افتاده و بعضی از ابیات آن گم شده معه‌ذا تردیدی نیست که نمونه‌یی از قطعات منظوم آن دوران است و از خصوصیات آن اینکه قافیه‌ی آن مانند قصیده در سراسر شعر یکی است.

شعر دیگری از پهلوی ساسانی بنام (در آمدن شاه بهرام ورجاوند) به دست آمده که به صورت قصیده و دوازده هجایی است و دارای قافیه می‌باشد. بنظر میرسد که این شعر به تقلید از سرودهای اواخر دوره ساسانیان که قافیه در شعر وارد گردیده سروده شده است. « بقول شادروان ملك الشعرای بهار این شعر بعد از یادگار زیریران و اشعار مانی ودرخت آسوریک شاید قدیمترین شعری است که به زبان فارسی میانه سروده شده است. »<sup>۱</sup>

نمونه‌های اشعار و آثار موزونی که از ایران باستان بجا مانده دارای قطعاتی بیشتر هفت و هشت و ده هجایی است که گاهی دارای قافیه می‌باشد و هرچه زمان سرودن آنها بدوران ما نزدیکتر میشود وزنی شبیه به وزن عروضی ادبیات دوران اسلام در آنها بیشتر احساس می‌گردد.

« هنگامی که به اواسط دوره ساسانیان میرسیم ، ادبیات ایران تقریباً همانست که در اوایل اسلامی می‌بینیم . نثر ادبی پهلوی نثری ساده و روان است مانند نثر سده‌های نخستین اسلامی و زبان پارسی اوایل دوره‌ی اسلامی با اندک تغییری همان زبان پهلوی اواخر ساسانی است و این رشته زبانی گسیخته نشده است. »<sup>۲</sup>

ادبیات ایران با تسلط تازیان و ایجاد پراکندگی در رشته پیوندهای فرهنگ و تمدن ملی به یکباره از میان رفت و کتابهایی به زبان پهلوی در همین دوران سلطه ، هنوز نوشته می‌شده است .

« برخی نوشته‌اند که ترجمه ایلپاد همر به پارسی در خزانه کتب فارسیان بوده ..... »<sup>۳</sup> و این نشان می‌دهد که آموزش و پرورش و فرهنگ و تمدن در ایران باستان در سطحی بوده است که کتابهای مهم را از هر زبان و متعلق به هر ملتی که بوده ، تا حد امکان به پارسی ترجمه می‌کرده‌اند .

۱ - نیرنوری . ص ۴۷۳

۲ - ب . فره‌وشی . بررسیها ، سال ۳ ، شماره ۲ ، ص ۷۲

۳ - همائی . ادبیات ، ج ۱ ، ص ۱۸۲



مترجمینی که متون اوستایی را با تفسیر و شرح ، به پهلوی ساسانی برگردانده‌اند عبارتند از ( ابرگ Abharagh ) ، ( ماه‌گشنسپ ( Mahgushnasp ) ، ( گو‌گشنسب ) ، ( کی‌آذربوزید Kay-Adhur-Bozedh ) ، ( سوشیانس Soshyans ) ، ( روشن Roshn ) ، ( آذرهرمزد ) ، ( آذر فرنیع نرسه Adhur-Farnbagh-Nerseh ) ، ( میذوگماه Medhoghmah ) ( فرخ ) ، ( افروغ Afrogh ) ، ( آزادمرد )<sup>۱</sup> .

بسیاری از کتابهای خارجی عهد ساسانی به وسیله‌ی مترجمین آن زمان به زبان پهلوی ساسانی ترجمه شده که بیشتر آنها از میان رفته‌است ، نظیر پنج‌تنترا ( کليلة و دمنه ) که اصل آن به زبان سانسکریت بوده و به وسیله‌ی برزویه طبیب ترجمه شده است که متأسفانه به دست ما نرسیده ولی محققین ایرانی در دوره‌ی اسلامی نسخه‌هایی از آنها را به دست آورده و به عربی ترجمه کرده‌اند مانند کتاب کليلة و دمنه که ( روزبه ) معروف به ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن مقفع آنرا از پهلوی به عربی ترجمه نمود .

« محمد پوراسحق زیر عنوان اندرز و اخلاق ، از این کتابهای فارسی که به عربی ترجمه شده بوده نام برده است . کتاب زادان فرخ در تربیت فرزندش . کتاب مهرداد و جشنش Technech خطاب به بزرگمهر پوربختگان . کتاب اندرز خسرو به پسرش هرمز و پاسخ هرمز به او . کتاب اندرز خسرو به فرزندان دودمان ساسانی که بسن درس خواندن می‌رسند .

کتاب اندرز اردشیر بابکان به پسرش شاپور . کتاب موبد موبدان در حکمت و اخلاق و سخنان جامع .<sup>۲</sup> تعدد کتابهایی که به دستور اردشیر بابکان جمع‌آوری گردید کتابخانه‌های مهمی را به وجود آورد که اولین آنها ( کتابخانه اردشیر

۱ - کریستن سن . ساسانیان ، ص ۷۳ و ۷۴

۲ - امام شوشتری . بررسیها ، سال ۴ ، شماره ۴ ، ص ۲۱۴

بابکان) بود و سپس چون به عهد شاپور اول دانشگاه بزرگ جندی شاپور  
براه افتاد و دانشجویان آن دانشگاه از کلیه ملت‌های دور و نزدیک  
تشکیل شده بود لذا کتابهای بسیاری به زبانهای مختلف برای استفاده‌ی  
دانشجویان تهیه و فراهم گردید و نیز کتابهای متعددی در زمینه‌های  
گوناگون علمی از زبانهای مختلف چینی، هندی و رومی و .... به زبان  
پهلوی ترجمه شد. و در اختیار کتابخانه‌ی بزرگ دانشگاه جندی شاپور  
قرار گرفت.

فعالیت‌های مانویان به ترویج کتاب و اشتیاق به مطالعه، کمک‌های  
بزرگ نمود. مانی خود شش کتاب و ۷۶ رساله‌ی مختلف علمی نوشت که  
ابن ندیم در الفهرست از آن نام میبرد.

کتابهای مانویان، همه مجلد و صحافی شده بوده و آغاز فن تزئین  
کتاب و صحافی را باید از عهد ساسانیان و حاصل ذوق و کتابدوستی  
مانویان دانست.

« از دوران ساسانیان رویهم‌رفته ۸۲ جلد کتاب راجع به امور  
مذهبی و ۹ جلد کتاب درباره شکار و پند و هفتاد جلد در فنون و علوم  
مختلف بجا مانده است. »<sup>۱</sup> مانند آیین نامک که مطالب آن بیشتر در  
آیین رزم است و به قول مسعودی هزارها صفحه بوده و ابن مقفع آنرا  
به عربی ترجمه کرده بود و دریغا که همچون ( گاهنامک ) دستخوش  
نابودی قرار گرفت و فقط نشانه‌هایی اندک در تنسرنامه از آن بجا مانده،  
و این نامه تنسر در تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار درج شده است.  
دیگر، کارنامه‌ی اردشیر بابکان ( کارنامکی ارتخشیری پاپکان )  
است. کتابی از افسانه‌های تاریخی که سخنسرای بزرگ ایران، فردوسی  
در تنظیم شاهنامه از آن استفاده کرده.

قدیمترین داستان ایرانی سرگذشت زریر و هودات میباشد که با  
داستان گشتاسب و کتایون در شاهنامه شبیه است.

داستانهای دیگر ایرانی ( رمان ) نظیر ویس و رامین و شروین  
دستبی که یادگاری است از عصر اشکانی و داستانهای سندبادنامه و هزار

افسان‌نامه و بختیارنامه که میراثی از عهد ساسانی و به سبک داستانهای کوتاه (نوول) نوشته شده، بجا مانده است.

یک سلسله از کتابهای ساسانی را (ادبیات پندواندرز) تشکیل میداده است. مطالب این کتابها راجع به چگونگی تأسیس و ایجاد شهرها و همچنین درباره‌ی اخلاق و آداب و رسوم مردم آن زمان میباشد و از آن جمله است پند نامک و زرگمهر (پندنامه بوذرجمهر) که در ادبیات بعد از اسلام اثر گذاشته و چترنگ (شطرنج) نیز از کتابهای دیگری است که از عهد ساسانی بجا مانده است.

مجموع آثار ادبی ایران باستان به ویژه آثار مکتوب و منتظم عهد ساسانی به روشنی مرحله‌ی عالی دانش و دانش پژوهی مردمی را آشکار مینماید، که خیلی زودتر از دیگر اقوام، مراحل ابتدایی آموزش و پرورش را پشت‌سر گذاشته و باگذشت از آستانه‌ی شناخت‌های ذهنی به‌دنیای شناخت علمی گام نهاده و به سرحد کمال دوران خود رسیده‌اند. در این آثار، انگیزه‌های انسانی و اجتماعی، علوم و ادبیات، فلسفه زندگی و فعالیت‌های ذهنی و عینی نیاکان ما در طول دوره‌های ایران باستان دیده میشود.

نام تعدادی از کتابخانه‌ها و نیز کتابهای ایران باستان تا آنجا که در دسترس بوده است با توجه به رشته‌های گوناگون ذکر میشود. بعضی از این کتابها منجمله کتب (دینی، فلسفی، ادبی و حماسی) اگرچه در دوران ساسانیان تدوین شده، ولی زمینه‌ی آنها از زمان اشکانیان فراهم گشته بوده است.

الف - دینی و فلسفی

\* اوستا: (یسنا، یشتها، ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد)

دینکرد

\* کتاب اوستا متعلق به هزاره‌ی ششم ق. م. میباشد که قسمتهایی از آن در دوران اشکانیان و ساسانیان جمع‌آوری شده است.

داتستان دینیک  
 شکند گمانیک ویزار  
 زاتسپرم  
 یامیکیهای مینوچهر  
 بندهش  
 داتستان مینوگی خرد ( پازند مینوخرد )  
 ارداویراز نامک  
 بنگاهیک ( دوبن نامک )  
 اردهنک ( ارتنگ - ارژنگ )  
 شاپورگان  
 کفلایه  
 رسالات ( نامه‌های پراکنده مانی ) .

ب - حقوق قضایی

پهلویگ  
 پارسیک دین  
 Anpartkash انپرتک‌اش  
 Bozpayit بزپیت  
 دستوران  
 مادیگان هزارداتستان

ب - سیاسی و اجتماعی

Sêkêbiri سکریری  
 پیشینگان نامک  
 آیین نامک  
 تاج نامک  
 گاهنامک  
 تنسرنامک

رساله خسرو به جاماسب و پاسخ او به خسرو

نامه خسرو به پیشوایان رعیت

ت - نجوم و ریاضی

ادوار هزارات

ث - کشاورزی

ورزنامک

ج - پزشکی

سیرک نامک

چ - رزمی

یک تیر دو نشان

دو گوی زنی با چوگان

رزم آرایبی

آیین فرماندهی

ح - جغرافیایی

راهنامک

خ - ادبی و حماسی

یاتکار زیران ( زریر و هودات )

شروین دستی

نخل و بز ( درخت آسوریک )

ویس و رامین

جاماسب آسانا ( شاهنامه پهلوی )

کارنامه سیره

کارنامه اردشیر بابکان  
 خودای نامک ( خداینامک )  
 سند باد نامک  
 بختیار نامک  
 برلام ویواسف Barlam-Yoasaph ( بلوهر و بوذاسف )  
 هزار افسانک ( هزار و یکشب )  
 پنجانتترا ( کلیله و دمنه )

د - تربیتی و اخلاقی

پند نامک  
 پندنامک وزرگمهر ( بزرگمهر )  
 مهرداد و جشنش Jechnech خطاب به بزرگمهر  
 زادان فرخ  
 اندرز خسروگوازن  
 اندرز اردشیر بابکان به پسرش شاپور  
 اندرز آذربادماراسپند  
 رساله اوشنررانا

کتابخانه‌های ایران باستان

الف - هخامنشیان

کتابخانه‌ی استخر ( خزانه‌ی تخت جمشید )  
 کتابخانه‌ی قهندژ ( کهندژ ) در قصبه‌ی جی اصفهان  
 کتابخانه‌ی پرآن‌خا در معبد نیت مصر  
 کتابخانه‌ی شاهی اردشیر دوم

ب - اشکانیان

کتابخانه‌ی نسا و تورفان

پ - ساسانیان

کتابخانه‌ی اردشیر بابکان ( گنجینه‌ی کتابهای اردشیر بابکان )  
 که بعدها به بغداد منتقل شد .  
 کتابخانه‌ی دانشگاه جندی شاپور

۲ - فلسفه و حکمت

عده‌ی مهد فلسفه و حکمت را یونان دانسته و وجود فلاسفه‌ی  
 متعدد و مکتبهای فلسفی ایشانرا دلیل بر وجود قدمت آن میدانند .  
 فلسفه به مفهوم تفکر و تعقل درباره‌ی چگونگی پیدایش وجود  
 جهان هستی و آغاز و انجام آن از اولین غرایز بشری است و  
 کنجکاوی دریافتن علت و معلول از خواص ذهنی هراسانی است و از این  
 نظر نمیتواند در انحصار قوم و نژادی خاص قرار گیرد .  
 درباره‌ی آغاز و قدمت و گسترش فلسفه نیز ملاکهای منطقی  
 و عقلانی موجود است که تاریخچه‌ی چگونگی آن را روشن میسازد  
 و آن عمر جوامع و شروع و عمق تمدن اقوام و ملل است که رابطه‌ی  
 مستقیم با رشد فکری و در نتیجه چگونگی بینش و دید فلسفی  
 ایشان دارد .

لذا از این جهت میتوان عمر پیدایش فلسفه را در ایران همزمان  
 و هم‌آهنگ با تمدن بزرگ آن دانست .

آقای دکتر حسین نصر در این باره در مقاله‌ی جالب تحقیقی خود  
 که ، قسمتی از آنرا عیناً نقل میکنیم چنین میگوید : « شکی نیست که  
 مکتبی بسیار قدیمی از ( حکمت ) در ایران وجود داشته ، و حتی در  
 بعضی موارد در افکار ملل خارجی مانند انجمن سری ( ارفه ) در یونان  
 که منشأ تفکر فلسفی و عرفانی فیثاغوریان است ، اثری از خود بجا  
 گذاشته است . عقیده‌ی فارابی مبنی بر اینکه فلسفه در بدو امر از ایران  
 و بابل به یونان رفته و یا نظر سهرودی که فلسفه را در اصل مکتبی  
 واحد می‌دانست که بعداً به دوشعبه تقسیم یافته : ( یکی در یونان مستقر  
 شده و دیگری در ایران نشو و نما کرده ، چندان دور از حقیقت نیست .

البته اگر مقصود از فلسفه يك دستگاه صرفاً استدلالی و كاملاً مجزا از دین و عرفان باشد باید یونانیان را مبدع آن دانست ، لكن ( فلسفه ) یا ( حكمت ) بمعنی کلی که عبارت از ( معرفت به حقایق اشیاء ) است و نظری معین درباره مبدأ و معاد واصل و سرنوشت موجودات دربردارد ، در ایران باستان وجود داشته ....<sup>۱</sup>

آیین مهرپرستی ، دیرینه‌ترین مذهب مردم نجد ایران و کهن‌ترین تفکرات فلسفی است که پیش از وجود فلسفه و فلاسفه‌ی یونان وجود داشته و به‌اقصی نقاط جهان از چین تا کرانه‌های اروپای غربی نفوذ کرده و معتقدات و مکتبهای جهان امروز را تحت تأثیر قرار داده است . اندیشه‌ها و تعالیم فلسفی زرتشت و کتاب اوستا و آیین مزدیسنی و فلسفه‌ی وجود جهان نیکی و بدی و پیروی از اهورامزدا در مبارزه با اهریمن ، یکی از پایه‌های فلسفی ایران باستان است و پایه‌ی علوم فلسفی و مذاهب بعدی جهان گردیده . و تا به امروز ارزش فلسفی و انسانی و واقعی خود را حفظ کرده است .

سبب دیگری که فلسفه را به یونانیان منسوب کرده‌اند شاید آنست که متأسفانه از لحاظ تاریخی ، بجز زرتشت ، اثبات هویت دقیق حکما و فلاسفه‌ی دیگر ایران باستان مقدور نیست ولی قدر مسلم آنکه در ایران باستان مکاتبی از حکمت و فلسفه وجود داشته که حتی در خارج از ایران نظرات پیروان این مکاتب ، گاه نفوذ و رسوخ کرده است ، همچنانکه انجمن سری ( ارفه‌ی ) یونان را متأثر ساخته و موجب بروز تفکر فلسفی و عرفانی نحله‌ی فیثاغوری گردیده است .

در مطالعات تاریخی نیز بارها به‌این نکته برخورد میکنیم که فلاسفه‌ی یونان از جمله افلاتون به‌مصر و آسیای صغیر و نواحی نزدیک آسیا به‌منظور آموختن فلسفه و حکمت مسافرت کرده و از محضر حکما و دانشمندان این سرزمین‌ها بهره گرفته‌اند .

همچنین گفته شده است که در مدرسه افلاتون در آتن مغی



از ایران در زمره‌ی شاگردان بوده که در مجالس درس به‌مطالب استاد، افکار تازه‌یی وارد می‌ساخته و دید فلسفی و منشآت حکمت ایران را بازگو می‌کرده است.

به‌عهد هخامنشیان و توسعه‌ی مرزهای کشور شاهنشاهی ایران، بسیاری از عقاید و تفکرات ایرانیان به‌اقصی نقاط جهان آن‌روز نفوذ یافت و در عقاید و طرز تفکر اقوام دیگر تأثیر نمود.

زمانی که اسکندر بر ذخایر مادی و معنوی ایران مسلط شد و به‌کتابخانه‌ی استخر دست یافت دستور داد تا دایرة‌المعارف و کتب ذیقیمت ایرانیان را برگزینند، سپس بقیه را طعمه‌ی حریق ساخت و کتابهای علمی و فلسفی انتخاب شده را توسط ارسطو و دیگران بیونانی ترجمه نموده و اصل آنها را نابود کرد. وچنانکه معقول و معروف است ارسطو آن کتابهای فلسفی را به‌بیونانی ترجمه کرده و از آن متأثر گردید.

شاید فاصله‌ی عمیق تفکرات ارسطو نسبت به‌استادش افلاتون و تغییر متفاوت نظریات فلسفی وی ناشی از مطالعه‌ی کتب فلسفی ایرانیان و آشنایی نزدیک باحکمت ایران بوده‌است.

پس از اسکندر و جانشینانش، ایرانیان به‌جمع‌آوری اطلاعات و دانش گذشتگان خویش همت گماشتند و به‌تدوین کتب فلسفی و دینی خود منجمله اوستا پرداختند و ساسانیان آن را به‌انجام رساندند.

در زمان ساسانیان دو مکتب جدید مزدک و مانی صفحات نوینی را در تاریخ فلسفه‌ی ایران باز نمود که در جای خود قابل توجه است. فلسفه‌ی مانی از مرزهای ایران خارج شده و دنیای آنروز را از چین تاگل (فرانسه) تحت سلطه و نفوذ معنوی خود قرارداد و کتب بسیاری دراین باره در سراسر جهان منتشر و تعلیم داده شد.

در عهد ساسانیان کتابهای فلسفی بسیاری، همچون سایر شعب علوم نظری و عملی، برشته‌ی تحریر درآمد که «نمونه بارزی است از جهانشناسی ایرانیان در عهد باستان و توجه آنان به‌ارزش تفکر و استدلال

و پی‌جویی برای یافتن حقیقت و پیروزی بر مجهولات بشری<sup>۱</sup> و بعضی از آنها که نامشان به‌جای مانده عبارتند از: دینکرت، داتستان‌دینیک، شکند گمانیک و یژار، زاتسپرم، بندهش و یامیکیهای مینوچهر و کتابهای ارداویرافنامه و مجموعه‌ی انتشارات مانویان و پندنامه‌های ماراسپند و بزرگمهر و آثار دیگر.

وجود این کتابها که از نظر بحث‌های فلسفی و علمی نمایشگر حوزه‌های فلسفی و علمی ایرانیان و تحولاتیست که در افکار و آراء آنان روی داده است، نشان دهنده‌ی مرحله‌ی عالی آموزش و پرورش ایران باستان بویژه در دوره‌ی ساسانیان میباشد.

پادشاهان و بزرگان ایران در عهد ساسانی اغلب، علوم و دانشهای عالی را فرا میگرفتند و گفته‌اند که شاهنشاه انوشیروان «در جوانی به تحصیل علم و فلسفه پرداخته و با مکاتب افلاتون و ارسطو آشنایی حاصل نموده و اغلب آثار آنان را به زبان پهلوی ترجمه کرده بود.»<sup>۲</sup>

ایرانیان در این عهد میکوشند تا با عقاید و نظریات علمی و فلسفی سایر اقوام و ملل آشنا و با تبدلات فلسفی و نظری، سطح دانش و بینش خود را کمال بخشند.

خسرو انوشیروان برزویه طبیب را به هند میفرستد تا با علوم و حکمت مردم آن سامان آشنا شده آنچه را که نیکو و صحیح میباشد بیاموزد و در مراجعت به دانش‌پژوهان ایران زمین تعلیم دهد.

و نیز در همین عهد عده‌یی از فلاسفه‌ی مکتب آتن از جمله هفت نفر از افراد مکتب معروف به (زنجر طلایی) به‌دربار انوشیروان پناه می‌آورند زیرا شنیده بودند که شاهنشاه ایران خود فیلسوفی است، که درس خوانده و دانش‌اندوخته، درباریان او نیز جملگی در دانش دستها دارند و ایران محل مناسبی برای تعلیم و تعلم است.

۱ - همایونفرخ. کتابخانه‌ها، ص ۴۰

۲ - ل. لاکهارت. ایرانشهر، یونسکو، ج ۱، ص ۳۵۹

این رویدادهای علمی با برخورداری از زمینه‌های قبلی و موجود در ایران که از زمان دانشمندان نسطوری ایران شروع شده بود، سبب گردید که بتدریج معارف یونانی و هندی با افکار و علوم و فلسفه‌ی ایرانیان درهم آمیزد و به این ترتیب شالوده و زمینه‌ی مکتب‌های علمی و فلسفی دوره‌ی اسلامی بویژه در علوم طبیعی و طب فراهم گردد.

### ۳ - حقوق قضائی

آنچه حق است پسند من است  
و آنچه ناحق، از آن بیزارم.  
«داریوش»

مردم، مردی روستایی را از میان خود برای داوری برگزیدند و شکایتها و داوریهای خود را پیش او بردند.

چون او را مردی راست و داوری نیک یافتند، از روستاهای دیگر همگی داوری پیش او آوردند، تا روزی رسید که همه‌ی مردم روستاها و شهرها، پیش او بیداوری می‌آمدند و او را چون پدری مهربان و استادی بزرگ و داوری دادگر ارج می‌نهادند و ستایش می‌کردند. سرانجام چون راستی و بزرگی و دادگری او بر همگی آشکار شد او را به پادشاهی خود برگزیدند.

این داور بزرگ «دیاکو» نخستین پادشاه ماد بود. او اولین قاضی ایران باستان بلکه جهان باستان است که از پیش از سه هزار سال نامش در تاریخ حقوق قضائی به نیکی و دادگری ثبت شده است.

او داوری بزرگ و دادگری بی‌مانند بود و در پادشاهی خود اساس قوانین حکومت ایرانیان را بر دادگری بنیاد نهاد، آنچنان که قوانین دادگری شاهنشاهان ایران، از دیگر کشورهای باستانی متمایز گردید.

کزی، دروغ، ستم و کینه، خصلت اهریمنان است. پندار و گفتار و کردار نیک و دادگری و خدمت به‌نوع از اهورا مزدا است.

بدینگونه، ایرانیان باستان داوری میگردند و از آن پس بر این اساس قوانین و عدالت، در جهان کهن شکل گرفت.

«قدیمترین مجموعه‌ی قوانین و اصول محاکماتی که در جهان یافت شده از سومریهاست که در حدود شش هزار سال پیش نوشته شده و قانون «حمورابی» بعداً از روی آن نوشته شده است.

پس از آن که آیین زرتشت در نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس رواج یافت، تشخیص حق از باطل بیشتر طبق دستورات اوستا داوری میشد و ایرانیان بیش از هر چیز به داوری و دادگستری توجه داشتند.

امر قضاوت ابتدا با روحانیون (مغان) بود ولی پس از چندی آنان، فقط به جرایمی که جنبه‌ی مذهبی داشت رسیدگی میکردند و داوری کلی و عمومی به دستگاه قضایی واگذار شد.

نیاکان ما جوانان را چه در منزل و چه در طول دوران تحصیل به داوری درست عادت میدادند و به آنان می‌آموختند که در داوری میان دوست و دشمن تفاوتی نیست و هرگز از دادگری و عدالتخواهی دور نشوند. در مدارس مفهوم عدالت را به دانش آموزان تعلیم میدادند و آنانرا منصف و عدالت پرور بار می‌آوردند.

گرفتن میگوید: «کودکان پارسی را برای فراگرفتن داد و آموختن داوری به دبستان می‌فرستند چنانکه در کشور ما آنانرا برای یادگرفتن ادبیات به دبستان می‌سپارند. کار ارزنده آموزگاران کودکان آنست که بکار پرخاشجویان رسیدگی کرده و دادگرانه داوری کنند.

کوروش بزرگ خود میگوید: بهنگام کودکی یکبار استاد از من خواست که درباره دو کودک که جامه‌ی یکدیگر را پوشیده بودند، داوری کنم. کودکی که بلند بالا بود جامه‌ی کوتاه خود را بدیگری که کوتاه بود، داده و جامه‌ی بلند وی را بزور گرفته و پوشیده بود من که جامه‌ها را درخور اندام آنان دیدم به سود کودک بلند بالا داوری کردم. استاد مرا نگاهی سرزنش آمیز کرد و گفت از راه داد بیرون شدی و درست

داوری نکردی»<sup>۱</sup>

در عصر هخامنشی که محاکم دادگستری بوجود آمد کودکان را برای آشناسدن به اصول عدالت و داورى به دادگاهها مىبردند تا جريان دادرسی را به چشم به بینند .

شاهنشاهان هخامنشی حتی حاضر نبودند با دولتهایی که از اصول عدالت و انسانیت بدور بودند روابطی داشته باشند و قراردادی به بندند . چنانکه یکی از شرایط عهدنامه داریوش کبیر که با حکومت قرطاجنه ( کارتاژ) بست، آن بود که ایشان باید از سوزاندن اطفال و قربانی کردن آنها در راه خدای بزرگ فنیقیه بنام ملخ (Molkh) و نیز از خوردن گوشت سگ خودداری کنند .

« ترتیب قربانی آن بود که کودک را روی دست مجسمه خدا می گذاشتند و در زیر آن آتش می افروختند تا کودک بیچاره می سوخت ، و مردم کوتاه عقل فنیقی بدین کار ابلهانه چنان ایمان داشتند که مادران ، هنگام سوختن کودکان خویش ، گرد مجسمه خدا پایکوبی و شادی میکردند »<sup>۲</sup> .

داریوش پس از آگاهی به عرف و عادت مردم کشورهای گوناگون شاهنشاهی ایران و در نظر گرفتن کلیه قوانین آنروز جهان متمدن ، برای مصر و آسیای غربی و ایران و مردم کشورهای مشرق قانون نامه هایی تدوین کرد . در این قوانین جدید که نیکوکاری و درستی و راستی را ارج مینهاد اساس داوریهها بود . به روح قوانین داریوش میتوان از گفتار او که بردخمه اش در صخره ی نقش رستم کنده کاری شده پی برد . داریوش شاه گوید : « آنچه حق است پسند من است و آنچه ناحق از آن بیزارم »<sup>۳</sup> .

قوانین موضوعه را « دات - داد » می نامیدند و تا دوران سلوکی پایدار و پابرجا و غیر قابل تغییر بود و این موضوع سبب شد که ضرب المثل مگر قانون ایرانی است ؟ رواج یابد . افلاطون عقیده داشت که شاهنشاهی

۱ - ب . کوثر . سنگ نبشته ها ، ص ۱۲۹ و ۱۵۰

۲ - ن . فلسفی . چند مقاله ، ص ۲۵۰

۳ - ع . صالح . ایرانشهر ، یونسکو ، ج ۲ ، ص ۹۵۸

ایران را قوانین داریوش حفظ کرده است .  
 قوانین و احکام سلطنتی برای هریک از کشورها به خط و زبان  
 آن مردم و یکی از زبانهای رسمی دربار : پارسی، بابلی و آرامی تهیه و  
 ارسال میشد .

همین قوانین است که در کتب مذهبی یهودیان و آثار یونانی از  
 آن به نیکی یاد شده است . داریوش نخستین شاهنشاه ایران است که یک  
 قانون جامع مدنی برای تمام کشورها به تناسب موقع و مقتضیات اجتماعی  
 و احتیاج آنان وضع و تدوین نمود . قوانین داریوش پایه‌ی قوانین روم و  
 سرانجام اساس قوانین کنونی جهان میباشد .

وسعت دامنه‌ی قوانین عهده‌خامنشی متناسب با فراوانی تأسیسات  
 اجتماعی و تمدن پیشرفته‌ی آن دوره بوده و حدود روابط روزافزون افراد  
 را با یکدیگر و با تأسیسات موجود در جامعه تعیین میکرده است .

قوانین و آموختن آیین‌نامه‌های اجرائی مربوط به آنها، در مدرسه‌ی  
 حقوق تدریس میشده است و دانش‌آموزان این مدارس پس از گذراندن  
 دروس نظری در محاکمات شرکت کرده و بطور عملی کارآموزی میکردند  
 و در صورتیکه گذشته از آشنایی کامل به علم حقوق دارای حسن شهرت  
 و سلوک در قضاوت بودند بعنوان قاضی انتخاب و به کار مشغول میشدند .

« داور را پس از آزمایشهای بسیار و ایمن‌شدن از دانایی و پاکی  
 و پرهیزگاری او بدآوری برمیگزیده‌اند . زیرا بادت دادور است که باید  
 داد در سراسر کشور گسترده شود گاهی خود شاهنشاه در این پژوهشگریها  
 نیز دست اندر کار میشده است تا آنکه یکی که به پایگاه بلند دادوری  
 برگزیده شده دارای عیبی نباشد . »<sup>۱</sup>

دقت در انتخاب قضات مانع از آن نبود که همواره آرای صادره  
 از طرف آنان مورد مطالعه قرار گیرد و اگر ، دادوری درمسند قضاوت  
 برخلاف حق و عدالت ایراد رأی نموده بود سخت‌ترین مجازاتها در باره‌ی  
 وی اجرا میشد .

سازمان قضائی ایران در عهد هخامنشی تا آنجا که از اسناد و مدارک تاریخی برمیآید عبارت از دیوان و محاکم متعددی بوده است و در رأس آنها دیوان عالی قضائی قرار داشت که بر تمام قضات حکومت میکرد. این دیوان در اختیار شاهنشاه بود و او به طور معمول این اختیار را به یکی از دانشمندان سالخورده‌ی دربار واگذار میکرد.

قضات شاهی مرکب از هفت قاضی بودند که در محکمه‌ی عالی در پایتخت به تقصیرات سیاسی و جرایم راجع به امنیت، زیر نظر شاه رسیدگی میکردند « شورایی از داوران شاهی که برای مدت عمر تعیین میشدند در مسائل مشکل حقوقی به او کمک میکردند. این شورا خود نیز حق داوری داشت و شاه مراقب بود مبادا روزی در احکام آنها تجاوزاتی روی دهد»<sup>۱</sup>.

همچنین محاکم ایالتی وجود داشته است که زیر نظر ساتراپ ایالات بوسیله‌ی چند قاضی تشکیل میگردد ولی محاکم محلی در تمام شهرهای ایالات بوسیله‌ی یک قاضی و منشی اداره میشده است. محاکم شرعی را روحانیون تشکیل میدادند و به جرایم مذهبی مردم رسیدگی میکردند.

دراثر گسترش روابط اجتماعی، با رأی شاهنشاه و مشورت شورای قضات رویه‌های نوین قضائی بوجود آمد و قوانین تغییر یافت.

به تدریج « گروه خاصی به نام سخنگویان قانون پیدا شدند، که در کارهای قضائی، مردم با آنان مشورت میکردند و برای پیش بردن دعاوی خویش از ایشان کمک میگرفتند. »<sup>۲</sup> کار این گروه همانند وکلای دادگستری امروز بوده است، اینان در علم حقوق دارای تحصیلات عالی و تجارب ممتد بوده‌اند و مردم را در مقابل دستمزدهایی، راهنمایی و هدایت میکردند.

از آنچه گذشت میتوان سازمان قضائی عهد هخامنشی را به اختصار چنین بیان نمود:

۱ - ع. صالح. ایرانشهر، یونسکو، ج ۲، ص ۹۵۸

۲ - ویلدورانت. ج ۱، ص ۵۳۲

- ۱ - دیوان عالی قضائی
- ۲ - محکمه‌ی عالی مرکب از قضات شاهی
- ۳ - محاکم ایالتی
- ۴ - محاکم محلی
- ۵ - محاکم شرعی
- ۶ - دارالوکاله‌ها و وکلای دادگستری

درمقابل هر جرم کیفری معین شده بود ولی پیشینه‌ی بزهدار را همواره در نظر می‌گرفتند. اگر اوسابقه‌ی ارتکاب جرائم داشت کیفری شدید و سخت میدید و در صورتیکه بزه وی نخستین بود کارهای ارزنده و شایسته‌اش را در نظر می‌گرفتند و چه‌بسا که با گرفتن قول مبنی بر عدم ارتکاب مجدد، او را آزاد می‌کردند.

هرگز تبه‌کاران در مرتبه‌ی اول اعدام نمی‌شدند و به‌آنان این فرصت داده میشد که خود را اصلاح کنند و به‌انجام خدمات ارزنده مشغول شوند و همینکه تبه‌کار دو یا سه مرتبه اقدام به تباهکاری و جنایت مینمود و به‌بی‌راهه و کجروی ادامه میداد، حکم اعدام درباره‌ی وی صادر و اجرا میشد. « مجازاتهایی که داده میشد خیلی سخت بود ولی اگر کسی در مرتبه‌ی اولی مرتکب جنایتی شده بود حکم اعدام صادر نمیشد. حتی خود شاه هم در مرتبه اولی حکم اعدام نمیداد و این قاعده در عالم قدیم از خصائص ایران است. »<sup>۱</sup>

بزرگترین مجازاتها متوجه قضاتی بود که از راه داد، با علم به حقیقت امر و از روی تعمد، بعلت رشوه‌خواری یا هر تعلق خاطر دیگری منحرف میشدند. زیرا شاهنشاهان ایران به‌گسترش عدالت بسیار اهمیت میدادند و داوری غلط را دشمنی به‌مردم و کشور میدانستند و چنین آمده است که کمبوجیه هنگامی که در حیات پدر حکومت بابل را داشت یکی از قضات را که به‌فساد گراییده و رشوه‌خواری کرده بود محکوم میکند. به دستور کمبوجیه پوست از تن قاضی برکنند و برمسند قضاوت او



گستر دند و پسر وی را که جانشین قاضی بود بر آن مسند بقضاوت بنشانند تا سرنوشت پدر در داوری، عبرت او و سایرین گردد.

مسلم است که قاضی مذکور برای چندمین مرتبه به ارتشاء پیوسته بود زیرا اگر برای اولین بار خطا کرده بود هرگز به چنان سرنوشتی گرفتار نمیشد. « چنانکه داریوش بزرگ درباره‌ی یکی از قضات که به کشته‌شدن محکوم شده بود، فرمان داد تا او را از داربزر آورند و گفت که این مرد پیش از این خدماتی هم کرده است.»<sup>۱</sup>

خصوصیات دادرسی در ایران باستان بدین ترتیب بوده است :  
 ۱- برای هر نوع شکایت و مدافعه‌ی مدت معینی مقرر بود و باید ظرف آن مدت حکم صادر شود.

۲- در محاکمات از راه و رسم منظم و خاصی پیروی میکردند.  
 ۳- در دعاوی غیر مهم ضمانت را می‌پذیرفتند.  
 ۴- به طرفین دعوی پیشنهاد سازش از طریق داوری میکردند که از راه مسالمت‌آمیز، اختلاف مرتفع شود.  
 ۵- با رضایت متهم، سوگند دادن و وا گذاشتن او به حکم الهی مرسوم بود.

۶- هنگام رسیدگی به گناه متهم کارهای نیک و خدمات او را نیز به حساب می‌آوردند.

۷- محاکم همانطور که کیفرهای سخت را روا میداشتند در ازاء نیکی‌ها پاداش نیز میدادند.  
 و کیفرها به قرار زیر بود :

۱- اعدام برای مرتکبین به خیانت، داوری بر پایه‌ی بیداد و غیره.  
 ۲- شلاق برای مرتکبین به کشتن سگ گله، شکستن استخوان دیگران و کسانی که دیگران را مجروح و خون‌آلود کنند.

۳- حبس، با زنجیر و اعمال شاقه، برای راهزنان و غیره.  
 ۴- داغ کردن و مثله کردن.

۵- جریمه نقدی، برای خلافهای کوچک

۶ - جریمه‌های گوناگون و توبه کردن و انابه به درگاه خدا برای مرتکبین جرائم مذهبی .

دانش حقوق در ایران باستان متناسب با تمدن درخشان آن عهد توسعه یافته بود و متخصصین و دانشمندان حقوق سالها در این رشته تحصیل میکردند ، خاصه قضات که گذشته از تحصیلات عالی می‌باید دارای آن اندازه از تجارب حاصل از کارآموزیهای عملی باشند که درصود رأی خویش به انطباق صحیح کیفرها با جرائم نایل گردند .

وجه تمایز حقوق قضائی در ایران باستان با حقوق مشابه جوامع آن دوران ، ارج نهادن بر زنان و تساوی حقوق آنان با مردان میباشد . شریعت زرتشت حتی در مورد کار قضاوت ، زنان را از یاد نبرده و «در کتاب دینکرد به قابلیت زنان برای قضاوت اشاره رفته و زنهایی که تحصیل حقوق می‌نموده‌اند بر موبدانی که این تحصیلات را نداشتند مقدم بودند .»<sup>۱</sup>

در ایران باستان دختران پس از سن پانزده سالگی حق اختیار همسر را ، حتی بدون رضایت پدر و مادر به شرط همدین بودن داشتند و طلاق مگر در موارد استثنایی که محاکم شرعی و عرفی تأیید نمایند معمول نبود .

« سرجان ملکم (Sir John Malcolm) میگوید : طریقه زرتشتی مقام زنان را با مقام مردان در درجات عالیه بدون تباین برابر قرار داده است و ترقیات ایرانیان قدیم يك علت بزرگش همین بوده ، همان احتراماتی که نسبت به زنان منظور میشده است بی گمان باعث آنهمه ترقیات ایرانیان قدیم در علم و فرهنگ شده است .»<sup>۲</sup>

اشکانیان به احیای آداب و رسوم و قوانین عهد هخامنشی همت گماردند و به آیین زرتشت آزادی عمل تام دادند و بدین ترتیب فرهنگ و تمدن باستانی را زنده نمودند و در بسیاری از موارد بسی پیش‌تر رفتند که آزادی و دموکراسی و احترام به قوانین و ایجاد قانون اساسی و اهمیت دادن

۱ - بیژن . ص ۲۵

۲ - شاهرخ . فروغ ، ص ۲۰۱

به مجالس شیوخ و عامه و مغستان که در حقیقت مجالس مقننه بودند ، از جمله‌ی آنهاست .

سازمان قضائی ، در عهد ساسانیان وسعت گرفت و قوانین ، در همه‌ی زمینه‌ها گسترده‌تر گردید . ولی باید یادآور شد که اساس وزیربنای آنها ، قوانین موضوعه‌ی نیاکان و دستورات آیین زرتشت بود که همگی بر دادخواهی و دادگستری استوار بوده است .

اردشیر بابکان پس از انتقال سلطنت به خاندان ساسان برنامه‌ی خویش را چنین اعلام می‌دارد .

« ای مردم: دل آسوده باشید که دادگری من ، زورمند و کم زور و زیر دست و فرودست ، هر دورا دربر خواهد گرفت . من دادگستری را آیین ستوده و راهی به سوی آرمان شناخته‌ام و در رفتار به آنجا خواهم رسید که ما را بستایید ... »<sup>۱</sup>

وصایای اردشیر را شاهنشاهان ساسانی به خوبی جامه‌ی عمل پوشاندند و کوشیدند که از ره عدل و داد خارج نشوند .

مجموعه‌ی قوانین عهد ساسانی که بنیاد داد بر آنها بود در کتابی به نام ماتیکان هزار داتستان موجود است که به نظر میرسد در زمان خسرو پرویز به رشته‌ی تحریر درآمده . این مجموعه نشان می‌دهد که حقوق قضائی و جزائی و علوم سیاسی در مرتبه‌ی بالایی نسبت به کلیه‌ی شئون کشوری قرار داشته و آموزش و تحصیلات عالی در آن رشته‌ها وجود داشته است .

در دوره‌ی ساسانیان در سازمان قضائی ایران باستان تغییراتی روی می‌دهد . دیوان دادرسی بوجود می‌آید که در آن افراد و مقاماتی به نام هموند کار می‌کردند . هموندها عبارت بودند از :

۱ - دادور « قاضی » که در جریان دادرسی کشف می‌کرد که چه قسمت‌هایی از ادعاهای طرفین برحق است .

۲ - اندرزگر « مفتی » که دشواریها و تاریکی‌های قوانین را روشن ساخته ، تفسیر مینمود .

۳- دبیر دیوان « منشی » که مأمور ثبت اظهارات طرفین دعوا و تحریر حکم دیوان بود .

۴- گواهان « عدول » که احکام صادره را رسیدگی و برحقیقت آن نگرا بودند .

۵- نگهبانان « یارمندان » که زورمندان را بجهت دادرسی به دیوان می‌آوردند و سرکشان و زورگویان را به حکم دیوان ادب میکردند .

میدان عمل این دیوان بسیار وسیع و بهمان نسبت نیز از تشکیلات گسترده‌یی برخوردار بود .

در دادگاهها شهود را با تعیین يك مدت معین ، برای ادای شهادت دعوت میکردند و رسیدگی به هر شکایت نیز مدتی معین داشت .

« در کتاب ماتیکان هزارداتستان مذکور است که روزی در راه دادگستری پنج بانو به یکی از مشاوران قضائی برخوردند و از او سوالاتی درباره ضمانت و رهن کردند . »<sup>۱</sup>

از این گفته چنین پیدا است که در این عهد عده‌یی از تحصیلکرده‌های حقوق ، به شغل مشاور قضائی اشتغال داشته‌اند .

در انطباق کیفرها با جرائم ، جرح و تعدیل‌هایی صورت گرفته بود اما اساس بر همان مبنای عهد باستانی بود با این تفاوت که مجازات خیانتکاران و فراریان از جنگ بسیار سخت شده بود و حتی گاه خانواده‌های خیانتکاران در اثر عدم تماس مردم و دوری همگان از آنان ناچار نابود میشدند .<sup>۲</sup>

۴- ریاضی و نجوم

«نخستین پادشاهی که در نجوم نگریت فریدون بود»

در سلسله مراتب و طبقه‌بندی علوم ، ریاضیات بعلت انتزاعی و کلی بودنش در رأس قرار دارد و تنها علمی است که از هیچیک از علوم

۱- ع . صدیق . ص ۸۳

۲- کریستن سن . ساسانیان ، ص ۳۲۸

دیگر مدد نمیگیرد بلکه سایر علوم بنحوی مستقیم یا غیرمستقیم در تبیین قوانین خویش بدان نیاز دارند .

علم ریاضی گرچه علمی است انتزاعی و مجرد مع الوصف موارد استفاده آن در زمینه‌های عملی و تجربی نیز فراوان است . چنانکه دانشهای عملی چون ، نجوم ، معماری ، آبیاری و غیره ... جملگی بمدد ریاضیات به حیات خود ادامه میدهند . و اصولاً بعضی از این دانشهای عملی بحدی با ریاضیات آمیخته شده‌اند که بحث درباره‌ی سیر و تحول آنها بدون شناخت ریاضیات امکان پذیر نیست . بعلاوه هرچه علوم پیشرفت مینمایند و پیچیده‌تر میشوند و جوامع صنعتی‌تر میگردند بهمان نسبت نیاز به ریاضیات بیشتر میشود .

باتوجه باین اصول اکنون که بدانشهای عملی ایران باستان می‌پردازیم لازم بنظر آمد به‌چگونگی آموزش ریاضیات در ایران باستان اشاره‌ی بنماییم .

یکی از نشانه‌های ترقی اندیشه و رشد فکری هر ملت میزان توسعه و پیشرفت علوم ریاضی در میان آن ملت است . همانطور که گفتیم دانش ریاضی مبنای علوم دیگر است . بنابراین چنانچه سند مستقیم و یا گویایی از چگونگی دانش ریاضی يك ملت در دست نباشد میتوان با مراجعه به آثار صنعتی و هنری و سایر پدیده‌های مصنوعی، درجه‌ی رشد و تکامل این رشته‌ی مهم از دانش را دریافت .

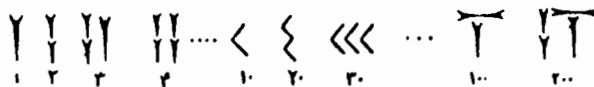
مجسمه‌ها و اشیاء دیگر مفرغی که در لرستان بدست آمده بحدی در آنها دقت ریاضی بکار رفته که اگر بعضی از آنها را چند برابر بزرگتر از اندازه معمولی کنند ، تقارن آنها بهم نمیخورد و چنین وضعی در کمتر اشیای مصنوعی و هنری مشاهده میشود و این خود دلیلی است بر دانش ریاضی ایرانیان باستان .

همچنین استاد بهروز تحقیقات مستندی در زمینه‌ی گاه شماری و عددنویسی و اثبات این موضوع که مبتکر آن ایرانیان بوده‌اند بعمل آورده و « نشان میدهد ایرانیها بوده‌اند که خط شماره نویسی را ابداع کرده‌اند و نام‌گذاری عددها که در همه زبانها مأخوذ از زبان فارسی است مؤید این

حقیقت می‌باشد ... بهر حال دانش شماره نویسی از پدیده‌های ایران باستان است . بزرگترین کشف ایرانیها در دانش ریاضی اختراع صفر (۰) است و کسانیکه در ریاضیات دارای معرفتند میدانند که ریاضیات بدون صفر یعنی هیچ .<sup>۱</sup>

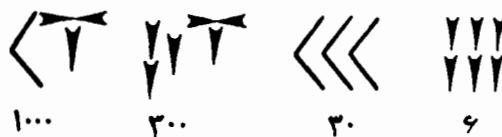
ریاضیات از علومی است که انتقال مفاهیم آن ، بعبارت دیگر آموزش آن ، تنها از طریق سپردن بحافظه مشکل وحتى غیر ممکن است . بنابراین احتیاج به علائمی قراردادی یا شماره‌نگاری داشته است . این علائم قراردادی چون دیگر پدیده‌های اجتماعی دستخوش تحول و تغییر بوده و هر قوم و ملتی بمناسبت‌های زمانی و مکانی ، شکل خاصی به آن داده است .

خط ریاضی در زمان هخامنشیان مانند خط میخی و از چپ به راست نوشته میشد بنحویکه « هر میخ نماینده يك واحد بوده و برای ده و صد ... علائم جداگانه داشته‌اند . »<sup>۲</sup> (ش ۶۷)



ش ۶۷ - ارقام فارسی در دوره‌ی هخامنشی ( از چپ بر راست نوشته میشود )

هنگام نوشتن يك عدد چند رقمی مرتبه‌های بزرگ را سمت چپ مراتب کوچکتر مینوشتند (ش ۶۸) .



ش ۶۸ - سبک عدد نویسی مانند امروز از چپ به راست بوده است ، مثلاً ۱۳۳۶ را به طریق فوق می‌نوشته‌اند .

این نحوه‌ی عددنویسی بمرور تغییر پیدا کرد تا اینکه در زمان اشکانیان چه از نظر شکل و ارقام و چه از حیث نوشتن بطور کلی تغییر فرم

۱ - همایونفرخ . بررسیها ، سال ۲ ، شماره ۳ و ۴ ، ص ۲۴۰

۲ - ع . صدیق . ص ۷۵



تسلط بر علوم ریاضی که در واقع مفتاح سایر علوم است موجب پیشرفت علم نجوم در ایران باستان گردید، آنچنانکه در این رشته از دانش سرآمد جهانیان شدند.

ابن ندیم بر اساس نامه‌ای که از کتابخانه باستانی تهمورث در «جی کهن دژ» بدست آمده مینویسد که «منجمان و ستاره‌شناسان ایرانی وقوع توفان را سیصد سال پیش از حادثه پیش‌بینی کرده بوده‌اند»<sup>۱</sup>

نجوم و ستاره‌شناسی در آیین زرتشت اهمیت زیادی داشته است. میگویند از سن ۲۰ سالگی به بعد زرتشت ۱۰ سال از عمرش را در شکاف کوهی به عزلت گذرانیده، عده‌ای را اعتقاد بر این است که در این مدت زرتشت به اندیشه درباره‌ی افلاک و غور و بررسی در احوال ستارگان پرداخته. و چون وسیله و ابزاری در اختیار نداشته شکافی را که در سقف غار بوده بجای دوربین مورد استفاده قرار داده و بدین طریق بر گردش ستارگان و احوال کواکب نظاره داشته. سپس بردیوار همان غار نقشه‌هایی متعدد از مشاهدات خود ترسیم نموده است.

زرتشت دنباله‌ی مطالعات خود را در سیستان ادامه داد و با تهیه‌ی ابزار ستاره‌یابی به تحقیقات، جنبه‌ی عملی بیشتری داد.

«زرتشت برای آن سیستان را برای ساختن زیج خود برگزید که با دانش ستاره‌شناسی خود دریافته بود که خط نصف‌النهار یا نیمروز از آنجا می‌گذرد و نیمکره شمالی زمین را به دو بخش برابر جدا میسازد و هنگامیکه در سیستان نیمروز میشود تمام نیمکره شمالی روز است. خواه پیش از نیمروز خواه پس از نیمروز از اینرو دانشمندان ایران این بخش ایران را پس از زرتشت بنام کشور نیمروز خواندند.»<sup>۲</sup>

تعالیم زرتشت آمیخته‌ایست از تعالیم دینی، حکمت و هیئت و نجوم که به سومین قسمت یعنی هیئت توجه خاص مبذول داشته، چه آنرا برای کشاورزان علمی مفید می‌پنداشت.

منجمان ایران باستان گامهای اساسی در زمینه‌های مختلف نجوم

۱ - همایونفرخ. بررسیها، سال ۲، شماره ۳ و ۴، ص ۲۴۱

۲ - شهزادی. دین و دانش، ص ۳۸



برداشته‌اند. که هر يك در نوع خود تحقیقی جالب و مفید بوده‌اند، و در پیشبرد این دانش سهمی عظیم داشته و برای پژوهشگران دیگر سرمشقی حقیقی بوده است از آن جمله چنین گویند که:

« منجمان ایرانی برای دقت در امر تقویم نویسی و پیشگویی وقایع و راهنمایی‌های روزمره‌ی مردم و مأخذ قرار دادن تمام محاسبات نجومی خویش تا هشتصد سال پیش از تولد عیسی مسیح يك قالب دوازده هزار سالی و شش دوره ۱۵۰۸ سالی قمری متصل بهم داشتند. این دوره‌های نجومی بر اساس محاسبه‌ی دایره‌ی نیمروز ( نصف‌النهار سیستان ) قرار داشت. انتخاب این نقطه حساس معرف عمق اطلاع ایرانیان چهل و پنج قرن پیش در دانشهای ریاضی، جغرافیا و نجوم و نمایشگر شایستگی ممتازه آنها در بوجود آوردن قدیمترین اثر علمی و فنی بشر محسوب میگردد. و چون دانش نجوم با جغرافیای ریاضی مربوط است نمیتواند بدون پیش‌بینی دقیق خسوف و کسوف خود را به ترقی و کمال برساند ... »<sup>۱</sup>

مصریان بواسطه‌ی جذر و مدهای منظم رود نیل بر اساس نسبتاً ثابتی از گردش زمین و ستارگان دست یافته بودند. در زمان هخامنشیان که مصر در قلمرو شاهنشاهی قرار گرفت، ایرانیان سیستم نجوم و گاه شماری مصریان را پسندیده و در تقویم پیشین خود تجدید نظر کردند. البته سیستم مصریان بدون دخل و تصرف در ایران مورد تقلید واقع نشد بلکه آنرا بر اساسی منطقی‌تر و کاملتر مجدداً تدوین نمودند. بطوریکه جنبه‌های ملی و سنتی ایران در آن کاملاً ملحوظ شده بود.

دانش ستاره‌شناسی و نجوم در زمان اشکانیان نیز تعلیم و تدریس میشده است و این مطلب در توصیف یکی از نویسندگان رومی بنام فیلوستراتوس (Philostratos) که همزمان اشکانیان بوده بخوبی برمیآید. نویسنده اشاره باطاقی میکند که سقف آن تصویری از آسمان و کواکب را می‌نماید « ... در همین اطاق شاه برای محاکمه و حکم‌دادن می‌نشست. چهار چرخ سحرانگیز زرین که بر محور خود می‌چرخیدند. از سقف اطاق آویزان بود. این چرخها را زبان خدایان می‌دانستند و عقیده داشتند که

گردش روزگار را تعیین مینماید ... چهار چرخ‌ی که این نویسندهٔ رومی بآنها اشاره کرده دستگاهی بوده که امروزه آنرا (Orriary) میگویند و گردش سیارات را نشان میدهد.<sup>۱</sup>

در عصر ساسانی دانش نجوم و ستاره‌شناسی رونق بیشتری یافت . چه با استفاده از تجارب گذشتگان نوآوری و ابتکاراتی در این زمینه انجام یافت .

از جمله‌ی پویندگان ، در این راه شخصیت دینی زمان ساسانی (مانی) است . مانی معتقد بود در جهان دو نیروی متضاد وجود دارد . یکی ثابت و دیگری متحرك ، نیروی ثابت همواره در صدد جذب نیروی متحرك است و نیروی متحرك از او پیوسته میگریزد ( و این مطلب همان چیزی است که امروز ما در باره‌ی ساختمان يك اتم و حرکات و وضع کلیه منظومه‌های شمسی میدانیم ) .

مانی وجود این دو نیروی متضاد را در هر شیئی مسلم می‌پنداشت و گردش ماه بدور زمین و گردش زمین بدور خورشید را بدین ترتیب توجیه میکرد . یعنی آنچه را که گالیله در قرن ۱۷ بخاطر بیان آن به انکیزاسیون کشیده شد و بناچار برخلاف میل خود آنرا منکر شد ، مانی در قرن سوم میلادی با شهامت کامل و در کمال آزادی بیان کرده است .

در دوره‌ی ساسانیان توجه زیادی به علم ریاضی و نجوم میشد و شعبه‌ی مهمی در دانشگاه جندی‌شاپور به آن اختصاص داشته و مجرب‌ترین اساتید زمان به آموزش آن اشتغال داشته‌اند .

رصدخانه‌ها و زیج‌های دوره‌ی ساسانیان بحدی پیشرفت کرده بود که در دوره‌ی اسلامی زمینه‌ی مساعدی برای دانشمندان ایرانی و عرب فراهم نمود و هم بر اساس زیج‌هایی مانند ( زیج شهریار ) و رصدخانه‌های دوره‌ی ساسانی بود که ایرانیان در دوره‌ی اسلامی موفق به پیشرفتهای فوق‌العاده درخشانی در هیئت و نجوم و ریاضیات و مسائل مربوط به آن شدند .

( صاعد اندلسی ) در کتاب طبقات الامم چنین مینویسد « از خصائص مردم ایران توجه آنانست به طب و احکام نجوم و علم تأثیر کواکب در دنیای فرودین و آنانرا در باب حرکات کواکب ، ارساد قدیم بوده و مذاهب مختلف در فلکیات داشته‌اند و یکی از آنها طریقه‌ایست که ابومعشر جعفر بن محمد بلخی زیج خودرا بر آن ترتیب داد و در آن زیج گفت که آن مذهب علماء متقدم ایران و سایر نواحی است ... ابومعشر مذهب ایرانیان را در تنظیم ادوار عالم ستوده و گفته است که اهل حساب از ایران و بابل و هند و چین واکثر امم که معرفت به احکام نجوم دارند متفقند که درست‌ترین ادوار ، دوری است که ایرانیان تنظیم کرده و « سنی العالم » نامیده‌اند و علمای عهد ما آنرا « سنی اهل فارس » میگویند . »<sup>۱</sup>

از آنچه که بیان شد معلوم میشود که ایرانیان باستان در علم ریاضی و نجوم به پیشرفتهای شایانی نایل آمده بودند و در این زمینه منشأ اثرات عدیده‌ای از ایجاد مرصد تا نوشتن کتب متعدد ، بوده‌اند . که متأسفانه از بد حادثه اغلب از بین رفته‌اند . زیج ( ادوار الهزارات ) ترجمه‌ی یکی از زیج‌های ایرانی است . این زیج که گویا زیج شهریار زمان ساسانیان از آن استنساخ شده ، اگر یافته شود معلوم خواهد شد که ایرانیان در چه پایه‌ی معینی از پیشرفت در ریاضیات و نجوم بوده‌اند .

## ب - دانش عملی

### ۱ - کشاورزی ، دامپروری و دامپزشکی

کشاورزی و دامپروری یکی از پایه‌های اولیه‌ی حفظ اقوام و جوامع و پیشرفت به سوی تمدن است و این امری است طبیعی که گریز از آن ممکن نیست .

امور مربوط به کشاورزی و دامداری از جمله فعالیت‌های اساسی

اقوام ایرانی بوده است. چه کمی آب و خشکسالی، ایرانیان را وادار میکرد که برای ادامه‌ی حیات و حفظ زراعت و محصول خود، از آفات زمینی و آسمانی، پیش از هر کار، علوم کشاورزی، دامداری و باغداری را بیاموزند و ابزار لازم را برای کشت و برداشت محصول بیشتر و بهتر و نگاهداری آن در شرایط اقلیمی و جوی مختلف آماده سازند.

تاریخ کشاورزی و دامداری در ایران را به روایات مختلف از ۹ تا ۵ هزار سال ق. م. گفته‌اند که کشت گندم و جو از اولین آنها بوده است.

بدین جهت طبیعی است اگر ایرانیان مانند قوم و ملتی که زودتر از دیگران روبه‌تمدن رفته‌اند این رشته را چه عملاً و چه علماً زودتر از دیگران آموخته باشند.

شاهنشاهان ایران به توسعه‌ی این قسمت از فعالیت حیاتی کشور توجه خاص داشتند. بطوریکه همواره مأمورین آگاه و باتجربه‌یی را در هر روستا، به کار گمارده بودند تا بزرگان و روستاییان را راهنمایی و کمک نمایند.

همچنین مشکلات طبیعی و حوادث ناشی از جنگ، ذخیره کردن آذوقه را به آنان می‌آموخت و رشد تمدن و فرهنگ پیشرفت فعالیت‌های فلاحتی و زراعتی را ایجاب مینمود و به مرور در اثر دانش و آگاهی‌های تجربی روستاییان، بنیان یک رشته از دانش‌های عملی گذارده شد.

علم کشاورزی و دامپروری با سرعت پیشرفت کرد و به خود جنبه‌ی آموزشی گرفت، آنچنانکه به احتمال در دوره‌ی هخامنشیان و اشکانیان یکی از آموزش‌های رایج بوده و در دوره‌ی ساسانیان با پیشرفت در کلیه‌ی شئون حیاتی، کشاورزی نیز در سطح علوم اولیه قرار گرفت و در آموزشگاه‌های زراعی و باغداری و دامداری به دانش‌آموزان علم این فن آموخته میشد و مسلماً در دانشگاه جندی‌شاپور تعلیمات عالی‌ه‌ی این قسمت نیز تدریس میشده است.

دامپزشکی در ایران باستان از دامپروری جدا نبوده و باهم

تدریس می‌شده است. دانش و علوم مربوط به کشاورزی و دامپروری محصول قرن‌ها کوشش و تلاش روستاییان و دهگانان ایرانی در این امر بوده است.

آثار و ابزار اهلی کردن حیوانات و همچنین لوازم کشت و بذرافشانی و داس و خیش در قدیمترین محل سکونت بشر در دشت سیالک کاشان قدمت تمدن و پیشرفت دانش کشاورزی را در نجد ایران میرساند.

فعالیت‌های گوناگون آن دوره به‌عنوان عناصر اولیه اقتصاد، « عبارت بود از شکار و صید ماهی، باغداری و کشت و زرع و پس از آن تربیت حیوانات و بهره‌برداری از منابع زیرزمینی.<sup>۱</sup>» در آیین زرتشت زراعت و گلهداری ستوده شده و ایرانیان را براین دو پیشه‌ی انسانی رهنمون بوده است. زرتشت می‌گوید: « اینک با منش پاک میخواهم چیزی را به شما یاد دهم که از آن کشاورزی و دامپروری پیشرفت کند.<sup>۲</sup>»

همچنین « زرتشت مردم را تهییج و تشویق میکند که در برابر وحشیان که به سرزمین‌های ایران هجوم می‌کرده‌اند و کشاورزی را پایمال می‌ساخته‌اند، ایستادگی و مبارزه کنند. در حقیقت زمان زرتشت زمان انقلاب عصر کشاورزی است. زمانی است که کشاورزی بردامداری می‌خواسته غلبه کند و آشوزرتشت پیامبر ایران مروج کشاورزی است و کشاورزی را برای پیشرفت فرهنگ و تمدن جهان ضروری می‌دانسته است.<sup>۳</sup>»

با آباد ساختن و بهره‌برداری از زمینها، نعمت و ثروت ایرانیان فزونی می‌یابد و دامنه‌ی عمران و آبادی در کلیه‌ی زمینها از ایجاد راههای ارتباطی تا ساختن شهرهای بزرگ پیش میرود و تحول بسوی تمدن سریعتر میشود. هر دوت در علاقه‌ی ایرانیان به زراعت و آبادانی

۱ - گیرشمن . ص ۱۳

۲ - شهرادی . دین و دانش ، ص ۲۲

۳ - همایونفرخ ، برسبها ، سال ۴ ، شماره ۱ ، ص ۱۵۰

می‌نویسد: « ایرانیان همواره سعی دارند به‌وسیله‌ی کشت و زرع و پرورش حیوانات مفید و غرس اشجار و غیره، زمین را بارور و پر نعمت سازند و این یکی از ساده‌ترین و مفیدترین آرزوهای ایرانیان می‌باشد. »<sup>۱</sup>

در دوره‌ی مادها گله‌داری و تربیت اسب رونق بیشتری یافت ولی به‌عهد هخامنشیان رسم دیرین برقرار گردید و در سایه‌ی امنیت موجود، دامپروری و کشاورزی دوش به‌دوش یکدیگر رواج یافت و بر آن تأکید شد به‌طوری‌که « مردم به‌زراعت تشویق میشدند، از اینرو از يك سوی بیکاری به‌معنی حقیقی کلمه نبود و از سوی دیگر ایران چنان آباد شده بود که در بعضی قسمت‌های آن، حتی يك وجب زمین لم‌بزرع برای نمونه دیده نمی‌شد. باینکه انواع و اقسام آلات فلزی در ایران ساخته میشد، کشاورزی کلید کلیه صنایع و فلاحت شغل مرد آزاد انگاشته می‌شد. از اینرو دهقانان در ایران هخامنشی خیلی محترم و عزیز بودند.

داریوش مردم را به‌کشت و زرع تشویق میکرد، چندانکه حتی دستور داد که درختان مخصوص هر کشوری را در کشور دیگر بکارند تا وضع اقتصادی کشورها بهتر بشود. »<sup>۲</sup>

کوشش داریوش در این زمینه‌ها به‌حدی بوده است که اکثر باستان‌شناسان و محققین آنرا نقل کرده‌اند، از جمله گیرشمن می‌نویسد: « داریوش شخصاً به‌کاشت درختان و استعمال انواع جدید علاقمند بود. نامه‌ای قابل توجه از او در دست است که به‌حاکم گداتس (Godates) فرستاده شده است. وی در این نامه دستور می‌دهد که در آسیای صغیر و روسیه گیاهان و درختان شرقی را بکارند شاه می‌نویسد: « من نیت شما را در بهبود بخشیدن کشورم به‌وسیله انتقال و کاشت درختان میوه‌دار در آن سوی فرات در بخش علیای آسیا تقدیر میکنم.... »

۱ - دین شاه . اخلاق ، ص ۸۷

۲ - مهرین . تمدن ، ص ۳۸

این امر مربوط به تمایل يك والی برای ارضاء هوس پادشاه نیست ، بلکه كاملاً وابسته به سیاست اقتصادی است که دولت ایران برای حداکثر توسعه کاشت نباتاتی که استعمال آنها وضع زندگانی اتباع شاهنشاهی را بهتر می ساخت به کار می برد .<sup>۱</sup>

شاهنشاهان هخامنشی ضمن سفرهایی که به نقاط مختلف می کردند هر گاه بر خورد می نمودند که حاکمی در معمور ساختن زمینهای حوزوی خویش کوشش و تلاش کافی کرده است ، پادشاهای گرانی به حاکم آن ناحیه عنایت میکردند و بر قلمرو او می افزودند و هر گاه ایالتی را ویران و زراعت و دامداری در آن به اندازهی کافی پیشرفت نداشت ، حکمران یا والی آن ناحیه را سیاست و معزول می ساختند . توجه زیاد هخامنشیان به زراعت و دامداری چند امر مهم را به دنبال داشت : از جمله اینکه در آن ایام سازمانهای تعاونی به وجود آمد و دیگر اینکه به خارجیان اجازه داده شد که در ایران به کشت و زرع بپردازند و این امر خود در پرورش کشاورزان و پیشرفت کار کشاورزی و دامداری تأثیر بسزا داشت چنانکه ویل دورانت می نویسد : « قسمتی از اراضی ملك مردم بود و خود به زراعت آن می پرداختند و گاهی این خرده مالکان جمعیتهای تعاونی کشاورزی از چند خانوار تشکیل می دادند و به صورت دسته جمعی به کاشتن زمینهای وسیع می پرداختند .

قسمت دیگر از اراضی متعلق به اشراف و زمین داران بزرگ بود که دهقانان در برابر قسمتی از درآمد زمین به کشت و زرع در آنجا مشغول بودند .

قسمتی را نیز بندگان بیگانه ( که هرگز در میان آنان از تراث ایرانی وجود نداشت ) زراعت می کردند . برای شخم کردن زمین گاو آهن چوبی که به آن نوک آهن بسته بود و با گاو کشیده میشد به کار می بردند . آب را از نقاط کوهستانی به وسیله قنات به زمینهای خود می آوردند و به کشت آب می دادند .<sup>۲</sup>

۱ - گیرشمن . ص ۱۷۴

۲ - ویل دورانت . ج ۱ ، ص ۵۲۶

کشت جو و گندم و موز و زیتون در این دوره رواج کامل داشت. تربیت گاو و گوسفند و بز و حیوانات مرکوب (خر و اسب و استر) و پرورش زنبور عسل بسیار متداول و رایج بود.

شغل اکثر مردم در این دوره فلاحت بود و شخم‌زدن و بذر افشاندن و آبیاری و رموز و فنون دیگر کشاورزی و دامپروری را به فرزندان خود می‌آموختند. گله‌بانی و رمه‌گردانی مانند زراعت اهمیت زیاد داشت و حفظ و صیانت و پرورش حیوانات مفید از ملکات پسندیده و مورد احترام مردم بوده است. در دوره‌ی سلوکیها به‌همت ایرانیان، کشاورزی و دامپروری دوره هخامنشی همچنان راه تکامل و ترقی را می‌پیمود و اثرات حمله سلوکیها آنها را از پای درنیامورد. ایرانیان در این دوره با آماده کردن زمینهای زراعتی و زهکشی نواحی باتلاقی و غیر مزروع و اراضی بایر، سطح زیر کشت را وسعت دادند. فن و تکنیک فلاحت موجب توسعه‌ی کشاورزی با روشهای معقول و علمی گردید و روشهای نوینی جهت مواظبت از درختان بخصوص درخت مو به کار گرفته شد. با استفاده از گاو آهن و آیش‌گذاردن زمینها گاهی سالانه سه نوبت از زمینها محصول برداشت میشد.

احداث جنگل و پرورش انواع میوه‌ها و باغها رواج کامل داشت و انواع محصولات از قبیل پنبه و لیمو، خربزه، کنجد و جوز شرقی، زیتون و خرما و انجیر و تربیت دام که ایرانیان به‌نحو احسن آموخته بودند به وسیله‌ی یونانیان به اروپا بخصوص به ایتالیا منتقل گردید. باغداری و جنگلداری و درختکاری جزو علوم وقت درآمد.

« اراضی جدیدی آباد و تحت کشت و زرع قرار گرفتند. بهره‌برداری و کشاورزی از روی اصول فنی و علمی انجام می‌گرفت و بقدری در این راه پیشرفتند که تا قرون وسطی ترقی بیشتری میسر نگردید. یک نوع گاو آهن جدیدی اختراع شد. کشت مو پیشرفت زیادی کرده و زمین را در سه آیش کاشتند. در طرز آبیاری و جنگلبانی و کشت درختهای میوه پیشرفت زیادی شد. »<sup>۱</sup>



در دوره‌ی اشکانیان اصول جدید کشاورزی و دامپروری همچنان رایج بود.

در این زمان کشاورزان علاوه بر پرورش زنبور عسل، به کشت نیشکر که از هندوستان فرا گرفته بودند پرداختند و دامپروری و پرورش حیوانات مفید از کارهای ارزنده‌ی ایشان بود. چون مرغ در بازارهای خارج از ایران خواستاران زیاد داشت، اشکانیان به امر مرغداری نیز همت گماشتند و مبادلات تجاری، از جمله محصولات کشاورزی و فرآورده‌های دامی از فعالیت‌های عمده‌ی این دوره قرار گرفت.

بطوریکه « هیأت‌های سیاسی که از چین به دربار ایران می‌آمدند، یونجه، مو، خیار، پیاز، زعفران و گل یاس را به کشور خود بردند و در مقابل زردآلو و هلو و بعد از آن کرم ابریشم از چین به ایران آمد. ( بعضی از مورخین قدیم بر آنند که هلو از ایران به اروپا رفته و از این سبب است که آنرا *Persica* نامیده‌اند). »<sup>۱</sup>

در زمان ساسانیان با پیشرفت همه‌جانبه و تأسیس دانشگاه، علوم مختلف از جمله کشاورزی و دامپروری و دامپزشکی به صورت علمی، جزو برنامه‌های آموزش عالی قرار داشت و دانش کشاورزی و دامپروری از مهمترین برنامه‌های دانشگاهی بود.

در این دوره شبانی و گله‌داری از کشاورزی جدا گشته و شبانان و کشاورزان هر يك جداگانه به فعالیت‌های مربوطه اشتغال داشته‌اند.

دیاکونوو در این باره می‌نویسد: « کشاورزان آزاد در ایران مانند دوران قبل در جامعه کشاورزان با یکدیگر متحد می‌شدند. مثلاً در یکی از مواد مجموعه حقوقی ذکر شبانی هست که هم گله کلیه جامعه کشاورزان را شبانی میکند و هم دامهایی را که تعلق به افراد جداگانه آن جامعه دارد. »<sup>۲</sup>

۱ - ا. ح. عدل. ایران‌شهر، یونسکو، ج ۲، ص ۱۵۶۲

۲ - دیاکونوو. ایران باستان، ص ۴۰۸

ژان گاژه فرانسوی در شرح سرگذشت شاپور اول پادشاه بزرگ ساسانی از متن کتیبه‌ی بیستون چنین مینویسد :

باید « در هر خانه باغی کوچک وجود داشته باشد و (مزدا) گفته است ، هرکس درخت غرس کند ، چه برای استفاده از چوب و سایه و چه برای استفاده از میوه آن باشد از هنر خود بهره‌مند خواهد شد .....

بدان که یکی از علل دلاوری و بی‌باکی سربازان من که در (هیرکانی) و مازندران و گیلکی زندگی میکنند ، این است که در مناطق سکونت آنها ، هزارها ببر وجود دارند و آنها برای حفظ دام خود در همه عمر با ببرها پیکار میکنند و پرورش دام و بخصوص گاو ، وسیله‌ی اصلی معاش آنهاست و گرچه میتوانند زراعت نمایند و در کشورهای آنها خیلی باران می‌بارد اما پرورش دام را ترجیح می‌دهند ، چون سود پرورش دام برای آنها بیش از سود کشاورزی می‌باشد .<sup>۱</sup>

امر دیگر که موجب پیشرفت و توجه خاص به کشاورزی و دامپروری در دوره‌ی ساسانیان گردید مسأله‌ی توجه به دستورات مذهبی دین زرتشت بود ، تأکید زیاد زرتشت به ترویج کشاورزی و دامپروری موجب گردید که مردم علاوه بر توجه به جنبه‌ی مادی و درآمدی که از این راه به دست می‌آوردند بعنوان فریضه‌ی دینی در این راه سعی و کوشا باشند . تشویق به زراعت و دامپروری یکی از اصول اساسی دین زرتشت بود که در دوره‌ی ساسانیان همچنان سرلوحه‌ی اقدامات مفید بشمار میرفت و انوشیروان نیز بنابه همین فریضه‌ی دینی و توجهی که به امر فلاحت و دامداری داشت ، هم تکلیف مذهبی خود را بجای می‌آورد و هم بر ثروت و مکتنت کشورش می‌افزود . منتهای کوشش و آرزوی این پادشاه این بود که تمام اراضی کشور قابل کشت گردد ، لذا دستورها و فرمانهای متعدد و مؤکدی مبنی بر آبیاری زمینها و توسعه‌ی کشاورزی صادر میکرد .

برای رسیدن به چنین هدف مطلوبی اقدام به تهیهی بذر مرغوب و آلات و ابزار لازم نمود و در این راه از خزانهی دولت مبالغ هنگفتی برای توسعهی کشاورزی و دامپروری سرمایه گذاری کرد. باین اقدام خیرخواهانه، او آگاهانه ریشهی بیکاری را از میان برداشت و از نظر اقتصادی نیز بر بنیهی مالی جامعه و رفاه مردم افزود.

امام شوشتری نقل از گفتهی انوشیروان دربارهی رفاه حال کشاورزان و حمایت از آنها می نویسد:

« از دیگر سو دوست نداشتیم کشاورزان را نزد ما گسیل دارند تا از کار آباد کردن زمینهای خود باز مانند و بسا در ایشان کسانی باشد که آمدنشان به درگاه ما برایشان رنجی دارا باشد و از آباد کردن جویها و دیهها که در همه سال باید به آنها درنگریست و در زمانی به آباد کردن آنها پرداخت، باز داشته شوند. از این رو این راه برایشان برگزیدم و موبد موبدان را سرپرست کار قرار دادم و در این باره نامهها نوشتم و متعمدانی گسیل داشتم که امیدوارم بهمان راه که دلخواه ماست، بروند و چون خود ما باشند. »<sup>۱</sup>

ساسانیان تا آن اندازه به تربیت دام و بطور کلی به دامداری دلبستگی و علاقه داشتند که (ستور پزشکان) (دامپزشکان) متعددی برای این منظور تربیت کرده بودند.

گرچه دامپزشکی در ایران باستان سابقهیی کهن دارد و در زمان هخامنشیان جهت درمان بیماریهای جانوران کتابهایی نیز تألیف و تدوین شده بود، لیکن در زمان ساسانیان رشتهی دامپزشکی طبق برنامههای منظم و علمی تدریس می شده و عملاً عدهیی در این رشته متخصص بوده اند.

گریستن سن می نویسد: اینان « اسبان لشکر را مواظبت و تیمار مخصوصی میکردند. ستور پزشک (بیطار) از اشخاص مهم به شمار می رفت و به وسیلهی گیاههایی اسبان را علاج میکرد. »<sup>۲</sup>

۱ - امام شوشتری. بررسیها، سال ۴، شماره ۵ و ۶، ص ۲۵۶

۲ - گریستن سن. ساسانیان، ص ۲۴۱

باید توجه داشت که دامپزشکی و توجه به حیوانات و مواظبت از آنها محدود و منحصر به اسبانی که در ارتش از آنها استفاده می‌شده نبوده، بلکه در دوره‌ی ساسانیان دامپزشکی به معنی اعم وجود داشته و پزشکان تحصیل کرده و حاذق مبادرت به علاج و درمان کلیه‌ی حیوانات مفید می‌کرده‌اند و حتی در این باره نیز نشریات و کتابهایی درباره‌ی انواع بیماریها و طرق مختلف درمان را به طبع رسانیده بودند. محمد پوراسحاق زیر عنوان دامپزشکی چنین گوید:

« کتابی که اسحاق پورعلی از فارسی ترجمه کرده است و در آن بیماریهای ستوران و اسبان و اشتران و گاوان و گوسفندان و راه درمان آن بیماریها و چگونگی شناختن بهای هر کدام و زمان یله کردن آنها در چراگاه شرح داده شده ....

باز زیر عنوان پرندگان شکاری از يك کتاب ایرانی نام می‌برد که در آن از گونه‌های بازهای شکاری تعلیم دیده گفتگو شده است.<sup>۱</sup> علاوه بر توجهی که نسبت به دام و دامپروری می‌شده توجه به تربیت حیوانات و پرندگان از جمله مرغان شکاری بعنوان تفنن معمول و رایج بوده است، چنانکه حتی برای تماشا و سرگرمی و بازی اقدام به تأسیس باغ وحش نیز کرده‌اند و کسانی که در امور مربوط به پرورش و تربیت حیوانات، آموزشهای لازم را دیده بودند، مأمور و مسئول حفظ و نگهداری حیوانات بودند. ژان گاژه باز از گفته‌ی شاپور اول نقل میکند:

« همراهان من هم توانسته بودند چند شیر را از پا درآورند و در آن روز سه شیر نر و پنج شیر ماده کنار رودخانه ( کارون ) کشته شد و همراهان چند توله شیر را گرفتند تا اینکه در باغ وحش نگاهداری و بزرگ شوند. »<sup>۲</sup>

لازم به تذکر است که تأسیس باغ وحش را نباید در ایران باستان منحصرأً مربوط به دوره‌ی ساسانیان دانست بلکه در زمان

۱ - امام شوشتری . بررسیها ، سال ۴ ، شماره ۴ ، ص ۲۱۴

هخامنشیان نیز مراکزی جهت نگهداری و پرورش حیوانات مختلف وجود داشته است .

## ۲ - آبیاری ، قنات و کانال

سرزمین ما ایران از نظر جوی و جغرافیایی جزو مناطق پر آب محسوب نمیشود و طبعاً آب برای کشاورزی و تهیهی آذوقه و مصارف دیگر یکی از مسائل حیاتی نیاکان ما بوده است .

بدین جهت است که از دیر زمان ، همواره ، تهیهی آب و نگاهداری و مصرف آن مورد توجه اقوام ایران باستان بوده است . در کتب زرتشتیان و همچنین تعالیم زرتشت غالباً به آبیاری و زراعت و دامداری توجه بسیار شده و در اوستا از آن نام برده شده و از اهورامزدا در این باره طلب گشایش و کمک شده است .

« .... کی چشمه‌های آب سترگ‌تر از ( شانه ) اسبی روان خواهد گردید ؟ کی چشمه‌ها به سوی کشتزارهای زیبا و دشتها و پایگاهها رو خواهد آورد و ریشهی گیاهان را از تری نیرومند خویش بهره‌مند خواهد ساخت ؟ »

« یشتها - کردهی یازدهم »

« ای سپنتمان زرتشت ! »

« من که ( اهورامزدا ) هستم .... برای پایداری در برابر دیو خشکسالی و شکست دادن او و چیره شدن بر او و دشمنی او را بدو باز گردانیدن - آن دیو خشکسالی که مردم هرزه درای آورنده‌ی سال نیکش مینامند .... »

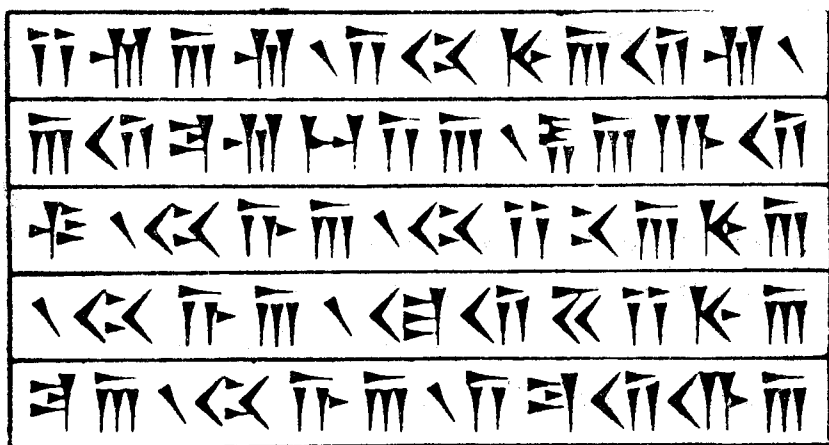
« یشتها - کردهی شانزدهم »

و کتیبهی دعای داریوش کبیر در تخت جمشید که میگوید

« اهورامزدا ، این کشور را از دشمن ، از خشکسالی ، از دروغ بپایاد »

( ش ۷۰ )

خود دلیلی است بر احتیاج مبرم به آب و نبودن آن و ظلم طبیعت



ش ۷۰ - خداوند این کشور را از دشمن، از خشکسالی، از دروغ محفوظ دارد

### دعای داریوش کبیر و نخت جمشید

که هر گاه خشکسالی پیش آید وضع زراعت و در نتیجه آذوقه و جان مردم در خطر است .

در تعالیم زرتشت کشاورزی جزو کارهای نیک است و بر هر زرتشتی کشت و کار و پروراندن دام فرض است .

این است که نیاکان ما در این باره اندیشه‌ها کرده‌اند و زحمات‌ها می‌کشیده‌اند تا آب بدست آورند و آن را آن اندازه که لازم است مصرف کنند و در ذخیره‌ی آن بکوشند .

این کار مهم مسلماً به آسانی دست نداده است و سالها و قرن‌ها رنج برده‌اند و فکر و تعقل عالمان و استادان فن به کار رفته تا علماً و عملاً موفق به اختراع قنات و کانال شده‌اند ( طبیعی است که حفر قنات ( کاریز ) به مراتب مشکلتر از کانال و از نظر فن مهندسی نیز اطلاعات و دانش بیشتری را لازم دارد ) طبعاً امروز که تمام وسایل فنی موجود است مسأله‌ی حفر قنات حل شده ، با این وجود هنوز هم پس از چندین

هزار سال اهمیت و برکت خود را از دست نداده است و چه بسا مناطقی که هنوز از آن بهره برداری میکنند. اشکال این امر مربوط به زمانی است که وسایل صنعتی و فنی کافی برای تعیین مسیر آب و روان آوردن آن و گذراندن آن از نقاط خشک و باتلاقی و کوهستانی ... مطرح بوده و گاهی فرسوها میبایست زیر زمین و در عمقهای مختلف به کندن رگه های گوناگون با ابزار و آلات دستی پردازند و چه بسا که تلفات انسانی این کار زیاد و به نتیجه رسیدن آن سالها به طول می انجامیده است.

به مرور زمان با ساختن قنات و پیدایش آبهای زیرزمینی بر تعداد کشاورزان نیز افزوده شده و بسط کشاورزی و زراعت باز خود موجب نیاز بیشتری را به آب بوجود آورده است. لذا نیاکان ما در این قسمت از برنامه ی زندگی، دائماً در تلاش بوده اند، و میتوان گفت که در این راه توفیق بزرگی حاصل کرده اند که میتوان آنرا از نظر اهمیت و نیازمندی به حق (اختراع شماره یک) نامید.

بیجهت نیست که در مذهب زرتشت به پاکیزه نگه داشتن آب آنقدر توجه شده چون غیر از زراعت و درختکاری مسأله شست و شو و بخصوص آب نوشیدنی مطرح بوده و باید آنرا از آلودگیها حفظ کرد و قناتها را سرپوشیده نگاه داشت.

همانگونه که امروز بزرگترین هدف لوله کشی آب، اهمیت بهداشتی و جلوگیری از آلودگیهاست، در چندین هزار سال پیش پدران ما این لوله کشی طبیعی زیرزمینی را اختراع کرده اند.

قنات و کانال سازی بدون تردید از اختراعات ایرانیان باستان است که خوشبختانه در میان مورخین و باستان شناسان هم در این باره اختلافی موجود نیست.

هردوت میگوید: نخستین ملتی که آب را از مجاری تحت الارضی جریان داد و به کار فلاحه در آورد، ایرانی بود که مخترع قنات و کاریزهاست.

و در جای دیگر درباره ی آب و ذخیره ی آن گفته است: نخستین کشوری که در مقابل آنها ورودها و آب باران و سیلها سد و بند

ساخت تابه کار زراعت بیاید ایران هخامنشی است .  
 «رئو» میگوید : نخستین ملتی که آبرای برای خوراک از مجاری  
 سرپوشیده عبور داد ایرانی بود .<sup>۱</sup>  
 اختراع قنات و کانال در ایران باستان به چندین هزار سال  
 قبل از میلاد میرسد که غالباً آثار و مدارکی از آنها باقی نمانده است .  
 در کاوشهایی که توسط باستانشناسان شوری در ناحیهی (وان)  
 یعنی سرزمین ( اورارتوها ) از اولین دولتهای ایران باستان بعمل آمده  
 ۱۰۱ سنگ نبشته کشف گردیده که قریب ۱۹ عدد از آنها مربوط به ساختمان  
 کانال است .

پیوتروفسکی دانشمند باستانشناس شوری که تحقیقات وسیعی  
 دربارهی دولت « اورارتوها » کرده مینویسد :  
 .... کانالی که آب را به شهر ( توشپا ) می‌رسانید تاکنون  
 برجاست و مردم کنونی ناحیهی وان این کانال را ( کانال شمیرم )  
 می‌نامند . ( ش ۷۱ ) کانال شمیرم که جهت رسانیدن آب آشامیدنی  
 به شهر ( وان ) کشیده شده از سرچشمه‌ی بزرگی در ۵ کیلومتری  
 جنوب رود ( خوشاب ) آغاز میگردد . و درازای آن حدود ۷۰ هزار  
 گز است .

آب از رود خوشاب به کانال می‌ریزد و به‌محلی میرسد که از  
 تنه درختان ساخته شده و هرچند که مرمت بسیار یافته ، احتمال می‌رود  
 که شکل باستانی خود را همچنان حفظ کرده است ....  
 در میان سنگ‌چینه‌های ( همین کانال ) پاره سنگهای نبشته‌ای  
 با حروف میخی دیده میشود که در آن از ساختمان کانال به فرمان (منوئه)  
 فرزند ( ایشپوئین ) سخن رفته است و کانال به نام او نامیده شده است .<sup>۲</sup>  
 ( ش ۷۲ )

يك دریاچه‌ی مصنوعی نیز در نواحی کوه‌های ( وراگ Varâg )  
 ساخته شده که طبق سنگ نبشته‌یی که در کنار دریاچه موجود است ،

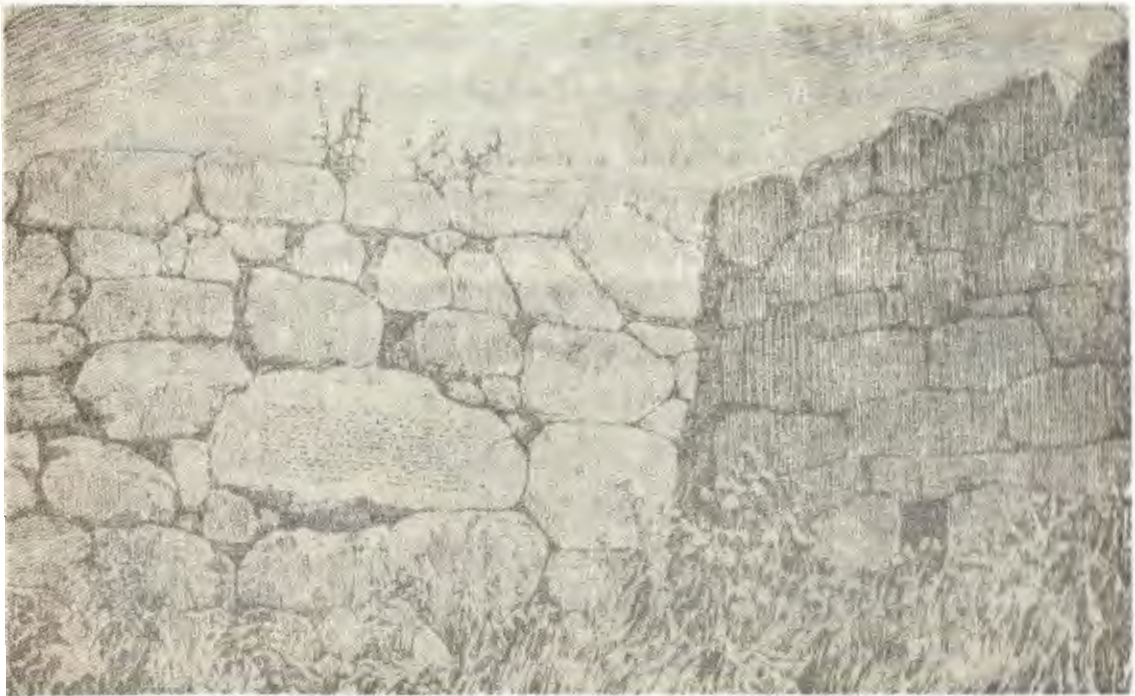
۱ - ع . غفاری . تمدن ، ص ۲۹ و ۳۰

۲ - پیوتروفسکی . اورارتو ، ص ۳۱ و ۳۲





ش ۷۱ - کانالی که توسط اورارتها در پایان سدهی نهم پیش از میلاد ساخته شد .



ش ۷۲ - دیواری « کانال شمیرم » ( سمیرامید ) با سنگ نبشتهی منوئه فرزند ایشوئین فرمانروای اورارتو که به خط میخی است .

ساختمان آن به‌دستور ( روسا ) فرمانروای اورارتو برای جمع‌آوری آب مصرفی کشاورزی ساخته شده‌است .

بطوریکه ملاحظه میشود ، این قنات‌ها که توسط نیاکان ما در هزاره‌ی اول ق . م . و شاید پیشتر ساخته شده تا به‌امروز پابرجاست و آب آشامیدنی و کشت و کار فرزندان همان پدران که آنها را ساخته‌اند تأمین میکند .

در کاوش‌های باستانشناسی اخیر در جزیره‌ی ( قشم ) ، ( آبگاہ ) هایی متعلق به‌زمان هخامنشیان که به‌منظور حل مشکل بی‌آبی ساخته شده کشف گردیده است .

این ( آبگاہ ) ها عبارت است از ۸۳ حلقه چاه به‌عمق ۲۰ تا ۳۰ متر که در دامنه‌ی کوه ( لافت ) در شمال قلعه‌ی باستانی ( لافت ) در کوه کنده شده و برای ذخیره‌ی آب باران بوده است .

از همین نوع چاه‌ها در شمال شرقی ایران در استان آذربایجان در ( قلابردینه ) ۵۳ کیلومتری ( بوکان ) و در جزیره‌ی ( فرح‌لو ) در دریاچه‌ی رضاییه و همچنین در قلعه‌ی ( قمچه‌خای ) بین ( بیجار و زنجان ) کشف شده‌است که شباهت تام به‌چاه‌های قشم دارد و متعلق به‌دوره‌ی هخامنشیان است .

دانش و فن حفر قنات و کانال‌کشی در ایران باستان منحصر به‌اقوام اورارتو نبوده بلکه در مناطق دیگر نیز مانند پارس در همان هزاره‌ی اول قبل از میلاد اطلاع کافی از این فن داشته‌اند و ملل مجاور ضمن تماسهایی که با آنها داشتند این رشته از دانش را توسط آنها آموختند .

اچ ، ای ، ولف آمریکایی بعد از اینکه بطور یقین اختراع سیستم قنات را به ایرانیان منسوب میدارد مینویسد : « در حدود قرن هفتم ق . م . پادشاه آسوزی ، سارگن Sargon دوم گزارش میدهد که ، طی یک لشکرکشی در ایران نزدیک دریاچه ارومیه یک سیستم زیرزمینی آب پیدا نمود که بهره‌برداری میشد . پسرش سناخریب Sennacherib راز استفاده از مجراهای زیرزمینی را در ساختن یک سیستم آبیاری اطراف

نینوا بکار برد و يك قنات بسبك پارسی برای تهیه آب شهر « آربلا » بنا کرد.<sup>۱</sup>

پادشاهان هخامنشی که بر سرزمینهای پهناوری حکمروایی می کردند، به مسائل کشاورزی و عمران و آبادی توجه خاصی نشان میدادند. گیرشمن در این خصوص چنین مینویسد: شاهنشاهان هخامنشی «در همه ممالک بکارهای عام‌المنفعه که استعداد تولیدی را افزون میکرد اقدام نمودند. حفر قنوات زیرزمینی که در نجد ایران و بعضی نواحی کم آب دارای اهمیت اساسی است کاری است که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت»<sup>۲</sup> و چون عامل اصلی عمران و توسعه کشاورزی را، بحق وابسته به آب میدانستند و از طرفی دیگر ضرورت ارتباط بین ممالک تابعه را بخوبی احساس مینمودند، این بود که به حفر قنوات و کانال کشی جهت تأمین مقاصد فوق توجه فوق‌العاده‌ای مبذول داشتند. بدین منظور آموزش مهندسی کانال ساز و مقیمان کار آزموده از زمره‌ی مسایل با اهمیت مملکتی گردید و در نتیجه‌ی آموزش مترقی این افراد، هخامنشیان دست به حفر کانالهای بزرگی چون «سوئر» در مصر و ترعه‌ی «آتوس» در یونان زدند که مایه‌ی تعجب جهانیان گردیده است.

ترعه‌ی سوئر بفرمان داریوش بزرگ بین رود نیل و دریای احمر حفر گردید. «شبهه این ترعه را قبل از داریوش یکی از فرعونهای مصر گویا ایجاد کرده بود ولی گل ولای آنرا پر کرد. «نخائو» فرعون مصر در اواخر سده‌ی هفتم قبل از میلاد باین خیال افتاد که آنرا پاک کند و دستور حفر مجدد آنرا صادر کرد ولی بطوریکه دیودورسیسیلی گوید: مصریان بتصور اینکه اگر این راه باز شود آب دریای سرخ مصر را فرا خواهد گرفت کانال را پر کردند بعضی هم علت متوقف ساختن کار را هزینه‌ی زیادی که حفر کانال در برداشته نوشته اند: بهر حال داریوش با دلایلی که دانشمندان ایرانی عرضه داشتند، توهم اینکه در صورت حفر ترعه آب دریای احمر، مصر را فرا خواهد گرفت نپذیرفت و کانال بدستور

1 - H.E. Wulff. Scientific N. 218 P.P. 94-105.

پادشاه بزرگ ایران ساخته و آماده شد.<sup>۱</sup> حفر چنین کانالی امر ساده‌یی نبوده بلکه مستلزم بصیرت و دانش کافی از لحاظ مهندسی و مساحی بوده است. داریوش نیز بایست گرمی و اطمینان از چنین دانشی رأی به حفر آن داد. اقدام مهم دیگر زمان هخامنشیان در زمینه‌ی کانال‌کشی که شهرت جهانی دارد، ودقت در چگونگی آن دال بر آموزش عملی این دوره می‌باشد.

حفر ترعه‌ی (آتوس) به امر خشایارشا بوده است. این ترعه بوسیله‌ی مهندسين ایرانی با زحمت زیادی حفر شد و دوطرف دماغه‌ی کوه آتوس را بهم متصل ساخت.

هخامنشیان به پیروی از اصل عمران و آبادی که در سیاست خارجی و داخلیشان تعقیب می‌کردند در ممالک متصرفه از طریق حفر قنات، بستن سد و کانال‌کشی، دست به ایجاد شبکه‌های منظم آبیاری زدند که مایه خیر و برکت در آن سرزمینها و باعث عظمت مقام ایرانی در جهان گردید.

«در تمام سرزمینهایی که در حیظه فرهنگ ایران باستان قرار گرفت قنات پیدا شده: در پاکستان، در واحدهای (آبادی‌های) چینی- نشین ترکستان، در نواحی جنوبی اتحاد جماهیر شوروی، در عراق، در سوریه، عربستان و یمن.

طی دوره‌های تسلط رومی‌ها و سپس عربها، این سیستم بطرف غرب، شمال آفریقا، اسپانیا و سیسیل توسعه پیدا نمود. در نواحی «صحرا» Sahara تعدادی واحه‌های مسکونی بوسیله روش قنات آبیاری میشوند، و بعضی از مردمان هنوز مجراهای زیرزمینی را «کارپاریسی‌ها» می‌نامند.<sup>۲</sup>

بدین طریق دانش عملی و فن حفر قنات و شبکه‌های دیگر

۱ - نیرنوری. ص ۳۵۱ و ۳۵۲

آبرسانی از ایران باستان بسایر ممالک آن زمان انتقال یافت و باعث رونق و رواج کشاورزی آن اقوام گردید .

گسترش دانش و فنون ایرانی به خارج از کشور امری اتفاقی و ناآگاهانه ، نبوده بلکه شاهنشاهان ایران از روی بصیرت به فراهم آوردن وسائل انتقال علوم ایرانی به خارج از محدوده‌ی سرزمین خود علاقه داشته و آنرا جزئی از تبادل دانشها برای بهبودی روابط بین‌المللی و پیشرفت تمدن جهانی میدانستند .

داریوش وقتی مصر را تصرف میکند ، ضمن دستور حفر قنوات و کانال سوئز دستور داد که مهندسين و معماران ورزیده‌ی ایرانی این دانش را به آنها بیاموزند .

(دریا سالار سیلاکس) که مجری فرمان داریوش بود میگوید : «شیوه پارسی آبیاری را بوسیله حفر قنات در مصر معرفی نمودم»<sup>۱</sup> و به این مناسبت جشنی برپا شد ولوحه‌یی که بمناسبت این جشن به فرمان داریوش تهیه شده هنوز هم موجود است .

در زمان هخامنشیان علاوه بر حفر قنات و کانال‌کشی ، ساختن سدها و شادروانها بر روی رودخانه های مهم بخصوص در ناحیه‌ی خوزستان فعلی نیز مورد توجه بوده است و همان زمان که ایرانیان چنین سدهای عظیمی در داخل کشور می‌ساختند ، حتی متمدن‌ترین اقوام آن روزگار از موارد استفاده آن بی‌خبر بوده‌اند . چنانکه یونانیان تصور میکردند ، که سدها و شادروانهاییکه بر روی رودخانه های خوزستان بسته شده برای جلوگیری از حمله‌ی دزدان دریایی و حفاظت از شهر شوش بوده است !

«بی‌شک ملتی که شادروانی مانند (شادروان شاپوری) در شوشتر و بندی مانند (بند دختر) بر کارون بسته و کانالهایی مانند کانال مشرگان و دارپون و نهروان و خندق شاپور در عراق ، برای آبیاری و مانند «آتس» برای دریانوردی کنده است ، بی‌گمان در علم و دانش بجایگاه بسیار والایی رسیده بوده و مقام علمی او از ملتی که هنوز نمی‌دانسته است

بند و شادروان یعنی چه؟ و بستن بند بر روی رودخانه‌ها چه سودی دارد، خیلی برتر بوده...»<sup>۱</sup>

از آنچه بیان شد میتوان نتیجه گرفت که دانش عملی بخصوص در زمینه‌های آبیاری، حفر قنوات و کانال سازی در دوره‌ی هخامنشیان پیشرفت زیادی نموده و چنین پیشرفتی حاصل سیستم منظم آموزشی بود، که در سایه‌ی آن نه تنها ایرانیان در رفاہ و آسایش بودند بلکه سایر ممالک آنروز نیز از آن بهره کافی برده‌اند.

گمان میرود نحوه‌ی آموزش آبیاری و حفر قنوات در زمان اشکانیان نیز مانند دوره‌ی هخامنشیان بوده‌است. از دو کتیبه‌ی منظوم که در حفاریهای شوش بدست آمده بخوبی معلوم است که امر آبیاری در این دوره مسأله‌یی در خور توجه بوده. در این کتیبه‌ها از زمامت ساتراپ سوزیان بخاطر ایجاد شبکه‌های جدید آبیاری که باعث سیراب شدن زمین‌های تشنه گردیده، ستایش مینماید. بعلاوه «تکمیل قطعی شبکه آبیاری (مرغیان) نیز در زمان پارتها صورت گرفت.»<sup>۲</sup>

در دوره‌ی ساسانیان آبیاری و حفر قنوات بر پایه علمی و اصولی تری استوار میشود. چه علاوه بر ساختن سدها، و حفر قنوات و کانال کشی‌های متعدد، بخوبی پی به ضرورت علم مدیریت و سازمان دهی برده بودند. بدین منظور سازمان منظم و متشکل جهت انجام امور اداری مربوط به عملیات فوق دایر کردند. نام آن را دیوان (کست و بزود) (کاست و افزود) گذاشتند. «این دیوان در واقع (وزارت آبیاری) بود و مقدار آب رودخانه‌ها و مجاری را مرتباً اندازه گیری کرده و با در نظر گرفتن کم یا زیادی آن مراتب را باطلاع مالکین و کشاورزان میرسانید، تا هر کدام فقط در حدود حق آبه‌ایکه دارند زمین را برای کشت آماده کرده و بکارند تا از خسارت کم آبی مصون بمانند. کلیه نقل و انتقالات حق آبه‌ها در دفاتر این دیوان ثبت میشد، در هر استان یک رئیس آبیاری و سر میراب مسئول امور آبیاری و مراقبت و نگاهداری تأسیسات و قنوات و تعمیر آنها

۱ - امام شوشتری. بررسیها، سال ۴، شماره ۴، ص ۲۰۳ و ۲۰۴

۲ - دیاکونو. اشکانیان، ص ۷۴

بود، هر گاه مالکی برای مرمت مجاری آب احتیاج به کمک مالی پیدا میکرد مبلغی به او وام داده میشد. عنوان رئیس این دیوان (وستریوس- هانسالار Vastryoshansalar) که رئیس مالیات ارضی بود.

چون این مالیات را از روی حاصلخیزی زمین و خوبی و بدی محصول تشخیص میدادند این شخص مأمور بوده است نسبت به امور کشاورزی و آبیاری مراقبت کند... برای آبیاری مقررات خاصی وجود داشت مخصوصاً راجع به قنوات و انهار و نگاهداری آنها و سد سازی و غیره.<sup>۱</sup>

ساسانیان با داشتن کادر آموزش دیده و متخصصین آبیاری و کشاورزی دائم در صدد یافتن زمینهای حاصلخیز و مشروب ساختن آنها با اسلوب علمی بوسیله کانال کشی و حفر قنوات بوده‌اند. حتی میتوان مدعی شد که در رأس این چنین دیوانی عده‌یی بوده‌اند که با پیش‌بینی و محاسبات دقیق بنوعی برنامه ریزی مبادرت میکردند. زیرا جمع‌آوری اطلاعات و فراهم نمودن آمارهای آن زمان در دفاتر دیوان و فراهم نمودن امکانات از مشخصات علم برنامه ریزی است که امروز نیز عیناً بکار برده می‌شود.

در این دوره علاوه بر آموزش مهندسین و معماران و مأمورین دیوانی، به آموزش کشاورزان همت گماشتند. چون هدف، افزایش محصول بود که هم کشاورزان در رفاه بسر برند و هم بر مجموع مالیاتها، افزوده شود و این سیاست وقتی عملی میشد که زارعین از روش صحیح آبیاری و جلوگیری از اتلاف آب آگاهی داشته باشند.

معلمینی که آموزش آبیاری و حفر قنوات... را عهده‌دار بودند میبایست «از روان ساختن آبها و کندن جویها و استخرها و بستن راه‌سیلاب بر زمینهای گود و کاهش و افزایش آبها در روزهای سال و گردش ماه و حساب سطح سه گوش و چهار گوش و چند گوش و ساختن پلها و جسرها

و بر نهادن دولابها و چرخها بر رودها، و بر چاهها و دشواریهای حساب<sup>۱</sup> آگاهی کامل داشته باشند، ورنه صلاحیت آموزش عملی از آنها سلب میشود. در سایه‌ی دانش و معلومات چنین معلمین و دبیرانی بود که دانش عملی آبیاری پیشرفت شگرفی کرد، و منجر به پرورش نیروی انسانی ماهر و گردید که باعث سرسبزی و حاصلخیزی مزارع دهقانان ایرانی و آبادانی مملکت گردید.

### ۳ - ساختمان و سبک معماری

ساختمان و معماری در ایران باستان سابقه‌ی کهن دارد و تا آنجا که مدارک و آثار موجود نشان میدهد از پیش از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد با مصالح ساختمانی ابتدائی و سبکهای مختلف آغاز شده و در قرنهای بعد: در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان با همت استادان و معماران و مهندسين ایرانی و پیدایش سبکهای نوین بتدریج به نهایت عظمت رسیده است.

مبنای شروع ساختمان وابسته به مصالح ساختمانی بوده که به ترتیب از کلوخه‌هایی از گل و شن، خشت خام، آجر، آجر لعابدار، آجر لعابدار رنگی و نقش‌دار، سنگ و چوب و فلز استفاده شده است. طبق طبقه‌بندی پروفیسور گیرشمن که مبنای تحقیقات خود را بر کشفیات باستانشناسی سیالک گذاشته، عهد دوم سیالک که آنرا ظاهراً هزاره‌ی پنجم ق. م. دانسته است، ساختمانها را باخشت خام و آجر بیضی شکل که بادست تهیه میشده میساخته‌اند.

در آغاز عهد سوم سیالک یعنی هزاره‌ی چهارم ق. م. آجر صاف و مستطیل که با قالب ساخته میشده بکار برده شده است.

بطوریکه پروفیسور پوپ، گدار و گیرشمن و دیگر باستانشناسان معتقدند در همین دوران (هزاره‌ی چهارم ق. م.) ایرانیها کوره‌ی آجرپزی را اختراع کردند و در نتیجه در طرز ساختمانها تحول تازه‌ی پدیدار شد.



میتوان گفت که با اختراع کوره‌ی آجر پزی ایرانیها بزرگترین خدمت را به اصول ساختمانی جهان نموده‌اند که در نتیجه موجب پیدایش سبک و شیوه‌ی نوین معماری گردید.

اولین آثار ساختمانی که از (مادها) بدست آمده، کاخ سلطنتی پادشاهان ماد، در (همدان) است که در کاوشهای اخیر، توسط پروفیسور (دیوید استرن‌ناخ) پیدا شده.

این ساختمان دو طبقه است و در اطراف آن برج و باروهای استحفاظی ساخته شده و از سه نظر قابل توجه است و نمونه‌ی تحول بزرگی در سبک معماری است.

۱- این قصر دو طبقه ساخته شده.

۲- استعمال چوب برای اولین بار بطور وسیع در ساختمان بوده، که در طبقه‌ی دوم این کاخ بکار رفته است.

۳- وجود پنجره و منافذی است که در اطاقها برای تهویه ساخته‌اند و این سه پدیده را باید دلیل برسبک معماری پیشرفته‌ی (مادها) دانست.

« بنا به اظهار و عقیده باستان شناسان طرز معماری این کاخ و برج و باروهای استحفاظی و مستحکمی که در اطراف آن ساخته شده است، بهترین سند و دلیل معماری بسیار پیشرفته و مترقی مادهاست. »<sup>۱</sup>

در دوره‌ی هخامنشیان علاوه بر خشت، آجرهای بسیار متنوع از جمله آجرهای لعابی در ساختمان‌ها به کار می‌رفت که طراحی و قالب‌ریزی آنها استادی و مهارت معماران و سازندگان این دوره را نشان می‌دهد. آجرهایی که در ساختمان بازار گاد و پرسپولیس و شوش به کار رفته صرف نظر از تنوع از نظر دقت در ترکیب مصالح اولیه و مقاومت در برابر حوادث به قدری جالب است که پس از گذشت چندین هزار سال سالم باقی مانده.

در زمان هخامنشیان تحول جدیدی در آجرهای لعابدار پیداشد و لوحه و آجرهای لعابدار به رنگهای مختلف: آبی، سفید، زرد و سبز که در روی آنها شکلهای نباتات و حیوانات مختلف نقش شده بود بوجود آمد

و بایپدایش استادان و کارگاہها و شاگردان متخصص بسیار، در این زمینه سبک معماری و ساختمان متری تر گشت.

تحول دیگری نیز در معماری زمان هخامنشیان پدیدار شد و آن ساختمان بناها و اطاقها در نواحی گرم و سرد بود که با اصول فنی و در نظر گرفتن آب و هوا در فصول و مناطق مختلف ساخته میشد و همچنین ساختن حیاط و محوطه‌ی باز در خانه بود.

اطاقهایی که در اطراف کاخ تخت جمشید ساخته شده بود از نوع اخیر است.

معماری هخامنشی ترکیبی است از سبکهای مختلف که با ابتکار و اصلاحات منطقه‌ی معماران ایرانی به صورت سبک ممتاز و مستقلی نمودار شده و مورد تقلید معماران کشورهای دیگر نیز قرار گرفته است.

تالارهای پرشکوه، دهلیزهای پهناور، ستونهای عظیم سنگی همه حاکی از پیشرفت دانش عملی و مکتب معماری خاص این دوره است.

ساختن عمارات و کاخها بر روی بلندی‌ها و تپه‌های مصنوعی و ساختن پلکان و پی‌های مستحکم با اسلوبی بسیار عالی ارزش کار معماران و مهندسان آنها را نشان میدهد. ستونهای سنگی بسیار بلند و مخروطی و مستطیل شکل که به وسیله‌ی استادان این عهد ساخته شده در حد خود بی نظیر بوده است.

یکی دیگر از تحولات ساختمانی این دوره صیقلی کردن سنگها است و در قسمت‌های مختلفی از ساختمانها و کاخهای این دوره سنگهای صیقلی شده را طوری جفت کرده اند که موجب شگفتی و حیرت است و باید بسیار دقیق و خرده بین بود تا بتوان دریافت که آیا سنگها يك پارچه اند یا از سنگهای مختلف و جدا ترکیب یافته اند.

از روی معماری ساختمانهای این دوره استنباط می‌شود که معماران و مهندسان ایرانی و خارجی این ساختمانها از دانش و فنون معماری بهره‌ی کافی داشته اند.

تعدد و عظمت قصرها که ساختمان هر يك سالیان دراز بطول انجامیده حاکی از آموزش علمی و عملی و تهیه‌ی کادر فنی معماری است.

صنعت کاشی‌سازی نیز در معماری هخامنشی داخل شده و نمونه‌هایی از این کاشیها در حفريات شوش بدست آمده که به نام ( تیراندازان ) یا ( جاویدانها ) معروف است و در موزه‌ی لوور در پاریس نگاهداری میشود. و همچنین سبک معماری تریینی نوین و زیبای این دوره پوشاندن دیوارهای داخل اطاق و یا درهای چوبی با ورقه‌های نازک از مفرغ، نقره و طلا میباشد که برای اولین بار در حفريات شوش بدست آمده است.

بعلت یکنواخت بودن معماری قصرهای هخامنشی عده‌یی عقیده دارند که تحول سریعی در سبک معماری ایشان پیدا نشده و مثل آنست که همگی را يك نفر ساخته است. ظاهراً این مطلب را میتوان بدین طریق توجیه کرد که این خود دلیل وجود يك مکتب آموزشی است که استادان فن، سبک معینی را به نوآموزان می‌آموخته‌اند و سبب يك گونگی و یکپارچگی قصرها و ساختمانها شده است.

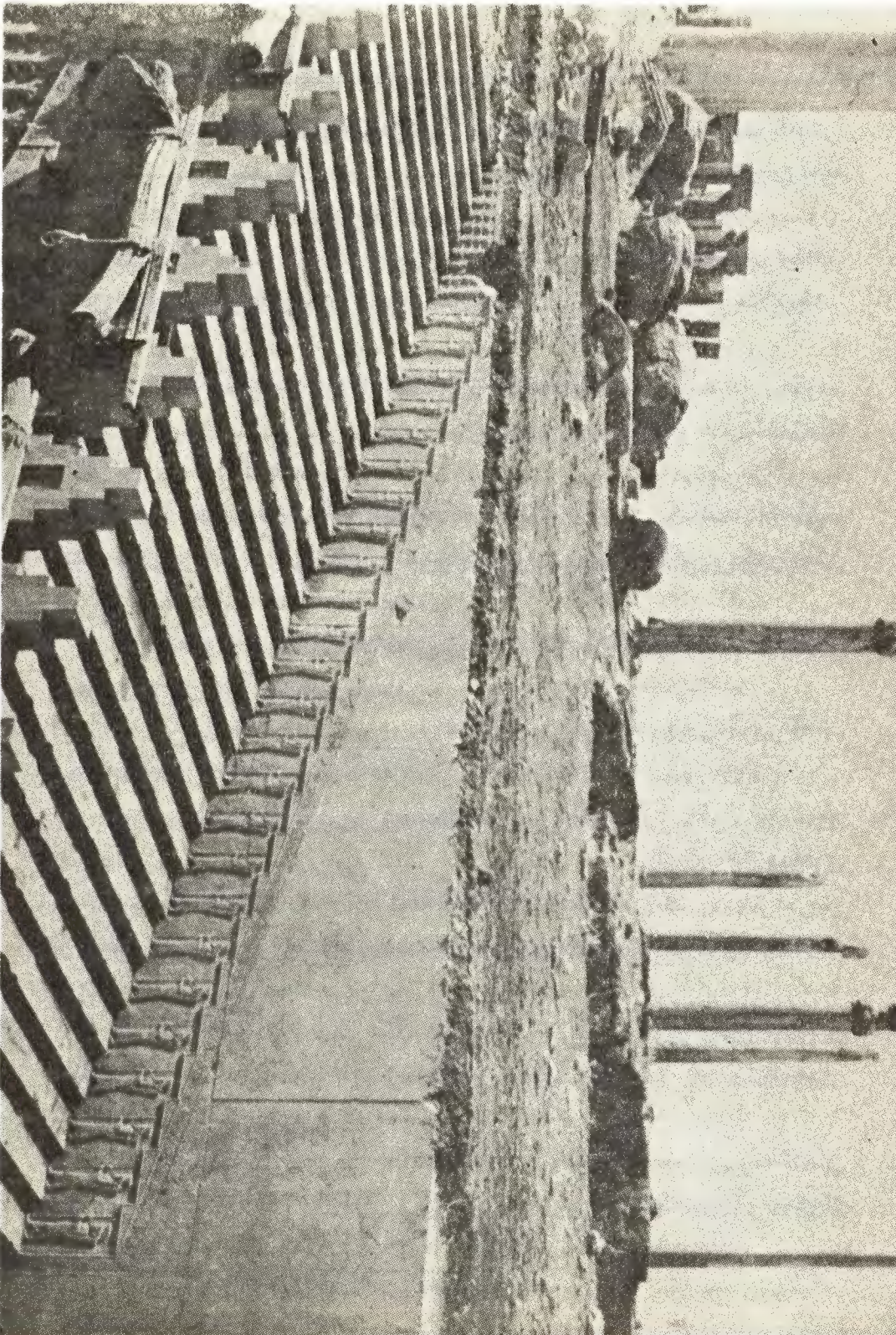
پله‌های قصرهای هخامنشی را باستانشناسان و مهندسين از نظر اصول فنی و زیبایی کم‌نظیر میدانند.

این پله‌ها به اندازه‌یی وسیع و بالا رفتن از آن راحت است که ده سوار به آسانی می‌توانند پهلو به پهلو از آنها بالا روند. (ش ۷۳)

«..... ( فرگوسن Fergusson این پلکانها را عالی‌ترین نمونه پلکانهایی می‌داند که در تمام نقاط عالم ساخته شده ) این پله‌ها همچون مدخل باشکوهی است و ما را به صفه‌یی می‌رساند که میان شش تا پانزده متر از سطح زمین بلندتر است و آن صفه در حدود پانصد متر طول و سیصد متر عرض دارد و کاخهای شاهی را بر روی آن ساخته بودند.

( در زیر این صفه شبکه تو برتویی برای بیرون بردن فاضلاب ساخته شده که قطر مقطع آن نزدیک دو متر است و بیشتر آن را از میان سنگهای سخت کوه بریده‌اند ).<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن این مطالب متوجه می‌شویم که معماری و ساختمان این دوره یکی از آثار جاودانی و بی‌نظیر جهان بوده که مهندسان و معماران ایرانی در لوای علم و دانش از خود بجای گذارده‌اند.



ش ۷۳ - پلهای قصر هخامنشی ( زنگنه چمشید )

در بنای کاخهای هخامنشی منجمله آپادانا و تالار بار، هنرمندان، کارشناسان و کارگران و صنعتگران ملل مختلف: (ایونی، مادی، مصری، لبنانی، لیدی) شرکت داشتند و مواد خام و مصالح ساختمانی را از: (مصر، بابل، ساردیس، بلخ و خوارزم و بخصوص سنگ و چوب سرور را از لبنان) وارد میکردند.

از مهندسين ایرانی دوران هخامنشی که مورد محبت خشایارشا نیز بوده اند (ارتاخه) و (بوبارس) را میتوان نام برد که هم‌اینان بودند که کانال معروف در دماغه‌ی کوه (آتس) را برای عبور کشتیهای ایرانی حفر کردند و پل معروف (هلسپونت) بر روی تنگه‌ی داردانل تحت نظر ایشان ساخته شده است.

استفاده از معماران و استادان خارجی در ساختن بناهای هخامنشی از ابتکارات خاص ایرانیان آن دوره بود که روحیه‌ی دانش‌آموزی و کسب علوم و فنون آنها را نشان میدهد. کسانی که از خارج به ایران آمده بودند و تحت نظر مهندسان و معماران ایرانی به کار اشتغال داشتند موظف به ساختن قسمتهایی از ساختمان بوده که طرح و برنامه‌های مربوطه را مهندسان و طراحان ایرانی می‌ریختند.

» (در واقع پس از سنجش مهارت و استادی هر هنرمند، وظایفی در حدود توانایی و قدرت هر کس توسط مهندسين و استادان ایرانی به آنها محول می‌گشت، لذا پروژه اصلی و طرح واقعی تمام قسمتها از مهندسين طراح ایرانی بوده که تا پایان کار هم نظارت داشته‌اند و بدین ترتیب با استفاده فراوانی که هخامنشیان از هنر و هنرمندان بیگانه در ساختن آثار ایران برده‌اند، موفق شدند که از تلفیق هنرهای عصر خود، هنر عالی‌تری به وجود آورند که مبین اصالت و ذوق و سلیقه خاص ایرانی است. «<sup>۱</sup>

ابتکار و کردانی مهندسان و معماران ایران ضامن به وجود آمدن کاخ‌های عظیم و پرشکوه شاهنشاهی هخامنشی بوده است.

در زمان داریوش بزرگ صنعت معماری، ترقی و پیشرفت خاص پیدا کرد و این شاهنشاه عظیم‌الشان اقدامات بسیار سودمندی در پیشبرد این صنعت و هنر انجام داد که نمونه‌ی بارز و روشن آن ساختمان تخت جمشید (پرسپولیس) میباشد. با اینکه معماری ایران تا اندازه‌ی مآخوذ از ملل دیگر بوده، معذالك سبک و شیوه‌ی معماری ایران از تمام آنها ممتازتر و برتر بوده است. کاخ آپادانا یکی دیگر از اثرهای ارزنده‌ی این دوره می‌باشد که سقف آن بر روی ستونهای متعدد به فاصله‌های زیاد، کار گذاشته شده و از نظر اصول مهندسی رعایت کلیه‌ی دقایق علمی و فنی شده است و پیداست که مهندسانی که موجد و سازنده‌ی این کاخ عظیم بوده‌اند از دانش و آموزش بسیار غنی فنی و معماری ساختمان برخوردار بوده‌اند. (ش ۷۴)

دیاکونوو و محقق و ایرانشناس روسی درباره‌ی زیبایی و سادگی سبک معماری دوران هخامنشی چنین اظهار نظر میکند:

« در دوران هخامنشیان يك سبک معماری مخصوص بوجود آمده بود که در آن سنن و آداب ملل مختلفه ساکن در کشور هخامنشیان را جلوه گر مینمود.

یکی از آثار اولیه‌ی معماری هخامنشیان کاخ کورش است که در نخستین اقامتگاه هخامنشیان در بازار گاد بنا شده و عبارت از يك رشته ساختمانهایی بود که در میان باغ و محصور به دیوار ... »<sup>۱</sup>

مهندس کریم پیرنیا، درباره‌ی پیشرفت هنر معماری میگوید:

« .... و از همه بالاتر ذوق و علاقه و زیباپرستی آریایی بانرمش وزیر دست پروری و پرهیز از جور و ستم بر کارگران و بیگاری گرفتن هنرمندان و دست و دل‌بازی و زوربخشی پارسى، تأثیر بسزایی در پدید آمدن هنر معماری داشته است ... »<sup>۲</sup>

« پروفیسور پوپ میگوید: ایران یکی از کشورهای معدودی است که دائماً با سایر تمدنها در تماس بوده و با استقرار روابط اجتماعی و فرهنگی استفاده‌های زیاد از آنها نموده است ...

۱ - دیاکونوو. ایران باستان، ص ۱۷۷

۲ - ك. پیرنیا. مجله باستانشناسی، شماره ۱، سال ۴۸، ص ۴۵



ش ۷۴ - تيجر ، کاخ داریوش ، منظره عمومی ( جهت : شمال و شمال غربی )

با اینکه در معماری، ایران از مصر و یونان تقلید کرده، معذالک سبک معماری ایران خیلی با آنها فرق داشت، مثلاً سبک معماری مصری نشان می‌دهد که مصریان یک زندگی مغاره نشینی داشته‌اند و اکثر اوقات خود را در مغاره‌ها می‌گذرانیده‌اند. معابد بزرگ (تب) در (فيله) به‌غار شباهت دارد.

ولی بنای پرسپلیس نشان می‌دهد که سازندگانش به زندگی در مغاره معتاد نبوده و در هوای آزاد میزیسته‌اند. ایرانی همیشه طالب روشنایی و هوای آزاد بوده است.<sup>۱</sup>

«جای دیگر پروفوسور پوپ چنین اظهار می‌دارد.... در میان کشور های شرقی بیگانه کشوری که الهامات هنری به اروپا بخشید ایران بود... نفوذ هنر ایرانی چنان در سراسر دنیا توسعه یافت و بقدری این نفوذ دیر پای و بادوام بود که فقط یونان توانست با آن برابری جوید.»<sup>۲</sup>

بعد از هخامنشیان تا روی کار آمدن ساسانیان هیچگونه تغییر و تحولی در معماری ایران پیدا نشده و کاخ یا ساختمان جدیدی که چشمگیر باشد به وجود نیامده است.

انحطاط فن معماری و ساختمان و بطور کلی هنر در دوران اشکانی زاییده‌ی حدود یک قرن تسلط اسکندر و جانشینان او در ایران است که آثار آن در دوران اشکانیان پدیدار شده است.

پارتهای ایرانی تنها توانستند با مبارزات و جنگهای مداوم شبه پارتیزانی، نیروی مقدونی و سلوکیهای بیگانه را از خاک ایران برانند و مسلماً برای زنده کردن هنر اصیل ایرانی و سنن نیاکان هخامنشی که در هر حال تا حدودی تحت تأثیر اقوام بیگانه قرار گرفته و فراموش شده بود فرصت کافی و زمان طولانی لازم بود تا نسل تازه بتواند فرهنگ نیاکان خود را از نو زنده کرده و به نتیجه‌ی آن دسترسی پیدا کند که همین فاصله‌ی زمانی مصادف است با رستاخیز ملی و دوران فرهنگ درخشان حکومت ساسانیان.

۱ - پوپ. نقل از مهرین، تمدن، ص ۵۰ و ۵۱

۲ - پوپ. نقل از مهرین، تمدن، ص ۵۰ و ۵۱



اهمیت و خدمت اشکانیان در تلاش و کوششی است که برای زنده کردن و رابطه‌ی فرهنگ فراموش شده‌ی هخامنشیان و تحویل دادن آن به ساسانیان انجام داده‌اند. حاصل زحمات ایشانرا تا حدودی باید در فرهنگ پیشرفته‌ی ساسانیان جستجو کرد.

بدین جهت است که جبراً و طبعاً نمیتوان نمونه‌های برجسته‌ی از پیشرفت فرهنگ سلف هخامنشی و خلف ساسانی را در زمان اشکانیان مشاهده کرد.

از آثاری که به اشکانیان منتسب میدانند، آثاری از خرابه‌های قصر (هاترا) یا (الحضر) در ساحل رود دجله است که در وسط دیواری عظیم قرار دارد و آثار دو قلعه نیز در اطراف آن دیده میشود.

این قصر از نظر سبک اثر ذوق ایرانی است ولی طرز ساختمان سقف و گچ‌بریها از سبک رومی متأثر شده است.

مصلح ساختمانی اشکانیان نیز در سطح عالی نبوده و جز یکی دو ساختمان که در آن چوب و سنگ و طلا و جواهرات و پارچه‌های زرنگار بکار رفته، بناهای دیگر با خشت و آهک و سنگ ریزه ساخته شده است.

در کنگاور آثار خرابه‌هایی است که بیشتر شیوه و سبک معماری یونانی در آنها دیده میشود. طرح ساختمانها دایره‌ی شکل بوده و دیواره‌ی کاخها را با سنگهای تراشیده یا آجر و خشت درست کرده‌اند. روی دیوارها با گچ‌بریها پوشیده شده و موضوع نقوش، خطوط هندسی و نقش‌های دیگر است. این آثار را مربوط به دوره‌ی اشکانیان می‌دانند و بعید نیست که معماران و استادان یونانی در ساختن آنها دست داشته‌اند.

در ساختمان‌های دوره‌ی اشکانی اتاق‌های جداگانه، مربوط به زنان و مردان با سالن‌ها و ایوانهای مجلل دیده میشود که دیوارهای آن با خشت‌های جواهر نشان و زرانودود ساخته شده است.

چگونگی آموزش صنعت و هنر معماری در این دوره چندان روشن نیست ولی از روی آثار موجود می‌توان حدس زد که دانش معماری و ساختمان و مهندسی در این دوره نتوانسته است به مرحله‌ی عالی برسد و سبک فنی مشخصی را به وجود آورد. فقط میتوان گفت که در طاق‌سازی

سبک جدیدی داشته‌اند که هنوز در نواحی شمال ایران معمول است .  
 نوع ساختمان و معماری اشکانیان بر حسب وضع اقلیمی و نوع مصالح،  
 به شکل تخم مرغ بوده که در شمال ایران به زبان گیلکی مرغانه ( مرغانه  
 پرت ) گویند که به مناسب طاقهای قوسی شکل به اینگونه ساختمانها و  
 هلالها مرغانه می‌گویند .

نوع دیگر از قوس معمولی پارتی کلیکل\* است که بعد از اسلام  
 وحتى تا عصر حاضر در پاره‌یی نقاط بااند کتغییری معمول است .  
 در ساختن بناها ، دهانه های درگاه را تنگ می‌ساختند و سپس در  
 کلاله‌ی آن چپيله\*\* می‌زدند و ضمناً قوسی که فرنگیان آنرا Ogive  
 ( کوژی ) و معماران ایرانی جناغی می‌خوانند اصل پارتی دارد . بنا بر این  
 می‌توان ادعا کرد که این دو پدیده‌ی معماری ( جناغی - کلیکل ) اصل و  
 ریشه‌ی پارتی دارد که امروزه هم در بعضی نقاط ایران و اروپا معمول است .  
 به کاربردن طاق در بنا تأثیر زیادی در طرح ساختمان دارد و معمار ناچار  
 است برای پیشگیری از ، رانش\*\*\* رواق بزرگ ، طاقهای کوچکتری در یک  
 یادو اشکوب طرفین آن بسازد . اثر رانش چنان است که چون موجی ضعیف  
 اثرات فشار طاقها را در روی جرز آخرین خنثی می‌سازد .

معماری پارتی باطاق ، ولی با مصالح سخت و تراشیده و منظم  
 آغاز شده و تا پایان فرمانروایی اشکانیان تقریباً بهمین صورت ادامه  
 یافته است .

اندره‌گذار که به اشتباه اشکانیان را ایرانی نمیداند و ظاهر آیشان  
 را در زمره‌ی سلسله‌های ایران نمی‌شناسد ، نیز معتقد است که ایشان در پایه-  
 گذاری سبکی که ساسانیان دنبال کرده‌اند سهم بسزایی داشته‌اند و چنین  
 می‌نویسد :

« اشکانیان هرگز در زمره سلسله‌های ملی ایران شناخته و یا  
 پذیرفته نشدند ، ولی پارتها برخی فورمولهای معماری را به ایرانیان

\* قوس کم‌خیز معروف به ایرانی  
 \*\* چند رج طاق تیغیه‌ی بر روی هم  
 \*\*\* رانش ، فشار اقی طاق

آموختند که با کمی تغییرات در مدت چهار قرن حکومت ساسانیان مورد استفاده‌ی آنها قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

دیاکونو، باستانشناس شوروی، سبک معماری اشکانیان را (معماری هلنیک) \* میداند ... (هرچند که نظر ایشان تا حدودی مقبول است ولی نمیتوان آنرا بطور وسیع و در تمام شئون معماری اشکانی پذیرفت).

در جای دیگر خود ایشان چنین مینویسند: «... این فرهنگ که در شرایط سیاسی جدیدی ظهور کرده بود، از فرهنگ اصیل یونانی کاملاً متمایز بود.»<sup>۲</sup>

میتوان امیدوار بود که با کاوشهای هیئتهای باستانشناسی ایرانی و خارجی در داخل ایران و همچنین باستانشناسان شوروی در ناحیه‌ی (نسا) پایتخت شمالی پارتها که سالهاست آغاز شده، در آینده بتوان به اطلاعات نویینی از فرهنگ و معماری اشکانیان دسترسی بیشتری پیدا کرد. در زمان ساسانیان همگام با سایر تحولات و پیشرفتهای هنر و صنعت معماری و مهندسی ساختمان نیز به منتهای شکوه و عظمت رسید.

دیگر مصالح ساده‌ی ابتدایی برای ساختن کاخها و قصرهای مجلل با شکوه کافی نبود و مهندسان و استادان برای ساختن جرزهای ضخیم و ستونها و تزیینات داخلی اطاقهای قصرها و شاید خانه‌های اشرافی احتیاج به سنگهای بزرگ و تیر و گچ برای گچ‌بری داخل و سفیدکاری نمای ساختمانها داشتند.

ساسانیان دیوارها و قسمتهای خارجی ساختمانهای خود را نیز با گچ سفید میکردند و بدینجهت اینگونه بناها را «سپید دژ» می‌خواندند. در این دوره ساختمانها را با ارتفاع زیاد و به طرز باشکوهی می‌ساختند معماری و مهندسی ساختمان در این زمان بحدی پیشرفت پیدا کرده بود که گاهی ساختمانها را به نام سازندگان و استادکاران و مهندسانی

۱- گدار . ایرانشهر ، یونسکو ، ج ۱ ، ص ۱۲۱  
\* معماری هلنیک ( سبکی است که از یونانی الهام گرفته است )

۲- دیاکونو . اشکانیان ، ص ۱۱۹

که در ساختن آنها نقشی به عهده داشته‌اند منسوب می‌گردند .  
 ساسانیان از معماری اشکانیان نیز بهره‌ها گرفته‌اند چنانکه گیرشمن  
 می‌نویسد : « معماری ساسانی عمیقاً مربوط به سنن ملی و دنباله معماری  
 است که در عهد پارت شناخته شده . تا پایان قرن سوم ابنیه مرکب از تخته  
 سنگهای بزرگ مقطوع و نیک نصب شده کماکان باقی ماندند . یکی از  
 قصر های بیشاپور بهمین وجه ساخته شد .

سنگ‌های آن بانقوش تاریخی برجسته مزین بود و شاه را درحالی  
 که سوار بر اسب است یا با موکب خود سرپا ایستاده نمایش میدهد . این امر  
 ثابت می‌کند که در عهد ساسانی ، لااقل در آغاز آن به معماری توأم بانقوش  
 برجسته آشنا بودند .<sup>۱</sup>

بهترین نمونه‌ی معماری دوره‌ی ساسانی کاخ فیروزآباد مربوط به  
 اردشیر بابکان است که از قدیم‌ترین بنای ساسانی است . در کاخ سروستان  
 ( شیراز ) که آنرا به بهرام گور نسبت می‌دهند . مانند کاخ فیروزآباد  
 دارای يك ايوان باطاق گنبدی شکل است که در عقب تالار ، حیاطی دور  
 آنرا احاطه کرده است . علاوه بر آثار فوق ، بقایای ساختمانهای متعددی  
 از این دوره به دست آمده که میرساند هنرمندان ساسانی با دانش و آگاهی  
 علمی و فنی کاملی مبادرت به ساختن چنین بناهایی کرده‌اند .

یکی از خصوصیات معماری این دوره ، رواج طاقهای نیمدایره  
 و شلجمی ، بادخانه‌هایی بسیار فراخ و کنگره‌ایست که در اکثر ساختمانها و  
 کاخها از جمله کاخ فیروزآباد و بناهای مربوط به شاپور اول در بیشاپور  
 ( کازرون ) دیده میشود .

دیاکونو می‌نویسد : « در کاخ مشهور طاق کسری ، واقع در  
 پایتخت ساسانیان در تیسفون این ایوانها به مرحله‌ی توسعه و ترقی خود  
 رسیده بطوریکه دهنه طاق قبه شلجمی به ۲۵٫۶ متر در ارتفاع ۲۹ متر  
 می‌رسد . این اثر شگرف و عظیم تاریخی را بعضی منسوب و متعلق به زمان  
 شاپور اول ( قرن سوم ) می‌دانند . گرچه دلایل قوی‌تری وجود دارد که بنای  
 مذکور به دوران سلطنت خسرو اول ( ۵۳۰-۵۷۹ میلادی ) تعلق دارد .

در فاصله یکصد کیلومتری تیسفون قصر «دستگرد» قرار داشته است. در روی ویرانه‌های شهر قدیمی کیش و شهر حیره ی لحمیدی‌ها بقایایی از ابنیه‌ی معماری دوره ساسانی باقی مانده که در آن فنون ساختمانی محلی بین‌النهرین انعکاس یافته‌است ...

کاخ قصر شیرین که ظاهراً خسرو دوم آنرا برای معشوقه خود بنا کرد يك بنای مفصل و معتبری است که از چند ساختمان به وجود آمده و حیاطهای داخلی و تالار مربع قبه‌ای و ایوان وسیعی دارد. <sup>۱</sup> ساسانیان در زمینه‌ی معماری و ساختمان از شکلها و طرحهای یونانی که در زمان اشکانیان کم و بیش رواج داشت اعراض می‌کردند. ولی دنباله‌ی سبک و شیوه‌ی هخامنشیان را رها نکردند. کاخهای ساسانی به‌صورت ایوان جلو باز بر پایه‌های سه گوش آجری قرار می‌گرفت که آثاری از این سبک و شیوه در معماری هخامنشی دیده می‌شود.

در این دوره بر اثر جنگهای متوالی بین ایران و روم و تبادل فکری و فرهنگی، ایرانیان از استادان و معماران رومی در ساختن بناها به خصوص در پیل‌سازی استفاده کردند و متقابلاً سبک و شیوه‌ی معماری ایران در روم تأثیر به‌سزایی گذاشته است.

درجه‌ی معلومات و دانش مهندسان و معماران این دوره تا آن حد بود که شاپور پسر هرمز، پادشاه استخر دستور داد شهر قدیم نیشابور را با قهندز (کهندژ) به هم متصل سازند و در چهار جانب شهر چهار دروازه درست کردند، بطوریکه در موقع طلوع آفتاب، اشعه‌ی خورشید از هر چهار دروازه دیده میشد.

از بناهای مهم دیگر که محصول کار معماران و مهندسان ایرانی و خارجی دوره‌ی ساسانی است طاق کسری است که کریستن سن درباره‌ی آن می‌نویسد: «طاق کسری که مقر عادی شاهنشاه بود، بنایی بود که از لحاظ ساختمان تا حدی ساده، لکن حیرت و اعجاب نظارگان در برابر این بنا بیشتر به علت عظمت و شکوه و ضخامت اضلاع آن بود تازیبایی کلیات و جزئیات آن. (ش ۷۵)



شکل ۷۵ - خرابه‌های طاق کسری

ابن خردادبه، گوید: کاخ کسری در مدائن از همه بناهایی که با گچ و آجر ساخته شده بهتر و زیباتر است و بیستی چند از قصیده بختی را، که در وصف این ایوان سروده، نقل می‌کند: «ایوان از شگفتی بناپنداری شکافی است در پهلوی کوهی بلند، کوهی رفیع است، که کنگره‌هایش بر قلل رضوی و قدس مشرف است. کسی نداند که آدمی آنرا برای آرامگاه جنیان ساخته است یا جن برای آدمی کرده است.»<sup>۱</sup>

سبک معماری ایران باستان با سیر تکاملی خود به خارج از مرز کشور نفوذ و گسترش یافته و در سبک‌های معماری جهانی تأثیر گذاشت و در بعضی نقاط نیز مورد تقلید و استفاده‌ی معماران کشورهای دیگر جهان آروز قرار گرفت.

در اینجا نظر گروهی از دانشمندان و باستان‌شناسان خارجی و ایرانی را درباره‌ی نفوذ معماری ایران به غرب بیان می‌کنیم.

آقای تالبوت رایس درباره‌ی نفوذ سبک معماری ایران در بیزانس

می‌نویسد:

«به یقین می‌توان گفت که آمیزش قابلیت فنی رومیان با قوه تخیل و ابتکار و شیوه‌های شرقی بود که شاهکارهای پرافتخار معماری

بیزانس امثال کلیسا ( یا مسجد ایا صوفیه ) کلیسای حواریون مسیح ( سنت سرژیوس ) و ( سنت باکوس ) را که همه در قسطنطنیه تحت سرپرستی ژوستی نین ساخته شد و همچنین عده‌ی کثیری از ساختمانهای مسیحی شرق و غرب را به وجود آورد ، بدون عناصر و عوامل ایرانی محال بود این بناها مختصاتی را پیدا کنند که در همه آنها موجود است و عنوان سبک بیزانس بهمین سبب به آنها داده شده است .

تالپوت رایس ، درباره‌ی نفوذ سبک و گسترش معماری ایران باستان در دیگر کشورهای جهان چنین میگوید :

ارمنستان شوروی : « یکی دیگر از صفات مشخصه معماری ارمنستان که نفوذ ایران را بطور بارز نشان میدهد ، سقف‌بندی دنده‌دار است که در بنایی واقع در ( ارزاسی Arsasi ) متعلق به قرن سیزدهم دیده میشود در ابتدا انسان ممکن است تصور کند که نفوذ اروپایی و غربی در این بنا دست دارد . »

اسپانیا : « ولی در واقع امثال ایرانی چنین سقف‌بندی را میتوان در رواقهای مسجد جامع اصفهان که در سال ۱۰۸۸ ساخته شده یافت ، از همین نوع بنا که نبوغ معماری ایرانی را نشان می‌دهد ، میتوان در ( قرطبه ) واقع در اسپانیا نیز یافت... و همان نقشی را دارد که ما به معماری ( گوتیک ) مغرب زمین نسبت میدهیم .

قفقاز و گرجستان : « در قفقاز در رشته معماری بیش از هر دسته دیگر هنری ، نفوذ ایران به چشم میخورد . »

« از این نوع بنای ( ایرانی ) را میتوان در ( زرومی Dzromi )

واقع در گرجستان دید . »

ایتالیا : « .... و از همین نوع در ( ناپل مشاهده شده است و قدیمترین نوع این سبک بنا ، در ایران یافت شده و با اطمینان میتوان گفت که این امر یک اختراع ایرانیست و محققاً یکی از مشخصاتی است که ابنیه‌ی دوره‌ی ساسانی دارا بودند و در عمارت سروستان بخوبی دیده میشود .

نقشه ابنیه ساسانی با ابنیه هلنی ( مخلوط بایونانی) تفاوت بارز دارد.<sup>۱</sup>

استرزیگوفسکی Strzygowski درباره‌ی اهمیت نفوذ ایران در معماری بیزانس ( روم شرقی ) مینویسد :

بیزانس : « ... تمام اختصاصات اساسی ساختمان های گنبدی و سقف‌دار و حتی ساختمانهای صلیب شکل ، که عصاره‌ی واقعی معماری بیزانس بشمار میرود ، از ( ایران ) سرچشمه گرفته و نخست در ایران توسعه یافته است . »

سوریه و شام : « پس از تحقیق درباره‌ی معابدی که ترسایان اوایل در سوریه و شامات بنیاد نهاده‌اند اعتقاد پیدا کرده است که منشأ رواق کلیسا را باید از آتشکده های ایران قدیم دانست . »

ارمنستان : « ... نظریه‌ی آقای تالبوت رایس را درباره نفوذ معماری ایران در ارمنستان تأیید میکند . »<sup>۲</sup>  
ایلیف چنین اظهار نظر میکند :

« ساسانیان در زمینه‌ی معماری ایران موقعیت مرکزی مهمی دارند ، زیرا از شکل‌های یونانی اعراض کرده و به‌طور حهای ساختمانی هخامنشی بازگشتند . »

« ... نشانه‌ی رو به‌مرگ رفتن سنن یونانی در آثار ایران را باید در نمای خارجی طاق کسری مشاهده کرد . »<sup>۳</sup>  
دیاکونوو مینویسد :

« در دوره‌ی ساسانی هنر معماری نسبت به مجسمه‌سازی و نقاشی در رتبه اول قرار دارد . ده‌ها اثر متعلق به این دوره کشف شده و بعضی از آنها بقدری خوب محفوظ مانده که هنر معماری را در آنها به‌طور وضوح میتوان مشاهده نمود . »<sup>۴</sup>

۱- نیرنوری . ص ۸۶ تا ۸۹ - ۱۰۸ و ۱۰۹  
۲- تالبوت رایس . میراث ایران ، ص ۷۷ و ۸۹  
۳- ایلیف . میراث ایران ، ص ۶۰ و ۶۱  
۴- دیاکونوو . ایران باستان ، ص ۴۸۰



(رزنتال) مینویسد :

«..... معماری ساسانی با استفاده از (Claire-Voie) یعنی شبکه‌ها و پنجره‌هایی که در اطراف قاعده گنبد تعبیه میشود، تا نور به بنایی که با دیوارهای پرسیخته شده برساند، به دنیا آموخت و به عنوان مثال پنجره‌هایی را ذکر میکند که در قصر سروستان که مربوط به قرن پنجم میلادی است بکار رفته است.»<sup>۱</sup>

در کرانه‌های دریای سیاه آثار زیادی در رشته‌های معماری و مجسمه‌سازی و نقاشی دیده میشود که محققین (رومانی) آنرا مستقیماً ملهم از هنرهای ایرانی دانسته‌اند ...

زیباترین صومعه‌ی رومانی صومعه‌ایست بنام (ارکش Curtea de Arges) که به سبک معماری ایران ساخته شده.<sup>۲</sup>

نتیجه اینکه معماری و ساختمان دوره‌ی ساسانی در آغاز اقتباسی از هنر معماری اشکانی بود و به تدریج شیوه و سبک خاصی که بیشتر اقتباس از معماری هخامنشی بوده پیدا کرد و در زمان خسرو انوشیروان و خسرو پرویز به اوج ترقی و عظمت رسید و از فرات تا ترکستان و چین، خوارزم، فرغانه و پنجاب تا مرز سند اشاعه یافت.

پس از انقراض حکومت ساسانیان تحت تأثیر هنر دوره‌ی اسلامی سبک جدید معماری (ایرانی اسلامی) به وجود آمد.

اکثر باستانشناسان و ایرانشناسان معتقدند که ساختمان طاقها و شبستان‌های مساجد، از روی سبک آتشکده‌های دوره‌ی ساسانی ساخته شده است، از جمله میتوان از آتشکده‌ی ساسانی در (ایزدخواست) فارس نام برد که در اوایل قرن نهم هجری به صورت مسجد درآمد و همچنین مسجد سنگی دیگر در (ایچ اصطهبانات) موجود میباشد که در اصل یکی از معابد ساسانی بوده است.

۱- نیرنوری. ص ۸۹

۲- مهرین. تمدن، ص ۱۴۴ و ۱۴۵

## ۴ - پزشکی

برای زنده ماندن ، جز هوا و آب که طبیعت آنرا به رایگان در اختیار بشر گذاشته ، دوپدیده ( عنصر ) حتمی دیگر که بدون آن ادامه‌ی حیات غیرممکن است ، خوراک و بهداشت ( پیش‌گیری بیماری ، درمان پزشکی ) است که نیز باید آنرا با کوشش و دانش خود بدست آورد .

هر قوم و جامعه‌یی که ازاین دو پدیده بیشتر و بهتر بهره‌مند باشد سیر تحول آن جامعه برای رسیدن به هدفهای زندگی و تمدن بهتر و سریعتر انجام خواهد شد .

این خود یکی دیگر از دلایل اسرار موفقیت سیر تحول و تمدن اقوام ایران باستان است که توانسته‌اند این دو موهبت را تا آنجا که درخور توانایی ایشان بوده برای خود فراهم سازند .

آغاز بهداشت و دانش پزشکی از دورانی بسیار کهن در ایران پدید آمده و قدمت آن را لااقل باید مساوی با عمر اوستا و تعالیم زرتشت یعنی هزاره ششم ق.م. دانست .

از چگونگی دانش پزشکی ، داروها و درمانهای اقوام کهن ایران باستان اطلاع زیادی در دست نیست ، ولی در پیشگیری بیماری و بهداشت تن و حفظ تندرستی در کتب زرتشتی دستورات اکید ، بسیار دیده میشود .

زرتشت بیماری را آفریده‌ی اهریمن و تندرستی را از اهورامزدا میدانند .

در آیین مزدیسنی در جلوگیری از آلودگی آب که اولین قدم در راه حفظ بهداشت فردی و عمومی است گفته شده : از آلودگی آبی که خواهید نوشید و یا خودرا در آن خواهید شست بپرهیزید . از پیاله و ظرف دیگری ننوشید و نخورید . همچنین پیش از غذا خوردن و نیایش دست و روی خودرا بشوید . از استعمال لوازم بیماران دوری کنید . مردگان را لمس نکنید .... که این خود نهایت دقت و توجه در بهداشت عمومی و پیش‌گیری انواع بیماریها است .

در وندیداد و کتب دیگر زرتشتی از پزشکی و بیماریهایی مانند : تب ، لرز ، مارگزیدگی ، سوختگی ، جذام ، زودمیری و ..... و از اولین معلم پزشکی به نام ( طریته ) که با ترکیبات فلزی این بیماریها را درمان میکرد است نامبرده شده همچنین از داروهای گیاهی و مداوای با آن نیز اطلاع داشته اند .

در ایران باستان بخصوص در شاهنشاهی هخامنشی ، دانش و نظام پزشکی در سطحی بالا قرار داشت و پزشکانی کارآموده در رشته های مختلف و همچنین سازمان منظمی برای پزشکان و جراحان موجود بوده . پزشکان به سه قسمت در سه رشته ی تخصصی مشخص تقسیم میشده اند :

گیاه پزشکی  
کارد پزشکی  
روان پزشکی

گیاه پزشکان : ( پزشکان امراض داخلی ) بودند که با داروهای گیاهی و ترکیبات ( فلزی ) بیماران را مداوا میکردند .  
کارد پزشکان : ( جراحان ) که جراحی تن و استخوان را انجام میدادند .

روان پزشکان : که با خواندن سخن ایزدی و مینوی یعنی نیایشها و ستایشهای دینی ، بیمار را درمان میکردند و میتوان گفت این شیوه ی اخیر ، به سبب ( تلقینی ) که در ذهن مردم با ایمان میکرده در حد خود بسیار سودمند بوده است .

« پورداود . اوستا ، ( وندیداد ) ص ۳۲۲ »

روان پزشکی بیشتر به عهده ی مغان بوده که باتلقینات ذهنی بیماران ( اعصاب و روان ) را بهبودی می بخشیدند . و در این مورد کمتر از دارو استفاده میشده است .

برای طبابت آموزش پزشکی لازم و اجازه ی حق طبابت

( پروانه ) لازم بود و هر پزشك و جراح باید برای بدست آوردن آن پس از تجارب کافی امتحانات لازم را بدهد .

پزشکان تازه کار معالجات پزشکی و جراحی خود را روی ( دیوپرستان ) \* کافران آغاز میکردند و پس از کسب موفقیت اجازه‌ی پزشکی آزاد به ایشان داده میشد .

در نظام پزشکی ( مزد پزشك ) حق‌المعالجه نیز تعیین شده بود و بستگی به نوع معالجه و شخصیت اجتماعی بیماران داشته است .

پزشکان رئیسی داشتند به نام ( پزشك پزشکان ) که میتوان با مقایسه او را ( وزیر بهداشتی ) دانست .

در وندیداد درباره‌ی پزشکی ( درمانگران ) و ( کاردپزشکان ) و نظام پزشکی و مزد پزشك چنین آمده است :

( درمانگران ) نخست باید کار خویش را بر دیو پرست بیازمایند نه برمزد پرست .

« اگر ( درمانگر ) نخستین بار ( تن ) يك دیوپرست را برای درمان شکافت و ( او ) مرد و باز دومین بار بدین کار دست زد و ( بیمار ) مرد و سومین بار بدین کار پرداخت و بیمار مرد ( آن درمانگر ) برای همیشه ناآزموده است . »

« وندیداد . فرگرد هفتم - ۳۷ »

« پس نباید آن مرد ، مزدپرستان را بسان درمانگر درمان کند یا در میان ایشان به ( کارد پزشکی ) دست یازد و بدین کار خویش بدانان زیان رساند . »

« وندیداد . فرگرد هفتم - ۳۸ »

« اگر ( درمانگر ) نخستین بار ، تن يك دیوپرست را ، برای درمان شکافت و او بهبود یافت و دومین بار بدین کار دست زد و بیمار بهبود یافت و سومین بار بدین کار پرداخت و بیمار بهبود یافت ( آن درمانگر ) برای همیشه آزموده است .... »

« وندیداد . فرگرد هفتم - ۳۹ »

« پس چنین کسانی به خواست خویش توانند ، چون درمانگران

به پزشکی پیردازند و مزد پرستان را درمان کنند یا در میان ایشان کار پزشکی کنند . «

«وندیداد . فرگرد هفتم- ۴۰»

درباره‌ی ( مزد پزشك ) حق المعالجه چنین نوشته شده :  
 « يك ( آتربان ) را درمان کند ، برای آفرین نيك ، خانه خدای را درمان کند به ارزش کم‌بهاترین ستور . دهخدای را درمان کند ، به ارزش ستور میان بها . شهربان را درمان کند به ارزش پربهاترین ستور ، شهریار را درمان کند به ارزش يك گردونه چهاراسبه . «  
 «وندیداد . فرگرد هفتم- ۴۱»

ویل دورانت در این باره مینویسد : « طبابت در ابتدا وظیفه‌ی کاهنان بود ... ( بیماران را ) باید بوسیله مخلوطی از سحر و جادو و مراعات قواعد بهداشت درمان کنند . در معالجه بیماران توجه به ادعیه و اوراد ، بیش از توجه به دارو بود ، به این اعتبار که ( تعویذ ) و ( ورد ) اگر سود نداشته باشد بی‌زیان است و مریض را نمی‌کشد و درباره داروها نمی‌توان چنین گفت . با وجود این در آن هنگام که ثروت ایرانیان زیاد شد فن پزشکی غیردینی رواج یافت و چنان بود که در زمان اردشیر دوم سازمان منظمی برای پزشکان و جراحان پیدا شد و مزد آنان رامطابق مقام اجتماعی بیماران تعیین کرد ... »<sup>۱</sup>

آقای دکتر الگود پزشك انگلیسی که در طب تحقیقات جامعی دارد می‌نویسد : « از احتمال دور نیست که پی‌ریزی فن طب ایرانیها در زمانهای پیشتر بوده و شالوده بزرگی برای این علم نهاده باشند و از قرار معلوم همان طبی که بعدها بنام طب یونانی معروف گردید مرهون پیشگامی ایران بوده است . »<sup>۲</sup>

بنابر گفته نامبرده و قدمت پزشکی و شواهد دیگر یونان از طب ایران متأثر شده است و پس از روابط فرهنگی کشورهای بزرگ آن دوران ایران و هند و مصر و یونان و روم در ایران و کشورهای نامبرده باحفظ

۱- ویل دورانت . ج ۱ ، ص ۵۵۴

۲- نیرنوری . ص ۳۴۸

خصوصیات پزشکی هر يك از اقوام طب مشترکی به وجود آمد. چنانکه در طب یونان مقداری از نفوذ طب هندی دیده میشود که توسط ایرانیها به آنجا منتقل شده و در کتب طبی بقراط دیده میشود.

بنابه روایت هر دوت شاهنشاهان هخامنشی از دوره سلطنت داریوش بزرگ در دربار خود پزشکان یونانی داشتند و از مشاهیر آنان یکی (دموکدس Demokedes) (قرن پنجم و ششم قبل از میلاد) در دربار داریوش اول و دیگر (دینون Dinon) (معاصر وطیب اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۸ ق.م.) و (کتزیاس Ktesias) مورخ وطیب مشهور که نزدیک هفده سال در دربار داریوش دوم (۴۲۴ - ۴۰۴ ق.م.) و اردشیر دوم زیست و تاریخی هم راجع به ایران نوشت و چند طبیب دیگر .... از توجه برخی از دانشمندان یونانی خاصه افلاطون به حکمت ایرانی و فلسفه مغان هم اطلاعی در دست است.<sup>۱</sup>

به امر داریوش دانشکده‌ی پزشکی (سائیس) در مصر احیا شد و بر حسب امر او جوانها برای آموزش و فرا گرفتن دانش پزشکی بدانجا روانه شدند و داریوش یک نفر پزشک مصری را به نام (اوجا کررست) مأمور تشکیل و تنظیم آنجا نمود. درسنگ نبشته‌یی که به خط مصری قدیم در آن محل پیدا شده (اوجا کررست) خدمات پزشکی خود را به مردم مصر بیان میکند و از مهربانیها و کوششهای داریوش در تشکیل این دانشکده و مأموریت خودش اظهار رضایت مینماید. با شواهد مذکور در پیشرفت دانش پزشکی در این دوران و علاقه و توجه شاهنشاهان هخامنشی به گسترش آن مسلماً در داخل ایران نیز آموزشگاهها و مدارس عالی پزشکی وجود داشته که متأسفانه نامی از آنها باقی نمانده است.

« با غلبه‌ی اسکندر تأثیر طب یونانی در ایران خیلی قویتر شد و طب بقراطی و جالینوسی با طب ایرانی بتدریج امتزاج یافت ..... اطلاع از اوضاع صحی و طبی در دوره‌ی اشکانیان زیاد نیست

ظاهراً در این دوره مخلوطی از طب محلی و بابلی و یونانی در ایران رواج داشته است.<sup>۱</sup>

بزرگترین تحول و پیشرفت در دانش پزشکی، در دوران شاهنشاهی ساسانی به وجود آمدن ( دانشکده‌ی پزشکی ) دانشگاه گندی شاپور واقع در خوزستان است که از بزرگترین مراکز طبی ایرانی بوده است و بتدریج پس از نزدیکی پزشکی یونان، مصر، هندوروم با طب ایران و آمدن فلاسفه و پزشکانی از این کشورها هر یک رشته‌ای از طب مخصوص خود را در آنجا تدریس میکردند.

شاپور دوم ساسانی تعدادی از مدرسین پزشکی یونانی را برای تدریس به ایران دعوت کرد و به این علت طب یونانی بیشتر رونق گرفت. پس از مهاجرت دانشمندان و پزشکان نسطوری به ایران که در اثر اختلاف مذهبی میان ایشان و کاتولیکها به وقوع پیوست، طب نسطوری نیز رواج یافت.

پس از بستن شدن مدرسه‌ی نو افلاطونیون در آتن در ۵۲۹ م. نیز عده‌ی از پیروان این عقیده در زمان انوشیروان به ایران آمدند و باعث رواج این فلسفه و علم پزشکی شدند.

« (دلیسی اولیری) ضمن بحث در پیرامون انتقال علوم یونانی بعالم اسلام مینویسد: دانشگاه جندی شاپور در دوره‌ی انوشیروان جانشین دارالعلم اسکندریه گردید و کتابهای (جالینوس) در اینجا نیز مورد مطالعه پژوهندگان قرار گرفت و مدرسان و دستیاران ایشان بر همان اسلوب اسکندریه در جندی شاپور نیز عمل میکردند.

انوشیروان پزشکی مسیحی را بنام (بذ) برای گردآوری گیاهان طبی به هند فرستاد و وی کتابی درباره‌ی مطالعات خود نوشت و نیز میگوید انوشیروان پزشکی هندی را به ایران آورد تا علم طب را به روش هندیان تدریس کند.<sup>۲</sup>

۱- ساروخانیان. ایرانشهر، یونسکو، ج ۲، ص ۱۴۰۰

۲- از کتاب انتقال علوم یونانی، ص ۱۰۸، نقل از راوندی، ص ۷۰۲

در زمان ساسانیان روش ( نظام پزشکی ) بر شیوه‌ی دوره‌های هخامنشیان بود ولی با پیشرفت سریع و همه‌جانبه‌ی علم پزشکی سازمانهای جدید و وسیعتری به وجود آمد .

پزشکانی که در معاینه و معالجه‌ی بیماران دقت و مواظبت نمیکردند و احياناً بی احتیاطی و تعلق ایشان باعث مرگ بیمار میشد ایشانرا مانند جنایتکاران مجازات میکردند .

همچنین در این دوره طبقه‌ی پزشکان درباری که ایشانرا ( درستبذ Drustbadh ) مینامیدند به وجود آمد .

« القفطی در اخبار الحکماء نوشته است : ایرانیان در علوم پیشرفتهای سریع کردند و روشهای جدید برای معالجه بیماریها و اصول تداوی به وجود آوردند تا جایکه معالجات آنان بالاتر از معالجات یونانیان و هندیان شناخته شد ، بعلاوه پزشکان جندی شاپور روشهای علمی اقوام دیگر را می پذیرفتند و آنها را با تجربیات و اکتشافات خود تلفیق می کردند ، برای حق طبابت مقرراتی وضع کردند و کارها و مطالعات علمی خودرا یادداشت و ثبت میکردند .<sup>۱</sup>»

« در زمینه‌ی رواج علم طب در خوزستان روایتی از طبری در دست است که گفته‌ی محمد پور اسحاق و ابومعشر را درباره‌ی اینکه به فرمان اردشیر و پسرش شاپور کتابهایی از هندی به فارسی ترجمه شده است تأیید میکند .....»

طبری که بیش از نیم سده پیش از محمد پور اسحق میزیسته گفته است :

« شاپور پزشکی از هندوستان خواست ، او را آوردند و در شهر کرخ شوش .... نشیمن دادند و چون این پزشك مرد ، دانش او را مردم شوش به میراث بردند و از اینجاست که مردم این ناحیه از ایران در پزشکی از دیگران برتر اند . ( طبری جلد ۱ ، ص ۸۴۵ )<sup>۲</sup>»

۱- راوندی . ج ۱ ، ص ۷۱۷ ، سال ۱۳۴۷

۲- امام شوشتری . بررسیها ، سال ۴ ، شماره ۲ و ۳ ، ص ۲۷۶ و ۲۷۷



استاد صفا در کتاب دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی

مینویسد :

« ( تیا دورس Theodoros ) طبیب نصرانی برای معالجه شاهنشاه ( شاپور ذوالاکتاف ) به دربار خوانده و در گندی شاپور مستقر شده بود . وی در آن شهر اشتهار یافت و طریقه طبابت او معروف شد و کتابی را منسوب بدو ، بنام ( کناش تیا دورس ) بعدها به عربی در آوردند ، این طبیب عیسوی چندان مورد احترام شاپور بود که فرمان داد کلیسایی برای او بنا کنند و به خواهش وی بسیاری از اسرای هموطنش را آزاد کرد . »<sup>۱</sup>

از پیشرفت‌های علمی جدید این دوره دانستن علم تشریح بود که هر پزشکی باید از تمام اجزاء بدن و استخوان‌بندیها کاملاً اطلاع داشته باشد .

لذا جنایتکاران و خائنین محکوم به قتل را پس از اعدام برای تشریح و تدریس به دانشجویان ، در اختیار استادان پزشکی و کالبد-شکافان می‌گذاشتند .

دانشجویان بسیاری از ملل مختلف که در دانشگاه جندی شاپور پزشکی می‌خواندند پس از دریافت عنوان پزشک برای تدریس و مداوا به کشورهای خویش باز می‌گشتند و بدین طریق طب ایرانی و ملل دیگر توسط ایشان به اروپا و آسیا و دیگر نقاط جهان برده میشد .

کتابهای زیادی درباره‌ی رشته‌های علوم پزشکی به زبانهای مختلف نوشته شده و برای تحقیق و تدریس در اختیار استادان و دانشجویان قرار داشت که همگی پس از شاهنشاهی ساسانی از میان رفت و جز معدودی که توسط ایرانیان به زبانهای خارجی ترجمه شد نامی از بقیه نماند .

شاید تحقیقات آینده و جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی دانشها و کتابهای باقیمانده‌ی نیاکان ما با تجسس در کتابخانه‌های جهان بتواند فصل نویینی را در دانش و علوم ایران باستان افتتاح نماید .



جدول مقایسه تپه‌های حفاری شده سگزر آباد از نظر قدمت و رابطه آن با دنیای باستان

تاریخ دوران	سیلک	سفال نخودی رنگه دشت خوزستان	دشت قزوین			تمدنهای فلات ایران	بین‌النهرین	مصر	آسیای صغیر
			تپه زاغه	تپه قبرستان	تپه سغز آباد				
هزاره اول پیش از میلاد	↑	ایلام جدید	ایلام	سفال قهوهای ساده	سفال قهوهای ساده	دوران تارینگی	دوران تارینگی	دوران تارینگی	دوران تارینگی
هزاره دوم				سفال خاکستری	سفال خاکستری				
هزاره سوم	سیلک ۴	↑	ایلام	سفال نقش داغدار	سفال نقش داغدار	↑	↑	↑	↑
هزاره چهارم	سیلک ۳			سفال نقش فشرده	سفال نقش فشرده				
هزاره پنجم	سیلک ۲	↑	سفال تمدن چشمه علی	سفال رنگارنگ	سفال رنگارنگ	↑	↑	↑	↑
	سیلک ۱			سفال شوش	سفال شوش				
هزاره ششم	↑	جوی	سفال تمدن سیلک	سفال رنگارنگ	سفال رنگارنگ	↑	↑	↑	↑
				سفال جغامیش	سفال جغامیش				
هزاره هفتم	↑	جغامیش	سفال متوسط	سفال عمیق	سفال عمیق	↑	↑	↑	↑
				سفال عمیق	سفال عمیق				
هزاره هشتم پیش از میلاد	↑	سفال متوسط	سفال متوسط	سفال عمیق	سفال عمیق	↑	↑	↑	↑
سفال عمیق				سفال عمیق					



## فهرست تصاویر

صفحه	تصویر	شماره شکل
۶	شاخه‌های زبان هند و اروپایی	۱ -
۲۰	خط علائمی و نقشی نخستین ایرانی بر روی ظروف نقره‌ای از زیویه مربوط به هزاره‌ی چهارم ق. م.	۲ -
۲۲	مهره‌های استوانه‌یی مخطط با خطوط علائمی ، مکشوفه از تپه‌ی مارلیک	۳ -
۲۵	الفبای ۳۶ حرفی مادی ، قرن هفتم قبل از میلاد	۴ -
۲۷	کاخ داریوش ، کتیبه‌ی خشایارشا در تخت جمشید ، منقوش بر نمای راه پله‌ی جنوبی به مقیاس $\frac{1}{160}$ : A - فارسی باستان . B - بابلی . C - عیلامی	۵ -
۲۹	خط میخی پارسی	۶ -
۳۰	نمونه‌یی از خط اوستا یا « دین دبیره » برگی از « یسنا »	۷ -
۳۴	نمونه‌یی از خط پهلوی ساسانی برگی از « بندهش »	۸ -
۳۸	لوح زرین آرامش	۹ -
۵۲	بانویی که یکدسته گل در دست دارد . قسمتی از موزائیک‌هایی که بوسیله‌ی پروفیسور گیرشمن در کاخ شاپور در بیشاپور پیدا شده و امروز در موزه‌ی تهران محفوظ است .	۱۰ -
۵۳	بانویی از خاندان شاهنشاهی عهد شاپور . قسمتی از موزائیک‌هایی که در کاخ شاپور در شهر بیشاپور نزدیک کازرون به دست آمده و امروز در موزه‌ی تهران محفوظ است .	۱۱ -
۸۶	زرتشت ، از روی پرده‌یی که پی‌تاوالا نقاش پارسی در بمبئی کشیده است . آثار دو آتشکده در نقش رستم	۱۲ -
۱۰۸	کعبه‌ی زرتشت ( در نقش رستم - نیم فرسنگی تخت جمشید )	۱۳ -
۱۰۹	آتشکده‌ی رستم باغ در تهران پارسی	۱۴ -
۱۲۰	صورت حساب ، از تپه‌ی سیلک - پارتکند - ماد جنوبی مربوط به هزاره‌ی سوم ق . م .	۱۵ -
۱۴۹	قطعه‌ی سفالینه‌ی پارتی ( استراکون ) که سندی است ، از ( نسا ) - مربوط به امور مالی و اقتصادی	۱۶ الف -
۱۵۸	مسکوکات شاهنشاهی پارتی	۱۶ ب -
۱۵۹		

شماره شکل	تصویر	صفحه
۱۷ -	سوار اشکانی	۱۷۱
۱۸ -	سپاهیان اشکانی ، نقش از پالمیر سوریه	۱۷۳
۱۹ -	افسر پارتنی (اشکانی) موزهی موصل	۱۷۵
۲۰ -	کمان هخامنشی	۱۸۸
۲۱ -	کمانهای اشکانی	۱۸۸
۲۲ -	کمان عهد ساسانی	۱۸۹
۲۳ -	تیردانه‌های شوشی ( هخامنشی )	۱۹۰
۲۴ -	کماندان مادی	۱۹۲
۲۵ -	کماندان هخامنشی	۱۹۲
۲۶ -	پوشاک جنگی پارسیان	۱۹۳
۲۷ -	سوار زره پوش هخامنشی	۱۹۴
۲۸ -	دلاور جوشن پوش طاق بستان	۱۹۶
۲۹ -	کلاهخودهای ساسانی	۱۹۷
۳۰ -	کمر بند کماندان مادی	۱۹۸
۳۱ -	کمر بند و قمه‌ی پارسی - هخامنشی	۱۹۹
۳۲ -	رانپای ساسانی - رانپای اشکانی	۲۰۰
	پیکره‌ی کوروش کبیر سردودمان هخامنشی و نوشته‌ی معروف ( منم کوروش ، شاه هخامنشی ) این پیکره هنوز در دشت مرغاب پابرجاست . ( از مجله‌ی بررسی‌های تاریخی سال ۲ شماره ۳ و ۴ ص ۲۴۹ )	۲۱۳
۳۳ -	اولین پیل الکتریکی جهان ( عهد اشکانی )	۲۳۷
۳۴ -	ظرف سفالی منتوش مکشوفه در تپه حصار مربوط به ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق . م .	۲۴۲
۳۵ -	پیه‌سوز ، سفال منتوش ، سیالک ، ۱۰۰۰ ق . م . ارتفاع ۱۸ سانتیمتر ، گالری نلسون ، کانساس سیتی	۲۴۳
۳۶ -	سفالهای مکشوفه از گورستان کلاردشت اوایل هزاره‌ی اول ق . م .	۲۴۵
۳۷ -	برنزهای لرستان ( پیش از هزاره‌ی دوم ق . م . )	۲۵۰
۳۸ -	ساغر طلائی ، همدان دوره‌ی هخامنشی ، قرن ۶-۵ ق . م . موزه‌ی هنر متروپولیتن	۲۵۲
۳۹ -	گلدان نقره ، مربوط به دوره‌ی اشکانیان	۲۵۴
۴۰ -	تنگ مفرغ ، ریختگی ، ساسانی ، ارتفاع ۶۰ سانتیمتر موزه‌ی متروپولیتن	۲۵۶
۴۱ -	پوشش عمومی یک نفر مادی	۲۵۸
۴۲ -	قطعه‌ی فرش مکشوف در پازیریک مشتمل بر تصویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی (نقل از مجله اخبار لندن شماره‌ی ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳)	۲۶۲
۴۳ -	نقش . بک قطعه از تصاویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی بر روی	

شماره شکل	تصویر	صفحه
	قطعات فرش مکشوف در پازیریک (نقل از صفحه ۳۴۹ کتاب آقای رودنکو)	۲۶۳
۴۴ -	طرز گره زدن قالیچه‌ی عهد هخامنشی ، بنحویکه در صفحه‌ی ۳۵۵ کتاب ( تمدن مردم ناحیه کوهستانی آلتایی در عهد سکاها ) تألیف رودنکو ، نشان داده شده است .	۲۶۴
۴۵ -	بانوی عهد اشکانی از پالمیر ( موزه‌ی لوور )	۲۶۵
۴۶ -	تکه پارچه‌ی مربوط به دوره‌ی پارت ( اشکانی ) مکشوفه از گورهای خمره‌بی گرمی مغان .	۲۶۷
۴۷ -	اجزاء گردن بند طلا و شیشه و نظر قربانی مکشوفه در پیرکوه گیلان قرن دهم الی هشتم قبل از میلاد	۲۷۳
	گوشواره بادوگوی طلا و شیشه ، مکشوفه در سرفیروزآباد لرستان قرن دهم الی هشتم قبل از میلاد	۲۷۳
۴۸ -	انگشترهای طلا و مهره‌های خمیرشیشه مکشوفه در پیرکوه گیلان ، ۱۰۰۰ - ۸۰۰ قبل از میلاد	
۴۹ -	النگوی شیشه‌بی - خرگرد (خراسان) هزاره‌ی اول ق . م .	۲۷۴
۵۰ -	سرقوش شیشه‌بی از عهد هخامنشی	۲۷۵
۵۱ -	مینیاتور چوگان‌باز	۲۷۶
۵۲ -	نقش شطرنج زیرجام خشایارشا پیدا شده در حسنلوی آذربایجان	۲۹۵
۵۳ -	صفحه و مهره‌های شطرنج پیدا شده در (هاراپای) پاکستان ( موهنجودارو ، هزاره‌ی سوم پیش از میلاد )	۳۰۷
۵۴ -	گردن بند زرین لرستان . هنر کاسی‌ها ، قرن ۷ تا ۹ قبل از میلاد	۳۰۸
۵۵ -	مهره‌های شیشه‌بی با نقوش مینایی ، مکشوفه در حسنلوی آذربایجان قرن ۹ تا ۸ قبل از میلاد	۳۱۲
۵۶ -	بالا : گوشواره با گردونه‌ی خورشید از خمیر شیشه مکشوفه در نهاوند قرن ۷ تا ۸ قبل از میلاد	۳۱۴
	میان : گل طلا بانگین شیشه‌آبی - هنر اشکانی مکشوفه در همدان ، قرن دوم میلادی	۳۱۵
	پائین : صلیب طلا با خمیر شیشه مکشوفه در زیویه - قرن ۷ تا ۱ قبل از میلاد	۳۱۵
۵۷ -	نوازنده‌ی چنگ . موزائیک از شاپور	۳۲۷
	نوازنده‌ی از عهد ساسانی	۳۳۰
۵۸ -	تخت جمشید ، جام سفالین منقوش	۳۳۴
۵۹ -	سبک پیکرنگاری ناتورالیسم	۳۳۵
۶۰ -	مینیاتور مانوی ( لوکوک ، خوچو )	۳۴۰
۶۱ -	مینیاتور مانوی ( لوکوک ، خوچو )	۳۴۱
۶۲ -	بزکوهی ، مفرغ ، ریختگی میان تهی ، شمال غرب ایران ، هزاره‌ی دوم قبل از میلاد . ارتفاع ۳۰ سانتیمتر	۳۴۵

شماره شکل	تصویر	صفحه
۶۳ -	شمی : مجسمه‌ی مفرغی	۳۴۸
۶۴ -	شمی : سربک امیر از مرمر	۳۴۸
۶۵ -	زیور طلایی بشکل دوشیر ، ریختگی و حکاکی شده ، همدان دوره‌ی هخامنشی ۴۲۵ - ۴۰۴ ق. م. موزه‌ی هنر متروپولیتن	۳۵۴
۶۶ -	جام می ، نقره ، کنده‌کاری و روحسبانی ، قسمتی مطلا ، شاپور اول (۳۷۹ - ۳۱۰ م . ) قطر ۳۹ سانتیمتر	۳۵۷
۶۷ -	ارقام فارسی در دوره‌ی هخامنشی ( از چپ بر راست نوشته میشود )	۴۲۲
۶۸ -	سبک عددنویسی ماندامروز از چپ به راست بوده است	۴۲۲
۶۹ -	طرز نوشتن اعداد در دوره‌ی اشکانیان از راست به چپ بوده و مرتبه‌های کوچک را سمت چپ مراتب بزرگ قرار میدادند .	۴۲۳
۷۰ -	دعای داریوش کبیر در تخت جمشید	۴۳۸
۷۱ -	کانالی که توسط اورارتوها در پایان سده‌ی نهم پیش از میلاد ساخته شد.	۴۴۱
۷۲ -	دیواره‌ی « کانال شمیرم » ( سمیرامید ) با سنگ نبشته‌ی منوئه فرزند ایشپوئین فرمانروای اورارتو که به خط میخی است .	۴۴۱
۷۳ -	پله‌های قصر هخامنشی (تخت جمشید)	۴۵۲
۷۴ -	تجر ، کاخ داریوش ، منظره‌ی عمومی ( جهت : شمال و شمال غربی)	۴۵۵
۷۵ -	خرابه‌های طاق کسری	۴۶۲



## کتابنامه

### نشان های ویژه ی این کتاب

۱. آذرگشسب - اوستا : خرده اوستا - گردآورنده ، موبد اردشیر آذرگشسب ، راستی ، تهران ۱۳۴۳ .
۱. اصفهانی - ساسانی : تاریخ سلاطین ساسانی - محمدحسین ادیب ، اصفهانی (فروغی) ، سنگی ، ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ قمری .
۱. بیژن : چشم انداز تربیت در ایران قبل از اسلام - ا. بیژن ، تهران ۱۳۱۵
- ابن عبری - ایران باستان : تاریخ ایران باستان - (بروایت ابن عبری) ، یوسف بنیان و محمد جواد مشکور ، موسوی ، تهران ۱۳۲۶ .
- ابن ندیم - الفهرست : الفهرست - ابن ندیم ، ترجمه ی م. رضا تجدد ، ابن سینا ، تهران ۱۳۴۳ .
- ایران شهر - یونسکو : ایران شهر - کمیسیون ملی یونسکو ، دانشگاه تهران ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳
- ایران کوده : ایران کوده - انجمن ایرانویچ ، ابن سینا ، تهران ۱۳۳۷ .
- اومستد : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی - ا. ت. اومستد ، ترجمه ی دکتر محمد مقدم ، ابن سینا ، تهران ۱۳۴۰ .
- اشمیت - تخت جمشید : تخت جمشید - اریش ف. اشمیت ، ترجمه ی دکتر عبدالله فریار ، (فرانکلین ، امیر کبیر) ، تهران ۱۳۴۲ .
- براون - ادبیات : تاریخ ادبیات ایران - پروفیسور ادوارد براون ، ترجمه ی رشید یاسمی ، ابن سینا ، تهران ۱۳۴۵ .
- براون - ادبی : تاریخ ادبی ایران - پروفیسور ادوارد براون ، ترجمه ی علی پاشا صالح ، ابن سینا ، تهران ۱۳۳۵ .
- ب. کوثر - سنگ نبشته ها : سنگ نبشته ها سخن میگویند - بدیع الله کوثر ، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران ، تهران .
- بهمنش - آسیای غربی : تاریخ ملل قدیم آسیای غربی - (از آغاز روی کار آمدن پارتها) ، دکتر احمد بهمنش ، دانشگاه تهران ۱۳۴۷ .
- بیست مقاله : بیست مقاله قزوینی - به اهتمام پورداود ، انجمن زرتشتیان ایران ، بمبئی ۱۳۰۷ .

- پورداود - آناهیتا : آناهیتا - پنجاه گفتار پورداود ، گردآورنده مرتضی گرجی ، امیرکبیر ، تهران ۱۳۴۳ .
- پوراندخت : پوراندخت نامه - دیوان پورداود ، انجمن زرتشتیان ایران ، بمبئی ۱۳۴۶ هجری قمری .
- پوپ - شاهکارها : شاهکارهای هنر ایران - آرثر آبهام پوپ ، اقتباس و نگارش دکتر پرویز ناتل خانلری ، صفیعلیشاه ، فرانکلین ، تهران .
- پیوتروفسکی - اورارتو : اورارتو - ب . ب . پیوتروفسکی ، ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ۱۳۴۸ .
- پیرنیا : ایران باستان - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ، ابن‌سینا ، تهران ۱۳۴۴ .
- تمدن ایران : تاریخ تمدن ایران - چهارده استاد ایرانشناس اروپائی ، ترجمه‌ی جواد محیی ، فریدون علمی ، تهران ۱۳۴۳ .
- تمدن ایرانی : تمدن ایرانی - چند تن از خاورشناسان فرانسوی ، ترجمه‌ی دکتر عیسی بهنام ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۶ .
- جان‌الدر - باستانشناسی : باستان‌شناسی کتاب مقدس - دکتر جان‌الدر ، ترجمه‌ی سهیل آذری ، نورجهان ، تهران ۱۳۳۵ .
- جندی شاپور : دانشگاه جندی شاپور در خوزستان - حسینعلی ممتحن ، دانشگاه جندی شاپور ، اهواز ۱۳۴۸ .
- جهانیان - زرتشت : زندگانی زرتشت - اردشیر جهانیان ، چهر ، تهران ۱۳۴۵ .
- ج . تاوادیا - پهلوی : زبان وادبیات پهلوی ، ج . تاوادیا ، ترجمه س . نجم‌آبادی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۸ .
- خرده اوستا : خرده اوستا - رشید شهمردان ، انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی ، ۱۳۰۸ .
- دوستخواه - اوستا : اوستا - جلیل دوستخواه (گزارش استاد پورداود) ، مروارید ، تهران ۱۳۴۳ .
- دوبواز - پارت : تاریخ‌سیاسی پارت (اشکانیان) - نیلسون دوبواز ، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت ، ابن‌سینا ، تهران ۱۳۴۲ .
- دوکولانژ - تمدن : تمدن قدیم - فوستل دوکولانژ ، ترجمه‌ی نصرالله فلسفی ، کیهان ، تهران ۱۳۴۳ .
- دینشاه - اخلاق : اخلاق ایران باستان - دین‌شاه ایرانی (سلیستر) ، راستی ، تهران ۱۳۳۴ .
- دیاکونوو - اشکانیان : اشکانیان - م . م . دیاکونوو ، ترجمه‌ی کریم کشاورز ، انجمن فرهنگ ایران باستان ، تهران ۱۳۴۴ .
- دیاکونوو - ایران باستان : تاریخ ایران باستان - م . م . دیاکونوو ، ترجمه‌ی روحی ارباب ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۶ .

- دیاکونوو - ماد : تاریخ ماد - م. م. دیاکونوو ، ترجمه کریم کشاورز ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۳ .
- دینشاه - فلسفه : فلسفه ایران باستان - دینشاه ایرانی (سلیستر) پور سیاوش عدن والاء .
- ذ . صفا - دانشها : دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی - دکتر ذبیح الله صفا ، رنگین ، تهران ۱۳۳۰ .
- راوندی - اجتماعی : تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی ، امیرکبیر ، تهران ۱۳۴۷ و ۱۳۴۱ .
- راهنمای تاریخ شاهنشاهی : راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران - بنی احمد ، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران ، تهران ۱۳۴۵ .
- رضی - زرتشت : زرتشت و تعالیم او - هاشم رضی ، آسیا ، تهران ۱۳۴۴ .
- رضی - اوستا : گنجینهی اوستا - هاشم رضی ، فروهر ، تهران .
- ریچارد فرای - میراث : میراث باستانی ایران - ریچارد. ن. فرای ، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۴ .
- سامی - تخت جمشید : تخت جمشید - علی سامی و سید محمدتقی مصطفوی ، موسوی ، شیراز ۱۳۳۴ .
- سامی - تمدن : تمدن ساسانی - ع . سامی .
- س . ملکم - ایران : تاریخ ایران - سرجان ملکم ، ترجمه‌ی سعدی ، تهران ۱۸۷۶ ماه جنوری .
- شاهرخ - آئین : آئینه آئین مزده یسنی - کیخسرو شاهرخ ، آفتاب ، تهران ۱۳۳۷ .
- شارپ - فرمانها : فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی - زلف نارمن شارپ ، دانشگاه پهلوی شیراز ۱۳۴۳ .
- شاهرخ - فروغ : فروغ مزدیسنی - کیخسرو شاهرخ ، تهران ۱۳۴۰ .
- شفق - ادبیات : تاریخ ادبیات ایران - دکتر رضا زاده شفق ، وزارت فرهنگ ، تهران ۱۳۲۱ .
- شهزادی - دین و دانش : دین و دانش - تعلیمات دینی برای دانش آموزان زرتشتی ، موبد شهزادی ، انجمن زرتشتیان ، راستی ، تهران .
- صدری - ورزش : تاریخ ورزش - فضل الله صدری ، تربیت بدنی ، تهران .
- ضیاءپور - پوشاک : پوشاک باستانی ایرانیان - جلیل ضیاء پور ، هنرهای زیبای کشور ، تهران ۱۳۴۱ .
- ع . پرویز : تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران - عباس پرویز ، علمی ، تهران ۱۳۴۳ .
- ع . حکمت - ادیان : تاریخ ادیان - علی اصغر حکمت ، دانشگاه شیراز ، موسوی ۳۹ - ۱۳۴۰ .

- ع . رازی - ایران : تاریخ کامل ایران - عبدالله رازی ، اقبال ، تهران ۱۳۴۷ .
- ع . سامی - پارس : پارس در عهد باستانی - علی سامی ، کتابفروشی محمدی ، شیراز .
- ع . صدیق : تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق ، دانشگاه تهران ، زیبا ، تهران ۱۳۴۹ .
- ع . صدیق - مختصر : دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق « طبع کتاب » تهران ۱۳۴۸ .
- ع . غفاری - تمدن : تمدن شش هزار ساله ایران باستان - علی غفاری ، ابن سینا ، تهران ۱۳۱۷ .
- فروهوشی - باستان نامه : باستان نامه - فرهوشی ، (مترجم همایون) ، آتشکده ، تهران ۱۳۲۵ .
- فروهوشی - فرهنگ : فرهنگ پهلوی دکتر بهرام فرهوشی ، بنیاد فرهنگ ایران ، فاروس ، تهران ۱۳۴۶ .
- کاظمینی - پهلوانی : نقش پهلوانی و نهضت عیاری - کاظم کاظمینی ، بانک ملی ، تهران ۱۳۴۳ .
- کریستن سن - ساسانیان : ایران در زمان ساسانیان - پروفسور آرتور کریستن سن ، ترجمه ی رشید یاسمی ، ابن سینا ، تهران ۱۳۴۵ .
- کریستن سن - مزدآپرستی : مزدآپرستی در ایران قدیم - دو رساله آرتور کریستن سن ، ترجمه ی ذبیح الله صفا ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵ .
- ک . ویلسن - صنایع : تاریخ صنایع ایران ، کریستی ویلسن ، ترجمه ی دکتر عبدالله فریار ، تهران ۱۳۱۷ .
- گوتشمید - ایران : تاریخ ایران وممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان آلفرد فن گوتشمید ، ترجمه ی کیکاوس جهاننداری ، علی اکبر علمی ، تهران .
- گویینو - ایرانیان : تاریخ ایرانیان - کنت گویینو ، ترجمه ی نظم الدوله ، شرکت مطبوعات ، تهران .
- گزنفن : کورش نامه - گزنفن ، ترجمه ی مشایخی ، تهران .
- گیرشمن : ایران از آغاز تا اسلام - گیرشمن ، ترجمه ی دکتر محمد معین ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۳۶ .
- م . بیانی - سکه : تاریخ سکه - ملکزاده بیانی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۶ .
- مشکور - ایران باستان : ایران در عهد باستان - دکتر محمد جواد مشکور ، امیرکبیر ، تهران ۱۳۴۷ .
- مشکور - اجتماعی : تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان - دکتر محمد جواد مشکور ، دانشسرای عالی ، تهران ۱۳۴۷ .
- مشکور - اورارتو : تاریخ مردم اورارتو ، محمد جواد مشکور ، نشریه شماره یک انجمن فرهنگ و هنر ایران ، تهران ۱۳۳۲ .

- م. معین - مزدیسنا و ادب : مزدیسنا و ادب پارسی - دکتر محمد معین ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۸ .  
 معین - مزدیسنا : مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی - دکتر محمد معین ، دانشگاه تهران ، ۱۳۲۶ و ۱۳۴۵ .
- م . بدیع - یونانیان : یونانیان و بربرها - امیر مهدی بدیع ، ترجمه احمد آرام ، افست ، تهران ۱۳۴۲ .
- مهرین - ایران نامه : ایران نامه - پروفیسور عباس شوشتری (مهرین) ، آسیا ، تهران .  
 مهرین - تمدن : تمدن ایران باستان - مهرداد مهرین ، عطائی ، تهران ۱۳۴۳ .
- میراث ایران : میراث ایران - سیزده تن خاورشناسان ، زیر نظر ا. ج . آبروی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۴۶ .
- نوابی - آسوریک : منظومه درخت آسوریک - ماهیار نوابی ، بنیاد فرهنگ ایران ، علمی ، تهران ۱۳۴۶ .
- ن . فلسفی - چند مقاله : چند مقاله تاریخی و ادبی - نصرالله فلسفی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۲ .  
 نیرنوری : سهم ایران در تمدن جهان - حمید نیرنوری ، شرکت ملی نفت ایران ، تهران ۱۳۴۵ .
- واندنبرگ - باستان شناسی : باستان شناسی ایران باستان - لوئی واندنبرگ ، ترجمه دکتر عیسی بهنام ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵ .
- ویل دورانت : تاریخ تمدن مشرق زمین ، گاهواره ی تمدن - ویل دورانت ، ترجمه احمد آرام ، اقبال ، تهران ۱۳۴۳ .
- هدیه نوروژی : هدیه نوروژی - سازمان زنان زرتشتی ، راستی ، تهران ۱۳۴۶ .
- هردوت : تاریخ هردوت - هردوت ، ترجمه ی هادی هدایتی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۷ .
- همایونفرخ - کتابخانه : کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران - رکن الدین همایونفرخ ، وزارت فرهنگ و هنر ، تهران ۱۳۴۵ .
- همائی - ادبیات : تاریخ ادبیات ایران - جلال الدین همائی ، رنگین ، تهران ۱۳۴۰ .
- یارشاطر : زبانها و لهجه های ایرانی - احسان یارشاطر ، مجله دانشکده ادبیات تهران ، ۱۳۳۶ .
- یونگ - داریوش : داریوش یکم پادشاه پارسها - پی.یرجولیوس یونگ ، ترجمه دکتر و. منشی زاده ، تهران .

## مجله ها

- نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، کمیته انتشارات ، راستی ، تهران ۱۳۴۲ .
- نشریه انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران (راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران) .

- بررسیها : بررسیهای تاریخی - ستادبزرگ ارتشتاران ، تهران ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ .  
 مجله باستان شناسی و هنر ایران - اداره کل باستان شناسی و فرهنگ عامه ، تهران .
- مجله‌ی آموزش و پرورش : مجله ماهنامه آموزش و پرورش - وزارت آموزش و پرورش ، تهران .
- مجله‌ی هنر و مردم : مجله هنر و مردم - وزارت فرهنگ و هنر ، تهران .
- مجله‌ی سخن : مجله سخن علمی - تهران .
- مجله‌ی سخن ادبی : مجله سخن ادبی - تهران .
- مرزها : مرزهای دانش - رادیو ایران ، زوار ، تهران ۱۳۳۹ و بعد مجله سیویل اینجینیرینگ ۱۹۳۳ .

- 1) Jean Gag :  
 La mont e des sassanides, Jean Gag  (Professeur au Coll ge de France)  
 Editions Albin Michel, Paris.
- 2) Wulff:  
 H.E. Wulff Scientific American N. 218 N. 4 April 1968.
- 3) Chr. Palou et J. Palou:  
 La Perse antique par Christiane Palou et Jean Palou, presses universitaires de France, Paris, 1967.

## فهرست اعلام

- آبان‌ماه ۶۳ ، ۶۷ ، ۶۸ ،  
 آبان پست ۴۷ ، ۹۴ ، ۹۶ ،  
 آبراداناس ۱۹۵ ، ۲۰۱ ،  
 آبریزان ۷۱ ، ۷۲ ،  
 آتکاری الکتریکی ۲۳۸ ،  
 آپادانا ۴۵۳ ،  
 آپامه ۱۷۲ ،  
 آتس ۴۴۵ ،  
 آتش جاویدان ۱۰۸ ،  
 آتش مقدس ۱۰۸ ،  
 آتش نیایش ۷۹ ،  
 آتشکده‌های بیست‌وپنجگانه ۱۱۰ ،  
 آتشکده‌های چهارطاقی ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌های دوره‌ی ساسانی ۴۶۵ ،  
 آتشکده‌های کهن ایران ۱۱۲ ،  
 آتشکده‌ی آتش‌کوشید ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی آذرآباد ۱۱۵ ،  
 آتشکده‌ی آذرآبادگان ۱۱۵ ،  
 آتشکده‌ی آذربایگان ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی آذرجو ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی آذرخش ۱۱۲ ،  
 آتشکده‌ی آذر فرنیغ ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی آذرگشسب ۱۱۵ ،  
 آتشکده‌ی آزخدها ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی ارجان ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی اسطناس ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی اسطنوس ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی اسفینیا ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی اصطرخ ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی ایزدخواست ۴۶۵ ،  
 آتشکده‌ی بازه هور ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی بخارا ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی بوم‌پیر ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی بوم جوان ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی بیشابور ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی پارتنی ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی پیروتیس ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی تمر ۱۱۵ ،  
 آتشکده‌ی جره ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی جور ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی چفته ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی چهارقاپو ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی حاجی‌آباد ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی خرداد مهر ۱۱۶ ، ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی رام برزین ۱۱۹ ،  
 آتشکده‌ی رستم‌باغ ۱۲۰ ،  
 آتشکده‌ی روستای نودران ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی زرتشتی ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی سروش آذران ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی شاپور ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی شبرخشین ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی طوس ۱۱۶ ،  
 آتشکده‌ی عهد ساسانی ۱۱۳ ،  
 آتشکده‌ی فارس ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی فراش‌بند ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی فردجان ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی فسا ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی قصرشیرین ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی قنات ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی کاریان ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی کرانه ۱۱۷ ،  
 آتشکده‌ی کلاژن ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی کنارسیاه ۱۱۸ ،  
 آتشکده‌ی گنبد گلوشن ۱۱۸ ،

- آتشکده‌ی گنجک ۱۱۵  
 آتشکده‌ی گنگ‌دز ۱۱۹  
 آتشکده‌ی گور ۱۱۸  
 آتشکده‌ی مسجد سنگی ۱۱۷  
 آتشکده‌ی مهرنرسی هزارنیده ۱۱۹  
 آتشکده‌ی میل‌اژدها ۱۱۸  
 آتشکده‌ی نوبهار بلخ ۱۱۷  
 آتشکده‌ی نیاسرکاشان ۱۱۹  
 آتشکده‌ی نسا ۱۱۹  
 آتشکده‌ی نیشابور ۱۱۷  
 آتشکده‌ی نیمور ۱۱۹  
 آتشگاه باغ بدره ۱۱۷  
 آتشگاه شاپور ۱۱۸  
 آتشگاه فیروزآباد ۱۱۷  
 آتن ۱۶۷ ، ۴۰۸ ، ۴۷۱  
 آتنی ۱۸۲  
 آثار ادبی ایران باستان ۴۰۳  
 آثار الباقیه ۱۵۰  
 آثار ایرانی ۳۹۶  
 آثار ساختمانی مادها ۴۴۹  
 آثار طبی هندی ۳۸۵  
 آثار علمی وادبی ایران ۳۹۷  
 آثار مکتوب هخامنشی ۲۹۵  
 آثار هنری اورارتو ۳۴۴  
 آثار هنری ایران ۳۱۱  
 آثار هنری دوره‌ی هخامنشی ۳۱۳ ، ۳۲۱  
 آثار هنری ساسانی ۳۱۸  
 آثار یونانی ۴۱۴  
 آثروان ۱۰۵ ، ۱۰۷  
 آخنس ۱۸۱  
 آداب ورسوم ایرانیان ۵۰  
 آداب ورسوم یونانی ۱۰۶  
 آذرباد ماراسپند ۱۰۲  
 آذرایین ۱۱۹  
 آذرباد مهراسفندان ۶۵  
 آذربایجان ۱۱۰ ، ۱۱۵ ، ۱۳۲ ، ۱۶۶  
 آذربایجان شرقی ۲۶۵  
 آذربایجان غربی ۱۲۵  
 آذربایگان ۳۸۳  
 آذربزین مهر ۱۱۶ ، ۱۲۰  
 آذربهرام ۱۱۹  
 آذرجاوید و مقدس ۱۰۷  
 آذرجشن ۷۱ ، ۱۵۱  
 آذرجشن اول ۷۱ ، ۱۵۲  
 آذرجشن دوم ۷۱ ، ۱۵۲  
 آذر خرداد ۱۱۶ ، ۱۱۹  
 آذرخش ۱۱۵  
 آذر خوره ۱۱۷  
 آذر روز ۷۱  
 آذر زردهشت ۱۲۰  
 آذر فرنیخ ۷۲  
 آذر فرنیخ‌نرسه ۴۰۱  
 آذرگشسب ۱۱۲  
 آذرماه ۶۷ ، ۶۸ ، ۷۱  
 آذرمهر ۱۱۶ ، ۱۱۹  
 آذرنوش ۱۱۹  
 آذهرمزد ۴۰۱  
 آراسب ۲۰۴  
 آرامگاه کورش ۴۰  
 آرامی ۱۳  
 آرامیها ۲۳  
 آرایلا ۴۴۳  
 آرتیدس ۱۳۵  
 آرتیمیز ۱۸۱  
 آرتورکیت ۲۴۷  
 آرش ۲۸۶  
 آرشام ۳۷ ، ۳۸  
 آرشبو سلطنتی اشکانی ۱۹  
 آرگیشتی ۳۹ ، ۱۶۵  
 آریا ۱۲۸ ، ۹  
 آریا بیگ نس ۱۸۱  
 آریارمن ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹  
 آریاوویج ۹ ، ۷  
 آریاها ۷ ، ۹ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۳۴۳ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲  
 آریاهای اولیه ۲۹۰  
 آریاهای ایرانی ۲۳۴ ، ۳۳۳ ، ۳۴۳  
 آریاییهای هند و ایران ۲۴۹  
 آسیاتن ۱۸۱  
 آسمان ۶۸  
 آسورا ۸۶  
 آسوری ۱۳  
 آسیا ۴ ، ۱۴۴ ، ۲۰۴ ، ۲۴۹ ، ۲۷۹ ، ۴۷۳  
 آسیای صغیر ۱۴۴ ، ۱۶۷ ، ۱۸۰ ، ۲۳۱ ، ۲۷۸  
 ۴۰۸ ، ۳۹۶





- ابن سینا ۲۴  
ابن مقفع ۴۰۲، ۳۵  
ابن ندیم ۴۲۴، ۴۰۲، ۲۸۱  
ابنیهی هلنی ۴۶۴  
ابنیهی دوره ساسانی ۴۶۴، ۴۶۳  
ابوالمعالی ۳۳۹  
ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن مقفع (روزبه)  
۴۰۱  
ابوریحان بیرونی ۱۵۰، ۷۳، ۷۲، ۶۴، ۶۲، ۶۱  
ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی  
۳۵  
ابومعشر ۴۷۲، ۴۲۷، ۳۹۶  
ابویزید چهاربخت ۳۸۹  
اتحاد جماهیر شوروی ۴۴۴، ۶  
اتحاد قیایل ماد ۱۶۶  
احترام به قراردادهای بین المللی ۲۲۵  
اخبار الحکما ۴۷۲، ۳۸۷، ۳۸۵  
اختراع ارابه‌های داس‌دار ۲۰۳  
اختراع الفبا ۲۶، ۲۴، ۲۳  
اختراع الفبای ۳۶ حرفی مادها ۳۷۱، ۳۶۰  
اختراع پیل الکتریکی ۲۳۷، ۲۳۶  
اختراع تلگراف ۱۴۶  
اختراع چرخ تراشکاری ۲۵۵  
اختراع چرخ کوزه‌گری ۲۴۱  
اختراع خط ۲۳  
اختراع خط تصویری ۲۴۲  
اختراع دستگاههای موسیقی ۳۲۸  
اختراع شطرنج ۳۰۶  
اختراع صفر (۰) ۴۲۲  
اختراع قنات در ایران باستان ۴۴۲  
اختراع قنات و کانال در ایران باستان ۴۳۸،  
۴۴۰ ، ۴۳۹  
اختراع کاغذ ۲۷۹  
اختراع کوره‌ی ذوب مس ۲۴۷  
اختراع کوره‌ی آجرپزی ۴۴۹، ۴۴۸  
اخلاق ایران باستان ۱۲۱  
اخلاق و روح ایرانی ۲۳۱  
اداره‌ی خزانه‌ی کشور ۱۵۳  
ادب پهلوی ۱۹  
ادب سریانی ۱۱۴  
ادب فارسی ۳۹۶  
ادبیات ایران ۴۰۰
- ادبیات ایران باستان ۳۹۷  
ادبیات ایرانی ۳۹۸  
ادبیات باستانی ۳۹۳  
ادبیات بعد از اسلام ۴۰۳  
ادبیات پارتی ۳۲۱  
ادبیات پارسی ۳۹۹  
ادبیات پهلوی ۳۹۸، ۱۹  
ادبیات دوران اسلام ۴۰۰  
ادبیات دوره‌ی اشکانی ۳۹۸  
ادبیات ساسانی ۳۹۹  
ادبیات سریانی ۱۱۴  
ادبیات یونانی ۱۱۴  
ادکسوس ۸۷  
ادوار تاریخی ایران ۹۷  
ادوارد برون ۳۸۶  
ارابه ران هخامنشی ۲۰۱  
اراک ۱۱۶  
ارامنه ۷۱  
اربری ، ا.ج. ۱۴۷  
ارتاخه ۴۵۳  
ارتباطات ۱۴۳  
ارتباطات عهد هخامنشی ۱۴۸  
ارتباط جمعی ۱۴۵  
ارتش ایران ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۰۴  
۲۸۷  
ارتش روم ۱۷۴  
ارتش شاهنشاهی هخامنشی ۱۶۸، ۱۶۹،  
۳۸۱، ۲۰۳، ۱۷۰  
ارتش ماد ۱۶۷  
ارتش یونان ۱۷۰  
ارتنگ ۹۲  
ارخویی ۳۸۳  
ارد (اشی) ۶۸  
ارد اول ۱۵۹  
ارداویرافنامه ۱۰۱، ۱۰  
اردبیل ۲۷۷  
اردشیر ۹۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۶۳،  
۴۷۲، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۲۳  
اردشیر آذرگشسب ۶۵  
اردشیر بابکان ۶۳، ۹۰، ۱۰۰، ۳۸۲، ۲۰۵  
۴۶۰، ۴۱۹، ۴۰۱، ۳۸۵  
اردشیر دوم ۱۱۱، ۳۵۱، ۴۶۹، ۴۷۰

استادکاران ایرانی ۳۳۷،۲۵۳	اردشیر سوم ۴۲،۳۹
استاریکف، ا.ا. ۳۹۹	اردیبهشت ۸۸،۶۹،۶۸،۶۷،۶۵
استان آذربایجان ۴۴۲	اردیبهشت یشت ۹۶
استان فارس ۱۳۲	ارزاسی ۴۶۳
استخر ۴۶۱،۱۳۲،۹۰	ارژنگ مانی ۳۴۰،۹۲
استرابون ۳۰۵،۳۰۴،۳۰۱،۲۸۵،۲۴۷،۱۹۴	ارسطو ۴۱۰،۴۰۹،۱۱۴،۸۷
۳۶۳	ارشک ۱۱۳
استراکون ۱۵۸	ارقام فارسی هخامنشیان ۴۲۲
استرزیگوفسکی ۴۶۴	ارکش ۴۶۵
استرفاخ، دیوید ۴۴۹	ارگان ۱۳۲
استرومای ۲۳۰	ارم دنت ۱۸۲
استعمال چک ۱۵۴	ارمنستان ۴۶۴،۴۶۳،۲۳۰،۱۳۲،۹۰
استفاده از نفت ۲۳۵،۲۳۴	اروادی ۱۸۲
استوانه‌ی کورش ۴۰	اروپا ۲۳۵،۲۳۱، ۲۰۲، ۱۴۵، ۱۴۴، ۵۱، ۹
استها ۶	۲۵۶، ۲۶۶، ۲۸۱، ۲۹۶، ۴۳۲، ۴۳۳
استی ۶۰۵	۴۵۶، ۴۵۸، ۴۷۳
استیاج ۵۰	اروپای جنوبی ۳۱۷
استیلای عرب ۳۹۱	اروپای خاوری ۷
اسحاق پور علی ۴۳۶	اروپای غربی ۴۶۳، ۴۰۸، ۷
اسدآباد ۱۱۳	اروپای کنونی ۵۱
اسراییل ۲۷۶	اروپاییان ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۶۹، ۲۰۲
اسفند ۱۵۰، ۶۹، ۶۵	اروند رود ۱۸۳، ۱۸۰
اسفندمذ ۸۸	اریمن ۱۶۵
اسقفان ایرانی ۳۷۰	اسباب حدوث الحروف ۲۴
اسکاندیناویا ۱۶۷	اسب‌سواری در ایران باستان ۲۸۷
اسکندر ۵۱، ۵۴، ۱۵۶، ۱۷۰، ۲۶۰، ۲۶۱	اسب‌سواری و تیراندازی ۲۸۹
۳۱۶، ۳۸۱، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۹، ۴۷۰	اسب‌تیرها ۲۲۸، ۲۲۷
اسکندریه ۴۷۱، ۳۹۷	اسپانیا ۴۶۳، ۴۴۴، ۳۳۰
اسلام ۱۱، ۳۶، ۵۹، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۴۲، ۳۸۵	اسپینمان ۴۶، ۶۴
۴۵۸	اسپندارمذ ۷۳
اسلاو ۹، ۷	اسپوهرگان ۱۶۰
اسواران ایران باستان ۲۸۷	است ۶
اسواران ایرانی ۱۸۴	استادان اشکانی ۳۴۷
اشتاد ۶۸	استادان ایرانی ۳۹۱، ۲۸۰، ۱۴۰
اشعار پهلوی ۳۹۹	استادان پارتی ۳۵۵، ۳۳۷
اشعار پهلوی ساسانی ۳۹۴	استادان رومی ۴۶۱
اشعار عرب ۳۹۴	استادان فینیقی ۲۷۱
اشعار مانی ۴۰۰	استادان گندی‌شاپور ۳۸۹، ۳۸۷
اشنونا ۲۱۵	استادان موسیقی ۳۳۲
اصفهان ۱۱۶، ۱۳۲	استادان و معلمین نظامی ۱۷۹
اصفهان‌ی، ا.ا. ۲۹۴، ۱۰۰	استادان هخامنشی ۲۶۱
اصل آریایی الفبا ۲۴	استادان یونانی ۴۵۷، ۳۸۹

- اصول سیاسی هخامنشیان ۲۲۹  
 طبای ایرانی ۳۸۷  
 طبای گندیساپور ۳۸۵  
 اعتدال ربیعی ۱۵۲  
 اعراب ۵۹ ، ۱۸۳ ، ۲۶۸ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ،  
 ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۸۱ ، ۳۹۴  
 اعشای قیس ۳۲۳ ، ۳۳۲  
 اعلامیهی حقوق بشر ۲۱۲  
 اعیاد زمستانی ۱۵۲  
 اعیاد ششگانهی سال ۱۰۸  
 افراسیاب ۶۴ ، ۲۹۵  
 افراسیاب تاشکند ۱۱۶  
 افروغ ۴۰۱  
 افسانه‌های کیانیان ۳۹۸  
 افسران ارتش ایران ۲۲۵  
 افسر پارتی ۱۷۵  
 افغانستان ۲۵۷  
 افلاطون ۸۸ ، ۱۰۵ ، ۳۶۳ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ،  
 ۴۱۰ ، ۴۱۳ ، ۴۷۰  
 افلاطونیون ۳۹۰  
 الفهرست ۴۰۲  
 اقوام آریایی ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ،  
 ۷۱ ، ۱۱۰ ، ۱۶۵ ، ۲۳۹ ، ۳۱۹  
 اقوام اورارتو ۴۴۲  
 اقوام ایران باستان ۲۱۱ ، ۲۴۸ ، ۲۵۷ ،  
 ۴۳۷ ، ۴۶۶  
 اقوام ایرانی ۴۵ ، ۹۰ ، ۱۰۰ ، ۱۲۸ ، ۱۴۴ ،  
 ۲۵۱ ، ۳۸۱ ، ۴۲۸  
 اقوام باستان ۸۵  
 اقوام سمیتیک ۳۹۶  
 اقوام سومری ۴۲۳  
 اقوام شمال شرقی ایران ۱۷  
 اقوام مقدونی ۱۷۴ ، ۲۵۳  
 اقیانوس اطلس ۷ ، ۲۳۱  
 اقیانوس محیط ۲۳۱  
 اقیانوس هند ۱۸۱  
 اکباتان ۳۹۷  
 اکد ۲۱۵ ، ۲۱۴  
 البسهی مادها ۲۵۸  
 الجزیره ۳۳۰  
 الفاظ ایرانی ۳۳  
 الفبای دین دبیرهی باستانی ۳۱  
 الفبای ۳۶ حرفی مادی ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ،  
 الفبای میخی ۲۸  
 الفبای ویژهی آوانویسی ۳۲۹  
 الگود ۴۶۹  
 الهه‌ی محصول ۹۰  
 الیمایید ۳۴۷  
 الثوثر ۳۶۹  
 امام شوشتری ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۱۴ ، ۱۷۶ ،  
 ۱۸۵ ، ۲۰۹ ، ۲۹۷ ، ۳۲۴ ، ۳۲۹ ، ۴۰۱ ،  
 ۴۱۴ ، ۴۱۹ ، ۴۲۶ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶ ، ۴۴۶ ،  
 ۴۴۸ ، ۴۷۲  
 امپراطور روم ۲۳۰ ، ۲۳۱  
 امپراطوران بیزانس ۲۲۹  
 امپراطوری ایران ۱۶۹  
 امپراطوری هخامنشی ۱۷ ، ۱۸۲  
 امرداد ۶۷ ، ۶۸ ، ۸۸  
 امریکا ۱۵۲  
 امریکایی ۲۳۸ ، ۲۴۷  
 امستد ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۹۴ ، ۲۲۳  
 امشاسپندان ۴۶ ، ۵۹ ، ۸۸ ، ۳۴۲  
 امور مالی ایران باستان ۱۴۹  
 امور نظامی در ایران باستان ۱۸۲  
 انا رام انغزه ۶۸  
 انتشارات مانویان ۴۱۰  
 انتقال علوم یونانی به اسلام ۴۷۱  
 انجمن سری ارفه ۴۰۷ ، ۴۰۸  
 اندرز اردشیر بابکان به پسرش شاپور ۴۰۱  
 اندرز خسرو به پسرش هرمز ۴۰۱  
 اندرز خسرو به فرزندان دودمان ساسانی ۴۰۱  
 اندرزهای دینی زرتشتیان ۱۲۴  
 اترانی ۲۶  
 انسیکلوپدی امریکانا ۲۷۹  
 انشان ۲۱۴  
 انقراض سلسلهی ساسانی ۸۹ ، ۴۶۵  
 آنگره مینو ۴۸  
 انوشیروان ۶۱ ، ۹۲ ، ۱۱۳ ، ۱۳۳ ، ۱۴۵ ،  
 ۱۵۲ ، ۱۶۱ ، ۱۷۸ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۳۲۳ ،  
 ۳۳۲ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۴۱۰ ، ۴۳۴ ،  
 ۴۳۵ ، ۴۷۱  
 اوبول ۱۶۳  
 اورانیوس ۳۸۹  
 اوربلی ، و . ای . ۳۹

- ایالت کارمانیا ۲۴۷  
ایتالیا ۹۱ ، ۴۳۲ ، ۴۶۳ ،  
ایچ اصطهبانات ۶۵  
ایران اسلامی ۲۳۸ ، ۳۸۲  
ایران زمین ۵ ، ۳۷ ، ۶۹ ، ۱۱۰ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶ ،  
۲۲۷ ، ۳۷۳  
ایران شرقی ۸۷  
ایران شهر ۱۷ ، ۱۸ ، ۸۸ ، ۱۴۷ ، ۱۵۸ ، ۱۶۸ ، ۱۷۲ ،  
۱۷۴ ، ۲۲۸ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ،  
۲۶۰ ، ۲۹۲ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ،  
۳۲۲ ، ۳۲۵ ، ۳۳۹ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۸۶ ،  
۳۸۸ ، ۴۰۸ ، ۴۱۰ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵ ،  
۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۴۷ ، ۴۵۹ ، ۴۷۱  
ایران نامهی شوشتری ۲۶۱  
ایران عهد ساسانی ۷۲ ، ۱۴۰ ، ۲۷۷ ، ۳۰۸ ،  
۳۷۴ ، ۳۹۱ ، ۴۱۰  
ایران عهد هخامنشی ۳۲ ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۸۱ ،  
۱۰۰ ، ۱۲۹ ، ۱۸۱ ، ۲۶۱ ، ۳۹۵ ، ۴۴۰  
ایران مهد تمدن جهان ۲۳  
ایران مهد ورزش باستانی ۳۰۹  
ایرانیان پارتی ۳۴۹  
ایرانیان دوره‌ی اسلامی ۴۲۶  
ایرانیان دوره‌ی اوستایی ۶۳  
ایرانیان سغدی ۲۸۰  
ایرانیان عهد اشکانی ۲۸۰  
ایرانیان عهد ساسانی ۵۵ ، ۲۵۶  
ایرانیان قبل از تاریخ ۸۷  
ایرستان ۶  
ایرلند ۷ ، ۱۶۷  
ایرون ۶  
ایرونی ۶  
ایرها ۶ ، ۷  
ایسید وروس غری ۳۸۹  
ایشوئین ۴۴۰ ، ۴۴۱  
ایلام ۲۶ ، ۱۹  
ایلامی ۱۳ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۴۰ ، ۳۹۷  
ایلیادهم ۴۰۰  
ایلیف ۴۶۴  
ایندرا ۸۶  
ایوان کسری ۳۱۸  
ایوانکی ۱۴۷
- اوجا کررست ۴۷۰  
اوج کلیسا ۲۸  
اورارتو ۲۸ ، ۳۹ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲ ،  
اورارتوها ۱۲ ، ۲۸ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۳۱۳ ، ۲۴۸ ،  
۴۴۰  
اورارتوهای آریایی ۲۸ ، ۳۹ ، ۱۶۶ ، ۳۴۴  
اورارتوها ۱۶۶  
اورارتی ۱۱ ، ۵  
اورداد ۶۶  
اورشليم ۴۰ ، ۱۱۲ ، ۲۲۲  
اورمزد ۴۷ ، ۵۹ ، ۶۶ ، ۶۷  
اوستا ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۸ ، ۳۱ ، ۴۶ ، ۵۷ ، ۶۶ ،  
۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۴ ،  
۱۰۵ ، ۱۱۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۵۰ ، ۱۸۵ ،  
۱۸۶ ، ۲۱۹ ، ۲۷۸ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۹۹ ،  
۳۰۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۷ ،  
۳۷۲ ، ۳۷۶ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۹۳ ،  
۳۹۴ ، ۴۰۳ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۳۷ ، ۴۶۶ ،  
۴۶۷  
اوستایی ۳۵ ، ۵۷ ، ۳۲۰ ، ۳۲۴  
اوسلی ۲۹۶  
اولین پیل الکتریکی جهان ۲۳۷  
اولین دولتهای ایران باستان ۴۴۰  
اولین روز فروردین ۶۰  
اولین قاضی ایران باستان ۴۱۱  
اولین کارخانه کاغذسازی ۲۸۰  
اولین کلیسای مسیحی ۱۱۵  
اولین مخترعین ذوب فلز ۲۴۷  
اولین مکتب آموزشی ایران باستان ۱۰۴  
اومنس دوم ۲۷۹ ، ۲۷۸  
اهالی ماد ۱۵۳  
اهریمن ۸۳ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۳۰۲ ،  
۴۰۸ ، ۴۶۶  
اهمیت آب در مذهب زرتشت ۴۳۹  
اهورامزدا ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۵۷ ، ۵۹ ،  
۶۴ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ،  
۹۴ ، ۹۷ ، ۱۲۱ ، ۲۱۹ ، ۲۷۸ ، ۲۸۴ ،  
۳۰۲ ، ۳۰۴ ، ۳۷۹ ، ۴۱۱ ، ۴۳۷ ، ۴۶۶  
ایاسم ۱۵۰  
ایالات ساحلی مدیترانه ۱۸۱  
ایالت آذربایجان ۱۶۰

- بره‌برشای‌ای کرد ۳۸۸  
 بزرگان ماد ۱۵۰  
 بزرگمهر ۴۱۰  
 بزرگمهر پوربختگان ۴۰۱  
 بشاور ۱۱۸  
 بعل ۲۱۵، ۲۱۴  
 بیغ اردشیر ۲۹۳  
 بغداد ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۳۷  
 بغستان ۳۹  
 بیغ شاپور ۲۹۳  
 بکون ۳۳۶  
 بلاد اسلامی ۳۲۹  
 بلاد ایرانی ۳۷۰  
 بلاد بین‌النهرین ۹۰  
 بلخ ۱۱۰، ۳۸۳، ۴۵۳  
 بلخی ۵  
 بلسار ۵۱  
 بلعمی ۲۶۸  
 بلوچستان ۱۳۳  
 بمبئی ۸۶  
 بناهای شاپور اول ۴۶۰  
 بناهای هخامنشی ۴۵۳  
 بند دختر ۴۴۵  
 بندرآبله ۱۸۴  
 بندرآفروس ۱۴۴  
 بندر سیراف ۱۱۳  
 بندر طاهری ۱۱۳  
 بندر مئوب ۱۸۵  
 بندهش ۳۴، ۴۱۰  
 بنیانگذار سلسله‌ی ساسانی ۹۱  
 بودایی ۸۲، ۹۱  
 بودائی‌ان ۱۱۲، ۱۱۵  
 بورباس ۴۵۳  
 بورسیا ۳۸۳  
 بوسوئه ۲۲۳  
 بوکان ۴۴۲  
 بولص ۱۱۴  
 بولیس ۲۲۷  
 بوشل امریکائی ۱۵۶  
 بوشه، آرتور ۱۶۸  
 بهارستان ۲۶۸  
 بهار کسری ۲۶۸  
 باب ساسان ۱۱۸  
 بابل ۱۹، ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵،  
 ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۲، ۲۰۴، ۲۱۴،  
 ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۳۵، ۳۸۱، ۴۰۷،  
 ۴۲۷، ۴۵۳  
 بابلی ۲۶، ۴۰، ۳۹۷  
 بابلیها ۱۱، ۲۲۱، ۲۳۵  
 باختر ۷  
 باختر ایران ۸۸  
 باربد ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۲  
 بارسیمیا ۱۲۵  
 بارگاه انوشیروان ۶۰  
 باستانشناسان شوروی ۳۹۸، ۴۵۹  
 باغ وحش در زمان ساسانیان ۴۳۶  
 باکو ۱۱۶  
 سنت باکوس ۴۶۳  
 بامداد ۹۲  
 بامشاد ۳۲۳، ۳۳۲  
 بانکداران یهودی ۱۶۲  
 بانکهای شاهنشاهی ۱۶۲  
 بانوان ایران هخامنشی ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴  
 بانوی عهد اشکانی ۲۶۵  
 بحر احمر ۱۸۱  
 بحر عمان ۱۸۱  
 بخت یشوع ۳۸۹  
 بختیارنامه ۴۰۳  
 بخش علیای آسیا ۴۳۰  
 بدیع، م. ۲۲۴، ۳۶۹  
 بذ پزشک مسیحی ۴۷۱  
 براهوم ۴۸  
 برجهای متحرك ۲۰۳  
 برزو ۱۱۶  
 برده نشانده‌ی بختیاری ۱۱۹، ۳۴۷  
 برزوبه‌ی طیب ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۱۰  
 برزین ۱۱۶  
 برسوما ۱۱۴، ۱۲۵، ۳۷۰  
 برکشی ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵  
 برم‌دلك شیراز ۳۵۰  
 برنامه‌ی آموزشی اشکانیان ۲۶۳  
 برترهای لرستان ۲۵۰

- بههان ۱۳۲  
 بهداشت و پزشکی در ایران باستان ۴۶۶  
 بهدینی ۸۸  
 بهرام ۳۷۴  
 بهرام اول ساسانی ۹۱  
 بهرام دوم ساسانی ۳۵۰  
 بهرام سوم ۳۵۶  
 بهرام گور ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۲۳، ۳۳۲، ۴۶۰  
 بهروز، ن. ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۴، ۴۲۱  
 بهمن ۱۸  
 بهمن شاه ۲۹۹  
 بهمن ماه ۶۳، ۶۹  
 بیانی ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸  
 بیت اردشیر ۳۸۴  
 بیجار ۴۴۲  
 بیرونی ۱۵۱، ۱۷۲  
 بیزانس ۳۱۷، ۴۶۴  
 بیژن، ا. ۸۰، ۸۲، ۱۰۵، ۱۶۷، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۷، ۴۱۸  
 بیستون ۱۳، ۱۹، ۲۶، ۳۹، ۱۱۳، ۲۷۸، ۳۴۶، ۳۴۷  
 بیشابور ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۸، ۴۶۰  
 بین النهرین ۱۱، ۲۳، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۸، ۲۳۰، ۲۴۷، ۲۷۱، ۳۴۲، ۴۲۳، ۴۶۱  
 بیمارستان گندیشابور ۳۸۵، ۳۸۶  
 پاپک شاه ۲۹۳  
 پاپیروس ۲۷۸، ۲۷۹  
 پاتکولی ۱۳۲، ۱۳۳  
 پادشاهان باستان ۶۳  
 پادشاهان پارت ۹۰  
 پادشاهان ماد ۱۶۷، ۴۴۹  
 پادشاه پارس ۲۲۲  
 پادشاه ماد ۸۰  
 پادشاهی ماد ۱۲۷، ۳۵۹  
 پادکسیان ۱۳۲  
 پادکسیان خورآسان ۱۳۳  
 پادکسیان خوربران ۱۳۳  
 پادکسیان شمال ۱۳۲  
 پادکسیان نیمروز ۱۳۲  
 پارت ۱۷، ۲۳۶، ۲۶۳  
 پارتکند ۱۴۹  
 پارچه‌های اشکانیان ۲۶۶  
 پارچه‌های ساسانی ۲۶۶  
 پارچه‌ی هخامنشی ۲۶۶  
 پارچه‌ی اشکانی ۲۶۷  
 پارس ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۶۳، ۳۷۴، ۴۱۲، ۴۴۲  
 پارس‌ها ۲۶، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۸۸  
 پارسی ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۳۳، ۵۰، ۸۸، ۲۸۹، ۴۰۰  
 پارسی باستان ۷، ۱۵، ۴۰، ۳۹۷  
 پارسی پهلوی ۱۷  
 پارسی قدیم ۱۳  
 پارسی میانه ۱۷، ۱۸  
 پارشن ۲۷۸، ۲۷۹  
 پارسی ۴۳، ۴۵۱  
 پازند ۱۱، ۳۳، ۱۵۰  
 پازیریک ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶  
 پاسارگاد ۱۱۷، ۳۳۶، ۳۴۶، ۴۴۹، ۴۵۴  
 پاکستان ۳۰۸، ۴۴۴  
 پالمیر سوریه ۱۷۳، ۲۶۵  
 پامیری ۵  
 پانتئون یونانی ۳۴۲  
 پایه‌گذار حقوق بشر ۲۲۲  
 پنت ۶۵  
 پتیه شهیم ۱۵۰  
 پراسپا ۱۱۲  
 پرسپولیس ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۶  
 پرستشگاه آناهیتا ۱۱۳  
 پرستشگاه ناهید استخر ۱۱۱  
 پرستش مهر ۳۱۹  
 پرکساس ۱۸۱  
 پرگام ۲۷۸، ۲۷۹  
 پرورش اسب در ایران ۲۸۶  
 پرورش حیوانات در زمان هخامنشیان ۴۳۷  
 پرویز، ع. ۱۲، ۱۷۹، ۲۳۶  
 پریسکیانوس لودی ۳۸۹  
 پزشکان ایرانی ۳۸۴

- پزشکان جندی شاپور ۴۷۲  
 پزشکان سریانی ۳۸۷  
 پزشکان نسطوری ۴۷۱، ۳۸۴  
 پزشکان نسطوری ایرانی ۳۸۵  
 پزشکان هندی ۳۸۵، ۳۸۴  
 پزشکان یونانی ۴۷۰، ۳۸۷، ۳۸۴  
 پزشک مصری ۴۷۰  
 پزشکی روم ۴۷۱  
 پزشکی مصر ۴۷۱  
 پزشکی هند ۴۷۱  
 پزشکی یونان ۴۷۱  
 پژوهشگران ایرانی ۳۹۲  
 پست و تلگراف ۱۴۶  
 پلوتارک ۳۸۰، ۳۷۹، ۲۶۹، ۵۱  
 پله‌های قصر هخامنشی ۴۵۲، ۴۵۱  
 پلی بیوس ۱۱۳  
 پنجاتنتر ۴۰۱  
 پنجه دزدیده ۱۵۱، ۱۵۰، ۶۶  
 پندنامه‌ی بوذرجمهر ۴۰۳  
 پندنامه‌های ماراسپند ۴۱۰  
 پوپ ۴۵۶، ۴۵۴، ۴۴۸، ۳۵۳، ۳۱۳  
 پوراسحق، محمد ۴۵۶، ۴۳۶، ۴۰۱  
 پورداود ۱۵۱، ۱۸۶، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۲،  
 ۳۹۴، ۴۶۷  
 پوروشب ۸۷، ۹۴  
 پوش ۲۴۷  
 پوشاک جنگی پارسیان ۱۹۳  
 پوشش عمومی یکنفر مادی ۲۵۸  
 پولوس ایرانی ۳۸۸  
 پولوس پسر کاکی کرخه‌بی ۳۸۸  
 پویانوس ۲۳۰  
 پهلبد ۶۰  
 پهلوانان نامی ایران ۳۰۰، ۲۹۹  
 پهلوان سرداران ایران ۳۰۰  
 پهلوانی در ایران باستان ۳۰۲  
 پهلوی ۱۶، ۶۱، ۱۱۴، ۱۵۰، ۳۲۰، ۳۸۶،  
 ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۰۱  
 پهلوی اشکانی ۱۶  
 پهلوی ساسانی ۴۰۱، ۴۰۰، ۱۸  
 پیانچی کند ۳۳۹  
 پیدایش بازی چوگان ۲۹۵، ۲۹۴  
 پیدایش بانگ ۱۵۴
- پیدایش برات ۱۶۲  
 پیدایش چرخ کوزه‌گری ۲۴۱  
 پیدایش خط ۲۳، ۲۰  
 پیدایش خط الفبایی ۲۳  
 پیرانیس ۱۱۰  
 پیرکوه گیلان ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲  
 پیرنیا، ح. ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۹۷، ۱۷۲، ۲۰۱،  
 ۲۰۴، ۳۲۱، ۴۱۶  
 پیرنیا، ك. ۴۵۴  
 پیروز ۷۲  
 پیروکوپپوس ۲۲۹  
 پیشدادیان ۲۹۹  
 پیشرفت ایرانیان در علوم ۴۷۲  
 پیشوایی ایران در عالم صنعت ۲۳۸  
 پیکرنگاری زمان اشکانی ۳۳۷  
 پیک‌های هخامنشی ۳۰۳  
 پیکره‌ی کورش کبیر ۲۱۳  
 پیک دامیس ۱۸۱  
 پیگرس ۱۸۲  
 پیل الکتریکی اشکانیان ۲۳۷  
 پیوتروفسکی ۱۲، ۲۸، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۶۶،  
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۴۴، ۴۴۰
- تأثیر معماری ایران در رم ۴۶۱  
 التاج ۵۵  
 تاریخ ایران ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۸۶  
 تاریخ ایران باستان ۳۴۹  
 تاریخ جهان ۳۱۱  
 تاریخ سکه ۲۵۵  
 تاریخ شاهنشاهی ایران ۳۷۱  
 تاریخ طبری ۳۷۴  
 تاریخ طبرستان ۴۰۲  
 تاریخ عربستان ۱۸۴  
 تاریخ فلسفه‌ی ایران ۴۰۹  
 تاریخ‌نویسی زمان هخامنشیان ۳۹۵  
 تاریخ هنر ایران ۳۴۹  
 تازیان ۴۰۰  
 تأسیس باغ وحش در ایران باستان ۴۳۶  
 تأسیس دانشگاه جندی شاپور ۳۸۵  
 تأسیس فرهنگستان ۳۹۷  
 تأسیس مدارس رسمی ۳۶۸



- تأسیس نیروی دریایی ۱۷۹  
 تاشکند ۱۱۶  
 تاگور ، رایبندرانات ۹۴  
 تالار بار ۴۵۳  
 تالبوت رایس ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴  
 تالشی ۱۳  
 تاوادیا ۱۶  
 تب ۱۱۱  
 تیرستان ۱۶  
 تپه حصار ۲۴۲  
 تپه‌های سیالک ۲۰، ۲۱، ۱۴۹، ۲۴۸، ۳۱۳  
 تپه‌های مارلیک ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳  
 تن‌رام نس ۱۸۲  
 تچر ۳۴۶، ۴۵۵  
 تخت جمشید ۱۳، ۴۱، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۵۰،  
 ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۹۰، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۷۰،  
 ۳۳۴، ۳۹۶، ۳۹۴، ۴۰۴، ۴۵۲، ۴۵۴  
 تخت سلیمان ۱۱۲، ۱۱۵  
 تخت طاقدیس ۲۶۸  
 تخصص‌های پزشکی در ایران باستان ۴۶۷  
 تراش فلز ۲۵۶  
 ترانه‌های ایران باستان ۳۱۹  
 ترانه‌های فارسی ۳۲۹  
 تربیت اسب در دوره‌های مادها ۴۳۰  
 تربیت اسب در دوره‌های هخامنشیان ۴۳۰  
 تربیت بدنی ۲۸۶  
 تربیت دام در زمان ساسانیان ۴۳۵  
 ترسایان ۴۶۴  
 ترسایان ایران ۱۲۵  
 ترعه‌ی آتوس ۴۴۳، ۴۴۴  
 ترعه‌ی سوژر ۴۱، ۴۴۳  
 ترقیات ایرانیان ۴۱۸  
 ترکان ۱۴۵  
 ترکستان ۳۴۲، ۴۴۴، ۴۶۵  
 ترکستان چین ۱۶  
 ترکستان روس ۱۷، ۴۲  
 ترکستان شرقی ۹۱  
 ترکمنستان ۱۷  
 ترکمنستان شوروی ۱۹، ۴۰  
 ترمه‌ی ایرانی ۲۸۱  
 ترمیرم ۱۷۹  
 تری‌نهر ۱۸۰
- تسلط سلوکیان ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۸۳  
 تسلط مقدونیان ۱۷۲  
 تشکیلات نیروی دریایی هخامنشی ۱۸۰  
 تشکیلات و تقسیمات کشوری ۱۳۲  
 تصوف ایرانی ۳۴۲  
 تصویرهای اورازتویی ۳۳۴  
 تعلیم انجیلی ۱۲۵  
 تعلیم دینی و اخلاقی ۱۲۱  
 تعلیم زرتشت ۴۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۴،  
 ۹۵، ۱۱۱، ۱۲۲، ۲۸۳، ۳۷۶، ۳۸۱،  
 ۴۰۸، ۴۲۴، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۶۶  
 تعلیم مسیح ۱۲۵  
 تعداد دانش‌آموزان در ایران باستان ۳۷۶  
 تفکرات ارسطو ۴۰۹  
 تفلیس ۳۴۴  
 تقویم دینی ۱۵۱، ۱۵۲  
 تقویم روستایی ۱۵۱  
 تقویم قمری ۱۵۱  
 تقویم کشوری ۱۵۱  
 تقسیمات کشوری ساسانیان ۱۳۲  
 تکه فرش هخامنشی ۲۶۶  
 تل بکون ۳۳۶  
 تمدن اسلامی ۳۸۹، ۳۹۲  
 تمدن اشکانیان ۲۳۷  
 تمدن اقوام ایران باستان ۴۶۶  
 تمدن ایران ۹۴، ۱۰۷، ۱۷۴، ۲۵۱، ۳۱۶  
 تمدن ایران باستان ۳۲۹  
 تمدن بابل ۱۱  
 تمدن بعد از اسلام ۳۹۱  
 تمدن جهان ۱۷۶  
 تمدن ساسانیان ۱۴۲، ۲۰۹، ۲۷۲، ۳۱۹،  
 ۳۷۳  
 تمدن ۶۰۰۰ ساله‌ی ایران باستان ۲۶۹  
 تمدن صنعتی ایران باستان ۲۳۹  
 تمدن مادی ۲۵۱  
 تمدن و اشاعه‌ی فرهنگ ایران ۲۴۶، ۳۹۷  
 تمدن و فرهنگ هخامنشیان ۳۶۰  
 تمدن و هنر آسیایی ۳۱۷  
 تمدن و هنر قرون وسطی ۳۱۷  
 تمدن هخامنشی ۲۵۱، ۲۵۵، ۳۸۰، ۳۹۷  
 تمیستوکل ۱۸۲  
 تنسر ۹۱

- تنگاب ۳۵۰  
 تنگ چوگان ۳۳۸  
 تنگ کرم ۱۱۷  
 تنگهی داردانل ۴۵۳  
 توپراغ قلعه ۱۱، ۲۸، ۱۵۵، ۳۴۴  
 تورات ۲۲۲  
 توران ۷۰  
 تورانیان ۷۰  
 تورفان ۳۹۸، ۳۴۰  
 توز ۳۹۶، ۲۷۹  
 تولیو ۲۳، ۲۴  
 تونس ۳۳۰  
 تیادورس ۴۷۳  
 تیراندازی درایران باستان ۲۸۸، ۲۸۹  
 تیراندازی ساسانیان ۲۹۳  
 تیرداد اول ۱۱۳  
 تیردانه‌های شوشی ۱۹۰  
 تیرماه ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۲  
 تیسفون ۱۷، ۱۴۸، ۱۵۸، ۲۶۸، ۳۳۹، ۳۸۹، ۴۶۰، ۴۶۱  
 تیماگوراکس ۱۸۲  
 تیمور ۳۸۱  
 تیموناکس ۱۸۲  
 تیم نس ۱۸۲  
 تهران پارس ۱۲۰  
 تهمورس ۶۴  
 ثروت ایرانیان ۴۲۹  
 ثعالی ۲۶۸، ۳۲۹  
 جاثلیق سلوکیه ۳۸۸  
 جاحظ ۵۵، ۲۳۲  
 جاماسب ۶۴  
 جام خشایارشا ۳۰۷  
 جانشینان اسکندر ۲۰۵  
 جبال کردستان ۱۲۵  
 جدالهای ایران و روم ۲۵۵  
 جزائر بریتانیا ۷  
 جزائر سیکلاد ۱۴۷  
 جزیره‌ی فرح‌لو ۴۴۲  
 جزیره‌ی قشم ۲۷۱، ۴۴۲  
 جشن آبنگان ۶۸  
 جشن آبریزگان ۷۲  
 جشن آذرگان ۶۸  
 جشن آفرینش ۶۵  
 جشن اردیبهشتگان ۶۸، ۷۰  
 جشن اسفندگان ۶۹، ۷۳  
 جشن امردادگان ۶۸  
 جشنهای ایران باستان ۵۸  
 جشن بهاران ۵۸  
 جشن بهمنگان ۶۹  
 جشن پنجه ۶۶  
 جشن تیرگان ۶۸، ۷۰، ۷۲  
 جشن خرم‌روز ۷۱  
 جشن خوردادگان ۶۸  
 جشن دیگان ۶۸  
 جشن زایش آشو زرتشت ۶۴  
 جشن سده ۶۳، ۶۴  
 جشن سیرسور ۶۶  
 جشن شهریورگان ۶۸  
 جشن فروردینگان ۵۹، ۶۸، ۶۹، ۷۰  
 جشن کمربندان ۴۹  
 جشن مزدگیران ۷۳  
 جشن مهرگان ۶۳، ۶۸  
 جشن‌های سالانه ۵۸  
 جشن‌های گاهان‌بار ۶۴  
 جشن‌های ماهانه ۵۸، ۶۷، ۶۹  
 جشن‌های نوروزی ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۱۶۱  
 جکسن، ویلیام ۱۲۳  
 جلیل فلسطین ۱۱۲  
 جندی‌شاپور (گندی‌شاپور) ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۷۱، ۴۷۳  
 جنگ ابزارهای ساسانی ۲۰۲  
 جنگاوران پارتی ۲۹۱، ۳۴۷  
 جنگجوی ایرانی ۲۰۴  
 جنگهای ایران و روم ۲۹۲، ۴۶۱  
 جنگهای ایران و یونان ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۷۱  
 جنگهای تروا ۸۸  
 جنگهای صلیبی ۲۰۲  
 جنگهای مقدونی ۴۵۶  
 جنوب اروپا ۹۱  
 جنوب ایران ۸۸، ۱۸۳

- جنوب سیبری ۲۶۲  
 جوانان ایران ۳۰۱  
 جوانان مادی ۲۰۳  
 جوانان مسیحی ایرانی ۱۲۵  
 جورجیس پسر بخت یسوع ۳۸۹  
 جهان پهلووان ۳۰۲  
 جهرم ۱۱۷  
 جی ۳۹۶، ۴۲۴  
 جیحون ۷۰
- حاجی آباد ۲۹۳  
 حارث بن کلدۀ ثقفی ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۸۶  
 حبشی‌ها ۱۸۳  
 حجاری ایرانی ۳۴۹  
 حجاری ساسانی ۳۵۰  
 حجاز ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۳  
 حروف میخی ۴۴۰  
 حروف میخی سومری ۱۱  
 حسابداری و ریاضیات ۱۵۶  
 حسنوی آذربایجان ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۴۴  
 حفاری‌های تپه‌ی ایلام ۲۱  
 حفاریهای شوش ۴۴۶، ۴۵۱  
 حفاریات سیلک ۲۷۲  
 حفاریات لرستان ۲۷۲  
 حقوق ۱۰۴، ۱۰۵  
 حقوق ایران ۲۳۱  
 حقوق قضائی در ایران باستان ۴۱۸  
 حکمت ایران ۴۰۹، ۴۷۰  
 حکمت، ع. ۸۸، ۱۱۲، ۱۲۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۴۷  
 حکومت اسلامی ۳۳۰  
 حکومت اشکانیان ۱۷، ۳۳، ۹۰، ۱۷۲، ۱۸۳  
 حکومت ایران ۲۲۰، ۳۷۳  
 حکومت بابل ۴۱۶  
 حکومت پارت ۵۴  
 حکومت روم ۲۰۹  
 حکومت ساسانیان ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۸۳، ۴۵۶، ۴۵۹  
 حکومت سلوکی ۱۷۰  
 حکومت کارتاژ (قرطاجنه) ۴۱۳  
 حکومت مادها ۸۹  
 حکومت هخامنشی ۳۱، ۳۲، ۲۵۳  
 حماسه‌های آریایی ۱۶۷  
 حماسه‌های ایرانی ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۸۷  
 حمدالله مستوفی ۳۲۳  
 حملۀ اسکندر ۸۱، ۲۴۴، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۶۶
- چالوس ۲۷۷  
 چاههای دوره‌ی هخامنشیان ۴۴۲  
 چاههای شمال شرقی ایران ۴۴۲  
 چاههای قشم ۴۴۲  
 چترنگ ۴۰۳  
 چرخ خراطی ۲۷۰  
 چرخ سفالگری ۲۵۶  
 چرخ کوزه‌گری ۲۴۱، ۲۷۰  
 چشم‌پش ۳۹، ۲۱۴  
 چک اسلوواکی ۲۴۷، ۲۶۱  
 چک و برات ۱۶۲  
 چوگان در ایران باستان ۲۹۴  
 چوگان در زمان ساسانیان ۲۹۶  
 چوگان بعد از اسلام ۲۹۶  
 چهار آتشگاه ۱۱۷  
 چهاردهم دیماه ۶۶  
 چهارم فروردین ۶۱  
 چهره‌ی ایاسرم‌گاه ۶۵  
 چهره‌ی تابستان ۶۳  
 چهره‌ی پیته‌شیم‌گاه ۶۵  
 چهره‌ی میدی‌آرم‌گاه ۶۵  
 چهره‌ی میدیوزرم‌گاه ۶۵  
 چهره‌ی میدیوشیم‌گاه ۶۵  
 چهره‌ی همس‌پت‌میدیم‌گاه ۶۵  
 چیستا ۳۸۲  
 چین ۹۱، ۱۱۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۶۵
- چینی ۲۸۱  
 چینیان ۲۴۶  
 حوزه‌ی علمی بغداد ۳۸۹  
 حوزه‌های فلسفی و علمی ایرانیان ۴۱۰

- خط اوستا ۳۰  
خط ایلامی ۲۹  
خط بابلی ۲۶، ۲۸، ۲۹  
خط باستانی پارسی ۳۵۹  
خط پارسی ۲۶  
خط پهلوی ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵  
خط پهلوی اشکانی ۳۳، ۴۲، ۳۹۸  
خط پهلوی ساسانی ۳۳، ۳۴، ۴۲، ۲۷۸  
خط دی‌پو ۲۶  
خط دین دبیره ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۲  
خط ریاضی هخامنشیان ۴۲۲  
خط سطرنجیلی ۳۳  
خط علائمی و نقشی ۲۱، ۲۳  
خط علائمی و نقشی نخستین ایرانی ۲۰  
خط مصری ۴۷۰  
خط میخی ۱۱، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۲۹،  
۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۱۶۵، ۳۶۱، ۴۲۲،  
۴۴۱  
خط میخی پارسی ۲۸، ۲۹  
خط میخی سومری ۱۹  
خط نسخ ۲۴  
خط نصف‌النهار ۴۲۴  
خطوط ایرانی ۲۳  
خطوط پارسی ۲۸  
خطوط تصویری ۳۳۳، ۳۶۰  
خطوط سریانی ۳۳  
خطوط علائمی ۲۱، ۲۲  
خطوط هجایی ۲۹  
خط هخامنشی ردیف اول ۳۵۹  
خط یونانی ۳۳  
خلیج فارس ۱۱۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴،  
۲۷۱، ۲۷۲  
خندق شاپور ۴۴۵  
خنیرث ۹  
خوارزم ۳۳۸، ۴۵۳، ۴۶۵  
خوجو ۳۴۰، ۳۴۱  
خورآسان ۱۳۳  
خورداد ۶۷، ۶۸  
خورداد روز ۶۴  
خوروین ۲۷۲  
خوره اردشیر ۱۳۲  
خوزستان ۱۳۳، ۳۸۴، ۴۴۵، ۴۷۱
- خارک ۱۱۷  
خاک ایران ۹۰، ۳۹۸  
خاندان ساسان ۱۱۳، ۲۰۵، ۴۱۹  
خاندان سورن ۱۳۱  
خانقین ۱۱۸  
خانواده‌ی ایرانی ۴۸، ۷۸  
خاورزمین ۳۱  
خاورمیانه ۲۴۹  
خدای اسرائیل ۲۲۲  
خدای اورارتو ۳۴۴  
خدای خلد ۳۴۴  
خدای خورشید ۹۰  
خدای نامک ۱۴۷  
خدنگ ۳۹۶  
خرابه‌های بابل ۳۹  
خرابه‌های حسنلو ۳۰۶  
خرابه‌های طاق کسری ۴۶۲  
خراسان ۱۶، ۱۱۶، ۱۳۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۱  
خرداد ۸۸  
خرده اوستا ۳۷۹، ۴۰۳  
خرزبس ۱۸۲  
خرقه ۱۱۱  
خرگرد ۲۷۵، ۲۷۶  
خرم روز ۷۱  
خزانه‌ی تخت جمشید ۱۵۲  
خسرو انوشیروان ۱۵۳، ۳۸۵، ۳۸۸، ۴۱۰،  
۴۶۵  
خسرو اول ۹۲، ۱۷۷، ۳۱۸، ۴۶۰  
خسرو پرویز ۲۶۸، ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۷،  
۳۰۴، ۳۰۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹،  
۳۳۲، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۶، ۴۱۹، ۴۶۵  
خسرو دوم ۱۱۳، ۲۷۷، ۳۱۸، ۳۵۱، ۳۶۷،  
۴۶۱  
خسرو شیرین ۳۲۶  
خشایارشا ۴۱، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۱،  
۲۲۷، ۲۶۰، ۴۴۴، ۴۵۳  
خط آرامی ۱۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳  
خط آشوری ۲۹  
خط اشکانی ۱۷  
خط الفبایی یونان ۲۴

- خوزها ۲۱  
خوزیان ۳۹  
خیر (خور) ۶۷
- دانشگاه لندن ۲۴  
دانشگاه میشیگان ۲۱  
دانشگاههای نظامیهی بغداد ۳۸۶  
دانشمندان ایرانی ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۲۴، ۴۴۳  
دانشمندان ایرانی دوره اسلامی ۴۲۶  
دانشمندان جندی شاپور ۳۸۷  
دانشمندان عرب دوره‌ی ساسانی ۴۲۶  
دانشمندان سریانی ۳۸۵  
دانشمندان نسطوری ایران ۴۱۱  
دانشمندان یونانی ۲۶۹، ۳۸۹، ۴۷۰  
دانش نظامی آریاها ۱۶۵  
دانش نظامی عهد ساسانیان ۲۰۶  
دانش نظامی هخامنشی ۲۰۵  
دانش و علوم ایران باستان ۴۷۳  
دانشهای عملی ایران باستان ۴۲۱  
دانیل روپس ۲۲۲  
داوری ایرانیان باستان ۴۱۲  
دجله ۲۳۰، ۳۲۵  
دختر انوشیروان ۳۳۸  
در ۲۱۵  
درخت آسوریک ۳۹۹، ۴۰۰  
درخت خدنگ ۲۷۹  
درودگران ایران باستان ۲۷۰  
دره‌ی پازیریک ۲۶۲  
دره‌ی رودخانه سند ۲۴۷  
درهم‌های اشکانی ۱۶۳  
درهم‌های ساسانی ۱۶۲  
دری ۱۸  
دریاچه‌ی ارومیه (دریاچه‌ی رضائیه) ۴۴۲  
دریاچه‌ی وان ۳۹  
دریاچه‌ی هامون ۳۳۷  
دریاسالاران ایران ۱۸۲  
دریاسالار سیلاکس ۴۴۴  
دریاهای خاور ۱۸۳  
دریاهای مدیترانه ۲۷۲  
دریای احمر ۴۴۳  
دریای پارس ۱۸۴  
دریای سیاه ۲۳۱، ۴۶۵  
دریای مدیترانه ۱۸۱  
دریک ۱۵۵  
دزفول ۳۸۴  
دژ صخره‌ی وان ۳۴۴
- دانتستان دینیک ۱۰۱، ۱۰  
داد دبیره ۳۵  
دادرسی در ایران باستان ۴۱۷  
دازستان مینوگ ذی خرد ۱۰۱  
داراب ۱۱۷، ۱۳۲  
دارابگرد ۱۳۲  
دارالعلم اسکندریه ۴۷۱  
دارخم ۱۵۸  
دارمس‌تتر ۱۲  
داریک ۱۵۵  
داریوش ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۱،  
۱۲۹، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،  
۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۳، ۲۲۴،  
۲۲۷، ۲۳۵، ۲۷۸، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۱۱،  
۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۴،  
۴۴۵، ۴۵۴، ۴۷۰  
داستانهای حماسی ایران ۳۹۸  
داستانهای قدیم ایران ۳۲۶  
دامازیتیم ۱۸۲  
دامپزشکی در ایران باستان ۴۲۸، ۴۳۵  
دامپزشکی در زمان ساسانیان ۴۳۵  
دانش‌آموزی در ایران باستان ۳۷۹  
دانشجویان ایرانی ۳۸۶  
دانشجویان دانشگاه جندی شاپور ۴۰۲  
دانش‌پزشکی هخامنشیان ۴۷۰  
دانش پژوهان ایران زمین ۴۱۰  
دانشکده‌ی طب گندیشاپور ۳۸۷، ۴۷۱  
دانشکده‌ی سائیس ۳۸۳، ۴۷۰  
دانشگاه استامبول ۲۳۸  
دانشگاه ایرانی ساسانی ۳۹۱  
دانشگاه جندی شاپور ۱۴۱، ۲۲۹، ۳۴۳،  
۳۷۰، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹،  
۳۹۰، ۳۹۲، ۴۰۲، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۷۱،  
۴۷۳  
دانشگاه شاپورگرد ۳۲۴، ۳۳۲  
دانشگاه شیکاگو ۱۵۲  
دانشگاه فرانسه ۴۳

- دی به مهر ۶۷  
 دیپلماتهای ایرانی ۲۲۹، ۲۲۵  
 دیپلماسی ایران ۲۲۵  
 دیپلماسی قرن بیستم ۲۲۹  
 دیپلماسی هخامنشیان ۲۲۶  
 دی‌پوها ۲۳  
 دیر مارتی ۳۸۸  
 دیرهای مسیحی ۱۱۴  
 دیمه ۶۵، ۶۸، ۷۱  
 دیوان ۶۴  
 دیوان دادرسی ساسانیان ۴۱۹  
 دیوان گهبذ ۱۶۱  
 دیوان منوچهری ۳۲۶  
 دیوبول ۱۶۳  
 دیو جانوس فنیقی ۳۸۹  
 دیودور سیسیلی ۴۴۳  
 دیوکس ۱۶۶  
 دین بهی ۳۸۱  
 دین دپی وره ۳۱  
 دین زرتشت ۴۶، ۵۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱،  
 ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۴،  
 ۱۰۶، ۱۲۱، ۳۴۲، ۳۶۸، ۳۷۱، ۴۳۴  
 دینشاه ۵۰، ۷۸، ۷۹، ۹۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳،  
 ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۲۸۵، ۴۳۰  
 دینکرد ۹۱، ۱۲۳، ۲۷۸، ۲۸۵، ۳۶۳، ۴۰۳،  
 ۴۱۰، ۴۱۸  
 دین مسیح ۱۱۴، ۳۸۸  
 دینون ۴۷۰  
 ذروان اردشیر ۱۱۹  
 ذوب شیشه ۲۷۴  
 رازی، ع. ۲۶۶  
 رام ۶۷  
 رامتین ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۲  
 رام خرداد ۱۱۷  
 رام روز ۶۲  
 رام شهرستان ۱۱۷  
 رام قباد ۱۳۲  
 رانیای اشکانی ۱۹۹، ۲۰۰  
 دژهای قفقاز ۱۶۵، ۱۶۶  
 دستگاه اصفهان ۳۲۶  
 دستگاههای موسیقی ۳۲۶  
 دستگرد ۴۶۱  
 دستورات اوستا ۹۹، ۴۱۲  
 دستورات زرتشت ۷۹، ۱۲۴  
 دستور زبان ایران باستان ۲۸  
 دشت مرغاب ۲۱۳  
 دشتهای مرکزی ایران ۲۷۲  
 دعای کشتی ۹۶  
 دقیقی ۳۹۸  
 دلیران ایرانی ۱۷۰  
 دلیسی اولیری ۴۷۱  
 دمرگان ۱۳  
 دمستیوس سوربایی ۳۸۹  
 دموکدس ۴۷۰  
 دوبکین ۲۷۶  
 دورا ۳۴۲  
 دوران اورارتو ۳۴۴  
 دورا اوروپوس ۳۳۷  
 دوشان تپه ۱۷۲  
 دولاپورت ۱۲  
 دولت آشور ۲۵۱  
 دولت اشکانی ۹۰، ۱۷۴  
 دولت ایران ۴۳۱  
 دولت ماد ۱۶۷  
 دولت وان ۳۱۳  
 دولت هخامنشی ۸۹، ۱۷۹، ۳۵۳  
 دهخدا ۷۲  
 دهستان اترل ۱۱۵  
 دهقانان ایران هخامنشی ۴۳۰  
 دهقانان ایرانی ۴۲۹، ۴۴۸  
 دهکده‌های پارتی ۳۵۵  
 دهکده‌ی کشو ۱۱۷  
 دیاکو ۶۹، ۱۶۶، ۴۱۱  
 دیاکونوو، م. م. ۱۶، ۲۱، ۱۲۷، ۱۵۲،  
 ۱۵۳، ۲۴۷، ۳۳۷، ۳۴۷، ۳۵۹  
 ۳۶۰، ۴۳۳، ۴۴۶، ۴۵۴، ۴۵۹، ۴۶۰،  
 ۴۶۴، ۴۶۱  
 دیانت مسیح ۹۰  
 دی بانر ۶۷  
 دی به دین ۶۸

- رانپای ساسانی ۱۹۹، ۲۰۰  
 رانسی‌مان ۲۳۸  
 راوندی ۹۰، ۱۰۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۲  
 ۱۵۷، ۱۶۲، ۳۶۸، ۴۷۱، ۴۷۲  
 راه ابریشم ۱۴۴  
 راه‌پیمایی در ایران باستان ۳۰۳  
 راه شاهی ۱۴۴  
 راه‌های بزرگ ایران ۱۴۸  
 رخس ۲۸۷  
 رزنتال ۴۶۵  
 رزمجوی ایرانی ۲۰۵  
 رزمندگان ایرانی ۱۸۷، ۲۸۷  
 رزمندگان مسلمان ۲۰۲  
 رساله‌ی مخارج الحروف ۲۴  
 رستم ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۳  
 رسم ایرانیان ۵۴، ۵۵، ۱۰۷  
 رسوم مقدونی ۵۴، ۸۹  
 روستاهای ایران ۲۵۹  
 رشته‌های علوم در ایران باستان ۳۹۲  
 رشن ۶۷  
 رصدخانه‌ها و زیج‌های دوره‌ی ساسانی ۴۲۶  
 رضائیه ۱۱۵  
 رم قدیم ۷۰  
 رنسانس اروپا ۳۹۱  
 روابط بین‌المللی ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰  
 روابط دیپلماتی ساسانی ۲۳۲  
 رواج علم طب در خوزستان ۴۷۲  
 رواج کاغذ در ایران ۲۸۰  
 روانگان آمار دبیره ۳۶  
 روایات زرتشتی ۶۵  
 روایات یونانی ۲۷۹  
 روحانیون زرتشتی ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۱، ۳۹۸  
 روحانیون مسیحی ۱۱۴  
 روحانیون یهودی ۱۱۲  
 روداستریمون ۲۳۰  
 رودخانه‌ی کارون ۴۳۶  
 رودخانه‌های خوزستان ۴۴۵  
 رود خوشاب ۴۴۰  
 رود دجله ۴۵۷  
 رود فرات ۲۳۱  
 رودنکو ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴  
 رود نیل ۴۲۵، ۴۴۳  
 رود هیرمند ۳۳۷  
 روز اردیبهشت ۷۰  
 روزبه ۴۰۱  
 روز تیر ۷۲، ۷۰  
 روز پنجم اسفند ۷۳  
 روزنامه در ایران باستان ۱۴۸  
 روز مهر ۶۳  
 روز مهرگان ۶۲  
 روزنامه رسمی ایران ۱۴۷  
 روزهای گاتها ۱۵۰  
 روز و هیترگیه ۱۵۱  
 روسا ۱۶۵، ۴۴۲  
 روسی ۲۶۲  
 روسیه ۱۲، ۲۵۶، ۴۳۰  
 روش تدریس ۳۶۲  
 روغن مادی ۲۳۵  
 روم ۱۵۷، ۱۷۴، ۲۰۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۶۶، ۳۷۴، ۴۶۹  
 رومانوسکی ۱۸۶، ۲۴۹  
 رومانی ۲۵۶  
 روم شرقی ۳۱۷، ۴۶۴  
 رومی ۱۰۵، ۲۰۱، ۲۰۹  
 رومیان ۹۰، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۳۰، ۲۵۶، ۳۱۷، ۳۲۱، ۴۴۴، ۴۶۲  
 رها ۱۱۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۸  
 ری ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۷۱، ۳۸۳  
 ریاضیات ایران باستان ۱۰۴، ۴۲۳  
 ریشهر ۳۸۴  
 رثو ۴۴۰  
 ریواردشیر ۳۸۴  
 رئیس حوزه‌ی ایرانی نصیبین ۳۸۸  
 زاب ۳۹۷  
 زاتسپریم ۴۱۰  
 زادان فرخ ۴۰۱  
 زال ۳۰۲  
 زاماسپ ۴۴۶  
 زامیاد ۶۸  
 زبان آرامی ۱۷، ۳۱، ۴۱۴  
 زبان آریایی ۷، ۱۲، ۲۶

- زبان ادبی ایران ۱۷  
 زبان اسلاو ۷ ، ۹  
 زبان اورارتوها ۱۱  
 زبان اورارتی ۱۲  
 زبان اوستایی ۷ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۶۹  
 زبان ایران باستان ۹  
 زبان بابلی ۴۱۴  
 زبان پارتی ۱۶ ، ۳۳  
 زبان پارسی ۱۳ ، ۱۶ ، ۴۱۴  
 زبان پارسی باستان ۱۴ ، ۱۵ ، ۳۱ ، ۳۷  
 زبان پشتو ۱۲  
 زبان پهلوی ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۳۳ ، ۹۲ ، ۴۰۰ ، ۴۰۲ ، ۴۱۰  
 زبان پهلوی اشکانی ۱۷ ، ۴۲ ، ۳۹۸  
 زبان پهلوی جنوبی ۱۶  
 زبان پهلوی ساسانی ۱۷ ، ۳۵ ، ۴۲ ، ۳۹۸  
 زبان چینی ۴۰۲  
 زبان دری ۱۸  
 زبان رسمی عیسویان ۳۸۸  
 زبان روسی ۷  
 زبان رومی ۴۰۲  
 زبان سانسکریت ۴۰۱  
 زبان سریانی ۳۸۸  
 زبان سومری ۱۱  
 زبان شمال ایران ۱۶  
 زبان عربی ۵۹  
 زبان فارسی ۹ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۸ ، ۱۸۶ ، ۳۶۱ ، ۴۲۱  
 زبان فارسی باستان ۱۰ ، ۱۳  
 زبان فارسی میانه ۴۰۰  
 زبان قوم پارتی ۱۷  
 زبان کاسیت ها ۱۲  
 زبان کردی ۱۲  
 زبان گاتها ۱۰  
 زبان گیلکی ۴۵۸  
 زبان ماد شرقی ۱۳  
 زبان مادی ۱۲  
 زبان و خط بابلی ۳۹  
 زبان و خط یونانی ۱۵  
 زبان و لهجه های پهلوی ۱۹  
 زبانهای اروپای غربی ۹  
 زبانهای اروپایی ۷ ، ۱۶۲  
 زبانهای ایران باستان ۷  
 زبانهای ایرانی ۱۰  
 زبانهای باستانی ایران ۶ ، ۶۹  
 زبان های پارسی ۱۸  
 زبانهای پارسی باستان ۳۹۷  
 زبانهای سریانی ۶۱  
 زبانهای هند و اروپایی ۶ ، ۷ ، ۹ ، ۱۲  
 زبان هندی ۷ ، ۱۰ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۴۰۲  
 زرادخانه ۲۵۵  
 زراعت و دامداری هخامنشیان ۴۳۱  
 زرتشت ۱۰ ، ۳۲ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۶۴ ، ۷۷ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۲۱۱ ، ۲۸۵ ، ۳۰۲ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۸۳ ، ۳۹۸ ، ۴۰۸ ، ۴۲۴ ، ۴۲۹ ، ۴۳۴ ، ۴۶۶  
 زرتشتی ۴۹ ، ۸۳ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۳۷۰ ، ۳۸۱ ، ۳۹۱ ، ۳۹۶  
 زرتشتیان ۴۹ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۹ ، ۹۲ ، ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۳۶۴  
 زرشوشترا ۸۷  
 زروانیه ۸۸  
 زرومی ۴۶۳  
 زرهی پارتی ۱۹۵  
 زرهی ساسانی ۱۹۵  
 زدیروهودات ۴۰۲  
 زمامداران ساسانی ۲۳۲  
 زمین ۲۱۵  
 زن ایرانی ۲۶۰  
 زنجان ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۴۴۲  
 زند ۱۱ ، ۳۶۷  
 زیج ادوار الهزارات ۴۲۷  
 زیج شهریار ۴۲۶ ، ۴۲۷  
 زیویه کردستان ۲۰ ، ۲۳ ، ۳۱۵  
 ژان گازه ۲۰ ، ۴۳ ، ۹۱ ، ۱۱۵ ، ۲۰۹  
 ژانگاز ۲۳۱ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶  
 ژوستی نین ۳۸۹ ، ۴۶۳



- سبک معماری بیزانس ۴۶۳  
 سبک معماری رومی ۴۵۷  
 سبک معماری هخامنشیان ۴۶۱  
 سبک معماری یونانی ۴۵۷، ۴۵۹  
 سبک ناتورالیسم ۳۱۱، ۳۳۳  
 سبک یونانی ۳۵۵  
 سپاه آسور ۳۲۰  
 سپاه ایران ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۵  
 سپاه ۲۰۵، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۲  
 سپاه پارت ۱۹۵  
 سپاه توران ۷۰  
 سپاه جاویدان ۱۶۹، ۱۷۸  
 سپاه روم ۴۲، ۱۷۸  
 سپاه ساسانی ۱۷۷، ۱۷۸  
 سپاه هخامنشی ۲۰۱  
 سپاهیان اشکانی ۱۷۳  
 سپاهیان ایران ۲۲۵  
 سپاهیان فاتح بابل ۲۲۰  
 سپاهیان کورش ۲۰۳  
 سپاهیان ماد ۱۶۷، ۱۹۵  
 سپاهی پارتی ۸۲  
 سپتیاس ۲۲۷  
 سپر پارتی ۱۹۴  
 سپرهای عهد ساسانی ۱۹۴  
 سپرهای مادی ۱۹۴  
 سپرهای هخامنشی ۱۹۴  
 سینتامینو ۴۸  
 سپنتمان (سپنتمان) ۸۷، ۴۳۷  
 سپندارمذ ۶۷  
 ستاتر ۱۶۳  
 ستیر ۱۶۳  
 سیستان ۱۳۳  
 سجایای ایرانی ۵۴  
 سده‌ی اول ق. م. ۲۴۷  
 سده‌ی پنجم ق. م. ۱۸۶  
 سده‌ی نهم ق. م. ۴۴۱  
 سده‌ی هفتم ق. م. ۴۴۳  
 سربازان رومی ۲۹۱  
 سرباز ایرانی ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۳۰، ۳۰۵  
 سرپل‌ذهاب ۴۲  
 سرحد ایران و روم ۳۷۰  
 سرداران رومی ۸۲  
 ساحل دریای سیاه ۱۸۴  
 ساحل مدیترانه ۱۴۴  
 ساختمان دانشگاه گندی شاپور ۳۸۶  
 ساختمان و معماری اشکانیان ۴۴۸  
 ساختمان و معماری ایران باستان ۴۴۸  
 ساختمان و معماری ساسانیان ۴۴۸  
 ساختمان و معماری هخامنشیان ۴۴۸، ۴۵۰  
 ساختمانهای دوره‌ی اشکانی ۴۵۷  
 ساختمانهای مسیحی ۴۶۳  
 سارد ۱۴۴، ۲۰۴  
 ساردیس ۴۵۳  
 سارگن پادشاه آسور ۴۴۲  
 ساروخانیان ۴۷۱  
 سازمان ارتش ایران ۱۶۹  
 سازمان اداری ایران باستان ۱۴۲  
 سازمان روحانی ایرانیان ۹۱  
 سازمان قضائی ایران باستان ۴۱۹  
 سازمان قضائی ایران هخامنشی ۴۱۵، ۴۱۶  
 سازمان قضائی ساسانیان ۴۱۹  
 سازمان مخایراتی ایران ۱۴۷  
 سازمان مزدیسنی ۹۱  
 سازمانهای آموزشی ایران باستان ۳۶۸  
 سازمانهای سیاسی پارتیان ۳۹۸  
 سازه‌های ایرانی ۳۲۷  
 سازه‌های دوره‌ی ساسانی ۳۳۰  
 ساسان ۹۰  
 ساسانی ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۴، ۲۵۶  
 ساکنین قدیم ایران ۳۴۶  
 سال خورشیدی ۱۵۰  
 سال شمسی ۱۵۱  
 سال قمری ۱۵۱  
 سال کثوری ۱۵۱  
 سال نجومی ۱۵۱  
 سام ۳۰۲  
 سامی، ع. ۹۷، ۳۵۰  
 سامی‌ها ۳۵۱  
 سانسکریت ۷، ۱۰، ۱۳، ۵۷، ۶۱  
 سبک پیکرنگاری ناتورالیسم ۳۳۵  
 سبک معماری ایران ۴۵۶، ۴۶۱  
 سبک معماری ایران باستان ۴۶۲

- سرداران سپاه ایران ۳۰۰  
 سرداران مادی ۲۹۰  
 سردور ۳۹  
 سرزمین ایران ۸۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴  
 سرزمین پارس ۸۸  
 سرزمین ماد ۸۸ ، ۲۵۱ ، ۲۸۸ ، ۳۵۹  
 سرزمین‌های آریایی ۸۷  
 سرشماری ۱۵۳  
 سرکش ۳۲۴ ، ۳۳۲  
 سرگیس رشعینا ۳۸۷  
 سرمشهد ۳۵۰  
 سرود آفرین ۶۰  
 سرود پهلبد ۶۰  
 سرود پهلوی ۶۰  
 سرود خسروانی ۶۰  
 سرود مازرستان ۶۰  
 سرودن گاتها ۳۱۹  
 سرودهای اوستایی ۳۹۴  
 سرودهای ایران ۳۲۰  
 سرودهای حماسی ایران ۳۲۱  
 سرودهای زرتشت ۱۱  
 سرودهای مذهبی ۳۱۹  
 سرورستان ۴۶۳  
 سرورش ۶۷  
 سرورش مقدس ۲۸۵  
 سریانی ۱۱۴ ، ۲۱۳ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۹ ، ۳۹۱  
 سغد ۲۸۱  
 سغدی ۵  
 سفال منقش سیالک ۲۴۳  
 سفاین کاری ۱۸۱  
 سفاین بینانی ۱۸۱  
 سفرای ایران و روم ۲۶۶  
 سفره‌ی نوروزی ۵۸  
 سفیر اسپارتی ۲۲۷  
 سفیر ایران ۲۳۰  
 سکاها ۲۶۲ ، ۲۶۴ ، ۳۹۸  
 سکایی ۵ ، ۸۰  
 سکزی ۵  
 سکوباها ۱۲۵  
 سکه‌های دوره‌ی اشکانی ۱۵۸  
 سلاحهای ایران باستان ۱۸۶  
 سلاطین اشکانی ۱۱۲  
 سلاطین ایران ۲۲۶  
 سلاطین ساسانی ۱۱۲  
 سلدوم ۱۸۲  
 سلسله جبال بینالود ۱۱۶  
 سلسله‌ی ساسانی ۱۸۶  
 سلسله‌ی هان ۲۴۶  
 سلسله‌های کهن ایران ۲۹۹  
 سلطنت انوشیروان ۳۸۹  
 سلطنت خشایارشا ۱۵۶  
 سلطنت داریوش ۱۸۰  
 سلطنت کسری ۳۸۹  
 سلطه‌ی اسکندر ۲۵۳  
 سلطه‌ی سلوکیان بر ایران ۳۶۶  
 سلوکسی ۱۷۲  
 سلوکیان ۱۵ ، ۳۳ ، ۸۲ ، ۹۰ ، ۱۱۱ ، ۱۵۲ ، ۱۷۲ ، ۲۳۶ ، ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۴۹ ، ۴۵۶  
 سلوکیه ۲۴۴  
 سمرقند ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۳۸۴  
 سمیرامید ۴۴۱  
 سمیرم ۱۱۷  
 سمینار باستانشناسی تهران ۹  
 سنخریب ۴۴۲  
 سن‌تادوسس ۱۱۵  
 سنت سرژیوس ۴۶۳  
 سنت مردم ایران باستان ۲۱۹  
 سنتهای باستانی ۳۰۰  
 سند ۱۳۳ ، ۱۸۰ ، ۴۶۵  
 سند بادنامه ۴۰۲  
 سذک ۶۳  
 سنگ نبشته‌های هخامنشی ۱۴  
 سنگ نبشته‌ی خشایارشا ۳۹۴  
 سنگ نبشته‌ی منوئه ۴۴۱  
 سنن ایرانی ۵۴ ، ۱۲۴  
 سنن مقدونی ۱۵  
 سنن یونانی ۴۶۴  
 سن و مدت تحصیل در ایران باستان ۳۶۳  
 سنی‌العالم ۴۲۷  
 سنی اهل فارس ۴۲۷  
 سنبلقیوس کیلیکیایی ۳۸۹  
 سواحل خلیج فارس ۱۸۳

- سواحل مدیترانه ۷ ، ۱۴۴ ، ۲۷۱ ،  
 سواحل مقدونی ۲۳۰  
 سواحل یونان ۲۰۵  
 سوادآموزی در ایران باستان ۳۵۹  
 سوادآموزی در عهد ساسانیان ۳۷۷  
 سواد آموزی هخامنشیان ۳۶۰  
 سوار اشکانی ۱۷۱ ، ۱۹۰  
 سواران اشکانی ۱۸۷  
 سواران ایرانی ۲۸۹  
 سواران پارتی ۱۹۵ ، ۱۹۸  
 سوار زرپوش هخامنشی ۱۹۴  
 سواره نظام ارمنی ۱۷۸  
 سواره نظام پارتی ۱۷۴  
 سواره نظام سپاه ایران ۱۷۷  
 سوانویس ۱۸۲  
 سوراخ خانه ۱۱۶  
 سورن ۱۳۰ ، ۱۷۴  
 سورنا ۱۷۴  
 سوریه ۹۱ ، ۱۴۴ ، ۳۳۰ ، ۴۴۴ ، ۴۶۴  
 سوزیان ۴۴۶  
 سوشنیاس ۴۰۱  
 سومر ۱۱ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۳۵۲ ، ۴۲۳  
 سومری ۵  
 سومریها ۱۱ ، ۴۱۲  
 سومریهای ایرانی ۲۱  
 سومین پادشاه ماد ۱۶۷  
 سونگیری ۳۵۲  
 سهروردی ۴۰۷  
 سهم ایران در تمدن جهان ۳۸۳  
 سیاست اقتصادی اسکندر ۱۵۷  
 سیاست نظامی ایرانیان ۱۶۹  
 سیالک ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۵۷ ، ۲۷۲ ، ۳۰۸ ،  
 ۴۲۹ ، ۴۴۸  
 سیاوش ۲۹۵  
 سی برنیک ۱۸۲  
 سیریه ۲۶۲  
 سی ترانهی باربد ۳۳۱  
 سیراف ۱۱۳  
 سیردوری ۳۹  
 سی زموس ۱۸۲  
 سیس ۲۸  
 سیستان ۱۱۷ ، ۳۳۷ ، ۴۲۴
- سیستم آموزشی ایران باستان ۳۸۱  
 سیستم اقتصادی ایران ۱۵۶  
 سیستم بانکی ساسانیان ۱۶۱  
 سیسرون ۱۰۵  
 سیسیل ۴۴۴  
 سی کاس ۱۸۲  
 سیکل ۱۵۵  
 سیگلوس ۱۵۵  
 سیگلویی ۱۵۵  
 سی لحن باربد ۳۲۴  
 سیوند ۱۱۷
- شاپور ۱۹ ، ۴۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ،  
 ۲۰۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۵۷ ، ۲۹۳ ، ۳۵۷ ،  
 ۳۸۲ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۴۰۲ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶ ،  
 ۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳  
 شاپور پسر سهل ۳۸۹  
 شاپور دوم ۶۵ ، ۱۶۳ ، ۱۸۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ،  
 ۲۹۸ ، ۳۱۸ ، ۳۵۰  
 شاپورگان ۹۲  
 شادروان شاپوری ۴۴۵  
 شاگردان در ایران باستان ۳۷۴ ، ۳۷۵  
 شاگردان مدارس حرفه‌ای ساسانیان ۳۷۷  
 شام ۳۳۰ ، ۴۶۴  
 شامات ۴۶۴  
 شاهان پارت ۱۱۳  
 شاهان ساسانی ۲۵۵ ، ۲۹۲ ، ۳۵۱  
 شاهان هخامنشی ۱۳ ، ۲۶۰  
 شاه بهرام ورجاوند ۴۰۰  
 شاه جمشید پیشدادی ۶۵  
 شاه دبیره ۳۵  
 شاهرخ ۵۹ ، ۶۳ ، ۱۲۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۷۳ ،  
 ۳۸۲ ، ۳۹۷ ، ۴۱۸  
 شاهنامه ۲۹۳ ، ۲۹۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۲۱ ،  
 ۳۶۳ ، ۳۷۶ ، ۳۹۹ ، ۴۰۲  
 شاهنامه‌ی پهلوی ۳۹۹  
 شاهنامه‌ی فردوسی ۲۸۵  
 شاهنشاهان اشکانی ۱۷۲  
 شاهنشاهان ایران ۳۷ ، ۳۸ ، ۸۹ ، ۱۰۴ ،  
 ۱۴۴ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۵ ، ۲۲۷ ، ۳۹۴ ،  
 ۴۱۶

- شوش ۴۱، ۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۸۶، ۲۱۵،  
 ۲۲۸، ۲۶۱، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۸۴،  
 ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۷۲
- شوشتر ۳۸۴، ۴۴۵  
 شومرواكد ۴۰  
 شهرآمار دبیره ۳۵  
 شهراردشیر ۱۱۹  
 شهر بیشاپور ۵۳  
 شهر توشپا ۴۴۰  
 شهرحیره‌ی لحمیدی‌ها ۴۶۱  
 شهر کرخ شوش ۴۷۲  
 شهر کیش ۴۶۱  
 شهروان ۱۱، ۴۴۰  
 شهرهای ایران ۳۲۴، ۳۸۸  
 شهرپور ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۸۸  
 شهزادی ۴۷، ۶۴، ۶۶، ۳۸۲، ۴۲۴، ۴۲۹  
 شیراز ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۰، ۳۸۴، ۴۶۰  
 شیروان ۱۱۷  
 شیروبه ۱۰۲  
 شیرین ۲۹۸  
 شیز ۱۱۲، ۱۱۵  
 شیشه‌سازی ایران باستان ۲۷۷  
 شیشه‌گران عهد هخامنشی ۲۷۶  
 شیشه‌گران فلسطینی ۲۷۶  
 شیشه‌گران قوم کاسی ۲۷۲  
 شیلد، گورنن ۱۲  
 شیوه‌ی آبیاری پارسی ۴۴۵
- صاعد اندلسی ۴۲۷  
 صالح، ع. ۲۲۸، ۴۱۳، ۴۱۵  
 صحاری عربستان ۱۴۸  
 صحافی دوره‌ی ساسانیان ۲۸۱  
 صحنه ۱۱۳
- صدیق، ع. ۸۳، ۹۶، ۱۲۴، ۱۵۰، ۲۸۶،  
 ۲۹۲، ۳۰۵، ۳۶۳، ۳۷۲، ۴۲۰، ۴۲۲
- صرف ونحو پارسی باستان ۱۴  
 صفا، ذ. ۱۵، ۱۱۵، ۳۰۶، ۳۶۹، ۳۷۰،  
 ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۲۷،  
 ۴۷۰، ۴۷۳
- صنایع اقوام تابع ایران ۲۳۵  
 صنایع ایران ۲۳۸، ۲۴۷، ۳۵۰
- شاهنشاهان ساسانی ۴۲، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۱۱۳،  
 ۲۵۵، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۵۶،  
 ۴۱۹
- شاهنشاهان هخامنشی ۱۳، ۵۹، ۸۷، ۱۱۱،  
 ۱۸۱، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۸۹، ۳۹۵، ۴۳۱،  
 ۴۴۳، ۴۷۰
- شاهنشاهی اشکانی ۱۷، ۵۴، ۸۲، ۱۴۳  
 شاهنشاهی ایران ۱۳، ۱۱۳، ۱۴۵، ۱۶۳،  
 ۱۶۷، ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۱،  
 ۲۳۰، ۲۳۳
- شاهنشاهی ساسانی ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۷۸، ۳۸۱،  
 ۳۸۶، ۴۷۱، ۴۷۳
- شاهنشاهی هخامنشی ۱۳، ۸۱، ۱۳۰، ۱۴۳،  
 ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۸۶، ۲۰۳،  
 ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۵۲، ۳۷۱، ۳۸۲، ۳۸۳،  
 ۳۹۷
- شبدیز ۲۸۷، ۳۵۰  
 شب سذک ۶۴  
 شبکه‌ی آبیاری مرغیان ۴۴۶  
 شراح اسکندرانی ۱۱۴  
 شرق ۷۷  
 شرق چین ۲۸۰  
 شروین دستی ۴۰۲  
 شریعت زرتشت ۸۸، ۴۱۸  
 شطرنج بازان ایران باستان ۳۰۹  
 شطرنج در دوره‌ی ساسانیان ۳۰۶  
 شطرنج در عهد باستان ۳۰۸  
 شطرفات ۲۲۶  
 شعر در ایران باستان ۳۹۴  
 شعر فارسی ۳۹۴  
 شفق ۱۶، ۱۴۸  
 شقاقی، م. ۲۰۴  
 شکارچیان سکایی ۲۰۳  
 شکار در ایران باستان ۲۹۰  
 شکارگاه خسروپرویز ۲۹۰  
 شکل ۱۶۵  
 شکندگمانیک ویتار ۴۱۰  
 شماره‌نویسی در ایران باستان ۴۲۲  
 شمال شرقی ایران ۱۶، ۳۹۸  
 شمال غرب ایران ۳۴۵  
 شمی ۳۴۷، ۳۴۸  
 شوروی ۳۹۹

- صنایع پارسی ۳۲۱  
 صنایع پارسی ۲۳۵  
 صنایع چوبی ۲۷۰، ۲۷۲  
 صنایع چوبی ایران باستان ۲۶۹  
 صنایع چوبی بعد از اسلام ۲۷۰  
 صنایع چوبی ساسانیان ۲۷۰  
 صنایع دستی ۲۶۰  
 صنایع دستی ایران باستان ۲۳۴  
 صنایع دوره‌ی هخامنشی ۲۳۸  
 صنایع ظریفه ۲۵۱، ۲۵۵  
 صنایع مادی ۲۳۵  
 صنایع و هنر اروپایی ۲۵۶  
 صنایع و هنر ایرانی - بودایی ۲۵۷  
 صنایع هخامنشی ۲۳۵  
 صنایع یونانی ۳۴۲  
 صنندلچیان ۱۲  
 صنعت بافندگی ۲۶۴  
 صنعت ذوب فلز ۲۴۸  
 صنعت ذوب فلز در ایران باستان ۲۴۷  
 صنعت سفال ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴  
 صنعت شیشه‌سازی ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷  
 صنعت فلزکاری ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸،  
 ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵  
 صنعتکاران ایرانی ۲۷۰  
 صنعت کاشی سازی هخامنشیان ۴۵۱  
 صنعت کاغذ ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۶۳  
 صنعت کشتی سازی ۲۷۰  
 صنعتگران ایرانی ۲۰۹، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۵۱،  
 ۲۵۳، ۲۷۹، ۳۱۷  
 صنعتگران ایونی ۴۵۳  
 صنعتگران لبنانی ۴۵۳  
 صنعتگران لیدی ۴۵۳  
 صنعتگران مادی ۱۳۸، ۴۵۳  
 صنعتگران مصری ۴۵۳  
 صنعتگران هخامنشی ۲۳۶  
 صنعت نساجی ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۶  
 صنعت نساجی ساسانیان ۲۶۶  
 صور ۱۸۰، ۱۸۲  
 صومعه‌ی رومانی ۴۶۵  
 صیدا ۱۸۲
- ضرابخانه ۱۵۷، ۱۶۱  
 ضرابخانه‌ی اکباتان ۱۵۸  
 ضرب سکه ۱۵۵، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵  
 ضحاک ۶۲، ۶۳  
 ضیاء پور ۱۹۵، ۲۵۸، ۲۶۰
- طاق بستان ۱۹۶، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۳۸،  
 ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱  
 طاق کسری ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۴  
 طالش ۱۹۱  
 طب ۱۰۴، ۱۰۵  
 طب اپیوگراتی ۳۸۷  
 طب ایرانی ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳  
 طب بابلی ۴۷۱  
 طب بقراطی ۳۸۷، ۴۷۰  
 طب جالینوسی ۴۷۰  
 طب در دوره‌ی اشکانی ۴۷۰  
 طبرستان ۷۰  
 طبری ۶۳، ۱۱۳، ۴۷۲  
 طبقات الامم ۴۲۷  
 طبقات اولیه‌ی سیالک ۳۴۴  
 طبقات ششگانه‌ی ماد ۱۶۷  
 طبقه‌ی اول شوش ۳۳۶  
 طب نسطوری ۴۷۱  
 طب هندی ۳۸۵، ۳۹۰، ۴۷۰  
 طب یونانی ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱  
 طرحهای ساختمانی هخامنشی ۴۶۴  
 طرحهای معماری یونانی ۴۶۱  
 طرز نوشتن اعداد در زمان اشکانیان ۴۲۳  
 طریقه ۴۶۷  
 طریقت زرتشت ۷۷  
 طریقه‌ی وهمن ۱۲۳  
 طریقه‌ی زرتشتی ۴۱۸  
 طفل ایرانی ۱۲۳  
 طوس ۱۱۶

ظهور اسلام ۳۰۵

ظهور زرتشت ۸۷

- عهدنامه‌ی داریوش کبیر ۴۱۳  
 عهدنامه‌های ایران و روم ۲۲۹  
 عیدآبها ۷۳  
 عید آتش ۷۱  
 عید بهار ۷۱  
 عید زنان ۷۳  
 عیسوی ۸۲، ۹۱، ۳۹۱  
 عیسویان ۱۱۴  
 عیسویان رومی ۲۳۱  
 عیسی ۳۸۹، ۴۲۵  
 غار شاپور ۳۰۴، ۳۴۹  
 غرب ایران ۹۰، ۲۸۰  
 غزنین ۳۴۰  
 غفاری، ع. ۵۱، ۹۴، ۱۰۰، ۲۶۱، ۲۷۰،  
 ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۴۰  
 غیاث‌الغلات ۱۸  
 فارابی ۴۰۷  
 فارس ۳۹، ۴۰، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲،  
 ۱۷۱، ۳۱۸، ۴۶۵  
 فارسی ۱۵۰، ۳۲۰، ۳۹۰، ۴۳۶، ۴۷۲  
 فارسی امروز ۱۷، ۳۹۸  
 فارسی باستان ۱۶  
 فارسی پهلوی ۳۲۰  
 فارسی دری ۷، ۳۲۰  
 فارسی قدیم ۱۳  
 فارسی میانه ۱۳  
 فتح بابل ۲۲۲  
 فتوحات اسکندر ۸۲  
 فرات ۱۸۰، ۴۳۰، ۴۶۵  
 فراداسپه ۱۱۲  
 فرای، ریچارد ۳۹۸  
 فرید، ن. ۱۷۰  
 فرخ ۴۰۱  
 فرخزاد ۱۸۴  
 فردوس ۱۱۶  
 فردوسی ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۰،  
 ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۲۹، ۳۷۶، ۳۹۸، ۳۹۹،  
 ۴۰۲  
 ظهور مانی ۱۱۴، ۱۲۴  
 ظهور مزدک ۹۲  
 عاطفی، ح. ۱۸۲، ۲۰۵، ۲۲۳  
 عددنویسی اشکانیان ۴۲۲  
 عدل، ا. ح. ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۷  
 عراق ۲۳۷، ۳۸۴، ۴۴۴، ۴۴۵  
 عراق عجم ۱۷۱  
 عرب ۹۲، ۲۲۳، ۳۸۶، ۴۴۴  
 عربها ۳۲۶، ۴۲۳، ۴۴۴  
 عربی ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۷۳  
 عصر ابومعشر ۳۹۶  
 عصر اشکانی ۴۰۲  
 عصر اوستا ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۸۳  
 عصر عباسی ۵۶  
 عصر هخامنشی ۱۱۰، ۲۵۳  
 عطائی، ج. ۲۹۳  
 عقاید مذهبی یونانی ۸۹  
 علمای زرتشتی ۳۸۵  
 علمای لاهوت ۱۲۵  
 علمای مسیحی ۳۸۴  
 علمای هندی ۳۸۵  
 علم پزشکی ۱۴۱  
 علم تشریح در ایران ۴۷۳  
 علم حقوق در ایران باستان ۴۱۸  
 علوم ایران پیش از اسلام ۳۹۱  
 علوم ایرانی ۴۴۵  
 علوم سیاسی دوره‌ی ساسانی ۲۲۹  
 علوم و تمدن ایران ۳۹۱  
 علوم و فلسفه‌ی ایرانیان ۴۱۱  
 عهد اول تپه‌های سیالک ۲۴۸  
 عهد باستان ۲۳، ۴۷، ۴۸، ۹۲، ۱۸۷،  
 ۱۹۱، ۲۷۴  
 عهد پارتها ۱۴۴، ۳۹۸، ۴۶۰  
 عهد هجر ۱۴۱  
 عهد دوم سیالک ۴۴۸  
 عهد دیوکس ۳۶۰  
 عهد سوم سیالک ۴۴۸  
 عهد شاپور ۳۸۷  
 عهد مادها ۸۰، ۱۳۸، ۲۰۰، ۲۵۷، ۲۵۹  
 عهد مروثری ۱۶۲

- فرش ایران باستان ۲۶۱  
 فرشتگان اهورامزدا ۹۲  
 فرشوشتر ۶۴  
 فرشهای ایران ۲۶۱  
 فرشهای هخامنشی ۲۶۱  
 فرعونهای مصر ۴۴۳  
 فرغانه ۴۶۵  
 فرگرد ۱۰۵  
 فرگوسن ۴۵۱  
 فرمانروایی آمازیس ۲۲۴  
 فرمانروایی اشکانیان ۴۵۸  
 فرمان کورش ۲۱۶  
 فرورتنی ۶۹  
 فرورتیشی ۲۸۷  
 فرورتین ۶۹  
 فروردین ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹ ،  
 ۷۰، ۱۵۲  
 فروردین‌یشت ۹۶  
 فروغ، م. ۱۷۲  
 فروهر ۶۷  
 فرهاد ۳۸۸  
 فرهاد اول اشکانی ۱۷۱  
 فرهاد چهارم ۱۵۹، ۳۴۷  
 فرهاد پنجم ۱۵۹  
 فرهنگ ایران ۸۸  
 فرهنگ ایران باستان ۴۴۴  
 فرهنگ ایرانی ۵۴، ۱۲۱، ۳۷۴  
 فرهنگ ساسانیان ۴۵۷  
 فرهنگ وبستر ۲۷۹  
 فرهنگ و تمدن ایران ۵۴، ۲۰۹  
 فرهنگ و تمدن ایران باستان ۳۶، ۱۱۵ ،  
 ۴۰۰  
 فرهنگ و تمدن ایرانی ۷۸، ۱۲۴، ۱۴۵ ،  
 ۳۵۲  
 فرهنگ و تمدن باستانی ۴۱۸  
 فرهنگ و تمدن ساسانی ۳۷۴، ۳۸۸، ۳۹۹  
 فرهنگ و تمدن هخامنشی ۲۳۶  
 فرهنگ و هنر ایران ۴۲  
 فرهنگ یونانی ۴۵۹  
 فره‌وشی، ب. ۳۹۹، ۴۰۰  
 فریدون ۶۴، ۴۲۰
- فریگی ۱۴۴  
 فعالیت‌های آموزشی ایرانیان ۸۱  
 فلات ایران ۵، ۱۱، ۱۲۵، ۲۴۱، ۳۰۶  
 فلاسفه‌ی مکتب آتن ۴۱۰  
 فلاسفه‌ی یونان ۴۰۸  
 فلاویولی یوسیپولی ۵۴  
 فلزکاران ساسانی ۲۵۶  
 فلسطین ۹۱، ۱۸۰، ۳۳۰  
 فلسفه در ایران ۴۰۷  
 فلسفه در ایران باستان ۴۰۸  
 فلسفه و منطق ارسطو ۳۸۴  
 فلسفه‌ی دین زرتشت ۱۲۳  
 فلسفه‌ی زرتشت ۳۸۴  
 فلسفه‌ی مانی ۴۰۹  
 فلسفه‌ی ورزش در ایران باستان ۳۰۲  
 فلسفی، ن. ۴۱۳، ۴۱۷  
 فنون بافندگی ۲۶۰  
 فنون کشتی سازی ۲۷۱  
 فنون نظامی ۲۰۲  
 فن‌بقیان ۱۷۹، ۲۳۵، ۳۵۱  
 فن‌بقيه ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۳۰، ۲۷۱، ۴۱۳  
 فیثاغورس ۴۰۷  
 فیروزآباد ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۲، ۳۳۸ ،  
 ۳۵۰  
 فیروزآباد لرستان ۲۷۳  
 فیروز ساسانی ۳۷۰  
 فیلسوفان یونان ۳۸۹  
 فیلوسترآتوس ۴۲۵  
 فیوم ۱۱۱
- قابوسنامه ۸۲، ۸۳  
 قادیسه ۹۲  
 قارن ۱۳۰  
 قاصدهای پارسی ۱۴۶  
 قالی بافی عهد باستانی ۲۶۸  
 قالی بافی هخامنشی ۲۶۴  
 قالی پازیریک ۲۶۴  
 قالیهای عهد هخامنشی ۲۶۴  
 قانون اساسی در ایران باستان ۴۱۸، ۴۱۹  
 قانون اساسی دولت پارت ۲۲۸  
 قانون ایرانی ۴۱۳

- قانون حمورابی ۲۲۳، ۴۱۲  
 قباد ۹۲، ۳۲۲  
 قباد خوره ۱۳۲  
 قبائل پارسی ۱۷  
 قبائل ماد ۱۶۶  
 قتل داریوش سوم ۱۷۰  
 قدیس ابراهیم رهاوی ۳۶۹  
 قدیم‌ترین بنای ساسانی ۴۰۶  
 قبرس ۱۸۲  
 قبرگورش ۲۶۰  
 قرطبه ۴۶۳  
 قره کلیسا ۱۱۵  
 قزوین ۱۱۷  
 قسطنطنیه ۴۶۳  
 قسمت‌های غربی ایران ۱۲۵  
 قشون آشور ۱۶۶  
 قصر الحضر ۴۵۷  
 قصر خشایارشا ۲۲۸  
 قصر سروستان ۴۶۵  
 قصر شیرین ۱۱۸، ۳۴۶  
 قصر مترنیخ ۲۶۱  
 قصر هارترا ۴۵۷  
 قصرهای بیشابور ۴۶۰  
 قصرهای هخامنشی ۴۵۱  
 قسیده‌ی بختری ۴۶۲  
 قطعات موسیقی ساسانی ۳۲۶  
 قفقسی ۳۸۵، ۳۸۷، ۴۷۲  
 قفقاز ۶، ۱۲، ۱۶۵، ۴۶۳  
 قفقاز جنوبی ۱۲  
 قلابردینه ۴۴۲  
 قلعه‌ی دختر ۱۱۸  
 قلعه‌ی قمچه‌خای ۴۴۲  
 قلعه‌ی ایرج ۱۷۱  
 قلعه‌ی لافت ۴۴۲  
 قلمرو ایران ۲۷۱  
 قم ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۲  
 قنات در زمان اشکانیان ۴۴۶  
 قنات سبک پارسی ۴۴۳  
 قنات و آبیاری ساسانیان ۴۴۶  
 قنات و کانال در دوره‌ی هخامنشیان ۴۴۶  
 قطاربابلی ۱۵۵  
 قوانین ابدی جنگ ۱۶۸  
 قوانین ایران ۲۲۴  
 قوانین بین‌المللی ۲۲۷  
 قوانین حکومت ایرانیان ۴۱۱  
 قوانین داریوش ۴۱۳، ۴۱۴  
 قوانین روم ۲۳۰، ۴۱۴  
 قوانین عهد ساسانی ۴۱۹  
 قوانین عهد هخامنشی ۴۱۴، ۴۱۸  
 قوانین مصر ۲۲۴  
 قوم آریایی ۱۱، ۲۳، ۳۳۵، ۳۵۱  
 قوم اشکانی ۱۶  
 قوم ایرانی ۷۷، ۲۳۹، ۲۵۷، ۳۸۱  
 قوم پارت ۱۹  
 قوم پهلوه ۱۶  
 قوم دی‌پو ۲۳  
 قوم سونگیری ۴۲۳  
 قوم ماد ۲۶، ۲۵۱  
 قوم یهود ۱۱۱، ۲۲۲  
 قهرمانی ایرانیان ۲۹۴  
 فهندژ (کهندژ) ۳۹۶، ۴۶۱  
 کابل ۱۱۲  
 کاپادوکی ۱۴۴  
 کاتولیکها ۴۷۱  
 کاخ آپادانا ۳۹۷، ۴۵۴  
 کاخ انوشیروان ۶۰  
 کاخ تخت جمشید ۴۵۰  
 کاخ داریوش ۴۵۵  
 کاخ سروستان ۴۶۰  
 کاخ شاپور ۵۲، ۵۳  
 کاخ فیروزآباد ۴۶۰  
 کاخ قصر شیرین ۴۶۱  
 کاخ کسری ۴۶۲  
 کاخ کورش ۴۵۴  
 کاخهای دوره‌ی هخامنشی ۳۳۵، ۴۵۳  
 کاخهای ساسانی ۴۶۱  
 کارتاز ۲۲۳  
 کارشا ۱۵۵، ۱۵۶  
 کارل انجل ۳۲۶  
 کارناک ۱۱۱  
 کارون ۴۴۵  
 کاریان شیراز ۱۱۹



- کازرون ۵۳ ، ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۳۰۴ ، ۳۱۳ ،  
 ۳۱۸ ، ۳۳۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۴۶۰ ،  
 کاستی ۵ ، ۱۱ ،  
 کاسیت ها ۱۸۶ ، ۱۹۰ ،  
 کاسیها ۲۱ ،  
 کاسی های لرستان ۲۷۲ ،  
 کاشان ۱۱۹ ، ۴۲۹ ،  
 کاغذ پوستی ۲۷۸ ،  
 کاغذ جعفری ۲۸۱ ،  
 کاغذ خانبالغ چین ۲۸۱ ،  
 کاغذ خراسانی ۲۸۱ ،  
 کاغذ سمرقندی ۲۸۱ ،  
 کاغذ طاهری ۲۸۱ ،  
 کاغذ طلحی ۲۸۱ ،  
 کاغذ فرعونى ۲۸۱ ،  
 کاغذ نوحی ۲۸۱ ،  
 کاغذهای ایران ۲۸۱ ،  
 کاغذ های چین ۲۸۱ ،  
 کالج فرانسه ۲۰ ،  
 کام بخش فرد ۱۱۳ ،  
 کامرون ، جرج ۲۱ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۳۵۲ ،  
 کانال داریون ۴۴۵ ،  
 کانال سوئر ۱۸۱ ، ۲۵۳ ، ۴۴۳ ، ۴۴۵ ،  
 کانال شمیرم ۴۴۰ ، ۴۴۱ ،  
 کانال کشتی در ایران باستان ۴۴۲ ،  
 کانال کشتی هخامنشیان ۴۴۴ ،  
 کانال مشرگان ۴۴۵ ،  
 کانال نهروان ۴۴۵ ،  
 کان دول ۱۸۲ ،  
 کانساس سیتی ۲۴۳ ،  
 کاوشهای بین‌النهرین ۱۵۸ ،  
 کاوشهای ری ۱۵۸ ،  
 کاوشهای سیالک ۲۰ ،  
 کاوشهای ناحیه‌ی وان ۴۴۰ ،  
 کتاب اختلاف‌الزیجات ۳۹۶ ،  
 کتاب ارتنگ (ارژنگ) ۳۳۹ ،  
 کتاب انتقال علوم یونانی ۴۷۱ ،  
 کتاب ایران باستان ۳۲۱ ،  
 کتاب تاج جاحظ ۲۳۲ ،  
 کتاب تاریخ ادبیات ۳۲۲ ،  
 کتابخانه‌ی تهمورث ۴۲۴ ،  
 کتابخانه‌ی ملی پاریس ۲۷۷ ،
- کتابخانه های اشکانیان ۴۰۶ ،  
 کتابخانه های ایران ۳۹۷ ،  
 کتابخانه های ایران باستان ۴۰۶ ،  
 کتابخانه های ساسانیان ۴۰۷ ،  
 کتابخانه های هخامنشیان ۴۰۶ ،  
 کتابخانه‌ی اردشیر بابکان ۴۰۱ ،  
 کتابخانه‌ی استخر ۳۹۶ ، ۴۰۹ ،  
 کتابخانه‌ی اسکندریه ۳۹۶ ،  
 کتابخانه‌ی دانشگاه جندی شاپور ۴۰۲ ،  
 کتابخانه‌ی قهندز ۳۹۶ ،  
 کتاب خصال کورش ۳۲۰ ،  
 کتاب دانشهای یونانی ۴۷۳ ،  
 کتاب در ایران باستان ۳۹۳ ،  
 کتاب صنایع ایران ۳۴۶ ،  
 کتاب عذرا ۲۲۲ ،  
 کتاب فروغ مزدیسنی ۳۶۴ ،  
 کتاب قانون ۲۲۳ ، ۲۲۴ ،  
 کتابهای آموزش زرتشتی ۱۰۱ ،  
 کتابهای ادبی و حماسی ۴۰۵ ، ۴۰۶ ،  
 کتابهای ایران باستان ۴۰۳ ،  
 کتابهای پزشکی ۴۰۵ ،  
 کتابهای پهلوی ۶۵ ،  
 کتابهای تربیتی و اخلاقی ۴۰۶ ،  
 کتابهای جالینوس ۴۷۱ ،  
 کتابهای جغرافیایی ۴۰۵ ،  
 کتابهای دینی زرتشتی ۱۱۰ ،  
 کتابهای دینی و فلسفی ۴۰۳ ، ۴۰۴ ،  
 کتابهای رزمی ۴۰۵ ،  
 کتابهای رشته های علوم پزشکی ۴۷۳ ،  
 کتابهای سیاسی و اجتماعی ۴۰۴ ،  
 کتابهای عهد ساسانی ۲۸۱ ، ۴۰۱ ، ۴۰۳ ،  
 کتابهای فارسی ۴۰۱ ،  
 کتابهای قضائی ۴۰۴ ،  
 کتابهای کشاورزی ۴۰۵ ،  
 کتابهای نجوم و ریاضی ۴۰۵ ،  
 کتایون ۶۴ ،  
 کتب اساطیری ایران ۲۸۴ ،  
 کتب پهلوی ۱۴۱ ، ۳۹۰ ،  
 کتب پهلوی ساسانی ۳۶۶ ،  
 کتب زرتشتی ۲۸۳ ، ۴۳۷ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ،  
 کتب طبی بقراط ۴۷۰ ،  
 کتب فارسیان ۴۰۰ ،

- ۴۳۲  
کشاورزی و دامپروری سلوکیها ۴۳۲  
کشاورزی و دامداری در ایران ۴۲۸  
کشته شدن سفرای ایران ۲۲۷  
کشتی ایران کهن ۲۹۹  
کشتی بندان ۴۹  
کشتی‌سازی در ایران باستان ۲۷۱  
کشتی و پهلوانی ۲۹۹  
کشتی‌های ایرانی ۲۷۱ ، ۴۵۳  
کشتیهای تجارتنی ایران ۱۸۳  
کشتیهای جنگی ایران ۱۸۱  
کشتی‌های فینیقی ۲۷۱  
کشف آلیاژها ۲۵۲  
کشف آهن ۲۴۹  
کشورداری ایرانیان ۲۲۰ ، ۲۲۹  
کشور نیمروز (سیستان) ۴۲۴  
کعبه‌ی زرتشت ۴۲ ، ۱۰۹  
کفلیه ۹۲  
کلاردشت ۲۴۵  
کلام زرتشت ۸۸ ، ۲۱۹  
کلاهیخودهای اشکانی ۱۹۶  
کلاهیخودهای ساسانی ۱۹۶ ، ۱۹۷  
کلمات آرامی ۱۷  
کلمات هزوارشی ۳۵  
کلیساهای ایرانی ۳۷۰  
کلیسای حواریون مسیح ۴۶۳  
کلیله و دمنه ۴۰۱  
کمارج ۱۱۸  
کماندان مادی ۱۹۲  
کماندان هخامنشی ۱۹۲  
کمان عهد ساسانی ۱۸۹  
کمانهای اشکانی ۱۸۸  
کمان هخامنشی ۱۸۸  
کمبوجی ۴۰  
کمبوجیه ۱۸۰ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۴۱۶  
کمر بند پارسی ۱۹۹  
کمر بند مادی ۱۹۸  
کیمیباگر ایرانی ۲۳۷  
کنا ۱۸۷  
کنار سیاه ۱۱۳  
کناره‌ی عدن ۱۸۵  
کناش تیادورس ۴۷۳
- کتب فلسفی ایرانیان ۴۰۹  
کتب مانوی ۳۳ ، ۴۰۲  
کتب مذهبی یهودیان ۴۱۴  
کتب هندی ۳۸۶ ، ۴۷۲  
کتب یونانی ۳۸۶  
کتریاس ۱۴۸  
کتیبه‌های ایران باستان ۳۷  
کتیبه‌های تخت جمشید ۲۶  
کتیبه‌های داریوش ۱۴ ، ۲۸۹ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸  
کتیبه‌های هخامنشی ۱۳  
کتیبه‌ی بیستون ۴۲ ، ۹۷ ، ۴۳۴  
کتیبه‌ی کورش بزرگ ۳۹  
کتیبه‌ی نقش رستم ۱۸۷  
کده آمار دبیره ۳۵  
کراسوس ۲۹۱  
کرانه‌های خزر ۲۳  
کرج ۲۷۷  
کرخه ۳۳۸  
کردان ۴۹  
کردستان ۹۰  
کرکو ۱۱۸  
کرکوکی ۱۱۴  
کرمان ۱۲۰ ، ۱۳۳ ، ۲۴۷  
کرمانشاه ۱۱۳ ، ۱۱۸ ، ۳۱۳ ، ۳۱۸ ، ۳۲۴ ، ۳۵۰  
کروزس ۲۰۴  
کریستن سن ۳۱ ، ۵۸ ، ۶۴ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۸۹ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۸ ، ۱۴۲ ، ۱۵۲ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۷۴ ، ۳۷۷ ، ۳۸۹ ، ۴۰۱ ، ۴۲۰ ، ۴۳۵ ، ۴۶۲ ، ۴۶۱  
کریستی ویلسون ۲۳۸ ، ۲۵۷ ، ۳۴۶  
کسنوفون ۳۶۹  
کشاورزی در نجد ایران ۴۲۹  
کشاورزی و آبیاری ساسانیان ۴۴۷  
کشاورزی و دامپروری اشکانیان ۴۲۸ ، ۴۳۳  
کشاورزی و دامپروری ساسانیان ۴۲۸ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵  
کشاورزی و دامپروری هخامنشیان ۴۲۸ ،

- کنتنو ۱۲  
کنستانین ۲۳۰  
کنگاور ۱۱۲ ، ۱۱۸ ، ۴۵۷  
کوثر ، ب . ۳۹ ، ۴۱ ، ۸۷ ، ۱۵۶ ، ۱۸۰ ،  
۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۳۸۶ ،  
۴۱۳  
کودکان پارسی ۴۱۲  
کورش ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۸۹ ،  
۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۱۱ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ،  
۱۶۹ ، ۱۷۹ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ،  
۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ،  
۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ،  
۳۲۰ ، ۴۱۲  
کورش آزادی بخش ۲۲۲  
کورش نامه ۹۶ ، ۲۲۰ ، ۲۸۹  
کوزه گر ایران باستان ۳۳۳  
کولگران ۱۶۵  
کومش ۱۱۷  
کومون ۳۴۲  
کونیک ، ویلهلم ۲۳۷  
کوه آتس ۴۴۴ ، ۴۵۳  
کوه بیستون ۱۰۹  
کوه خواجه ۳۳۷ ، ۳۵۵  
کوهستان آلتای ۲۶۲ ، ۲۶۴  
کوه شید ۱۱۶  
کوه لافت ۴۴۲  
کوه مقدس بیستون ۴۰  
کوه نوردی ایرانیان ۳۰۴  
کوههای ریوند ۱۱۶  
کوههای زاگرس ۱۶۵  
کوههای وراگ ۴۴۰  
کویار ۲۸  
کی آذربوزید ۴۰۱  
کی اردشیر ۱۱۹  
کیانیان ۲۹۹  
کیانیان مشرق ایران ۳۹۸  
کیخسرو ۶۴  
کیش مزدیسنی ۴۹ ، ۶۴  
کیش زرتشت ۸۸  
کیفرها در ایران باستان ۴۱۷  
کیلی کی ۱۸۲  
کیومرثیه ۸۸
- کیومرس ۶۴  
گات ها ۱۰ ، ۱۱ ، ۶۶ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۱۵۰ ،  
۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۸۱ ، ۳۹۳ ،  
۳۹۴  
گالری نلسون ۲۴۳  
گالوانوپلاستی ۲۳۸  
گالوانی ، لوئیجی ۲۳۷  
گاليله ۴۲۶  
گاهان باراول ۶۵  
گاهان بار دوم ۶۵  
گاهان بار سوم ۶۵  
گاهان بار چهارم ۶۵  
گاهان بار پنجم ۶۵  
گاهان بار ششم ۶۵  
گاهنامک ۵۵ ، ۴۰۲  
گاهنامه‌ی زرتشتیان ۶۹  
گاهنامه‌ی باستانی ایران ۶۶  
گاهنبار ۱۰۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱  
گبر یاس ۱۸۱  
گذاتس ۴۳۰  
گدار ، آندره ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۴۷ ، ۴۴۸ ،  
۴۵۸ ، ۴۵۹  
گرستان ۱۶۶ ، ۱۸۴ ، ۴۶۳  
گردآفرید ۳۷۶  
گرگوس ۱۸۲  
گرمی مغان ۲۶۵ ، ۲۶۷ ، ۳۵۵  
گریگور ۹۰  
گرنفن ۵۰ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۶۸ ،  
۱۶۹ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۲۰۱ ، ۲۲۰ ، ۲۲۴ ،  
۲۳۶ ، ۲۸۵ ، ۲۸۹ ، ۳۹۵ ، ۴۱۲  
گشتاسب ۶۴ ، ۲۷۸  
گشتاسب و کتابیون ۴۰۲  
گشته دبیره ۳۵  
گفته های زرتشت ۷۹  
گل (فرانسه) ۲۶۶ ، ۴۰۹  
گنبد عضد ۱۱۷  
گنج آمار دبیره ۳۶  
گنجک ۱۱۲  
گنجینه‌ی تخت جمشید ۳۹۷  
گوتیوم ۲۱۵

- گودرز ۲۹۹  
 گودرز دوم ۱۵۹  
 گوش (کنوش) ۶۷  
 گوشه‌ی نیشابوری ۳۲۶  
 گوگشنسب ۴۰۱  
 گوندوفر ۳۳۷  
 گویشهای آریایی ۵  
 گویشهای فارسی ۱۸  
 گویم شیراز ۳۵۰  
 گیرشمن ۱۳ ، ۵۲ ، ۱۴۱ ، ۱۵۴ ، ۱۶۲ ،  
 ۱۷۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۷ ، ۲۵۷ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ،  
 ۳۳۹ ، ۳۴۳ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۴۳ ،  
 ۴۴۸ ، ۴۶۰  
 گیلان ۱۳۲ ، ۲۷۷  
 گیلانی ۱۳  
 گیلکی ۴۳۴  
 گیو ۲۹۹ ، ۳۰۲  
 لازیك ۱۸۴  
 لاکهارت ، ل . ۱۷۴ ، ۴۱۰  
 لافت ۲۷۱  
 لباس ساسانیان ۲۵۹  
 لباس مادها ۲۵۹  
 لباسهای پارتی ۲۶۵ ، ۳۳۷ ، ۳۴۷  
 لباس هخامنشیان ۲۵۹  
 لبنان ۳۳۰ ، ۴۵۳  
 لرستان ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۳۰۸ ، ۳۱۲ ، ۴۲۱  
 لشکر ایران ۲۰۳  
 لغات آرامی ۳۳  
 لغات پهلوی ۳۳  
 لندن ۲۶۸  
 لنین‌گرا ۱۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۸ ، ۳۳۸ ، ۳۵۶  
 لوح زرین آرشام ۳۸  
 لوکوک ۳۴۰ ، ۳۴۱  
 لهجه‌ی آریایی ۶  
 لهجه‌های پهلوی اشکانی ۱۷  
 لهجه‌های پهلوی ساسانی ۱۷  
 لهجه‌های شمال غربی ایران ۱۶  
 لهجه‌ی خوارزمی ۸۱  
 لهجه‌ی دری ۱۸  
 لهجه‌ی زاوولی ۱۸  
 لهجه‌ی سغدی ۱۸  
 لهجه‌ی سگری ۱۸  
 لهجه‌ی هروی ۱۸  
 لهراسب ۶۴  
 لیدی ۱۴۴  
 لیدیه ۲۳۵  
 لی کی ۱۸۲  
 ماپن ۱۸۲  
 ماتیکان هزار دانستان ۴۱۹ ، ۴۲۰  
 ماد ۲۶۳ ، ۴۱۲  
 ماد جنوبی ۱۴۹  
 مادها ۱۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۹ ، ۸۰ ، ۱۲۷ ،  
 ۱۲۸ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۶ ،  
 ۱۹۸ ، ۲۰۳ ، ۲۳۴ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۷ ،  
 ۲۷۱ ، ۳۶۰  
 مادی ۵ ، ۳۶۰  
 ماراباگندی شاپوری ۳۸۸  
 مارابای اول ۳۸۸  
 مارسلیوس ۶۰  
 مارلیک ۲۱ ، ۳۵۲  
 مازندران ۲۳ ، ۴۳۴  
 مازندرانی ۱۳  
 ماسویه ۳۸۹  
 ماکو ۱۱۵  
 مالیاتها ۱۵۷  
 مانبدان ۱۳۱  
 ماتره سپند ۶۸  
 مانوی ۸۲ ، ۳۷۰ ، ۳۹۱  
 مانویان ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۳۴۰ ، ۳۴۲ ، ۴۰۲  
 مانویان غیر ایرانی ۱۵۱  
 مانی ۳۳ ، ۳۵ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ،  
 ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹ ، ۴۲۶  
 مبان‌ی آموزش و پرورش ۱۰۴  
 متجاوزین مقدونی ۸۹  
 متن پهلوی ۳۹۹  
 متون اورارتو ۱۲  
 متون اوستایی ۴۰۱  
 متون پارتی ۱۷  
 متون پهلوی ۳۹۹  
 متون مانوی ۱۶

- مثنوی ۳۲۶  
 مجسمه سازی اشکانیان ۳۴۹  
 مجسمه سازی پارتها ۳۴۷  
 مجسمه‌های شاپور اول ساسانی ۳۰۴ ، ۳۴۹  
 مجسمه های اورارتو ۲۴۹  
 مجلس سنا در دولت پارت ۲۲۸  
 مجلس شیوخ پارتی ۲۲۸  
 مجلس مغان ۱۳۳  
 مجلسی ، ه . ۱۴۷  
 مجله‌ی اخبار لندن ۲۶۲  
 مجوس ۸۸  
 محاکم دادگستری عصر هخامنشی ۴۱۳  
 محققین ایرانی ۴۰۱  
 محققین رومانی ۴۶۵  
 محلات ۱۱۹  
 مخترع سفال ۲۳۹  
 مدارس زمان ساسانیان ۳۶۹  
 مدارس عالی پزشکی هخامنشی ۴۷۰  
 مدارس عالی حرفه‌یی ۲۶۶  
 مدارس عیسوی ایران ۳۸۸  
 مدارس ۱۱۲  
 مدائن ۱۷ ، ۳۲۳ ، ۳۸۴ ، ۴۶۲  
 مدرسه‌ی افلاطون ۴۰۸  
 مدرسه‌ی ایرانیان ۱۱۴ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۸۸  
 مدرسه‌ی طب گندی‌شاپور ۳۸۵ ، ۳۸۶  
 مدرسه‌ی فلسفه‌ی آتن ۳۸۹  
 مدرسه‌های ایران باستان ۳۶۹  
 مدرسه‌ی اورفا ۱۲۵  
 مدرسه‌ی رها ۱۲۵  
 مدرسه‌ی نصیبین ۱۲۵ ، ۳۷۰  
 مدرسه‌ی نو افلاطونیون ۴۷۱  
 مدی ۱۶۷ ، ۱۷۱  
 مذهب زرتشت ۸۲ ، ۸۹  
 مذهب علمای متقدم ایران ۴۲۷  
 مذهب مزدیسنی ۸۹  
 مذهب نسطوری ۳۸۴  
 مراسم نوروزی ایرانیان ۵۹  
 مراغه ۱۱۳ ، ۱۱۵  
 مراکز آموزشی ایران باستان ۱۱۵  
 مراکز دینی زرتشتی ۳۸۴  
 مراکز دینی عیسوی ۳۸۴  
 مراکز طبی ایرانی ۴۷۱  
 مراکز مسیحی ۳۹۱  
 مراکش ۳۳۰  
 مرابل آرادییانی ۱۸۲  
 مربیان ورزش ۲۸۹  
 مردم ایران ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۷۶  
 مردم فنیقی ۴۱۳  
 مردم ماد ۲۶ ، ۱۶۷  
 مردونیه ۱۴۷  
 مردوک ۴۰ ، ۱۱۵ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵  
 مردینوس ۱۸۱  
 مرغداری در زمان اشکانیان ۴۳۳  
 مرکز ایران ۳۳۳  
 مرکز علمی اسلامی ۳۹۰  
 مرو ۳۸۴  
 مرودشت ۱۱۸  
 مروزی ۵  
 مزدا ، ع . ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۴۳۴  
 مزدا اهورا ۸۸  
 مزدک ۱۱۴ ، ۱۲۴ ، ۴۰۹  
 مزدکی ۸۲ ، ۳۷۰  
 مزدیسنا ۵۷ ، ۸۸ ، ۱۲۳  
 مسجد ایاصوفیه ۴۶۳  
 مسجد جامع اصفهان ۴۶۳  
 مسجد سلیمان ۱۱۹  
 مسعربن مهلهل ۱۱۲  
 مسعودی ۴۰۲  
 مسکوکات شاهنشاهی پارتی ۱۵۹  
 مسکوکات عهد ساسانی ۱۶۲  
 مسیح ۲۲۲  
 مسیحازخا ۳۷۰  
 مسیحای موعود قوم یهود ۸۹  
 مسیحیان ایران ۱۱۵  
 مسیحیت ۹۰  
 مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن ۳۸۰  
 مشکور ، ج . ۳۵ ، ۹۵ ، ۱۴۶ ، ۱۶۹ ،  
 ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۳۰۸ ، ۳۶۶ ،  
 ۳۷۱  
 مشکین شهر ۲۶۵  
 مشهد مرغاب ۴۰  
 مصر ۲۳ ، ۴۱ ، ۹۱ ، ۱۱۱ ، ۱۵۳ ، ۱۸۰ ،  
 ۱۸۱ ، ۲۲۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ،  
 ۳۳۰ ، ۳۸۳ ، ۴۰۸ ، ۴۱۳ ، ۴۲۵ ، ۴۴۳

- مغولان ۳۸۱  
مغولستان ۲۶۲  
مغولی ۳۴۱  
مقام معلم ۳۷۲  
مقام معلم در ایران باستان ۳۷۳  
مقتدر، غ. ۱۶۸، ۲۹۲  
مقدم، محمد ۹  
مقدونی ۱۷۲، ۳۹۶  
مقدونیان ۵۴، ۸۱، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۷۰،  
۳۷۳، ۳۸۱  
مقدونیه ۵۴  
مقررات بین‌المللی ۲۲۷  
مکاباز ۱۸۱  
مکتب زنجیر طلایی ۴۱۰  
مکتب سیاسی ایران باستان ۲۱۲  
مکابات ۱۸۱  
ملخ (خدای فنیقیه) ۴۱۳  
ملك الشعراى بهار ۴۰۰  
ملك زاده ۴۵۳  
ممالك اسلامى ۳۲۸  
ممالك شرقى ۱۲۲  
ممسنى ۱۱۸  
ممفیس ۱۱۱  
منجمان ایران باستان ۴۲۴  
منجمان و ستاره شناسان ایرانی ۴۲۴، ۴۲۵  
منذر ۳۷۴  
منسوجات ایرانی ۲۶۶  
منشور آزادی اسرائیل ۲۲۲  
منشور کورش بزرگ ۲۱۴  
منطق ارسطو ۳۸۸  
منظومه‌ی خسروشیرین ۲۹۸  
منظومه‌ی نخل و بز ۳۹۸  
منوچهر ۷۰  
منوئه ۱۶۵، ۴۴۰  
مواد درسی آموزشگاهها ۳۶۲  
مواد درسی دانشگاه ۳۹۰  
موراشی ۱۵۴  
مورخین رومی ۲۲۵  
مورخین یونانی ۲۲۵، ۳۹۷  
موری ۸۸  
موزا ۱۵۹، ۳۴۷  
موزه‌ی برلین ۲۳۷
- ۴۴۵، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۶۹، ۴۷۰  
مصریان ۲۳۵، ۴۲۵، ۴۴۳، ۴۵۶  
معابد ساسانی ۴۶۵  
معارف هندی ۴۱۱  
معارف یونانی ۴۱۱  
معالجات هندیان ۴۷۲  
معالجات یونانیان ۴۷۲  
معانای ایرانی ۳۸۴  
معانای بیت اردشیری ۱۱۴، ۳۸۴، ۳۸۸  
معبد آمن ۱۱۱  
معبد آناهیتا ۹۰، ۱۱۳  
معبد تب ۴۵۶  
معبد فیله ۴۵۶  
معبد میترا ۳۳۷  
معتقدات ایران کهن ۹۲  
معتقدات غیر زرتشتی ۹۸  
معلم در ایران باستان ۳۷۰، ۳۷۱  
معلمین ۳۷۲  
معلمین در دوره‌ی ساسانی ۳۷۴  
معلمین زرتشتی ۱۱  
معماران ایرانی ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳،  
۴۵۸  
معماران ایرانی ساسانی ۴۶۱  
معماران یونانی ۴۵۷  
معماران رومی ۴۶۱  
معماری اشکانی ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰،  
۴۶۵  
معماری ایران ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۶۵  
معماری ایران اسلامی ۴۶۵  
معماری ایران باستان ۴۶۳  
معماری بیزانس ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴  
معماری ساسانی ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۴،  
۴۶۵  
معماری گوتیک ۴۶۳  
معماری مادها ۴۴۹  
معماری مصری ۴۵۶  
معماری و ساختمان ساسانیان ۴۶۱، ۴۶۵  
معماری هخامنشی ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۶۵  
معماری هلنیك ۴۵۹  
معین ۱۰۸  
مغان و موبدان زرتشتی ۹۲  
مغستان ۲۲۸

- مهندسين ایرانی ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۸ ، ۴۵۰ ، ۴۵۳ ، ۴۵۱
- مهندسين ایرانی ساسانی ۴۶۱
- مهندسين دوره‌ی هخامنشی ۴۵۳
- میترا ۸۶ ، ۸۷ ، ۹۲
- میخی بابلی ۲۱۶
- میخی پارسی ۲۶ ، ۴۱
- میدیارم ۱۵۰
- میدیوزم ۱۵۰
- میدیوشم ۱۵۰
- میدوگماه ۴۰۱
- میراث ایران باستان ۱۰۰
- میرخوند ۳۴۰
- میلاد مسیح ۸۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۹
- میلث ۳۸۳
- میمند ۱۱۷
- مینوخرد ۹۹
- مینوگ ی‌خرد ۱۳۹
- مینیاتورسازی ایران ۳۴۲
- مینیاتور مانوی ۳۴۰ ، ۳۴۱
- مینوکرکو ۱۱۸
- میورنو ۲۱۵
- نابائیان ۳۹۶
- نابونیدس ۲۱۵
- نابل ۴۶۳
- ناحیه‌ی بختیاری ۲۳۹
- نامه‌ی پرویز ۱۰۲
- نامه‌ی والرین ۲۳۱
- نامه‌های آشوری ۲۸
- نامه‌ی دینی برهمنان ۳۹۴
- نامه‌ی دینی بوداییان ۳۹۴
- ناوگان ایران ۱۷۰
- ناهید ۱۱۱ ، ۱۱۳
- نایب وزرک فرمذار ۱۶۰
- نبرد افرار ساسانی ۲۰۲
- نبرد تمبره ۱۶۸
- نبو ۲۱۴ ، ۲۱۵
- نبوگدونصر ۴۰
- نبونید ۴۰
- نثر ادبی پهلوی ساسانی ۴۰۰
- موزه‌ی ارمیتاژ ۱۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۸ ، ۳۳۸ ، ۳۵۶
- موزه‌ی آلبرت ویکتوریا ۲۶۸
- موزه‌ی اسرائیل ۲۷۶
- موزه‌ی اکسفورد ۳۵۰
- موزه‌ی ایران باستان ۱۸۶ ، ۱۹۰ ، ۲۷۰ ، ۳۳۸
- موزه‌ی برلن ۲۶۸
- موزه‌ی بریتانیا ۲۱۶
- موزه‌ی تهران ۵۲ ، ۵۳ ، ۲۶۶
- موزه‌ی دولتی گرجستان ۳۴۴
- موزه‌ی لوور ۲۶۵ ، ۴۵۱
- موزه‌ی واتیکان ۲۶۱
- موزه‌ی هنر متروپولیتن ۲۵۲ ، ۲۵۶ ، ۳۵۴
- مؤسس مدرسه‌ی نصیبین ۳۸۸
- موسیقی ایران باستان ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۳۲
- موسیقی ایرانی ۳۲۸ ، ۳۳۰
- موسیقی پارسی ۳۲۱
- موسیقی دانان اسلامی ۳۲۴
- موسیقی ساسانیان ۳۲۸
- موسیقی سلوکیها ۳۲۱
- موسیقی عرب ۳۲۸
- موصل ۳۸۸
- مولوی ۱۰
- مولینه ۳۱۷
- موهنجودارو ۳۰۸
- مهاجرت آریاها ۹
- مهر ۶۵ ، ۶۷ ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۲
- مهراردشیر ۱۱۹
- مهرپرستی ۹۲
- مهرداد ۱۵۹
- مهرداد دوم ۱۵۹
- مهرداد و چشمنش ۴۰۱
- مهرگان ۶۲ ، ۱۶۱
- مهرگان بزرگ ۶۳
- مهرگان کوچک (خردک) ۶۲ ، ۶۳
- مهرهای اورارتویی ۳۵۲
- مهره‌های دوره‌ی هخامنشی ۳۵۲
- مهره‌های شیشه‌بی لرستان ۲۷۲
- مهریشت ۸۷ ، ۱۲۲
- مهرین ۵۱ ، ۹۲ ، ۱۴۵ ، ۱۸۴ ، ۲۲۱ ، ۴۳۰ ، ۴۶۵

- نظام پزشکی درایران باستان ۴۶۷ ، ۴۶۸ ،  
 نظام پزشکی ساسانیان ۱۷۲  
 نظام پزشکی هخامنشیان ۴۶۷  
 نظامی ۱۰۷ ، ۲۹۸ ، ۳۲۶  
 نظامیهی بغداد ۳۹۱  
 نظم ارتش شاهنشاهی ایران ۱۷۹  
 نعمان بن منذر ۳۲۳ ، ۳۳۲  
 نفوذ معماری ایران به غرب ۴۶۲  
 نفوذ معماری ایران در ارمنستان ۴۶۴  
 نفوذ معماری ایران در بیزانس ۴۶۲  
 نقاش ایرانی ۳۴۲  
 نقاشی دورهی اشکانیان ۳۳۷  
 نقاشی دورهی ساسانی ۳۳۹  
 نقاشی رئالیسم ۳۳۳  
 نقاشی مانی ۳۳۸  
 نقش آنوبانی نی ۴۲  
 نقش رجب ۳۵۰  
 نقش رستم ۱۳ ، ۲۶ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،  
 ۱۱۰ ، ۲۸۹ ، ۳۴۶ ، ۳۵۰ ، ۴۱۳  
 نقش معلمین درایران باستان ۳۷۱  
 نکیسا ۳۲۲ ، ۳۲۴ ، ۳۳۲  
 نوآوران ایرانی ۳۴۹  
 نواحی باختری ایران ۳۱  
 نواحی ساحلی ایران ۱۸۵  
 نواحی سغد ۲۸۰  
 نواحی شرقی ایران ۸۸  
 نواحی شمالی ایران ۴۵۸  
 نواحی شمال غربی ایران ۲۸  
 نواحی صحرا ۴۴۴  
 نوازندهیی از شاپور ۳۲۷  
 نوازندهیی از عهد ساسانی ۳۳۰  
 نواها و ترانههای ایران باستان ۳۳۱  
 نوبخت اهوازی ۳۹۱  
 نوبهار بلخ ۱۱۲  
 نودران ۱۱۳  
 نوربایزید ۱۶۵  
 نوروز ۵۹ ، ۶۱ ، ۶۶  
 نوروز بزرگ ۳۲۶  
 نوروز جمشیدی ۵۸ ، ۶۲  
 نوشتههای پارسی باستان ۳۹۴  
 نوشتههای پهلوی ۱۱۲ ، ۳۹۹  
 نوگ روز ۵۸
- نثر پارسی باستان ۳۹۵  
 نثر مرسل ۳۲۱  
 نثر مسجع ۳۱۹  
 نجبای ایرانی ۱۷۷  
 نجد ایران ۷ ، ۹ ، ۲۰ ، ۲۵۷ ، ۲۷۲ ،  
 ۲۷۴ ، ۲۷۸ ، ۳۰۴ ، ۳۱۹ ، ۳۳۳ ، ۴۰۸ ،  
 ۴۲۳ ، ۴۴۳  
 نجد پهناور ایران باستان ۲۶۹  
 نجوم ۱۰۴ ، ۱۰۵  
 نجوم در ایران باستان ۴۲۴  
 نجوم و ریاضی ایرانیان باستان ۴۲۷  
 نجوم و ستارهشناسی در آیین زرتشت ۴۲۴  
 نجوم و ستارهشناسی دورهی اشکانیان ۴۲۵  
 نجوم و ستارهشناسی دورهی ساسانی ۴۲۶  
 نجوم و گاهشماری مصریان ۴۲۵  
 نخائو ۴۴۳  
 نخجوان ۲۸  
 نخستین آموزشهای نظامی ۱۶۶  
 نخستین پادشاه ماد ۱۶۶  
 نخستین فرهنگستان ۳۹۷  
 نخستین کورهی ذوب مس ۲۴۷  
 نخستین مکتب آموزشی ۱۰۷  
 نخستین منشور آزادی ۲۲۲  
 نخل و بز ۳۹۹  
 نرسی ۱۸۴ ، ۳۷۰  
 نرسی مجذوم ۳۸۸  
 نژاد آریا ۸۷ ، ۴۲۳  
 نژاد ایرانی ۴۳۱  
 نسا ۱۷ ، ۱۸ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ،  
 ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۹۸ ، ۴۵۹  
 نساجی ساسانی ۲۶۸  
 نساجی هخامنشی ۲۶۰ ، ۲۶۱  
 نسخهی خطی اوستا ۲۰  
 نستوری ۱۲۵  
 نستوریان ۱۱۴  
 نستوریان ایرانی ۱۱۴  
 نثر صنایع بهاروپا ۲۳۸  
 نثریهی یونسکو ۲۶۰  
 نصر ، حسین ۴۰۷ ، ۴۰۸  
 نصفالنهار سیستان ۴۲۵  
 نصیبیین ۱۲۵ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰  
 نظام آموزشی ایران ۱۰۶



- نویسندگان دوره‌ی اسلامی ۲۸۱، ۳۳۹  
 نویسندگان رومی ۸۲، ۲۲۸، ۴۲۵  
 نویسندگان یونانی ۳۰۱  
 نه‌اوند ۱۸۶، ۳۱۵  
 نهضت مزدك ۹۲  
 نیاپلاتانیک ۳۹۶  
 نیازمند، ر. ۱۵۸، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۶۰، ۳۴۶  
 نیرسینا ۳۲۰  
 نیرنوری ۵۰، ۹۴، ۱۴۱، ۱۴۶، ۲۲۰، ۲۲۵  
 ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸  
 ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۵۷، ۲۷۸، ۳۱۳، ۳۱۷  
 ۳۴۲، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۴۴  
 ۴۴۵، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۹  
 نیروهای ارتش ایران ۱۶۹  
 نیروی دریایی ایران ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴  
 نیروی دریایی رومیها ۱۸۳  
 نیروی دریایی ساسانیان ۱۸۴، ۱۸۵  
 نیروی دریایی هخامنشی ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۵۲  
 ۲۷۱  
 نیروهای زمینی عهد سلوکی ۱۷۲  
 نیروهای زمینی هخامنشی ۱۸۱، ۲۰۴  
 نیروهای شاهنشاهی ساسانی ۱۷۴  
 نیشابور ۹۲، ۱۱۶، ۴۶۱  
 نیکاتراول ۱۷۲  
 نیکولسکی، م. و. ۱۲  
 نیل ۴۱، ۱۸۰  
 نیم‌استاتر ۱۵۵  
 نینوا ۴۴۳  
 وادل ۲۴  
 وارتاوار ۷۱  
 واژه‌های یونانی ۱۷  
 واسپوهرگان ۱۶۰  
 واستریوشان سالار ۱۳۴، ۱۶۰  
 واستریوش‌بذ ۱۳۴، ۱۶۰  
 والرین ۴۲، ۲۳۱  
 واندنبرگ ۲۷۸، ۳۱۸، ۳۳۶  
 ودا ۱۰، ۳۹۴  
 ورامین ۱۴۷  
 وردان دوم ۱۵۹  
 ورزش در ایران باستان ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۰۳  
 ورزش شنا در ایران باستان ۳۰۵  
 وهرام ۶۷  
 ورونا ۸۶  
 وزرای عهد ساسانی ۱۳۷  
 وظایف مذهبی زرتشتیان ۱۲۱  
 ولف، اچ. ای. ۴۴۲  
 وندیداد ۹۵، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۲  
 ۱۹۱، ۴۰۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹  
 وهارجشن ۷۱  
 وهاری خسرو ۲۶۸  
 وهرام پنجم ۳۷۴  
 وهریز ۱۸۴  
 وه مازدیسنی ۴۶  
 وهوشت آخو ۶۰  
 وهیژگیه ۱۵۱  
 ویرژیل ۱۷۴  
 ویسب دبیره ۳۲۹  
 ویس‌بذان ۱۳۱  
 ویسپرد ۷۹، ۴۰۳  
 ویس ورامین ۴۰۲  
 ویشتاسب ۳۹۸  
 ویشتاسب هخامنشی ۱۵۵  
 ویش‌دبیره ۳۵  
 ویل دورانت ۲۶، ۱۵۳، ۱۷۰، ۲۲۹، ۳۷۹  
 ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۵۱، ۴۶۹  
 هاراپای ۳۰۸  
 هارك ۱۶۱  
 هالیکارناس ۱۸۰  
 هتخشید ۱۶۰  
 هجوم سلوکیها ۳۱۳  
 هجوم مقدونیان ۱۲۴  
 هخامنش ۱۸۱  
 هخامنشی ۳۶، ۸۰، ۱۶۸، ۱۹۰، ۱۹۹، ۳۰۳  
 ۳۰۶، ۳۵۳، ۳۷۱  
 هدف آموزش دینی ۸۲  
 هدف اقتصادی ۸۳  
 هدف جنگی ۸۳  
 هدف دینی و اخلاقی ۸۲  
 هدف سیاسی ۸۳

- هدف نیرومندی و بهداشت ۸۳  
 هدفهای آموزشی ایران باستان ۸۳  
 هدفهای اساسی عهد هخامنشی ۸۲  
 هراتی ۵  
 هرتسفلد ، ارنست ۱۳ ، ۲۱ ، ۱۵۲ ، ۲۴۷ ،  
 ۳۳۷ ، ۳۴۶ ، ۳۵۰  
 هرودوت ۴۸ ، ۵۰ ، ۹۴ ، ۱۰۰ ، ۱۲۲ ، ۱۴۶ ،  
 ۱۷۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۲۰۰ ، ۲۳۵ ،  
 ۲۵۸ ، ۲۸۵ ، ۳۲۰ ، ۳۶۳ ، ۳۹۵ ، ۴۲۹ ،  
 ۴۳۹ ، ۴۷۰  
 هرمز ۴۰۱ ، ۴۶۱  
 هرمیاس فنیقی ۳۸۹  
 هری فیس ۸۷  
 هزار افسانه نامه ۴۰۲  
 هزاره اول ق. م. ۲۳۴ ، ۲۴۵ ، ۲۷۵ ، ۳۰۶ ،  
 ۳۵۹ ، ۴۴۲  
 هزاره دوم ق. م. ۱۶۲ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۳۴۵  
 هزاره سوم ق. م. ۲۱ ، ۱۴۹ ، ۳۰۸  
 هزاره چهارم ق. م. ۲۰ ، ۲۴۱ ، ۴۴۸  
 هزاره پنجم ق. م. ۲۴۸ ، ۴۴۸  
 هزاره ششم ق. م. ۱۱۰ ، ۱۴۹ ، ۳۵۹ ، ۴۰۳ ،  
 ۴۶۶  
 هزوارش ۱۷ ، ۳۳  
 هفت خاندان بزرگ پارت ۱۳۰  
 هفت‌سین ۵۹  
 هفت فرشته‌ی نیکی ۵۹  
 حقیقی ، ف. ۴۲۵  
 هگمتان ۲۶  
 هلسپونت ۴۵۳  
 هلنیان ۳۴۸  
 هانیسم ۵۴  
 همگ دبیره ۳۵  
 همایونفرخ ۱۱ ، ۱۶ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۸۸ ، ۲۳۵ ،  
 ۲۴۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۳۲۳ ، ۳۵۲ ،  
 ۳۵۳ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۴۱۰ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳ ،  
 ۴۲۴ ، ۴۲۹ ، ۴۴۹  
 همائی ۳۲۲ ، ۴۰۰  
 همدان ۲۶ ، ۳۸ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۴۶ ، ۲۵۲ ،  
 ۳۱۵ ، ۳۵۴ ، ۴۰۲ ، ۴۴۹  
 همگ دین ۱۰۶  
 همیبو ۱۶۳  
 هند ۱۱۰ ، ۱۶۷ ، ۱۷۸ ، ۳۲۳ ، ۳۸۵ ، ۴۱۰ ،
- ۴۲۷ ، ۴۶۹ ، ۴۷۱  
 هندواروپایی ۵ ، ۱۰  
 هندوان ۱۶۹ ، ۳۸۵ ، ۳۸۷  
 هندوایرانی ۱۰ ، ۸۵  
 هندوستان ۷ ، ۱۰ ، ۱۵۳ ، ۲۷۹ ، ۳۲۳ ، ۳۸۴ ،  
 ۳۹۰ ، ۴۳۳ ، ۴۷۲  
 هندی ۳۰۶  
 هندیه‌ها ۱۰ ، ۲۴۹ ، ۴۲۳ ، ۴۷۱  
 هنر اروپای قرون وسطی ۲۳۸  
 هنر اشکانی ۳۱۵  
 هنر ایرانی ۳۱۳ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۳۷ ، ۳۴۹ ،  
 ۳۵۵ ، ۴۵۶ ، ۴۶۵  
 هنر پیکرتراشی ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۹  
 هنر حکاکی ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶  
 هنر دوره‌ی اسلامی ۴۶۵  
 هنر دوره‌ی ساسانی ۲۳۸ ، ۳۱۷  
 هنر روم بیزانس ۳۱۷  
 هنر رومیان ۳۱۷  
 هنر ساسانی ۳۱۳ ، ۳۳۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰  
 هنر قدیم ایران ۳۱۸  
 هنر کاسی‌ها ۳۱۲  
 هنر مجسمه‌سازی ۳۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۹  
 هنر مثبت‌کاری ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۵  
 هنرمندان اشکانی ۳۳۷ ، ۳۴۷  
 هنرمندان ایرانی ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۲۹ ،  
 ۳۵۲  
 هنرمندان پارتی ۳۵۵  
 هنرمندان پارسی ۴۵۴  
 هنرمندان عصر ساسانی ۳۵۱ ، ۴۶۰  
 هنر میناسازی ایران ۳۱۷  
 هنر نقاشی ۲۴۲ ، ۳۳۹  
 هنر نقاشی در ایران ۳۳۳ ، ۳۳۷  
 هنر نقاشی در زمان هخامنشیان ۳۳۶  
 هنر وصنعت بافندگی اشکانیان ۲۶۵  
 هنر و فرهنگ ایرانی ۳۱۶  
 هنرهای ایران باستان ۳۱۳ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ،  
 ۳۵۱  
 هنر هخامنشی ۳۱۶ ، ۳۳۶ ، ۳۴۹ ، ۳۵۵  
 هنر یونانی ۳۱۶ ، ۳۴۹ ، ۳۵۵  
 هوسپرم‌نسک ۱۲۳  
 هوشنگ شاه پیشدادی ۶۳ ، ۶۴  
 هوم ۴۸

- هوخستر ۸۰، ۱۶۷، ۲۰۳، ۲۸۷  
 هیأت باستانشناسی ایران ۲۷۱، ۴۵۹  
 هیأت باستانشناسی شوروی ۱۹  
 هیبیس ۱۱۱  
 هیرکانی ۴۳۴  
 هیس تیه ۱۸۲  
 بادگار زیریران ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰  
 بار شاطر، احسان ۱۰، ۱۳  
 بامبکیهای مینوچهر ۴۱۰  
 یزد ۱۲۰  
 یزدگرد ۲۹۳  
 یزشن گاه ۱۰۸  
 یسنا ۳۰، ۵۷، ۷۸، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵،  
 ۱۲۲، ۳۷۲، ۴۰۳  
 بشتهها ۵۷، ۲۸۵، ۳۹۴، ۴۰۳، ۴۳۷  
 یکتایی، م. ۳۰۶، ۳۰۸  
 یمن ۱۸۴، ۳۳۰، ۴۴۴  
 یوحنا ۳۸۹  
 یوحنا بیت سلوخی ۱۱۴  
 یولامیوس فروگی ۳۸۹  
 یونان ۵۱، ۵۴، ۱۱۰، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۰،  
 ۱۸۱، ۱۸۲، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۸۵، ۴۰۷،  
 ۴۰۸، ۴۴۳، ۴۶۵، ۴۶۹  
 یونانی ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۴۷، ۲۶۹، ۳۳۷،  
 ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۸۷  
 یونانیان و بربرها ۳۶۹  
 یونسکو ۱۷، ۱۸، ۸۸، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۶۸،  
 ۱۷۴، ۱۷۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۹۲،  
 ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵،  
 ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۸۸، ۴۰۸،  
 ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۷،  
 ۴۵۹، ۴۷۱  
 یهودا ۲۲۲  
 یهودیان ۴۰، ۹۰، ۱۱۵، ۱۶۲، ۲۲۲  
 یهوه ۴۰، ۲۲۲



با پوزش از خوانندگان ارجمند خواهشمند است قبل از

مطالعه اشتباهات زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۰	۱	ژان کاژه	ژان گاژه
۲۱	۱۴	پرفسور	پروفیسور
۲۳	۲۲	پرفسور	پروفیسور
۲۶	۲	زمان	زمانی
۳۸	۴	رویهن	رویهم
۸۱	۷	آموزش پرورش	آموزش و پرورش
۹۸	۴	راهنمایی	راهنمایی
۱۰۵	۱۵	مینامیدند	مینامند
۱۲۳	۱۰	جد جهد	جد و جهد
۱۲۸	پانویس	گریستن سن	گریستن سن
۱۳۱	۶ و ۲۰	ویسن بدان	ویس بدان
۱۳۳	۱۷	مسائل گوناگونی	مسائل گوناگون
۱۵۹	۴	گودز	گودرز
۱۷۳	شرح زیر شکل	اشگانی	اشکانی
۱۹۲	۲	زفنون	از فنون
۲۰۴	۳	که رهبری	که به رهبری
۲۰۴	۶	پرداز	پردازد
۲۴۸	۱۴	می باشد	دارد
۲۵۶	شرح زیر شکل	ساتیمتری	ساتیمتر
۲۶۶	۲	تکه پارچه می باشد	تکه پارچه بی می باشد
۳۱۴	شرح زیر شکل	مکشوفی	مکشوفه
۳۳۷	۲۳	پروفشور	پروفیسور
۳۴۸	۴	نساء	نسا
۳۴۹	۲	نساء	نسا
۳۵۳	۱	پرفسور	پروفیسور
۳۶۸	۱۳	فصل دوم	فصل سوم
۳۷۱	۸	بوده اند	گردیده است
۳۸۹	۱	اوارنیوس	اورانیوس
۴۱۳	۱۹	دراین قوانین	این قوانین
۴۴۶	۱۱	زاماست	زاماسپ
۴۶۴	۱	انبیه هلنی	انبیه هلنی





**Dr. Ali Reza Hekmat**

**Education  
en  
Iran ancien**

Téhéran 1972

**Institut de Recherche et de  
Planification pour la Science  
et l'Education**